

# سپه سالک

مدرس

پژوهش‌ها

دانشگاه تربیت مدرس  
معاونت فرهنگی و اجتماعی

دوفصلنامه انجمن علمی-دانشجویی باستان شناسی  
معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس  
شماره مجوز از دانشگاه تربیت مدرس ۶۲/۳۸۶۹  
سال ششم و هفتم، شماره دوازدهم و سیزدهم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳ و بهار و تابستان ۱۳۹۴  
بها: ۲۰۰۰۰ تومان







# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**صاحب امتیاز:** انجمن علمی-دانشجویی باستان‌شناسی  
معاونت فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس  
**مدیر مسئول:** حسین ناصری صومعه  
**سر دبیر:** حمید خانعلی  
**مدیر اجرایی:** محسن سعادت

## هیأت تحریریه:

سید میلاد هاشمی، زینب اکبری، سولماز رئوف، محسن سعادت.

## مشاوران:

دکتر علیرضا هزبری نوبری، دکتر سیدمهدی موسوی کوهپر، دکتر جواد نیستانی، دکتر حامد وحدتی‌نسب.

## ویراستاران:

گروه تحریریه

## همکاران این شماره:

دکتر سعید امیرحاجلو، دکتر زهرا کوزه‌گری، محسن دانا، اسماعیل همتی، ازندیانی.

## طراحی لوگو: نریمان جعفری، دفتر گرافیک بلوط

## صفحه آرای: صحت قلم ایرانیان

## اصلاح صفحه آرای و آماده‌سازی پیش از چاپ:

نشر ایران‌نگار

## چاپ: کارگاه طراحی و چاپ نقش جهان

## نشانی: تهران، تقاطع بزرگراه چمران و جلال آل احمد، دانشگاه تربیت

مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی،

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

**پست الکترونیک:** Arch.Modares@yahoo.com

Arch.Modares@gmail.com



- این نشریه دارای مجوز شماره ۶۲/۳۸۶۹ در تاریخ ۸۷/۱۲/۱۰ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

- داوری مقالات این شماره بنا به موضوع، توسط اعضای هیأت داوران به انجام رسیده است.

- آراء و نظرات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر رأی و نظر «پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس» نیست و نویسندگان، مسئول مقالات خود هستند.

- نقل مطالب مجله، با ذکر منبع آزاد است.

- نقد مطالب آزاد است.

# پژوهش‌ها باستان‌شناسی

## دوفصلنامه تحلیلی - پژوهشی باستان‌شناسی

مجله انجمن علمی - دانشجویی باستان‌شناسی  
معاونت فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس

سال ششم و هفتم، شماره ۱۲ و ۱۳

پاییز و زمستان ۱۳۹۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بها: ۲۰۰۰۰ تومان

انتشار: تابستان ۱۳۹۷

**تصویر روی جلد:** سفال آق‌کند، سده‌های میانی اسلامی (سلجوقی)، یافت شده از آذربایجان - ایران

**تصویر پشت جلد:** استاد فقید دکتر فرهنگ خادمی ندوشن، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

# راهنمای تهیه و شرایط ارسال مقالات علمی در دوفصلنامه «پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس»

- پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، دوفصلنامه تخصصی انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است. در این مجله، مقالات علمی، تحلیلی، پژوهشی و توصیفی در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر، مطالعات میان‌رشته‌ای و باستان‌سنجی به چاپ خواهند رسید.
  - مقالات ارسالی نباید قبلاً در جای دیگری منتشر شده باشند.
  - مقالات پس از ارزیابی و تأیید هیأت داوران به چاپ خواهند رسید. هیأت داوران در پذیرش یا عدم پذیرش مقالات آزاد است.
  - مقاله باید دارای بخش‌های چکیده (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی فارسی، چکیده و واژگان کلیدی انگلیسی، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت (در صورت لزوم) و فهرست منابع باشد.
  - در بخش چکیده فارسی و انگلیسی، باید به اهداف، روش تحقیق و نتیجه اشاره شود.
  - پی‌نوشت‌ها باید در انتهای مقاله، پس از نتیجه‌گیری و قبل از فهرست منابع ذکر شوند.
  - مقاله باید به صورت فایل رایانه‌ای و با برنامه Word 2003 یا Word 2007، حداکثر در ۲۵ صفحه (با احتساب تمام بخش‌های مقاله) به آدرس پست الکترونیک مجله به نشانی Arch.modares@yahoo.com ارسال شود. پس از تأیید اولیه مقاله، لازم است دو نسخه از آن به آدرس تهران، تقاطع بزرگراه چمران و جلال آل احمد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، دفتر گروه باستان‌شناسی، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس ارسال شود. عنوان کامل مقاله، نام و نام خانوادگی نگارنده یا نگارندگان، سمت و رتبه علمی ایشان، آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن باید در صفحه‌ای جداگانه به همراه اصل مقاله فرستاده شود.
  - تصاویر مقالات باید مستند و غیرتزیینی باشند و به صورت JPEG با وضوح ۳۰۰ تهیه شوند. ذکر منبع تصاویر الزامی است. همه تصاویر در پایان مقاله آورده شوند. همچنین یک فایل جداگانه از تصاویر (خارج از برنامه Word) به همراه مقاله ارسال شود.
  - به همراه مقالات ترجمه شده، باید اصل مقاله و مشخصات کتابشناسی آن ارسال شود.
  - ارجاع مقالات باید به شیوه درون متنی و داخل پرانتز شامل (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: شماره صفحه) باشد و در انتهای مقاله نیز در بخش فهرست منابع، به ترتیب حروف الفبا (بر اساس نام خانوادگی نگارنده) مشخصات کامل کتابشناسی منبع ذکر شود.
  - روش ذکر منابع در انتهای مقاله به صورت زیر است:
- کتاب:** نام خانودگی نگارنده، نام نگارنده، نام و نام خانوادگی سایر نگارندگان، (سال انتشار)، **عنوان کتاب**، جلد، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر.
- مقاله:** نام خانودگی نگارنده، نام نگارنده، نام و نام خانوادگی سایر نگارندگان، (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام مجله**، شماره مجله، ترتیب انتشار و نوبت چاپ، شماره صفحات مقاله در مجله.

بسمه تعالی

## سخن سردبیر

بی‌شک مجلدی که اینک پیش روی شما مخاطبین فرهیخته مجله "دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس" قرار گرفته، حاصل تلاش اساتید و دانشجویان متعددی است که در طی سالیان متمادی؛ از بدو تاسیس مجله تاکنون؛ برای ارتقای سطح علمی و کیفی آن تلاش نموده‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان ادعا کرد که این مجله به "نمادی از خانواده باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس" تبدیل شده و جایگاه خود را در جامعه علمی باستان‌شناسی کشور تثبیت نموده است. در این رابطه لازم است نهایت تلاش در ارتقای آن به درجه علمی-ترویجی؛ که اکنون از اولویت‌های گروه جدید فعالان این نشریه می‌باشد؛ با همت همه اساتید و دانشجویان تحقق یابد. در این خصوص مسئول هماهنگی‌های نشریات دانشکده، آقای دکتر علیرضا هژبری‌نوبری و همچنین آقای دکتر متقی‌زاده معاونت پژوهشی دانشکده تلاش‌های ارزنده‌ای داشته‌اند که لازم است با ادامه این روند و با همکاری معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه، این مهم محقق گردد تا این نشریه به عنوان اولین نشریه دانشجویی صاحب امتیاز در سطح کشور ثبت گردد.

شماره پیش رو که به مخاطبین عزیز مجله، خصوصا جامعه باستان‌شناسی کشور ارائه می‌گردد شماره ۱۲ و ۱۳ نشریه است که به یادبود استاد فقید گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ فرهنگ خادمی ندوشن منتشر گردیده و در مراسم گرامیداشت یاد ایشان در دانشگاه تربیت مدرس رونمایی می‌گردد. بی‌اغراق باید بگویم این مجلد با رهنمودها و حمایت‌های اساتید گروه آقایان دکتر علیرضا هژبری‌نوبری، دکتر سید مهدی موسوی کوهپر، دکتر جواد نیستانی و دکتر حامد وحدتی نسب منتشر گردیده که لازم است از طرف انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی از این عزیزان نهایت تقدیر را به جای آورم. همچنین در مسیر چاپ و انتشار مجله دکتر شهروز شریعتی و همکاران ایشان آقای فغانی و آقای کریمی همواره با گشاده رویی از تداوم چاپ این نشریه حمایت کرده‌اند که مراتب سپاس را از این عزیزان به عمل می‌آورم. در نهایت باید افزود کار انتشار نشریه حاصل تلاش بسیاری از فرهیختگان است که در این مجال امکان بردن نام یکایک آنان نیست لیکن از تلاش همگی عزیزان، مراتب امتنان به عمل می‌آورم.

در نهایت باید اعتراف کنم یاد و خاطره استاد فقید فرهنگ خادمی ندوشن، پیگیری‌ها و تاکید اساتید گروه و احساس دین دانشجویان نسبت به استاد فقید؛ ما را در تحقق برپایی مراسم پاسداشت مقام استاد فقید در دانشگاه تربیت مدرس مصمم داشت و خستگی را برایمان در این راه نامحسوس نمود. متأسفانه در فاصله زمانی انتشار این مجلد مجتبی سلطانی، از دانشجویان دکتری گروه که به حق دوستی مشوق و پرتلاش بودند، دعوت حق را لبیک گفت. از خداوند متعال برای ایشان طلب مغفرت کرده و برای خانواده بزرگوارشان صبر مسئلت می‌نمایم.

هرچند تلاش من و همکارانم برای ارائه مجلدی درخور با شان و شخصیت استاد فقید بود اما بر این واقفیم هنوز برخی اشکالات از دیدمان مخفی مانده است که از این بابت از مخاطبین عزیز پوزش می‌طلبم.

با احترام  
حمید خانعلی

موجب خرسندی است که در چاپ متن این کتاب هیچ درختی در هیچ کجای جهان فرو نیفتاده است و از سوی دیگر کاغذ آن نیز بازیافتی نیست؛ اگرچه این کاغذ تداعی‌کنندهٔ کاغذهای کاهی است یادآور می‌شود کاغذ این کتاب به‌دست‌آمده از نیشکر است. آخرین محصول فرآوری‌شده از نیشکر که از ساقه‌های این گیاه به دست می‌آید کاغذی است که نوعی از آن را در این کتاب ملاحظه می‌فرمایید؛ مهم‌تر از آنچه ذکر شد این است که رنگ این کاغذ اندکی از سفیدی مطلق به دور است که این خود مانع بازتاب نامناسب نور و در نتیجه آسیب کمتر چشم خواننده می‌شود. به دیگر سخن بازتاب کمتر نور و در نتیجه آسایش بیشتر چشم خوانندگان، می‌تواند در افزایش میزان مطالعه در جامعه نیز مؤثر باشد. جای افتخار دارد که بیش از چهار دهه است این کاغذ در ایران تولید می‌شود.

انتشارات ایران نگار

# برنام او که جاودان است

توانمندی‌های حوزه علوم و علوم پایه در علوم انسانی و روشهای این علم استفاده بهتری نمایند.

توانمندی وی در بهره گیری از علوم پایه در استنتاج در مباحث باستان شناسی و علوم انسانی نه تنها در ایران بلکه در ارتباطات بین المللی وی موجب تحجیر طرف مقابل می‌شد که یک محقق باستان شناس ایرانی از روشها و ابزارهای نوین سالیابی<sup>۱</sup> آگاه است. در واقع این مهم وجه تمایز بین دکتر و سایر باستان‌شناسان ایرانی بود. در رابطه با DNA و رابطه آن با نوع تغذیه افراد باستان و خصوصیات ژنتیکی آنها متوجه شده بود که از بهترین قسمت‌های باقیمانده اسکلت، دندانها هستند که مطالعه آنها در شناخت نوع سیستم تغذیه قابل استفاده است. اخیرا نیز برای شناخت بهتر موضوع ارتباطاتی با گروه شیمی و گروه بیولوژی دانشگاه تربیت مدرس برقرار کرده بود.

گرچه چنین نگرش و توانایی با مواجهات و بعضا بی مهری‌هایی در بین برخی از باستان‌شناسانی که به این پیوند اعتقاد نداشتند، مواجه می‌شد. در واقع دکتر خادمی اهتمام ویژه‌ای برای آشتی بین علوم انسانی و علوم تجربی از طریق استفاده از روشهای آزمایشگاهی برای تدقیق یافته‌های باستان‌شناسی بکار گرفت. وی از یک سو با تالیف کتب و مقالات در حوزه مورد بحث، موضوع را به عنوان یک «مسئله» قابل تامل به متولیان و متخصصین علم باستان‌شناسی ایران عرضه نمود و از سوی دیگر با آموزش و تعلیم دانشجویان در مقاطع تکمیلی و دکترا سعی نمود که استفاده از روشهای نوین علمی را در آینده نهادینه نماید. همیشه نگرشها و رویکردهای نوین و ایجاد تغییرات با مقاومت‌هایی همراه است گرچه وی از تلاش باز نایستاد. برخی از افرادی که کارهای عظیم در چنین حد و اندازه‌هایی انجام می‌دهند در واقع یک نحله فکری ایجاد می‌کنند. امیداست خیل دانشجویانی که در طی دوران خدمت در دانشگاه توسط وی تربیت شده‌اند، نحله فکری و روش دکتر

تقریر در مورد زندگی و فعالیتهای علمی و فرهنگی دکتر فرهنگ خادمی ندوشن کار دشواری است و محتمل است که وی نیز تمایل چندانی به ذکر مواردی که در پی می‌آید، نمی‌داشت. گرچه بنظر می‌رسد اطلاع از آنها می‌تواند الگوی مشی زندگی را برای آیندگان به همراه داشته و مصداق جمله: «خواستن توانستن است» باشد. کوشش برای نیل به اهداف غایی در حوزه‌های فرهنگی و علمی و با دست خالی و یافتن بسترها و سازو کارهای خود جوش و منطقی برای اجرایی و عملیاتی ساختن آنها از جمله ویژگی‌های دکتر بود. دکتر فرهنگ خادمی ندوشن در طی کمتر از دو دهه حیات علمی و آکادمیک خویش، آثار ارزشمندی را شامل مقالات متعدد داخلی و بین‌المللی، کتب ترجمه و تالیفی از خود به جای گذارد و قدمهای استواری در پیشرفت علم باستان شناسی در ایران و بالاخص روشهای سالیابی برداشت. در دوران فعالیت علمی، ارتباطات علمی و فردی بسیار مناسبی را با سایر همکاران و دانشجویان برقرار می‌نمود و روحیه نشاط را در بین آنها ترویج می‌داد.

یکی از وجوه تمایز وی با سایر باستان‌شناسان، پیشینه تحصیلات وی بود. عموما کسانی که در رشته باستان‌شناسی به فعالیت و تحقیق مشغولند، دارای پیشینه تحصیلات در گروه علوم انسانی و فاقد اطلاعات در زمینه‌های علوم و علوم پایه می‌باشند. در حالی که دکتر خادمی، از علوم پایه و شیمی وارد باستان‌شناسی شده بود و با مباحثی چون نیمه عمر مواد رادیواکتیو و تشخیص عمر یک جسم (باستانی)، ویژگی‌های اشعه ایکس و مباحثی از این دست، از پیش آشنا بود؛ این پیشینه موجب درک بهتری از مباحث و کاربردی و عملیاتی کردن آنها شده بود. این توانایی از مهمترین نقاط قوت دکتر بود که می‌توانست پیوندی میان علوم انسانی و علوم پایه برقرار نموده و بهترین استفاده را از آن ببرد. یکی از نکات لازم به تاکید، ایجاد علاقه در دانشجویان علوم پایه برای ورود به رشته‌های علوم انسانی است، چنین افرادی می‌توانند از

1. Such as crystalalogy, intra spectroscopy and animal spectroscopy

لازم بودند، است. همیشه در زندگی حتی در بدترین شرایط کاری کمتر شکایت می‌کرد و بیشتر راضی از وضعیت موجود بود گرچه برای بهتر شدن آن نیز تلاش می‌کرد. به همه حسن ظن داشت مگر آنکه خلاف آن به اثبات می‌رسد. و از انجام کارهای بزرگ ابایی نداشت. برقراری ارتباط صمیمانه با دانشجو، وی را در شناسایی مشکلات آنان یاری می‌داد و می‌توانست تعلیم و پرورش علمی و اخلاقی -دینی را توأمان انجام دهد. گرچه کتاب زندگی دکتر فرهنگ خادمی دیگر بسته شده ولی امید است که نحله فکری وی از طریق دانشجویانش تداوم یابد.

**فروزنده جعفرزاده‌پور  
تهران**

خادمی را ادامه داده و در پیشرفت علم باستان‌شناسی در ایران اهتمام لازم مبذول دارند.

نوشتن در خصوص ویژگی‌های فردی استاد کار دشواری است ولی آنچه از وی به عنوان یک الگو برای آیندگان می‌توان نام برد شهامت در انجام کارهای بزرگ، رضایت از زندگی در همه شرایط، حسن ظن نسبت به همه، امانت داری و رعایت حلال و حرام بالاخص در مسائل مالی، و ایجاد فضای مناسب برای ارتقا و پیشرفت کسانی که مایل به پیشرفت بودند و حتی مجبور نمودن به اهتمام و کار و تلاش بیشتر در خصوص کسانی که زمینه پیشرفت داشتند ولی فاقد پشتکار





# به یاد استاد فرهیخته، دکتر فرهنگ خادمی ندوشن

تا سال ۱۳۷۴ گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس عضو هیأت علمی ثابت نداشت و اساتید این گروه به صورت مدعو و حق‌التدریس از دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات به صورت پاره وقت امور آموزشی این گروه را بر عهده داشتند. در این سال دکتر فرهنگ خادمی ندوشن که از هند فارغ‌التحصیل شده بود، جذب دانشگاه تربیت مدرس گردید و کار خود را به صورت جدی و تمام وقت در این دانشگاه آغاز کرد. از صفات بارز ایشان خنده‌رویی و خوش‌خلقی بود و ارتباط بسیار نزدیکی با دانشجویان برقرار می‌نمود. به گونه‌ای که دانشجویان وی را رفیق و همدم خود می‌دانستند و در اوقات فراغت در کنار وی به گپ و گفت می‌پرداختند و از مصاحبت با وی لذت می‌بردند. گشاده‌دستی از دیگر صفات برجسته‌ی دکتر خادمی بشمار می‌رفت. سعی وی بر این بود تا منابع، مقالات و کتب مورد نیاز دانشجویان را فراهم سازد و در اختیار آنان قرار دهد. تا جایی که دست نوشته‌های دوران دانشجویی خود در هند را در اختیارم گذاشت که همچنان با گذشت ۲۰ سال، آن را به یادگار دارم.

دکتر رضا مهرآفرین  
دانشیار گروه باستان‌شناسی  
دانشگاه مازندران

## به یاد استاد فرهیخته‌ای که همیشه می‌خندید

هر روز صبح پس از پیاده شدن از آسانسور یا استفاده از پله‌های دانشکده به راهروی درازی می‌رسیدم که اطلاق‌های استادان دانشکده در آن قرار داشت. بیشتر درها در اکثر اوقات بسته است اما همیشه یکی از درها باز بود. قبل از رسیدن به این در باز، به دنیای خیال می‌رفتم. امروز چه سوژه‌ای برا خنده داریم؟ چگونه پس از احوال‌پرسی سر صحبت را باز کنم. خنده‌های من و او بی‌پایان بود اما تلاش مشترک ما در زمینه‌ی تحقیق در باستان‌شناسی اقتصادی که وقت اصلی ما صرف آن می‌شد، از لذت مصاحبت نمی‌کاست. هنوز هم باور نمی‌کنم که این در بسته شده است. من و او یک تفاوت بزرگ داشتیم؛ من بیمار نبودم و می‌خندیدم ولی او از بیماری بسیار سختی رنج می‌برد و می‌خندید.

سکه‌شناس بزرگی بود، اطلاعات گرانقدری به خاطر دانش او در این زمینه برای تاریخ اقتصاد ایران به دست می‌آوردم. دوست مهربانی برای دانشجویان خود و همکار کم نظیر برای من بود. مردی که از تاریخ گذشتگان دوردست می‌گفت، خود به تاریخ پیوست. روحش شاد.

اطمینان دارم که دوست مهربان من هنوز هم می‌خندد. خنده‌های او را در جهان باقی بیشتر دوست دارم، زیرا دیگر هیولای بیماریش نمی‌تواند او را بیازارد.

ارداتمند همیشگی آن استاد فرهیخته  
حسین صادقی  
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد  
دانشگاه تربیت مدرس

# به جستجوی تو بر درگاه کوه می‌گریم. در آستانه دریا و علف

هنوز هم به روشنی همان روز آفتابی و پاییزی سراوان سال ۱۳۸۹ خاطره مواجه زنده یاد مجتبی سلطانی با نقوش سنگ نگاره‌های دره نگاران در خاطر هست. که چگونه عاشقانه، کوه را بالا و پایین می‌رفت و محو تماشای سنگ‌نگاره‌ها شده بود. که چگونه سرشار از یک لذت عمیق شناخت‌شناسانه تنها با یک موتورسیکلت راهی دره‌های سنگلاخی و پریچ و خم سراوان شد تا آنها را بشناسد و بشناساند و می‌دانم که وقتی چشم از جهان فروبست همچنان عاشق هنر صخره‌ای بلوچستان بود. او جهان پیرامونش را شاعرانه می‌دید و این تاثیر در نگاه باستان‌شناسی‌اش نیز ریشه دوانیده بود. یک شاعر جوان با زمینه‌ها و ریشه‌های روستایی و ایلی به مفهوم شاعرانگی‌اش که حالا دانشجوی رشته باستان‌شناسی شده بود. شاید با همین نگاه آینه‌کاری شده‌اش بود که از میان همه موضوعات باستان‌شناسی، هنر صخره‌ای را انتخاب کرد. یعنی دقیقا جایی که همزمان هویت فردی و اندیشه جمعی پدید آورندگانشان را بیشتر از هر کانتکسی در دانش باستان‌شناسی می‌توان دید. انسان دقیقا حوزه و سرزمین تفکر و ذوق‌ورزی شاعر است و انگار هنر صخره‌ای برای او همین نقطه تلاقی شعر و دانش بود، علاوه بر آنکه او عمیقا به سرزمین پر رمز و راز بلوچستان هم دل‌باخته شده بود. مجتبی همچنان آرزو داشت که دوباره به بلوچستان برگردد و کارهای ناتمامش را درباره هنر بلوچستان به اتمام برساند.

روحش شاد و یادش زنده است!

حسین مرادی

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی



# فهرست

- ۱۱ کاوش نجات بخشی محوطه‌ی بریسو، حوضه‌ی زاب، شمال غرب ایران  
علی بیننده، عباس رزم پوش
- ۲۵ الگوهای استقراری دوره‌ی اشکانی دشت نهاوند  
مسلم جعفری‌زاده، نعمت‌الله سراقی
- ۴۱ بررسی روشمند محوطه‌ی گودکری: محوطه‌ی تازه شناسایی شده از باکون (هزاره‌ی پنجم پ.م) در دشت پاسارگاد  
لیلا خانی، فرهاد زارعی کردشولی، حمیدرضا کرمی
- ۵۹ گزارش مقدماتی کاوش در تپه‌ی تخچرآباد بیرجند: محوطه‌ای از آغاز دوران تاریخی در شرق ایران  
محسن دانا
- ۷۳ بررسی و نقد متون جغرافی نویسان سده‌های اول تا میانه‌ی دوره‌ی اسلامی درباره‌ی شهر یا کوره‌ی «ارجان»  
ابراهیم رایگانی
- ۸۵ گونه‌شناسی و تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصرقند، بلوچستان ایران  
مجتبی سلطانی، روح‌الله شیرازی
- ۱۰۱ ویژگی‌های زیست محیطی و نقش آن در پراکندگی استقرارهای مس سنگی شهرستان خمین  
غلام شیرزاده، منیره محمدی، غفور کاکا
- ۱۱۷ تحلیل مقایسه‌ای تومولوس تاتارلی بر اساس اسناد باستان شناختی  
مونا صبا، حسین ناصری صومعه
- ۱۳۱ دیرین تغذیه‌شناسی و روش‌های مطالعه‌ی آن  
طاهره عزیزی‌پور
- ۱۳۷ شیوخ صوفی و معماری آرامگاهی در اوایل سده‌ی چهاردهم میلادی  
شیلا بلر؛ مترجمان: صمد علیون (خواجه دیزج)، علی صدرائی
- ۱۵۳ پژوهشی بر معماری کوره‌ی سفالگری به دست آمده از سومین فصل کاوش در شهر تاریخی بلقیس اسفراین  
محمد فرجامی
- ۱۶۷ ارزیابی مجدد کارکرد و گاهنگاری گنبد جبلیه، کرمان  
مهدی کاظم‌پور
- ۱۷۹ راه‌ها و اهمیت آن‌ها در شهرستان دره شهر در دوران ساسانی و قرون اولیه‌ی اسلامی براساس داده‌های باستان‌شناسی  
آرش لشکری، مجید ساریخانی، اکبر شریفی‌نیا
- ۱۹۵ بررسی و تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های اشکانی منطقه‌ی کوهستانی شهرستان هرسین  
یعقوب محمدی‌فر، رامین چهری، اسماعیل همتی ازندریانی
- ۲۱۱ گونه‌شناسی تزئینات معماری دوره‌ی اشکانی  
کاظم ملازاده، مریم خدابنده
- ۲۲۳ تبیین گاهنگاری سفال سبک ارومیه «با پژوهشی در آراء و نتایج پژوهشگران ایرانی، قفقازی و غربی»  
سعید میرزایی، حمید خانعلی
- ۲۳۵ هنرمندان و حامیان هنر در ایران اواخر قرن هشتم هجری به روایت دو فهرست از آثار فلزکاری اسلامی  
شیلا بلر؛ ترجمه: رضا نظری‌ارشد
- ۲۴۱ معرفی کتاب: اندیشه مردمان دوره‌ی نوسنگی: آگاهی، کیهان و قلمرو خدایان؛ نوشته‌ی دیوید لوئیس-ویلیامز و دیوید پیرس، ۲۰۰۵  
امیر ساعدموچشی
- ۲۴۵ معرفی کتاب: روش‌های زندگی گروه‌های شکارگر-گردآورنده: طیف‌های گوناگون معیشتی؛ نوشته‌ی رابرت لورنس کلی؛ ۲۰۱۳  
سید میلاد هاشمی
- ۲۴۹ گزارشی کوتاه از عمارت موسوم به تپه‌زاغه شهرستان رومشگان استان لرستان  
یونس یوسفوند، علی سجادی



# کاوش نجات‌بخشی محوطه‌ی بریسو، حوضه‌ی زاب، شمال غرب ایران

علی بیننده\*، عباس رزم‌پوش\*\*

\* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

\*\* دانشجوی دکتری در باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

## چکیده

رودخانه‌ی زاب کوچک در جنوب دریاچه‌ی ارومیه از ارتفاعات منطقه سرچشمه گرفته و پس از پیوستن شاخه‌های فراوان به آن و گذر از گذرگاه تنگ کوهستانی و پرشیب آلان وارد کشور عراق می‌شود. با احداث سد سردشت در جنوب رودخانه، بخشی از محوطه‌ی بریسو کاملاً زیر آب خواهد رفت و بخشی دیگر در بالا دست خط تراز آب قرار می‌گیرد. شواهد سطحی موجود روی رأس محوطه نشان از استقرار پیش از تاریخی متعلق به اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد دارد. یافته‌های سطحی روی دامنه‌ی غربی و اراضی این بخش غالباً معرف دوران تاریخی هستند. ارائه‌ی گاهنگاری و تعیین ماهیت کلی محوطه‌ی بریسو اصلی‌ترین هدف کاوش در این محوطه بود. به دلیل آلودگی بالای محوطه (پراکنش وسیع قلوه‌سنگ رودخانه‌ای بر لایه‌ی سطحی؟)، بررسی ژئوفیزیک نتایج مطلوبی به بار نیاورد. کاوش در بخش مرتفع‌تر محوطه علیرغم تمرکز داده‌های پیش از تاریخی و اهمیتی که این بخش به

لحاظ دوره‌ی فرهنگی و داده‌های مطالعاتی در شناخت پیش از تاریخ منطقه‌ی شمال غرب دارد، به فصول بعدی موکول شد. تعداد ۳ کارگاه ۵×۵ متر با الحاقاتی در بخش تاریخی مورد کاوش قرار گرفت. تعداد قابل توجهی ژتون‌های سفالی، چند قطعه سنگ‌ساب، مشته سنگ، اشیای آهنی و احتمالاً بخشی از یک پیکرک از جنس گل به دست آمد. همچنین عناصری از دو فاز معماری سنگی که گاهی با تخریب شدید مواجه هستند. هرچند به علت محدودی کم کاوش امکان شناسایی فضا یا فضاهای معماری و همچنین کاربرد این فضاهای معماری میسر نشد، اما لایه‌ها و یافته‌های فرهنگی توأم با این ساختارها تا حدود زیادی این نقص در اطلاعات را جبران می‌کند. قطعات سفالی با نمونه‌های دوره‌ی ساسانی ماه‌نشان مشابه است که تاریخ‌گذاری نسبی را برای این محوطه ممکن می‌سازد. **واژگان کلیدی:** شمال غرب ایران، کاوش نجات‌بخشی، بریسو، دوران تاریخی

\*\*\*

## درآمد

فعالیت‌های عمرانی در هر کشور و منطقه‌ای جزو جدانشدنی از زندگی دوران معاصر شده است و در واقع گریزی از آن نیست. بدون شک فعالیت‌های عمرانی سدسازی که با اهداف متفاوت تأمین آب و انرژی صورت می‌گیرد، از این قاعده مستثنا نیست. سد سردشت نیز که در یکی از مناطق با محیط و جغرافیای مناسب زیستی احداث می‌شود، در دوران باستان مورد توجه بوده و با آب‌گیری آن، چندین محوطه زیر آب خواهند رفت و بعضی نیز در جوار حوضه‌ی آبگیر سد تا حدی تحت تأثیر قرار

می‌گیرند. به همین دلیل در پروژه‌ای مشترک بین وزارت نیرو و سازمان میراث فرهنگی، عملیات نجات‌بخشی باستان‌شناسی در منطقه‌ی مذکور صورت پذیرفت. محوطه‌ی بریسو یکی از تپه‌های باستانی حاشیه‌ی رودخانه‌ی زاب است که بخشی از آن کاملاً زیر آب خواهد رفت و بخشی دیگر در بالادست خط تراز آب قرار می‌گیرد. این تپه از نظر وضعیت توپوگرافی از اطراف دارای شیب تقریباً یکنواخت بوده و دارای یک بستر طبیعی است. سطح محدودی استقرار تقریباً به صورت بیضی شکل است. بررسی سطحی محوطه، نشان از وجود آثار دوره‌های مس و سنگ، ساسانی و اسلامی دارد. بخشی از تپه هنوز مالک

شمال غرب دریاچه‌ی ارومیه از سال 1968 زیر نظر چارلز برنی آغاز شد و طی چندین فصل ادامه یافت (Burney, 1970a, 1970b, 1972, 1973). در سال ۱۹۷۱ م. یک هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی کارل کرومر و آندریاس لیپرت، کاوش در تپه‌ی کردلر را طی چندین فصل سرپرستی کردند (Krommer and Lippert, 1976). یانیک تپه در شرق دریاچه‌ی ارومیه نیز در سه فصل متوالی در سال‌های 1960، 1961 و 1962 میلادی توسط چارلز برنی کاوش شده است (Burney 1961, 1962, 1964). کوون (Coon 1951)، اورل استاین (Stein 1940)، هیئت دانشگاه پنسیلوانیا به سرپرستی رابرت دایسون (Dyson 1956)، هیئت ایتالیایی به سرپرستی پکورلا و سالوینی (Pecorella and Salvini 1984) و سولکی (Solecki 1999) هدایت تیم‌های مطالعاتی در منطقه را بر عهده داشته‌اند.

در این بین باستان‌شناسان ایرانی علی اکبر سرفراز، محمدیوسف کیانی، بابک راد و حمید خطیب‌شهیدی (Khatibshahidi 2006)، بهمن کارگر (کارگر 1383، Kargar and Binandeh 2009، Binandeh and Kargar 2008) و رضا حیدری (حیدری ۱۳۸۶) پژوهش‌هایی در منطقه انجام دادند. پیش از تاریخ حوضه‌ی زاب در سال‌های اخیر توسط بیننده و نوبری بررسی شد (Binandeh et al, 2012، Nobari et al, 2012). بررسی استقرارهای پیش از تاریخ حوضه‌ی سیمینه رود (خطیب شهیدی و بیننده، ۱۳۸۷) و فعالیت‌های حریرچیان، معصومی و حسن قره‌خانی، کیانی، بابک راد و زاهدی در سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی از دیگر مطالعات قابل ذکر است. پژوهش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته، دلیل متقنی بر اهمیت باستان‌شناختی و کثرت آثار باستانی و تاریخی منطقه است. همانطور که اشاره شد، بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته مربوط به تحولات جوامع آغاز تاریخی و هزاره‌ی اول پ.م است و پژوهش‌هایی که تحولات و تغییرات جوامع پیش از تاریخی منطقه را تبیین کنند، چندان قابل توجه نیستند.

### موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت حوضه‌ی زاب

حوضه‌ی زاب شامل شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت در استان آذربایجان غربی و قسمتی از بانه در استان کردستان است. رودخانه‌ی زاب از ارتفاعات شمال غربی پیرانشهر سرچشمه گرفته، پس از پیوستن شاخه‌های فراوان به آن و گذر از گذرگاه

خصوصی دارد و دارای شواهد ارزشمندی از دوران مس و سنگ است که متأسفانه هنوز نسبت به خرید آن اقدام نشده و مالک آن اجازه‌ی کاوش به هیأت را نداد.

هدف اصلی کاوش در بریسو نجات بخشی محوطه است. مطالعه‌ی ارتباط و تبادلات فرهنگی محوطه با شمال غرب ایران و مناطق همجوار و چگونگی پیوندهای گاهنگارانه‌ی محوطه با محوطه‌های هم عصر، مطالعه‌ی چگونگی رخداد انتقال ادوار پیش از تاریخ در شمال غرب ایران، همچنین روابط فرهنگی حوضه‌ی زاب کوچک در ایران با میانرودان از مهم‌ترین اهداف این کاوش بود که با توجه به عدم اجازه‌ی مالک نسبت به گسترش کاوش، برخی از این اهداف محقق نشد.

### پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناختی در آذربایجان غربی

آذربایجان غربی، بخش عمده‌ای از شمال غرب ایران را تشکیل می‌دهد. در شرق آن، دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد که حد فاصل این استان با آذربایجان شرقی است. همجواری با دشت وسیع نخجوان در شمال (بخشی از قفقاز)، جنوب فلات آناطولی در شمال غرب و میانرودان شمالی (کردستان عراق) در غرب، به این منطقه وضعیت ممتازی داده است.

توجه به شمال غرب ایران براساس گزارشات کرپورتر، فلاندن و کست در قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. متعاقب آن باستان‌شناسانی چون دمرگان، شیندلر، استاین، شولتز، کارلتون کوون، براون، ولفرام کلایس، دایسون و... به منطقه آمده و به بررسی و کاوش پرداختند. چارلز برنی در هفتون (Burney, 1972) و سوینی در بخشی از شمال غرب کشور و کردستان بررسی‌هایی انجام دادند (Swiny, 1975). پژوهش‌های باستان‌شناسی جنوب دریاچه‌ی ارومیه به صورت جدی با پروژه‌ی حسنلو توسط دایسون و هیئتش در جنوب استان با کاوش محوطه‌هایی همچون دالما (Hamlin, 1975)، حسنلو (Dyson, 1972)، حاجی فیروز (Voigt, 1983)، عقرب تپه (Muscarella, 1973)، پیزدلی (Dyson and Yong, 1960)، دینخواه (Muscarella, 1968, 1974)، سه‌گردان (Muscarella 1969, 1971a, 2003) و قلاتگاه (Muscarella, 1971b) ادامه یافت.

آلمانی‌ها در تخت سلیمان و سالوینی در قلعه‌ی اسماعیل آقا و گیجلر، هیئت انگلیسی به سرپرستی برتن براون در گوی تپه (Burton-Brown, 1948) کاوش کردند. کاوش هفتون در

می‌گذرد. این محوطه، پشته‌ای طبیعی به شکل گرده‌ی ماهی، در راستای شمال شرقی-جنوب غربی است که انتهای شمالی آن به پشته‌های طبیعی دیگری متصل شده است. گورستان روستا در همین بخش از محوطه قرار دارد. دامنه‌های جنوبی و شرقی این پشته‌ی طبیعی با شیب زیادی تا نزدیکی رودخانه کشیده شده‌اند و در برخی نقاط می‌توان بستر صخره‌ای پشته را روی این دامنه‌ها مشاهده کرد. شواهد استقرار فرهنگی بیشتر بر رأس تپه و دامنه‌ی غربی که شیب ملایمی دارد، دیده می‌شود. رأس این پشته‌ی طبیعی تقریباً ۳۵ متر بلندتر از بستر کنونی رودخانه است و در فاصله‌ی این رأس تا بستر رودخانه، که این فاصله در جانب غربی بیش از ۴۰۰ متر می‌شود، چند تراس مصنوعی و طبیعی دیده می‌شود (شکل ۱).

موقعیت جغرافیایی محوطه‌ی بریسو، با ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۱۴۰ متر از سطح آب‌های آزاد، ۳۶ درجه و ۸ دقیقه و ۵۹ ثانیه شمالی و ۴۵ درجه و ۳۲ دقیقه و ۳۹ ثانیه شرقی است. به جز دامنه‌ی صخره‌ای محوطه در جنوب، سایر بخش‌های آن توسط اهالی روستا به عنوان زمین کشاورزی و باغی استفاده شده است. محوطه‌ی بریسو در جریان کاوش‌های باستان‌شناختی تپه ربط در سال‌های ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۶ شناسایی شد (حیدری، ۱۳۸۶) و سپس در طی مطالعات پیش از تاریخ حوضه‌ی زاب یک بار دیگر مورد بازنگری و بررسی قرار گرفت (بیننده، ۱۳۹۰). این محوطه اخیراً توسط تیم بررسی حوضه‌ی آبگیری سد مجدداً مورد بازبینی قرار گرفت.

تنگ کوهستانی و پرشیب آن در خاک ایران وارد کشور عراق می‌شود. امتداد این حوضه به صورت نواری نسبتاً عمود، به موازات مرز بین المللی ایران و عراق و رودخانه‌ی زاب کوچک کشیده شده و گسترش طولی و عرضی آن به ترتیب شمال غربی جنوب شرقی و غربی - شرقی می‌باشد (خضری، ۱۳۷۹: ۱۲). حوضه‌ی زاب در منطقه با آب و هوای سرد و معتدل کوهستانی و رژیم بارندگی مدیترانه‌ای با دمای متوسط سالانه بین ۱۱/۷ تا ۱۳/۳ و بارندگی سالانه ۷۰۰ میلی لیتر واقع است.

### زمین‌شناسی و وضعیت پوشش گیاهی

حوضه‌ی زاب رو به بادهای باران‌آور است؛ پوشش گیاهی به صورت جنگل تنک و متراکم شامل جنگل بلوط، اُرس و گاه پسته وحشی (قزوان) و بادام و گز است. در بعضی نواحی میزان تراکم بیشتر از مناطق همجوار می‌باشد. حوضه‌ی زاب در منطقه (زون) زمین‌شناسی ارومیه - سنندج - سیرجان یا به اصطلاحی سنندج - سیرجان واقع بوده که از نظر زمین‌شناسی بلافاصله پس از زاگرس مرتفع در شمال شرقی آن واقع است. در قسمت‌های شمال غربی این زون که حوضه‌ی زاب بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، رویدادهای زمین‌ساختی کوه‌زایی لارامی دگرگونی شدیدی به وجود آورده است (نبوی، ۱۳۵۵).

### معرفی محوطه

محوطه‌ی بریسو در اراضی روستای بریسو از توابع بخش ربط حوزه‌ی شهرستان سردشت از استان آذربایجان غربی قرار دارد که جاده‌ی سردشت - بانه از دویست متری شمال شرق آن



شکل ۱. موقعیت تپه بریسو در جنوب حوضه‌ی رودخانه‌ی زاب کوچک.

شاید هم اشکانی، همراه با نمونه‌ی سبک محلی، روی سطح به چشم می‌خورند. با توجه به نوع توپوگرافی محوطه و همچنین بیرون‌زدگی سنگ بستر در نواحی مختلف آن، از همان ابتدا گمان می‌رفت که ضخامت لایه‌های پابرجای فرهنگی، چندان زیاد نباشد (شکل ۲).

به نظر می‌رسد بتوان بر اساس شواهد سطحی به دست آمده از این محوطه، استقرارهای سطحی آن را به دو دوره‌ی مجزا تقسیم نمود؛ در حالی که شواهد سطحی موجود روی رأس محوطه، نشان از استقراری پیش از تاریخی متعلق به اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد دارد، یافته‌های سطحی روی دامنه‌ی غربی و اراضی این بخش غالباً معرف دوران تاریخی هستند. در این بخش از محوطه، سفال‌های دوره‌ی ساسانی و



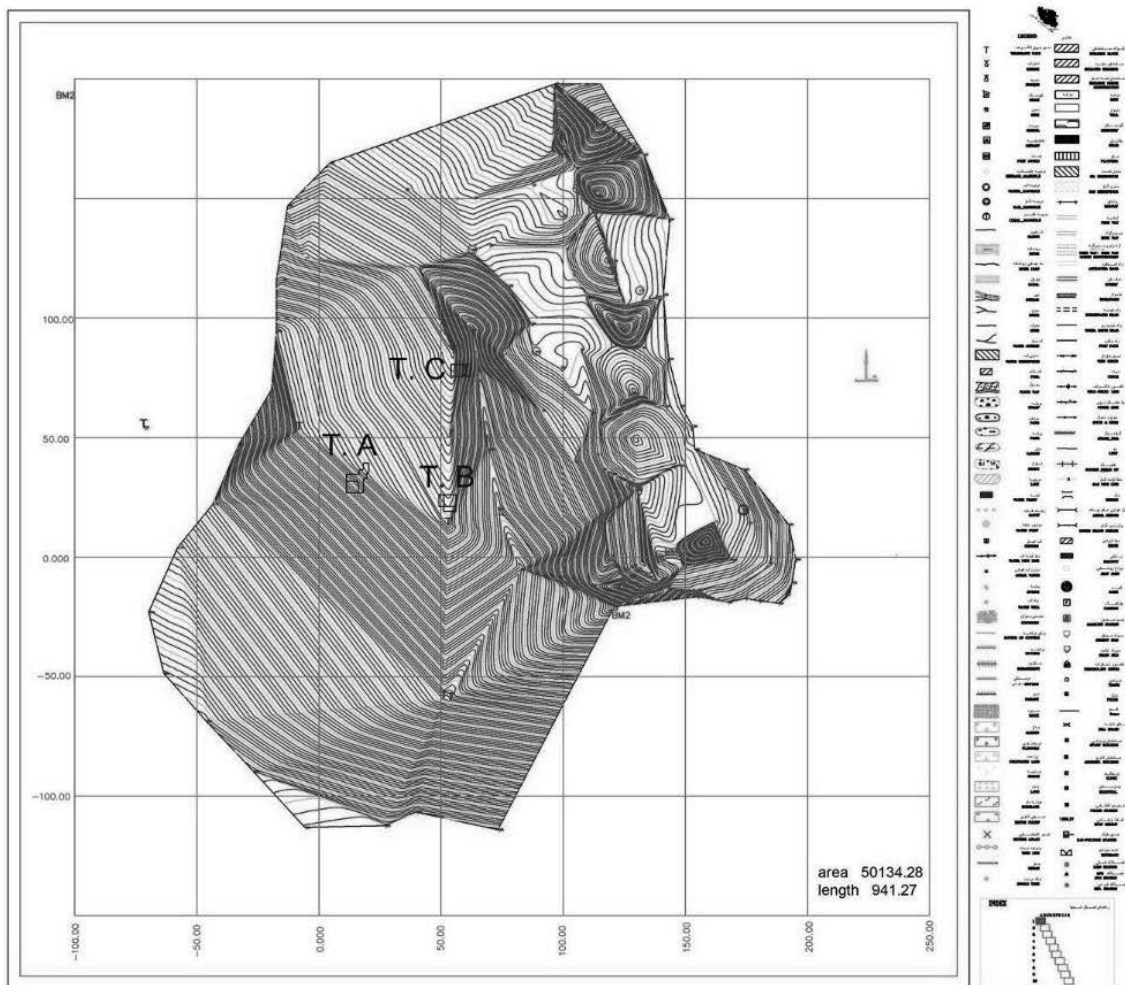
شکل ۲. تپه بریسو، دید از غرب

ابتدا محوطه مورد بررسی ژئوفیزیک قرار گرفت که متأسفانه به دلیل آلودگی بالای محوطه (پراکنش وسیع قلوه‌سنگ رودخانه‌ای بر لایه‌ی سطحی؟) نتایج مطلوبی به بار نیاورد و تیم کاوش بر آن شد که مکان کارگاه‌های حفاری را با توجه به شرایط توپوگرافی و همچنین میزان پراکندگی سطحی داده‌های فرهنگی تعیین کند. از طرف دیگر به دلیل عدم اولویت زمانی، کار در بخش مرتفع‌تر محوطه، علی‌رغم تمرکز داده‌های پیش از تاریخی و اهمیتی که این بخش به لحاظ دوره‌ی فرهنگی و داده‌های مطالعاتی در شناخت پیش از تاریخ منطقه‌ی شمال‌غرب دارد، به فصول بعدی موکول شد و بخش‌های پیرامونی آن در دامنه‌ی غربی به عنوان ناحیه‌ی مطالعاتی فصل نخست انتخاب شد (شکل ۳).

### رویکرد میدانی

ارائه‌ی گاهنگاری و تعیین ماهیت کلی محوطه‌ی بریسو اصلی‌ترین هدف کاوش در این محوطه است. تلاش برای دستیابی به این هدف با توجه به ماهیت و توپوگرافی محوطه سبب شد که در انتخاب محل کاوش و استراتژی میدانی دقت خاصی اتخاذ شود. بنابراین در وهله‌ی نخست، به بررسی سطحی محوطه و نمونه‌برداری از داده‌های پراکنده‌ی تمام محدوده‌ی آن اقدام کرده و نتایج حاصل از مطالعه‌ی اولیه‌ی این بررسی را به عنوان مبنایی برای انتخاب نقاطی متفاوت جهت بررسی آرکتئوژئوفیزیک قرار دادیم. این محوطه بر سطح دامنه‌های یک تپه‌ی طبیعی شکل گرفته و در واقع از دو بخش مرتفع (سطح تپه‌ی طبیعی) و بخش کم‌ارتفاع (دامنه‌ی غربی تپه‌ی طبیعی) تشکیل شده است.





شکل ۳. توپوگرافی تپه و محل کارگاه های کاوش.

## کاوش

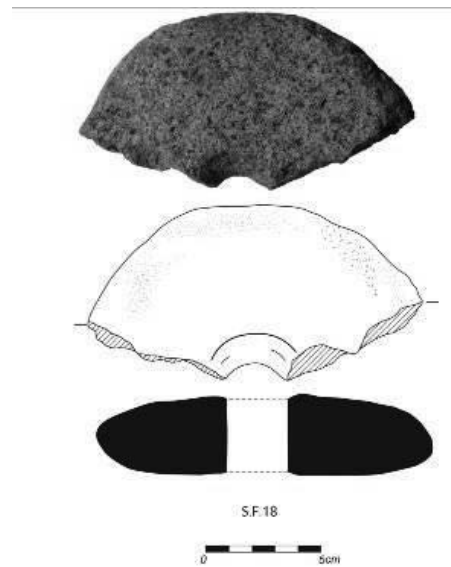
ترانشه های مرکزی ۵×۵ متری باز شد و در ادامه، الحاقاتی در کنار اضلاع اصلی به هریک از آنها کاوش شد. ترانشه های هریک از سه کارگاه مورد اشاره، به ترتیب زمان آغاز کار در آنها با حروف الفبای انگلیسی از A تا C نام گذاری گردیده اند. جهت نامگذاری لوکوس ها، مربعات با پیشوندهای حروف انگلیسی از یکدیگر تفکیک شدند؛ بدین صورت که نام هر لوکوس ترکیبی از نام مربع به صورت پیشوند و نام لوکوس به شکل شماره است. نامگذاری لوکوس ها با اولین شماره ۳ رقمی (۱۰۰) آغاز گردید.

در کاوش نجات بخشی محوطه ی بریسو، جهت ثبت روشمند ارتباط بین لایه ها و عناصر دیگر در کاوش از روش لوکوس بندی استفاده گردید. در این روش به هر نهشته و ساختار معماری، لوکوسی جداگانه تعلق می گیرد؛ با هرگونه تغییر در خصوصیات فیزیکی خاک (جنس، بافت، دانه بندی، رنگ، تراکم و...) یا تغییر در داده های فرهنگی، لوکوس عوض می شود. لازم به اشاره است که تعدادی از لوکوس های ثبت شده در جریان کاوش به طور کامل در تعریف فوق جای نمی گیرند؛ برای مثال در کاوش مذکور به مجموعه تکه های خمره نیز لوکوسی مجزا اختصاص یافته است. البته باید توجه داشت که لوکوس های ارائه شده در رابطه با این وضعیت های استثنائی تنها بیانگر یک موقعیت هندسی بوده که ماهیت آن به صورت توصیفی بیان می شود. در شروع کار، ۳ کارگاه با

## یافته‌ها

## - سنگ‌ساب

در مجموع سه نمونه سنگ‌ساب از محوطه‌ی بریسو به دست آمد که دو نمونه مربوط به کارگاه A و یک نمونه مربوط به بررسی سطحی است. اولین نمونه‌ی کارگاه A با ابعاد  $1/7 \times 8/2 \times 9/8$  سانتی‌متر تقریباً مربع شکل است که یک روی آن در اثر کثرت استعمال مقعر شده است. یکی از گوشه‌های این شیء، شکسته است (لوچ ۲). از نمونه‌ی دوم در کارگاه A، تنها نیمی باقی مانده است. این سنگ نیم دایره‌ی تختی است که هر دو سطح آن دارای آثار ساییدگی است. قطر این نیم دایره  $15/2$  سانتی‌متر است و در نقطه‌ای که مرکز دایره بوده یک حفره‌ی دو طرفه به قطر  $3/5$  تا  $4$  سانتی‌متر دیده می‌شود که مانند خود سنگ‌ساب تنها نیمی از آن باقی مانده است. قطر دو انتهای این حفره از قطر مرکز آن بیشتر است. این ویژگی نشان می‌دهد که حفره‌ی مذکور در اثر سایش ایجاد شده است. احتمالاً این شیء بخشی از یک آسیاب دستی است (شکل ۴).

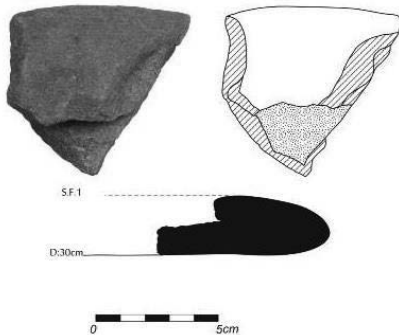


شکل ۴. بخشی از یک آسیاب دستی

## - ظرف سنگی

در بررسی لایه‌ی سطحی، بخشی از لبه‌ی ظرفی سنگی به رنگ خاکستری روشن و به ضخامت  $1/7$  و ارتفاع فعلی  $7/8$  سانتی‌متر شناسایی شد. این ظرف در قسمت لبه دارای مقطع بیضوی است و به سمت پایین از ضخامت آن کم می‌شود. قطر کامل ظرف و فرم آن با توجه به این لبه غیرقابل تشخیص است. علاوه بر این لبه، قطعه‌ای نسبتاً تخت از بخشی از شیئی

سنگی (ظرف؟) با فرم نامشخص در بررسی لایه‌ی سطحی محوطه به دست آمد که به شکل ربع دایره‌ای به طول  $10$  سانتی‌متر و ضخامت  $1/5$  سانتی‌متر است (شکل ۵).



شکل ۵. ظرف سنگی شکسته شده.

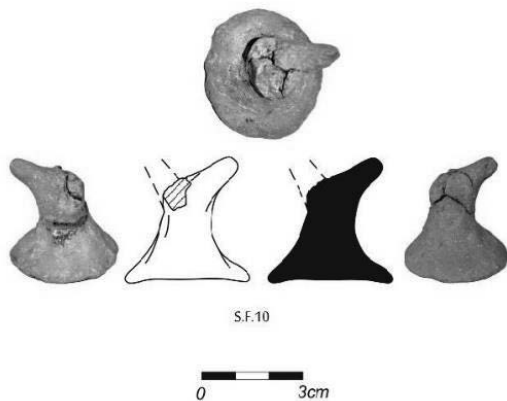
## - ظرف (بوته) ذوب فلز

در حین بررسی سطحی محوطه‌ی بریسو یک ظرف سفالی با شکلی نامتعارف به دست آمد. این ظرف با شکل تقریبی مکعب مستطیل، خمیره‌ای زمخت و بدنه‌ای ضخیم دارد. لازم به ذکر است که دو دیواره‌ی این ظرف تقریباً به طور کامل از بین رفته است و دو دیواره‌ی دیگر آن نیز وضعیت مطلوبی ندارد. درون این ظرف آثار حرارت دیدگی شدیدی مشاهده می‌شود که این حرارت دیدگی تا مرز دفرمه کردن سطح درونی ظرف پیش رفته است. در انتهای یکی از دیواره‌های شکسته‌ی ظرف، نزدیک کف آن، بخش تحتانی یک آبریز هنوز قابل شناسایی است. یک حفره شبیه سوراخ کلید روی دیواره‌ی مجاور این آبریز، روی سطح بیرونی دیواره دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد کف ظرف در پشت یکی از دیواره‌ها امتداد داشته است (!). این امتداد کف شاید در ارتباط با استفاده از این ظرف به عنوان بوتله‌ی ذوب فلز بوده باشد. احتمالاً این بخش از ظرف، کاربردی شبیه یک دسته‌ی ضخیم برای ظرفی با محتویات بسیار داغ بوده است. کاربرد سوراخ با انتهای بسته روی دیواره‌ی این ظرف مبهم است؛ شاید میله‌ای در این سوراخ قرار داشته است؛ با از میان رفتن دو دیواره‌ی ظرف، نمی‌توان مشخص ساخت که آیا این سوراخ تنها مورد روی بدنه‌ی ظرف بوده یا اینکه مورد مشابهی داشته است (شکل ۶).

در لوکوس A102 کارگاه A نیز بخش کوچکی از یک ظرف مشابه با همین نمونه‌ی توصیف شده به دست آمد که متأسفانه به علت محدود بودن این نمونه، نمی‌توان در مورد آن

### - پیکرک سفالی(?)

یافته‌ی شماره‌ی s.f.10 یک شیء از جنس گل پخته است که بخش‌هایی از آن در یک خمره‌ی شکسته در کارگاه A به دست آمد. این یافته‌ی کوچک با حداکثر ارتفاع کنونی ۳۷ میلی‌متر، پایه‌ای مخروطی شکلی دارد که قاعده‌ی آن روی زمین قرار دارد. قطر این پایه ۳۸ میلی‌متر است و در ارتفاع ۳۰ میلی‌متری به یک بخش شکسته و یک برجستگی مخروطی شکل کوچک‌تر، ختم می‌شود. طول این بخش اخیر که به صورت مایل روی پایه قرار دارد، کمتر از ۱۵ میلی‌متر است. به نظر نمی‌رسد بخش شکسته ارتفاع زیادی داشته است، این موضوع از روی کیفیت و اندازه‌ی پایه‌ی این شیء قابل اثبات است. در مورد ماهیت این یافته نمی‌توان با قطعیت نظری ابراز کرد؛ اگر این یافته را پیکرک در نظر آوریم، اندازه‌ی بسیار کوچک آن سؤال برانگیز است. ضمن اینکه شباهتی از نظر جسمانی با پیکرک‌های متعارف ندارد. از سوی دیگر با توجه به محل کشف آن، امکان دارد این یافته، مربوط به مهر و موم خمره باشد. هرچند در این مورد نیز نه اثر مهری روی بخش باقی‌مانده از این یافته دیده می‌شود و نه سوراخی برای عبور ریسمان در روی آن وجود دارد، اگرچه بخشی از آن از میان رفته است (شکل ۸).

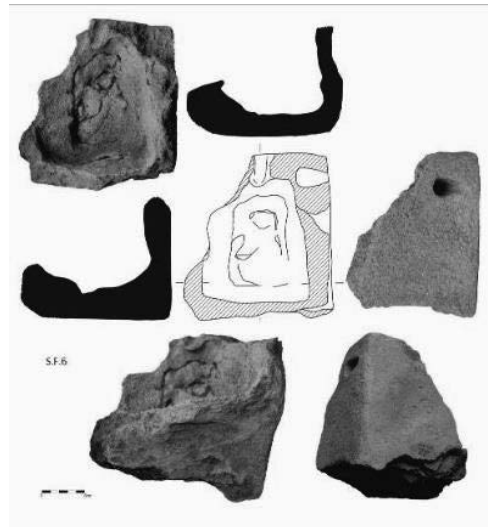


شکل ۸. پیکرک سفالی؟

### - قطعات آهنی

تنها یافته‌های فلزی محوطه‌ی بریسو، دو شیء آهنی است که یکی حاصل بررسی سطحی محوطه بوده و دیگری از کاوش کارگاه C به دست آمد. در جریان بررسی سطحی محوطه، حلقه‌ی آهنی به قطر ۵ سانتی‌متر و ضخامت ۸ میلی‌متر به

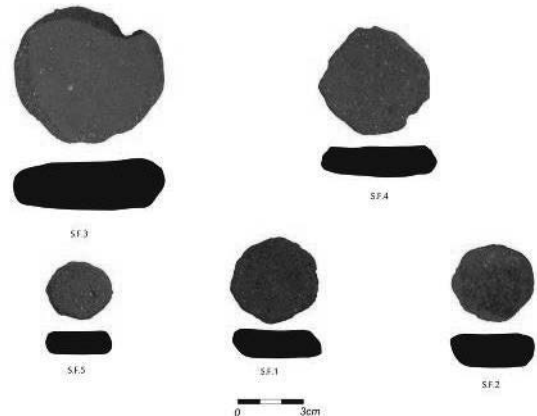
اطلاعات زیادی به دست آورد، اما خصوصیات کلی آن یادآور همین نمونه‌ی سطحی است که شرح آن پیش از این گذشت.



شکل ۶. بوته‌ی ذوب فلز؟

### - ژتون

پس از قطعات مربوط به ظروف سفالی، ژتون‌های سفالی، بیشترین فراوانی را در میان داده‌های فرهنگی محوطه‌ی حاضر دارند. تعداد زیادی ژتون شکسته و سالم از کارگاه‌های کاوش، مخصوصاً کارگاه A، به دست آمد که ۱۶ نمونه برای مستندسازی و مطالعات تکمیلی، جمع‌آوری گردید. اکثر این ژتون‌ها دایره‌ای شکل هستند، اما نمونه‌های مربع یا مستطیل با گوشه‌های پخ شده نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. این یافته‌ها ابعاد متغیری بین ۳ تا ۶ سانتی‌متر دارند و عموماً لبه‌های آن‌ها صاف شده است. دور از ذهن نیست که این ژتون‌ها به عنوان اشیائی شمارشی یا مبادلاتی استفاده شده باشند (شکل ۷).



شکل ۷. ژتون‌های سفالی محوطه بریسو.

با فرم‌های آغاز نگارش (لبه وارپخته) نیز در بین قطعات وجود دارد. کیفیت ساخت اکثر سفال‌ها متوسط است و نمونه‌های ظریف به ندرت در بین آنها وجود دارد. رنگ سفال‌ها بیشتر نارنجی‌روشن، نارنجی‌تیره و قهوه‌ای است. سفال‌های با رنگ درون و بیرون نارنجی و خمیره‌ی خاکستری‌روشن با پخت کامل و کیفیت ساخت خوب نیز در بین قطعات وجود دارد. پخت اکثر سفال‌های محوطه‌ی بریسو کامل است و تعداد اندکی سفال دست‌ساز با شاموت گیاهی و ترکیبی و پخت ناکافی در میان آنها مشاهده می‌شود. فرم کلی سفال‌ها شامل: کوزه، دیگچه، کاسه، خمره و... است. تعداد پایه‌های شکسته و دسته‌های مخروطی بلند قابل توجه است. سفال‌های با نقش کنده و افزوده (طنابی) بسیار کم است و سفال آشپزخانه‌ای به ندرت وجود دارد. وجود تعداد نسبتاً زیادی از ژتون‌های شمارشی در اندازه‌های متفاوت در بین تکه‌های سفال قابل توجه است. علاوه بر قطعات سفال، تعداد محدودی لبه‌های ظروف سنگی شکسته در جریان بررسی سطحی محوطه بدست آمد. از نظر مقایسه سفال‌های بریسو قطعاتی با نمونه‌های ماه نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳) مشابه است که آن‌ها نیز با نمونه سفال‌های ساسانی محوطه‌های تورنگ تپه، آتشکوه، خورهه، بیستون، قلعه ضحاک، شهر قومس، تپه چال‌ترخان مقایسه می‌شوند (شکل ۹). تعدادی از سفال‌ها از نمونه‌های آغاز نگارش هستند. شاید بهتر باشد سفال‌های این محوطه را با نمونه‌های میان‌رودانی مقایسه کرد، که البته در جایی دیگر به صورت مفصل به آن پرداخته شده است (بیننده، زیرچاپ).

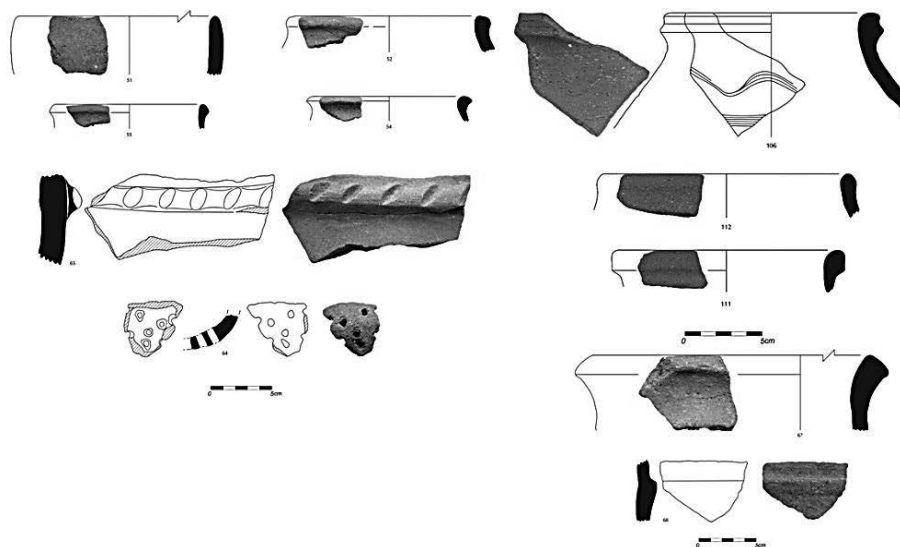
دست آمد که به شدت زنگ زده است. یک میخ آهنی زنگ‌زده به طول ۷ سانتی‌متر نیز در جریان کاوش کارگاه C به دست آمد که احتمالاً مربوط به زمان استقرار محوطه باشد.

### – اشیای سفالی با ماهیت نامشخص

بخشی هلالی شکل به ابعاد  $9 \times 7/5$  سانتی‌متر از شیئی سفالی که دارای ضخامت  $2/2$  سانتی‌متری است و در دو بخش دچار شکستگی شده است. کارکرد و هویت این شیء سفالی که از کارگاه A لوکوس 102 به دست آمده، نامشخص است. یک قطعه سفالی شکسته به رنگ قهوه‌ای با نقش افزوده‌ی نامشخص بر سطح بیرونی و تورفتگی لوله‌مانند در یک ضلع که ابعاد آن  $6 \times 6/8$  سانتی‌متر است در لوکوس 101 کارگاه C به دست آمده است.

### سفال‌های محوطه‌ی بریسو

از مجموع سه کارگاه A، B و C و بررسی سطحی محوطه‌ی اصلی و دامنه‌ی آن جمعاً تعداد ۴۳۳ قطعه سفال جهت ثبت ویژگی‌های فنی انتخاب شد. اولین ویژگی‌ای که در مورد این مجموعه‌ی سفالی قابل توجه است، آب‌سوده بودن و شسته شدن سطح درونی و بیرونی قطعات است که سبب نمایان شدن شاموت آنها شده است، با توجه به این مسأله، اثر چرخ سفالگری از سطح بیشتر سفال‌های محو شده و اکثر آنها بدون پوشش‌اند. تنها در تعداد اندکی پوشش قطعات باقی مانده است. در بین لبه‌ها تنوع زیادی از نظر فرم مشاهده می‌شود. بیشتر قطعات چرخ‌ساز با شاموت شن ریز و درشت و بعضاً حاوی دانه‌های آهک هستند. سفال‌های با شاموت گیاهی و ترکیبی و



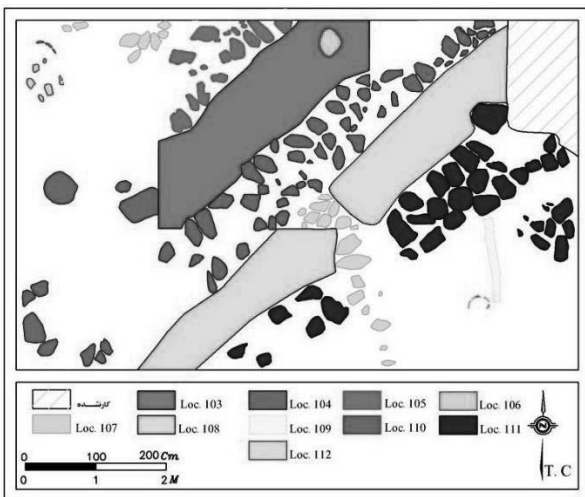
شکل ۹. قطعات سفالی

## فازبندی و شرح کلی معماری

در مجموع، اطلاعات ما درباره‌ی معماری محوطه بسیار محدود و ناقص است که این امر در درجه‌ی اول به علت تخریب و فرسایش زیادی است که به ساختارها و عناصر معماری موجود، وارد آمده است. هر چند نباید از اثر محدودیت‌های پیش آمده در زمان کاوش و سطح کم کاوش شده نیز چشم پوشید. از دو فاز معماری کشف شده در این محوطه، هیچ فضای کاملی به دست نیامد و اطلاعات ما در مورد یکی از این فازها به قدری کم است که حتی نمی‌توان با اطمینان از موجودیت آن سخن راند.

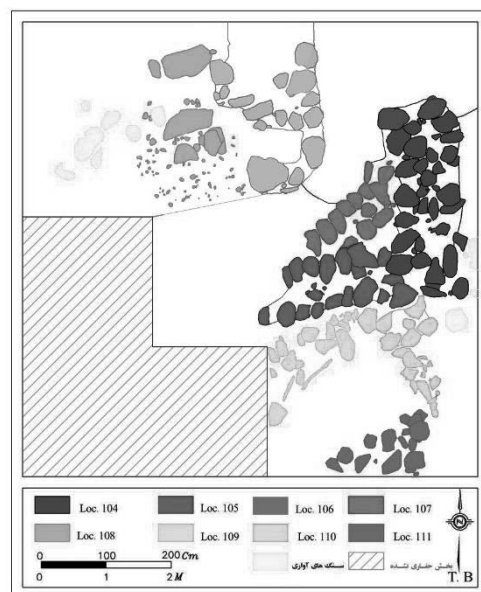
ساختارهای شناسایی شده در کارگاه‌های کاوش، همگی به جز یکی، با قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و لاشه‌سنگ‌های شیستی ساخته شده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها دیوارهایی سنگی در راستاهای گوناگون هستند. از نظر شکل کلی و تکنیک ساخت، اکثر این دیوارها کیفیت مشابهی را نشان می‌دهند. دیوارهای کارگاه‌های C و B عموماً بین ۸۵ تا ۹۰ سانتی‌متر پهنا دارند که متشکل از سه ردیف سنگ در هر رج هستند. نزدیکی این دیوارها به سطح اولیه‌ی کاوش، سبب شده است در معرض تخریب‌های مداوم قرار گرفته و بیش از یک یا حداکثر دو رج از آن‌ها باقی نماند (شکل ۱۰ و ۱۱). ملات مورد استفاده در این ساختارهای سنگی به احتمال زیاد، صرفاً گل بوده است و دیوارها فاقد هرگونه اندودی بر روی سطوح پیرامونی خود هستند.

هیچگونه آثاری از پی‌کنی در هیچ یک از کارگاه‌ها شناسایی نشد و به نظر می‌رسد که این ساختارها مستقیماً روی خاک ایجاد شده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد سازندگان هیچ گونه فعالیتی جهت مسطح و تراز کردن بستر ساخت و ساز خود نکرده‌اند. این امر سبب شده تعدادی از دیوارها روی یک سطح شیب‌دار ساخته شوند و در برخی نقاط ساختارهای معماری منتسب به فاز جدید یا دوم، بلافاصله بر روی ساختارهای فاز قدیمی‌تر قرار گرفته‌اند؛ به طوری که در برخی بخش‌ها مانند کارگاه B، رج آغازین ساختارهای فاز جدید تقریباً با آخرین رج باقی مانده از فاز قدیمی‌تر، در یک سطح قرار گرفته است. این بی‌توجهی به مسطح‌سازی و آماده کردن زمین پیش از ایجاد معماری، نکته‌ی سوال برانگیزی است. درهم ریختگی سطح استقرار در نقطه‌ی شروع معماری فاز جدید به حدی است که اگر تفاوت جهت ساختارهای جدید با ساختارهای پیشین نمی‌بود، امکان تفکیک ساختارهای دو فاز از یکدیگر وجود نداشت. از معماری فاز جدید در کارگاه C فقط بخش‌های بسیار آسیب دیده‌ای از یک دیوار، روی ساختارها و انباشت‌های پیشین، شناسایی شد. این درحالی است که هیچ شاهی از معماری این فاز متأخر در کارگاه A به دست نیامد.



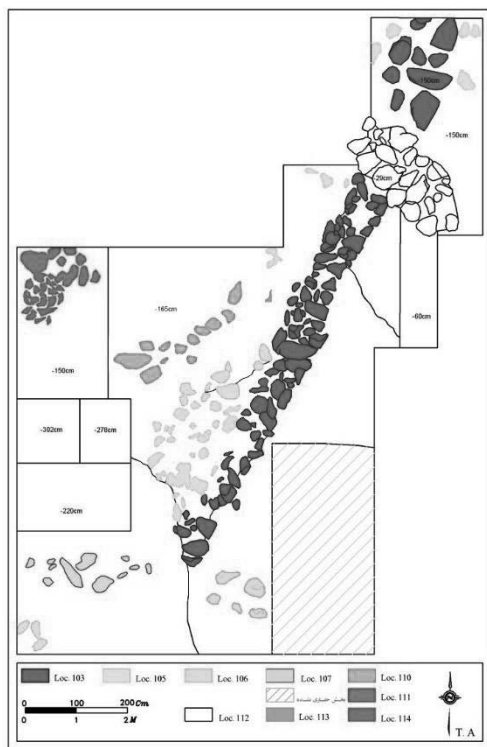
شکل ۱۱. بقایای معماری به دست آمده از کارگاه کاوش B

ابهامات اشاره شده تاکنون تنها پرسش‌های موجود در مورد معماری این محوطه نیستند. نکته‌ی دیگری که وجود دارد، نحوه‌ی کنار هم قرار گرفتن ساختارهای معماری فاز قدیمی‌تر در کارگاه C است. از فاز قدیم در این کارگاه سه دیوار سنگی موازی به فاصله‌ی تقریبی یک متر از هم بدست آمد. این سه



شکل ۱۰. بقایای معماری به دست آمده از کارگاه کاوش B

کاوش، به نظر می‌رسد سنگ، تنها ماده‌ی مورد استفاده برای ایجاد ساختارهای معماری در این بخش از محوطه نبوده است. البته کیفیت آجرهای بدست آمده عموماً پایین است و به نظر می‌رسد برای شکل دادن به آن‌ها از قالب استفاده نشده است. این نکته نباید از نظر دور بماند که شواهدی از یک دوره‌ی استقرار کاملاً متفاوت با آنچه در دامنه‌ی تپه شناسایی شد، روی رأس تپه وجود دارد و ممکن است این آجرها نیز مربوط به همان استقرار باشد که به مرور زمان به سطوح زیرین غلتیده‌اند.



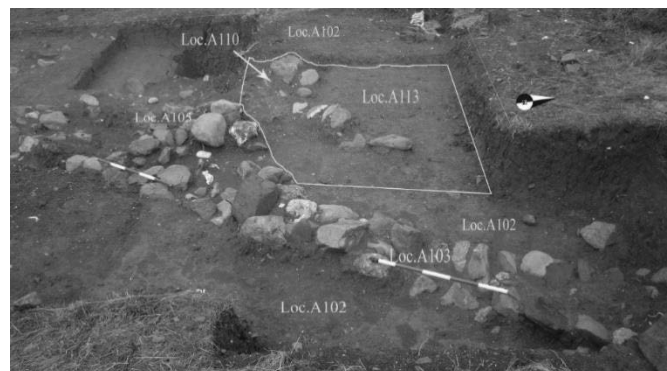
شکل ۱۳. بقایای معماری به دست آمده از کارگاه کاوش A.

### بحث و برآمد

محوطه‌ی بریسو پشته‌ای طبیعی است که به همراه دامنه‌ی غربی آن بیش از ۱۰ هکتار وسعت دارد و بر حاشیه‌ی شرقی رودخانه‌ی زاب و در غرب راه ارتباطی سردشت-بانه، قرار گرفته است. همان‌طور که در بخش‌های پیش اشاره شد، شواهد استقرارهایی از دوره‌های پیش از تاریخی و تاریخی بر روی رأس پشته و دامنه‌ی غربی آن که با شیبی ملایم تا نزدیکی رودخانه کشیده شده است، در بررسی سطحی محوطه، شناسایی گردید. این محوطه را آن‌گونه که از یافته‌ها و شواهد سطحی آن برمی‌آید، باید به دو محدوده تقسیم کرد. بخش اول

دیوار سنگی با خصوصیات مشابه، از نظر تکنیک ساخت، دو راهرو به پهنای یک متر ایجاد کرده‌اند که هیچ فضای در محدوده‌ی کاوش در ارتباط با آن‌ها شناسایی نشد. در انتهای شمال شرقی یکی از این راهروها آثاری از یک سازه، که احتمالاً بقایای یک ظرف ثابت شده در زمین است، بدست آمد.

عناصر معماری شناسایی شده در کارگاه A تفاوت‌هایی را نسبت به این پدیده‌ها در دو کارگاه دیگر نشان می‌دهند. پهنای دیوارهای آشکار شده در این کارگاه بیش از ۶۰ سانتی‌متر نیست و رج‌های این ساختارها به جای سه ردیف، شامل دو ردیف سنگ است. یکی از سالم‌ترین ساختارهای شناسایی شده در کاوش این فصل از محوطه‌ی بریسو با عنوان لوکوس A103 در کارگاه A بدست آمد. این دیوار با طولی بیش از ۱۳ متر، در بخش‌های شمالی خود از وضعیت نسبتاً روشن‌تری نسبت به سایر ساختارها برخوردار است. به نظر می‌رسد این دیوار دارای یک پی به نسبت عریض، در یک رج بوده که از سنگ‌های بزرگی برای شکل دادن آن بهره گرفته شده است. پی این دیوار ۸۵ سانتی‌متر پهنای دارد و تنها رج باقیمانده، روی آن به پهنای ۶۰ سانتی‌متر دیده می‌شود (شکل ۱۲ و ۱۳). خصوصیات و تکنیک به کار رفته در ساخت این دیوار، در دیوارهای مشخص شده در کارگاه‌های دیگر دیده نمی‌شود. این امر می‌تواند به دلیل تخریب شدید ساختارهای موجود در آن کارگاه‌ها باشد. اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که امکان دارد عناصر معماری شناسایی شده در این بخش تفاوت ماهوی با عناصر معماری دو کارگاه دیگر داشته باشد.



شکل ۱۲. بقایای معماری به دست آمده از کارگاه کاوش A.

تمام ساختارهای آشکار شده در محوطه‌ی بریسو با سنگ ساخته شده‌اند، اما بقایایی از یک سازه‌ی آجری با کارکرد و شکلی نامشخص نیز در کارگاه C شناسایی شد. با وجود این سازه و همچنین به دست آمدن قطعات آجر در کارگاه‌های

با وجود آنکه بخش زیادی از انباشت‌های کاوش شده در محوطه‌ی بریسو عموماً ماهیتی رسوبی یا واریزه‌ای دارند، مقدار قابل توجهی سفال همراه این انباشت‌هاست. متأسفانه به علت ترکیب خاک منطقه و میزان بالای بارش‌های فصلی تمام سفال‌ها به شدت آب‌سوده شده‌اند و پوشش درونی و بیرونی اغلب آن‌ها از بین رفته است. همراه این تکه‌های سفال، تعداد قابل توجهی ژتون‌های سفالی در اندازه‌های گوناگون به دست آمد. یافته‌های غیر سفالی در محوطه‌ی بریسو، انگشت‌شمار است و شامل چند قطعه سنگ‌ساب، یک مشتته سنگ، دو شیء آهنی، یک سنگ مادر، یک تکه دورریز از جنس فلینت و احتمالاً بخشی از یک پیکرک از جنس گل پخته می‌شود. یافته‌ی قابل توجه دیگر، دو نمونه مربوط به ظرف ذوب فلز است که در بخش یافته‌ها، شرح آن گذشت.

ابراز نظر در مورد ماهیت و کاربری محوطه‌ی بریسو پیش از مطالعات تکمیلی و حداقل یک فصل کاوش دیگر، شتاب‌زده می‌نماید. محوطه‌ی بریسو بر پشته‌ای طبیعی، در مبدأ جنوبی دشتی قرار گرفته است که از طریق چند کانال و دره‌ی میان‌کوهی، منطقه‌ی غرب دریاچه‌ی ارومیه در شمال‌غرب ایران را با شمال میانرودان پیوند می‌دهد. وضعیت ظاهری و شکل توپوگرافی محوطه همچنان که کاوش دامنه‌ی غربی آن بعداً نشان داد، از همان آغاز نشان می‌داد که لایه‌های فرهنگی آن ضخامت چندانی ندارد. این امر طبیعتاً نتیجه‌ی استقرارهای کوتاه مدت روی این محوطه است. این کوتاهی زمان استقرارها نیز می‌تواند نتیجه‌ی جابجایی ساکنان محوطه به مناطقی با شرایط مساعدتر در بخش‌های جنوبی‌تر دشت باشد.

همان‌گونه که اشاره شد یافته‌های فرهنگی سطحی و حاصل از کاوش محوطه‌ی بریسو، یک گسست تقریباً سه هزارساله را بین استقرار محدود اولیه و استقرار وسیع بعدی نشان می‌دهد. تعیین این امر که این گسست طولانی و ابهام‌آمیز واقعاً وجود دارد یا صرفاً کمبود داده‌های فعلی سبب شکل‌گرفتن این فرض شده است، نیاز به کاوش‌های تکمیلی در فصول آتی دارد.

تعیین ماهیت استقرار دوم که علاوه بر رأس پشته، روی دامنه‌ی غربی آن و از آنجا تا نزدیکی ساحل رودخانه امتداد یافته است نیز کار آسانی نیست. سوال اول این است که آیا این استقرار واقعاً در مساحتی معادل ده هکتار گسترش داشته است یا اینکه در طی نسل‌های مختلف در بخش‌های گوناگون محوطه جابجا می‌شده است. گسترش یا جابجایی محوطه به

محدوده‌ی نه‌چندان وسیع روی پشته است که در این بخش، داده‌های سطحی حکایت از یک استقرار پیش از تاریخی، متعلق به اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد دارد. قطعات ظروف لبه‌واریخته، شاخص‌ترین یافته‌های سطحی در این بخش از محوطه را تشکیل می‌دهند. در کنار این یافته‌های پیش از تاریخی، سفال‌هایی با تیپ‌های شاخص دوره‌ی اشکانی و ساسانی نیز دیده می‌شوند.

داده‌های اخیر روی دامنه‌ی غربی و زمین مسطح کنار این دامنه نیز با پراکندگی بالایی روی سطح دیده می‌شوند. نکته‌ی قابل توجه اینکه، نمونه‌ی شاخصی که بتواند فاصله‌ی این دو دوره‌ی زمانی را پر کند، حداقل در بررسی سطحی محوطه بدست نیامد. با توجه به میزان پراکندگی یافته‌های سطحی به نظر می‌رسد استقرار تاریخی‌ای که بعد از نزدیک به سه هزاره روی محوطه شکل گرفته، مساحت بسیار وسیع‌تری را اشغال کرده است. این گستردگی محدوده‌ی استقرار از رأس پشته در بخش‌های فوقانی آغاز می‌شود و تا نزدیکی اولین تراس سنگی کناره‌ی شرقی رودخانه ادامه می‌یابد. حضور همزمان ساکنان در تمام سطح محوطه مورد تردید است، اما اگر این حضور مداوم و همزمان در تمام سطح محوطه لحاظ شود، آنگاه با استقراری بسیار وسیع روبرو هستیم که باید دید کارکرد و علت وسعت آن چیست.

متأسفانه به علت عدم توفیق نمایندگان سازمان برای کسب مجوز از صاحب کنونی بخش شرقی محوطه و رأس آن، امکان کاوش این بخش میسر نگردید. این موضوع سبب شد که تیم کاوش نتواند اطلاعاتی بیش از آنچه از بررسی سطحی بدست آمد از استقرار پیش از تاریخی رأس تپه کسب کند.

همانطور که در بخش‌های گذشته به صورت مشروح آمد، کاوش در دامنه‌ی غربی محوطه سبب آشکارسازی عناصر آشفته‌ای از دو فاز معماری سنگی گردید که این امر تا حدود زیادی فرضیه‌ی موقت یا فصلی بودن استقرار در این محوطه را با چالش روبرو نمود. با وجود تخریب شدید این عناصر معماری این نکته کاملاً بارز است که این ساختارها برای یک استقرار موقت و فصلی بیش از حد محکم و ایستا بنا شده‌اند. هرچند به علت محدوده‌ی کم کاوش امکان شناسایی فضا یا فضاهای معماری و همچنین کاربرد این فضاهای معماری میسر نشد، اما لایه‌ها و یافته‌های فرهنگی توأم با این ساختارها تا حدود زیادی این نقص در اطلاعات را جبران می‌کند.

زیاد، آن‌ها را در خود محوطه تولید کرده‌اند. مقایسه‌ی ترکیبات خاک منطقه با ترکیبات موجود در خمیره‌ی این سفال‌ها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

داده‌های موجود کمتر از حدی هستند که کارکردی صنعتی یا تجاری به محوطه نسبت داده شود. تنها دو تکه ظرف مربوط به فعالیت‌های ذوب فلز در این محوطه به دست آمد که یکی سطحی است و دیگری در جریان کاوش به دست آمد. این دو ظرف، اگر مربوط به رأس تپه و استقرار پیش از تاریخی آن نباشند، تنها می‌توانند شاهی بر یک فعالیت محدود صنعتی در مقیاس محلی باشند که فقط نیازهای ساکنان محل را تأمین می‌نموده‌اند. همچنین نباید از نظر دور داشت که نه در جریان کاوش و نه بر روی سطح کنونی محوطه، هیچ آثاری از کوره‌ی صنعتی یا خانگی در ارتباط با ذوب فلزات شناسایی نشد. تنها نکته‌ای که تا حدی احتمال کاربرد صنعتی و تجاری محدودی را برای این محوطه پیش می‌کشد، کشف تعداد زیادی ژتون سفالی در محدوده‌ی کاوش است که این امر برای یک استقرار کوچک محلی با اقتصادی روستایی، قدری جای تامل است.

پروژه‌ی نجات بخشی سد سردشت، جناب آقای دکتر سرداری مدیر محترم کاوش‌های نجات بخشی، به جهت حمایت‌ها و هماهنگی‌های لازم و جناب آقای خان‌محمدی نماینده ناظر پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کمال تشکر و قدردانی را داریم. همچنین از اعضای هیات کاوش آقای عباس نوروزی و خانم‌ها معصومه بایزیدی و پرستو حسینی برای همکاری در این برنامه‌ی پژوهشی بسیار سپاسگزاریم

نشان (رنجان). مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب. به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی. صص ۴۵-۷۰.

- خضری، سعید، ۱۳۷۹. *جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تاکید بر حوضه زاب*. تهران: ناقوس.
- خطیب شهیدی، حمید و علی بیننده، ۱۳۸۷. *الگوهای استقراری پیش از تاریخ حوزه سیمینه رود*. خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جنوب آسیا، شیراز.
- کارگر، بهمن، ۱۳۸۳. *قالایچی: زیرتو مرکز مانا لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸*. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب. به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- نامی، محمد حسن و علی محمدپور. ۱۳۸۹. *بررسی هیدروپلیتیکی*

طرف نقاط پست‌تر کناره‌ی رودخانه می‌تواند به دلیل جابجایی بستر رودخانه یا پایین رفتن سطح آب آن باشد. البته آزمایش این نظر، نیازمند مطالعات اقلیمی و زمین‌شناسی گسترده‌ای است.

نکته‌ی دوم تعیین فصلی یا دائمی بودن این استقرار است. همان‌طور که در مورد کیفیت ساختارهای معماری بحث شد، معماری موجود در این استقرارگاه محکم‌تر و ایستاتر از آن است که مربوط به یک استقرار فصلی یا موقت باشند. ضمن این که وجود برخی خمره‌ها و ظرف‌های برجا نیز می‌تواند شاهد نسبتاً خوبی بر دائمی بودن استقرار در این محوطه باشد.

در مورد معیشت ساکنان محوطه نیز نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. اکثر سفال‌های به دست آمده از کاوش یا بررسی سطحی محوطه، نمایانگر کیفیت پایینی هستند و بخش قابل توجهی از آن‌ها مربوط به ظروف کاربردی است. این نکته تا حدودی، نه به عنوان یک امر قطعی، بیانگر زندگی سطح پایین و روستایی ساکنان آن است. کیفیت ظروف سفالی پایین‌تر از آن است که بتوان آن‌ها را وارداتی محسوب نمود و به احتمال

## سپاسگزاری

از جناب آقای مهندس بهشتی، رئیس محترم پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، سرکار خانم دکتر چوبک، رئیس محترم پژوهشکده باستان‌شناسی به جهت صدور مجوز و حمایت‌های معنوی سپاسگزاریم. از جناب آقای مهندس جباری مدیر کل محترم میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، جناب آقای دکتر فلاحیان مدیر محترم

## کتاب‌نامه

- بیننده، علی. ۱۳۹۰. *بازنگری دوره مس و سنگ شمال غرب ایران، مطالعه موردی: تپه لایون، رساله دکتری باستان‌شناسی به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری نوبری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده)*.
- بیننده، علی. زیر چاپ. *نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع شمال غرب ایران و بین‌النهرین در اواخر دوران مس و سنگ، مجله جامعه‌شناسی تاریخی*.
- حیدری، رضا (۱۳۸۶). *نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت ۱۳۸۵*. گزارش‌های باستان‌شناسی ۷ ج ۱، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی. ۱۳۸۳. *توصیف طبقه بندی و تحلیل گونه شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه*



- Valley, Iran: Pisdeli Tepe". *Antiquity* 40. Pp. 19–27.
- Dyson, R. H. Jr. (1956). "Pennsylvania Survey in Iran". *Archaeology* 9(4). Pp. 284-85.
  - Dyson, R. H. Jr. (1972) "Excavations at Hasanlu in 1970." In Pope, Arthur Upham. (ed.). Assisted by P. Ackerman. *A Survey of Persian Art 17* (New York: Oxford University Press).pp. 3357-3376.
  - Dyson, R. H., Jr & Young, T. C., Jr. (1960). "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe". *Antiquity* 40. Pp. 19–27.
  - Hamlin, C. (1975). "Dalma Tepe". *Iran* XIII. Pp.111-127.
  - Helwing, B. (2004). "The late chalcolitic period in the northern Zagros a reappraisal of the cueernt status of research". in M. Azarnoush (ed.). *Proceedings of International Symposium on Iranian Archaeology, Northwest Region*. Tehran. pp.11-23.
  - Kargar, Bahman. & A. Binandeh. (2009). "A preliminary report of excavations at Rabat tepe (NW-Iran)". *Iranica Antiqua* XLIV. pp 113-129.
  - Khatib-shahidi, Hamid. (2006). "Recent Investigations at Hasanlu and Reconsideration of its Upper Strata". *International Journal of Humanities* 13. pp. 17-28.
  - Kroll, Stephan. (2005). "The Southern Urmia Basin in The Early Iron Age". *Iranica Antiqua* XL. Pp. 65-85.
  - Kromer, K. & A. Lippert. (1976). "Die Sterreichischen Ausgrabungen am Kordlar Tepe in Aserbaidshan". *Mitteilungen der Anthropologischen Gesellschaft in Wien* 106. Pp. 65–82.
  - Muscarella, O. W. (1971a). "Sé Girdan". *Iran* 9. Pp. 169-70.
  - Muscarella, O. W. (1971b). "Qalatgah: An Urartian Site in Northwestern Iran". *Expedition* 13(3-4). Pp. 44-49.
  - Muscarella, O. W. (2003). "The Chronology and Culture of Se Gridan: Phase III. Ancient Civilizations from Scythia to Siberia". *International journal of Comparative Studies in History and Archaeology* 9. Pp. 31-117.
  - Muscarella, O.W. (1968). "Excavation at Dinkha Tepe 1966". *Metropolitan Museum of Art Bulletin* 27(3). Pp. 96-187.
  - Muscarella, O.W. (1969). "The Tumuli at Se Gridan: A Priliminary Report". *Metropolitan Museum Journal* 2. Pp. 5-25.
  - Hوضه های غرب کشور، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره چهاردهم بهار و تابستان ۸۹، صص ۱۶۵–۱۳۳.
  - نبوی، محمد حسن، ۱۳۵۵. *دیباچه‌ای بر زمین شناسی ایران*. تهران: انتشارات سازمان زمین شناسی کشور.
  - Afifi, R., Heidari, R., 2010: «Reflections on glazed bricks from Rabat Tepe II, Iran» in Kosyan, A., Petrosyan, A., Grekyan, Y. (Eds.), *Urartu and its Neighbours: Festschrift in Honor of Nicolay Harutyunyan in Occasion of his 90th Birthday*, (22-24 September, 2009, Yerevan), Aramazd: *Armenian Journal of Near Eastern Studies* 5[2], 152–187.
  - Binandeh, A & B. Kargar (2008). "Ghour Ghaleh Jan Aqa: a Mannaeen fortress in north-western Iran". *Antiquity* 82 (315). (<http://antiquity.ac.uk/projgall/315.html>)
  - Binandeh, A, A. H. Nobari, J. Neyestani, and H. Vahdati Nasab. (2012). "New Archaeological Research in North West of Iran, Prehistoric Settlement of Little Zab River Basin". *International Journal of Humanities*, Vol. 19(2). Pp. 27-42.
  - Burney, C. A. (1961). "Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran". *Iraq* 23 (2). Pp. 138–153.
  - Burney, C. A. (1962). "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report". *Iraq* 24 (2). Pp. 134–152.
  - Burney, C. A. (1964). "Excavations at yanik Tepe, Azerbaijan , 1962 : secend preliminary report . *Iraq* 26. pp. 54-61.
  - Burney, C. A. (1970a). "Excavation at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report". *Iran* 8.pp. 157–171.
  - Burney, C. A. (1970b). "Haftavan Tepe," in "Survey of Excavations in Iran during 1968–69". *Iran* 8.pp 182–183.
  - Burney, C. A. (1972). "Excavation at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report". *Iran* 10. Pp. 127–142.
  - Burney, C. A. (1973). "Excavation at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report". *Iran* 11.pp. 153–172.
  - Burton-Brown, T. (1951). *Excavations in Azarbaijan, 1948*. London: John Murray.
  - Coon, C. S. (1951). *Cave Exploration in Iran 1949*. Museum Monographs. The University Museum, University of Pennsylvania Philadelphia.
  - Dyson, R. H. & T. C. Young. (1960). "The Solduz



# الگوهای استقراری دوره‌ی اشکانی دشت نهاوند

مسلم جعفری زاده\*، نعمت‌الله سراقی\*\*

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان

## چکیده

دشت نهاوند در جنوب‌غربی استان همدان، در حوزه‌ی فرهنگی زاگرس مرکزی واقع شده است. شرایط زیست‌محیطی خاص منطقه (کوهستانی بودن، وجود زمین‌های حاصلخیز و رودخانه‌ی گاماسیاب) باعث شکل‌گیری استقرارهای کوچک و متعدد دوره‌ی اشکانی شده است. هدف از این پژوهش ارائه الگوهای استقراری دوره اشکانی و گونه‌شناسی سفال‌های این دوره بوده و همچنین نگارندگان سعی بر آن دارند، برهم‌کنش‌های فرهنگی و اقتصادی دشت نهاوند را با سایر محوطه‌های اشکانی غرب، شمال‌غرب و جنوب‌غرب بررسی نمایند. در این راستا دشت نهاوند با روش پیمایشی فشرده مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه ۴۸ محوطه از دوره‌ی اشکانی شناسایی شد. استقرارهای اشکانی دشت نهاوند از نظر موقعیت مکانی شامل: ۱- محوطه‌هایی که به‌صورت اقامتگاه‌های موقت بر روی ارتفاعات طبیعی و صعب‌العبور کوه‌های منطقه، در موقعیت‌های سوق‌الجیشی و نزدیک به منابع آب و همچنین مسلط بر دشت نهاوند شکل گرفته‌اند که به نظر می‌رسد استقرارهای مورد نظر، قلعه‌هایی هستند که در مواقع عادی به عنوان پادگان نظامی و در زمان جنگ به عنوان پناهگاه

مردمان ساکن دشت نهاوند می‌باشند. ۲- محوطه‌های واقع در دامنه شیب تپه‌ها و کوهپایه‌ها که اغلب تک دوره بوده و شواهدی از آثار معماری شناسایی نگردیده و احتمالاً به گروه‌های کوچ‌رو تعلق داشته‌اند. ۳- تپه‌های مصنوعی که در نزدیکی رودخانه‌ی گاماسیاب شکل گرفته‌اند. تعداد اندکی از استقرارهای مربوط به این دوره در سطح دشت نهاوند شناسایی گردید.

سفال‌های اشکانی دشت نهاوند شامل انواع کاسه‌ها، پیاله‌ها، کوزه‌ها و خمره‌هایی با نقوش طنابی و کنده و سفال‌های جلینگی است. سفال‌های اشکانی دشت نهاوند علاوه بر ویژگی‌های محلی تأثیرات زیادی از فرهنگ سفال‌سازی دوره‌ی اشکانی سایر مناطق ایران را نشان می‌دهد. این سفال‌ها از نظر شکل و ویژگی‌های فنی در حوزه‌ی فرهنگی غرب ایران قرار می‌گیرند و مشابه سفال‌های بدست آمده از محوطه‌های بیستون، نوشیجان، هگمتانه، قلعه ضحاک، قلعه یزدگرد، خورهه، کنگاور و دره‌های خرم‌آباد، بروجرد، نورآباد و بیشتر مناطق غرب کشور است.

**واژگان کلیدی:** نهاوند، زاگرس مرکزی، اشکانی، گاماسیاب، سفال، جلینگی.

\*\*\*

## درآمد

دشت نهاوند در مسیر شاهراه خراسان بزرگ واقع شده و به عنوان یکی از مناطق ارتباطی زاگرس مرکزی با میانرودان و فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود. منطقه‌ی نهاوند یکی از مراکز مهم (مرکز حکومت خاندان سورن و قارن) در دوره‌ی اشکانی بوده و این مسأله بر اهمیت بررسی و شناسایی استقرارهای اشکانی این منطقه می‌افزاید. با توجه به آثار شناسایی‌شده، اشکانیان شهرهای متعددی در غرب ایران و

میانرودان تأسیس کردند که موجب گسترش روابط تجاری میان مناطق مذکور شد. با توجه به دوران طولانی حکومت اشکانی (۲۴۷ پ.م - ۲۲۴ م) و موقعیت استراتژیک دشت نهاوند، استقرارهای اشکانی متعدد در این دشت وجود دارند که متأسفانه هنوز مطالعات دقیق باستان‌شناسی در مورد آن‌ها انجام نشده است. با توجه به اهمیت منطقه، در تابستان ۱۳۸۴ ه.ش، دشت نهاوند مورد بررسی و شناسایی براساس الگوهای استقراری و توزیع آن بر مبنای منابع آبی و مطالعات

می‌کند. به‌طور کلی، حواشی و کرانه‌های رود گاماسیاب محل تکوین فرهنگ‌ها و تمدن‌های مهم است که برخی از آنها شهرت جهانی دارند.

### مشخصات محوطه‌ها و داده‌های باستان‌شناختی

#### - تپه چغامالی فاماسب (N-5)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}03'01''$  شمالی و  $79^{\circ}27'48''$  شرقی قرار گرفته است. ارتفاع این محوطه ۱۸۱۴ متر از سطح دریاست. تپه‌ی چغامالی در ۶۰۰ متری شمال روستای فاماسب، در میان زمین‌های کشاورزی واقع شده است. قاعده‌ی تپه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۱۰ و قطر کوچک ۶۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۸ متر است. در سطح تپه بقایای قلوه‌سنگ‌هایی که احتمالاً متعلق به آثار معماری است، مشاهده گردید (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). در بررسی سطح و دامنه‌های تپه، گونه‌های متنوع سفالی دوران اشکانی، شامل سفال‌های جلینگی شبیه سفال‌های به‌دست‌آمده از خوره‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۵۴)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۷:۱۵) و سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی به‌صورت چند ردیف موازی شبیه سفال‌های قلعه یزدگرد (Keall 1981: 15-25)، محوطه‌های جمشیدی مهین آباد، تپه گیان، تله سان گور نصیب و چهل خاوری کنگاور کهنه‌ی دشت نهاوند به‌دست آمد. فرم اصلی سفال‌ها شامل لبه‌های به بیرون برگشته و کاسه‌های کم‌عمق با کف‌های تخت هستند (طرح‌های ۱-۳).

#### - تپه بابا قاسم (N-10)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}04'87''$  شمالی و  $68^{\circ}26'48''$  شرقی و در ارتفاع ۱۶۹۶ متری از سطح دریا در بخش غربی روستای بابا قاسم قرار گرفته است. سطح قاعده‌ی تپه تقریباً دایره‌ای، به قطر ۱۵۰ متر و ارتفاع حدود ۲۵ متر از سطح زمین‌های اطراف است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با نقوش مواج به‌صورت کنده و خم‌های بزرگ آذوقه است. فرم بیشتر این سفال‌ها به‌صورت کاسه‌های لبه‌ی به داخل برگشته و بدنه‌ی برآمده و لبه‌های به بیرون برگشته است. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های خوره‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۱۲۱)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۶:۱۵)، هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۶، لوح ۴)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: 8:19)، قلعه

زمین‌ریخت‌شناسی قرار گرفت. روش بررسی به‌صورت پیمایشی فشرده و روش نمونه‌برداری به‌صورت تصادفی بوده است. برای مشخص نمودن محوطه‌ها از عدد و برای جلوگیری از اشتباه از حرف N برای شهرستان نهاوند استفاده شده است. در نتیجه‌ی بررسی، ۱۳۳ محوطه متعلق به ادوار پیش از تاریخ تا دوره‌ی اسلامی شناسایی شدند. در این میان، ۴۸ محوطه مربوط به دوره‌ی اشکانی است (جدول ۳ و نقشه ۲). ملاک گاهنگاری نسبی محوطه‌ها براساس سفال‌های سطحی و مقایسه‌ی آنها با داده‌های سایر مناطق غرب کشور بوده است (طرح‌های ۲-۱). هدف از این پژوهش، بررسی الگوهای استقرار، توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوره‌ی اشکانی نهاوند و مشخص نمودن برهم‌کنش فرهنگی و اقتصادی منطقه با سایر مراکز دوره‌ی اشکانی در غرب، شمال‌غرب و جنوب‌غرب است.

### موقعیت جغرافیایی

شهرستان نهاوند در ۱۲۵ کیلومتری جنوب‌غربی استان همدان و ۶۴ کیلومتری جنوب‌غربی شهر ملایر واقع شده است. این شهرستان شامل بخش مرکزی با دهستان‌های گاماسیاب، شعبان، طریق الاسلام، فضل، گیان و همچنین خزل با مرکزیت فیروزآباد (فیروزان) با دهستان‌های خزل شرقی و سلگی است. دشت نهاوند در شمال ارتفاعات گرین و در دامنه‌ی شرقی زاگرس مرکزی قرار گرفته است. ویژگی کارستی کوه‌های زاگرس سبب به وجود آمدن سراب‌ها و رودخانه‌های زیادی شده است که ارتفاعات برف‌گیر گرین نیز از این قاعده مستثنی نیست و در دامنه‌ی آن، سراب‌ها و چشمه‌های کوهستانی در تمام سال جاری است. این موضوع کم‌آبی رودخانه‌ها و سرشاخه‌های فصلی گاماسیاب را جبران می‌کند. رود مهم و پرآب گاماسیاب که وسیع‌ترین حوضه‌ی آبریز کشور (حوضه‌ی خلیج فارس و دریای عمان) است، از ارتفاعات گرین در جنوب نهاوند سرچشمه گرفته و پس از عبور از کرمانشاه (قره‌سو)، لرستان (سیمره)، خوزستان (کرخه) و دریافت آب از سایر شاخه‌ها و در نهایت پس از طی نمودن ۱۷۰ کیلومتر به خلیج فارس می‌ریزد (نقشه ۱). این رود علاوه بر مشروب نمودن اراضی کشاورزی، در محیط‌زیست مناطق مختلف در طول مسیر خود نقش بسزایی دارد. علاوه بر این، زمین‌شناسی زاگرس مرکزی این امکان را داده است که در حاشیه‌ی گاماسیاب موقعیت ویژه‌ای به وجود آید؛ بنابراین، این رودخانه نقش اساسی در زندگی اقتصادی و اجتماعی منطقه بازی

#### – قلعه وشت (N-17)

این قلعه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}14'49''$  شمالی و  $97^{\circ}48'25''$  شرقی، در ۲ کیلومتری غرب روستای وشت و در ارتفاع ۱۹۵۳ متری از سطح آب‌های آزاد، بر روی یک بستر طبیعی مسطوح بر دشت نهاوند واقع شده است. قاعده‌ی محوطه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۲۰ و قطر کوچک ۶۰ متر و ارتفاع حدود ۴۵ متر از کف دره است. در شرق قلعه، قبرستانی با قبرهای چهار چینه‌ای با دیوار لاشه‌سنگی وجود دارد. روی قبرها را نیز با لاشه‌سنگ پوشانیده‌اند (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). سفال‌های اشکانی این محوطه اغلب دست‌ساز، با نقوش افزوده‌ی طنابی و انگشتی هستند که بیشتر آن‌ها ظروف آذوقه‌ی زمخت و دسته‌دار بوده‌اند. سفال‌های اشکانی این محوطه مشابه سفال‌های به‌دست‌آمده از نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۴:۱۰)، بیستون (Kleiss 1970: Abb.27:7)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: Fig.27)، طاق‌بستان (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۴۶) و اکثر محوطه‌های اشکانی در غرب ایران است (طرح‌های ۱۱ و ۱۲).

#### – تپه زاپین (N-27)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}24'22''$  شمالی و  $48^{\circ}10'12''$  شرقی، در ۳۰۰ متری جنوب روستای زاپین، در میان زمین‌های کشاورزی واقع شده است. ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد حدود ۱۵۶۵ متر است. قاعده‌ی تپه تقریباً دایره‌ای شکل، به قطر ۱۰۰ متر و ارتفاع حدود ۱۰ متر از سطح زمین‌های اطراف است. در ضلع جنوبی تپه، چاله‌ی حفاری غیرمجازی مشاهده می‌شود که در اطراف آن، آثار معماری خشتی وجود دارند (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی (کاسه‌های ساده با لبه‌ی تخت و به بیرون برگشته و کف‌های تک دکمه‌ای)، سفال‌هایی با نقوش طنابی و سفال‌هایی با لعاب فیروزه‌ای است. سفال‌های این تپه مشابه انواع به‌دست‌آمده از بیستون (Kleiss 1970: Abb.28:7)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:15)، خوره‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۲۰)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۹:۱۵) و هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۶) است (طرح‌های ۱۶-۱۳).

#### – تپه چناری (N-53)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}13'38''$  شمالی و  $48^{\circ}10'56''$  شرقی، در میان زمین‌های کشاورزی، در ۳۰۰ متری جنوب

ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:4) و بیستون (Kleiss & Calmeyer 1996: Abb.4-5) است (طرح‌های ۶-۴).

#### – تپه بالاینه ده چغایی (N-11)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}05'30''$  شمالی و  $23^{\circ}48'27''$  شرقی، در ۴۰۰ متری غرب روستای ده چغایی، در حد فاصل روستاهای ده‌چغایی و جعفرآباد در میان اراضی کشاورزی و در ارتفاع ۱۶۴۹ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. قاعده‌ی تپه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۵۰ و قطر کوچک ۸۰ متر و ارتفاع حدود ۴/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف است. در سطح تپه، بقایای قلوه سنگ‌های متعلق به آثار معماری مشاهده گردید (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۱۹). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و زنجیره‌ای، خمره‌های بزرگ آذوقه و ظروفی با لبه‌ی به بیرون برگشته است. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های به‌دست‌آمده از قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.10)، کنگاور (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۶۳)، خوره‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۸)، محوطه‌های لیلان ۴ و تل سان گور نصیب دشت نهاوند است (طرح‌های ۷ و ۸).

#### – تپه بابا رستم (N-16)

این تپه در موقعیت  $34^{\circ}07'18''$  شمالی و  $48^{\circ}22'49''$  شرقی و در ارتفاع حدود ۱۶۵۴ متری از سطح آب‌های آزاد، در ۱۵۰ متری شرق روستای بابارستم، بر روی یک بستر طبیعی و صخره‌ای واقع شده است. قاعده‌ی تپه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۳۵۰ و قطر کوچک ۱۵۰ متر به ارتفاع حدود ۲۵ متر از سطح زمین‌های اطراف است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل خمره‌های بزرگ آذوقه با نقوش افزوده‌ی طنابی و ظروفی با لبه‌های به بیرون برگشته با نقوش کنده است. این سفال‌ها از لحاظ ظرافت جزو ظروف خشن محسوب می‌گردند. پخت آن‌ها ناکافی است و اکثراً دست‌ساز هستند. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های به‌دست‌آمده از کنگاور (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۶۳)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.9N:31)، هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: لوح ۴) و دشت ازنا (عبداللهی، ۱۳۸۵) است (طرح‌های ۹ و ۱۰).

کف دره است. در سطح قلعه، بقایای لاشه‌سنگ‌ها و قلوه‌سنگ‌های زیادی مشاهده گردید که احتمالاً متعلق به بقایای معماری است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و سفال‌هایی با لبه‌های به بیرون برگشته با بدنه‌ی عمودی است. اکثر این سفال‌ها ظروف آذوقه با خمیره‌ای در طیف نارنجی، نخودی و قرمز آجری هستند. اغلب سفال‌ها چرخ‌سازند. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های به‌دست‌آمده از بیستون (Kleiss & Calmeyer 1996: Abb.10)، طاق‌بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۶)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.12.N:2)، خورده محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل‌های ۱۹ و ۲۳)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:4)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۰:۱۴) و هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: لوح ۴) است (طرح‌های ۲۵-۲۳).

#### – قلعه گوری محمدآباد (N-61)

این قلعه در موقعیت جغرافیایی "۹۸°۳۴'۰۹ شمالی و ۳۴°۴۸'۱۲ شرقی، در ۸۰۰ متری جنوب روستاهای محمدآباد و ظفرآباد و در ارتفاع ۱۶۳۵ متری از سطح دریا، بر روی یک بستر طبیعی مشرف بر دشت نهاوند واقع شده است. قاعده‌ی محوطه تقریباً دایره‌ای شکل، به قطر ۲۰۰ متر است. قلعه‌ی گوری محمدآباد در ارتفاع حدود ۷۵ متری از کف دره قرار دارد. در سطح قلعه بقایای لاشه‌سنگ‌ها و قلوه‌سنگ‌های زیادی متعلق به بقایای معماری مشاهده گردید (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و نواری، لبه‌های به بیرون برگشته با بدنه‌ی شکم‌دار و ظروف دهانه باز است. این سفال‌ها شبیه سفال‌های به‌دست‌آمده از قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:5)، بیستون (Kleiss & Calmeyer 1996: Abb.10)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: شکل ۹:۱۸)، طاق‌بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۶)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.27:4) و محوطه‌های مرغ مرده اکبرآباد، لیلان ۴، چناری و چشمه شاهی ۱ دشت نهاوند است (طرح‌های ۲۶ و ۲۷).

#### – تپه گیان (N-62)

تپه‌ی گیان در ضلع شمال‌غربی روستای گیان، نزدیک به روستای گیان، واقع شده است. رأس تپه حدود ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر است. جهت تپه شمالی-جنوبی است.

روستای چناری قرار دارد. ارتفاع محوطه حدود ۱۵۴۰ متر از سطح آب‌های آزاد و حدود ۵۰ متر از زمین‌های اطراف است. قاعده‌ی تپه نیز تقریباً مربع شکل به ضلع ۵۰ متر است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با لبه‌های به بیرون برگشته، با بدنه‌ی برآمده (شکم‌دار) و سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی، هستند. خمیره‌ی این سفال‌ها اغلب نخودی و نارنجی است. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:25)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.27:12)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۶۳) و محوطه‌های لیلان ۴، دهنو پایین، چشمه شاهی ۱ و اسبند کهرئز سلیم دشت نهاوند است (طرح‌های ۱۹-۱۷).

#### – تپه جمشیدی مهین‌آباد (N-58)

این تپه در موقعیت جغرافیایی "۹۸°۳۴'۱۱ شمالی و ۱۳°۴۸'۱۳ شرقی، در میان زمین‌های کشاورزی، در ۶۰۰ متری غرب روستای مهین‌آباد قرار دارد. ارتفاع محوطه حدود ۱۵۱۶ متر از سطح آب‌های آزاد و حدود ۵۰ متر از زمین‌های اطراف است. قاعده‌ی تپه نیز تقریباً مستطیلی، به طول ۹۰ و عرض ۸۰ متر است. همچنین تپه جمشیدی ارتفاعی در حدود ۱/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف دارد (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با لبه‌ی ایستاده با نقوش افزوده‌ی طنابی و زنجیره‌ای، ظروف آذوقه با نقوش افزوده‌ی زنجیره‌ای و بدنه‌هایی با نقوش چند ردیفی طنابی است. سفال‌های فوق شبیه به سفال‌های بیستون (Kleiss 1970: Abb.27:4)، طاق‌بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۶)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.25:15)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۴:۱۰) تپه پزکو بخش پاپی خرم‌آباد (مه‌دور، ۱۳۸۵) و تپه‌های گیان، تل سان گور نصیب، چغامالی فاماسب و چهل خاوری کنگاور کهنه دشت نهاوند است (طرح‌های ۲۲-۲۰).

#### – قلعه نوروز اسدآباد (N-60)

این قلعه در موقعیت جغرافیایی "۸۰°۳۴'۱۴ شمالی و ۶۳°۴۸'۱۱ شرقی، در حدود ۱/۵ کیلومتری جنوب روستای اسدآباد و ارتفاع حدود ۱۷۴۰ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. قلعه بر روی یک بستر طبیعی مشرف بر دشت نهاوند واقع شده است. قاعده‌ی محوطه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۵۰ و قطر کوچک ۵۰ متر و ارتفاع حدود ۴۵ متر از

حدود ۱/۵ کیلومتری جنوب روستای کرک بالا، در میان اراضی کشاورزی واقع شده است. قاعده‌ی تپه تقریباً دایره‌ای شکل، به قطر ۵۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲ متر است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با لبه‌های به داخل برگشته و بدنه‌های برآمده (شکم‌دار) با نقوش ساده‌ی هندسی و سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی است. سفال‌های جلینگی این محوطه شبیه به سفال‌های نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۵:۳، ۷)، خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۱۲۰)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:4,5) و هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۳، لوح ۱، Loc:226:854) و سفال‌های با نقوش افزوده‌ی طنابی قابل مقایسه با سفال‌های طاق‌بستان، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۶ و ۲۳۷)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.27:5) و بیستون (Kleiss 1970: Abb.27) است (طرح‌های ۳۶-۳۴).

#### - تپه چوکل آبادی سرخلیجه (N-72)

این تپه در موقعیت جغرافیایی "۳۴°۰۷'۱۴" شمالی و "۴۸°۱۷'۰۳" شرقی و در ارتفاع ۱۸۶۶ متری از سطح دریا، در ۲ کیلومتری جنوب روستای سرخلیجه، بر روی یک بستر طبیعی واقع شده است. سطح قاعده‌ی تپه تقریباً بیضی‌شکل، به طول ۳۵۰ و عرض ۱۵۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۴۰ متر است. در سطح تپه بقایای لاشه‌سنگ‌های منظمی مشاهده شدند که احتمالاً بقایای دیوار قلعه‌ای متعلق به دوران اشکانی است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی، با لبه‌های کمی به داخل برگشته با بدنه‌های شکم‌دار، کف‌های ته‌دکمه‌ای، سفال‌هایی با نقوش افزوده و برجسته‌ی طنابی و سفال‌هایی با لبه‌های کمی به بیرون برگشته، با بدنه‌ی قوس‌دار که بیشتر کاربرد ذخیره‌ای دارند، هستند. سفال‌های جلینگی این محوطه شبیه سفال‌های نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۵:۳، ۴)، خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۹۸)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:2,4) و ظروف و خمره‌های آذوقه قابل مقایسه با قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.11:16) و بیستون (Kleiss & Calmeyer 1996: Abb.9) و سفال‌های با نقوش افزوده‌ی طنابی این محوطه شبیه سفال‌های طاق‌بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۶)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۹)، بیستون (Kleiss 1970: Abb.27:7) و هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۶،

بزرگ‌ترین طول آن در دامنه ۳۵۰ متر و عریض‌ترین قسمت آن در مرکز حدود ۱۵۰ متر است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با کفه‌های ته‌دکمه‌ای و سفال‌هایی با چند ردیف نقوش افزوده‌ی طنابی به‌صورت هاشورهای متقاطع است. اغلب این ظروف چرخ‌ساز و دسته‌دارند. آمیزه‌ی آن‌ها نیز شن و ماسه‌ی نرم است. این سفال‌ها قابل‌مقایسه با سفال‌های کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۴۲۵)، شکل الف و ب)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۷:۱۵)، بیستون (همان، شکل ۱۶:۱۵)، هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۴۹)، خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۹۸)، تپه پز کو بخش پاپی خرم‌آباد (مهدور، ۱۳۸۵) و تپه‌های جمشیدی مهین‌آباد، تل سان گورنصیب، چغامالی فاماسب و چهل‌خاوری کنگاور کهنه دشت نهاوند است (طرح‌های ۲۸ و ۲۹).

#### - تپه گیان ۳ (N-64)

این تپه در موقعیت جغرافیایی "۳۴°۱۰'۱۳۹" شمالی و "۴۸°۱۵'۳۵۸" شرقی، در ۵۰۰ متری شرق روستای گیان، در ارتفاع حدود ۱۵۷۲ متری از سطح دریا و در میان اراضی کشاورزی واقع شده است. قاعده‌ی تپه تقریباً مستطیل شکل، به طول ۲۰ و عرض ۱۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۰/۵ متر است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی، خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه و سفال‌های جلینگی است. فرم اصلی سفال‌ها شامل ظروف آذوقه با لبه‌های ایستاده و عمودی و بدنه‌ی شکم‌دار و ظروف جلینگی با نقوش کنده، ظروف دسته‌دار، کفه‌های ته‌دکمه‌ای و درپوش‌های سفالین است. سفال‌های این محوطه قابل‌مقایسه با سفال‌های به‌دست‌آمده از قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:11)، بیستون، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۸ و ۱۲۰)، معبد خورده (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۶۶)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۴۲۵، شکل ج)، طاق‌بستان (توحیدی، ۱۳۸۵: ۲۲۰)، هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۶) و اکثر محوطه‌های دوران اشکانی غرب ایران هستند (طرح‌های ۳۳-۳۰).

#### - تپه کلک ۱ کرک بالا (N-68)

این تپه در موقعیت جغرافیایی "۳۴°۰۸'۶۲" شمالی و "۴۸°۱۸'۱۶" شرقی و در ارتفاع ۱۷۰۱ متری از سطح دریا در

لوح ۴) است. با توجه به یافته‌های سفالین و بقایای موجود، احتمالاً این محوطه یکی از محوطه‌های شاخص دوره‌ی اشکانی در دشت نهاوند باشد (طرح‌های ۴۱-۳۷).

#### – تپه کلک سرخلیجه (N-74)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}07'75''$  شمالی و  $48^{\circ}16'62''$  شرقی، در سه کیلومتری جنوب روستای سرخلیجه، در ارتفاع حدود ۱۸۲۸ متری از زمین‌های اطراف، در میان اراضی کشاورزی قرار دارد. قاعده‌ی تپه تقریباً دایره‌ای شکل، به قطر ۲۰۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۱/۵ متر است. در سطح تپه بقایای لاشه و قلوه‌سنگ‌ها و آثار معماری چینه‌ای مشهود است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۶۸). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با لبه‌های برگشته به داخل و خارج، کفه‌های ته دکمه‌ای، بدنه‌های دسته‌دار، سفال‌هایی با نقوش کنده روی بدنه، ظروف لوله‌دار، سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه است. خمیره‌ی این سفال‌ها در طیفی از رنگ‌های نارنجی، نخودی و قهوه‌ای روشن است. سفال‌های جلینگی این محوطه به سفال‌های نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۸ و ۱۲۰)، بیستون (Kleiss 1970: Abb.28)، خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۹۸)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۶۶) و هگمتانه (آذرنوش ۱۳۸۶: ۵۶-۴۹) شباهت دارند. سفال‌های با نقوش افزوده‌ی طنابی و خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه از این محوطه یافت شدند که قابل مقایسه با سفال‌های طاق‌بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۶)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۹)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.27)، بیستون (Kleiss & Calmeyer 1996: Abb.13) و اکثر محوطه‌های این دوره در غرب، شمال‌غرب، جنوب‌غرب و مرکز ایران است. با توجه به یافته‌های سفالین و بقایای موجود، احتمالاً این محوطه یکی از محوطه‌های شاخص دوره‌ی اشکانی در دشت نهاوند باشد (طرح‌های ۵۰-۴۲).

#### – تل سان گور نصیب (دار سبیه) (N-89)

این محوطه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}16'43''$  شمالی و عرض  $48^{\circ}59'77''$  شرقی، در ۱ کیلومتری شمال‌غربی روستای گور نصیب (دارسبیه)، بر روی یک بستر طبیعی در ارتفاع ۱۸۷۹ متری از سطح دریا واقع شده است. قاعده‌ی محوطه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۰۰ و قطر کوچک ۷۰ متر و ارتفاع

حدود ۲/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف است. در سطح تپه بقایای لاشه‌سنگ‌های تخت قابل مشاهده است که احتمالاً بقایای قبوری است که مورد دستبرد قرار گرفته‌اند (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی به صورت تک ردیفی و چند ردیفی است. این سفال‌ها اغلب چرخ‌ساز هستند و از لحاظ ظرافت جزو سفال‌های زمخت محسوب می‌گردند. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.27:12)، بیستون (Kleiss 1970: Abb.27:7)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۶ و ۲۳۷) و تپه پز کو بخش پاپی خرم‌آباد (مه‌دور، ۱۳۸۵) است (طرح ۵۱).

#### – تپه پشت منبع آب زرین باغ (N-91)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}17'57''$  شمالی و  $48^{\circ}03'15''$  شرقی، در ارتفاع حدود ۱۵۷۳ متری از سطح دریا و در ۵۰ متری جنوب روستای زرین باغ بر روی یک بستر طبیعی واقع شده است. سطح قاعده‌ی تپه تقریباً بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۵۰ و قطر کوچک ۱۰۰ متر و ارتفاع حدود ۲۵ متر از سطح زمین‌های اطراف است. در سطح تپه بقایای قلوه‌سنگ‌های متعلق به آثار معماری قابل مشاهده است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۶). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با کفه‌های ته دکمه‌ای، سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه با لبه‌ی برگشته به بیرون است. سفال‌های این محوطه شبیه سفال‌های قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.9N:9)، طاق‌بستان، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۶ و ۲۳۷)، قلعه ضحاک (Kleiss 1973: Abb.22:1)، خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۱۹) و نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۵:۹) است (طرح‌های ۵۴-۵۲).

#### – قلعه شیرزاد ده موسی (sh) (N-101)

این قلعه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}17'20''$  شمالی و  $48^{\circ}08'43''$  شرقی، در ۵۰ متری شمال‌غربی روستای موسی‌آباد، در میان اراضی کشاورزی، در ارتفاع حدود ۱۴۹۵ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. قاعده‌ی محوطه بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۱۲۰ و قطر کوچک ۱۰۰ متر و ارتفاع محوطه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲/۵ متر است. در سطح قلعه بقایای خشت‌های قالبی متعلق به آثار معماری قابل مشاهده است (سراقی، ۱۳۸۴: ۱۹۶). سفال‌های اشکانی



بیستون (Kleiss 1970: Abb.27:7) و قلعه یزدگرد (Keall 1981: Fig.13:27) است (طرح‌های ۶۰ و ۶۱).

سایر محوطه‌های اشکانی دشت نهاوند (که به دلیل محدودیت نوشتاری مقاله با ذکر موقعیت جغرافیایی در ذیل آورده شده است) عبارت‌اند از:

تپه‌ی ده بر گوشه بدیع‌الزمان (N-3) در ۱/۵ کیلومتری شرق روستای گوشه بدیع‌الزمان، تپه عسل مست فاماسب (N-4) در ۴۰۰ متری شمال شرق روستای فاماسب، تپه‌ی ده برگ‌گرگ حیدر (N-6) در ۳۰۰ متری جنوب روستای برگ‌گرگ حیدر، تپه‌ی کریم محمودآباد (گرگ حیدر) (N-9) در ۵۰ متری ضلع غربی روستای برگ‌گرگ حیدر، محوطه‌ی بانسره (N-22) در ضلع غربی روستای بانسره، تپه‌ی خرابه وسج (N-29) در ۵۰۰ متری جنوب روستای وسج، تپه‌ی دره جانی وسج (N-31) در ۱/۵ کیلومتری غرب روستای وسج، تپه‌ی ده دراز سعد وقاص (N-37) در ضلع غربی روستای سعد وقاص، تپه‌ی مرغ مرده اکبرآباد (N-39) در ۱/۵ کیلومتری شمال شرقی روستای اکبرآباد، تپه‌ی اکبرآباد ۱ (N-41) در ۱۰۰ متری شمال شرقی روستای اکبرآباد، تپه‌ی اکبرآباد ۲ (N-42) در ۱۲۰ متری شمال روستای اکبرآباد، تپه‌ی لیلاس ۴ (N-48) در ۶۰۰ متری غرب روستای لیلاس، پاتپه برزول (N-54) در ۱/۵ کیلومتری جنوب شرقی روستای عنبر قنبر، تپه‌ی گیان ۲ (N-63) در ۶۰۰ متری شرق روستای گیان، تپه‌ی دهنو پایین (N-67) در ۶۰۰ متری غرب روستای دهنو پایین، تپه‌ی کلک ۲ کرک بالا (N-69) در ۲/۵ کیلومتری جنوب روستای کرک بالا، تپه‌ی حاجی‌آباد بغل چناران (N-70) در ضلع غربی روستای حاجی‌آباد، تپه‌ی وزمسان ۱ (N-78) در ۱/۵ کیلومتری شرق روستای کمالوند، سر تپه ازنه‌ری (N-83) در شمال شرقی روستای ازنه‌ری، تپه‌ی چشمه شنبه زرین باغ (N-92) در ۱۲۰۰ متری غرب روستای زرین باغ، تپه‌ی حسین‌آباد ۲ (N-98) در ۴۰۰ متری غرب روستای حسین‌آباد، تپه‌ی گاوکش گردیان (N-112) در ۸۰۰ متری غرب روستای چم کبود و در حد فاصل روستای چم کبود و گردیان، تپه‌ی چشمه شاهی ۱ (N-115) در ۳۰۰ متری جنوب غربی روستای چقاصراحی در امتداد جاده‌ی آسفالت‌هی منتهی به فیروزان، تپه‌ی برجکی ۱ (N-118) در ۴۰۰ متری شرق روستای برجکی (دار به)، محوطه‌ی چهل خاوری کنگاور کهنه (N-127) در ۲۵۰ متری غرب روستای کنگاور کهنه، قلعه علی‌خان (N-128) در حاشیه‌ی روستای متروکه‌ی قلعه علی‌خان، تپه‌ی چقاصراحی (N-129)

این محوطه شامل سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی، کف‌های تخت و خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه همراه با نقوش برجسته‌ی طنابی در دو ردیف است. این سفال‌ها قابل مقایسه با سفال‌های قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.25:16)، کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۷ و ۲۶۴) و محوطه‌های چناری، تل سان گور نصیب، چشمه شاهی ۱ و لیلاس ۴ دشت نهاوند است (طرح‌های ۵۵ و ۵۶).

#### تپه بره فراخ (N-125)

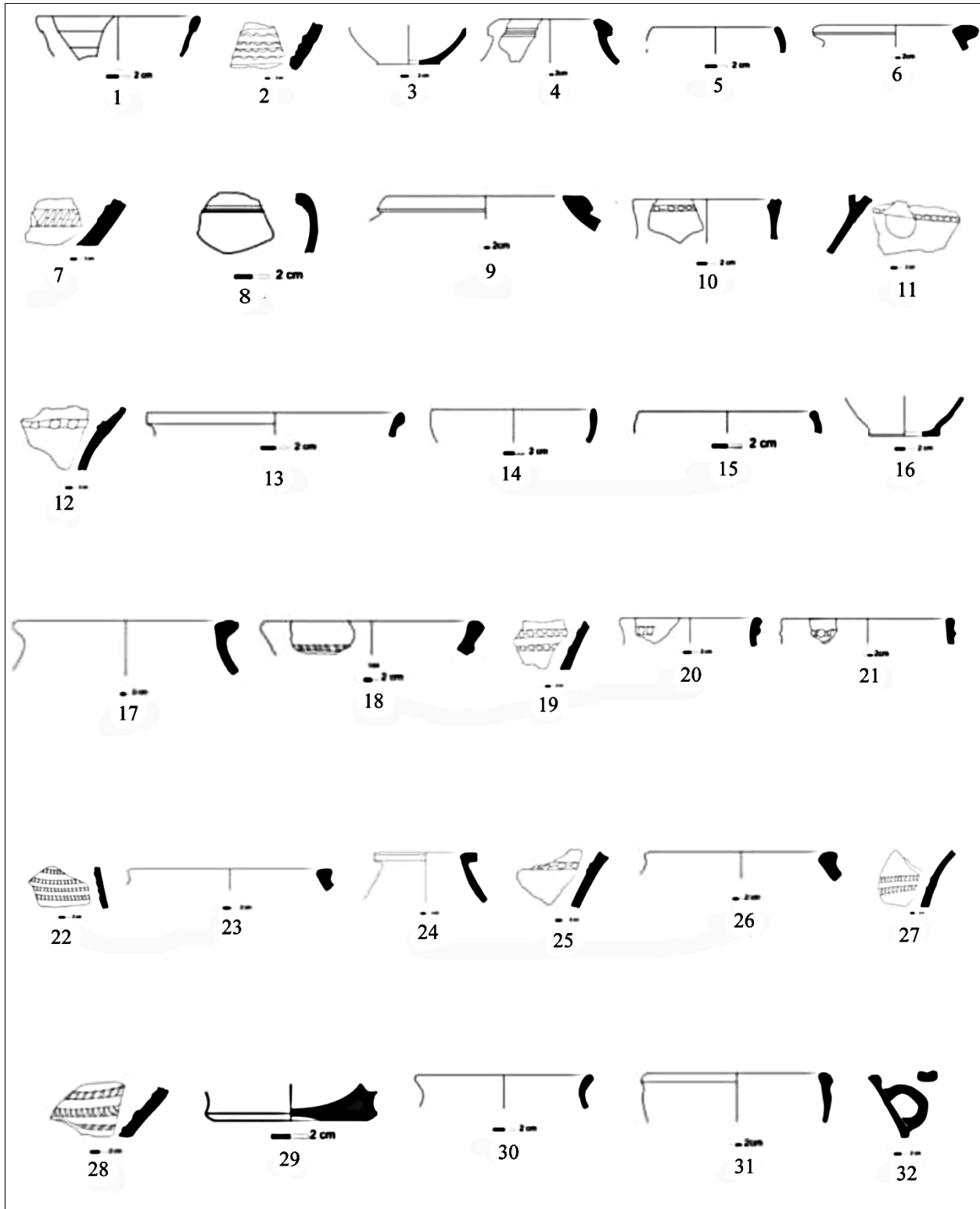
این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}23'07''$  شمالی و  $48^{\circ}05'08''$  شرقی، در ۵۰ متری ضلع شرقی روستای بره فراخ و در ارتفاع حدود ۱۴۶۳ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. قاعده‌ی تپه بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۸۱ و قطر کوچک ۷۵ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۷/۲ متر است (سراقی، ۱۳۸۴: ۲۱۴). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌های جلینگی با کفه‌های تخت، سفال‌هایی با نقوش کنده در داخل ظرف، سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی در دو ردیف، بدنه‌های برآمده (شکم‌دار) با نقوش کنده و سفال‌های ظریف پوسته تخم‌مرغی است. اکثر این سفال‌ها در طیفی از رنگ‌های نخودی قرار دارند و چرخ‌سازند. این سفال‌ها مشابه سفال‌های خورده‌ی محلات (رهبر، ۱۳۸۲: شکل ۱۰۲)، قلعه یزدگرد (Keall 1981: fig.25:16)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۵:۶)، بیستون (همان: شکل ۱۶:۱۳) و هگمتانه (آذرنوش، ۱۳۸۶: لوح ۴) است (طرح‌های ۵۹-۵۷).

#### زیتعلی تپه سیاه دره (N-133)

این تپه در موقعیت جغرافیایی  $34^{\circ}15'19''$  شمالی و  $47^{\circ}59'38''$  شرقی، در ۱۵۰۰ متری جنوب روستای سیاه، بر روی یک بستر طبیعی در ارتفاع حدود ۱۷۶۶ متری از سطح دریا واقع شده است. قاعده‌ی تپه بیضی‌شکل، به قطر بزرگ ۷۰ و قطر کوچک ۶۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های پیرامونش حدود ۵/۵ متر است (جعفری زاده، ۱۳۸۷: ۸۳). سفال‌های اشکانی این محوطه شامل سفال‌هایی با لبه‌های برگشته به بیرون و سفال‌هایی با نقوش افزوده‌ی طنابی و زنجیری است. فرم اصلی این سفال‌ها خمره‌های ذخیره‌ی آذوقه است که طیفی از رنگ‌های قرمز دارند. این سفال‌ها قابل مقایسه با سفال‌های کنگاور، طاق بستان (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۶۴)، نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۴:۱۰)،

محوطه‌های فوق قابل مقایسه با محوطه‌های اشکانی غرب، شمال غرب، جنوب غرب و سایر محوطه‌های اشکانی دشت نهند است.

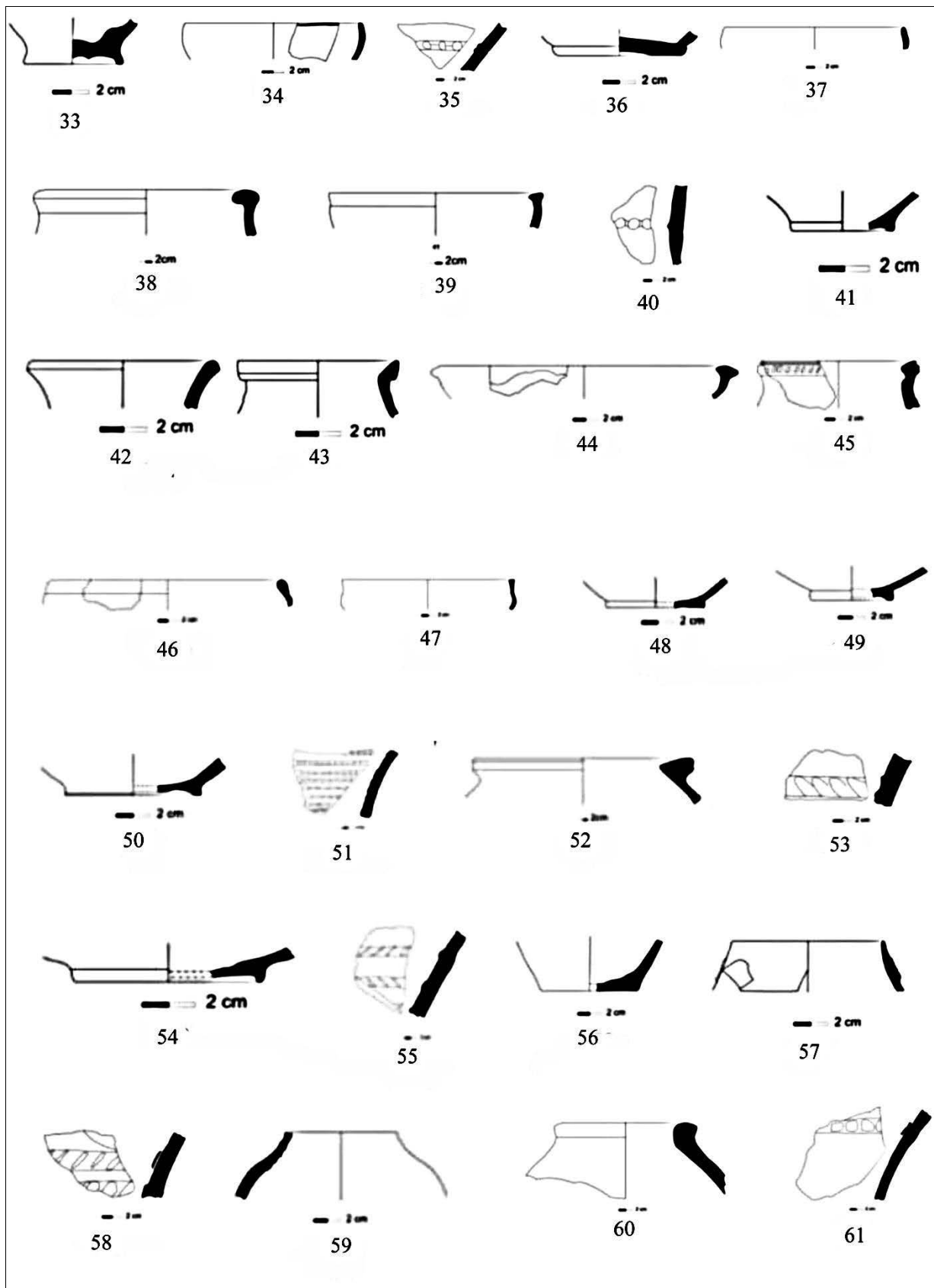
(N) در ۱۰۰ متری شرق روستای چقاصراحی و تپه‌ی اسپند کهریز سلیم (N-132) در ۱۵۰۰ متری جنوب روستای کهریز سلیم (جدول ۳ و نقشه ۲). سفال‌های به‌دست‌آمده از



طرح ۱. طرح نمونه سفال محوطه‌های اشکانی دشت نهند

ردیف	فرم	ر.پ. بیرونی	ر.پ. درونی	ر.خمیره	شاموت	ساخت	حرارت	نقش
۱	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۲	بدنه	نخودی	نارنجی	نارنجی	غیر آلی	دست‌ساز	کافی	افزوده
۳	کف	نخودی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۴	لبه	قرمز	قرمز	قرمز	هر دو	چرخ‌ساز	کافی	کنده
۵	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۶	لبه	قهوه‌ای روشن	قهوه‌ای روشن	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۷	لبه	نخودی	نخودی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۸	لبه	قرمز	قرمز	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	افزوده
۹	لبه	نخودی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۱۰	بدنه	قهوه‌ای روشن	نارنجی	خاکستری	آلی	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۱۱	بدنه	نخودی	نخودی	نخودی	آلی	چرخ‌ساز	کافی	افزوده
۱۲	بدنه	نارنجی	نخودی	خاکستری	غیر آلی	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۱۳	لبه	قهوه‌ای روشن	قهوه‌ای روشن	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۱۴	لبه	قهوه‌ای روشن	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۱۵	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۱۶	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۱۷	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۱۸	لبه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	دست‌ساز	کافی	افزوده
۱۹	بدنه	نارنجی	نارنجی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	افزوده
۲۰	لبه	قرمز	قرمز	قرمز	غیر آلی	دست‌ساز	کافی	افزوده
۲۱	لبه	قرمز	قرمز	خاکستری	هر دو	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۲۲	بدنه	نخودی	نخودی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	افزوده
۲۳	لبه	قرمز	قرمز	قرمز	هر دو	چرخ‌ساز	کافی	ساده
۲۴	لبه	قرمز آجری	نخودی	خاکستری	هر دو	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۲۵	بدنه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	هر دو	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۲۶	لبه	نارنجی	نارنجی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	ساده
۲۷	بدنه	نخودی	نخودی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	افزوده
۲۸	بدنه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	افزوده
۲۹	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۳۰	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۳۱	لبه	نخودی	قرمز آجری	خاکستری	هر دو	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۳۲	دسته	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته

جدول ۱. مشخصات فنی سفال محوطه‌های اشکانی دشت نهاوند



طرح ۲. طرح نمونه سفال محوطه‌های اشکانی دشت نهبوند

ردیف	فرم	ر.پ. بیرونی	ر.پ. درونی	ر. خمیره	شاموت	ساخت	حرارت	نقش
۳۳	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۳۴	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۳۵	بدنه	نخودی	نخودی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	افزوده
۳۶	کف	نخودی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۳۷	لبه	نارنجی	نارنجی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	ساده
۳۸	لبه	قرمز	قرمز	قرمز	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	برجسته
۳۹	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۴۰	بدنه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۴۱	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۴۲	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۴۳	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۴۴	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۴۵	لبه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	دست‌ساز	کافی	افزوده
۴۶	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۴۷	لبه	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۴۸	کف	نارنجی	نارنجی	نارنجی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	ساده
۴۹	کف	قهوه‌ای روشن	قهوه‌ای روشن	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۵۰	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۵۱	بدنه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	دست‌ساز	کافی	افزوده
۵۲	لبه	نخودی	قرمز آجری	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۵۳	بدنه	نخودی	نخودی	خاکستری	غیر آلی	دست‌ساز	ناکافی	افزوده
۵۴	کف	نارنجی	نارنجی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۵۵	بدنه	نخودی	نارنجی	قهوه‌ای	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	برجسته
۵۶	کف	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	ساده
۵۷	لبه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	کنده
۵۸	بدنه	نخودی	نخودی	نخودی	غیر آلی	چرخ‌ساز	کافی	افزوده
۵۹	لبه	نخودی	نخودی	خاکستری	غیر آلی	چرخ‌ساز	ناکافی	کنده
۶۰	لبه	قرمز آجری	قرمز آجری	خاکستری	غیر آلی	دست‌ساز	ناکافی	ساده
۶۱	بدنه	قرمز آجری	قرمز آجری	خاکستری	غیر آلی	دست‌ساز	ناکافی	افزوده

جدول ۲. مشخصات فنی سفال محوطه‌های اشکانی دشت نهاوند

**برآمد**

شرایط ویژه‌ی جغرافیایی و زیست‌محیطی دشت نهاوند در شکل‌گیری الگوهای استقراری دوره‌ی اشکانی بسیار تأثیرگذار بوده است. با توجه به داده‌های فرهنگی به‌دست آمده از بررسی دشت نهاوند، ۴۸ محوطه‌ی استقراری مربوط به این دوره مورد شناسایی قرار گرفت که نشانگر رشد و شکوفایی منطقه در دوره‌ی مذکور است. به‌طور کلی، محوطه‌های شناسایی‌شده را می‌توان از نظر موقعیت مکانی در سه گروه زیر قرار داد:

الف) محوطه‌هایی که در دامنه‌ی تپه‌ها و کوهپایه‌ها شکل گرفته‌اند. بسیاری از محوطه‌های مربوط به این دوران، تک‌استقرار بوده و فاقد آثار معماری هستند. این محوطه‌ها به صورت سکونت‌گاه‌های موقت بر روی بستر طبیعی، نزدیک به منابع آب شکل گرفته‌اند و احتمالاً متعلق به جوامع کوچ‌رو هستند.

ب) تپه‌های مصنوعی که در نزدیکی رودخانه‌ی گاماسیاب قرار دارند و از منابع آب زیرزمینی برخوردارند. تعداد اندکی از محوطه‌های استقراری مربوط به این دوره در سطح دشت نهاوند شناسایی گردید.

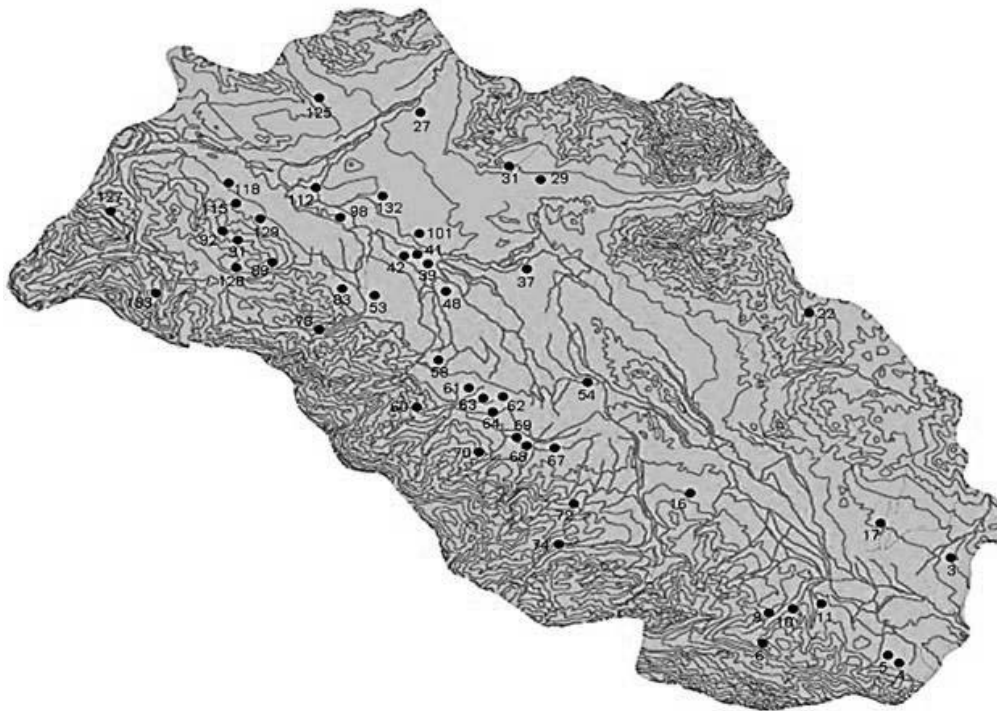
ج) محوطه‌هایی که بر روی ارتفاعات طبیعی و صعب‌العبور کوه‌های منطقه و در موقعیت‌های سوق‌الجیشی و نزدیک به

فوق به نظر می‌رسد، قلاعی هستند که در مواقع عادی به‌عنوان پادگان نظامی و در زمان جنگ به‌عنوان پناهگاه برای مردمی که در دشت‌های پیرامون آن زندگی می‌کردند، استفاده می‌شده است (قلعه وشت، قلعه گوری محمدآباد، قلعه نوروز اسدآباد و...).

سفال‌های به‌دست‌آمده از این بررسی علاوه بر ویژگی‌های محلی در جنس، رنگ خمیره، ماده‌ی چسباننده، نحوه‌ی پخت و نقوش (نقوش طنابی در چند ردیف)، تأثیرات زیادی از فرهنگ سفال‌سازی دوره‌ی اشکانی سایر مناطق ایران را نشان می‌دهند. سفال‌های اشکانی دشت نهاوند شامل انواع کاسه‌ها، پیاله‌ها، کوزه‌ها، خمره‌هایی با نقوش طنابی و کنده و سفال‌های جلینگی است. این سفال‌ها از نظر شکل و ویژگی‌های فنی در حوزه‌ی فرهنگی غرب ایران قرار می‌گیرند و مشابه سفال‌های به‌دست‌آمده از بیستون، نوشیجان، هگمتانه، قلعه ضحاک، قلعه یزدگرد، خورهه، کنگاور و دره‌های خرم‌آباد، بروجرد، نورآباد و بیشتر مناطق غرب کشور است. مطالعه‌ی ویژگی‌های فنی و گونه‌شناختی سفال‌ها، اطلاعات زیادی درباره‌ی برهم کنش‌های فرهنگی و اقتصادی منطقه‌ی نهاوند با سایر مراکز دوره‌ی اشکانی در غرب، شمال‌غرب و جنوب‌غرب ایران را نشان می‌دهد.



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی دشت نهاوند (فاطمی، ۱۳۸۰: ۱۸۹)



نقشه ۲. پراکندگی محوطه‌های دوره‌ی اشکانی دشت نهاوند (جعفری زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

ردیف	نام محوطه	طول جغرافیایی	عرض جغرافیایی	ارتفاع از سطح دریا (متر)	دوره	مساحت (هکتار)
۱	تپه ده بر گوشه بدیع الزمان (N-۳)	N 34 14 223	E 48 25 238	۱۸۲۹	اشکانی	۰/۶۴
۲	تپه عمل مست فاماسب (N-۴)	N 34 02 656	E 48 28 300	۱۸۲۷	اشکانی	۰/۳۶
۳	تپه چغاماسی فاماسب (N-۵)	N 34 03 072	E 48 27 793	۱۸۱۴	اشکانی	۰/۶۶
۴	تپه ده بر گرگ حیدر (N-۶)	N 34 04 954	E 48 25 609	۱۸۲۷	اشکانی	۰/۲۵
۵	تپه کریم محمود آباد (N-۹)	N 34 04 953	E 48 25 609	۱۷۷۰	اشکانی	۰/۲۵
۶	تپه بابا قاسم (N-۱۰)	N 34 04 874	E 48 26 680	۱۶۹۶	اشکانی	۲/۲۵
۷	تپه بالاینه ده چغایی (N-۱۱)	N 34 05 301	E 48 27 234	۱۶۴۹	اشکانی	۱/۲
۸	تپه بابا رستم (N-۱۶)	N 34 07 827	E 48 22 495	۱۶۵۴	اشکانی	۵/۲۵
۹	قلعه وشت (N-۱۷)	N 34 14 875	E 48 25 971	۱۹۵۳	اشکانی	۰/۷۲
۱۰	محوطه بانسره (N-۲۲)	N 34 14 496	E 48 25 974	۱۹۴۰	اشکانی	۴
۱۱	تپه زابن (N-۲۷)	N 34 24 223	E 48 10 119	۱۵۶۵	اشکانی	۰/۸
۱۲	تپه خرابه وسج (N-۲۹)	N 34 24 125	E 48 14 954	۱۴۴۳	اشکانی	۰/۲۵
۱۳	تپه دره جانی وسج (N-۳۱)	N 34 19 015	E 48 12 307	۱۵۵۵	اشکانی	۰/۲۴
۱۴	تپه ده دراز سعد وقاص (N-۳۷)	N 34 16 808	E 48 14 345	۱۵۰۱	اشکانی	۰/۱۵
۱۵	تپه مرغ مرده اکبر آباد (N-۳۹)	N 34 15 572	E 48 12 245	۱۴۷۷	اشکانی	۱/۵
۱۶	تپه اکبر آباد ۱ (N-۴۱)	N 34 15 572	E 48 12 572	۱۵۱۹	اشکانی	۰/۳۶
۱۷	تپه اکبر آباد ۲ (N-۴۲)	N 34 15 596	E 48 12 458	۱۵۱۸	اشکانی	۰/۸۱
۱۸	تپه لیلان ۴ (N-۴۸)	N 34 15 620	E 48 12 530	۱۴۶۱	اشکانی	۰/۵۴
۱۹	تپه چناری (N-۵۳)	N 34 13 385	E 48 10 564	۱۵۴۰	اشکانی	۰/۲۵
۲۰	پا تپه یرزول (N-۵۴)	N 34 13 548	E 48 19 111	۱۵۴۹	اشکانی	۱/۳۵
۲۱	تپه جمشیدی مهین آباد (N-۵۸)	N 34 11 983	E 48 13 130	۱۵۱۶	اشکانی	۰/۷۲
۲۲	قلعه نوروز اسد آباد (N-۶۰)	N 34 14 805	E 48 11 625	۱۷۴۰	اشکانی	۰/۷۵
۲۳	قلعه گوری محمد آباد (N-۶۱)	N 34 09 977	E 48 12 345	۱۶۳۵	اشکانی	۴
۲۴	تپه گیان (N-۶۲)	؟	؟	۱۸۰۰	اشکانی	۵/۲۵
۲۵	تپه گیان ۲ (N-۶۳)	N 34 09 941	E 48 12 340	۱۵۷۵	اشکانی	۰/۳۶
۲۶	تپه گیان ۳ (N-۶۴)	N 34 10 139	E 48 15 358	۱۵۷۲	اشکانی	۰/۲
۲۷	تپه دهنو پابین (N-۶۷)	N 34 09 937	E 48 20 449	۱۵۸۹	اشکانی	۰/۳۲
۲۸	تپه کلک ۱ کرک بالا (N-۶۸)	N 34 08 622	E 48 18 165	۱۷۰۱	اشکانی	۰/۲۵
۲۹	تپه کلک ۲ کرک بالا (N-۶۹)	N 34 07 828	E 48 17 133	۱۷۷۷	اشکانی	۰/۴
۳۰	تپه حاجی آباد بغل چناران (N-۷۰)	N 34 08 862	E 48 16 524	۱۷۳۵	اشکانی	۰/۱۵
۳۱	تپه چوکل آبادی سر خلیجه (N-۷۲)	N 34 07 144	E 48 17 029	۱۸۶۶	اشکانی	۵/۲۵
۳۲	تپه کلک سر خلیجه (N-۷۴)	N 34 07 750	E 48 16 624	۱۸۲۸	اشکانی	۴
۳۳	تپه وزمان ۱ (N-۷۸)	N 34 19 33	E 48 02 631	۱۴۸۳	اشکانی	۰/۱۵
۳۴	سر تپه ازهری (N-۸۳)	N 34 14 266	E 48 09 057	۱۵۲۲	اشکانی	۰/۳
۳۵	تل سان گورنصیب (N-۸۹)	N 34 16 430	E 47 59 775	۱۸۷۹	اشکانی	۰/۷
۳۶	تپه پشت منبع آب زرین باغ (N-۹۱)	N 34 17 576	E 48 03 149	۱۵۷۳	اشکانی	۰/۱۵
۳۷	تپه چشمه شنبه زرین باغ (N-۹۲)	N 34 17 980	E 48 08 003	۱۴۹۱	اشکانی	۰/۱۲
۳۸	تپه حسین آباد ۲ (N-۹۸)	N 34 17 964	E 48 05 300	۱۴۸۱	اشکانی	۰/۸
۳۹	قلعه شیرزاده موسی (SH) (N-۱۰۱)	N 34 17 198	E 48 08 430	۱۴۹۵	اشکانی	۱/۲
۴۰	کارکش گردیان (N-۱۱۲)	N 34 20 129	E 48 04 907	۱۴۹۵	اشکانی	۰/۱۵
۴۱	چشمه شاهی ۱ (N-۱۱۵)	N 34 19 39	E 48 02 640	۱۴۹۰	اشکانی	۰/۵۴
۴۲	تپه برجکی ۱ (N-۱۱۸)	N 34 19 436	E 48 02 082	۱۵۰۰	اشکانی	۰/۹
۴۳	تپه بره فراخ (N-۱۲۵)	N 34 23 073	E 48 05 081	۱۴۶۳	اشکانی	۰/۶
۴۴	چهل خاوری کنگاور کهنه (N-۱۲۷)	N 34 20 213	E 47 58 253	۱۵۲۶	اشکانی	۰/۲۸
۴۵	قلعه علی خان (N-۱۲۸)	N 34 16 020	E 48 06 365	۱۶۵۹	اشکانی	۰/۲
۴۶	تپه چغا صراحی (N-۱۲۹)	N 34 18 916	E 48 02 925	۱۴۵۱	اشکانی	۰/۳۵
۴۷	تپه اسپند کهریز سلیم (N-۱۳۲)	N 34 18 790	E 48 08 801	۱۳۳۳	اشکانی	۰/۴۸
۴۸	زیتعلی تپه سیاه دره (N-۱۳۳)	N 34 15 188	E 47 59 379	۱۷۶۶	اشکانی	۰/۴۲

جدول ۳. مشخصات محوطه‌های اشکانی دشت نهاوند



## کتابنامه

- آذرنوش، م.، ۱۳۸۶، گزارش مقدماتی کاوش‌های لایه‌شناختی تپه‌ی هگمتانه‌ی همدان، در: گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، ج. ۱، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، صص ۶۰-۹۹، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- توحیدی، ف.، ۱۳۸۵، فن و هنر سفالگری، ج ۴، تهران: سمت.
- جعفری زاده، م.، ۱۳۸۷، نهاوند در دوره‌ی اشکانیان بر اساس مطالعات باستان‌شناسی، رساله‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- خسروزاده، ع. و ا.، عالی، ۱۳۸۴، توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران سلوکی، اشکانی و ساسانی، در: بررسی‌های باستان‌شناختی میاناب شوستر، به کوشش ع. مقدم، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- رهر، م.، ۱۳۸۲، کاوش‌های باستان‌شناسی خورده، سازمان میراث فرهنگی کشور، میراث فرهنگی استان مرکزی، پازینه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی خورده، معاونت پژوهش سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- سراقی، ن.، ۱۳۸۴، بررسی باستان‌شناختی دشت نهاوند، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان.
- طلایی، ح.، چاپچی امیرخیز، ا. و م.، سعیدی هرسینی، ۱۳۸۶، گزارش مقدماتی بررسی الگوهای استقراری عصر مفرغ دشت نهاوند (سرچشمه‌ی گاماسیاب)، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- عبداله‌ی، م.، ۱۳۸۵، گزارش فصل نخست بررسی و شناسایی شهرستان ازنا، اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان لرستان.
- فاطمی، س.، ۱۳۸۰، سیمای گردشگری استان همدان، چاپ امیر.
- کامبخش فرد، س.، ۱۳۷۴، معبد آناهیتا کنگاور، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، گورخمره‌های اشکانی، پیوست یک مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر، ج ۳، ققنوس.
- محمدی فر، ی. و ع. مترجم، ۱۳۸۲، بررسی باستان‌شناسی بخش خزل نهاوند، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان.
- مهدور، م.، ۱۳۸۵، گزارش بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان خرم‌آباد، بخش پای، (دهستان کشور)، مرکز اسناد میراث فرهنگی و گردشگری استان لرستان.
- هرینک، ا.، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه‌ی حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور (پژوهشگاه).
- Keall, E.J. & M.J Keall. 1981. The Qaleh-I Yazdgerd Pottery: A Statistical Approach. *Iran* 19: 33-81.
- Kleiss, W., 1970. Zur topographie des (Partherhanges) in Bisutun. *AMI* 3(N.F): 133-168.
- \_\_\_\_\_. 1973. Qaleh Zahak in Azarbaijan. *AMI* 6 (N.F.): 163-196.
- Kleiss, W., & P. Calmeyer. 1996. *Bisutun, Ausgrabungen in den Jahren 1963-1967*. Berlin: Gebrmann Verlag.



# بررسی روشمند محوطه‌ی گودکری: محوطه‌ی تازه شناسایی شده از باکون (هزاره‌ی پنجم پ.م) در دشت پاسارگاد

لیلا خانی\*، فرهاد زارعی کردشولی\*\*، حمیدرضا کرمی\*\*\*

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

\*\* کارشناس ارشد دفتر مجموعه‌ی میراث جهانی پاسارگاد

## چکیده

می‌توانست در پیشبرد مطالعات باستان‌شناختی این منطقه ارزشمند واقع گردد؛ بنابراین این محوطه به صورت روشمند مورد بررسی قرار گرفت. برای مطالعه‌ی دقیق و علمی محوطه و همچنین شناسایی دوره‌های فرهنگی آن، ابتدا نقشه‌ی توپوگرافی محوطه تهیه گردید. سپس مواد فرهنگی بر اساس شبکه‌بندی انجام گرفته در سطح محوطه جهت مطالعه برداشت شد. مهم‌ترین گونه‌های سفالی شناسایی شده از سطح این محوطه مربوط به هزاره‌ی پنجم پ.م است. یافته‌های سطحی محوطه‌ی گودکری نشان داد که این محوطه برای اولین بار در دوره‌ی باکون میانی (هزاره‌ی پنجم پ.م) شکل گرفته و سپس در دوره‌های هخامنشی و اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است تا مواد فرهنگی بدست آمده از سطح این محوطه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** پاسارگاد، گودکری، بررسی روشمند، هزاره‌ی پنجم، دوره‌ی هخامنشی، دوره‌ی اسلامی.

دشت پاسارگاد یکی از دشت‌های میان‌کوهی در شمال غرب استان فارس است. بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۸۲ در این دشت به سرپرستی فرهاد زارعی کردشولی انجام شد. پس از آن نیز جهت تکمیل این مطالعات یک بررسی از طرف اداره‌ی میراث فرهنگی مجموعه‌ی جهانی پاسارگاد انجام گرفت که منجر به شناسایی آثار تاریخی بسیاری گردیده است. نتایج بررسی‌های انجام شده در این دشت شواهدی از حضور جوامع انسانی از دوران پارینه‌سنگی تا دوره‌ی اسلامی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد عبور رودخانه‌ی پلوار از این دشت، نقش مهمی در شکل‌گیری استقرارهای دوران مختلف داشته است. در سال ۱۳۸۹ یک بررسی به منظور تکمیل مطالعات گذشته در دشت پاسارگاد از طرف همین اداره موجب شناسایی محوطه‌ی گودکری، در نزدیکی شهر امروزی مادر سلیمان، در شمال شرق محوطه‌ی جهانی پاسارگاد شد. با توجه به فراوانی مواد فرهنگی سطحی محوطه‌ی گودکری شناخت و بررسی این محوطه

\*\*\*

## درآمد

به دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی باز می‌گردد (برفی و دیگران، ۱۳۹۲). وجود محوطه‌های باستان‌شناختی از دوره‌های گوناگون، استمرار استقرار در این دشت را نشان می‌دهد. این دشت از گذشته به دلیل وجود آرامگاه کورش مورد توجه جهانگردان و پژوهشگران اروپایی بوده است. با وجود انجام مطالعات گسترده در این منطقه، هنوز تصویر روشنی از چگونگی وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردمان پیش از تاریخ این دشت در دست نیست. علی‌رغم آن که باستان‌شناسانی چون هرتسفلد (Herzfeld 1929)، استاین (Stein 1936: 218)، علی سامی

فارس یکی از مهم‌ترین پهنه‌های فلات ایران از نظر مطالعات باستان‌شناسی است. فراوانی نسبی آب رودهای دایمی چون کر و سیوند (پلوار) و همچنین وجود خاک حاصلخیز از عوامل مهم شکل‌گیری استقرارهای متعدد از دیرباز تاکنون در این سرزمین بوده است. در مسیر رودهای دایمی این منطقه دشت‌های میان‌کوهی متعددی قرار دارند. یکی از این دشت‌ها، در مسیر رود پلوار، دشت پاسارگاد است. دیرینگی حضور انسان در این دشت

با گسست زمانی)، در این محوطه بررسی روشمند<sup>۲</sup> انجام گرفت که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.



شکل ۱. موقعیت قرارگیری شهرستان پاسارگاد

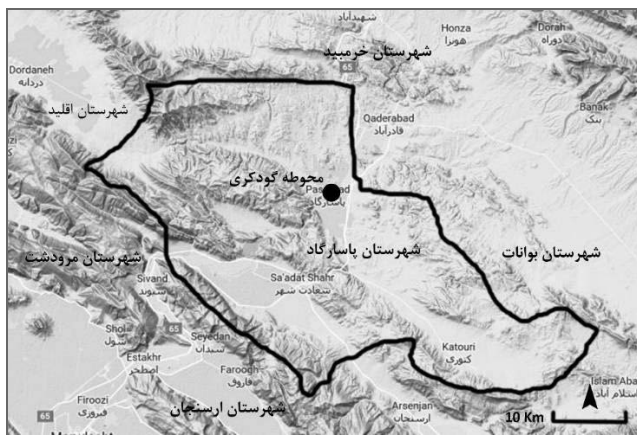
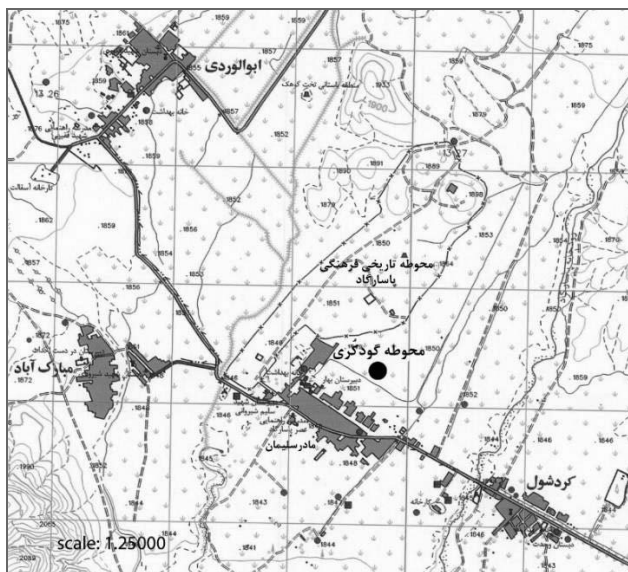
### موقعیت جغرافیایی دشت پاسارگاد

دشت پاسارگاد یا مرغاب در شمال استان فارس و در میان رشته‌کوه‌های زاگرس واقع شده است. مختصات مرکز تقریبی این دشت ۳۰ درجه و ۱۲ دقیقه‌ی شمالی و ۵۳ درجه و ۱۱ دقیقه‌ی شرقی است. دشت پاسارگاد ارتفاعی حدود ۱۹۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد دارد (آمارنامه‌ی فارس، ۱۳۷۹). این دشت با دربرگرفتن گستره‌ای با درازای ۲۵ کیلومتر و پهنای حدوداً ۱۲ کیلومتر، از جهت شمال به شهرستان خرم‌بید، از سمت جنوب به شهرستان مرودشت، از جهت شرق به شهرستان‌های ارسنجان و بوانات و از سمت غرب به شهرستان اقلید محدود می‌شود (شکل ۲). همچنین شرایط آب و هوایی کوهستانی، تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سرد همراه با بارش‌های زمستانی و بهاری، شرایط مناسبی را برای رویش انواع گیاهان بومی منطقه فراهم آورده است. وجود کوه‌های کوچک و تیرانداز در جنوب‌غرب دشت پاسارگاد و کوه‌های بلاغی در غرب آن، تفاوت‌های اقلیمی خاصی را در قیاس با اقلیم جلگه‌ی دشت مرغاب فراهم می‌سازد (شهبازی، ۱۳۷۹: ۱۹). وجود ارتفاعات بادگیر در امتداد جهت اصلی باد (غرب)، سبب بارش‌های فصلی بیشتری در کوه‌ها و دره‌های مابین آن‌ها می‌شود؛ بنابراین از لحاظ خصوصیات اقلیمی می‌توان منطقه را به دو زیر مجموعه‌ی اقلیمی متمایز که هر دو در یک بستر اقلیمی بزرگ تر قرار گرفته‌اند، تقسیم‌بندی نمود: ۱. اقلیم حاکم در دشت با

(۱۳۳۰ و ۱۳۳۸) و کلر گاف (Goff 1963, 1964) در منطقه‌ی مورد بحث پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، هنوز به‌طور کامل، مطالعاتی اساسی در مورد محوطه‌های پیش از تاریخ دشت پاسارگاد صورت نگرفته است. چندین مشکل اساسی در مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ فارس وجود دارد که می‌توان به دو مورد اصلی آن اشاره کرد. نخست، عدم وجود یا کمبود محوطه‌های با گاهنگاری مطلق است (اغلب محوطه‌های پیش از تاریخ با گاهنگاری مطلق در فارس به بررسی‌های سال‌های اخیر تعلق دارند). تاکنون مبنای اصلی گاهنگاری در محوطه‌های پیش از تاریخ فارس، براساس سبک‌شناسی‌های باستان‌شناختی است که در محوطه‌های پیش از تاریخ آن رایج بوده است. دلیل دیگر، روشن نبودن توالی پیش از تاریخ فارس، به دلیل تک یا دو دوره‌ای بودن عمده‌ی محوطه‌هاست که کار بازسازی توالی فرهنگی این منطقه را دچار مشکل کرده است. با وجود کاوش‌های صورت گرفته در تل نورآباد ممسنی، تپه‌ی مهرعلی (سرداری زارچی، ۱۳۸۸)، تپه‌ی رحمت‌آباد (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۸) که دارای توالی لایه‌نگاری هستند، مطالعات باستان‌شناسی در زمینه‌ی شناسایی محوطه‌های دارای توالی‌های بی‌وقفه یا نسبتاً پیوسته در فارس هنوز به‌صورت کامل صورت نگرفته است. با توجه به موارد ذکر شده، انجام بررسی‌های هدفمند در دشت‌های منطقه‌ی فارس جهت آغاز مطالعات جدید، لازم به نظر می‌رسد. در طی بررسی‌های محوطه‌های پیش از تاریخ دشت پاسارگاد<sup>۱</sup> در شهریورماه ۱۳۸۹ ه.ش، محوطه‌ی گودکُری برای نخستین بار شناخته شد. نشانه‌هایی از استقرار دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی از غارها و پناهگاه‌های سنگی این منطقه به‌دست‌آمده است (برفی و دیگران، ۱۳۹۲). استقرار دوره‌ی باکون (الف، به‌خصوص در دره‌ی بلاغی) به بعد نیز براساس گمانه‌زنی‌های اولیه و کاوش‌های صورت گرفته در این دشت یافت شده (عسکری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: ۳۹؛ Helwing & Seyedin 2010) و استقرار دوره‌های نوسنگی به بعد در تپه‌ی رحمت‌آباد، در حاشیه‌ی رود پلوار، در دشت سعادت‌شهر در جنوب‌شرق (شکل ۲) دشت پاسارگاد به‌دست‌آمده است (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۸). به دلیل کمبود یافته‌های هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد، دست‌یابی به نشانه‌هایی از استقرارهای این زمان به بعد در دشت پاسارگاد اهمیت فراوان دارد. با توجه به اینکه بررسی اولیه‌ی یافته‌های سطحی محوطه‌ی گودکُری نشان‌گر وجود استقرار در این محدوده‌ی زمانی تا دوران اسلامی در دشت پاسارگاد بود (البته

روستای اوجان در پنجاه کیلومتری غرب ده‌بید سرچشمه گرفته و با طی مسیری کوتاه از درازای دشت مرغاب - گستره‌ی دشت پاسارگاد - عبور کرده و پیش از جاری شدن به سمت دامنه‌ی جنوب‌غربی صخره‌ها، در ۱۵ کیلومتری غرب تخت جمشید به رود کُر می‌پیوندد. در نهایت، رود به سوی جنوب‌شرقی جریان یافته و با گذشتن از سد بزرگ دوران آل‌بویه (بند امیر) به دریاچه‌ی شور نی‌ریز می‌ریزد (عسکری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: ۲۶).

ویژگی‌های نیمه‌خشک سرد تا خشک سرد، با بارندگی متوسط (۳۶۵/۲ میلی‌متر) و آب و هوای معتدل سرد و تبخیر متوسط؛ ۲. اقلیم کوهستانی که دارای ویژگی‌های آب و هوایی نیمه‌خشک سرد، بارندگی متوسط تا زیاد، آب و هوای سرد، دوره‌ی رویشی کوتاه‌تر از دشت و تبخیر کم تا متوسط است (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۴). میزان بارش سالیانه‌ی دشت پاسارگاد نزدیک به ۳۵۰ میلی‌متر است. تنها رود دائمی منطقه، رود پلوار (در جهت شمال‌شرقی - جنوب‌غربی) است که از نزدیکی



شکل ۲. موقعیت قرارگیری شهرستان پاسارگاد و محوطه‌ی گودکری.

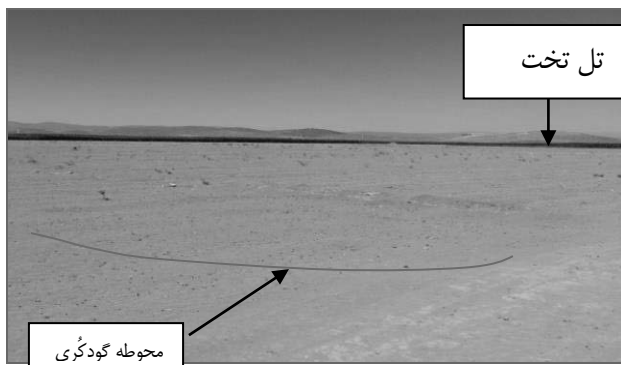
شکل ۳. عکس هوایی از محوطه‌ی گودکری.

Stein (1934) جهت شناسایی محوطه‌های پیش از تاریخ، در بررسی اولیه‌ی خود در سال ۱۹۳۴ م. علاوه بر تهیه‌ی نقشه‌ای از پاسارگاد، اقدام به حفر گمانه‌های آزمایشی در تپه‌ی دوتلان شمالی و تل سه‌آسیاب کرد. پژوهش‌های کوتاه او توالی فرهنگ‌های پیش از تاریخ، اگرچه بدون تداوم سفال نخودی منقوش و سپس، سفال قرمز صیقلی دشت را آشکار کرد (Goff 1964). سپس اشمیت، -یکی دیگر از کاوشگران تخت جمشید- به کاوش بناهای هخامنشی پرداخت (Schmidt 1940). علی سامی نیز در سال ۱۹۴۹ م. علاوه بر کاوش بناهای هخامنشی، به مطالعه‌ی بنایی اسلامی و گمانه‌زنی در دو محوطه‌ی متعلق به دوره‌ی مس‌وسنگ تل جری و تل نخودی نیز پرداخت (سامی، ۱۳۳۸). در پی آن، کاوش‌های کلر کاف در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ م. در تل نخودی، منجر به شناسایی معماری دوره‌ی باکون الف شد (Goff 1963, )

**پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی در دشت پاسارگاد**  
آرامگاه منسوب به کورش اول هخامنشی در دشت پاسارگاد از دیرباز، موجب جلب توجه جهان‌گردان اروپایی شده بود. نخستین جهانگرد اروپایی که به بقایای این بنای پاسارگاد پرداخته، جوزفات باربارو<sup>۳</sup> ونیزی است. وی در سال ۱۴۷۴ میلادی از این محوطه دیدن کرد (Gabriel 1952). پس از او جهان‌گردان متعددی به شرح این بنا پرداخته‌اند. با آغاز کاوش‌های علمی در ایران، بررسی‌های متعددی نیز در پاسارگاد انجام شد. متأسفانه عمده‌ی کاوش‌ها، مختص دوران تاریخی (هخامنشی) بوده و در مجموعه کاخ‌های هخامنشی پاسارگاد انجام شده است. هرتسفلد در سال ۱۹۳۸ م. با گمانه‌زنی‌های محدود در دو کاخ اصلی، دروازه‌ی شرقی و محوطه‌ی موسوم به محوطه‌ی مقدس پاسارگاد کاوش‌هایی انجام داد (همه از دوره‌ی هخامنشی) (استروناخ، ۱۳۷۹: ۲۰). پس از وی، استاین

سیستماتیک طبقه‌بندی شده<sup>۶</sup> استفاده شد (شکل‌های ۵ و ۶) که در آن عملاً از دخالت مستقیم و توجه به آثار سطحی خاص جلوگیری شده و شانس نمونه‌برداری به تمام آثار سطحی در نقاط مختلف محوطه داده می‌شود. در این روش، محوطه به مربع‌های یکسان تقسیم شده و سپس در تعدادی از مربع‌ها نمونه‌برداری صورت می‌گیرد. نمونه‌های هر بخش جداگانه بررسی خواهد شد (Shafer 1997: 31).

پس از تقسیم محوطه به مربع‌های یکسان (۲۰×۲۰ متر)، داده‌های فرهنگی در چهار مربع (F9, I10, H15, G11) برداشت شدند. پس از نمونه‌برداری، نمونه‌های هر بخش از محوطه به صورت جداگانه بررسی شدند. در مجموع ۲۶۱۲ عدد داده از این چهار مربع برداشت شدند (نمودارهای ۱ و ۲). استفاده از الگوی سیستماتیک به دلیل نبود خطای احتمالی که در روش‌های اتفاقی وجود دارد، انجام شد (Orton 2000: 539-542). با انتخاب این الگو تمامی نقاط محوطه مورد بررسی قرار گرفت.



شکل ۴. محوطه‌ی گودکری



شکل ۵. محوطه گودکری: مرحله‌ی نمونه‌برداری

۱۹۶۳). پس از کاوش استروناخ در سال ۱۹۶۳ م. تا زمان آغاز عملیات احداث سد سیوند در منتهی‌الیه جنوبی دره‌ی بلاغی که منجر به کاوش‌های نجات‌بخشی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ ه.ش. شد، دیگر مطالعاتی انجام نپذیرفت. طی کاوش‌های نجات‌بخشی هیأت ایرانی-آلمانی (Helwing & Seyedin 2010) و هیأت ایرانی-ایتالیایی (عسکری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: ۳۹) در محوطه‌های ۳۴، ۷۳، ۹۱، ۱۱۹ و ۱۳۱ و محوطه‌ی ۷۶، شواهدی از استقرار در دوره‌ی باکون الف نمایان شده است. کاوش‌های دیگر قابل ذکر، شامل کاوش در تپه‌ی رحمت‌آباد (۱۳۸۹-۱۳۸۴) در انتهای تنگ بلاغی و متصل به دشت سعادت‌شهر (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۸) کاوش هیئت ایرانی-ایتالیایی در سال ۱۳۸۷ ه.ش در تل تخت (عسکری چاوردی، ۱۳۸۷) و کاوش سال ۱۳۹۲ ه.ش (کریمی و زارع، ۱۳۹۲) در کاخ اختصاصی پاسارگاد است.

## توصیف توپوگرافی محوطه‌ی گودکری و روش

### بررسی

گودکری<sup>۵</sup> یکی از محوطه‌های تازه شناسایی شده در بررسی سال ۱۳۸۹ ه.ش در دشت پاسارگاد است. این محوطه در فاصله‌ی ۳۵۰ متری شمال شرق شهر مادر سلیمان و در جنوب شرق کاخ دروازه در دشت حاصلخیز پاسارگاد در نزدیکی رود پلوار در میان زمین‌های کشاورزی واقع شده و به دلیل فعالیت‌های گسترده‌ی کشاورزی آسیب‌های جدی دیده است. این محوطه حدود نیم متر از سطح زمین‌های اطراف ارتفاع دارد و مساحت آن حدوداً ۴۲۹۰ مترمربع است (با در نظر گرفتن قسمت‌های آسیب‌دیده‌ی محوطه به دلیل فعالیت‌های کشاورزی) (شکل‌های ۳ و ۴) هدف اصلی از بررسی این محوطه در شهریور ۱۳۹۴، شناسایی دوره‌های باستان‌شناختی و مطالعه‌ی آماری یافته‌های سطحی نمونه‌برداری شده است.

این بررسی طبق مراحل زیر انجام شد:

الف) مرحله‌ی نقشه‌برداری: در این مرحله، فواصل منحنی‌های تراز ۱۰ سانتی‌متر انتخاب شد.

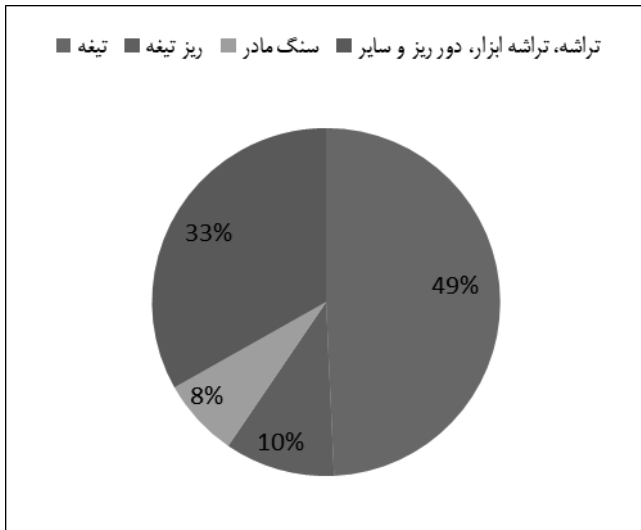
ب) مرحله‌ی نمونه‌برداری: چنانچه بیشتر بیان شد، یکی از اهداف این پژوهش بررسی آماری است. دست‌یابی به نتایج صحیح و معنادار علمی از طریق بررسی آماری، مستلزم به‌کارگیری روش‌های علمی در نمونه‌برداری است. در نمونه‌برداری محوطه‌ی گودکری از روش نمونه‌برداری

### ثبت و ضبط یافته‌ها

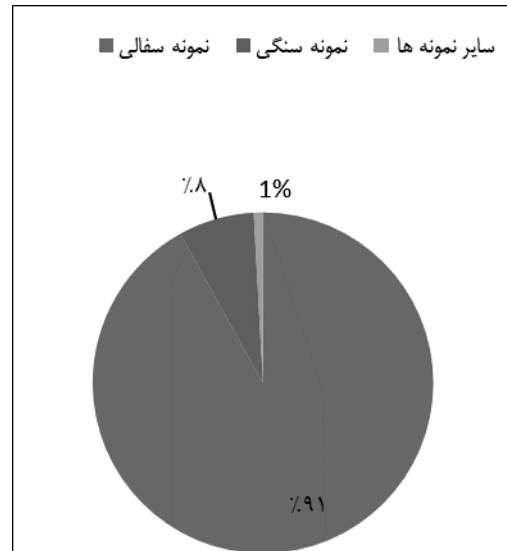
دست‌ساخته‌های برداشت‌شده به سه دسته تقسیم می‌شوند: (الف) نمونه‌های سفالی؛ (ب) نمونه‌های سنگی؛ (ج) شیشه‌ای (نمودار ۱).

ثبت و ضبط نمونه‌ها<sup>۷</sup> در سه مرحله انجام گرفت. برای ثبت پیشینه‌ی اطلاعات از نمونه‌ها هر کدام در فرم مخصوص

دست‌ساخته‌ها و مربعات نمونه‌برداری شده، آورده شدند. از مجموع نمونه‌های جمع‌آوری‌شده، ۲۳۸۲ عدد سفالی (۹۱٪)، که یک عدد از آن‌ها سردوک بود و ۲۰۸ عدد نیز نمونه دست‌ساخته‌ی سنگی (۸٪) بودند که ۲ عدد مهره‌ی سنگی در این دسته قرار می‌گیرند. سایر نمونه‌ها شامل ۱ قطعه جوش‌کوره، ۱۵ تکه آجر و ۶ تکه شیشه (۱٪) بودند (جدول‌های ۱ تا ۴).



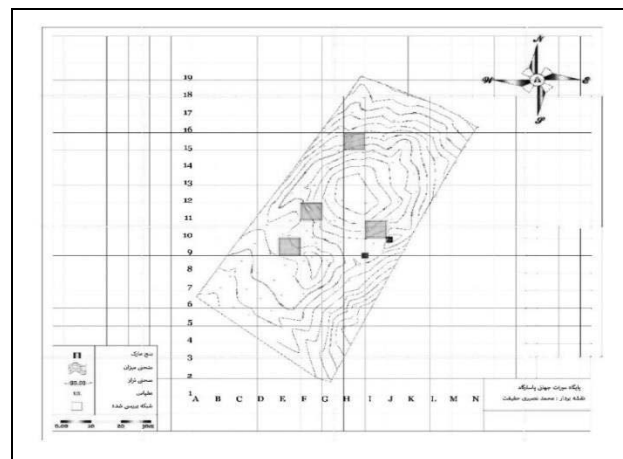
نمودار ۲. درصد فراوانی نمونه‌های سنگی



نمودار ۱. درصد نمونه‌های به‌دست‌آمده از سطح محوطه



شکل ۷. مهره‌های سنگی و دوک سفالی محوطه گودکری



شکل ۶. نقشه‌ی توپوگرافیک محوطه‌ی گودکری و مربعات مطالعه شده

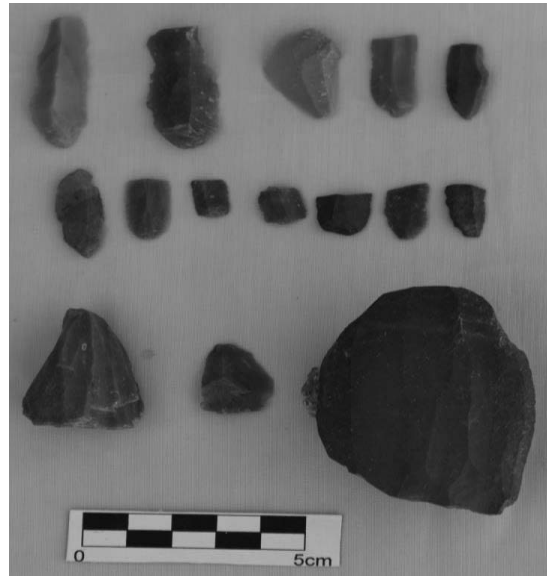
سفال‌های چرخ‌ساز اسلامی نیز نقاشی روی لعاب، نقش کنده و نقوش استامپی دارند.

**مربع I.10:** ضلع غربی این مربع بر روی محور اصلی نقاط ثابت، در فاصله‌ی ۳۵ متری نقطه‌ی ثابت اصلی ایجاد شد. دلیل انتخاب این مربع در ضلع غربی، قرارگیری آن در مسیر منتهی به کاخ دروازه‌ی دوران هخامنشی بود. تمامی نمونه‌های فرهنگی جمع‌آوری شده از سطح ۵۹۸ عدد بود. از این مجموعه، ۵۱ قطعه (۹٪) نمونه‌های سنگی بودند که خود شامل دو دسته ی سنگ مادر و برداشته‌ها هستند. سنگ مادرها، ۳ عدد (۶٪) و برداشته‌ها، شامل تیغه، ۲۴ عدد (۴۷٪)، تراشه، دورریز و سایر ۲۴ عدد (۴۷٪) بود. جنس دست‌ساخته‌های سنگی، چرت به رنگ‌های قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای شفاف، خاکستری، خاکستری متمایل به سبز و جگری و سنگ آهکی سفید است.

یافته‌های سفالی، ۵۴۷ قطعه (۹۱٪) این مجموعه را تشکیل می‌دهند. سفال‌ها بر اساس نوع ساخت و شاموت در سه دسته قرار می‌گیرند: ۱. سفال‌های دست‌ساز با شاموت گیاهی، کانی و ترکیبی، ۳۵۴ قطعه (۶۵٪)؛ ۲. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی، ۱۸۴ قطعه (۳۴٪)؛ ۳. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی مربوط به دوره‌ی اسلامی، ۸ قطعه (۱٪).

سفال‌ها در چندین طیف رنگی قرار می‌گیرند. سفال‌های دست‌ساز به رنگ‌های نخودی و نارنجی، سفال‌های چرخ‌ساز به رنگ‌های نخودی، نارنجی و خاکستری و سفال‌های چرخ‌ساز اسلامی به رنگ نخودی با لعاب آبی و سبز هستند. نقوش سفال‌های نوع اول به رنگ‌های سبز تیره، سبز، قهوه‌ای و سیاه هستند. لازم به ذکر است که سفال‌های چرخ‌ساز اسلامی نقوش استامپی دارند.

**مربع H.15:** این مربع در بخش شمالی محوطه قرار دارد. تمامی نمونه‌های فرهنگی جمع‌آوری شده از سطح، ۱۰۰۰ عدد بود. از این مجموعه، دست‌ساخته‌های سنگی ۱۲۳ عدد هستند (۱۲٪) که خود شامل دو دسته‌اند: ۱. سنگ مادر ۲. برداشته. از این مجموعه، سنگ مادر، ۹ عدد (۷٪) و برداشته‌ها شامل تیغه، ۵۱ عدد (۴۲٪)، ریز تیغه ۲۲ عدد (۱۸٪) و تراشه، دور ریز و سایر، ۴۱ عدد (۳۳٪) بود. ماده‌ی خام دست‌ساخته‌های سنگی در دو نوع، یکی چرت به رنگ‌های قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای شفاف شیشه‌ای، سبز، نارنجی، خاکستری، خاکستری متمایل به سبز و جگری و دیگری سنگ آهکی سفید است.



شکل ۸. نمونه‌های از دست‌ساخته‌های سنگی محوطه گودگری

### یافته‌های بررسی به تفکیک مربعات

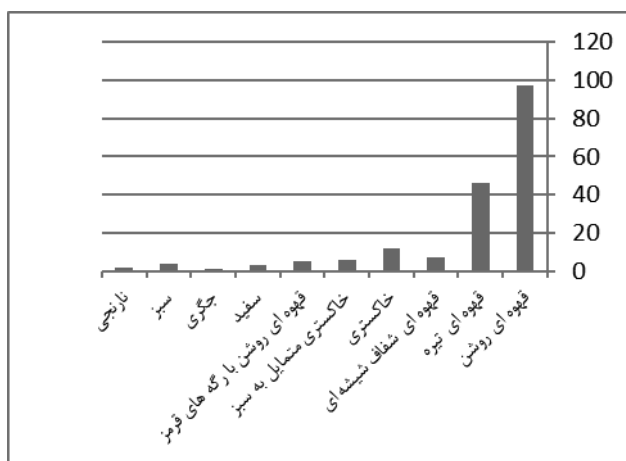
**مربع F.9:** در فاصله‌ی ۵۰ متری از نقطه‌ی ثابت اصلی و در بخش جنوب‌غربی محوطه قرار دارد. تمامی نمونه‌های فرهنگی موجود بر روی سطح جمع‌آوری شدند. در این مربع به‌طور کلی ۶۸۰ عدد نمونه جمع‌آوری شد؛ از این مجموعه، ۱۲ عدد دست‌ساخته‌ی سنگی هستند (۲٪)، که خود شامل دو دسته‌اند: ۱- سنگ مادر، ۲ عدد (۱۸٪) و ۲- برداشته‌ها. برداشته‌ها شامل: تیغه، ۶ عدد (۵۵٪) و تراشه و دورریز، ۴ عدد (۲۷٪) بود. ماده‌ی خام دست‌ساخته‌های سنگی، در دو نوع چرت به رنگ‌های قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای شفاف شیشه‌ای و دیگری سنگ آهکی سفید است.

یافته‌های سفالی، ۶۶۸ قطعه (۹۸٪) از این مجموعه را تشکیل می‌دهند. سفال‌ها بر اساس نوع ساخت و شاموت در سه دسته قرار می‌گیرند: ۱) سفال‌های دست‌ساز با شاموت گیاهی، کانی و ترکیبی، ۴۷۰ قطعه (۷۰٪)؛ ۲) سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی، ۱۹۴ قطعه (۲۹٪)؛ ۳) سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی مربوط به دوره‌ی اسلامی ۴ قطعه (۱٪).

طیف رنگی سفال‌های دست‌ساز، نخودی و نارنجی و سفال‌های چرخ‌ساز، نخودی، نارنجی، قهوه‌ای و خاکستری است. سفال‌های چرخ‌ساز اسلامی نیز نخودی با لعاب آبی و سبز هستند. نقوش سفال‌های نوع اول (با خمیره‌ی نخودی) به رنگ‌های سبز تیره، سبز، قهوه‌ای و سیاه است. سفال‌های نوع دوم دارای نقش‌های کنده، فرورفته و حک شده هستند و



سبز هستند. نقوش سفال‌های نوع اول نخودی با رنگ‌های سبز تیره، سبز، قهوه‌ای و سیاه ترسیم شده‌اند. سفال‌های نوع دوم دارای نقوش کنده و استامپی هستند. سایر نمونه‌های جمع‌آوری شده از سطح محوطه، ۹ قطعه (۳٪) بودند که شامل: ۲ تکه از ظرفی شیشه‌ای، ۱ عدد مهره‌ی سنگی استوانه‌ای، ۱ عدد سردوک سفالی و ۵ عدد تکه‌های خشت و آجر پخته بود. از میان یافته‌های جمع‌آوری شده در تمام مربعات، تنها نمونه‌های سنگی و سفالی طبقه‌بندی و گونه‌شناسی شدند. دست‌ساخته‌های سنگی بر اساس جنس و رنگ (نمودار ۳) و سپس ریخت‌شناسی، طبقه‌بندی شدند. این دست‌ساخته‌ها از نظر جنس به دو دسته‌ی چرت و سنگ آهکی سفید و بر اساس شکل، در دو گروه اولیه<sup>۹</sup> طبقه‌بندی شدند که عبارتند از: ۱. سنگ مادر (۱۵٪)، ۲. برداشته‌ها (۸۵٪) که خود شامل تیغه (۵۳٪)، ریز تیغه (۱۱٪) و برداشته‌های تراشه، تراشه ابزار، دور ریز و سایر (۳۶٪) است (جدول ۱).



نمودار ۳. درصد فراوانی دست‌ساخته‌های سنگی محوطه‌ی گودگری بر اساس رنگ

سفال‌ها پس از تفکیک، بر اساس نوع قطعه (لبه، کف، بدنه، دسته، در پوش) و بر اساس شکل و تزئینات گونه‌شناسی شدند. در این میان، قطعات لبه و بدنه‌های شاخص (به خصوص دوره‌ی پیش از تاریخ) بخش عمده‌ای را شامل می‌شود.

نمونه‌های سفالین متعلق به هزاره‌های ۵ و ۴ پ.م همگی دست‌ساز، با شاموت گیاهی، شن نرم و ترکیبی هستند. سفالینه‌های دوران تاریخی بخصوص هخامنشی و فرا هخامنشی همگی چرخ‌ساز، با شاموت شن نرم و درشت و گاهی خرده

یافته‌های سفالی ۸۶۱ قطعه (۸۶٪) از این مجموعه را تشکیل می‌دهند. سفال‌ها براساس نوع ساخت و شاموت در سه دسته قرار می‌گیرند: ۱. سفال‌های دست‌ساز با شاموت گیاهی، کانی و ترکیبی، ۷۷۷ قطعه (۹۰،۳٪)؛ ۲. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی، ۸۲ قطعه (۹،۵٪)؛ ۳. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی مربوط به دوره‌ی اسلامی، ۲ قطعه (۰،۲٪).

سفال‌های دست‌ساز رنگ‌های نخودی و نارنجی دارند و انواع چرخ‌ساز، به رنگ نخودی، نارنجی و خاکستری ساخته شده‌اند. سفال‌های چرخ‌ساز اسلامی نیز به رنگ نخودی با لعاب آبی و سبز هستند. نقوش سفال‌های نوع اول با خمیره‌ی نخودی به رنگ‌های سبز تیره، سبز، قهوه‌ای و سیاه و سفال‌های نوع دوم، نقش کنده دارند. سایر نمونه‌های جمع‌آوری شده از سطح محوطه ۱۶ قطعه (۲٪) بود که ۳ قطعه از این مجموعه به ظروف شیشه‌ای تعلق دارد. ۲ عدد از این ظروف شیشه‌ای به بخش لبه اختصاص دارد. سایر یافته‌های موجود در این مجموعه‌ی ۱۶ تایی شامل یک قطعه جوش‌کوره، یک مهره‌ی سنگی شیار داده‌شده‌ی چند ضلعی سیاه رنگ و یک قلوه سنگ کار شده و نیز ۱۰ عدد تکه‌های خشت و آجر پخته شده بود.

**مربع G.11:** این مربع در بخش غربی محوطه قرار دارد. تمامی نمونه‌های فرهنگی جمع‌آوری شده از سطح، ۳۳۴ عدد بود. از این مجموعه، دست‌ساخته‌های سنگی ۹ عدد هستند (۳٪) که خود شامل دو دسته‌اند: ۱. سنگ مادر؛ ۲. برداشته‌ها. از این مجموعه سنگ مادر، ۲ عدد (۲۲٪) و برداشته‌ها شامل تیغه، ۷ عدد (۷۸٪) بود. جنس دست‌ساخته‌های سنگی در دو نوع، یکی چخماق به رنگ‌های قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای شفاف شیشه‌ای، خاکستری، سبز و دیگری سنگ آهکی سفید است.

یافته‌های سفالی، ۳۱۶ عدد (۹۴٪) از این مجموعه را تشکیل می‌دهند. سفال‌ها بر اساس نوع ساخت و شاموت در سه دسته قرار می‌گیرند که عبارتند از: ۱. سفال‌های دست‌ساز با شاموت گیاهی، کانی و ترکیبی، ۱۸۲ قطعه (۵۸٪)؛ ۲. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی، ۱۲۶ قطعه (۴۰٪)؛ ۳. سفال‌های چرخ‌ساز با شاموت کانی مربوط به دوره‌ی اسلامی، ۸ قطعه (۲٪).

طیف رنگی سفال‌های نوع اول، نخودی و نارنجی است و سفال‌های نوع دوم رنگ‌های نخودی، نارنجی و قهوه‌ای دارند. دو سفال چرخ‌ساز اسلامی نیز نخودی و با لعاب آبی و

بررسی پراکنش مجموعه یافته‌های محوطه‌ی گودکُری نشان‌دهنده‌ی آن است که محل تجمع بیشتر داده‌ها در بخش شمالی قرار دارد. دوم آن که پراکنش نمونه‌های سطحی در جهت شمال‌غرب و غرب کمتر می‌شود. در جهات جنوب و جنوب‌شرق بیشتر از شمال‌غرب و غرب و در سمت شرق محوطه، پراکنش نسبت به جنوب کمتر و نسبت به غرب و شمال‌غرب محوطه بیشتر است.

بررسی پراکنش دست‌ساخته‌های سنگی، بیانگر تجمع بیشتر آن‌ها به ترتیب در قسمت‌های شمالی، شرقی، جنوبی و بررسی پراکنش نمونه‌های سفالی، نشان‌دهنده‌ی پراکنش همگن و یکنواخت بسیار زیاد سفال‌های هزاره‌ی ۵ پ.م (بخصوص باکون میانی) در تمامی سطح محوطه بخصوص بخش‌های شمالی و جنوبی و شرقی تپه است. بیشترین تراکم و فراوانی آن‌ها در بخش شمالی و جنوبی محوطه دیده می‌شود. بیشترین تعداد نمونه‌ها از مربع H.15 در قسمت شمال محوطه به‌دست‌آمده است. در قسمت غربی، پراکنش مواد فرهنگی اندک و در قسمت‌های دیگر تقریباً به یک اندازه است. تراکم اصلی داده‌های فرهنگی در قسمت شمالی به سمت شرق و جنوب‌شرقی با توجه به ارتفاع بسیار کم محوطه (نیم متر) از سطح زمین‌های اطراف احتمالاً تأثیر فرآیندهای پس از نهشته شدن (چون سیلاب‌ها) را نیز در تراکم داده‌های فرهنگی نشان می‌دهد. از دلایل دیگر این تراکم‌ها می‌توان به وجود رود پلوار اشاره کرد که در جهت شرقی و جنوب‌شرق محوطه قرار گرفته که خود می‌تواند مؤثر بر پراکنش مواد فرهنگی باشد.

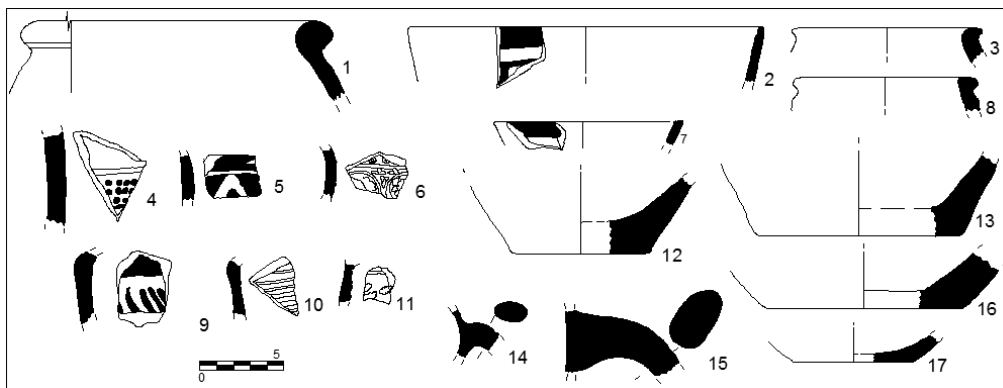
سفال‌های دوران هخامنشی و فراهخامنشی در تمامی بخش‌ها بخصوص در بخش‌های جنوبی و شرقی پراکنده هستند. سفال‌های دوره‌ی اسلامی بسیار اندک بوده و در تمامی سطح محوطه تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها دیده می‌شود. با توجه به نوع ساخت، شاموت، تزئین و فرم ظروف چندین دوره شناخته شدند. مقایسه‌ی گونه‌شناختی سفال‌های محوطه‌ی گودکُری با محوطه‌های حوزه‌ی رود کر، شمال فارس، خوزستان و کرمان نشانگر این است که احتمالاً محوطه‌ی گودکُری دارای استقرار از هزاره‌ی ۵ پ.م تا دوران اسلامی به صورت ناپیوسته است. بررسی آماری دست‌ساخته‌های سنگی نیز بیانگر سنت‌های ابزارسازی پس از نوسنگی (هزاره‌ی پنجم پ.م) است.

سفال هستند. نمونه‌های سفالین متعلق به دوران اسلامی چرخ‌ساز، با شاموت شن با لعاب و دارای تزئین نقش کنده و استامپی هستند. بنابراین بر اساس این نتایج می‌توان نمونه‌های سفالی هر دوره را بدین‌صورت توصیف و تشریح کرد:

۱- سفال‌های هزاره‌ی ۵-۴ پ.م (باکون) که ۱۸۵۰ عدد (۷۱٪) است خود به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: الف) دسته ی نخست، تنها ۱۸ عدد (۱٪) هستند. مشخصه‌ی این سفال‌های دست‌ساز، زمخت و رنگ‌قهوه‌ای روشن (قرمز) با شاموت گیاهی درشت است. سطح آن‌ها نامنظم پوشش داده شده و دارای حرارت کافی هستند. ب) دسته‌ی دوم، ۱۸۳۲ عدد (۹۹٪) هستند که بیشترین سفال‌های سطح محوطه را در بر می‌گیرند. این سفال‌ها دست‌ساز با شاموت، گیاهی ریز، ترکیبی و شن نرم هستند و طیف رنگی آن‌ها به ترتیب نخودی متمایل به سبز، نخودی متمایل به قرمز، نخودی و نارنجی است. نقوش ایجاد شده بر روی آن‌ها نیز به‌صورت نقاشی و اکثراً نقوش هندسی است. این سفال‌ها قابل مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از حوزه‌ی رود کر و دیگر محوطه‌های هزاره‌های ۴-۵ پ.م (باکون) در فارس هستند.

۲- سفال‌های دوران هخامنشی و فرا هخامنشی ۷۴۰ عدد (۲۸٪) هستند. شاخصه‌ی سفال‌های این دوره، چرخ‌ساز بودن است. این سفال‌ها شاموت شن درشت و ریز دارند. رنگ آن‌ها نخودی، نارنجی، قهوه‌ای و خاکستری است. تقسیم‌بندی نوع قطعه بر اساس طیف رنگی بدین صورت است: الف) سفال نخودی که ۱۵۷ عدد هستند (۲۱٪): بدنه ۸۶٪، کف ۸٪، لبه ۱٪ و دسته ۵٪؛ ب) نارنجی که ۵۲۵ عدد هستند (۷۱٪): بدنه ۹۵٪، کف ۴٪ و لبه ۱٪؛ پ) قهوه‌ای ۴۱ عدد (۶٪): بدنه ۹۳٪ و کف ۷٪؛ ت) خاکستری، ۱۷ عدد (۲٪): بدنه ۹۴٪ و کف ۶٪. در این دوره پخت سفال‌ها به دو دسته‌ی کامل، ۶۸٪ و ناقص ۳۲٪ است. نقوش بر روی سفال‌ها به‌صورت نقش کنده، حکاکی و فرورفته انجام گرفته است.

۳- سفال‌های دوران اسلامی (۱٪): تعداد سفال‌های این دوره ۲۲ عدد است که نسبت دیگر سفال‌ها بسیار اندک بود. مشخصه‌ی سفال‌های این دوران، چرخ‌ساز بودن و شاموت کانی نخودی رنگ با لعاب سبز، آبی و سفید با تزئین نقاشی روی لعاب، نقش کنده و نقش استامپی است.



لوحه ۱. شبکه‌ی F.9، محوطه‌ی گودگری

۲: ۱۷، ۱۸، (لوحه ۳: ۱۱)، مشابه باکون ب و گپ (Egami & Sono, 1962: fig.21; Alizadeh, 2006: fig.23). همچنین ظروف منقوش نخودی طرح‌هایی ترکیبی دارند که در یک الی سه بخش افقی، نیمه یا بخش زیادی از ظرف ترسیم گشته‌اند و شامل برخی از طرح‌های رایج همچون خطوط موج عمودی بر روی سطح درونی (لوحه ۲: ۲۱، لوحه ۳: ۱۶) و نقش‌مایه‌ی نقطه‌ای (لوحه ۱: ۴) هستند که در دوره‌ی باکون میانی معمول هستند (Egami & Sono, 1962) و مشابه این طرح‌ها در تپه‌ی مهرعلی (نوبری و همکاران، ۱۳۹۱: شکل‌های ۶ و ۱۷) و تل گپ (Egami & Sono, 1962: fig.22) به‌دست‌آمده است. سابقه‌ی نقش‌مایه‌ی نقطه‌ای در فارس به دوره‌ی باکون قدیم (مثلاً در تل نورآباد ممسنی در فاز ۱۸) باز می‌گردد (Weeks et al, 2010: fig.16.4, TNP.1325). نقوش قابل‌مشاهده‌ی دیگر شامل نقوش هندسی به‌صورت لوزی‌ها و مربع‌های هاشوری و مشبک (لوحه ۲: ۱۷-۱۸) است که مشابه آن در تل باکون الف (Alizadeh, 2006: fig.35) دیده شده است. نقوش جانوری (لوحه ۳: ۱۵) شبیه (D;30.E) دیده شده است. نقوش جانوری (لوحه ۳: ۱۵) شبیه نقوش باکون الف (Alizadeh, 2006: fig. 47M) بخصوص دو نوع خزنده (لوحه ۳: ۱۴ و ۱۳) و پرندگان بال‌گشوده (لوحه ۲: ۱۴ و ۲۰، لوحه ۴: ۹) که مشابه آن‌ها در باکون الف (52.K,T). (Alizadeh, 2006: fig دیده می‌شود.

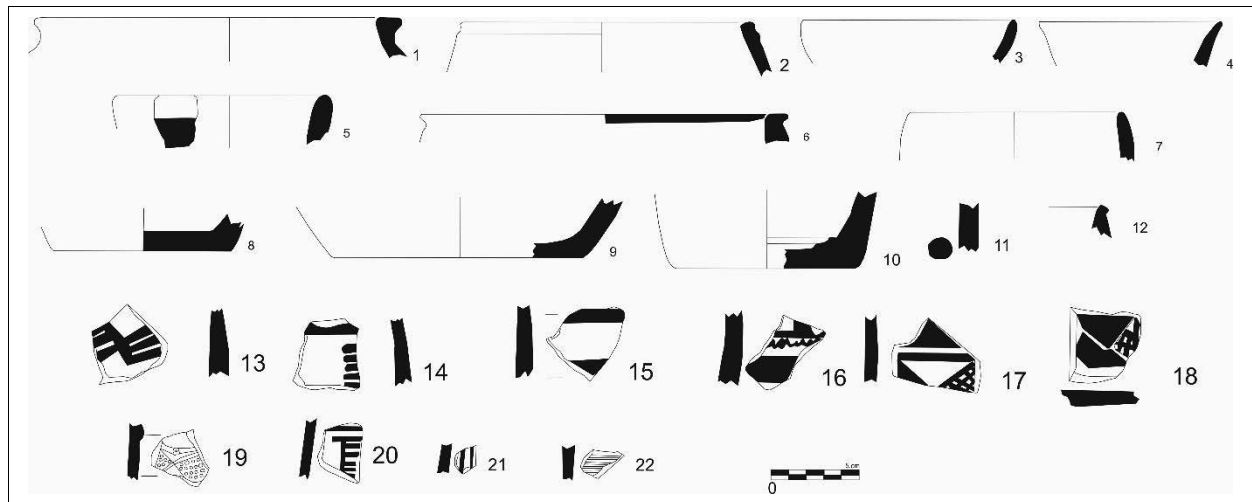


شکل ۹. سفال‌های شبکه‌ی F.9، محوطه‌ی گودگری

### بحث و بررسی

با توجه به اطلاعات آماری ذکر شده در بالا، محوطه‌ی گودگری را می‌توان دارای استقرار در چندین دوره دانست که شامل موارد زیر است:

۱- هزاره‌ی ۴-۵ پ.م (دوره‌ی باکون): براساس آمار به‌دست‌آمده چنین نتیجه‌گیری می‌شود که پراکنش سفال‌های هزاره‌ی ۵ پ.م بر سطح محوطه بسیار زیاد است. سفال‌های متعلق به این دوره، نقوش متنوعی دارند که از این قرارند: نقوش لوزی‌های هاشوری و مشبک (لوحه ۱: ۵، لوحه ۲: ۱۳، ۱۷، ۱۸، لوحه ۳: ۵)، نوارهای نازک و ضخیم افقی (لوحه ۱: ۵، ۷، لوحه



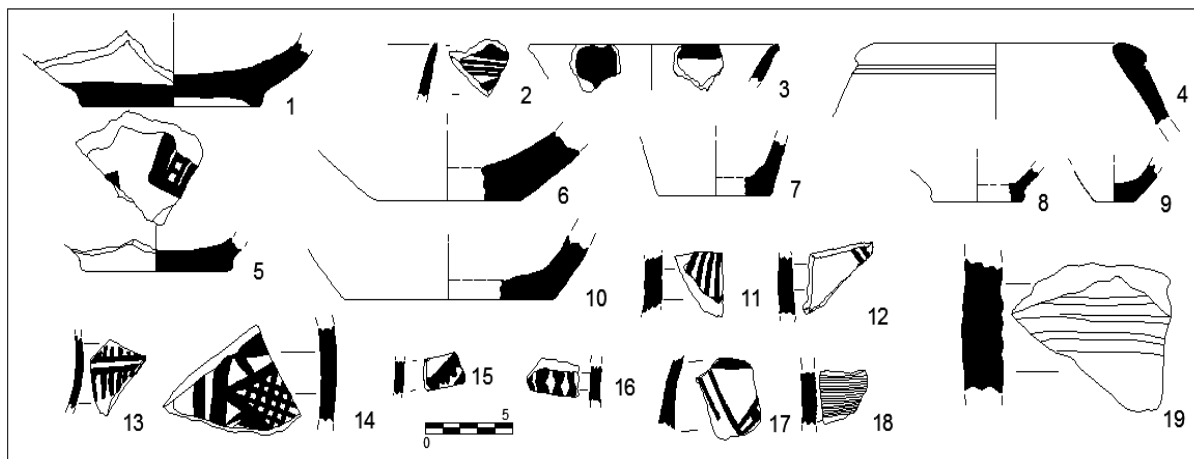
لوحة ۲. شبکه‌ی I.10

۲- دوران هخامنشی و فراهخامنشی: شاخصه‌ی سفال‌های این دوره، چرخ‌ساز بودن و استفاده از شاموت شن درشت و ریز است. تعداد این سفال‌ها نسبت به سفال‌های دوران قبل بسیار کمتر است. در این میان، با مقایسه‌ی چندین نمونه از گونه‌های به‌دست‌آمده از سطح محوطه با نمونه‌های یافت شده از محوطه‌های همزمان کاوش شده، گاهنگاری انجام می‌شود. این سفال‌ها مشابه نمونه‌های به‌دست‌آمده در محوطه‌ی باستانی پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹؛ زارعی کردشولی، ۱۳۸۸)، محوطه‌ی ۷۶ تنگ بلاغی و دیگر محوطه‌های کاوش شده‌ی مربوط به این دوران هستند.

۳- سفال‌های دوران اسلامی: مشخصه‌ی سفال‌های این دوران، چرخ‌ساز بودن و استفاده از شاموت کانی، رنگ نخودی با لعاب سبز، آبی و سفید با تزئین نقاشی روی لعاب، نقش کنده و نقش استامپی است. نقوش استامپی به‌صورت گیاهی و دایره‌های کوچک برجسته و خطوط موازی و موج است (لوحة ۱: ۶ و ۱۱؛ لوحة ۲: ۱۹؛ لوحة ۴: ۱۰، ۱۱ و ۱۲). مشابه این سفال‌ها در شهر استخر به‌دست‌آمده‌اند (Whitcomb 1979: fig. 21؛ امیری، ۱۳۹۱؛ شکل ۴-۲۱ و ۴-۲۲).



شکل ۱۰. سفال‌های شبکه‌ی I.10



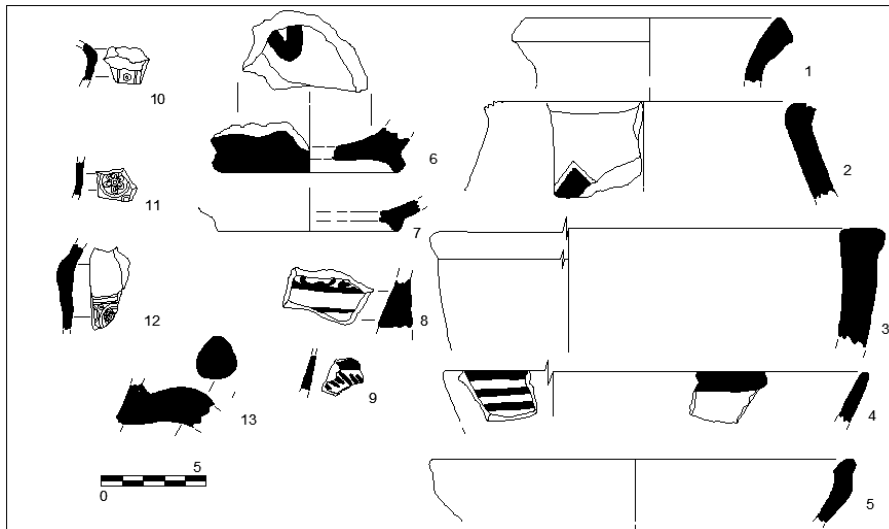
لوحة ۳. سفال‌های شاخص شبکه‌ی ۳ (H.15)



شکل ۱۱. سفال‌های شبکه‌ی H.15، محوطه‌ی گودکری



نمودار ۴. درصد فراوانی نمونه‌های سفالی در هر دوره

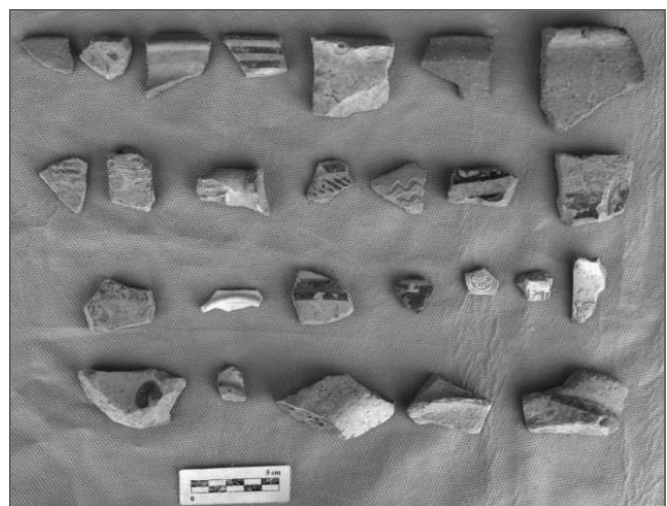


لوحة ۴. شبکه‌ی G.14

دیگر این تراکم‌ها می‌توان وجود فرو رفتگی‌هایی در سمت شرق، جنوب‌شرق و شمالی را عنوان کرد. همچنین شیب کلی دشت که به‌صورت شمالی-جنوبی است، می‌تواند دلیلی بر این تراکم باشد.

وجود مواد فرهنگی مرتبط با دوران هخامنشی و فرا هخامنشی در محوطه‌ی گودگری نشان‌دهنده‌ی استقرار مجدد در محوطه در این دوران است. قرارگیری محوطه‌ی گودگری در مجاورت رود پلوار و وضعیت مناسب زیست‌محیطی این بخش از دشت، احتمالاً موجب انتخاب چنین مکانی برای استقرار طی دوران متمادی شده است. جمع‌بندی و تدوین اطلاعات به‌دست آمده از مطالعات آماری داده‌های سفالی (نمودار ۸) و تجزیه و تحلیل آن‌ها و مقایسه با نمونه‌های مشابه در محوطه‌های دیگر، نشان‌دهنده‌ی دوره‌های استقرار در این محوطه است که شامل: ۱- هزاره‌ی ۵ پ.م (دوره‌ی باکون بخصوص میانی)؛ ۲- دوران هخامنشی و فراهخامنشی و ۳- دوران اسلامی.

با تحلیل داده‌های آماری، گونه‌شناسی و در نهایت استخراج گاهنگاری نسبی از این دو، تاریخی که می‌توان برای آغاز استقرار در این محوطه در نظر گرفت، اواخر هزاره‌ی ۵ و اوایل هزاره‌ی ۴ پیش از میلاد است. البته شناخت دقیق دوره‌های استقرار در این محوطه و دلیل به دست نیامدن یافته‌های دیگر دوره‌های باستانی و ناپیوستگی استقرار، نیازمند کاوش‌های علمی آینده است؛ امید است این امر تحقق یابد.



شکل ۱۲. سفال‌های شبکه‌ی G.14، محوطه‌ی گودگری

### برآمد

با توجه به اطلاعات آماری حاصل از بررسی، تاریخ‌گذاری محوطه براساس گونه‌شناسی و مطالعات مقایسه‌ای گونه‌های گردآوری‌شده، مشخص گردید که محوطه‌ی گودگری دارای استقرارهایی از دوران پیش از تاریخ تا اسلامی (به‌صورت ناپیوسته) است. تراکم اصلی داده‌های فرهنگی، در قسمت شمالی به سمت شرق و جنوب‌شرقی با توجه به ارتفاع بسیار کم محوطه (نیم متر) از سطح زمین‌های اطراف احتمالاً تأثیر فرآیندهای پس از نهشته شدن و سیلاب‌ها (سیلاب‌های فصلی به علت ارتفاع کم محوطه می‌تواند آن را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد) را نیز در تراکم داده‌های فرهنگی نشان می‌دهد. از دلایل

## سپاسگزاری

محمدجواد جعفری، علی تقوا و سید محمدحسینی گورجی به دلیل همکاری در ایجاد محورها و شبکه‌های مربع کمال سپاس و قدردانی را دارند. از دانشجویان دانشگاه هنر شیراز (ماریا آذین، پگاه منوچهری، محمدجواد تیرانداز و مهدی خیرمند) به جهت کمک در نمونه‌برداری داده‌ها صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

انجام این پژوهش جز با همکاری بسیاری از عزیزان امکان‌پذیر نبود. نگارندگان از جناب آقای مهندس نصیری حقیقت، مدیر دفتر مجموعه جهانی پاسارگاد جهت انجام نقشه‌برداری، دکتر حامد وحدتی‌نسب به دلیل کمک در شناسایی دست‌ساخته‌های سنگی، از کارشناسان مجموعه جهانی پاسارگاد، آقایان

جدول ۲. مشخصات سفال‌های طراحی‌شده‌ی شبکه‌ی F.9 محوطه‌ی گودکری

شماره سفال شبکه F.9	نوع قطعه	رنگ خمیره	رنگ پوشش	رنگ نقش	نوع نقش	پخت	شاموت	دوره	نمونه قابل‌مقایسه
۲	لبه	نخودی	نخودی	سیاه	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	Alizadeh,2006:fig.35.D;30.E
۳	لبه	نخودی	قهوه‌ای کمرنگ	-	-	کافی	ترکیبی	هخامنشی فرا هخامنشی؟	(عسگری چاوردی و کلیری، TB76-2 143۱۳۹۳
۴	بدنه	نخودی	نخودی	قهوه‌ای	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	(نوبری و همکاران، ۱۳۹۱: لوحه ۵: Egami and ) (لوحه ۱۹، ۱۷:۶); (sono,1962,fig.22:6 Weeks ) et (al,2010:Fig.16.4TNP.1325
۵	بدنه	نخودی	نخودی	سبز تیره	نقاشی	کافی	ترکیبی	باکون	Egami and sono 1962:fig.21; Alizadeh, 2006:179; سرداری، ۱۳۹۰: ۳۱۸: لوحه ۷
۶	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن نرم	اسلامی	Whitcob,1976,fig:21 امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴-۲۱ و ۴-۲۲).
۷	لبه	نخودی	نخودی	سبز تیره	نقاشی	کافی	ترکیبی	باکون	Egami and sono 1962:fig.21; Alizadeh, 2006:179; سرداری، ۱۳۹۰: ۳۱۸: لوحه ۷
۸	لبه	نخودی	قرمز قهوه‌ای	-	-	کافی	شن و ماسه	فرا هخامنشی؟	
۹	بدنه	نخودی	نخودی	سیاه	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	( Alizadeh,2006:fig.50)
۱۰	بدنه	نخودی	نخودی	-	فرورفته	کافی	شن نرم و سنگ‌ریز	اسلامی	
۱۱	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن نرم	اسلامی	Whitcomb,1976,fig:21 امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴-۲۱ و ۴-۲۲).
۱۲	کف	نارنجی	نارنجی کمرنگ	-	-	کافی	شن و ماسه	فرا هخامنشی؟	

نمونه قابل‌مقایسه	دوره	شاموت	پخت	نوع نقش	رنگ نقش	رنگ پوشش	رنگ خمیره	نوع قطعه	شماره
									سفال شبکه
	هخامنشی - فرا هخامنشی؟	شن نرم	کافی	-	-	نارنجی	نارنجی	کف	۱۳
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳ TB76-8-1743)	هخامنشی - فرا هخامنشی؟	شن نرم	کافی	-	-	نخودی	نخودی	دسته	۱۴
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: شکل ۱۱۰-۲)	هخامنشی - فرا هخامنشی؟	شن و ماسه ریز	کافی	-	-	نخودی متمایل به سبز	نخودی	دسته	۱۵
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: TB76-1 phase 6. 45)	فرا هخامنشی؟	شن و ماسه	کافی	-	-	نارنجی	نارنجی	کف	۱۶
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: TB76-1 phase 4. 46)	هخامنشی - فرا هخامنشی؟	شن نرم و ذرات آهک	کافی	-	-	نارنجی	نارنجی	کف	۱۷

جدول ۳. مشخصات سفال‌های طراحی‌شده‌ی شبکه‌ی I.10 محوطه گودگُری

نمونه قابل‌مقایسه	دوره	شاموت	پخت	نوع نقش	رنگ نقش	رنگ پوشش	رنگ خمیره	نوع قطعه	شماره
									سفال شبکه
	؟	شن و ماسه	ناکافی	-	-	خاکستری	خاکستری	لبه	۱
	؟	شن نرم	کافی	-	-	قرمز نارنجی	نارنجی	لبه	۲
	لپویی؟	شن نرم	کافی	-	-	قرمز نارنجی	نارنجی	لبه	۳
	لپویی؟	شن نرم	کافی	-	-	قرمز نارنجی	نارنجی	لبه	۴
	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	لبه	۵
	؟	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	نخودی	لبه	۶
	لپویی؟	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	لبه	۷
	اسلامی	شن و ماسه	کافی	-	-	خاکستری	خاکستری	کف	۸
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳ TB76-3 phase 5. 1461)	فرا هخامنشی	ترکیبی	کافی	-	-	قهوه‌ای	نارنجی	کف	۹
(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳ TB76-3,8 phase 5. 194)	فرا هخامنشی	شن و ماسه	کافی	-	-	نخودی	نخودی	کف	۱۰
	اسلامی	شن نرم	کافی	-	-	نخودی	نخودی	دسته	۱۱
	؟	شن نرم	کافی	-	-	نارنجی	نارنجی	لبه	۱۲
Egami and sono 1962:fig.21; Alizadeh, 2006:179; سرداری، ۱۳۹۰: ۳۱۸: لوحه ۷	باکون	ترکیبی	کافی	نقاشی	سبز تیره	نخودی	نخودی	بدنه	۱۳
(Alizadeh, 2006:fig.50)	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	سیاه	نخودی	نخودی	بدنه	۱۴
	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۱۵
	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	سیاه	نخودی	نخودی	بدنه	۱۶



شماره سفال شبکه I.10	نوع قطعه	رنگ خمیره	رنگ پوشش	رنگ نقش	نوع نقش	پخت	شاموت	دوره	نمونه قابل مقایسه
۱۸	بدنه	نخودی	نخودی	سبز تیره	نقاشی	کافی	ترکیبی	باکون	Egami and Sono 1962:fig.21; Alizadeh, 2006:179; سرداری، ۱۳۹۰: ۳۱۸. لوحه ۷.
۱۹	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن نرم	اسلامی	Whitcomb, 1977, fig:2 1; امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴-۲۱ و ۴-۲۲.
۲۰	بدنه	نخودی	نخودی	قهوه‌ای	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	( Alizadeh, 2006:fig.50)
۲۱	بدنه	نخودی	نخودی	سیاه	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	(نوبری و همکاران، ۱۳۹۱: لوحه ۵: Egami ) (۶:۱۹، ۱۷:۲۱ and Weeks et al, 2010:Fig.16.4TNP.1 (325).
۲۲	بدنه	نخودی	نخودی	-	کنده	کافی	شن نرم	اسلامی	

جدول ۴. مشخصات سفال‌های طراحی‌شده‌ی شبکه‌ی H.15.

شماره سفال شبکه H.15	نوع قطعه	رنگ خمیره	رنگ پوشش	رنگ نقش	نوع نقش	پخت	شاموت	دوره	نمونه قابل مقایسه
۲	بدنه	نخودی	نخودی	سیاه	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	Alizadeh 2006: Fig.35.D;30.E
۳	لبه	نخودی	نخودی	سبز تیره	نقاشی	کافی	شن نرم	باکون	
۴	لبه	قهوه‌ای	قهوه‌ای	-	-	کافی	شن و ماسه	هخامنشی- فرا هخامنشی؟	(استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۸.۳۳)
۵	کف	نخودی	نخودی	سبز	نقاشی	کافی	ترکیبی	باکون قدیم	Egami & Sono 1962: fig.21; Alizadeh 2006: fig.23
۶	کف	قهوه‌ای	قهوه‌ای	-	-	کافی	گیاهی	شمس‌آباد	Bernbeck et al. 2004; Pollock et al. 2010
۷	کف	نخودی	نخودی	-	-	کافی	شن و ماسه	؟	
۸	کف	قهوه‌ای	نخودی	سبز	نقاشی	کافی	شن نرم	؟	

نمونه قابل مقایسه	دوره	شاموت	پخت	نوع نقش	رنگ نقش	رنگ پوشش	رنگ خمیره	نوع قطعه	شماره سفال
									شبکه H.15
عسگری چوردی و کلیبری، ۱۳۹۳: TB76-8, phase1. 1821	هخامنشی- فرا هخامنشی؟	شن نرم	کافی	-	-	نارنجی (متمایل به قهوه‌ای)	نخودی	کف	۹
عسگری چوردی و کلیبری، ۱۳۹۳: TB76-3, phase4.225	هخامنشی- فرا هخامنشی؟	شن و ذرات آهک	کافی	-	-	نارنجی	نارنجی	کف	۱۰
	باکون	ترکیبی	کافی	نقاشی	سبز	نخودی متمایل به سبز	نخودی	بدنه	۱۱
	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۱۲
Alizadeh 2006: fig.52,K	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۱۳
Alizadeh 2006: fig.35. D;30.E,fig.52,T	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۱۴
Alizadeh 2006: fig.47.M	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	سیاه	نخودی	نخودی	بدنه	۱۵
(نوبری و همکاران، ۱۳۹۱: لوحه ۵: ۲۱. لوحه ۱۹، ۱۷: ۶)؛ Egami and ) Weeks (sono,1962,fig.22:6 et al,2010:Fig.16.4TNP.1325	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	سیاه	نخودی	نخودی	بدنه	۱۶
Alizadeh,2006:fig.35.D;30. E	باکون	شن نرم	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۱۷
	؟	شن ریز و سنگریزه	کافی	نقش‌کنده	-	نخودی	قهوه‌ای	بدنه	۱۸
(عسگری چوردی و کلیبری، ۱۳۹۳: TB76-3 Phas 1 (۳۲۶) استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۰۶. ۶)	هخامنشی- فرا هخامنشی؟	شن درشت	کافی	فرورفته	-	قهوه‌ای	قهوه‌ای	بدنه	۱۹

جدول ۵. مشخصات سفال‌های طراحی شده‌ی شبکه ۴ در محوطه گودگری.

نمونه قابل مقایسه	دوره	شاموت	پخت	نوع نقش	رنگ نقش	رنگ پوشش	رنگ خمیره	نوع قطعه	شماره سفال
									شبکه G.14
(زارعی کردشولی، ۱۳۸۸: طرح ۳۵. ۱) (استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۱۷. ۹)	هخامنشی فرا هخامنشی	شن متوسط	ناکافی	-	-	قهوه‌ای کم رنگ	نخودی سوخته	لبه	۱
Alizadeh 2006: fig.35.D;30.E	باکون	شن ریز	کافی	نقاشی	قهوه‌ای	نخودی	نخودی	بدنه	۲
(استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۱۹. ۳۰)	تاریخی	شن و ماسه	ناکافی	-	-	قرمز- نارنجی	قرمز- نارنجی	لبه	۳
Alizadeh 2006: fig.35.D;30.E	باکون	شن ریز	کافی	نقاشی	سیاه متمایل به	نخودی	نخودی	لبه	۴

					سبز				
۵	لبه	قرمز - نارنجی	قرمز - نارنجی	-	-	کافی	شن ریز و آهک	هخامنشی	(عسگری چاوردی و کلیری، ۱۳۹۳: شکل ۱۱۴.۱۱۴) (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۰۶.۰۶)
۶	کف	نخودی	نخودی متمایل به سبز	سبز	نقاشی	کافی	ترکیبی	باکون	Alizadeh 2006: Fig.23
۷	کف	قهوه‌ای	لعاب سفید	-	-	کافی	شن ریز	اسلامی	
۸	بدنه	نخودی	لعاب	سپاه، آبی و سفید	نقاشی زیر لعاب	کافی	شن ریز	اسلامی	
۹	بدنه	نخودی	نخودی	سپاه	نقاشی	کافی	شن ریز	باکون جدید	Alizadeh 2006: fig.50
۱۰	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن ریز	اسلامی	Whitcomb 1985: fig.21 (امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴)
۱۱	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن ریز	اسلامی	Whitcomb 1985: fig.21 (امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴)
۱۲	بدنه	نخودی	نخودی	-	استامپی	کافی	شن ریز	اسلامی	Whitcomb 1976: fig.21 (امیری، ۱۳۹۱: شکل ۴)
۱۳	دسته	نخودی	نخودی	-	-	کافی	شن ریز	تاریخی؟	

## کتاب‌نامه

- سامی، ع.، ۱۳۳۰، کشف آثار ماقبل تاریخ در جلگه پاسارگاد، گزارش های باستان‌شناسی، جلد دوم: ص ۱۲۷.
- استروناخ، د.، ۱۳۷۹، پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام‌شده توسط موسسه‌ی مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۳-۱۹۶۱)، ترجمه: حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه.
- امیری، م.، ۱۳۹۱، بررسی و مطالعه‌ی سفال دوران ساسانی و قرون اولیه‌ی اسلامی (مطالعه موردی محوطه‌های تاریخی استخر، شهر گور، بیشابور، سر مشهد و دارا بگرد)، تهران: پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- آمارنامه‌ی فارس، ۱۳۷۹. سازمان برنامه و بودجه‌ی استان فارس.
- برفی، س.، زارعی کردشولی، ف.، و ح.، کرمی، ۱۳۹۲، معرفی چهار محوطه پارینه‌سنگی میانی در دشت مرغاب، پاسارگاد، در: مجموعه مقالات چهارمین همایش باستان‌شناسان جوان، تهران.
- زارعی کردشولی، ف.، ۱۳۸۲، بررسی تپه‌های اطراف پاسارگاد، مرکز مطالعات، پژوهش و مرمت مجموعه جهانی پاسارگاد.
- سامی، ع.، ۱۳۳۸، پاسارگاد قدیم‌ترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد چهارم: ص: ۳۶.
- سرداری، ع.، ۱۳۹۰، تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره‌ی مس‌سنگی بر اساس کاوش‌های تپه مهر علی، پایان‌نامه‌ی دکتری، گروه استان‌شناسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- شاپور شهبازی، ع.، ۱۳۷۹، راهنمای جامع پاسارگاد، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- عزیزی خرنقی، ح.، ۱۳۸۸، گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه رحمت‌آباد فارس ۱۳۸۸، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عسگری چاوردی، ع.، و پ.، کلیری، ۱۳۸۷، دومین فصل لایه‌نگاری در محوطه تل تخت پاسارگاد، پژوهشی در مواد فرهنگی دوره هخامنشی و فرا هخامنشی منطقه فارس، در: مجموعه مقالات دهمین گردهمایی بین‌المللی سالانه باستان‌شناسی ایران (گزارش عملکرد پژوهشکده باستان‌شناسی در سال ۱۳۸۶).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، سکونتگاه‌های روستایی از دوره‌های هخامنشی و فرا هخامنشی: محوطه ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی پاسارگاد، دانشگاه هنر شیراز، نشر دانشگاه تهران.
- علیزاده، ع.، ۱۳۸۳، منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کورش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.
- کرمی، ح.، ۱۳۹۱، مدارک باستان‌شناسی منابع و مدیریت آب پاسارگاد در دوره‌ی هخامنشی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- هژبری نوبری، ع.، سرداری، ع.، فاضلی نشلی، ح.، و ح.، خطیب شهیدی، ۱۳۹۱، توسعه فرهنگی جوامع شمال فارس در دوره باکون: تپه مهر علی، مطالعات باستان‌شناسی، ش. ۲ (ش. پیاپی ۶)، دوره - Alizadeh, A., 2006. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*. Oriental Institute Publications, vol. 128, Chicago.
- Bernbeck, R., Pollock, S., & K. Abdi. 2004. Reconsidering the Neolithic at Toll-e Bashi (Iran). *Near Eastern Archaeology* 66: 76-78.
- Caldwell, J.R., 1967. *Investigations at Tal-I-Iblis*. Illinois state Museum, Preliminary Reports No. 9.

- Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Herzfeld, E., 1929. Prehistoric Persia I: A Neolithic Settlement at Persepolis, Remarkable New Discoveries. *Illustrated London News* 174: 892-893.
  - Langsdorf, A., & D.E. McCown. 1942. *Tall-i Bakun A: Season of 1932*. Oriental Institute Publication 59, Chicago: University of Chicago press.
  - Nissen, H.J., & A. Zagarell. 1976. Expedition to the Zagros Mountains. In: *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, 1975, F. Bagherzadeh (ed.), pp. 159-189. Tehran, Iranian Centre for Archaeological Research.
  - Orton, C., 2000. Sampling. In: *Archaeological Method and Theory: An Encyclopedia*, L. Ellis (ed.), pp. 539-542. Routledge.
  - Pollock, S., Bernbeck, R., & K. Abdi. 2010. *The 2003 Excavations at Tol-e Bashi, Iran: Social life in Neolithic Village*. Mainz: Philipp von Zabern.
  - Schmidt, E.F., 1940. *Flights over Ancient cities of Iran*. Chicago: University of Chicago Press.
  - Shafer, H.J., 1997. Research Design and Sampling. In: *Field Methods in Archaeology, 7th ed.*, T.R. Hester, H.J. Shafer & K.L. Feder (eds.), pp. 21-40. My field Publishing Company.
  - Stein, A., 1936. An Archaeological Tour in the Ancient Persis. *Iraq* 3: 11-230.
  - Whitcomb, D., 1979. The City of Istakhr and the Marvdasht Plain. In: *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie*. Berlin. *AMI Ergänzungsbd* 6: 363-70.
  - Dollfus, G., 1983. Djowi et Bendebal: Deux villages de la paline centrale du Khuzistan, Iran. *Cahiers de la Délégation Archéologie Française en Iran* 13: 17-275.
  - \_\_\_\_\_, 1975. Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 a 1974. *DAFI* 5:11-200.
  - Dyson, R.H., 1965. Problems in the relative chronology of Iran, 6000-2000 B.C. In: *Chronologies in Old World Archaeology*, R. Ehrlich (ed.), p. 215-265. Chicago: University of Chicago Press.
  - Egami, N., & S. Masuda. 1962. *Marv Dasht, The Excavation at Tall-I Bakun, 1956*. The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 2. Tokyo: University of Tokyo.
  - Egami, N., & T. Sono. 1962. *Marvdasht II, Excavation at Tal-i Gap, 1959*. The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 3. Tokyo: University of Tokyo.
  - Egami, N., Masuda, S. & T. Gotoh. 1977. Tal-i Jarri A: A preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971. *Orient* 8: 1-14.
  - Gabriel, A., 1952. *Die Erforschung Persiens*. Vienna.
  - Goff, C., 1963. Excavations at tall-I Nokhodi. *Iran* 1: 43-70.
  - Goff, C., 1964. Excavations at Tall- I Nokhodi, 1962. *Iran* 2: 41-52. Helwing, B., & M. Seyedin. 2010. Bakun-Period Sites in Darre-Ye Bolāghi, Fars. In: *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Late Prehistoric Societies of the Middle East*, R.A. Carter & G. Philip, (eds.), pp. 277-92. *Studies in Ancient Oriental Civilization* 63.

## پانویس‌ها

۱. این بررسی به درخواست مجموعه‌ی جهانی میراث فرهنگی پاسارگاد جهت تکمیل مطالعات پیش از تاریخ دشت انجام گرفت.
۲. بررسی روشمند زیر نظر اداره‌ی میراث فرهنگی پاسارگاد جهت تکمیل پرونده‌ی ثبتی محوطه انجام گرفت.

### ۳. Giosafat Barbaro

۴. گزارش منتشرنشده، آرشیو دفتر مجموعه‌ی جهانی پاسارگاد.
۵. این محوطه و زمین‌های اطراف در میان مردم محلی، گودگُری، به معنی گود کوچک نامیده می‌شود. وجود فرورفتگی در قسمت جنوب شرقی و شرق و شمال محوطه که موجب جمع شدن آب باران در فصول بارانی بوده، دلیل این نام‌گذاری است.
۶. Stratified Systematic Sampling: این روش در ایران نخستین بار در بررسی روشمند تپه باروج آذرنوش و علیزاده استفاده شد (آذرنوش، علیزاده، ۱۳۸۱) و تلفیقی است از دو روش نمونه‌برداری اتفاقی طبقه‌بندی‌شده و اتفاقی سیستماتیک.
۷. ثبت و ضبط نمونه‌ها در محوطه انجام شد و پس از ثبت اطلاعات نمونه‌های جمع‌آوری‌شده، تمامی آن‌ها (به‌جز تعداد اندکی برای طراحی) به شبکه‌ها بازگردانده شدند.
۸. به علت این که تنها داده‌های فرهنگی یافت شده، سنگ و سفال است و بهترین مواد فرهنگی در بررسی - شاید بتوان گفت - سفال است که جمع‌آوری شد.
۹. این تقسیم‌بندی به‌صورت اولیه است؛ پرداختن به نمونه‌های سنگی و تقسیم‌بندی ریزبینانه‌تر ابزارها به‌صورت تخصصی و شناخت فناوری و گونه‌شناسی آن‌ها در مقاله‌ای مجزا که در حال تحریر است، آورده خواهد شد.

# گزارش مقدماتی کاوش در تپه‌ی تخرآباد بیرجند؛ محوطه‌ای از آغاز دوران تاریخی در شرق ایران

محسن دانا

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس اداره کل موزه‌های معاونت میراث فرهنگی کشور

## چکیده

عصر آهن ۳ (سده‌های ۶ تا ۸ پ.م) که به عنوان آغاز دوران تاریخی در فلات ایران قلمداد می‌شود در نیمه شرقی ایران کمتر شناخته شده است. این دوره نقش بسیار مهمی در روند تاریخی منطقه بازی می‌کند؛ ولی متأسفانه به جز کاوش‌های دهانه‌ی غلامان سیستان، تقریباً هیچ داده‌ای حاصل از فعالیت‌های باستان‌شناسی از این منطقه در دست نبوده و در کنار آن منابع تاریخی نیز درباره‌ی این منطقه بسیار ناچیز است. بدیهی است گستره‌ی بزرگ شرق ایران در این دوره، نمی‌تواند خالی از سکنه بوده باشد. بدون شک کمبود بررسی‌های باستان‌شناختی و عدم شناخت مشخصه‌های مادی و فرهنگی این عصر در شرق ایران در ناشناخته بودن این منطقه دخیل است. در همین راستا و در جهت شناخت این دوره، تپه‌ای کوچک نزدیک روستایی به نام تخرآباد در استان خراسان جنوبی به منظور کاوش انتخاب شد. تپه‌ی تخرآباد در شمال

شرق بیرجند یکی از محوطه‌های نسبتاً سالم شرق ایران است که پیش از کاوش، گمان می‌رفت محوطه‌ای پیش از تاریخی با توالی لایه‌های باستانی بر روی هم است. هدف از کاوش در آن نیز شناسایی توالی و تبیین مشخصه‌های مادی این دوران بود. اما کاوش در این تپه نشان داد با یک بنای نسبتاً سالم خشتی روبرو هستیم که بنابر دلایلی پیرامون آن را با شن پر کرده و گویا این بنا را به نوعی پنهان نموده‌اند. نمونه‌ای جالب توجه که در معماری آغاز دوران تاریخی ایران، به ویژه در منطقه‌ی زاگرس و لبه‌ی غربی شمال مرکز فلات ایران سابقه دارد. با بهره‌گیری از مقایسه‌های سفالی، ارائه‌ی نمونه‌های مشابه معماری، تاریخ نسبی اواخر عصر آهن ۳ برای این محوطه پیشنهاد می‌شود. این تاریخ‌گذاری با انجام آزمایش گرمالیان (ترمولومینانس) بر روی چند قطعه سفال نیز تأیید شده است.

**واژگان کلیدی:** تخرآباد- بنای خشتی- عصر آهن- آغاز دوران تاریخی

\*\*\*

## درآمد

دانسته‌های ما از آغاز دوران تاریخی (معادل عصر آهن ۳ و هخامنشی) نیمه‌ی شرقی ایران بسیار اندک است؛ چراکه از بدو آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در شرق ایران محوطه‌های کاوش شده متعلق به آغاز دوران تاریخی، انگشت‌شمار است. در نیمه جنوبی شرق ایران، پس از متروک شدن شهر سوخته و محوطه‌های همزمان آن در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تا دوران هخامنشی تاکنون شواهدی از استقرار به دست نیامده است. به تازگی نظراتی درخصوص تعلق تپه‌ی شمالی کنار صندل به عصر آهن ۳ وجود دارد که شایان توجه است (اسکندری، ۱۳۹۱). از دوران هخامنشی محوطه‌ی گسترده و بسیار مهم دهانه غلامان کاوش شده که گمان می‌رود مرکز شهر بزَنک باشد ( Scerrato

1990, Genito 1966). در نیمه شمالی شرق ایران وضعیت شناسایی محوطه‌های عصر آهن ۳ و هخامنشی نامناسب است. مواد فرهنگی این دوران در این منطقه ناشناخته و به همین دلیل شناسایی محوطه‌های مربوط به این دوران به سختی امکان‌پذیر است. در این منطقه تنها یک محوطه به نام ربوی در دشت سملقان کاوش شده که با تاریخ‌گذاری نسبی، عصر آهن ۳ و هخامنشی پیشنهاد شده است (جعفری، ۱۳۹۲). بدون تردید کاوش‌های انجام شده نویددهنده آینده‌ای روشن برای پژوهش‌هایی از این دست در حوزه پیش از تاریخ منطقه است. در این نوشتار، شرق/ایران به صورت منطقه‌ای تعریف می‌شود که در جنوب منطقه‌ی موسوم به شمال شرق و شمال جنوب شرق قرار داشته و از نظر جغرافیای تاریخی تقریباً با قهستان دوران اسلامی

که در سال ۱۳۷۸ ش. توسط رجبعلی لباف‌خانیکی تعیین حریم شده و قدمت آن هزاره‌ی نخست پیش از میلاد پیشنهاد شده بود، در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۵ به شماره ۵۱۳۵ در فهرست آثار ملی کشور ثبت گردیده است. در کاوش‌های این محوطه که متأسفانه به طور محدود انجام گرفته، بقایای یک بنای خشتی کشف شد که از نظر زمانی در آغاز دوران تاریخی قرار می‌گیرد. شباهت‌های چشمگیر این محوطه با سایر محوطه‌های همزمان، دریچه‌ای نو به جغرافیای سیاسی و تاریخی آن دوران می‌افکند.

### توصیف تپه‌ی تخچرآباد

تپه‌ی تخچرآباد<sup>۴</sup> در ۲۵ کیلومتری شمال شرق بیرجند (مرکز استان خراسان جنوبی) و ۳۰۰ متری غرب روستایی به همین نام به مختصات جغرافیایی "E 59 23 13.0" "N 32 59 29.7" واقع شده است (شکل‌های ۱ و ۲). تپه‌ی تخچرآباد، تپه‌ای است کوچک به شکل مخروطی، که قطر قاعده‌ی آن ۴۴ متر و بلندی آن حدود ۴ متر است. دورتادور آن با فاصله‌ای حدود ۱۱ متری پشته‌ای وجود دارد؛ به طوری که بین پشته و تپه، فاصله‌ای گود و خندق مانند مشاهده می‌شود. این خندق توسط ۳ دیوارک سنگی و شنی به سه قسمت تقسیم شده است. یک بریدگی آبراه مانند در دیواره‌های شرقی پشته نیز دیده می‌شود. گرداگرد لبه‌ی تپه به صورت نسبتاً معناداری بالاتر از سطح آن است به طوری که گودی محسوسی در روی تپه نسبت به کناره‌های آن ایجاد شده است (شکل ۳). در ابتدا به نظر می‌رسید تپه دارای توالی لایه‌نگاری است ولی کاوش آن گویای چیز دیگری بود.

منطبق است. امروزه این منطقه شامل بخش جنوبی استان خراسان رضوی و سرتاسر خراسان جنوبی می‌شود.

### پیشینه‌ی پژوهش

برخلاف منطقه شمال شرق (خراسان رضوی و شمالی) که دست کم کاوش‌هایی در محوطه‌های دوران پیش از تاریخی تا اسلامی در آن انجام شده<sup>۵</sup>، منطقه‌ی شرق (استان خراسان جنوبی) شاید جزو معدود مناطق ایران می‌باشد که در آن کاوش‌های باستان‌شناسی انگشت‌شماری صورت گرفته است. در این میان گمانه‌زنی‌ها بیشتر در محوطه‌های اسلامی انجام شده ولی تعداد منتشرشده‌ی آن‌ها بسیار اندک است<sup>۶</sup> (سروش و زعفرانلو، ۱۳۸۶؛ لباف‌خانیکی، ۱۳۹۲). کشف نقش‌ها و کتیبه‌های کال چنگال (رضایی، ۱۳۲۰) و قرائت‌های مختلف از آن (بشاش، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ Frye 1966; Altheim 1958) و کشف سنگ‌نگاره‌های لاخ‌مزار (لباف‌خانیکی و بشاش، ۱۳۷۳) نیز از مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی است که اهمیت این منطقه در دوره‌ی تاریخی را می‌رساند. بازدیدهای باستان‌شناختی و نه بررسی‌های سامانمند در این منطقه تنها برای قلعه‌های آن‌جا و یا سنگ‌نگاره‌هایش انجام شده است. تنها کاوش هیئت‌های خارجی در این خطه به کاوش کارلتون استانیلی کون در غار خونیک (لکی اسپور) مربوط می‌شود که آثار مربوط به پارینه‌سنگی میانی را از آن‌جا به دست آورد (Coon, 1957).

یکی از محوطه‌های مهم منطقه‌ی شرق ایران، تپه‌ی کوچک تخچرآباد است که در بهار ۱۳۸۸ ش. برای واحد درسی کاوش دانشجویان دانشگاه آزاد بیرجند مورد کاوش قرار گرفت. این تپه



شکل ۱. نقشه‌ی تقسیمات کشوری، استان خراسان جنوبی (تپه‌ی تخچرآباد بیرجند)

محوطه نه یک تپه با توالی لایه‌های باستانی، که یک بنای خشتی است. هدف اصلی از ایجاد گمانه‌ی دوم خواناسازی بخش داخلی دیوار بلند خشتی و به‌خصوص مشخص نمودن نمای داخلی آن بود. به این منظور گمانه‌ی سه<sup>۵</sup> در جنوب گمانه‌ی پیشین و به همان اندازه ایجاد شد.



شکل ۴. دورنمایی از تپه و موقعیت گمانه‌ی یک و سه (دید از شمال)

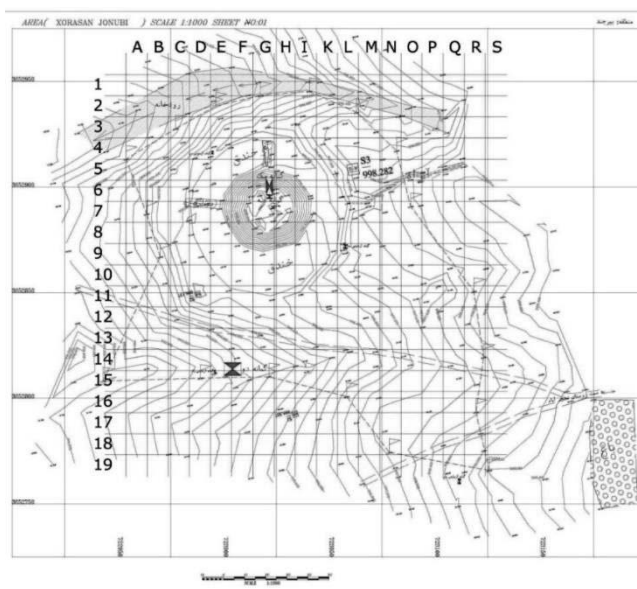
### معماری

به طور کلی سه ساختار معماری در کاوش این فصل به دست آمد که در ادامه به توصیف آن‌ها پرداخته می‌شود.

ساختار نخست، بخشی از دیوار بیرونی معماری یک بنا و به صورت دیواری خشتی بود که ۳۵۰ سانتی‌متر بلندی داشت (شکل ۵). بر سطح برخی قسمت‌های بیرونی دیوار، اثر اندود گل به صورت نامنظم و سهل‌انگارانه دیده می‌شد؛ به طوری که اثر انگشتان سازنده‌ی بنا در آن قابل تشخیص بود. بنابراین به نظر می‌رسد که این دیوار هیچگاه اندودی نداشته است. در پایین‌ترین عمق دیوار (در عمق ۳۹۵- سانتی‌متری از سطح تپه) شواهدی از وجود گل کوبیده در زیر نخستین رج خشت‌ها وجود داشت که شاید بتوان آن را به‌عنوان زیرسازی این دیوار بلند قلمداد کرد. نکته‌ی مهم دیگر درباره‌ی این دیوار این است که از نظر پلان، اندکی انحنا داشت؛ به طوری که اگر انحنای دیوار با پلان دایره فرض شود، دایره‌ی آن بسیار بزرگتر از اندازه‌ی تپه‌ی تخچرآباد خواهد شد. بنابراین تا پایان کاوش کامل در تپه، نقشه‌ی بنا نامشخص باقی ماند. خشت‌های دیوار بلند<sup>۶</sup> در دو شکل کلی مستطیل باریک و مربع بودند که فقط در ضخامت، تقریباً هم‌اندازه بوده و در سایر ضلع‌ها هماهنگی بین اندازه‌ها دیده نمی‌شد. اندازه‌ی برخی از خشت‌های قابل



شکل ۲. تصویر ماهواره‌ای از روستا و تپه‌ی تخچرآباد (محل تپه با پیکان مشخص شده)



شکل ۳. نقشه‌ی توپوگرافی تپه‌ی تخچرآباد (محل گمانه‌ها که با رنگ قرمز مشخص شده)

بر روی تپه و در ضلع شمالی آن دو گمانه در راستای شمالی- جنوبی ایجاد شد (شکل ۴). گمانه‌ی شماره یک برای لایه‌نگاری پلکانی در دامنه‌ی شمالی تپه، به‌منظور دسترسی به تمام لایه‌های موجود در آن، به ابعاد ۲×۳ متر ایجاد شد. ولی آنچه در این کارگاه به‌دست آمد، لایه‌های متناوب شن بود که تمام ارتفاع تپه را شامل می‌شد. کار برداشتن شن‌ها تا بیرون تپه ادامه یافت. در برش جنوبی این گمانه (به طرف داخل تپه)، دیواری خشتی به‌دست آمد. بنابراین مشخص شد که این

اندازه‌گیری آن به این ترتیب اند:  $۳۸ \times ۳۸ \times ۹$ ،  $۳۹ \times ۱۸ \times ۱۰$ ،  $۳۵ \times ۱۷ \times ۹$  -  $۴۰ \times ۱۰$  سانتی‌متر.



شکل ۵. دیوار بلند خشتی و حجم‌شن‌ریزی

در محدوده‌ی درونی بنا توده‌های خشتی وجود داشت که به‌صورت سالم و شکسته، ولی به‌صورت نامنظم بر روی هم و در کنار هم چیده شده بودند. علاوه‌بر وجود توده‌های خشتی، لایه‌ای از قلوه‌سنگ‌های نسبتاً بزرگ نیز به‌طور متناوب بین توده‌های خشتی قرار داشتند (شکل ۶). مرز مشخصی بین نمای داخلی این ساختار (دیوار بیرونی بنا) با لایه‌های قلوه‌سنگی، تنها با وجود تلاش فراوان به دست آمد که نشان می‌داد عرض دیوار بلند، حدود ۷۰ سانتی‌متر است (شکل ۷). از آن‌جا که پیگردی این لایه در داخل ساختار، موجب آسیب و تخریب آن می‌شد از کاوش در آن صرف نظر شد. در میان این توده‌های متناوب خشت و قلوه‌سنگ، مواد فرهنگی مانند سفال نیز به دست

می‌آمد. برعکس عمق‌های آغازین که سفال‌های بیشتری در میان خشت‌ها به‌دست می‌آمد، با افزایش عمق خاک‌برداری از تعداد داده‌ها کاسته می‌شد به‌طوری‌که در ۴۰ سانتی‌متر پایانی کاوش در محدوده‌ی داخلی بنا (در عمق ۲۰۰- سانتی‌متر از سطح تپه)، تنها سه قطعه سفال به‌دست آمد.

ساختار دوم در محدوده‌ی داخلی بنا (در عمق ۹۵- سانتی‌متر از سطح تپه) و در ضلع جنوبی دیوار بلند خشتی به دست آمد. این ساختار شامل یک دیوار منحنی خشتی با امتداد شرقی- غربی بود. انحنای این دیوار از دیوار بلند خشتی بیشتر بود؛ به طوری که اگر پلان آن دایره فرض شود، دایره‌ای بزرگتر از خود تپه خواهد داشت. این دیوار به‌صورت پنج رج خشت با ابعاد ناهمسان چیده‌شده بر روی هم بود که حدود ۶۰ سانتی‌متر ارتفاع داشت. درازای آن در سرتاسر محدوده‌ی گمانه کاوش ۳ متر ولی پهنای آن به‌دلیل آن که در محدوده‌ی گمانه کاوش قرار نداشت، به‌دست نیامد (شکل ۸). اندازه‌ی خشت‌های این دیوار تنها در ضخامت به‌هم شبیه بوده و در سایر اندازه‌ها هماهنگی بین آن‌ها دیده نمی‌شد. اندازه‌ی خشت‌های این دیوار به این ترتیب است:  $۳۸ \times ۱۷ \times ۸$ ،  $۳۹ \times ۳۴ \times ۱۰$ ،  $۴۰ \times ۱۶ \times ۱۰$ ،  $۳۲ \times ۱۷ \times ۱۰$  سانتی‌متر. در نتیجه ابعاد اصلی این ساختار با توجه به محدوده‌ی اندک کاوش به دست نیامد. در پایین و انتهای دیوار منحنی (در عمق ۱۵۵- سانتی‌متر) بقایای یک لایه از قلوه‌سنگ‌های درشت به‌دست آمد که حدود ۴۰ سانتی‌متر ضخامت داشت. نکته‌ی قابل توجه این‌که این لایه‌ی قلوه‌سنگ به زیر این دیوار ادامه نداشته و دقیقاً تا پای آن ادامه می‌یافت.



شکل ۷. نمایی از توده سنگ و خشت (دیوار بلند خشتی در سمت راست و دیوار کوتاه منحنی در سمت چپ تصویر)



شکل ۶. نمایی از گمانه و لایه‌های متناوب پرشدگی با خشت‌های شکسته و قلوه‌سنگ



دلیلی بر این فرض باشد که در گذشته، سازه اندکی تخریب شده است. علاوه بر این، در بخش شرقی این سازه محدوده‌ای به طول حدود ۴۰ سانتی‌متر را با یک خشت باریک (به اندازه ۳۲×۱۷×۱۰ سانتی‌متر) از سایر سطح سازه جدا کرده بودند.

برای درک دقیق و شناسایی عناصر این سازه و به‌خاطر خراب نشدن تنها بخش باقی‌مانده‌ی سالم آن، تصمیم‌گرفته شد که بخش غربی این ساختار برداشته شود. بعد از برداشتن ۵ خشت غربی این ساختار، حفره‌هایی در زیر آن مشاهده شد. این حفره‌های منظم حاصل ۷ عدد خشت است که به صورت راسته در کنار هم چیده شده‌اند. از آنجایی که این سکو لطمه دیده و خشت‌ها تکان خورده‌اند، احتمالاً این خشت‌ها به‌صورت جفت‌جفت (دو تایی) با فاصله‌ی اندکی (حدود ۲۰ سانتی‌متر) در کنار هم قرار گرفته بودند (شکل ۱۰). امتداد این خشت‌ها در برش غربی گمانه قابل مشاهده بود. اندازه‌ی این خشت‌های عمودی عبارتند از: ۳۳×۳۳×۱۰ و ۴۲×۴۲×۱۰ سانتی‌متر که اثر انگشتان سازنده بر روی آن‌ها دیده می‌شود. بین برخی از این خشت‌های جفت، ملات گل وجود داشت ولی برخی فاقد ملات بودند. این خشت‌ها مستقیماً بر روی خاک نرم قرار گرفته و هیچ‌گونه زیرسازی نداشتند. بنابراین این ساختار پس از پایان ساخت دیوار بیرونی بنا (دیوار بلند خشتی) ساخته شده بود. نکته‌ی قابل توجه، وجود ذغال بر دیواره‌ی عمودی خشت‌ها و همچنین وجود یک لایه‌ی نازک و ظریف دوده بر سطح خشت‌ها بود.<sup>۷</sup> شیوه‌ی استفاده از آتش در این فضا یا سازه با توجه به نبود هیچ اثری از حرارت مستقیم بر روی خشت‌ها، به نظر می‌رسد غیر مستقیم بوده است.



شکل ۸. دیوار کوتاه منحنی

ساختار سوم در پای بخش بیرونی دیوار بلند خشتی (ساختار نخست)، شامل سازه‌ی خشتی سکوماندی بود. انتهای سالم این سازه در گمانه وجود داشت ولی اندازه‌ی کلی سازه از محدوده‌ی کاوش بزرگتر بوده، در برش غربی گمانه کاوش ادامه داشته و قابل مشاهده بود. سطح این ساختار از کنار هم قرار گرفتن یک ردیف خشت به اندازه‌ی ۴۱×۴۱×۱۱ سانتی‌متر، به صورت افقی تشکیل شده بود. این سازه از جنوب به‌وسیله‌ی ملات گل، به دیوار بلند خشتی متصل شده بود. برای ساختن لبه‌ی این ساختار، نخست خشت‌های باریکی به اندازه‌ی ۳۲×۱۷×۱۰ سانتی‌متر که خمیرمایه‌شان شن و سنگ‌ریزه است را روی لبه‌ی شمالی سکو قرار داده و سپس روی آن را با توده‌ای گل به‌صورت کله‌قندی بالا آورده بودند. این توده گلی به‌خوبی ورز داده شده و به‌مقدار فراوان خمیرمایه‌ی گیاهی داشته و به رنگ قهوه‌ای روشن بود (شکل ۹). این بخش توده‌ی گلی کله‌قندی، از بخش غربی سازه به‌دست نیامد. خشت‌های باریک این بخش، بسیار سست و هوازده بودند. آثار این برجستگی توده‌ی گلی در برش غربی مشاهده نشد و این می‌تواند



شکل ۱۰. سازه‌ی سکوماند (بخش غربی سازه به صورت تخریب‌شده کشف شد)



شکل ۹. سازه‌ی سکوماند از نمای نزدیک (بخش شرقی سازه)

## سفال

از بخش بیرونی بنا (شمال ساختار نخست) و در میان شن‌ها، ۵۱ قطعه سفال به‌دست آمد. رنگ خمیره‌ی آن‌ها تقریباً به‌طور مساوی قرمز و نخودی است (قرمز ۵۹ و نخودی ۴۱٪) و بیشترشان رنگ پوشش درون و بیرون نخودی دارند (حدود ۴۰٪). این سفال‌ها معمولاً بر اثر رطوبت موجود در شن‌ها فرسایش یافته‌اند و هیچ سفال شاخصی در میان آن‌ها وجود ندارد.

از بخش درونی بنا (جنوب ساختار نخست) تعداد ۱۶۳ قطعه سفال به‌دست آمد. اکثر این سفال‌ها بدنه هستند. خمیرمایه‌ی تمامی قطعه‌ها از ماسه یا ترکیبی از آن است. بیشتر سفال‌ها پخت کافی داشته و تعداد اندکی از آن‌ها دارای پخت ناکافی و برخی به‌دلیل حرارت زیاد رنگشان به سبز متمایل شده و بافت آن‌ها شیشه‌ای شده است. رنگ خمیره‌ی بیشتر سفال‌ها در طیف قرمز (حدود ۷۵٪) بوده و سایر آن‌ها نخودی و تعداد اندکی نیز به رنگ خاکستری هستند. نوع پوشش و رنگ آن‌ها الگویی غالب را نشان نمی‌دهد؛ به‌طوری‌که بیشترین درصد سفال‌ها (حدود ۴۰٪) در هر دو سطح دارای پوشش گلی غلیظ هستند. رنگ پوشش سفال‌ها از این هم بی‌ثبات‌تر است؛ سفال‌هایی که درون و بیرونشان نخودی یا قرمز بوده یا بیرونشان نخودی و درونشان قرمز یا بیرونشان نخودی و درونشان فاقد پوشش بوده، بیشترین درصد سفال‌ها را شامل می‌شدند که از نظر درصد هم نزدیک به هم هستند (بین ۱۶ تا ۱۹٪ کل سفال‌ها). بیشتر سفال‌ها ساده بوده و کمتر از یک درصد آن‌ها دارای تزیین هستند. این تزیین‌ها به‌صورت نقاشی، کنده، داغدار و برخی صیقلی است<sup>۸</sup>. نقوش به‌صورت هندسی بوده و در سفال‌های دارای تزیین، نقاشی همگی بر سطح بیرونی یا لبه‌ی درونی انجام شده است. رنگ این نقوش قهوه‌ای، قرمز و سیاه است که همگی به‌جز یک قطعه (سفال ۱۵۹-۳) که قهوه‌ای تیره بر زمینه‌ی قرمز است، سایر نقوش بر زمینه‌ی نخودی اجرا شده‌اند. ۹۷ درصد سفال‌ها چرخ‌ساز هستند و باقی‌مانده به‌دلیل کوچکی قطعه یا فرسایش بیش‌از حد، فن ساختشان نامشخص است. بیشتر این سفال‌ها، خشن (خمره‌ای) هستند، باوجوداین سفال‌های ظریف هم در میان آن‌ها یافت می‌شود (مانند سفال ۷۱-۳). سفال ۶۹-۳ در مجموعه یک استثنا است؛ تنها سفالی است که بر سطح بیرونی آن پوشش گلی غلیظ خاکستری‌رنگ دارد که بر روی آن با رنگ قهوه‌ای نقاشی شده است. این قطعه که بر سطح درون،

پوشش رقیق گلی نخودی‌رنگ دارد، از نوع سفال‌های ظریف است و در کاوش‌های تپه‌ی تخچرآباد نمونه‌ی مشابه آن به‌دست نیامده است. سفال ۷۱-۳ نیز که یکی از ظریفترین سفال‌های کاوش در تمام مجموعه است، مشابهی ندارد. این قطعه، لبه‌ای با پوشش گلی غلیظ نارنجی‌رنگ بر سطح بیرونی است. سطح درونی آن آثاری از پوشش گلی ندارد (شکل ۱۱).

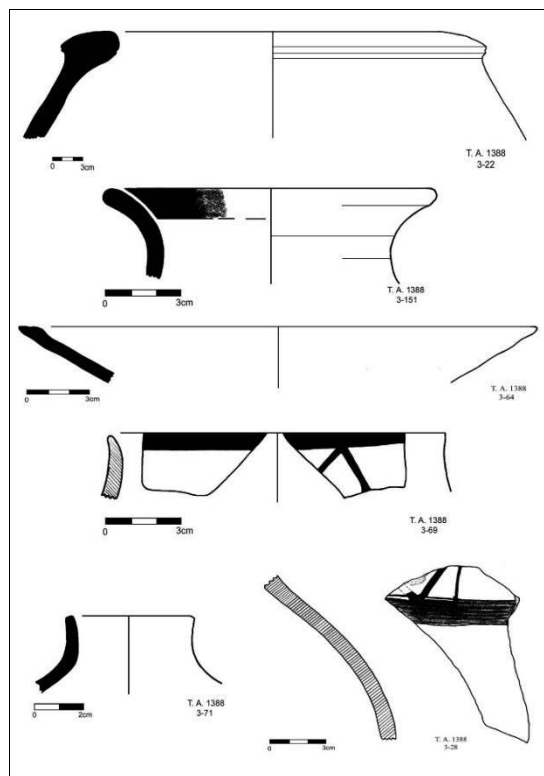
اندازه‌ی سفال‌های بخش درونی بنا، به‌جز تعداد کمی نسبتاً کوچکتر از سفال‌های بخش بیرونی بنا هستند و می‌توان گفت سفال‌های بخش درونی بنا، از نظر ریخت و شکل و ضخامت و ظریف بودن و همچنین رنگ و نقش از تنوع بیشتری برخوردارند. از تفاوت‌های دیگر مجموعه سفال‌های دو بخش می‌توان به تفاوت در تناسب رنگ خمیره‌ی سفال‌ها اشاره کرد. سفال‌های بخش بیرونی فقط در دو طیف رنگی قرمز و نخودی بودند که درصد تقریباً یکسانی از مجموعه را به‌خود اختصاص داده‌اند. این نسبت تقریباً مساوی، در بخش درونی کاملاً متفاوت بوده به‌طوری‌که بیش از ۷۵ درصد مجموعه خمیره‌ای در طیف قرمز دارند. همچنین در این بخش سفال‌هایی با خمیره‌ی خاکستری و سفال‌هایی با پخت زیاد نیز به‌دست آمد که در بخش بیرونی نمونه‌ای نداشت. هرچند در مجموع باید بر همگونی نسبی سفال‌های دو بخش تأکید کرد.

بر سطح تپه و محدوده‌ی داخلی خندق و حتی روی پشته‌ی آن تراکم و پراکنش سفال اندکی وجود داشت. اما در محدوده‌ی حریم تپه و بیش‌از هر جای دیگری در بخش جنوب شرقی اطراف تپه، سفال بیشتری بر سطح زمین مشاهده شد. هرچند تراکم آن در کل پایین بود ولی نسبت به دیگر بخش‌های اطراف تپه تراکم آن به‌طور بارزی بیشتر بود. از بازدیدهای هرروزه در این بخش از تپه (جنوب شرقی) ۲۴ قطعه سفال برداشته شد. از میان آن‌ها ۱۷ قطعه لبه، ۳ قطعه بدنه، ۲ قطعه کف، یک قطعه آبریز و یک قطعه نامشخص بودند که مشخصات و طرح‌های آن‌ها در ادامه خواهد آمد. طبیعتاً چون برداشتن این سفال‌ها سامانمند نبوده، نمی‌توان بر داده‌های آماری آن تکیه کرد. در نتیجه از ارائه‌ی چنین آماری خودداری می‌شود. اما نکته‌ی جالب اینکه بیشترین سفال‌های شاخص به دست آمده از فصل نخست کاوش در تپه تخچرآباد، در این مجموعه سطحی وجود دارد (شکل‌های ۱۲ و ۱۳).

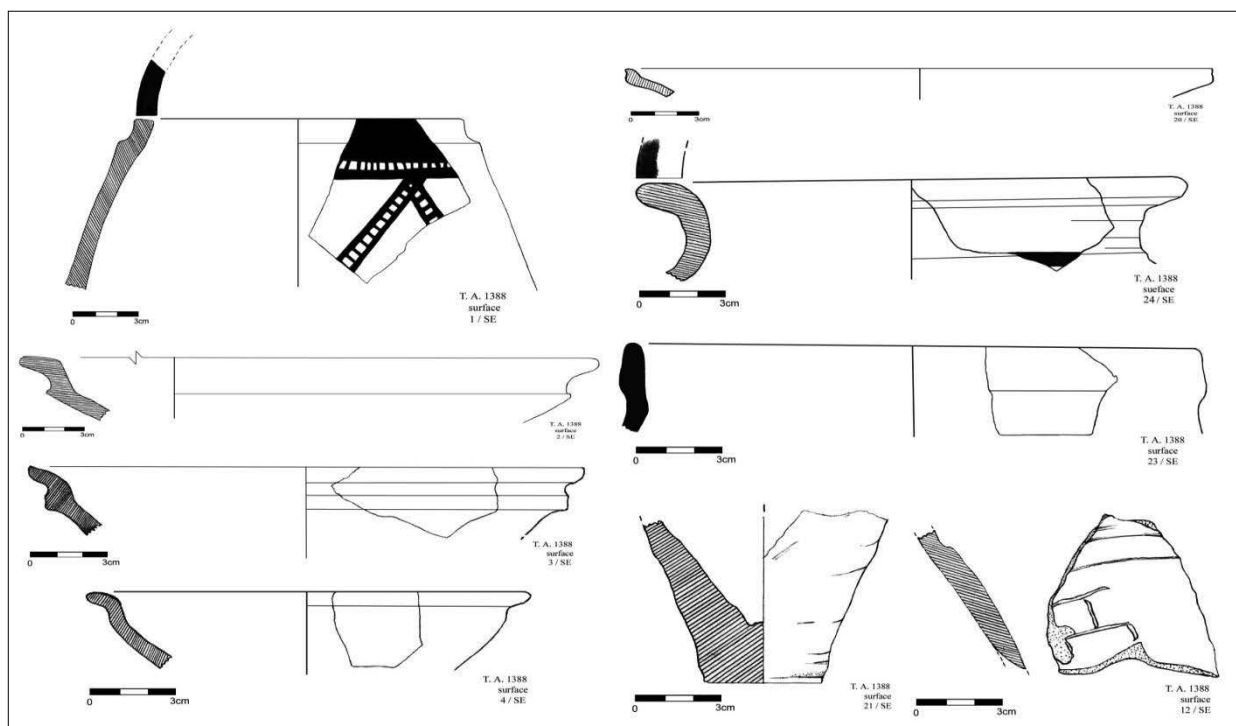
### بحث

با توجه به شواهد موجود از جمله وجود حجم بالای شن، به طور قطع بنا به‌وسیله‌ی شن (و در موارد اندک با لایه باریک خاک) و بنا بر دلایلی که برای ما مشخص نیست، به طور آگاهانه احاطه شده است<sup>۹</sup> (شکل ۱۴). شواهد نشان می‌دهد که این بنا با لایه‌های متناوب خشت‌های شکسته و قلوه‌سنگ پر شده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد هم داخل و هم خارج بنا عամدانه پر شده است.

از نکات مهم دیگر وجود سازه‌ی سکوماند در پای دیوار بلند خشتی است. این سازه مشابهت بسیار زیادی با نمونه‌ای در تپه نوشجان دارد. چنین سکویی در فضای اتاق شماره 2A معبد مرکزی وجود دارد<sup>۱۰</sup> که دیوید استروناخ آن را نیمکت، سکو و انبارک می‌نامد (استروناخ و رف، ۱۳۹۰: ۴۵). هرچند او تلاش کرده از پرداختن به کاربری اصلی این ساختار خودداری کند ولی اسامی که برای آن به کار برده است، گویای سه نوع کاربری است. طبیعتاً نیمکت، اشاره به محلی برای نشستن دارد ولی به دلیل اینکه این سکو همانند سکوی تخرآباد دارای لبه است، طبیعتاً برای نشستن به هیچ‌وجه مناسب نیست. چرا که کاوشگران اذعان دارند تمام ساختار دارای لبه‌ی گلی بوده که بیشتر آن در روند انباشت فضای اتاق از بین رفته است (همان). علی‌هژبری که در سال ۱۳۸۸ ش. به منظور بازنگری و



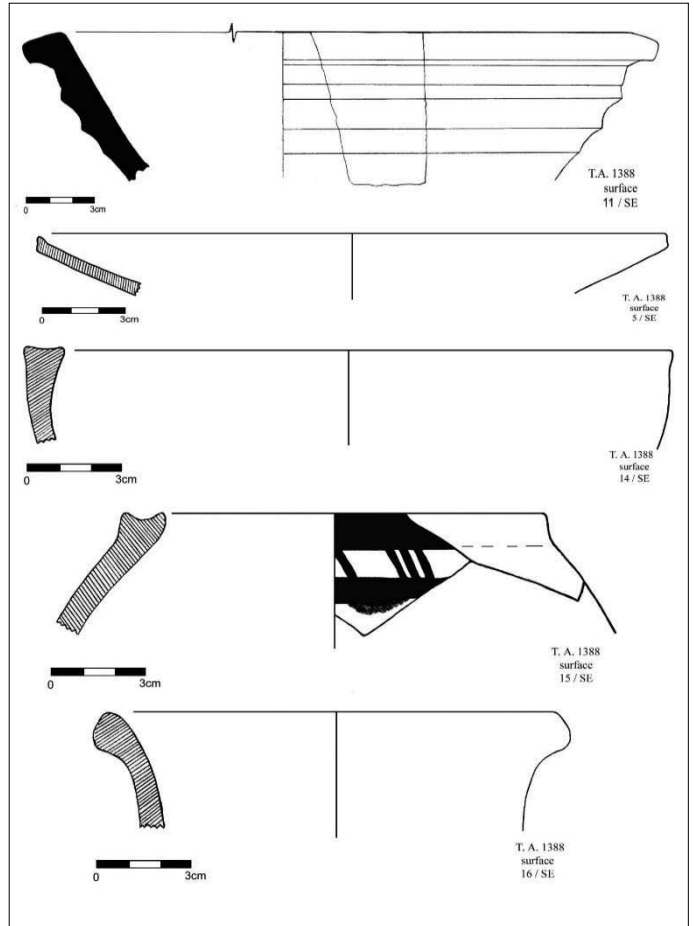
شکل ۱۱. سفال‌های شاخص بخش داخلی بنا (گمانه‌ی سه)



شکل ۱۲. سفال‌های شاخص سطحی



شکل ۱۴. نمایی از لایه‌های متناوب شن در بیرون دیوار بلند خشتی و سازه‌ی سکوماند در پایین آن



شکل ۱۳. سفال‌های شاخص سطحی

که پس از پرشدن بنای اصلی، بر بالای آن، این سازه را ایجاد کرده‌اند. ارتفاع اندک این دیوار تأییدی بر این مدعا است؛ چرا که در صورت همزمانی ساخت بنای اصلی با سازه‌ی کوتاه منحنی، این سازه باید ارتفاعی تقریباً معادل دیوارهای اصلی بنا داشته باشد. هرچند درباره‌ی پلان و کارکرد این سازه‌ی ثانویه با شواهد موجود نمی‌توان اظهار نظر نمود.

در هر حال این مورد که افرادی به دلایلی، اطراف این سازه را با شن محصور و داخل آن را با لایه‌های متناوب خشت‌های شکسته و قلوه‌سنگ پر کرده‌اند، کافی است که نشان دهد این سازه یک تک‌بنای مهم در زمان خود بوده است. صرف هزینه برای ساخت یک بنای خشتی و مهمتر از همه احاطه کردن آن با شن و شن‌ریزی در این حجم بزرگ که نیروی کار و سازماندهی و زمان زیادی می‌طلبد، بدون تردید نشان‌دهنده‌ی اهمیت بنا است. پرشدگی عمدی بنا نمونه‌هایی در غرب ایران دارد. این بناها مانند بنای تپه نوشجان با لاشه‌سنگ (Roaf & Stronach, 1973: 137)، دژ مادی ازبکی با خشت (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱)، بنای واسون کهک (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۴۳) و بنای زاربلاغ (ملکزاده،

بازپیرایی در این محوطه مهم کاوش کرده، با ذکر دلایلی این نظر را نمی‌پذیرد. او به دلیل وجود همین لبه و همچنین وجود یک سنگ ساب بزرگ در جلوی این سکو معتقد است که این سکو نه برای نشستن، که برای قرار دادن اشیائی است که در ارتباط با آسیاب گیاه هئومه و تهیه‌ی شراب مخصوص از آن برای استفاده در مناسک آیینی در کنار آتشکده استفاده می‌شده است (گفت‌وگوی خصوصی). هرچند کاوشگر اصلی احتمال می‌دهد که این سنگ ساب بخشی از لوازم اتاق 2A نبوده و به طور تصادفی به عنوان بخشی از سنگ‌هایی که برای انباشت و پرشدگی بنا استفاده شده، وارد این اتاق شده است (استروناخ و رف، ۱۳۹۰: ۴۶). در تپه تخجرباد باتوجه به فضای داخلی بالای ساختار سوم، کاربری سکو را می‌توان قابل قبول‌تر دانست. به این ترتیب شاید با ادامه‌ی کاوش در این محوطه به شواهد دیگری در ارتباط با اجرای مناسک آیینی مانند سنگ‌ساب برخورد شود.

درباره‌ی سازه‌ی کوتاه منحنی در بالای دیوار بلند نیز به نظر می‌رسد که این سازه یک ساختار ثانویه است. به این معنی

هستند را باید باتوجه به ۳ قطعه سفال قابل تاریخ‌گذاری یا به دوره‌ی هخامنشی منتسب کرد یا دوره‌ی پیشین آن، عصر آهن یا دوره‌ی پسین آن، فراهخامنشی. بی‌شک باتوجه به کوچکی بنای کشف‌شده در تپه این بازه‌ی زمانی حدوداً هزارساله نمی‌تواند درست باشد<sup>۱۱</sup>.

تاریخ‌گذاری‌های مطلق در چنین مواردی که تاریخ‌گذاری‌های نسبی با مشکل مواجه می‌شود، معمولاً راهگشا است. بر این اساس تعداد ۷ قطعه سفال از گمانه یک و از پای دیوار بزرگ خشتی انتخاب شد و به این منظور مورد آزمایش گرمالیان (ترمومینانس) قرار گرفت. این سفال‌ها از زیر سازه‌ی سکومانند به دست آمدند<sup>۱۲</sup>. نتایج این آزمایش که در جدول یک آمده، تاریخ ساخت بنای خشتی را حدود سده‌ی ۳ تا ۷ پ.م. (میانگین بیشتر تاریخ‌ها حدود سده‌ی ۵ پ.م. را نشان می‌دهد) تعیین می‌کند. این بازه‌ی تاریخی تقریباً معادل استقرار دوره‌ی ماد تا اوایل دوره‌ی اشکانی است. این بازه هرچند از بازه‌ی زمانی حدوداً هزارساله‌ای که با مقایسه‌های سفالی به دست آمد، کوچکتر است ولی با وجود این بازه‌ی زمانی نیز باید محدودتر شود. در این راستا باید تاریخ‌گذاری‌های مطلق را با تاریخ‌گذاری‌های نسبی سنجد و از ترکیب این دو نوع تاریخ‌گذاری به منطقی‌ترین برهه‌ی زمانی برای آثار کشف‌شده دست یافت. جدیدترین تاریخ‌های مربوط به اوایل دوره‌ی اشکانی، تاریخی حدود سده‌ی ۳ پ.م. و معادل ۲۴۰ پ.م. را نشان می‌دهند. این تاریخ‌ها در برهه‌ی زمانی قرار می‌گیرند که پارت‌ها به‌عنوان یک قدرت کوچک در برابر سلوکیان طغیان کرده‌اند (سلوود، ۱۳۸۳: ۳۸۱؛ آلتهایم و اشتیل، ۱۳۸۸: ۲۱) بنابراین طبیعتاً نباید به دنبال قرار دادن این محوطه در دوره‌ی اشکانی بود. سفال‌های مشخص دوره‌ی سلوکی که با سفال‌های یونانی پیوند دارد در ایران اندک به دست آمده و چندان شناخته شده نیست. سفال‌های بازه‌ی زمانی همزمان با سلوکی در ایران به عنوان فراهخامنشی شناخته می‌شود. سفال‌های تخرآباد شباهتی با مجموعه سفال‌های فراهخامنشی ندارند اما چند نمونه‌ی سفالی که مشابه سفال‌های دوره‌ی هخامنشی سیستان است، نشان می‌دهد حدود یک درصد از سفال‌های مجموعه به دوره‌ی هخامنشی تعلق دارند. باتوجه به نزدیکی منطقه به سیستان انتظار می‌رود تا از نظر فرهنگی، سفال‌ها همگونی بیشتری با آن منطقه داشته باشند که شواهد خلاف این فرض را اثبات می‌کند.

به نظر می‌رسد در این جا شواهد معماری بتواند راهگشای معماری گاهنگاری محوطه‌ی تخرآباد باشد. همانگونه که آمد،

Malekzadeh at al. 2013: 164؛ ۱۳۸۲) با لاشه‌سنگ پر شده‌اند. در میان آن‌ها بنای زارباغ از یک نظر با بنای تخرآباد شباهت دارد و آن این که علاوه بر داخل بنا، خارج بنا را نیز احاطه کرده‌اند. به این صورت که از بیرون نخست بنا را با لاشه‌سنگ و ملات گل و بار دیگر با خشت و ملات گل پوشانده‌اند (کابلی، ۱۳۷۸؛ ملکزاده، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۳).

## برآمد

شرق ایران و به تبع آن منطقه‌ی بیرجند جزو مناطق ناشناخته‌ی تاریخی ایران است؛ در نتیجه، گاهنگاری و توالی فرهنگ‌های این منطقه در دست نیست. از آن‌جا که به‌جز بخش جنوبی آن شامل سیستان و جنوب‌شرق ایران، سایر مناطق اطراف آن مانند شمال‌شرق ایران و غرب افغانستان نیز از این نظر تقریباً وضعیتی مشابه دارند، فعالیت‌های باستان‌شناختی و به‌ویژه گاهنگاری مقایسه‌ای در این منطقه با مشکل مواجه می‌شود. این مشکل در مقایسه‌های سفالی تپه‌ی تخرآباد نیز به‌خوبی مشاهده می‌شود. هیچ نمونه‌ی مشابهی از مجموع ۲۱۴ قطعه سفال حاصل از کاوش با سفال‌های عصر آهن، هخامنشی و فراهخامنشی در سرزمین‌های هم‌جوار چون جنوب‌شرق، شمال‌شرق، شمال مرکز فلات و غرب ایران و حتی محوطه‌های کاوش‌شده در افغانستان و جنوب ترکمنستان مشاهده نشد. ولی در ۲۴ قطعه سفال حاصل از بررسی سطحی، ۳ سفال وجود دارد که با سفال‌های محوطه‌ی دهانه‌ی غلامان در سیستان مشابهت‌هایی را نشان می‌دهند: سفال surface 4/SE مشابه سفال شماره ۹۸ دهانه‌ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱، لوح ۱)، سفال surface 5/SE مشابه سفال شماره ۱۱۷ دهانه‌ی غلامان (زهبری ۱۳۹۱، لوح) و سفال surface 12/SE مشابه سفال شماره ۶۳۸ دهانه‌ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱، لوح ۷۳). قطعه سفال چهارم، سفال surface 2/SE، از گونه ظروف دهانه‌باز و گودی (کاسه) است که نزدیک به لبه، دارای زاویه بوده و لبه‌ای تقریباً تخت دارند. پیدایش این نوع سفال‌ها از عصر آهن است که در دوره‌ی هخامنشی کاملاً رایج شده و تا اواسط دوره‌ی اشکانی رایج بوده‌اند (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۳۲). به این ترتیب فقط حدود ۱ درصد کل سفال‌های به دست آمده از تخرآباد (اعم از این که از کاوش یا بررسی سطحی به دست آمده) قابل تاریخ‌گذاری بوده و سایر سفال‌ها هیچگونه مشابهتی را با فرهنگ‌های مناطق هم‌جوار از عصر آهن تا دوره‌ی سلوکی نشان نمی‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد ما در این منطقه با یک فرهنگ محلی مواجه هستیم. بدیهی است ۹۹ درصد سفال‌های باقی‌مانده تخرآباد که یک گونه‌ی محلی

خشایارشا در ارتباط دانست (هژبری، ۱۳۹۲، Hozhabri, 2014).

در افقی گسترده‌تر بنای تخریب‌آباد را باید در چشم‌انداز جغرافیای سیاسی اواخر دوره‌ی ماد و اوایل دوره‌ی هخامنشی قرار داد. پیش از این، دانسته‌های ما از دوره‌ی ماد محدود به کاوش‌های محوطه‌های منطقه‌ی زاگرس بود؛ محوطه‌هایی چون نوشجان (Roaf & Stronach, 1973, Stronach & Goff, 1967, 1969, 1970) و باباجان (Roaf, 2007)، با باجان (Goff, 1967, 1969, 1970) و عقرب تپه (Muscarella, 1973) که نخستین بار در منطقه زاگرس کاوش و در قلمروی فرهنگی ماد شناسایی شدند. به تازگی محوطه‌هایی در حاشیه‌ی شمال مرکز فلات ایران مانند ازبکی (مجیدزاده ۱۳۸۹)، زار بلاغ (Malekzadeh at al. 2013) و واسون کهک (ملکزاده، ۱۳۸۳) کاوش و به دوره‌ی ماد و اوایل دوری هخامنشی تاریخ‌گذاری شده‌اند. در خارج از مرزهای ایران نیز محوطه‌ی الغ تپه (Boucharlat et al. 2005) در جنوب ترکمنستان نیز در دوره‌ی زمانی پیش از ماد قرار می‌گیرد (Lecomte, 2011). شباهت شگفت‌انگیز پلان بنای الغ تپه با تپه‌ی نوشجان در ۱۵۰۰ کیلومتری آن بر حضور مادها دست کم در نیمه‌ی شمالی فلات ایران جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. بر این اساس، روایت‌های گذشته درباره حد و حدود مرزهای پادشاهی ماد و مسیر مهاجرت آنان را باید به یکسو نهاد و در چشم‌اندازی نوین نیمه شرقی فلات ایران، کوهپایه‌های شمالی کپه‌داغ و منطقه‌ی شرق ایران امروزی (خراسان جنوبی) را مورد توجه قرار داد.

در پایان، درباره‌ی تخریب‌آباد باید خاطر نشان کرد نقشه‌ی بنا، ورودی، کارکرد، تاریخ‌گذاری، دلایل احتمالی پرکردن و ترک آن و به دنبال آن، شناسایی عناصر اجتماعی- فرهنگی محوطه بخشی از پرسش‌های مهمی است که در جریان کاوش به وجود آمد و به نظر می‌رسد با توجه به حجم کم کاوش در این فصل، عدم وجود فعالیت باستان‌شناختی، بررسی‌های سازمان‌یافته و منسجم و هم‌چنین نبود شواهد تاریخی (از جمله نوشته‌های تاریخی) از منطقه، کماکان این پرسش‌ها بی‌پاسخ خواهند ماند. بدون هیچ‌گونه تردید، کاوش در مقیاس گسترده در این محوطه و شناخت این بنای خشتی و موارد مبهم مرتبط با آن که در بالا به آن پرداخته شد، پرتوی بر گذشته‌ی تاریک و مبهم شرق ایران است.

آثار معماری به دست آمده از تخریب‌آباد با بناهای نیمه‌ی غربی ایران که در آن‌ها پرشدگی عمدی گزارش شده، مشابهت دارد. ساخت بنای نوشجان در زاگرس به دوره‌ی ماد (سده‌ی ۸ پ.م.) و پرشدن عمدی آن به اواخر دوره‌ی ماد (نیمه‌ی دوم سده‌ی ۷ یا آغاز سده‌ی ۶ پ.م.) (Sronach & Roaf, 2007: 217)، ساخت بنای ازبکی به اواخر دوره‌ی ماد و پرشدگی آن به اوایل دوره‌ی هخامنشی (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۲) و بنای زار بلاغ نیز به طور کلی به دوره‌ی ماد و اوایل دوره‌ی هخامنشی تاریخ‌گذاری شده‌اند (Malekzadeh at al. 2013: 172). هرچند در بنای واسون کهک تنها یک دوره تشخیص داده شده و تاریخ‌گذاری آن دوره‌ی ماد پیشنهاد شده است (ملکزاده ۱۳۸۳: ۴۹).

به این ترتیب ظاهراً مشکل گاهنگاری محوطه‌ی تخریب‌آباد با همسنجی تاریخ‌های نسبی و مطلق به نوعی حل شده و در این جا می‌توان فرهنگ سفالی ناشناخته این محوطه را به عصر آهن ۳ تاریخ‌گذاری و پیشنهاد نمود. با این تاریخ‌گذاری، تخریب‌آباد بنایی احتمالاً مذهبی از اواخر نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول پیش از میلاد پیشنهاد می‌شود (در این جا به طور دقیق‌تر تاریخی حدود ۶۰۰ پ.م. پیشنهاد می‌شود) که همانند برخی محوطه‌های هم‌زمان خود در غرب و شمال مرکز فلات ایران به دلایلی احتمالاً آیینی و مذهبی در اوایل دوره‌ی هخامنشی به طور آگاهانه پرشده، تا قداست بنا با تخریب آن از بین نرود. در این دیدگاه وجود خندق نه به دلایل دفاعی، که می‌تواند با مفاهیم مذهبی مرتبط باشد. عرض و عمق اندک این خندق طبیعتاً مانعی برای ورود مهاجمان احتمالی نیست. از سوی دیگر وجود سه پشته‌ی سنگی در میان خندق که پشته‌ی خارجی را به داخل بنا متصل می‌کند، در غیر نظامی بودن این خندق جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. وجود یک آبراهه در ضلع شمال شرق خندق که آب حاصل از بارش در ارتفاعات شمالی دشت را وارد این خندق می‌کند را می‌توان در ارتباط با تقدیس آب تفسیر نمود. این که چه رویدادی در این بازه‌ی زمانی در فلات ایران رخ داده که باعث ترک بناهای مذهبی با حفظ حرمت و قداست آن‌ها شده از پرسش‌های بنیادینی است که با کمبود مدارک مکتوب پاسخ به آن بسیار دشوار است. ممکن است این تغییر در ارتباط با تغییر حکومت از ماد به هخامنشی بوده باشد (مجیدزاده ۱۳۸۲: ۱۰۲). ولی به نظر می‌رسد این مهم را باید با تغییرات بنیادین دوران داریوش یکم و اصلاحات دینی

## سپاسگزاری

عظیمی و جهانگیری، به دلیل همکاری و پیگیری‌های مشفقانه در امر تاریخ‌گذاری گرمالیان سپاسگزاری می‌کنم.

همانگونه که گفته شد این کاوش در قالب برنامه آموزشی دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد واحد بیرجند انجام شد که به این وسیله از هماهنگی‌ها و حمایت‌های رئیس وقت دانشگاه، دکتر چهکندی‌نژاد و همکاران ایشان به ویژه مهندس فروزانفر و همچنین از سرکار خانم خیرالنسا جودی و آقای محمد شیخ کارشناسان هیئت به این وسیله قدردانی می‌شود.

از دوست و همکار محترم، سرکار خانم شراره فرخ‌نیا به دلیل تهیه‌ی چکیده انگلیسی مقاله کمال سپاسگزاری را دارم. این مقاله را چند نفر از دوستان خوانده و پیشنهادهای سودمندی ارائه نمودند، از ایشان به ویژه علی هژبری و دکتر محمدحسین عزیز خرائقی سپاسگزارم. بدیهی است که تمام مشکل‌ها و ضعف‌های این نوشته به نگارنده بازمی‌گردد.

۴: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، هر دو سطح نخودی رقیق، چرخ‌ساز

۵: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، هر دو سطح نخودی غلیظ، چرخ‌ساز

۱۱: ماسه، کافی، خمیره‌ی قهوه‌ای، فاقد پوشش، چرخ‌ساز

۱۲: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، بیرون نخودی غلیظ، درون فاقد پوشش، نامشخص، نقش کنده ۱۴: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، بیرون فاقد پوشش، درون و لبه قهوه‌ای غلیظ، نامشخص

۱۵: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، فاقد پوشش، چرخ‌ساز، منقوش قرمز

۱۶: ماسه، زیاد، خمیره‌ی قرمز تیره، فاقد پوشش، چرخ‌ساز

۲۰: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، هر دو سطح نخودی غلیظ، چرخ‌ساز

۲۱: ماسه و شن، کافی، خمیره‌ی قرمز روشن، بیرون قرمز روشن غلیظ، درون فاقد پوشش، دست‌ساز (؟)

۲۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، بیرون نخودی رقیق، درون فاقد پوشش، نامشخص

۲۴: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، بیرون نخودی غلیظ، درون فاقد پوشش، چرخ‌ساز، منقوش قهوه‌ای

نخست از جناب آقای محمدرضا سروش، کارشناس میراث فرهنگی استان خراسان جنوبی، درخصوص حسن نظر به نگارنده و پیشنهاد این تپه برای کاوش سپاسگزاری می‌کنم. از مدیر کل وقت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی و همکاران ایشان در اداره کل از جمله سرکار خانم زعفرانلو قدردانی می‌نمایم. حمایت‌ها و پیگیری‌های جناب آقای برآبادی معاون پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی خراسان جنوبی در تأمین اعتبار به منظور انجام آزمایش گرمالیان پس از چهار سال که از آغاز کاوش در این محوطه می‌گذشت، بدون تردید شایان تقدیر است. در این ارتباط از سرکار خانم مهندس بحرالعلومی و همکاران ایشان در پژوهشکده مرمت سازمان میراث فرهنگی، سرکار خانم‌ها

## مشخصات سفال‌های حاصل از گمانه‌زنی:

۲۸-۳: ماسه، زیاد، خمیره‌ی خاکستری، فاقد پوشش، چرخ‌ساز

۲۲-۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، بیرون غلیظ نخودی و درون غلیظ قرمز، چرخ‌ساز

۶۴-۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، بیرون غلیظ قرمز و درون غلیظ نخودی، چرخ‌ساز

۶۹-۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی نخودی، بیرون غلیظ خاکستری و درون رقیق نخودی، چرخ‌ساز

۷۱-۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، غلیظ بیرون نارنجی، چرخ‌ساز

۱۵۱-۳: ماسه، کافی، خمیره‌ی قرمز، هر دو سطح رقیق نخودی، چرخ‌ساز

## مشخصات سفال‌های سطحی:

۱: لبه، ماسه و شن، کافی، خمیره‌ی قهوه‌ای روشن، بیرون غلیظ به رنگ خمیره، درون فاقد پوشش، چرخ‌ساز، منقوش قهوه‌ای

۲: ماسه و شن، کافی، خمیره‌ی قرمز، هر دو سطح نخودی غلیظ، چرخ‌ساز

۳: ماسه، ناکافی، خمیره‌ی قهوه‌ای، هر دو سطح نخودی رقیق، چرخ‌ساز

جدول ۱. نمونه سفال‌های آزمایش شده در آزمایشگاه گرمالیان پژوهشگاه مرمت میراث فرهنگی کشور

شماره نمونه	نتیجه آزمایش	بازه زمانی
TA-113	BP ± 2420 145	551-261 BC
TA-114	BP ± 2400 164	550- 222 BC
TA-115	BP ± 2470 150	606- 306 BC
TA-116	2450 ± 155BP	591- 281 BC
TA-117	2450 ± 135BP	571- 301 BC
TA-119	2530 ± 160BP	676- 356 BC
TA-120	2400 ± 135BP	521- 251 BC

### کتابنامه

- آلتهایم، ف. و ر. اشتیل، ۱۳۸۸. تاریخ پارتیان: نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: عیلام.
- استروناخ، د. و م. رف، ۱۳۹۰. نوشیجان (۱)، بناهای بزرگ دوره‌ی ماد، ترجمه کاظم ملازاده، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- اسکندری، نصیر، ۱۳۹۱. ارزیابی گاه‌نگاری محوطه کنار صندل شمالی و سازه خشتی پله‌ای آن، پیام باستان‌شناسی، شماره ۱۸، صص. ۶۹-۷۶.
- بشاش کنزق، ر.، ۱۳۷۹. قرائت کتیبه‌های کال جنگال خوسف، خراسان پژوهی، شماره ۵، سال ۳، صص. ۹۷-۱۱۰.
- ، ۱۳۸۲، کتیبه‌ای تازه‌یافت‌شده به خط پارتی در خوسف- بیرجند، نامه‌ی پژوهشگاه میراث فرهنگی، شماره ۵، صص. ۵۶-۵۳.
- جعفری، م.ج.، ۱۳۹۲. استقرارگاه‌های دوره هخامنشی در شمال خراسان، باستان‌پژوهی، دوره جدید، شماره ۱۴-۱۵، صص. ۶۰-۵۲.
- جودی، خ. و ع. گاراژیان و م. رضایی، ۱۳۹۰. شیوه‌های تدفین پیش‌ازتاریخ در استقرار قلعه خان (خراسان شمالی) با تأکید بر عصر مفرغ، پیام باستان‌شناسی، شماره ۱۵، صص. ۷۴-۵۹.
- رضایی، ج.، ۱۳۲۰، گزارش نوشته‌ها و پیکره‌های کال چنگال، ایران کوده، شماره ۱۴.
- زهبری، ز.، ۱۳۹۱، مطالعه نمونه‌های سفالین مکشوفه از محوطه هخامنشی دهانه غلامان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- سروش، م.ر. و ر. زعفرانلو، ۱۳۸۶. گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع افین، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶): ویژه‌نامه‌ی دوره‌ی اسلامی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- سلوود، د.، ۱۳۸۳، سکه‌های پارتی، تاریخ ایران [کمبریج] از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- کابلی، م.، ۱۳۷۸، تقدس و تناسخ در معماری مذهبی، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده، تهران: دانشگاه هنر، جلد اول، صص. ۴۴۳-۴۴۲.
- کامبخش فرد، س.، ۱۳۴۹، سفالگری نیشابور در سده‌های پنجم و ششم هجری، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- گاراژیان، ع. و و. عسکرپور، ۱۳۹۰، در باب روندهای تطور سفالگری در قلعه‌خان بجنورد، مطالعات باستان‌شناسی، شماره‌ی پیاپی ۳، صص. ۱۰۷-۱۳۲.
- گاراژیان، ع. و ل. پاپلی یزدی و م. دانا، [زیر چاپ]. لایه‌نگاری در تپه برج نیشابور، باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۵۱.
- گاراژیان، ع. و ج. جعفری و ع. هژبری، ۱۳۸۹، گزارش پژوهش‌های باستان‌شناسی به منظور مستندسازی ساختارهای معماری تپه قلعه خان سملقان، خراسان؛ با تأکید بر دوره‌ی تاریخی، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، شماره ۳، صص. ۱۹۹-۱۶۱.
- لباف خانیکی، ر.، ۱۳۹۲، گزارش اجمالی مطالعات باستان‌شناسی در قاین، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران (دست‌آوردها، فرصت‌ها/آسیب‌ها)، به کوشش حسن هاشمی رزج‌آباد و محمدحسین قریشی، بیرجند: چهار درخت، صص. ۳۷۸-۳۷۱.
- لباف خانیکی، ر. و ر. بشاش، ۱۳۷۳، سلسله مقالات پژوهشی (۱): سنگ نگاره‌ی لایخ‌مزار- بیرجند، تهران: معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لباف خانیکی، ر. و م. لباف خانیکی، ۱۳۹۱، معماری کهن‌دژ نیشابور در دوره‌ی ساسانی، نامورنامه: مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: ایران‌نگار، صص. ۳۴۶-۳۳۷.
- لباف خانیکی، ر. و م. کروران، ۱۳۸۶، مروری بر مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه در کهن‌دژ نیشابور، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص. ۳۵-۲۱.



- Genito, B., 1990. The most pottery types at Dahan-e Gholaman (Siatan) and their spatial variability, in: *South Asian Archaeology, Part 2*, Rome: Institute Italiano per il Medio ed estremo oriente. LXVI: 587-604.
- Goff, C., 1968. Luristan in the first half of the first millennium B.C. *Iran*. VI: 105-134.
- -----, 1969. Excavations at Baba Jan 1967: Second Preliminary Report. *Iran*. VII: 115-130.
- -----, 1970. Excavations at Baba Jan 1968: Third Preliminary Report. *Iran* VIII: 141-156.
- Hozhabri, A., 2014. *The Mithraeum of Nush-i Jan; Exploring the Use of Cross Motif in Architecture of Tepe Nush-i Jan*, in: *Conference of 50 Years of Archaeological Studies in Malayer*, A. Khaksar (ed.): 13-26.
- Lecomte, O., 2011. *Ulug-depe: 4000 years of evolution between plain and desert*, in: M. A. Mamedov (ed.), *Historical and Cultural Sites of Turkmenistan*, Ashgabat: Türkmen döwlet neşrýat gullugy: 221-238.
- Malekzadeh, M. & S. Saeedyan & R. Naseri. 2014. Zar Bolagh: A Late Iron Age Site in Central Iran, *Iranica Antiqua*, XLIX: 159-191.
- Muscarella, O. W., 1973. Excavations at Agrab Tepe, Iran, *Metropolitan Museum Journal*, 8: 47-76.
- Rahbar, M., 2004. Le monument Sassanide de Bandian, Dargaz, Un temple de fue d'après les Derniers Decouvertes, 1996-98, *Studia Iranica*. 33 (1): 7-30
- Roaf, M. & D. Stronach. 1973. *Tepe Nush-i Jan, 1970: Second Interim Report*, *Iran*, 11: 129-140.
- Scerrato, U., 1996. Excavations at Dahan-i Gholaman (Sistan- Iran), Preliminary Report (1962-1963), *East & West*. 16 (1-2): 9-67.
- Stronach, D. & M. Roaf, 2007. *Nush-i Jan I: the major buildings of the median settlement*. London: British Institute of Persian Studies.
- Wilkinson, C. K., 1973. *Nishapur: Pottery of the Islamic Period*, New York: Metropolitan Museum of Art.
- مجیدزاده، ی، ۱۳۸۲، گزارش سومین فصل حفاریات در محوطه باستانی ازبکی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- -----، ۱۳۸۹، کاوش‌های تپه ازبکی، ایران، جلد یک: هنر و معماری، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- ملکزاده، م، ۱۳۸۲، بنای سنگی زار بلاغ قم، نیایشگاهی (؟) از دوره‌ی ماد: گزارش بازدید و بررسی مقدماتی- پاییز ۱۳۸۱»، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۱۷، شماره‌ی پیاپی ۳۴، صص. ۶۴-۵۲.
- -----، ۱۳۸۳، بنای سنگی واسون کهک، سازه‌ای از دوره‌ی ماد (؟): گزارش بازدید و بررسی مقدماتی- زمستان ۱۳۸۲»، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۱۸، شماره‌ی پیاپی ۳۶، صص. ۵۱-۴۲.
- موسوی، م، ۱۳۷۰، توس شهر خفته در تاریخ، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هرینگ، ا، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوری اشکانی، ترجمه‌ی حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- هژیبری، ع، ۱۳۹۳، مهرکده انوشه‌گان، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران (دست‌آوردها، فرصت‌ها آسیب‌ها)، به کوشش حسن هاشمی رزج‌آباد و محمدحسین قریشی، بیرجند: چهار درخت، صص. ۴۵۲-۴۳۷.
- وحدتی، ع.ا و آ.ب. فرانکفورت، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲۳، شماره‌ی پیاپی ۴۸، صص. ۳۶-۱۷.
- Altheim, F., 1958. The Inscription of Kal-i Jangāl, *East and West*. 9: 23-26.
- Boucharlat, R. & H-P. Francfort & O. Lecomte. 2005, The Citadel of Ulug-depe and the Iron Age Archaeological Sequence in Southern Central Asia, *Iranica Antiqua*. Vol. XL: 479-514.
- Coon, C. S., 1957. *Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*, London.
- Francfort, H-P. & A. A. Vahdati & J. Bendezu-Sarmiento & J. Lhuillier & E. Fouache, M. Tenberg & M. Mashkour & Z. Shirazi. 2014. Preliminary Report on the Soundings at Tepe Damghani Sabzevar, *Iranica Antiqua*. XLIX: 111-158.
- Frye, R. N., 1966. The Parthian Inscription of Kal-i Jangāh, *Anjoman Farhang Iran Bastan*. 4 (1): 46-51.

## پانویس‌ها:

۸. هرچند صیقل را باید نوعی پرداخت دانست، ولی در این‌جا زیرمجموعه‌تزیین آمده‌است.
۹. این مورد با نگاهی دقیق به زیست‌محیط اطراف محوطه تأیید می‌گردد. طبیعی بودن این حجم شن، پیرامون سازه نه تنها منطقی نیست، بلکه اگر این‌گونه بود، این عوامل طبیعی (مثل سیل) باید نخست، گودی خندق مانند اطراف تپه را پر می‌کرد. دلیل زیست محیطی دیگر بر طبیعی نبودن انباشت شنی اطراف سازه، خاک منطقه پیرامونی آن است، جنس و بافت خاک پیرامون با جنس و بافت ترکیب خاک اطراف سازه مشابهت اندکی دارد. چراکه خاک محیط اطراف درصد شن کمتری داشته و در عوض دارای مقادیر زیادی ترکیبات آهکی است به طوری که با از دست دادن رطوبت خود به‌رنگ سفید درمی‌آید.
۱۰. سکوی تپه نوشجان، هفت پایه خشتی به ارتفاع سهرج دارد که روی آن خشت‌های مسطح گذاشته‌اند. لبه‌ی کوتاه گلی آن ۱۵ سانتی‌متر ارتفاع و ۱۳ سانتی‌متر ضخامت دارد. ارتفاع کلی سکو از سطح کف اتاق ۶۴ سانتی‌متر است (استروناخ و رف ۱۳۹۰: ۴۵).
۱۱. تنها در یک صورت چنین موردی را می‌توان پذیرفت که این بنا دارای دو دوره زمانی آهن ۳- اوایل هخامنشی و اشکانی باشد. مشابه چنین طرحی را در تپه نوشجان و زارباغ نیز می‌توان مشاهده کرد. این دو بنا در عصر آهن ۳ ساخته شده و پس از ترک دوباره در دوره اشکانی استقرار ضعیف دیگری دارند. تشخیص این مهم بدون شک، تنها با کاوش کامل در تخریب‌آباد قابل تأیید یا رد شدن است.
۱۲. برای شناسایی وضعیت پی دیوار بلند خشتی، بخش غربی سازه سکوماند برداشته و تا عمق ۴۵۰- سانتی‌متری از سطح کاوش شد. آخرین رج دیوار بلند در عمق ۳۹۵- سانتی‌متری بوده و این هفت قطعه سفال از عمق ۴۱۰- تا ۴۲۰- سانتی‌متری به دست آمدند.
۱۳. بنای واسون کهک کاوش نشده است.

۱. نتایج و فرضیه‌های مطرح شده در این گزارش مقدماتی همانگونه که از نام مقاله برمی‌آید، مقدماتی بوده و تنها براساس گمانه‌ای با ابعاد محدود در فصل نخست کاوش اخذ شده، بنابراین تا اتمام و تکمیل کاوش و پژوهش‌ها در آینده ممکن است نتایج این نوشتار نیز دستخوش تغییر گردد. از آن‌جا که با وجود گذشت چندین سال از نخستین کاوش در این محوطه، امیدی به از سرگیری کاوش‌ها در آینده‌ای نزدیک وجود ندارد، انتشار نتایج اولیه‌ی این کاوش در منطقه‌ای ناشناخته بسیار ضروری می‌نماید.
۲. به عنوان نمونه از محوطه‌های دوران پیش از تاریخی می‌توان به تپه برج نیشابور (گاراژیان، پاپلی و دانا، زیر چاپ)، تپه قلعه خان (گاراژیان و عسکرپور ۱۳۹۰، جودی و همکاران ۱۳۹۰) و تپه دامغانی سبزوار (وحدتی و فرانکفرت ۱۳۸۹؛ Francfort et al. 2014)، از دوره تاریخی محوطه بندیان (رهبر ۲۰۰۴، ۱۳۷۱؛ Rahbar 2004)، تپه قلعه خان (گاراژیان و همکاران ۱۳۸۹) و شهر کهن نیشابور (لباف خانیکی و کروران ۱۳۸۶، لباف خانیکی و لباف خانیکی ۱۳۹۱) و از دوره اسلامی به شهر نیشابور (کامبخش فرد ۱۳۴۹، Wilkinson 1973) و توس (موسوی ۱۳۷۰) اشاره کرد.
۳. درباره بناهای اسلامی این منطقه مقاله‌های بیشتری وجود دارد، ولی در این نوشتار تأکید بر مقاله‌های حاصل از گمانه‌زنی و کاوش است. البته مقاله‌های متعددی درباره معرفی معماری بناهای این منطقه منتشر شده است که طبیعتاً در حیطه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی نمی‌تواند قرار بگیرد.
۴. Taxčār Ābād
۵. گمانه شماره دو در بیرون از عرصه‌ی تپه ایجاد شد. بنابراین گمانه بعدی که در ادامه‌ی گمانه شماره یک احداث گردید، شماره سه نامگذاری شد.
۶. خمیرمایه این خشت‌ها بیشتر شن بود؛ چیزی که در خشت‌های روستای معاصر تخریب‌آباد نیز مشاهده می‌شد.
۷. هیچ‌گونه خاکستر در این محدوده به‌دست نیامد.

# بررسی و نقد متون جغرافی‌نویسان سده‌های اول تا میانه‌ی دوره‌ی اسلامی درباره‌ی شهر یا کوره‌ی «ارجان»

ابراهیم رایگانی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور

## چکیده

ارجان یا ارگان از کوره‌های مهم فارس در دوره‌ی ساسانی و سده‌های اول تا میانه‌ی اسلامی بود. مرکز کوره‌ی یاد شده نیز شهری بوده که ارجان نام داشته است. توضیح و تفصیل این موضوع در متون جغرافیایی سده‌های نخست تا میانه‌ی اسلامی به کرات دیده می‌شود. هدف از انجام پژوهش پیش‌رو، بررسی چگونگی تناقض در متون جغرافیایی سده‌های اولیه تا میانه‌ی اسلامی در زمینه‌ی استفاده از نام ارجان برای شناسایی یک شهر یا یک کوره است. تحقیق حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا برداشت‌های متفاوتی از عنوان «ارجان» در متون جغرافیایی تاریخی حاصل می‌شود؟ از آنجا که جغرافی‌نویسان سده‌های نخستین تا میانه‌ی اسلامی براساس متون مالیاتی و محاسباتی عصر ساسانی و دوران خلافت اموی و عباسی به تشریح اوضاع ایالات مهم مانند ارجان پرداخته‌اند، بسیاری از جنبه‌های عمومی جغرافیایی و همچنین تقسیمات سیاسی-اداری این کوره و همچنین شهر مرکز منطقه‌ی ارجان را به خوبی درک

\*\*\*

## درآمد

براساس نوشته‌های مورخین و جغرافی‌دان‌های سده‌های اولیه تا میانه‌ی اسلامی، ارجان یا ارگان از شهرهای مهم و تأثیرگذار در مناطق جنوب‌غربی ایران بوده است. این منطقه از جمله نقاط مذهبی و اقتصادی در دوره‌ی ساسانی و دوران اسلامی به شمار می‌رفت. از آنجا که ارجان در مسیر تلاقی راه‌های ارتباطی میان فارس، خوزستان و میان‌رودان بوده است و دارای بنداری فعال و راه‌های کاروان‌رو، در دوره‌ی ساسانی و صدر اسلام به حساب می‌آمد، سیاحان و مسافران بسیاری با انگیزه‌های گوناگون از این منطقه عبور نمودند. در میان این سیاحان،

نموده و در آثار خویش آورده‌اند. اما، به دلیل عدم آگاهی برخی از جغرافی‌نویسان اسلامی و ایرانی یاد شده، حدود جغرافیایی روشنی از شهر و کوره‌ی ارجان در متون وابسته به آن‌ها دیده نمی‌شود. حال آنکه برخی از این متون به روشنی حدود شهر و کوره‌ی ارجان را معرفی کرده و تفاوت این دو عنوان را در آثار خویش به طور قابل فهم ذکر نموده‌اند. احتمالاً دلیل بروز چنین خطاها و تناقضات در متون هم‌زمان، ارتباط مستقیم با نحوه‌ی استفاده از منابع پیشین و همچنین مسافرت یا عدم مسافرت نویسندگان یاد شده به مناطق وابسته به کوره‌ی ارجان دارد و در نتیجه عدم آگاهی دقیق از وضعیت زیست‌بوم و اقلیم کوره‌ی وسیع ارجان از سوی جغرافی‌نویسان مذکور بوده است. بنابراین می‌توان گفت ارجان نام یک کوره‌ی وسیع در جنوب‌غربی ایران بوده که دارای تنوع آب‌وهوایی و به تبع تنوع محصولات و زیست‌بوم نیز بوده است. واژگان کلیدی: ارجان، جغرافی‌نویسان، کوره، شهر، سده‌های نخستین تا میانه‌ی اسلامی.

جغرافی‌دان‌های بسیاری به توصیف وضعیت ارجان در زمان زندگی خود پرداخته‌اند. بررسی متون برجای مانده از این نویسندگان نشان‌دهنده‌ی وجود ابهامات و تناقضاتی در زمینه‌ی جغرافیایی اداری و مرزهای سیاسی ارجان است.

## بیان مسأله

نگارنده در این پژوهش به دنبال بررسی تناقضات در زمینه‌ی استفاده از نام ارجان به عنوان یک شهر یا یک کوره‌ی ایالتی در متون جغرافیایی یاد شده است. هدف این است که چگونگی ایجاد چنین تناقضاتی در زمینه‌ی موضوعی واحد به چالش

## جغرافیای تاریخی ارجان

ارجان شهری کهن و کوره‌ای از دوره‌ی ساسانی در جنوب‌غربی ایران و در مرز میان فارس و خوزستان بود که وسعتی برابر با ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع داشت. در دوران اسلامی نیز روند رونق و گسترش این کوره ادامه یافت. از ویرانه‌های این شهر تاریخی که امروزه در حدود ۷ کیلومتری شمال و شمال‌شرق بهبهان قرار دارد، رود مارون (که در دوران رونق ارجان، طاب نامیده می‌شد) عبور می‌کند. براساس منابع تاریخی و جغرافیایی متعددی که در سده‌های نخستین تا میانی دوران اسلامی تألیف گردید، قباد اول، پادشاه ساسانی، در سومین دوره‌ی حکومت خود (۴۸۸-۵۳۱م) ساکنین شهرهای آمیدا و میافارقین را به مکانی در مرز میان فارس و خوزستان کوچاند و در همین منطقه دستور ساخت شهری را صادر نمود (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵۶؛ طبری، ۱۳۷۵ج: ۲؛ ۵۸۳؛ حمزه اصفهانی، بی‌تا: ۴۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹ج: ۱؛ ۱۶۰-۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱ج: ۴؛ ۳۲۱). قباد، در پی ایجاد کوره‌ای در خور نام منطقه‌ی ارجان (که احتمالاً نامی برگرفته از عبارت مکان مقدس یا مکان با ارزش بوده است)، بخش‌هایی از رامهرمز، اصفهان و اردشیرخوره را به این ایالت اضافه نمود و کرسی آن را شهر ارجان و یا احتمالاً «به از امید کواد» قرار داد. ابن خردادبه ارجان را به عنوان یکی از پنج کوره‌ی فارس به حساب آورده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۷)، در حالی که اصطخری ارجان را بخشی از کوره‌ی شاپور قلمداد نموده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۲). نویسندگان سده‌های نخست تا میانه‌ی اسلامی از این شهر و کوره‌ی وابسته به آن تحت نام‌های ارگان (مقدسی)، ارغان (حدودالعالم و جیهانی)، ارغون (شرف‌الدین علی یزدی) نیز یاد نمودند. ثعالبی کوچ اسرای میان‌رودانی را مقدمه‌ی ساخت ارجان می‌داند، ولی این اتفاق را در زمان سلطنت شاپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲م) به حساب آورده است. علاوه بر این، پل معروف ارجان را از بناهای دوره‌ی شاپور اول و ساخته شده به دست اسرای رومی ذکر کرده است (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). گاو به نیز در تأیید نظر ثعالبی به مجسمه‌ی یافت شده در حوالی ارجان اشاره نمود (گاو به، ۱۳۵۹: ۳۱). به روایت طبری، اردشیر اول ساسانی (۲۲۴-۲۴۱م) در جریان یکی از لشکرکشی‌های خود به اهواز، از ارجان گذشته است (طبری، ۱۳۷۵ج: ۲؛ ۵۸۳). گرچه طبری اشاره نکرده است که در زمان وی، ارجان نام بیابان، خرابه و یا منطقه و شهری آباد بوده است. اعتمادالسلطنه از ارجان به عنوان شهر و منطقه‌ای تاریخی در دوره‌ی هخامنشی یاد نموده است که یونانیان از آن با نام ارکران یاد نمودند و اسکندر در زمان

کشیده شود. نوشتار پیش رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا برداشت‌های متفاوتی از عنوان «ارجان» در متون جغرافیای تاریخی حاصل می‌شود؟

## ضرورت و اهمیت پژوهش

آنچه انجام پژوهش پیش رو را ضروری می‌نماید، نقد منابع و متون در رابطه با شهرها، ایالات و مناطق موجود و زنده در دوره‌های گذشته‌ی تاریخ ایران است. تاریخ این پهنه‌ی جغرافیایی با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنوب‌غرب آن (ایران) در آمیخته بود؛ از این رو، شناسایی صحیح و علمی کوره و همچنین شهر ارجان موجب گشایش برخی از گره‌های مطالعات تاریخی جنوب و جنوب‌غرب ایران می‌گردد.

## پیشینه‌ی پژوهش

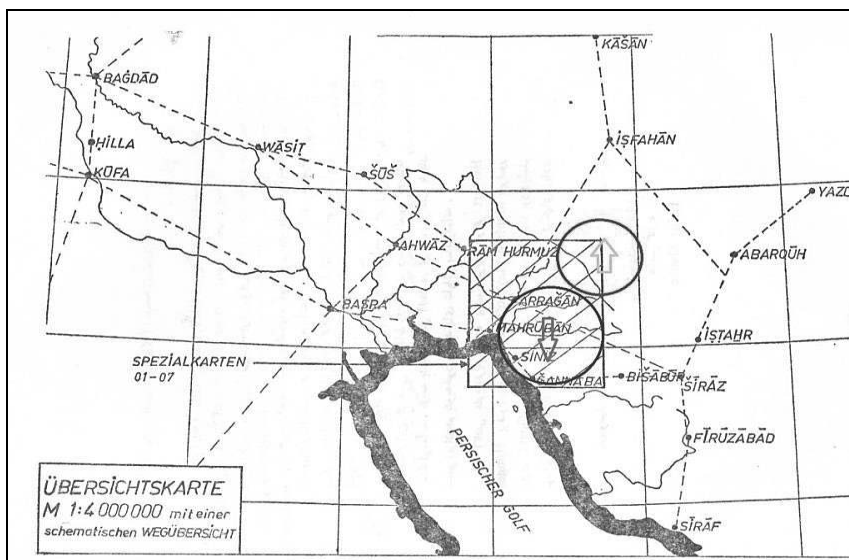
تعداد اندکی از پژوهش‌گران معاصر در زمینه‌ی جغرافیای تاریخی ارجان به پژوهش پرداخته‌اند. در میان آن‌ها، هاینس گاو به (۱۳۵۹) با بهره گرفتن از تمامی متون جغرافیایی و تاریخی در کنار مطالعات باستان‌شناسی به تحلیل و بررسی وضعیت ایالت ارجان از زمان ورود اسلام به ایران تا پایان دوره‌ی صفوی پرداخته است. همچنین پاول شوارتس (۱۳۸۲) نیز در کنار دیگر ایالات مهم فارس، از ارجان به عنوان کوره‌ای مهم یاد نموده است. بارتولد (۱۳۸۶)، دانشمند روسی نیز در این زمینه به بررسی متون جغرافیای تاریخی منطقه‌ی ارجان در کنار دیگر مناطق تاریخی ایران پرداخته است. گای لسترنج (۱۳۹۰) براساس متون تاریخی و جغرافیایی، به شرح برخی از مؤلفه‌های جغرافیایی ارجان پرداخته است. متأسفانه هیچ‌یک از پژوهشگران ذکر شده به بررسی راستی‌آزمایی متون یاد شده در مورد استفاده از نام «ارجان» نپرداخته‌اند.

## روش پژوهش

در این مقاله، پس از بررسی متون تاریخی و جغرافیایی و براساس یافته‌های جدید باستان‌شناسی، به تحلیل استنادی در زمینه‌ی موضوع پژوهش پرداخته خواهد شد. در اینجا، مطالعات پژوهشگران جدید در کنار متون تاریخی و جغرافیایی سده‌های اول تا میانی اسلامی بررسی خواهند شد تا بتوان تحلیلی منطقی و مؤثر از موضوع ارائه داد.

براساس توصیفات متون تاریخی و جغرافیایی از وضعیت اقلیمی و طبیعی کوره‌ی ارجان و همچنین طبق پژوهش‌های ارزنده‌ی بارتولد (۱۳۸۶) در استفاده از واژه‌های سردسیر و گرمسیر در ایالت ارجان، با استفاده از نقشه‌ی هاینس گاوبه، دو منطقه‌ی سردسیر و گرمسیر کوره‌ی ارجان را در نقشه‌ی ۱ ترسیم نموده تا در تتبعات بعدی مقاله مورد استفاده قرار گیرد. در این نقشه، مناطق سردسیری با دایره‌ی قرمز و پیکان زردرنگ و مناطق گرمسیر با دایره‌ی آبی و پیکان سبز مشخص گردیده‌اند. در نقشه‌ی یاد شده، شهر ارجان به عنوان کرسی ولایت، در مرکز مناطق گرمسیری کوره ارجان واقع شده است.

حمله به ایران، به منظور رسیدن به ایالت پارس از این منطقه عبور نموده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۳۶۸). مقدسی در خصوص بنای شهر و کوره‌ی ارجان به نقل داستانی عجیب پرداخته است که: «ارجان نام پسر قرقیسا بن فارس است که از پدرش قهر کرده، از اقور (آشور؟) بیرون آمده و ولایت مذکور را آباد کرده است» (مقدسی، ۱۳۶۱ج ۲: ۶۳۱). این نوشته‌ها شاید موجب تقویت این فرض گردد که احتمالاً پیش از قباد ساسانی، شهر یا ناحیه‌ای با نام ارجان وجود داشته است. هرچند برای اثبات این مدعا به کاوش‌های دقیق و دامنه‌دار باستان‌شناختی در منطقه‌ی موسوم به ارجان و همچنین شهر «وه امید کواد» در مکانی که امروزه «کلگه‌زار تشان» می‌نامند، نیاز است. نگارنده



نقشه ۱. مناطق سردسیری و گرمسیری کوره‌ی ارجان (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰؛ با دخل و تصرف نگارنده).

ارجان سند کتبی در نیست، اما نویسندگان دوران اسلامی، در کنار تشریح تاریخ سیاسی و فرهنگی دوران اسلامی، تاریخ ارجان پیش از اسلام را نیز به کمک دانسته‌ها و شنیده‌های شفاهی و همچنین سالنامه‌های دوره‌ی ساسانی به نگارش درآورده‌اند. از جمله‌ی آن‌ها طبری (۱۳۷۵ج ۲: ۵۸۳) به لشکرکشی‌های اردشیر اول در منطقه‌ی ارجان اشاره نموده است. همچنین ثعالبی (۱۳۸۴: ۲۵۱) از احداث شهر ارجان در دوره‌ی شاپور اول یاد نموده است. فارغ از صحت و سقم وقایع سیاسی که از متون تاریخی و جغرافیایی مستفاد می‌گردد، موضوع محدوده و مرزهای ارجان در منابع نوشتاری تعدیل و مبهم گشته است. این تعدیل که بیشتر در منابع جغرافیایی دیده می‌شود، شامل بخش‌هایی از شمال ارجان و همچنین قسمت‌های خط ساحلی این منطقه است. در ادامه به شرح این موضوع پرداخته خواهد شد.

## متون تاریخی و جغرافیایی در مورد ارجان

نویسندگان متعددی در مورد ارجان به قلم‌فرسایی در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی خود همت گماشتند. اکثر این نویسندگان به شرح وضعیت اقلیمی، اوضاع سیاسی، محصولات کشاورزی و راه‌ها در این منطقه پرداخته‌اند. از جمله‌ی این نویسندگان به ترتیب می‌توان از ابن فقیه و ابن خردادبه در سده‌ی سوم، مقدسی و استخری در سده‌ی چهارم، ناصر خسرو در سده‌ی پنجم و ابن بلخی و مستوفی قزوینی در سده‌های پنجم، ششم و هفتم هجری قمری بیاد کرد. در جدول ۱ نام جغرافی‌دان‌ها و تاریخ‌نگارهایی که از ارجان بازدید نموده‌اند، آمده است. متون نگارش شده به دست نویسندگان ذکر شده در این جدول، حاوی اطلاعاتی ارزشمند از تمامی جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی ارجان در روزگار گذشته است. گرچه از دوران پیش از اسلام

## نقد متون جغرافیایی که ارجان را یک کوره یا شهر قلمداد نمودند

در اینجا به طور خلاصه و یک به یک به ذکر و بررسی توصیفات جغرافی‌دان‌ها در مورد ارجان پرداخته خواهد شد. جهت سهولت کار، در جدول ۱، فهرستی از جغرافی‌دان‌ها و تاریخ‌نگاران اسلامی با ذکر سده یا تاریخ دقیق نگارش در مورد ارجان آمده است. فایده‌ی این اقدام این است که می‌توان هر کتاب یا نوشتار را در بستر زمانی تدوینش مورد

نقد قرار داد. تمامی این نویسندگان در آثارشان به توصیف یک نام واحد (ارجان) پرداخته‌اند، اما این نام واحد تداعی کننده‌ی یک واحد جغرافیای اداری و سیاسی نبود. بنابراین، طبقه‌بندی زمانی آثار این نویسندگان راهکار مناسبی جهت بررسی منظم و روش‌مند متون یاد شده خواهد گردید. در این پژوهش تمرکز اصلی بر متون سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری (دورانی که تعداد و حجم متون تاریخی و جغرافیایی در مورد ارجان بیشتر است) است.

جدول ۱. جغرافی‌دان‌ها و تاریخ‌نگاران که از ارجان یاد نموده‌اند

ردیف	جغرافیدان و مورخ	هجری قمری	سال میلادی	هجری شمسی
۱	اصمعی	قرن دوم	هشتم میلادی	قرن دوم
۲	ابن‌خردادبه	۲۵۰	۸۶۴	۲۴۳
۳	دینوری	۲۸۲	۸۹۵	۲۷۴
۴	یعقوبی	۲۸۴	۸۹۷	۲۷۶
۵	البلاذری	۲۷۹	۸۹۲	۲۷۱
۶	ابن رسته	۲۹۰	۹۰۳	۲۸۲
۷	ابن البطریق	قرن سوم	قرن نهم	قرن سوم
۸	طبری	۳۱۰	۹۲۲	۳۰۱
۹	قدامه بن جعفر	۳۲۰	۹۴۱	۳۱۱
۱۰	مسعودی	۳۳۲	۹۴۳	۳۲۲
۱۱	اصطخری	۳۴۰	۹۵۱	۳۳۰
۱۲	ابودلف	۳۴۱	۹۵۲	۳۳۱
۱۳	ابن حوقل	۳۶۷	۹۷۸	۳۵۶
۱۴	جیهانی	۳۶۷	۹۷۸	۳۵۶
۱۵	ابن فقیه	۳۶۵	۹۷۵	۳۵۴
۱۶	مقدسی	۳۷۵	۹۸۵	۳۶۴
۱۷	حدودالعالم	۳۷۲	۹۸۲	۳۶۱
۱۸	ناصرخسرو	۳۹۴	۱۰۰۴	۳۸۲
۱۹	حمزه اصفهانی	قرن چهارم	قرن دهم	قرن چهارم
۲۰	ابن مسکویه	۴۲۱	۱۰۳۰	۴۰۹
۲۱	ثعالبی	۴۲۹	۱۰۳۷	۴۱۶
۲۲	گردیزی	۴۳۳	۱۰۴۱	۴۲۰
۲۳	البکری	۴۸۷	۱۰۹۴	۴۷۲
۲۴	ادریسی	۴۹۳	۱۱۰۰	۴۷۹
۲۵	ابن بلخی	۵۱۰	۱۱۱۶	۴۹۵
۲۶	یاقوت حموی	۶۲۶	۱۲۲۸	۶۰۷
۲۷	ابن اثیر	۶۳۰	۱۲۳۲	۶۱۱
۲۸	قزوینی	۶۸۲	۱۲۸۳	۶۶۲
۲۹	همدانی	۷۱۸	۱۳۱۸	۶۹۶
۳۰	عبدالحی بغدادی	۷۳۹	۱۳۳۸	۷۱۷
۳۱	العمری	۷۴۹	۱۳۴۸	۷۲۷
۳۲	حمداالله مستوفی	۷۵۰	۱۳۴۹	۷۲۸
۳۳	حافظ ابرو	۸۳۳	۱۴۲۹	۸۰۸
۳۴	المهلبی	-----	-----	-----
۳۵	ابوالفدا	-----	-----	-----

میان فارس و خوزستان» معرفی نموده است (همان، ۱۱۳). جیهانی با نگارش سطوروی چون «ارجان شهریست بزرگ و بسیار خیز، در آنجا درختان خرما و زیتون و میوه‌های گرمسیری است و آن شهریست هم بیابانی و هم دریایی و هم کوهی و هم دشتی و آب ایشان شورمزه و میان ایشان و دریا یک منزل است (همان، ۱۱۷)» و استفاده از عبارت «ارجان شهریست...» پژوهش‌گر را متقاعد کرده که شهر از کوره‌ی ارجان متفاوت است. در بررسی دقیق عبارت «...هم بیابانی و هم دریایی...» پژوهش‌گر دوباره به یاد خلیج فارس و بنادر سه گانه‌ی جنبه، مهربوبان و سینیز (که به ارجان نیز وابسته بودند) می‌افتد. جیهانی علاوه بر توصیف مختصر ولی دقیق خود از شهر ارجان، در مورد کوره‌ی ارجان به خطا افتاده است. وی بدون این که خود متوجه باشد، کوره‌ی ارجان را مد نظر داشته است و نه خود شهر را؛ زیرا جیهانی پس از این نیز از گرمسیرات فارس یاد نمود و ارجان را جزو خوش‌ترین گرمسیرات فارس به شمار آورده است (همان، ۱۲۰). علاوه بر این، وی از دوشاب ارجان یاد می‌کند که در ناحیه‌ی آسک، در بخش جنوب‌غربی شهر ارجان، قرار داشته است (همان، ۱۲۵). این موضوع موجب این نتیجه‌گیری می‌شود که منظور جیهانی در کتاب اشکال‌العالم از کوره‌ی ارجان تنها بخش پایینی و گرمسیر آن بوده و وی نسبت به بخش‌های شمالی کوره‌ی ارجان که آب و هوای سرد داشته، بی‌اطلاع بوده است.

مقدسی نویسنده‌ی سده‌ی چهارم هجری قمری در کتاب پرآوازه‌ی خویش به نام احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ارجان را این گونه توصیف نموده است:

خوره‌ای مهم در دشت و کوه و کرانه دریا، پر از خرما و انجیر و زیتون، با درآمد و برکت است. از عضدالدوله نقل کرده‌اند که گفت: من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم. ارجان نام پسر قرقیسیا پسر فارس بوده که بر پدر خشم گرفت و از آقور بیرون آمد، پس این خوره را برایش ساختند و برخی شهرهای اردشیر خره و جز آن بر آن افزوده شد. اگر آن گفته را بپذیریم که رامهرمز را از فارس می‌شمرد، ممکن است آن را از همین افزوده‌ها بدانیم که اکنون به خوزستان بازگردانیده شده است. قصبه‌ی آن نیز نام ارجان دارد. از شهرهایش در سمت دریا: قوستان، داریان، مهربان، جنبه، سینیز و

ابن‌خردادبه یکی از مهم‌ترین جغرافی‌دان‌های سده‌های نخستین اسلامی است. شیوه‌ی کار وی مورد تقلید بسیاری از جغرافی‌دان‌های پس از وی از جمله جیهانی، مقدسی، ابن فقیه و مسعودی واقع گردید. وی در کتاب مسالک‌الممالک خویش به توصیف اوضاع جغرافیایی و اداری ارجان پرداخته است. ابن‌خردادبه تقریباً با یاری جستن از متون دفاتر مالیاتی، به توصیف ارجان پرداخته و به همین دلیل، می‌توان حدس زد که او شهر یا کوره‌ی ارجان را از نزدیک ندیده است. به همین دلیل، ابن‌خردادبه کمتر از شهر و بیشتر از کوره‌ی ارجان یاد می‌نماید. وی در ابتدا رستاق‌های وابسته به ارجان را به صورتی فهرست‌وار یاد کرده است، ولی هیچ‌گاه به توصیف آنها نمی‌پردازد و شیوه‌ی توصیف او ایستگاهی است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۵، ۳۶، ۳۸، ۶۳).

ابن فقیه از دیگر جغرافی‌دان‌هایی است که در کتابش البلدان به ذکر ولایت ارجان پرداخته است. می‌توان گفت البلدان ابن فقیه تنها منبع جغرافیایی سده‌های نخستین تا میانه اسلامی است که از عنوان ارجان درست و به جا و در جهت یاد نمودن کوره‌ی ارجان شکل گرفته در اطراف محور شهر ارجان یاد نمود است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲). وی در توصیف خود از ارجان تمامی مطالب نقل شده از ابن‌خردادبه را به درستی و در کمال احتیاط به کار گرفته است.

اشکال‌العالم جیهانی که در نیمه‌ی سده‌ی چهارم هجری قمری تألیف گردید، از مهم‌ترین کتاب‌های جغرافیایی جهان اسلام است که در مورد آداب و رسوم، ملل و نحل و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی به نگارش درآمده است. جیهانی مانند سایر جغرافی‌دان‌های پیش و پس از خود به گونه‌ای مبهم از ارجان یاد نموده است. وی ابتدا به ذکر دریای پارس یا همان خلیج فارس پرداخته و از مهربوبان به عنوان بندری که جزو مفروضات ارجان است یاد نموده، ولی در ادامه سینیز را از مفروضات فارس یاد کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۸). به درستی مشخص نیست منظور جیهانی از فارس، ارجان است و یا ایالتی دیگر. جیهانی در ادامه به قلعه‌ی حصین در ارجان اشاره نموده و آنرا چنین توصیف می‌کند: «قلعه حصین بناحیت ارجان محکم است و در آنجا گبراند و علم خویش می‌خوانند.» (همان، ۱۱۲)؛ در این توصیف، جیهانی از ناحیه‌ی ارجان یاد نموده و در مورد شهر اشاره‌ای نکرده است. وی به محض صحبت از رود طاب (مارون) از ارجان و پل معروف آن سخن رانده و آن را «پلی

در سمت کوه: جومه، [بلاشاپور]، هندوان (مقدسی، ۱۳۶۱ ج ۲: ۶۳۰ و ۶۳۱).

به این ترتیب مقدسی ارجان را کوره‌ای مهم در میان دیگر کوره‌های فارس می‌داند که برای عضدالدوله اهمیت وافری داشته است. مقدسی در قسمت‌های دیگر کتابش نیز از ارجان یاد نموده است. هرچند در برخی موارد گفته‌هایش متناقض و در تضاد با یکدیگرند، ولی به طور کلی، مقدسی ارجان را کوره می‌داند. احتمال این که خود مقدسی به این منطقه سفر کرده باشد بسیار زیاد است؛ زیرا وی نوشته است که:

«من فارس را به شش خوره و سه ناحیت بخش کرده‌ام. نخستین آنها در سمت خوزستان ارجان، سپس اردشیر خره، داراب گرد، شیراز، شاپور، استخر است» (همان، ۶۳۰). این مطلب نشان‌دهنده تسلط و آشنایی وی با تقسیم‌بندی‌های سیاسی و اداری کشور است و نوشته‌های دیگر جغرافی‌دان‌ها را به چالش می‌کشد؛ زیرا دیگران فارس را به پنج کوره تقسیم نمودند، حال آن که مقدسی کوره‌ای دیگر به این پنج کوره اضافه می‌کند. مقدسی در ادامه‌ی مطالب خویش در مورد ارجان عنوان نموده است که:

ارجان مرکز ناحیه‌ای است سخت آباد و معمور، با حاصل فراوان و شهرهای مهم و اهالی محتشم. در آنجا برف و رطب تازه، لیمو و انگور یکجا جمع است و معدن واقعی انجیر و زیتون به شمار می‌رود. در آنجا دوشاب خوب و صابون با مهارت تهیه می‌شود. انبار ذخیره فارس و بین‌النهرین است و مرکز داد و ستد برای خوزستان و اصفهان محسوب می‌گردد... نان، ماهی، برف و رطب تازه آن سزاوار حد اعلا می‌تجد است... (همان، ۶۳۴).

مطالب یاد شده موجب ایجاد شک و تردید خواننده در نوشته‌های مقدسی می‌گردد. وی در حال تعریف ویژگی‌های شهر ارجان، به یکباره سخن از برف آورده است. با توجه به مطالب یاد شده در خصوص جغرافیای تاریخی شهر ارجان که در هفت کیلومتری شمال و شمال‌شرق بهبهان واقع شده است (گاوبه، ۱۳۵۹: ۳۲۲) و این که در این عرض جغرافیایی، نزولات جوی به صورت باران است، حتی اگر برفی هم باریده شود، کمتر از دو یا سه روز به دلیل دمای بالای منطقه، ذوب شده و غیرقابل استفاده برای دیگر فصول گرم است. برفی که مقدسی از آن یاد نموده، در بخش شمالی کوره‌ی ارجان و در کوه‌های کوه‌گیلویه که وابسته به ارجان بوده است، می‌باریده و نه در خود شهر ارجان. اقلیم‌شناسی منطقه‌ای نشان می‌دهد که

در عرض جغرافیایی ارجان برف به ندرت می‌بارد و در صورت باریدن، بسیار اندک و دوام آن کوتاه است. مقدسی در ادامه به منطقه‌ی زیز یا زیر اشاره می‌کند. وی از مسجد جامع این شهر که در حال ساخت بود یاد می‌کند و اشاره می‌نماید که در این شهر گوشت، نان، میوه و گردو به قیمت اندک خرید و فروش می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱ ج ۲: ۵۸۲). این اظهار نظر نشان‌دهنده‌ی حضور مقدسی در منطقه‌ی زیز (از بخش‌های بلاد شاپور) است که بخشی از کوره‌ی ارجان محسوب می‌گردد.

اصطخری از دیگر جغرافی‌دان‌های سده‌ی چهارم هجری قمری است که به ارجان اشاره نمود و در کتاب خویش، مسالک الممالک به تشریح کوره‌ی ارجان پرداخته است. اصطخری ارجان را یک کوره می‌داند. وی به اشتباه چنین عنوان می‌کند که: «ارجان شهری است بزرگ و حاصلخیز، در آنجا نخل و درخت زیتون فراوان یافته می‌شود و همچنین میوه‌های منطقه‌ی گرمسیر» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۸ و ۱۵۴). در اینجا اصطخری فقط به شهر ارجان اشاره نموده است و نه کوره‌ی ارجان؛ زیرا ارجان از دو بخش سردسیر و گرمسیر تشکیل شده که اصطخری (حداقل در این عبارت) به منطقه‌ی سردسیری ارجان و میوه‌هایش اشاره نکرده است. پس اصطخری در کنار کوره دانستن ارجان، به این اشتباه نیز دست زده است. اصطخری در دیگر بخش‌های کتاب خویش، از نام ارجان به طور دقیق هم برای شهر و هم برای کوره استفاده نموده است. ولی تمامی مطالب وی در مورد ارجان، نوشته‌های اشکال‌العالم جیهانی را در ذهن خواننده متبادر می‌نماید و به همین دلیل، از بررسی بیشتر متن کتاب مسالک‌الممالک و عبارات به کار گرفته در مورد نام ارجان، در اینجا خودداری می‌شود.

این حوقل نیز مانند اصطخری در ابتدای فصلی از کتاب خویش که به فارس اختصاص داده است، چنین می‌نویسد: «فارس شامل پنج ولایت است... پس از اینها بزرگ‌ترین ولایت، ولایت الرجان (ارجان) است...» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹). وی در ادامه دچار اشتباه اصطخری می‌گردد و از شهر ارجان یاد می‌کند، در حالی که تمام قراین و شواهد حاکی از این است که وی به ایالت و نه شهر ارجان نظر داشته است. ابن حوقل اشاره نموده است که: «ارجان شهری است به غایت خوش و باصفا و دارای آب‌های فراوان، کشت، درخت خرما، تاک، زیتون، زیت، گردو و ترنج است و نیز میوه‌های سردسیری و گرمسیری دارد...» (همان، ۳۹).



می‌گذرد و تابستان مردم شهر به واسطه‌ی آن آب و زیرزمین‌ها آسایش باشد (همان، ۱۶۴).

این توصیف نمایان‌گر وضعیت اقلیمی و اوضاع اقتصادی شهر ارجان است. ناصرخسرو هیچ توضیح اضافی که منطبق با وضعیت کوره‌ی ارجان باشد، ارایه نکرده و صرفاً به توصیف شهر ارجان پرداخته است. وی از ارجان راهی لوردگان (لردگان) می‌گردد که ظاهراً آخرین بخش فارس بوده است. به این ترتیب تنها سند جغرافیایی که تاکنون فقط شهر را توصیف نموده و به ایالت ارجان نپرداخته، سفرنامه‌ی ناصرخسرو قبادیانی است. این موضوع نگارنده را بر این تصور ناچار کرد که ناصرخسرو از تقسیمات جغرافیای اداری زمان خویش در منطقه‌ی ارجان بی‌خبر بوده است و شتابی که در حین ورود به مهربان و سپس مسافرت به ارجان و در نهایت مسافرت به اصفهان داشته است، مانع از آشنایی کامل وی با تقسیمات اداری - سیاسی ایالت ارجان در این زمان گردید.

یاقوت حموی، جغرافی‌دان سده‌های ششم و هفتم هجری قمری، در کتاب گرانسنگ معجم‌البلدان خویش از ارجان نیز یاد نموده است. از بررسی متن و محتوای نوشتار کتاب یاقوت چنین برداشت می‌شود که یاقوت معجم جغرافیایی وابسته به ارجان را براساس نوشته‌های دیگر جغرافی‌دان‌های پیش از خود نگاشته باشد. وی تلاش نموده است تا ریشه‌ی واژه‌ی ارجان را دریابد؛ هرچند که گاهی بر اثر گوناگونی نام‌های استفاده شده برای یک مکان واحد از سوی دیگر جغرافی‌دان‌ها دچار سردرگمی می‌گردد و خود نیز به آن معترف است (حموی، ۱۳۸۳ ج ۱: ۱۸۰). وی در مورد این نام چنین نوشته است که:

ارجان نیز نام شهری است. گروهی از راویان بدان جا نسبت دارند و گمان می‌کنم همان ارجان باشد که میان اهواز و فارس است. زیرا آن را گاه ارجان بصورت ادغام شده و گاه الرجان با الف و لام می‌نویسند چنانکه الارض را الرض می‌نویسند (حموی، ۱۳۸۳ ج ۲: ۵۰۴).

این موضوع نشان‌دهنده‌ی دست اول نبودن کار وی در مورد ارجان است. یاقوت آسک را دهی نزدیک ارجان دانسته، ولی این رستاق را از مفروضات کوره‌ی اهواز به شمار آورده است (همان، ۵۷). این در حالی است که آسک به اهواز تعلق نداشته است و در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی در ضمن یاد کردن از نبرد خوارج و دوشاب‌های با کیفیت، در لابلای نوشته‌های در مورد کوره‌ی ارجان، از آسک یاد نموده‌اند. یاقوت

ابن حوقل در این نوشته به چند نکته تأکید نموده است: ۱. ارجان شهری است به غایت خوش و با صفا؛ ۲. ارجان شهری است که درخت خرما، زیتون و نارنج دارد؛ ۳. ارجان گردو دارد؛ ۴. ارجان میوه‌های سردسیری و گرمسیری دارد. در تمامی این موارد می‌توان پی‌برد که ابن‌حوقل در زمینه‌ی استفاده از نام ارجان برای شهر یا کوره دچار سردرگمی بوده است. در ادامه، نکات ذکر شده به ترتیب بررسی می‌شوند. ۱. ابن حوقل در مطالب بالا عنوان نموده بود که ارجان ولایت یا کوره‌ای از کوره‌های پنج‌گانه‌ی فارس است. ۲. ارجان دارای درختان گرمسیری مانند خرما و زیتون است که امروزه نیز چنین درختانی در این منطقه وجود دارند. ۳. ارجان شهری گرمسیری است، حال آن که گردو میوه‌ای سردسیری و مربوط به بخش‌های بلادشاپور، وابسته به ارجان و نه خود شهر ارجان است. شهر ارجان میوه‌های سردسیری ندارد، ولی بخش‌های شمالی و سردسیری وابسته به کوره‌ی ارجان که از شهر صدها کیلومتر فاصله دارند، دارای میوه‌های سردسیری هستند. به این ترتیب روشن گردید که ابن حوقل نیز مطالب خود در مورد ارجان را به اشتباه و با ابهام در هم آمیخته و در استفاده از واژه‌ی ارجان به عنوان یک شهر و یا یک کوره دقت لازم را نکرده است.

ناصرخسرو قبادیانی از حکیمان سده‌ی چهارم هجری قمری است که طی سفر حج خود، نگارش سفرنامه‌ی خویش را نیز آغاز نمود. براساس متن این سفرنامه، ناصرخسرو قبادیانی از راه بصره وارد مهربان می‌گردد که یکی از بنادر فعال وقت و وابسته به کوره‌ی ارجان بوده است. وی به توصیف وضعیت اقتصادی، اقلیمی و اجتماعی شهر می‌پردازد، ولی اشاره‌ای نمی‌کند که این بندر وابسته به ارجان بوده است (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۳). ناصرخسرو سپس از مهربان عازم ارغان (ارجان) گردیده و این گونه شهر ارجان را توصیف می‌نماید:

ارجان شهری بزرگ است که در او بیست هزار مرد بود و بر جانب شرقی آن رودی آب است که از کوه درآید و به جانب شمال رود. چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از میان شهر به در برده که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده و به آخر شهر بر آن باغ‌ها و بستان‌ها ساخته و نخل و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد و شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند، در زیر زمین هم چندان باشد. در همه جا در زیرزمین‌ها و سرداب‌ها آب

از قول ابن‌فقیه و دیگران در مورد کوره‌ی ارجان عنوان نموده است که:

ابن فقیه و جز او گویند: ابرقباد خوره ارجان میان اهواز و فارس است که با ارجان یاد می‌شود. در کتاب‌های ایرانیان چنین آمده است که ابرقباد را قباد بنیاد گذارد که همان ارجان است و سپس اسیران همدان را در آنجا سکنی داد (همان، ۸۶-۸۵).

در هیچ یک از کتاب‌های ایرانی در خصوص حضور اسرای همدانی در ارجان یاد نشده است؛ بلکه همه‌ی منابع یاد شده در این که قباد اسرای میان‌رودانی را به ارجان کوچ داد، اتفاق نظر دارند. این که یاقوت اشاره نمود که کوره‌ی ارجان «... با ارجان یاد می‌شود» قولی مسلم و صحیح است، ولی وی در ادامه به نقل از دیگران عنوان نموده است که:

زکریای ساجی در تاریخ بصره گوید: "عتبه پسر غزوان پس از گشودن ابله به سوی دشت میسان رفته و آن را بگشود و همانگاه به ابرقباد رفت و آن جا را نیز فتح کرد." من این را به خامه بوالحسن بن فرات چنین دیدم باز و اگر این روایت‌ها درست باشد پس این جایگاه غیر از ارجان خواهد بود (همان، ۸۶).

این موضوع موجب گردید که نوشته‌ی یاقوت در مورد ارجان به یک متن پژوهشی و استنادی تبدیل گردد؛ زیرا وی علاوه بر نظرات دیگران، نظر خویش را نیز آورده است و از این جهت بر دیگران برتری دارد. هرچند یاقوت در نقل مطالب از دیگران جنبه‌ی امانت را رعایت نمود و از نام نویسنده یاد نموده است، ولی برخی از نقل قول‌ها را بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در کتابش گنجانده است. حدس نگارنده این است که احتمالاً آن‌ها را نیز پذیرفته باشد. به عنوان نمونه، عبارتی که اصطخری در توصیف ارجان و میوه‌های گرمسیری آورده بود، یاقوت نیز عیناً بدون دخل و تصرف در کتاب خویش وارد نموده است و در نتیجه، به همان اشتباهی دچار گردید که قرن‌ها پیش از وی، اصطخری کرده بود. یاقوت با علم به این که زم‌گیلویه از مفروضات ارجان به شمار می‌آمد (همان، ۵۴۵)، اشاره به سردسیری بودن ارجان یا کوره‌ی ارجان نکرده و آن را چون دیگر معاجم جغرافیایی مأخذ خویش، گرمسیر به حساب آورده است. هرچند که بخش زیادی از این کوره که در منطقه‌ی زم‌گیلویه واقع شده بود، از مناطق سردسیر فارس به حساب می‌آمد.

ابن بلخی از جغرافی‌دان‌های سده‌های پنجم و ششم هجری قمری بود. وی با قلمی روان و اندیشه‌ای ژرف، بنا به درخواست سلطان محمد سلجوقی، به نگارش اثری بلیغ و جامع به نام فارسنامه همت گمارد. ابن بلخی نیز مانند دیگر جغرافی‌دان‌های پیش از خود به توصیف اوضاع اقلیمی، اقتصادی، سیاسی و اداری ارجان در کنار دیگر ایالات و کوره‌های معتبر فارس پرداخته است. از آنجا که کار ابن بلخی فقط در حوزه‌ی فارس صورت پذیرفته و به صورت تخصصی‌تر، به تفصیل کوره‌های وابسته به فارس پرداخته است، کار وی با دیگر جغرافی‌دان‌های پیش و پس از وی متفاوت است؛ زیرا دیگران در کنار تشریح وضعیت دیگر ایالات ایران و حتی میان‌رودان، به فارس نیز پرداخته‌اند. ابن بلخی در ابتدا تشریح نمود که ارجان را قباد ساخته است و عمال وابسته به این شهر را قبادخوره نامیده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۲۰-۲۱۹). به این ترتیب وی از ابتدا مشی خود در بررسی این کوره را نشان داد. وی در ادامه در خصوص ورود اعراب مسلمان به ارجان و در نهایت، فتح این کوره چنین نوشته است که:

سال شانزدهم از هجرت و عثمان بن ابی‌العاص و ابوموسی اشعری به اتفاق برفتند و کوره ارجان را بگشادند و این کوره‌ی قباد خوره است و دیگر شهرها و اعمال کی با آن است، جمله به صلح بستند و مردم ولایت، مالی بسیار بدادند و جزیه التزام کردند (همان، ۲۷۴).

در این متن ابن بلخی دوباره کوره‌ی ارجان را در کنار شهر یادآور می‌شود و خاطر نشان نمود که عمال وابسته به ارجان را قبادخوره می‌گفتند. ابن بلخی سرانجام به توصیف ارجان و عمال وابسته به آن پرداخته است. عبارات و جملات وی در فارسنامه، نوشته‌های اصطخری و مقدسی را در ذهن متبادر می‌نماید. وی ارجان و رستاق‌هایش را چنین توصیف نموده است:

کوره قباد خوره: ارجان، در ابتدا، قباد بن فیروز پدر کسری انوشروان بنا کرد و شهری بود بزرگ با نواحی بسیار. اما به روزگار فتور و استیلاء ملحدان - ابادهم الله - خراب گشت و هواء آن گرمسیر است و رودی عظیم کی آن را نهر طاب گویند و منبع آن از حدود سمیرم است، آنجا می‌گذرد زیر پول ثکان و بیرون از آن دیگر رودها و آب‌ها بسیار است و زمین آن جایگاه ربعی نیکو و از همه گونه میوه‌ها باشد و

درختان خرما و بر خصوص انار ملیسی باشد سخت  
نیکو و مشمومات (همان، ۳۵۲ و ۳۵۳).

ابن بلخی چون دیگران، ارجان را گرمسیری دانسته که احتمالاً منظور وی بخش‌های جنوبی‌تر این کوره بود. شهر ارجان نیز جزو همین بخش از کوره بوده است. در مورد میوه‌های ارجان، ابن بلخی جانب احتیاط را نگاه داشته و از عبارت میوه‌های سردسیری استفاده نکرده است. در مورد دیگر میوه‌ها از جمله خرما، انار و بویبدنی‌ها دقت لازم را داشته است؛ زیرا این میوه‌ها در بخش گرمسیری ارجان به وفور به دست می‌آید و امروزه نیز چنین است. به این ترتیب، ابن بلخی احتمالاً با در اختیار داشتن کتب جغرافی‌دان‌هایی چون مقدسی، اصطخری، مسعودی و ابن حوقل یا جیهانی به درک درست از ارجان در زمینه‌ی اقلیم و آب و هوا رسیده بود. ابن بلخی در توصیف مسیر رود طاب عنوان نموده که: «این رودخانه از حوالی سمیرم سرچشمه می‌گیرد و تا به در ارجان از زیر پل ثکان می‌گذرد» (همان، ۳۶۱). در ادامه به رودخانه‌ی شیرین پرداخته و عنوان می‌کند که برخی از عمال ارجان را آب می‌دهد (همان، ۳۶۴). در مورد رود طاب، ابن بلخی شهر ارجان را مد نظر داشته است و در مورد رود شیرین، کوره‌ی ارجان را به تصویر می‌کشد. این دو گفتار دقیق و بجا نشان‌گر آگاهی وی از این مطلب بوده که رستاق‌های شرقی چون گنبد ملجان و فرزوک که رودخانه‌ی شیرین از آنها می‌گذشته است، جزو مفروضات ارجان بوده‌اند و به طور کلی، کوره‌ی ارجان نامیده می‌شدند. به این ترتیب، ابن بلخی به طور دقیق و موشکافانه‌ای به کوره‌ی ارجان و شهر ارجان پرداخته است. هرچند وی از بخش شمالی و سردسیر کوره‌ی ارجان یاد نکرده است که دلیل آن این بود که استان ارجان، که تا دوره‌ی سلجوقی قبادخوره نام داشت، قسمت‌های شمالی و شمال‌شرقی خود را از دست داد. بلاد شاپور، بازرنگ و زیر(زیز) هم که قبلاً جزو ارجان بودند، به یک‌باره به ایالت شاپور ملحق شدند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۶؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)، ولی با این حال، ابن بلخی در مورد اقلیم و محصولات کشاورزی نیز کمال احتیاط را مراعات نموده است تا دچار خطایی در تطبیق مطالب نگردد.

حمدالله مستوفی قزوینی کتاب نزهةالقلوب خویش را به سال ۷۴۱ هجری قمری تألیف نمود. این کتاب از معدود آثار جغرافیایی به زبان فارسی است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. هرچند بیشتر نوشته‌های مستوفی قزوینی در مورد ارجان برگرفته از فارسنامه‌ی ابن بلخی است، اما وی آن گونه

که باید و شاید نتوانسته است مانند ابن بلخی از منابع در دسترس، استفاده‌ی لازم را بنماید و از همان ابتدای تشریح وضعیت ارجان، به خطای عدم تطبیق مطالب گرفتار آمده است. وی ارجان را از بخش‌های کوره‌ی قبادخوره، که کوره‌ای با سه شهر است، به شمار می‌آورد (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۸۷). این در حالی است که کوره‌ی قبادخوره یا ارجان دارای شهرهای متعددی بود که ارجان معروف‌ترین شهر این کوره و کرسی آن به شمار می‌آمد (رایگانی و خالدی، ۱۳۹۲: ۱۹۴). در خصوص اوضاع اقلیمی، مستوفی قزوینی بیشتر به نیمه‌ی جنوبی و در نتیجه گرمسیر ارجان توجه نموده است. احتمالاً این مسأله ناشی از اصلاحات ناحیه‌ای صورت گرفته در زمان وی بود که طی آن، وسعت ارجان به نصف کاهش یافت. در این اصلاحات، تمامی بخش‌های شمالی خط ارجان- فرزوک- دارخید به استان شاپور واگذار گردید و خود ارجان نیز به خوزستان پیوست (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). هر چند از میان سطور مغشوش متون تاریخی این زمان، به درستی نمی‌توان مرزهای ارجان را مشخص نمود؛ ولی نزهةالقلوب به تشریح نیمه‌ی جنوبی ارجان، در قالب بخشی گرمسیری، پرداخته است. به عنوان مثال، حمدالله مستوفی در هنگام توصیف برخی از رستاق‌هایی که در گذشته به کوره‌ی ارجان تعلق داشته است و در زمان وی، به کوره‌ی شاپور متصل گردیده بود، چنین نوشته است: «خس و فرزک و هنديجان این نواحی میان ارجان و دیگر اعمال فارس است و خس بارگاه است و این ولایات در آب و هوا مانند ارجان است» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). اگر رستاق‌های یاد شده به ارجان تعلق می‌داشت، عبارات نگارش شده‌ی حمدالله مستوفی به گونه‌ی دیگری می‌بود. شاید مستوفی نیز نمی‌داند که رستاق‌های یاد شده مربوط به کدام کوره هستند، ولی از آنجا که ابن بلخی آن‌ها را به شاپور ملحق کرده، وی جانب احتیاط را مرعی داشته و نوشته است که این رستاق‌ها میان ارجان و دیگر عمال فارس واقع گردیده‌اند. وی در ذکر سایر رستاق‌ها به درستی اذعان نموده که متعلق به ارجان هستند. از جمله‌ی این‌ها، رستاق‌های جلاجان، نیودیر و جنبدملغان هستند (همان، ۱۸۹ و ۱۹۲). به این ترتیب، نزهةالقلوب مستوفی قزوینی نیز در کنار اطلاعات سودمند و ذی‌قیمت، دارای اشتباهاتی است که به دلیل عدم رؤیت منطقه از نزدیک بوده است. وی از بخش شمالی ارجان، که به جبل جیلویه موسوم بوده است، یاد نموده ولی هیچ‌گاه پی نبرده

شهر ارجان علاوه بر عوامل ذکر شده در بالا، احتمالاً ناشی از طولانی بودن مدت زمان حیات شهر و کوتاهی عمر کوره نسبت به شهر نیز بوده است.

### برآمد

ارجان کوره‌ای از دوره‌ی ساسانی بود. در دوران اسلامی رونق بیشتری به خود گرفت، بنادری چند نیز به آن افزوده گشت و شکوفایی آن دو چندان شد. این کوره به دلیل موضوعات سیاسی، اداری و اقلیمی، سر راه کاروان‌های زیادی قرار داشت و همین امر باعث گردید که در کانون توجهات سیاحان و جغرافی‌دان‌های سده‌های نخست تا میانه‌ی اسلامی قرار گیرد. این اهمیت و تا اندازه‌ای، رشد دانش میان مسلمانان و همچنین نیاز دولت‌های جدید مسلمان به دانستن اوضاع اقلیمی و جغرافیایی، همچنین تنوع مذهبی ایالات مختلف موجب گردید تا کوره‌ی ارجان در میان سایر ایالات فارس، حایز رتبه‌ای والا گردد. تمامی این عوامل موجب گردید تا نویسندگان در سده‌های مختلف بنا به نیاز عصر خود، به تألیف معاجم جغرافیایی همت گمارند. گوناگونی نوشته‌های یاد شده نگارنده را بر آن داشت تا باور کند که ارجان علاوه بر این که نام یک شهر مهم و پررونق بود، کوره‌ای مهم نیز به شمار می‌رفت که هم گرمسیری و هم سردسیری بود و وجود تناقضات در متون جغرافیایی سده‌های گوناگون ناشی از عدم آگاهی برخی از جغرافی‌دان‌ها، تغییرات در مرزهای سیاسی و همچنین عدم انجام سفرهای شخصی نویسندگان به منطقه و در نهایت، استفاده از معاجم جغرافیایی در دسترس بوده است. زمان نگارش متون یاد شده نیز در این امر بی‌تأثیر نبود؛ زیرا برخی از متون، زمانی در خصوص منطقه‌ی ارجان به ابراز نظر پرداختند که در سده‌های پیشین و پسین آنها، اوضاع اداری-سیاسی متفاوت با گذشته یا آینده بود. در نتیجه، رونویسی از متون مرتبط با دوره‌های مختلف این منطقه باعث ایجاد سردرگمی می‌گردید. در نهایت، باید عنوان نمود که تعداد نوشته‌های جغرافیایی که به صورت صحیح شهر و کوره‌ی ارجان را از هم متمایز می‌دانند کمتر از ۱۰٪ تعداد کل متون و نوشته‌های جغرافیایی در دسترس بود که در زمینه‌ی ارجان به ایراد مطالب متنوع پرداختند.

بود که به لحاظ تقسیمات اداری، مناطق یاد شده تحت لوای حکومتی کوره‌ی ارجان و در نتیجه، شهر ارجان بوده‌اند.

### تحلیل و بررسی

ارجان در متون جغرافیایی سده‌های اول تا میانه‌ی اسلامی به عنوان شهر یا کوره‌ای پرنعمت توصیف گردید. البته همیشه درک درستی از واژه‌ی ارجان وجود نداشت و این موجب گردید تا جغرافی‌دان‌ها در استفاده از این واژه، جهت نامیدن یک شهر یا کوره دچار سر در گمی شوند. به طور کلی، تعداد جغرافی‌دان‌هایی که از واژه‌ی ارجان با معنای صحیح استفاده نمودند به تعداد انگشتان یک دست می‌رسد که رقم پایینی است. احتمالاً مهم‌ترین دلیل بروز چنین مشکلاتی در زمینه‌ی جغرافیای تاریخی موضوعی واحد، عدم آگاهی جغرافی‌دانی بوده است که اطلاعات وی به عنوان منبع دسته اول مورد استفاده‌ی دیگران قرار گرفته بود و دلیل دیگر، عدم سفر شخصی نویسندگان به منطقه‌ی مورد نظر و همچنین استفاده از اطلاعات محلی بدون اساس بوده است. به این ترتیب، متون جغرافیایی متعددی پدید آمدند که با توجه به دوره‌ی تألیف، اختلافات فاحش و تغییرات اساسی منطقه‌ای را نشان می‌دهند که همیشه با واقعیت موضوع منطبق نیست. شاید بتوان عنوان نمود که نویسندگان اولیه براساس دفاتر خراج حکومتی، تقسیمات سیاسی-اداری ایالات و کوره‌ها را ثبت می‌نمودند و نویسندگان بعدی به تاسی از ایشان و به دلیل عدم در اختیار داشتن دفاتر مالیاتی یاد شده، به رونویسی از دیگر متون جغرافیایی اقدام می‌کردند. یکی از دلایل ایجاد اشتباه و سر در گمی در متون یاد شده آن بود که ایالات و کوره‌های گوناگون به طور مداوم و به سبب دست به دست شدن قدرت‌های محلی و منطقه‌ای دچار تغییرات مرزی می‌گردیدند (بدون این که نویسندگان جدید از آنها اطلاع داشته باشند). در نتیجه، رونویسی از متون اولیه بدون اطلاع از تغییرات جدیدتر در تقسیمات جغرافیایی-سیاسی کوره و شهر ارجان موجب گردید تا نویسندگان متأخرتر نیز به اشتباه بیفتند و در شهر و دیار خویش و با استفاده از متون جغرافیایی در دسترس، به نگارش معاجم جغرافیایی جدید بپردازند. در آخر، دلیل دیگر عدم هماهنگی بین متون سده‌های گوناگون در خصوص کوره یا

## کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، ۱۳۷۱، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه‌ی عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعات علمی.
- ابن بلخی، ۱۳۷۴، *فارسنامه*، شیراز، انتشارات بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، ۱۸۸۹م، بیروت، انتشارات دارصادر، افست لیدن.
- ابن حوقل، ابو القاسم محمد بن حوقل النصیبی، ۱۳۴۵، بیروت، صوره الارض، دار صادر، افست لیدن.
- الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی، ۱۳۴۹، *البلدان*، ترجمه‌ی مختصر، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، احمد بن علی، ۱۳۶۹، *تجارب الامم (ج ۲ و ۱)*، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران، انتشارات سروش.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن، بی‌تا، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا علیهم الصلاه و الاسلام*، بیروت، انتشارات دارامکتبه الحیاه.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، ۱۳۶۴، *مرآت البلدان (ج ۱)*، به کوشش پرتو علا نوری و محمدعلی سپانلو، تهران، نشر اسفار.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸، *مسالك و ممالک*، چاپ سوم، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و.، ۱۳۸۶، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات موقوفات دکتر افشار.
- ثعالی، ابومنصور محمد بن منصور، ۱۳۸۴، *شاهنامه ثعالی*، چاپ چهارم، ترجمه‌ی محمود هدایت، تهران، انتشارات اساطیر.
- حموی، ی.، ۱۳۸۳، *معجم البلدان*، جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، انتشارات آستان قدس رضوی.
- دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۸۳، *اخبار الطوال*، چاپ چهارم، ترجمه‌ی محمود مهدی دامغانی، تهران، نشر نی.
- شوارتس، پ.، ۱۳۸۲، *جغرافیای تاریخی فارس*، چاپ دوم، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رایگانی، ا.، خالدی، س.، ۱۳۹۳، بررسی تأثیر مساجد جامع بر رشد مدنیت و شهرسازی کوره‌ی ارجان در قرون اولیه‌ی اسلامی، در *مجموعه مقالات سومین همایش ملی مساجد و جهان اسلام*، صص: ۱۹۳-۲۰۴. یاسوج، مرداد ۱۳۹۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *ترجمه‌ی تاریخ طبری*، جلد ۲، چاپ پنجم، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، ۱۳۸۱، *سفر نامه ناصر خسرو*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار.
- گاوینه، ه.، ۱۳۵۹، *ارجان و کوهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی*، ترجمه‌ی سعید فرهودی و فهرست‌نویسی احمد اقتداری، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر ملی.
- لسترنج، گ.، ۱۳۹۰، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، چاپ هشتم، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی قزوینی، ح.، ۱۳۸۱، *نزهةالقلوب*، پژوهشی از محمد دبیرسیاقی، قزوین، انتشارات حدیث امروز.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، ۱۳۶۱، *ترجمه‌ی احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.



# گونه‌شناسی و تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصر قند، بلوچستان ایران

مجتبی سلطانی\*، روح‌الله شیرازی\*\*

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

\*\* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان

## چکیده

است. تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصر قند ما را به درک برخی رفتارهای مهم زیستی اقوامی غیر یکجانشین با شیوه‌های معیشتی متناسب با امکانات مناطق کوهستانی جنوب‌شرق نائل می‌کند، که البته حرف تازه‌ای نیست و تقریباً در مورد تمام سنگ‌نگاره‌های ایران قابل طرح می‌باشد. در نهایت این نوشتار مقاله‌ای گزارش گونه از سنگ‌نگاره‌های قصر قند بلوچستان است که با هدف طبقه‌بندی، تشریح و ارائه کلی آنها نگارش گردیده است. در خلال این هدف تلاش شده تا با بهره‌گیری از برخی مقایسات گونه‌شناختی نقوش سنگ‌نگاره‌ها با آثار پیش‌ازتاریخ منطقه، به هدف جدی‌تر، یعنی تشخیص برخی از شیوه‌های یکسان نقش‌نگاری میان اقوام یکجانشین (که در دشتهایی مانند بمپور، سیستان و دره‌ی سند در هزاره‌های دوم و سوم پم زندگی می‌کردند) و گروه‌های جمعیتی که خالق این آثار هستند (که به احتمال قوی غیریکجانشین و شکارگر و دامدار بودند)، دست یابد. با این وجود به دلیل عدم آگاهی ما از گاهنگاری سنگ‌نگاره‌ها این تحلیل‌ها ناقص و نامطمئن خواهند بود.

**واژگان کلیدی:** بلوچستان، قصر قند، سنگ‌نگاره، گونه‌شناسی.

سنگ‌نگاره‌های قصر قند در دره‌ای تنگ به نام کاجو، به طول تقریبی ۳۰ کیلومتر در شمال شهر کنونی قرار گرفته‌اند. برخی از این نقوش برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ شناسایی شدند، ولی در جریان بررسی باستان‌شناسی سال ۱۳۸۸ به طور دقیق‌تر شناسایی و ثبت گردیده که مقاله‌ی حاضر به گونه‌شناسی و تحلیل موضوعی آنها می‌پردازد. در این دره، ۱۰ مجموعه‌ی سنگ‌نگاره شناسایی شده که شامل ۵۵۰ نقش می‌باشد. تمام نقوش به صورت نقش‌کنده بر سطح سنگ‌های سیاه دو طرف رودخانه نقر شده‌اند. با استفاده از آمارگیری دقیق نقوش و تهیه نمودارهای آماری مشخص گردید که بیشترین نقوش، متعلق به گونه‌ی جانوری بوده که از این میان بزکوهی بیشترین فراوانی را دارد. نقوش گیاهی و پرندگان در حد صفر، کمترین فراوانی را داشته است. نقوش انسانی با تصویر کردن انسان به روش مسبک و در حالات مختلف بیانگر نقش محوری انسان در صحنه‌هایی است که به زندگی روزمره‌ی انسانهای بدوی ساکن در این منطقه در زمانی نامعلوم است. برای فهم برخی نقوش از داده‌های مردم‌نگاری بهره برده شده

\*\*\*

## درآمد

تاکون سنگ‌نگاره‌های بسیاری در جهان شناسایی شده‌اند که هرکدام از آنها به نوعی مورد تحلیل و مطالعه قرار گرفته‌اند. افزایش دیدگاه‌ها در مورد اینگونه آثار باعث گردیده که محققان مانند گذشته نسبت به آنها بی‌تفاوت نبوده و با بررسی و شناسایی دقیق محل‌هایی که گزارشات و شواهدی از وجود سنگ‌نگاره در دست است، نقوش شناسایی شده را متناسب با فرضیات مطرح، تحلیل و فرض‌های جدیدی در مورد آنها ارائه کنند. اینگونه است که تاکنون تعداد قابل توجهی از هنر

صخره‌ای در تمام قاره‌های زمین به ثبت جهانی رسیده‌اند و این حاکی از اهمیت این دست آثار باستانی و میراث فرهنگی بشری است (ICOMOS, 2010).

در میان مقالاتی که برای هر همایش داخلی فرستاده می‌شود، حداقل چند مقاله در مورد هنر صخره‌ای وجود دارد. این موضوع می‌تواند بیانگر توجه بیش از پیش محققان ایرانی به این گونه آثار و همچنین وجود بسیار زیادی از سنگ‌نگاره‌ها در مناطق مختلف ایران باشد. به طور نسبی می‌توان گفت که تقریباً در تمام بررسی‌های باستان‌شناسی که در مناطق

این باره تغییر و تحول یابد، وجود دارد. ثبت و ضبط دقیق این گونه آثار انسانی یک ضرورت اولیه است که با انتشار آن‌ها می‌توان انتظار داشت بانک اطلاعات جامعی در این باره بدست آید و دقت و کیفیت نظرات را تحت تاثیر قرار خواهد داد. بدین ترتیب این مقاله نیز در واقع شامل معرفی سنگ‌نگاره‌های دره‌ی کاجو در نزدیکی شهر قصرقند خواهد بود که در نهایت تحلیل‌های مختصری در مورد برخی از صحنه‌ها با کمک داده‌های قوم‌نگاری صورت گرفته است.



شکل ۱. جانمایی محل قرارگیری سنگ‌نگاره‌های قصرقند بر روی نقشه‌ی ایران و منطقه.

### پیشینه‌ی پژوهشی

از سال ۱۹۶۹ میلادی که مک برنی غارهای میرملاس، همیان و برداسپید را بررسی کرد، اولین گزارشات در مورد هنر صخره‌ای ایران نیز منتشر شده است (McBurney, 1969 & 1969). پس از آن در یک وقفه‌ی طولانی، مطالعات باستان‌شناسی در ایران به کندی پیش می‌رود و این موضوع بر روند مطالعه‌ی آثار صخره‌ای نیز محسوس است. اما از دو دهه‌ی اخیر پژوهشگران ایرانی تعداد قابل توجهی سنگ‌نگاره از مناطق مختلف ایران شناسایی کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها به زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده‌اند. برای نمونه در دره‌ی همیان پس از چهل سال از انتشار گزارش مک برنی، سنگ‌نگاره‌های تازه‌ای شناسایی شد که به دو روش نقاشی و نقر ایجاد شده بودند (گاراژیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۴-۱۰۱)

کوهستانی ایران صورت گرفته، تعدادی هنر صخره‌ای نیز به ثبت رسیده است. با این وجود، وقتی بخواهیم آثار فاخری که دارای ارزش‌های باستان‌شناختی، هنری و قوم‌شناختی هستند را تعیین کنیم، بسیاری از این سنگ‌نگاره‌های شناسایی شده در ایران، کنار گذاشته خواهند شد. دلیل این خوردگی هنگامی مشخص می‌گردد که آن‌ها را در کنار مجموعه‌های بزرگی و جالبی که در سایر مناطق دنیا بدست آمده قرار دهیم. شبیه به چیزی که متخصصان میراث جهانی در مورد بسیاری از آن‌ها در تمام دنیا بیان کرده‌اند، که با توجه به کثرت این دست آثار، ولی تنها تعداد معینی از اینها می‌توانند ارزش جهانی و برجسته آن را نمایش دهند و برای شامل شدن در لیست میراث جهانی مطلوب باشند (UNESCO, 2011 ICOMOS, 2010:1).

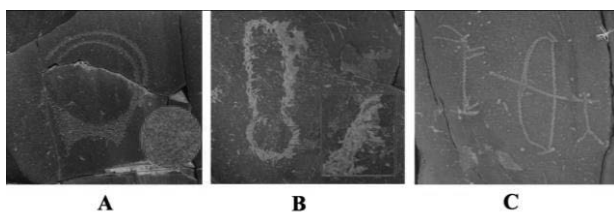
در میان کشورهایی که تاکنون آثاری از هنر صخره‌ای آن‌ها در مجامع علمی بین‌المللی معرفی شده، کشور ایران علی‌رغم داشتن سنگ‌نگاره‌های جالب توجه، تاکنون جایگاه واقعی خود را در این زمینه نیافته است و این نقص با انتشار بیش از پیش نتایج محققان برطرف خواهد شد. نگارندگان معتقدند که یکی از بهترین مجموعه‌های هنر صخره‌ای ایران و دنیا در بلوچستان قرار دارند. در این پژوهش تنها به سنگ‌نگاره‌های قصرقند (Qasr-e-Qand) پرداخته می‌شود که برای نخستین بار در جریان بررسی باستان‌شناسی سال ۱۳۸۸ شناسایی شدند (شیرازی، ۱۳۸۸: منتشر نشده) و موضوع پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی باستان‌شناسی قرار گرفته بودند (سلطانی، ۱۳۸۹).

قصرقند شهری است در منطقه‌ی مکران و جنوب ایرانشهر که یکی از رودخانه‌های مهم بلوچستان به نام کاجو از آن عبور می‌کند و در نهایت پس از پیوستن به چند رودخانه‌ی دیگر به دریا می‌ریزد. سنگ‌نگاره‌های قصرقند در دره‌ای تنگ در شمال شهر قصرقند قرار دارند و دارای صحنه‌های مختلفی از نقوش انسانی، جانوری و هندسی می‌باشند (شکل ۱). در این مقاله سعی شده با ارائه‌ی آمارهای دقیق از نقوش و تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌ها، به نکات جالبی که در پس ظاهر ساده‌ی آنها پنهان است، دست یافت. می‌توان با در نظر گرفتن آمار نقوش و همچنین صحنه‌هایی که ایجاد شده، به نوعی رفتارشناسی جوامع انسانی گذشته دست زد و برخی نکات مورد اهمیت آن جوامع را شناسایی کرد. با توجه به انتزاعی بودن مباحث مطرح در مورد هنر صخره‌ای، احتمال اینکه هر نظریه و صحبتی در



زمان‌های مختلف است. صحنه‌های مذکور، انسان‌ها را در موقعیت‌های مختلفی مانند شکار، جنگ، سوارکاری، رقص و فعالیت‌های روزمره نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است، سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه، همگی با شیوه‌ی خراش یا نقر ایجاد شده‌اند و هیچ گونه اثر رنگ بر روی سنگ‌ها مشاهده نشد و اگر بوده به مرور زمان از بین رفته است. بیشتر نقوش بوسیله شیء نوک تیز و با وارد آوردن ضربات مستقیم ایجاد شده‌اند (شکل ۲؛ A)، برخی از نقوش با وارد آوردن ضربه به صورت مورب حک شده‌اند (شکل ۲؛ B) و تعداد کمی از نقوش با فشار آوردن به شیء نوک تیز (احتمالاً فلزی) و کشیدن بر سطح سنگ ایجاد شده‌اند (شکل ۲؛ C).



شکل ۲. چگونگی ایجاد نقوش سنگ‌نگاره‌ها

انسان محوری‌ترین نقش بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها است که در حالات گوناگونی به تصویر کشیده شده است. بیشتر نقوش انسانی متعلق به مرد است. تفاوت بین نقوش مردان و زنان را از روی برهنه بودن یا داشتن پوشش بلند می‌توان تشخیص داد. برخی از انسان‌ها دارای نشانه‌ی مردانگی هستند، ولی به غیر از نشانه‌های ذکور، مرد یا زن بودن نقش براساس پوشاک آنها قابل تشخیص است. نقش انسان، ۱۹ درصد از کل نقوش را تشکیل می‌دهد و از ۱۰۳ نقش انسان شمارش شده، ۹۵ نقش متعلق به مردان و هشت نقش متعلق به زنان است. دلیل کثرت نقوش انسانی جنس مرد احتمالاً به موضوع صحنه‌هایی برمی‌گردد؛ زیرا در سنگ‌نگاره‌ها، انسان بیشتر در صحنه‌هایی مانند شکار نشان داده شده که در بیشتر جوامع (از گذشته تاکنون) این فعالیتی مردانه محسوب می‌شود.

نقوش انسانی از نظر موضوع در دو حالت سواره و پیاده تصویر شده‌اند. انسان‌های سواره بر پشت حیواناتی مانند اسب، شتر و بزکوهی (تنها یک نمونه) می‌باشند. انسان و حیوان، گاه بسیار مسبک و تنها با چند خط ساده نشان داده شده‌اند. نمونه‌هایی نیز وجود دارد که جزئیات بیشتری از انسان و مرکب او (مانند یال اسب) تصویر گردیده است.

(Remacle et al, 2006: 13-27). علاوه بر این از شمال غرب ایران در استان‌های اردبیل (رفیع‌فر، ۱۳۸۴ و Rafifar, 2007: 203-213)، شهرستان مهاباد در استان آذربایجان غربی (Mohamadi Ghasrian, 2007: 50-54) و کردستان (Ghasimi, 2007: 89-106) نیز این گونه آثار بدست آمده‌اند. فلات مرکزی ایران دارای یکی از بزرگترین مجموعه‌های سنگ‌نگاره‌های ایران است که بخشی از آنها در قالب یک کتاب به زبان فارسی منتشر شده‌اند (فرهادی، ۱۳۷۷ و فرهادی، ۱۳۷۶: ۱۳-۶۲). در مناطق شمال شرق و جنوب ایران نیز گزارشاتی از وجود هنر صخره‌ای در دست است (بختیاری شهری، ۱۳۸۸: ۲۱-۴۳).

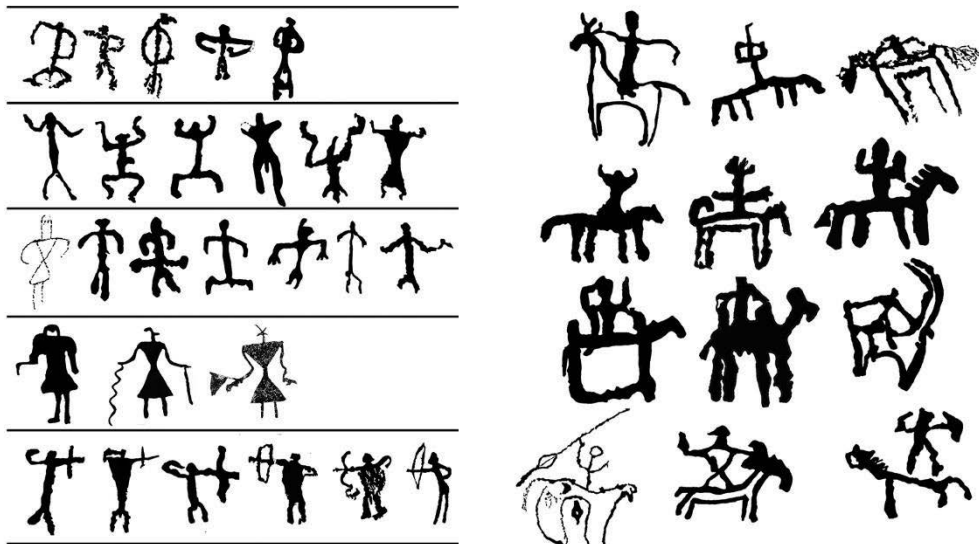
جنوب شرق ایران (بلوچستان) با وجود نمونه‌های بسیار شاخص هنر صخره‌ای، تاکنون حق مطلب در مورد آن ادا نشده است. با این وجود، برخی از آنها طی چند مقاله مطالعه و معرفی شده‌اند. اولین بار یک زمین شناس در سال ۱۹۵۸ در منطقه خاش چند مجموعه سنگ‌نگاره شناسایی و معرفی کرد که شامل نقوش حیوانی و انسانی بود (Dessau, 1960; 658-266) که در جریان بررسی باستان‌شناسی شهرستان خاش در سال ۱۳۸۸ مجموعه‌های بیشتری در این مکان شناسایی شده است (حیدری، ۱۳۸۸: منتشر نشده). به غیر از خاش، در جریان بررسی‌های سایر مناطق بلوچستان در مناطق کوهستانی شهرستان‌های سرباز (حیدری، ۱۳۸۶، سرحدی دادیان و مرادی، ۱۳۸۸، منتشر نشده)، زاهدان (حیدری، ۱۳۸۹؛ منتشر نشده)، نیکشهر (شیرازی، ۱۳۸۸؛ منتشر نشده) و سراوان (مرادی و سرحدی دادیان، ۱۳۸۹؛ منتشر نشده) شناسایی شده‌اند. برخی از این مجموعه‌ها تاکنون در طی چند مقاله معرفی شده‌اند که می‌توان به عنوان نقطه‌ی عطفی از آنها یاد کرد و امید است در آینده‌ای نزدیک مطالعات بیشتری بر روی آنها صورت بگیرد. (Shirazi & Soltani, 2011., Shirazi & Soltani, 2015., Moradi et al, 2013., Sarhadi Dadian et al, 2015)

### گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سنگ‌نگاره‌های قصر قند

در دره‌ی کاجو، ۵۵۰ نقش حک شده است که در یک طبقه‌بندی کلی از نظر نقش مایه به چهار گروه انسانی، حیوانی، هندسی و نمادین طبقه‌بندی می‌شوند. همجواری نقوش در یک محل یا معنی واحدی را القاء می‌کند؛ که احتمالاً ناشی از ایجاد آنها در یک زمان است و یا اینکه بدون هیچ رابطه‌ی معنایی صرفاً تنها در کنار هم ایجاد شده‌اند؛ که ناشی از ایجاد آنها در

توجه به اختلاف در چگونگی آن می‌توان نقوش انسانی را طبقه‌بندی کرد؛ انسان در سه حالت با پاهایی باز و دستانی رو به بالا و پاهایی باز و دستانی آویزان، و در موارد اندکی نیز با دستان حلقه به کمر تصویر شده است (شکل ۳).

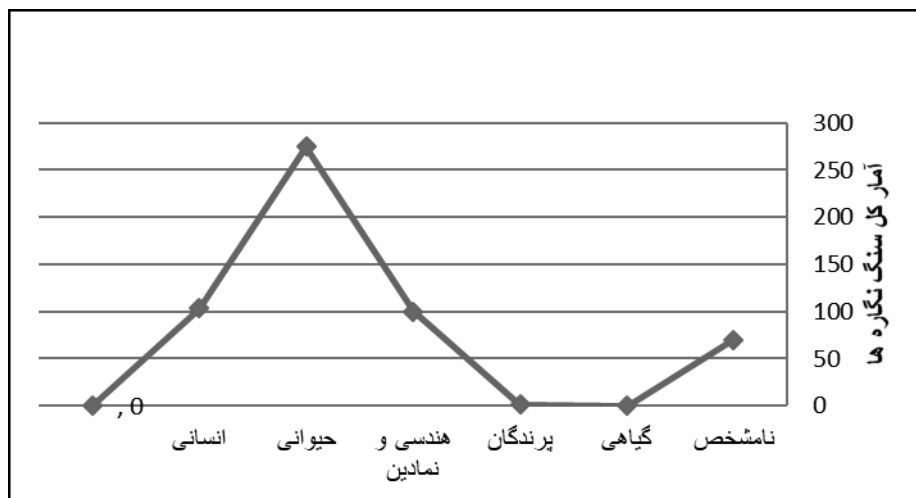
از دیگر حالات عمومی این دسته، انسان کماندار است. کمان تنها با یک خط عمودی مستقیم یا منحنی نشان داده شده و در برخی از نمونه‌ها زه کمان نیز ترسیم شده است. دستی که زه را می‌گیرد، به صورت حلقه شده در بالای سر و کنار سینه قرار دارد. حالت دست انسان از مواردی است که با



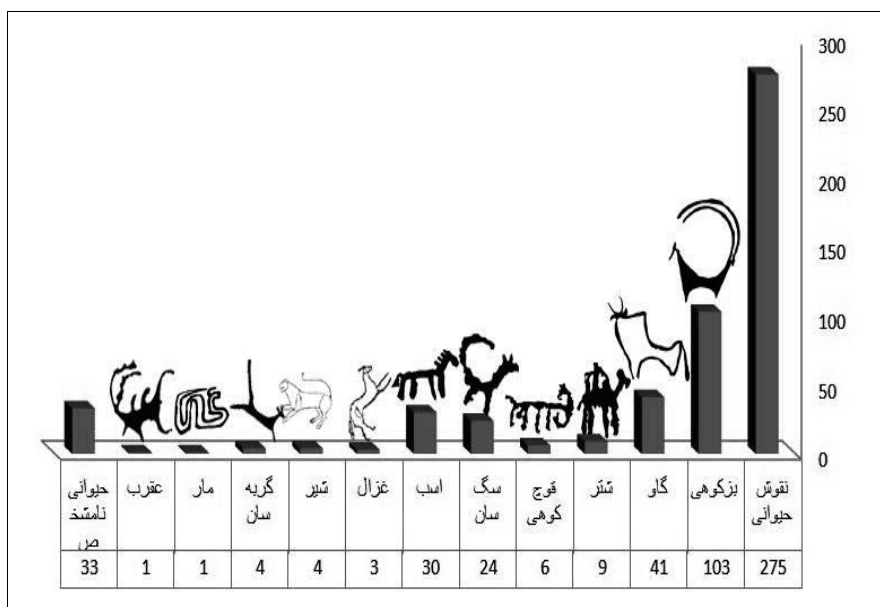
شکل ۳. گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نقوش انسانی در حالات مختلف

موجود در این محل، بیشترین نقوش متعلق به گونه جانوری با ۲۷۵ نقش می‌باشد و نقوش پرندگان و گونه گیاهی با یک عدد، کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند (نمودار ۱ و ۲).

متنوع‌ترین گونه در میان سنگ‌نگاره‌های قصرقند، نقوش جانوری است. ۱۵ جانور مختلف در این سنگ‌نگاره‌ها وجود دارد که به شیوه‌های مختلفی تصویر شده‌اند. از میان ۵۵۰ نقش



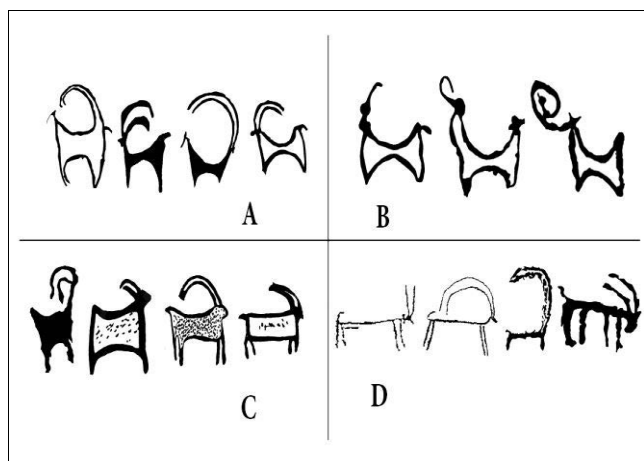
نمودار ۱. آمار کل سنگ‌نگاره‌های قصرقند



نمودار ۲. نمودار آماری نقوش حیوانی سنگ‌نگاره‌های قصر قند

(D) بزکوهی با بدنی خطی: تمام بدن حیوان شامل یک خط افقی (نازک یا ضخیم) است که چهار خط عمودی زیر آن، نشان‌گر پاهای حیوان است. سر و دم، دو طرف خط افقی ترسیم شده و شاخ‌های بلند به عقب برگشته، شاخصه مشترک میان اغلب نقوش بزکوهی است. دو گونه‌ی اخیر، ۷۵ درصد از کل نقوش را به خود اختصاص داده‌اند (شکل ۴-D).

در میان نقوش بزکوهی مذکور، گونه‌ی اول با شمایل‌نگاری نقش این حیوان بر روی سفال‌های پیش‌از تاریخ منطقه، تناسب و تشابه قابل توجهی دارد و شاید بتوان از این مقایسه‌ی شکلی، فرض‌هایی برای تاریخ‌گذاری برخی از آنها ارائه نمود (شکل ۵).



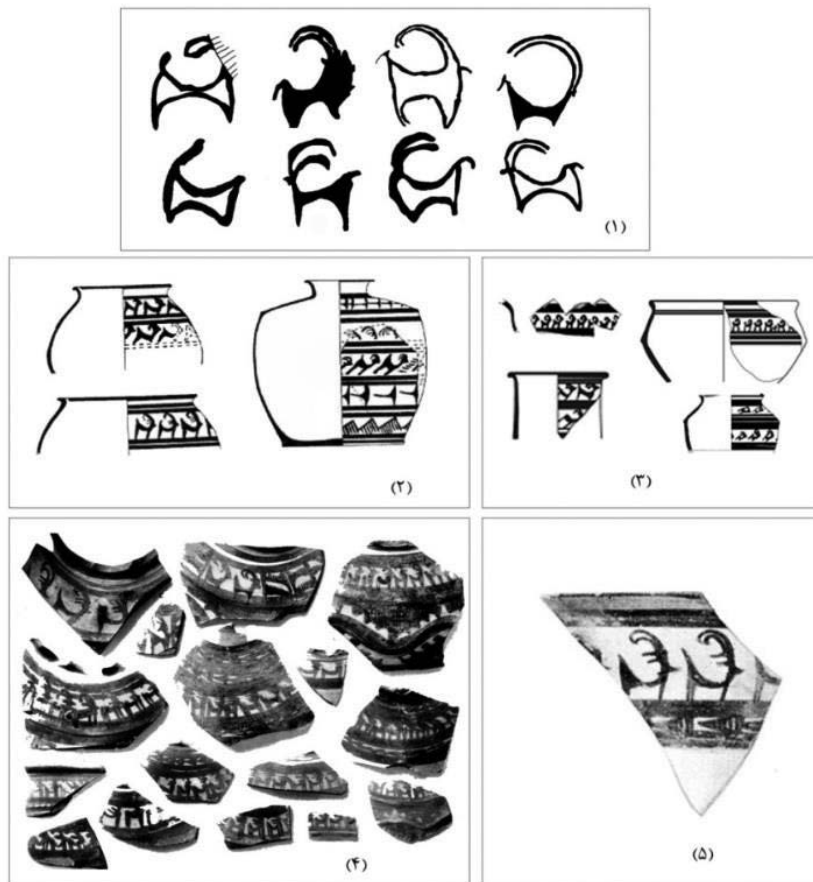
شکل ۴. گونه‌شناسی نقش بزکوهی در میان سنگ‌نگاره‌های قصر قند

غالب‌ترین حیوان، بزکوهی است که با دقت به نحوه ترسیم بدن و شاخ‌ها می‌توان این حیوان را در چهار دسته تقسیم بندی کرد:

(A) بزکوهی با بدن مثلی: بدن حیوان از ناحیه‌ی کمر قوس‌دار بوده و پاها، دم و گردن حیوان در واقع اضلاع مثلث است. نقوش این دسته عموماً دارای دو یا یک شاخ بلند به عقب برگشته هستند. این گونه نقش کردن بزکوهی، ۲۰ درصد از کل نقوش بزکوهی را به خود اختصاص داده است (شکل ۴-A).

(B) بزکوهی با بدن مثلی و یک شاخ کوتاه رو به جلو: تفاوت این گونه با دسته‌ی قبل در نحوه نشان دادن شاخ است؛ چراکه شاخ با یک انحنا به طرف جلو ترسیم شده است. تعداد این گونه انگشت شمار است، ولی به خاطر حالت خاص و غیرعادی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. این گونه تنها ۶ درصد از کل نقوش را به خود اختصاص داده است. (شکل ۴-B).

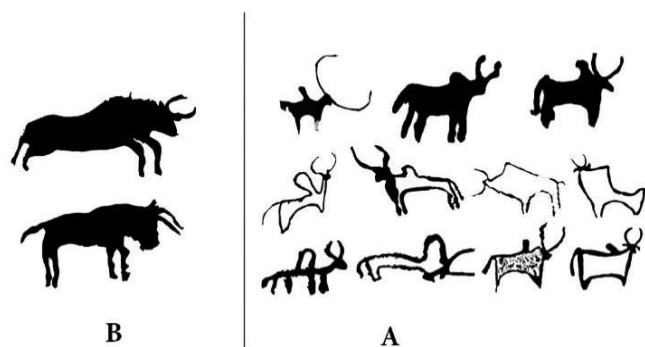
(C) بزکوهی با بدنی مستطیلی شکل: بیشتر بزهای سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه، زیرمجموعه‌ی این دسته قرار می‌گیرند. بر خلاف گونه‌های الف و ب، بدن حیوان را یک مستطیل تشکیل می‌دهد که پاهای حیوان به صورت خطوط عمودی در زیر بدن ترسیم شده، ولی شاخ‌ها مشابه گونه‌های قبلی، قوس‌دار به عقب برگشته می‌باشند (شکل ۴-C).



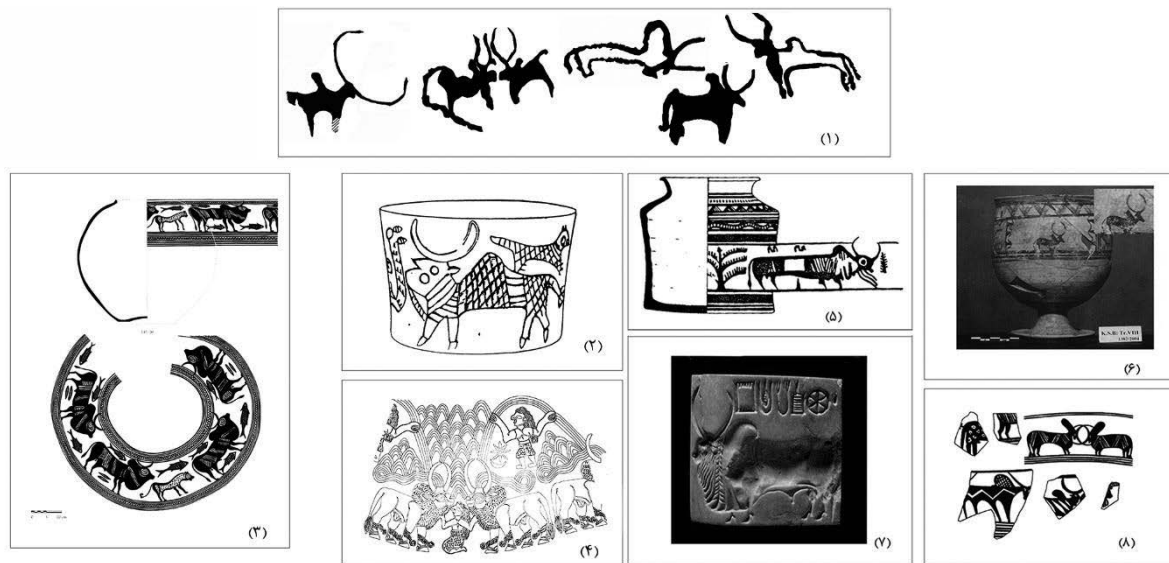
شکل ۵. مقایسه‌ی نقش بز کوهی سنگ‌نگاره‌ها با نقش‌مایه‌ی همین حیوان بر روی اشیای هزاره‌ی سوم و دوم جنوب‌شرق ایران و پاکستان: (۱) سنگ‌نگاره‌های قصرقند، (۲) بمپور بلوچستان ایران، هزاره سوم ق.م (Decardi, 1968:fig 10)، (۳) میری کلات پاکستان، هزاره سوم ق.م (Dider, 2007:FIG 207)، (۴) بمپور بلوچستان ایران، هزاره سوم ق.م (Stein, 1937:fig 7)، (۵) خوراب بلوچستان ایران، هزاره سوم ق.م (Stein, 1937:fig 13).

شبیبه به آنچه در مورد بز کوهی نوع اول و مقایسه‌ی آن با نقوش سفالهای پیش‌از تاریخ مطرح شد، در مورد گاوهای کوهان دار نیز می‌توان بیان کرد و از نظر ظاهری قابل مقایسه با نقوش این حیوان در منطقه‌ی جنوب‌شرق ایران تا دره‌ی سند می‌باشند (شکل ۷).

گاو کوهان دار دومین حیوان اهلی است که در بسیاری از مجموعه‌های معرفی شده مشاهده می‌شود. کوهان و شاخ‌های برجسته در میان سایر اندام این حیوان بیشتر به چشم می‌خورد. لازم به ذکر است، به غیر از گاو کوهان دار یک گونه‌ی دیگر گاو بدون کوهان (احتمالاً گاو وحشی یا گاومیش buffalo) نیز تنها در یک صحنه مشاهده شده است (شکل ۶).



شکل ۶ گونه‌های مختلف گاو کوهاندار در سنگ‌نگاره‌های قصرقند

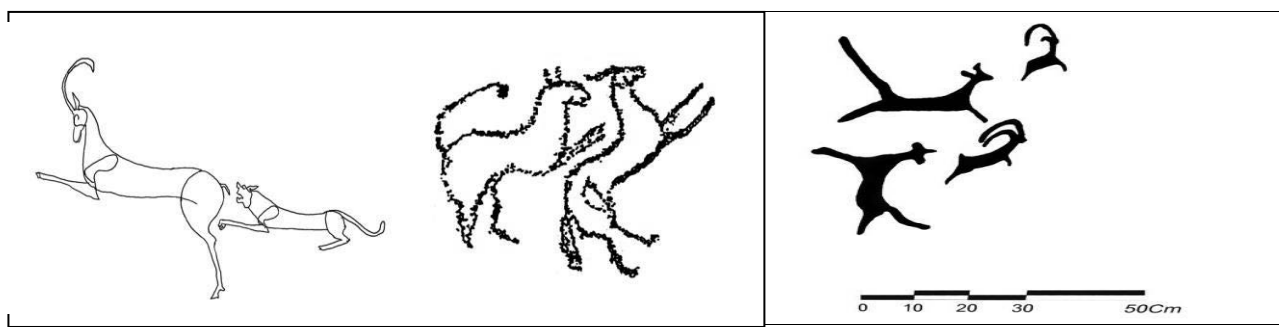


شکل ۷. مقایسه‌ی نقش گاو کوهان‌دار سنگ‌نگاره‌های قصرقند با نقش‌مایه‌ی همین حیوان بر روی اشیای پیش از تاریخ جنوب‌شرق ایران و دره‌ی سند: (۱) سنگ نگاره‌های قصرقند، (۲) شه‌داد، هزاره سوم ق.م (Hakemi, 1997: 230)، (۳) میری کلات پاکستان، هزاره سوم ق.م (Dider, 2007: FIG 106)، (۴) جیرفت، هزاره سوم ق.م (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۱۴) (۵) محوطه‌های مه‌ی و کولی پاکستان، هزاره سوم ق.م (سید سجادی، ۱۳۸۸: شکل ۶۹)، (۶) کنار صندل جیرفت، هزاره سوم ق.م (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳)، (۷) موهنجودارو، دره‌ی سند، هزاره سوم ق.م (Jarrige, 1989: fig. 215)، (۸) دشت کویت پاکستان، هزاره سوم ق.م (Fairservis, 1956: 308). (Shirazi & Soltani 2015: fig. 16).

گربه‌سان و شیر نیز در میان سنگ‌نگاره‌ها شناسایی شد. حیوانات مذکور در حال حمله و شکار بزکوهی و غزال تصویر شده‌اند. گربه‌سانان دارای جهشی بلند و دم‌ی بلند هستند و با کشیدن خطوط منحنی، چابکی و تحرک حیوان نشان داده شده است. حداقل چهار نقش شیر در میان نقوش وجود دارد که دو عدد در حال حمله به پشت غزال و دو مورد نیز به صورت منفرد تصویر شده‌اند (شکل ۸).

قوچ کوهی، غزال، شتر و اسب از دیگر حیواناتی هستند که نسبت به بزکوهی و گاو در اقلیت می‌باشند. شتر دوکوهانه و تک کوهانه نیز از دیگر حیوانات اهلی هستند. هم‌اکنون در بلوچستان تنها شتر تک‌کوهانه وجود دارد و ممکن است در گذشته نوع دیگر این حیوان نیز وجود داشته که در سنگ‌نگاره‌ها تصویر شده است.

به غیر از حیوانات اهلی و علف‌خوار که کارایی مهمی در زندگی انسان در گذشته داشتند، حیوانات درنده‌ای مانند

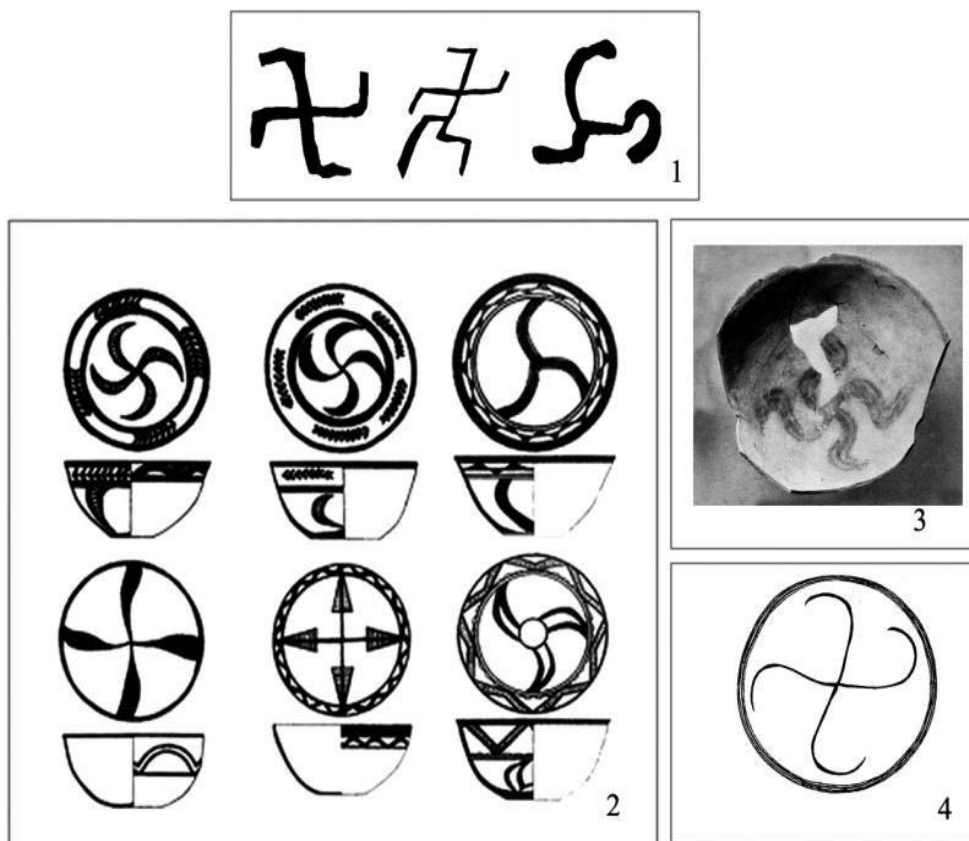


شکل ۸. حمله‌ی حیوانات درنده به بزکوهی و غزال در سنگ‌نگاره‌های قصرقند

به وفور دیده می‌شود. حوزه‌ی گسترش این نقش مایه تنها مختص ایران نبوده و از مناطق مختلفی از جنوب روسیه گرفته تا اروپا، میانرودان و شبه‌قاره‌ی هند بدست آمده است. همچنین نقش مذکور، یک دوره‌ی زمانی مشخص را در بر نمی‌گیرد؛ چرا که در دوره‌های مختلف، این نقش مایه‌ی هندسی پرکاربرد بر روی اشیای گوناگون به کار رفته است (Prince et al. 1941: 49-55) (شکل ۹). از دیگر نقوش نمادین موجود در منطقه‌ی مورد مطالعه می‌توان به نقوش خورشیدی شکل، نقش ستاره، دایره‌های توپر و نقش دست و کف پای انسان اشاره کرد. اثر دست انسان نیز از جمله نقوشی است که در میان سنگ نگاره‌های بسیاری از نقاط دنیا مشاهده شده است و نزدیک‌ترین منطقه به ایران که نمونه‌هایی از آن بدست آمده، در آسیای مرکزی و کشور قزاقستان است (Kubarev & Jacobson, 1996) (شکل ۱۰).

سگ نسبت به شیر و گربه‌سانان، دارای تعداد بیشتری است. این حیوان به دو صورت منفرد و همراه با انسان در شکار و به صورت گله‌ای نشان داده شده است. از میان حیوانات گوشتخوار ذکر شده، سگ دارای اهمیت محافظتی زیادی برای انسان است و از گونه حیواناتی است که انسان موفق به اهلی کردن آن شد و همچنان در زندگی روستایی و عشایری جایگاه خاصی دارد.

دسته‌ی دیگر نقوش سنگ‌نگاره‌های قصرقند زیر مجموعه‌ی هندسی و نمادین قرار می‌گیرند. با توجه به این نکته که نقوش هندسی به دلیل نامشخص بودن و نامفهوم بودن قابل تفسیر نمی‌باشند، می‌توان آنها را نیز نمادین محسوب کرد. از شاخص‌ترین نمونه‌های این دسته، شامل نقش صلیب شکسته و چلیپاست. این نقش یکی از نقوش شاخصی است که بر روی سفال‌های هزاره سوم و دوم جنوب شرق ایران

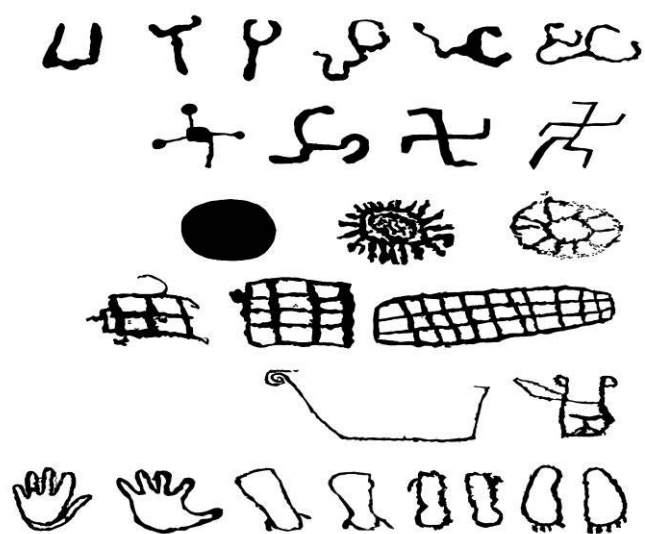


شکل ۹. نقش صلیب شکسته در سنگ‌نگاره‌های قصرقند و سفال‌های پیش از تاریخ جنوب شرق ایران؛ (۱) سنگ‌نگاره‌های قصرقند، (۲) شهر سوخته سیستان، هزاره سوم ق.م (سید سجادی، ۱۳۸۸؛ لوحه ۱-۲-۸۸ و ۱-۲-۸۹) (۳) تپه چاه حسینی بلوچستان ایران، هزاره‌ی سوم ق.م (Stein, 1937: fig. 12)، (۴) تپه دامین بلوچستان ایران، هزاره‌ی سوم ق.م (Tosi, 1970: fig.12).

همین دلیل باید در حال حاضر به تحلیل‌های مکانی و تفسیرهای جزئی در مورد ماهیت آنها بسنده کرد.

سنگ‌نگاره‌ها مانند تمام آثار هنری، محصول تفکر گروه‌های انسانی خالق آن‌ها هستند و هنر یک رفتار فرهنگی است که البته در هر دوره‌ی زمانی و متناسب با نوع جامعه، دارای کارکردها، سبک‌ها و معانی گوناگونی است و باید در مطالعه‌ی هنر، موضوع زمان و مکان ایجاد آن را نیز در نظر گرفت. از سوی دیگر، انسان به عنوان جزئی از طبیعت که در دامن آن پرورش یافته، همیشه با محیط ناشناخته‌ی خود در ارتباط تجربی بوده تا بتواند در خلال این درک‌های تجربی به ادامه‌ی بهتر حیات خویش بپردازد. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، موضوع زمان را به خاطر عدم اطمینان کنار می‌گذاریم. اما از موضوع مکان (محیط طبیعی) و ساختار اجتماعی خالقان این آثار، به عنوان دو عنصر تاثیرگذار بر این هنر کمک می‌گیریم تا به نتایج بهتری دست پیدا کنیم.

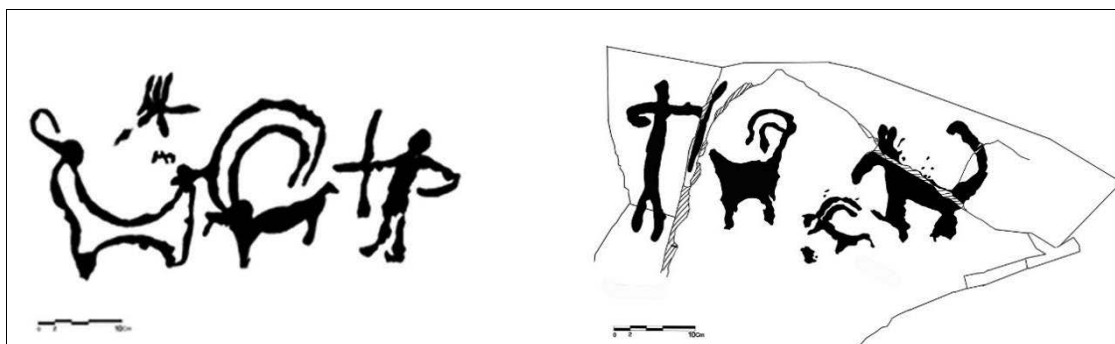
صحنه‌های موجود در سنگ‌نگاره‌های قصر قند نشانگر زندگی روزمره و رفتارهای اجتماعی جوامعی هستند که آنها را ایجاد کرده‌اند و با یک طبقه‌بندی کلی می‌توان به برخی از این رفتارها پی برد. این صحنه‌ها عموماً مربوط به شکار حیوانات، از جمله بزکوهی است. به این گونه صحنه‌ها می‌توان نام «صحنه‌های شکارگاهی» را داد. در این گونه صحنه‌ها انسان محوری‌ترین نقش صحنه است و در حال شکار حیوان با ابزار و وسایل مختلف تصویر شده است. با توجه به سنگ‌نگاره‌ها می‌توان روش‌های مختلف شکار را نیز شناسایی کرد. غالب‌ترین شیوه‌ی شکار، با تیر و کمان است. آنچه در نقوش نشان داده شده، شکار با تیر و کمان یا به صورت گروهی و یا به صورت انفرادی انجام می‌گرفته و سگ حیوانی است که در شکار همیشه همراه انسان بوده است. در شکار گروهی از چند طرف حیوان را محاصره می‌کردند و آن را شکار می‌کردند (شکل ۱۱ و ۱۲).



شکل ۱۰. نقوش هندسی و نمادین سنگ‌نگاره‌های قصر قند

### تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصر قند

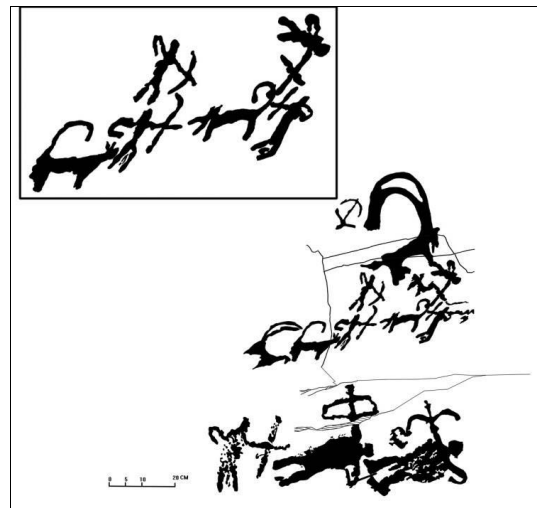
گونه‌شناسی و آمارهای ارائه شده در مورد سنگ‌نگاره‌های قصر قند به ما کمک می‌کند تا به تنوع نقوش و درجه‌ی اهمیت آن‌ها، با توجه به میزان کثرت هر کدام پی ببریم. اما برای تحلیل موضوعی باید کلی‌تر نگاه کرد و صحنه‌ها و ترکیب نقوش را در نظر گرفت. بر همین اساس باید یک طبقه‌بندی کلی از صحنه‌های موجود انجام داد. قبل از هر چیز باید اشاره کرد، به غیر از صحنه‌هایی که از تعدادی نقش مرتبط با هم ایجاد شده‌اند، نقوشی نیز به صورت منفرد وجود دارند که شامل نقش یک حیوان در گوشه‌ای از صخره است. ولی تمرکز ما بر روی صحنه‌هایی است که می‌توان ارتباط معناداری میان اجزای مختلف آن پیدا کرد. از سوی دیگر، برای تحلیل این نقوش نمی‌توان از عنصر زمان بهره برد؛ چرا که تاکنون تاریخ‌گذاری دقیقی در مورد این گونه آثار در ایران انجام نگرفته است و به



شکل ۱۱. صحنه‌ی شکار انفرادی بزکوهی با تیر و کمان در سنگ‌نگاره‌های قصر قند



شکل ۱۳. صحنه‌ی شکار بزکوهی با روش پرتاب



شکل ۱۲. صحنه‌ی شکار گروهی حیوان وحشی، سنگ‌نگاره‌های قصرقند

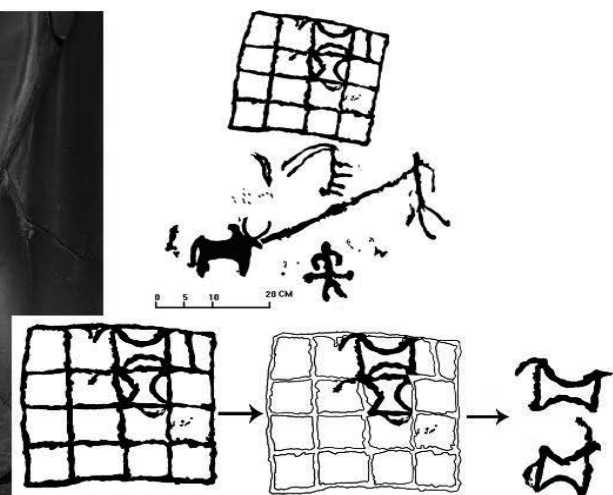
مستطیل‌های مشبکی مشاهده می‌گردند که تا قبل از یافتن یک نمونه‌ی شاخص، صحبت در مورد ماهیت آنان دشوار بود، اما با یافت شدن این نمونه مشخص شد که این نقوش در واقع دام شکار حیوان است که به احتمال زیاد از الیاف گیاهی و برگ درخت خرما و وحشی ساخته می‌شدند (شکل ۱۴). هنوز در بسیاری از نقاط بلوچستان از این الیاف گیاهی برای مصارف متعددی استفاده می‌شود و استفاده از آن برای به دام انداختن حیوان نیز دور از ذهن نیست (شکل ۱۵).

علاوه بر صحنه شکار با تیر و کمان، در یک مورد خاص، انسانی در حال شکار یک بزکوهی با پرتاب شی‌ای به سوی او تصویر شده و این نمونه‌ی نادر، تنها در یک صحنه نشان داده شده است و بیانگر گونه‌ای بدوی از روش شکار می‌باشد. در این صحنه نیز سگ همراه انسان است (شکل ۱۳).

علاوه بر دو روش فوق، روش سومی نیز در میان قبایل ابتدایی ساکن در بلوچستان رواج داشته که این موضوع را با دقت در برخی از نقوش می‌توان کشف کرد. همانگونه که قبلاً شرح داده شد، در میان نقوش هندسی موجود در منطقه



شکل ۱۴. استفاده از دام برای شکار حیوان، سنگ‌نگاره قصرقند





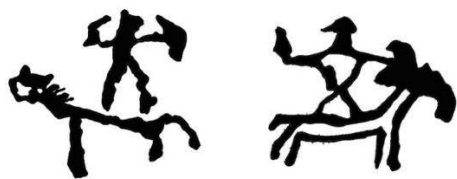


شکل ۱۵. بافتن طناب‌های گیاهی با برگ خرما و وحشی و استفاده از آن به شکل تور برای نگهداری سقف خانه‌ها، قصر قند

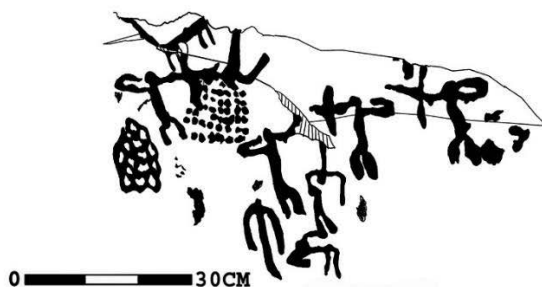
فرهنگ اجتماعات انسانی شده است، ما را بر این می‌دارد که احتمال دهیم صحنه‌ی جنگ با تیر و کمان و پیاده، متعلق به دوره‌ی قدیمی‌تر باشند.

در میان نقوش انسانی سنگ‌نگاره‌های قصر قند، یک نقش بسیار نادر وجود دارد که تاکنون در هیچ جای بلوچستان گزارش نشده است. این سنگ‌نگاره، انسانی را سوار بر ارابه‌ای که دو اسب آن را حمل می‌کنند، نشان می‌دهد. نقش ارابه یکی از نقوش شایع در میان سنگ‌نگاره‌های آسیای مرکزی است که از نقاطی مانند مغولستان (Jacobson-Tepfer *et al*, 2006) کالباک تاشی قزاقستان (Kubarev and Jacobson, 1996) و جنوب روسیه (Jakov *et al*, 1999) بدست آمده است (شکل ۱۸). در منطقه‌ی جنوب شرق ایران، نقش ارابه تنها در محوطه‌ی دهانه غلامان در سیستان به صورت نقاشی بر دیوار اتاق شماره‌ی ۲۵ بدست آمده که سوار در حال شکار گراز است (سیدسجادی و صابرمقدم، ۱۳۸۲) (شکل ۱۹).

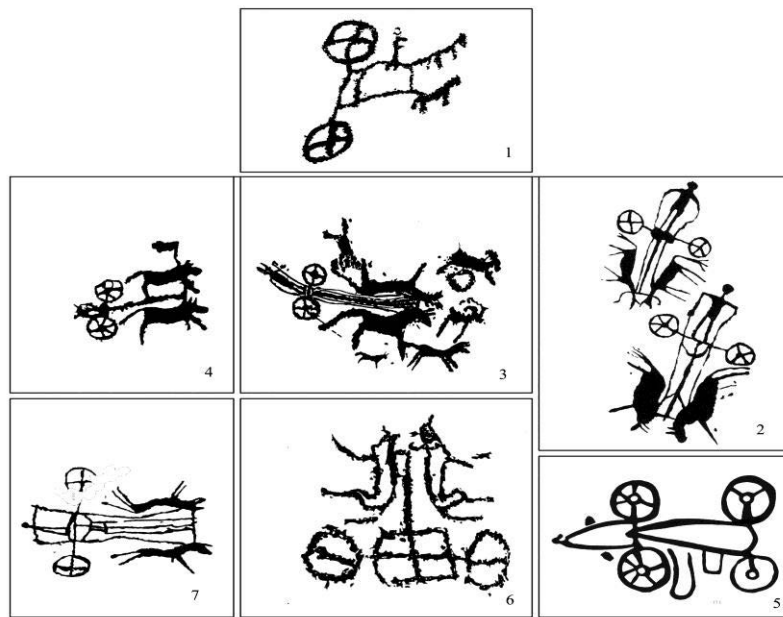
انسان علاوه بر شکار، در حالات مختلف دیگری نیز تصویر شده که می‌توان به صحنه‌هایی مانند جنگ اشاره کرد. صحنه‌های جنگ در میان سنگ‌نگاره‌های قصر قند به دو گونه‌ی کاملاً متفاوت به تصویر کشیده شده است و از این تفاوت‌های سبکی می‌توان احتمال داد که در دو دوره‌ی زمانی مختلف ایجاد شده‌اند. در یک نمونه، جنگ دو گروه انسانی به تصویر کشیده شده است که با تیر و کمان در حال مبارزه می‌باشند و در این صحنه، حتی پیکرهای بیجان و بدون سر که در نبرد کشته شده‌اند نیز نشان داده شده‌اند (شکل ۱۶). اما گونه‌ی دیگر، انسان را سوار بر اسب و در حال جنگ با سپر و شمشیر نشان داده است. انسان‌ها سوار بر اسب ایستاده‌اند و با یک دست شمشیر و با دست دیگر سپر را گرفته‌اند (شکل ۱۷). همانگونه که مشاهده می‌شود، چه از نظر ابزار جنگ و چه از نظر حالات با صحنه‌ی قبلی متفاوت است. بدین ترتیب که استفاده از سپر و شمشیر که در دوره‌های جدیدتر از کمان، وارد



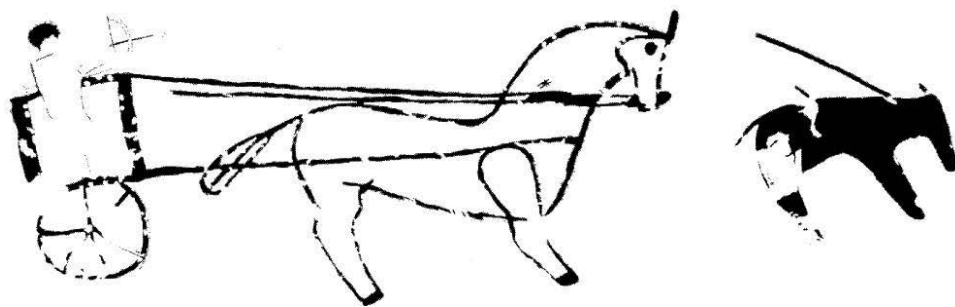
شکل ۱۷. نقوش جنگ سوار بر اسب با سپر و شمشیر، قصر قند



شکل ۱۶. صحنه‌ی جنگ دو گروه انسان با تیر و کمان، قصر قند



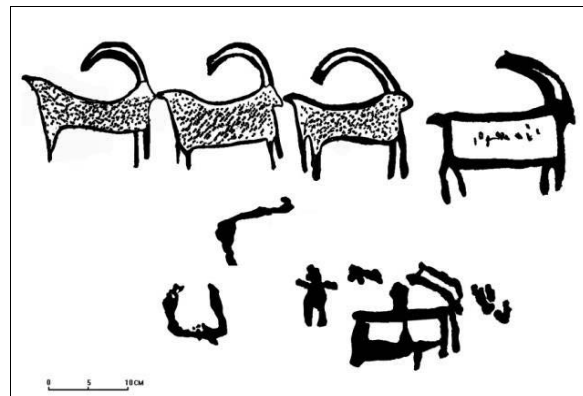
شکل ۱۸. نقش ارابه مشترک میان سنگ‌نگاره‌های قصرقند و آسیای مرکزی، (۱) قصرقند؛ (۲)، (۴) و (۷) جنوب مغولستان (Jacobson-Tepfer et al. 2006:P; 140,197,230)، (۵) سیبری جنوب روسیه، (Jakov et al. 1999: fig. 17)، (۳) و (۶) کالباک تاشی قزاقستان، (Kubarev and Jacobson, 1996: fig. 399,567).



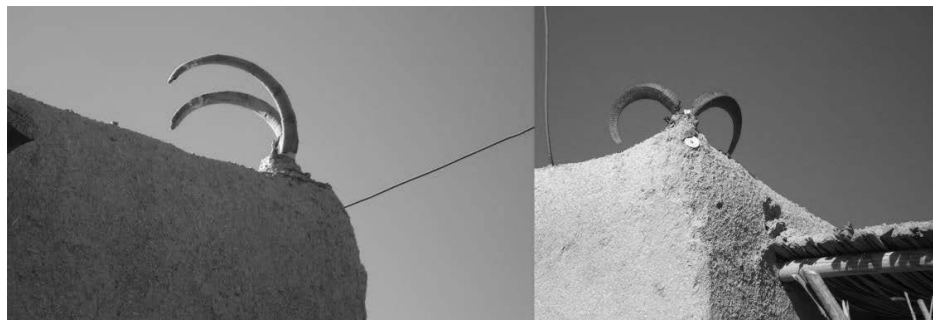
شکل ۱۹. نقش ارابه و شکار، نقاشی شده بر دیوار اتاق شماره‌ی ۲۵ (سید سجادی و صابر مقدم، ۱۳۸۲: ۱۸)

غیر از قوچ و بزکوهی، که روزگاری یکی از منابع غذایی مردم منطقه را تشکیل می‌داده، امروزه در کوهستان و بیابان‌های مکران حیواناتی همچون پلنگ، خرس سیاه، کفتار، روباه، شغال، انواع مارها، و در روزگار گذشته خر وحشی دیده می‌شود (Spooner, 1988). هنگام صحبت با پیرمردی از روستایی در نزدیکی سنگ‌نگاره‌ها، وی اشاره کرد که در گذشته (کمتر از چهار دهه‌ی قبل) در این مناطق شکارچینی بودند که شغل آنها فروش گوشت حیوان شکار شده در میان روستاها بوده است. این موضوع می‌تواند مثالی باشد برای فهم بخشی از مشغولیت جوامع ابتدایی که در این دره‌ها زندگی می‌کردند و خالق سنگ‌نگاره‌ها نیز می‌باشند. هم اکنون نیز می‌توان نشانه‌هایی از علاقه مردم به شکار بزکوهی و تقدس این حیوان را در گوشه کنار بلوچستان مشاهده کرد (شکل ۲۰ و ۲۱).

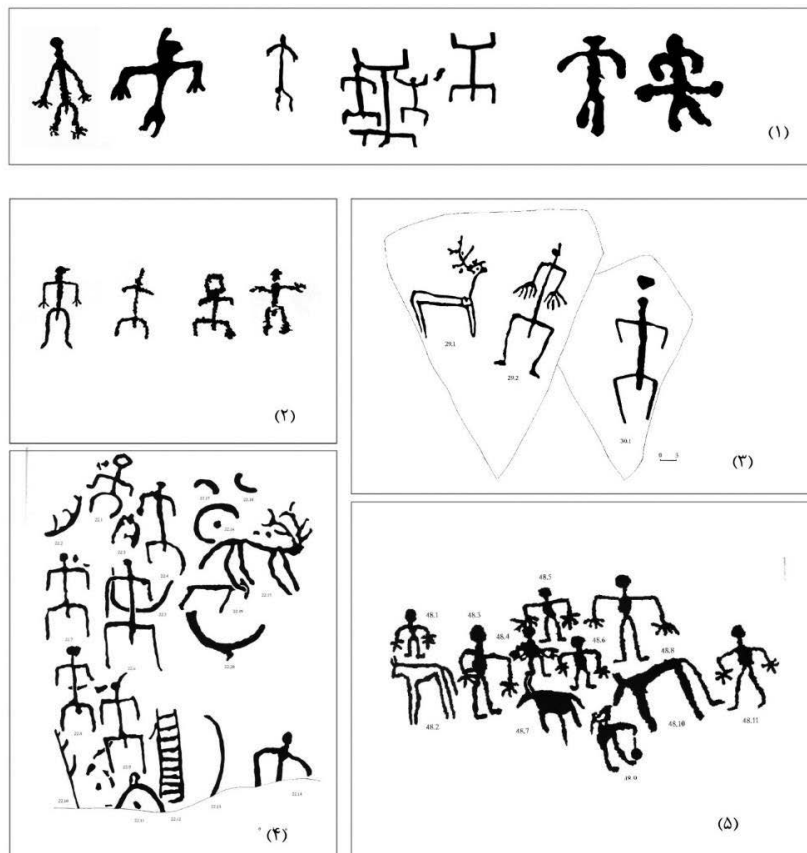
دنی ویالو از محققان هنر صخره‌ای معتقد است: هنر پیش از تاریخ با زندگی شکارچیان و شبانانی که آنها را خلق کرده‌اند در ارتباط تنگاتنگ بوده است (ویالو، ۱۳۷۷: ۱۷). با نگاهی به جدول آماری ارائه شده از سنگ‌نگاره‌های قصرقند می‌توان رابطه‌ی خالقان این آثار را با محیط متوجه شد. اینکه بیشتر نقوش، متعلق به حیواناتی از قبیل بزکوهی و گاو کوهان دار است، اهمیت این دو حیوان را در میان آن جوامع نشان می‌دهد. گونه‌های جانوری تصویر شده در سنگ‌نگاره‌ها کماکان به صورت اندک در منطقه مشاهده می‌شوند و باقیمانده‌ی جمعیت انبوه آنها در گذشته می‌باشند. پوشش جانوری بلوچستان نشانگر تنوع زیست محیطی در بخش‌های مختلف است. همچنین کثرت صحنه‌های شکار در میان سنگ‌نگاره‌های قصرقند، ساختار اجتماعی مبتنی بر شکارگری و شبانانی جوامع انسانی این منطقه در گذشته را نشان می‌دهد. از سوی دیگر به



شکل ۲۰. نقش گله‌ای از بزکوهی که در گذشته به فراوانی در منطقه زیست می‌کردند



شکل ۲۱. شاخ قوچ و بزکوهی بر روی بام خانه‌ای در بلوچستان، سراوان



شکل ۲۲. مقایسه‌ی نقوش انسانی میان سنگ‌نگاره‌های قصر قند و آسیای مرکزی، (۱) قصر قند (۲)، (۳) و (۴) سیبری - قزاقستان (Jakov et al. 1999: fig. 22-) (۳۰-۷۹)، (۵) سیبری قزاقستان (Blednova et al, 1995: fig. 48)

**برآمد**

اگر نقوش بدست آمده از قصرقند را با دسته‌بندی ارائه شده تطبیق دهیم، اغلب نقوش در دو دسته‌ی شکارگران و شبانان جای می‌گیرند. افراد جوامعی با ساختار شکارگری و دامپروری، نقوشی را خلق می‌کنند که با نوع زیست آنها متناسب است و هنر آنها بخشی از عوامل مهم زندگی عملی آنها است. این افراد از روی تفنن، به ایجاد نقوش دست نمی‌زنند، بلکه در پس خلق هر کدام از آنها باورها و آرزوهایی نهفته است که با نیازها و امکانات آن مردم تناسب دارد. گرچه درک مفهوم کامل این صحنه‌ها و ترکیبات برای ما دشوار است، ولی بی‌شک تاثیر محیط و آنچه که انسان در اطراف خود می‌بیند، در میان نقوش منعکس شده و از روی این بازخوردهای محیطی در هنر اقوام مختلف است که می‌توان قسمتهایی از ساختارهای اجتماعی آنها را دریافت. بر همین اساس می‌توان شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی که برای شکار استفاده می‌کردند را از طریق مطالعه این نقوش کشف کرد. با توجه به نقوش سنگ‌نگاره‌های قصرقند، شکار حیوان از سه طریق استفاده از کمان، پرتاب شیء و قرار دادن دام در مسیر عبور حیوانات صورت می‌گرفته است. مثال دیگر در این زمینه شکار بزکوهی است. شکار این حیوان بیش از سایر حیوانات در سنگ‌نگاره‌ها تصویر شده است و عمدتاً بزهایی که تصویر شده‌اند، دارای شاخ‌های بلندی هستند. بلندی شاخ‌ها مسن بودن این حیوان را نشان می‌دهد و هر چه شاخ حیوان بلندتر باشد دارای سن بیشتری است. این موضوع شناخت انسان‌های گذشته از نوع حیوانات و نحوه تصمیم‌گیری آنها را در انتخاب شکار نشان می‌دهد و اینکه آنها حیوانات جوان را شکار نمی‌کردند و خوب می‌دانستند که این موضوع با حیات جامعه مرتبط است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت گرچه این نقوش به سبکی بدوی و مسبک ایجاد شده‌اند، ولی به خوبی بسیاری از جنبه‌های اجتماعی و فکری انسان‌های گذشته را منعکس می‌کنند.

غناى موضوعی و شکلی سنگ‌نگاره‌های قصرقند، تنها بیانگر بخش اندکی از آن چیزی است که ما از این هنر در بلوچستان سراغ داریم. مقایسه‌ی نقوش سنگ‌نگاره‌ها با موتیف‌های باستانی این منطقه در دوران‌های باستان، حاکی از

تداوم سنت‌های فرهنگی جوامع یکجانشین در میان گروه‌های شکارگر و احتمالاً کوچرو است که متناسب با شیوه‌های زیستی خود بر روی سنگ‌ها و صخره‌ها حک شده‌اند. گرچه تاریخ‌گذاری نزدیک به واقعیت این آثار کار بسیار دشواری است و شناخت ابعاد زمانی و تاریخی آنها کمک شایانی به تفسیرهای ما می‌کند، اما با این وجود، می‌توان تحلیل‌های دیگری متناسب با ابعاد مکانی و جغرافیایی ارائه کرد. بدین ترتیب، این مقاله تا حدودی از معرفی صرف سنگ‌نگاره‌ها فراتر رفته و با رجوع به برخی از داده‌های قوم‌نگاری، تلاش کرده تا برخی از نقوش را رمزگشایی کند و تداوم برخی شیوه‌ها و سنت‌های زیستی را نشان دهد. مقایسه‌ی برخی از نقوش با سایر مناطق همجوار و کشف تشابه آنها می‌تواند در درک وسعت جغرافیایی برخی از رفتارهای مشابه در میان گروه‌هایی که دارای شیوه‌های زیستی مشابهی هستند، کمک کند.

نکته‌ی قابل ذکر اینکه، تشابهات زیادی را می‌توان میان سنگ‌نگاره‌های مختلف جهان و حتی در ادوار زمانی متفاوت مشاهده نمود که پرسش‌های تازه‌ای را بوجود می‌آورد و نمی‌توان به طور قطع به آنها پاسخ داد. آیا این تشابهات ناشی از ارتباطات فرامنطقه‌ای میان گروه‌های مختلف انسانی است؟ ارایه‌ی پاسخ مثبت به این پرسش وقتی دشوار می‌گردد که نمی‌توان هیچ استناد تاریخی از ارتباط میان اقوام باستانی مناطقی مانند استرالیا، سیبری، آفریقا، آمریکا و آسیا ارائه داد؛ در حالی که نقوش مشابهی میان سنگ‌نگاره‌های این مناطق دور از هم قابل تشخیص‌اند. پاسخ به این پرسش هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم نقوش متاخری که تعلق آنها به اقوام بدوی برخی نقاط دنیا مانند استرالیا، آمریکا و آفریقا (که تا قرن ۱۹ نیز وجود داشتند) تایید شده، تشابه عجیبی با نمونه‌های پیش از تاریخ و قدیمی دارند. بدین ترتیب، باید دنبال عاملی فراتر از ارتباطات فرهنگی برای تشابهات سنگ‌نگاره‌ها بود و معرفی سنگ‌نگاره‌های مناطق مختلف گرچه خیلی علمی به نظر نمی‌رسد، ولی به افزایش بانک اطلاعاتی هنر صخره‌ای کمک می‌کند تا بتوان در نهایت به واکاوی دقیق آنها پرداخت و به پرسش‌هایی اساسی مانند این پاسخ داد.

## کتاب‌نامه

- مجید زاده، ی، ۱۳۸۳، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل، جیرفت، پژوهشکده باستان‌شناسی، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان.
- مرادی، ح. و ح. سرحدی دادیان، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان سراوان، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- نوری، غ، شهریاری، ع. عرفانی و م. کریمی صادق، ۱۳۸۹، اطلس گونه‌های شاخص گیاهی و جانوری استان سیستان و بلوچستان، سازمان حفاظت محیط زیست استان سیستان و بلوچستان، تهران: مرکز نشر سپهر.
- ویالو، د، ۱۳۷۷، تخیل پیش از تاریخ، ترجمه علی مستشاری، نشریه پیام یونسکو، سال بیست و نهم، شماره ۳۳۵، صص ۱۷-۲۲
- Blednova N., Francfort H.-P., Legtchilo N., Martin L., Sacchi D., Sher J.A., Smirnov D., Soleilhavou F., Vidal P., 1995 "Répertoire des pétroglyphes d'Asie centrale", Fascicule no 2: Sibérie du sud 2 : Tepsej I-III, Ust'-Tuba I-IV (Russie, Khakassie), (*Mémoires de la Mission Archéologique Française en Asie centrale, vol. 2*). Paris: De Boccard.
- DE CARDI, B., 1968 "Excavation at Bampur, S.E Iran": A Brief Report, *Iran*, vol. VII, pp. 135-155,
- DESSAU, G., 1960 "Rock engravings (Graffiti) from Iranian Baluchistan", *East and West*, vol. 11, no 1, pp. 258-266.
- DIDER, A., 2007 "Archéologie des confins indo-iraniens : Etude de la production céramique du Kech-Makran (Pakistan) dans la première moitié du IIIe millénaire av. J.-C", Thèse de doctorat d'archéologie, Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne, Unpublished.
- Fairservis, W.A., 1956 "Excavations in the Quetta Valley, west Pakistan", *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*: 45/2, New York.
- HAKEMI, A., 1997 "Shahdad, Archaeological Excavation of a Bronze Age Center in Iran". Translated and edited by S.M.S.Sajjadim, *ISIAO*, roma.
- ICOMOS. , 2010 "Rock Art: pre-nomination Guidelines", *A publication of the International Council on Monument and Sites*.
- JACOBSON, E., KUBAREV, V & TSEVEENDORJ, D., 2006 "Répertoire des pétroglyphes d'Asie centrale, Fascicule no 7 : Mongolie du nord-ouest, Haut Tsagaan Gol", (*Mémoires de la Mission Archéologique Française en Asie centrale, vol. V.7*), De Boccard, Paris.
- Jarrige, J.F., 1989 "Les cités oubliées de l'Indus (Archéologie du Pakistan)", *Musée national des arts asiatiques*, Guimet,
- KUBAREV, V. D & JACOBSON, E 1996 "Répertoire des pétroglyphes d'Asie centrale, Fascicule n° 3 : Sibérie du sud 3 : Kalbak-Tash I
- بختیاری شهری، م، ۱۳۸۸، بررسی و مطالعه سنگ‌نگاره‌های نو یافته دشت توس، نشریه مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۵ شماره ۱، صص ۲۱-۴۳.
- حیدری، ن، ۱۳۸۶، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان خاش، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان سرباز، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان زاهدان، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- رفیع فر، ج، ۱۳۸۴، سنگ نگاره های ارسباران (پژوهشی در مردم‌شناسی و باستان‌شناسی هنر)، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده مردم‌شناسی.
- فرهادی، م، ۱۳۷۴، موزه‌هایی در باد: معرفی مجموعه‌های عظیم سنگ‌نگاره‌های نویافته تیمره، مجله جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۷ و ۸، صص ۱۳-۶۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، موزه‌هایی در باد، رساله‌ای در باب مردم‌شناسی هنر (گزارش مجموعه سنگ‌نگاره‌ها و نمادهای نویافته صخره‌ای تیمره) ، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- قنوتی، ف. و مرادی، ف، ۱۳۸۲، فرهنگ گیاهان استان سیستان و بلوچستان، زاهدان: سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان.
- گاراژیان، ع؛ عادل، ج. و ل. پاپلی یزدی، ۱۳۸۰، سنگ‌نگاره‌های تازه کشف شده همیان، مجله انسان‌شناسی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۴-۱۰۱.
- سرحدی دادیان، ح. و ح. مرادی، ۱۳۸۸، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان سرباز، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- سجادی، م، ۱۳۸۸، گزارش‌های شهر سوخته ۲ (کاوش در گورستان ۱۳۸۰-۱۳۸۱)، پژوهشکده باستان‌شناسی، زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
- سیدسجادی، م. و ف. صابرمقدم، ۱۳۸۲، سه تصویر دوره‌ی هخامنشی از دهانه‌ی غلامان، نامه‌ی پژوهشگاه میراث فرهنگی، شماره دوم، صص ۱۱-۲۵.
- سلطانی، م، ۱۳۸۹، تحلیل شمایل‌نگاری و گاهنگاری سنگ‌نگاره‌های قصرقند نیکشهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- شیرازی، ر، ۱۳۸۸، گزارش بررسی باستان‌شناختی مکران جنوبی، شهرستان نیکشهر، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).

- Sarhaddi, H., Moradi, H & Soltani, M., 2015 "Preliminary Study of Rock Art at Negaran Valley in Baluchestan, Iran", in: *Rock Art Research*, vol.32, PP. 8-11.
- Shirazi, R & Soltani, M., 2011 "Qasr-e Qand Petroglyphs: New Finds of Rock Arts in Iranian Baluchistan" *First Conference of the International Association for Asian Heritage (IAAH) which will be held on 7th- 8th April in Colombo, Sri Lanka*. Abstaract volume, p: 150.
- Shirazi, R & Soltani, M., 2015 "The evidence of rock art in Iranian Makran: Aps-e Goalm and Kouhobodan-e Jor Petroglyphs, Qasr-e Qand" *Archaeology, Ethnology and Anthropology of Eurasia*, NO 2, PP.23-33.
- Spooner, B., 1988 "Baluchistan". *Encyclopedia Iranica*. Vol. 3, fasc. 6: 598-632.
- STEIN, A., 1937 "Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran", London.
- TOSI, M., 1970 "A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millennium B.C", *East and West*, Vol. No. 20, pp. 9-50, 1970
- UNESCO. , 2001 "Human Evolution: Adaptations, Dispersals and Social Developments (HEADS)" , *Published in June 2011 by UNESCO World H eritage Centre*.
- (République de l'Altāï) ", *(Mémoires de la Mission Archéologique Française en Asie centrale, vol. 3)*, De Bocard, Paris.
- McBurney, C. B.M., 1969 a "On an examination of rock paintings in the Kuh-Dasht area" *Bastan shenasi va honar-e iran* (Review of Iranian archaeology and art), vol 3, Pp: 7-8.
- \_\_\_\_\_ 1969 b "Report on further excavation in the cave of the Koh-Dasht area, during August 1969", *Bastan shenasi va honar-e iran* (Review of Iranian archaeology and art), vol 3, Pp. 8-9.
- Mohammadi Ghasrian, S., 2007 "Rock art studies in Iran: new approaches", *Antiquity*, Vol. 81, No. 311, pp 50-54.
- Moradi, H., Sarhaddi, H., Soltani, M., Nik Abu Rahman, N and Byung, O.C., 2013 "Study and Typological Comparison of Petroglyphs in the Marzbanik Vally, Baluchestan, Iran", in: *Time and Mind (The Journal of Archaeology, Consciousness and Culture)*, vol. 16, PP. 331-350.
- PRINCE, L., 1941 "The swastika: Its history and meaning", *Man*, Vol. 41, pp. 49-55, 1941.
- Rafifar, J., 2007 "Some indications of shamanism in Arasbaran rock carvings", *Documenta Praehistorica*, Vol. XXXIV, pp. 203-213.
- Remacle, L; Lejeune, M; Adeli, J; Mohammadi, S & Otte, T. M., 2006 " Art rupestre de Houmian, province de Luristan, Iran," *Anthropozoologica*, Vol. 41 (2), pp 13-27.

۲. نخل وحشی که در زبان محلی به آن داز (daz) یا پیش (pish) می‌گویند، مختص جنوب شرق ایران و به خصوص بلوچستان است. نام علمی این گیاه (*Nannorrhops ritchiana*) است (قنوتی و مرادی، ۱۳۸۲). پراکنش جهانی داز در ایران، افغانستان، پاکستان و عربستان است و در ایران شامل استان‌های کرمان، حاشیه‌های غربی جازموریان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان است. (نوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۱).

## پانویس‌ها

۱. اینها تنها نمونه‌هایی از تعداد قابل توجهی از هنر صخره‌ای منتشر در ایران هستند و اگر بخواهیم به تمام آن‌ها اشاره کنیم این بخش مقاله بسیار طولانی خواهد شد که ضرورت آن احساس نمی‌گردد.

# ویژگی‌های زیست‌محیطی و نقش آن در پراکندگی استقرارهای مس سنگی شهرستان خمین

غلام شیرزاده\*، منیره محمدی\*\*، غفور کاکا\*\*\*

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل

\*\* دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی

## چکیده

بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهند عوامل زیست‌محیطی بر نحوه‌ی استقرار گروه‌های انسانی در مناطق مختلف جغرافیایی تأثیر بسزایی دارند. در این میان، مناطقی که دارای حوزه‌های جغرافیایی متفاوتی همانند نواحی کوهستانی و مناطق نیمه بیابانی و دشت هستند، می‌توانند دربرگیرنده‌ی جوامع انسانی با فرهنگ‌های مختلف باشند.

در این راستا، شهرستان خمین واقع در جنوب‌غربی استان مرکزی می‌تواند الگوی خوبی در این خصوص تلقی شود. این شهرستان از نظر موقعیت جغرافیایی از جهت شمال و شمال‌شرق به سرزمین‌های پست و هموار مرکز فلات ایران و از جهت جنوب‌غرب و جنوب به ارتفاعات کوهستانی حاشیه‌ی شرقی زاگرس مرکزی ایران ارتباط پیدا می‌کند. حوزه شهرستان خمین از دو عارضه‌ی متفاوت جغرافیایی، کوهستان و دشت تشکیل شده است. بخش‌های مرکزی و شرقی شهرستان را دشت هموار و پست و نواحی شمالی، غربی و جنوبی آن را سلسله کوه‌های بلند احاطه کرده اند. بررسی‌های

باستان‌شناسی شهرستان خمین در سال ۱۳۸۸ ه.ش منجر به شناسایی ۱۶ محوطه مربوط به دوره‌ی مس سنگ گردید. مطالعات تخصصی‌تر نشان می‌دهند، اکثر استقرارهای این دوره در محدوده‌ی ارتفاعی بین ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا واقع شده‌اند و ۷۵ درصد از محوطه‌ها در فاصله بسیار نزدیکی نسبت به منابع آب ایجاد شده اند. محوطه‌هایی که در این محدوده‌ی جغرافیایی واقع شده‌اند، دارای ابعاد کوچک و بصورت استقرارهای فصلی در منطقه مشخص می‌شوند. وجود شیب تند در دامنه سلسله کوه‌های بلند و نبود خاک حاصلخیز در این محدوده‌ها، امکان شکل‌گیری جوامع کشاورز در منطقه را نداده است.

در این مقاله کوشش شده، ضمن مطالعه‌ی چگونگی تأثیر عوامل زیست‌محیطی بر نحوه‌ی استقرار گروه‌های انسانی منطقه، الگوهای استقرار محوطه‌های مذکور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

**واژگان کلیدی:** زیست‌محیط، الگوی استقرار، محوطه‌ی مس سنگی، خمین، زاگرس مرکزی.

\*\*\*

## درآمد

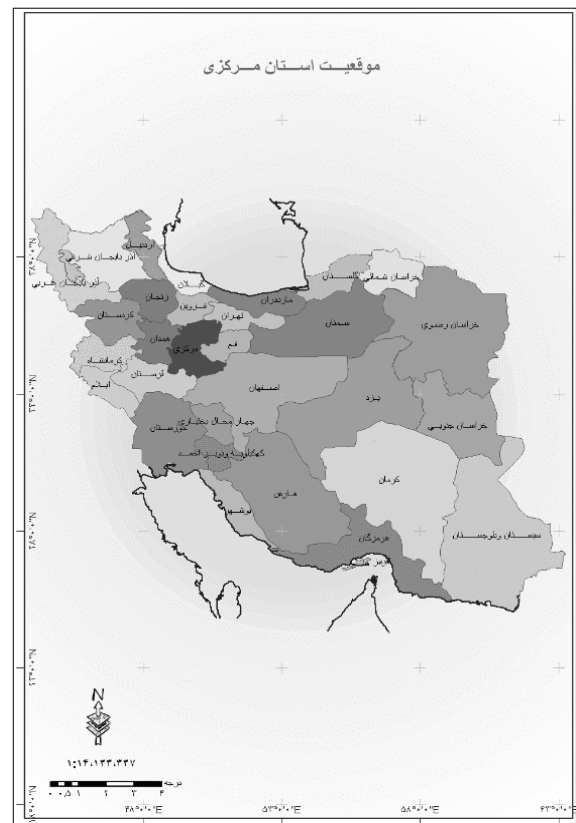
آشنایی با فرهنگ‌های دوره‌ی مس سنگی که اواسط هزاره‌ی پنجم تا اواخر هزاره‌ی چهارم پ.م را در فلات ایران در بر می‌گیرند، ما را در درک فرآیند پیشرفت جوامع انسانی در دوران پیش از تاریخ کمک می‌کنند. این دوره در فلات ایران سرآغاز پیشرفت‌های محسوسی در صنایع مختلف بشری به ویژه تولید سفال‌های ظریف با نقوش مختلف بوده است (طلایی، ۱۳۸۵: ۱۰).

مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی انجام گرفته در سال‌های گذشته در مرکز فلات و زاگرس مرکزی ایران توانسته تا حدودی تصویری کلی از استقرار جوامع انسانی در این مناطق را در دوره‌ی مس سنگی فراهم آورد. از محوطه‌های شاخص این دوره می‌توان به تپه حصار (Schmidt, 1937)، تپه سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹)، تپه قبرستان (مجیدزاده، ۱۳۶۹؛ فاضلی و دیگران، ۱۳۸۶)، تپه چشمه علی (Schmidt, 1935)، تپه گیان (Contenau & Ghirshman 1935) و محوطه‌های

مورد بررسی و مطالعه‌ی باستان‌شناسی قرار نگرفته‌اند. بررسی نقشه‌های جغرافیایی ایران نشان می‌دهد که شهرستان خمین در نقطه‌ی اتصال حوزه‌ی مرکز فلات ایران با زاگرس مرکزی قرار دارد (شکل ۱). در این راستا، انجام بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان خمین در سال ۱۳۸۸ ه.ش گامی در جهت شناسایی فرهنگ‌های ناشناخته‌ی موجود در سطح استان مرکزی و پی بردن به برهم کنش‌های فرهنگی میان این منطقه با مناطق مجاور بود. در طی این بررسی، ۱۶ محوطه متعلق به دوره‌ی مس‌سنگی مورد شناسایی قرار گرفت (شیرزاده، ۱۳۸۸).

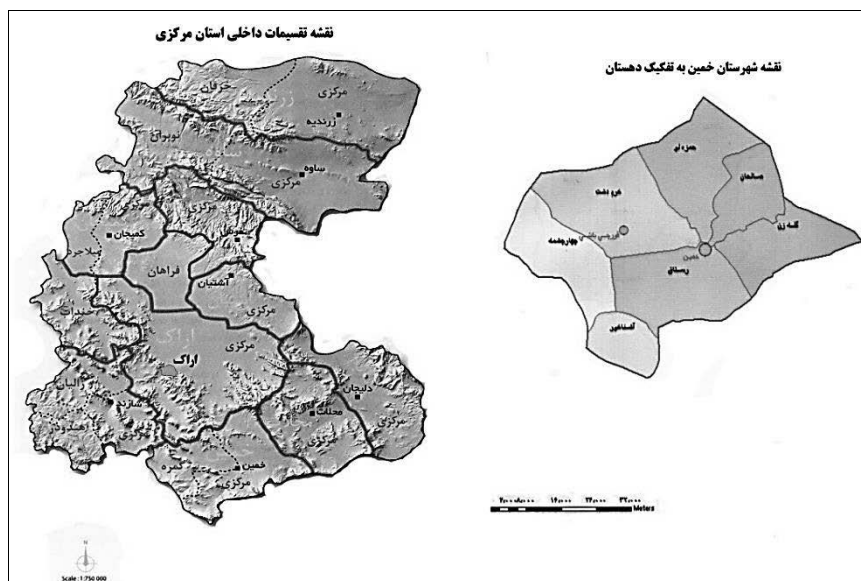
### موقعیت جغرافیایی و پیشینه‌ی تاریخی منطقه

از نظر جغرافیایی، شهرستان خمین با مختصات جغرافیایی ۴۹ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۲۲ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی و با وسعت ۲۳۹۶ کیلومتر مربع در جنوب‌غربی استان مرکزی واقع شده است. شهرستان خمین از جهت شمال به شهرستان‌های اراک و شازند، از جهت شرق به شهرستان محلات، از جنوب به گلپایگان استان اصفهان و از غرب به الیگودرز در استان لرستان محدود می‌شود (رحمدل و کاظمی دهقی، ۱۳۸۳: ۳۴). از نظر تقسیمات استانی، شهرستان خمین از دو بخش مرکزی و کمره و ۷ دهستان شامل آشناخور، رستاق، چهارچشمه، گله زن، صالحان، خرمدشت و حمزه لو تشکیل شده است (سالنامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۸: ۱۶) (شکل ۲).



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی استان مرکزی در کشور (سالنامه آماری، ۱۳۸۹، ۱۱).

دیگر اشاره کرد. علی‌رغم کاوش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته در بخش‌های مختلف فلات ایران، مناطقی همانند استان مرکزی و در مقیاس کوچکتر، شهرستان خمین به طور کامل



شکل ۲. نقشه‌ی سیاسی استان مرکزی و شهرستان خمین (سالنامه‌ی آماری، ۱۳۸۹)

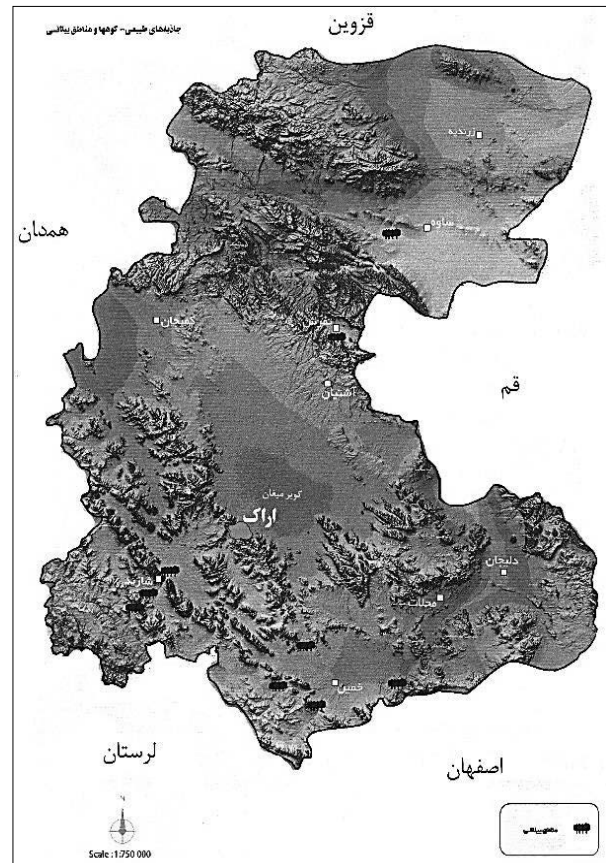


الوند، کوه بوجه و کوه دربند اشاره کرد (سند توسعه‌ی گردشگری شهرستان خمین، ۱۳۸۰: ۲۳).

منابع آب سطح شهرستان خمین را رودها تشکیل می‌دهند که این رودها عمدتاً از سلسله کوه‌های جنوب، جنوب‌غربی و شمال‌غربی شهرستان سرچشمه گرفته و پس از عبور از میان دره‌های مابین کوه‌ها وارد دشت خمین می‌شوند. از رودهای مهم خمین می‌توان به رود خمین، غرقاب، ریجان، دم سیاه، نیسان و ازنوجان اشاره کرد. رود مهم دیگر شهرستان، رود قمرود است که از سلسله ارتفاعات شرقی الیگودرز سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت گلپایگان وارد خمین می‌شود. این رود پس از مشروب کردن بخشی از دشت خمین به طرف دلیجان و محلات ادامه مسیر می‌دهد.

اطلاعات مربوط به دما، بارندگی، تبخیر و... در گستره‌ی شهرستان خمین نشان می‌دهد که اقلیم این شهرستان در منطقه‌ی نیمه‌خشک با آب و هوای سرد قرار گرفته است. زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و معتدل از ویژگی‌های آب و هوایی منطقه است. بارندگی عمدتاً از اوایل مهرماه شروع شده و تا اواخر اردیبهشت ادامه می‌یابد. بررسی سطح شهرستان خمین نشان می‌دهد که با حرکت از جهت غرب شهرستان به طرف شرق آن، اقلیم از مرطوب معتدل به طرف خشک بیابانی پیش می‌رود. در دهستان آشناخور اقلیم نیمه مرطوب معتدل و در دهستان چهارچشمه و تا حدی دهستان رستاق، اقلیم مرطوب معتدل حاکم است. در دهستان خرم‌دشت در شمال‌غربی شهرستان، بخصوص بخش‌های شمالی آن و همچنین بخش میانی دهستان رستاق اقلیم نیمه‌خشک سرد حاکم است. در اکثر بخش‌های دهستان حمزه‌لو و شرق دهستان رستاق آب و هوای مدیترانه‌ای معتدل حاکم است و در نهایت، دهستان‌های صالحان و گله‌زن دارای آب و هوای خشک بیابانی و سرد است (همان، ۲۵).

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که منطقه‌ی خمین در گذشته نام‌های مختلفی داشته است. از جمله‌ی این‌ها در کتاب تاریخ قم به واژه‌ی «تیمره» برخورد می‌شود که نامی عام بوده که به نواحی میان اصفهان و قم اطلاق می‌شده و با عنوان تیمره‌ی صغری و تیمره‌ی کبری نامیده می‌شده است (قمی، ۱۳۶۱: ۸۱). در مورد واژه‌ی تیمره، حسن قمی از قول ابن مقفع می‌نویسد: «واژه‌ی تیمره یا کمره به معنی محل جمع شدن آب رودها بوده است» (همان، ۱۳: ۶۱). البته محل شهر خمین به واسطه‌ی قرار گرفتن آن در میان سلسله کوه‌های بلند و گود بودن آن، این معنی را به ذهن می‌رساند.



شکل ۳. ناهمواری‌های طبیعی استان مرکزی و شهرستان خمین (آرشیو میراث فرهنگی استان مرکزی)

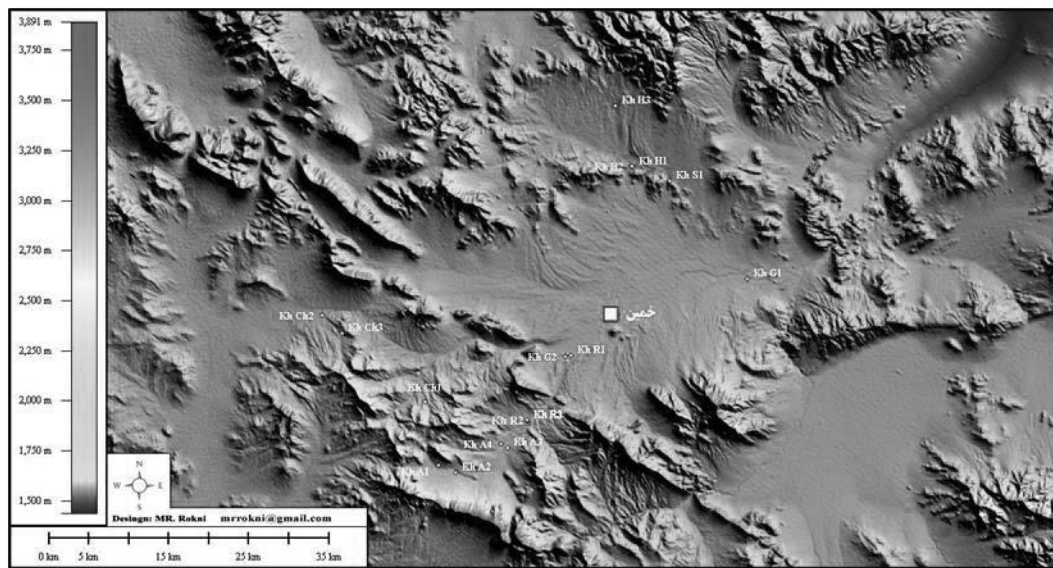
شهرستان خمین از نظر ناهمواری شامل دشت وسیع و بزرگی در بخش‌های مرکزی و شرقی و ارتفاعات بلند در جهات شمالی، غربی و جنوبی است. بلندترین نقطه‌ی این کوه‌ها در جهت جنوب‌غربی شهرستان است که دارای ارتفاع ۳۲۶۰ متر است و کمربسته نامیده می‌شود. سلسله کوه‌های مذکور سراسر دشت خمین را به صورت دیواری بلند احاطه کرده‌اند. دشت مرکزی خمین که از مرکز شهرستان به طرف شرق آن امتداد می‌یابد، دارای وسعت ۹۵۰ کیلومترمربع است. شیب اراضی شهرستان خمین بین ۰/۵ تا ۱ بوده که در این میان بخش غربی شهرستان از شیب بیشتری برخوردار است؛ اما بخش‌های مرکزی و شرقی دارای شیب ملایم‌تری هستند (شکل ۳). از کوه‌های مهم در قسمت‌های غربی شهرستان خمین می‌توان به کوه‌های سه خواهران، کوه بیشه و کوه نثار، و از کوه‌های شمال و شمال‌غربی آن می‌توان به کوه الوند لکان، کوه شیرخانی و کوه سه دره و از کوه‌های جنوبی می‌توان به کوه

خمین پراکنده شده‌اند (جدول ۱). این محوطه‌ها عبارتند از: محوطه‌ی سرکوبه ۱ (KH 161)، محوطه‌ی سرکوبه ۲ (KH 162) و محوطه‌ی جوباده (KH 166) در دهستان حمزه لو، محوطه‌ی خوگان (KH 167) در دهستان صالحان، تپه چغا (KH 153)، تپه فرقس (KH 149) و محوطه‌ی قارادره (KH 131) در دهستان چهارچشمه، محوطه‌ی جلماجرد (KH 229) و محوطه‌ی گبری (KH 259) در دهستان گله زن، تپه باغ (KH 207)، تپه فرنق (KH 201) و تپه قبرستان فرنق (KH 202) در دهستان رستاق، تپه چنگری ۲ (KH 106)، تپه فرج آباد ۱ (KH 112)، تپه قبرستان نصرآباد (KH 116) و محوطه بلبلان (KH 115) که در دهستان آشناخور قرار دارند. در دهستان خرم‌دشت، محوطه‌ای مربوط به دوره‌ی مس‌سنگی شناسایی نگردید (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۲) (شکل ۴).

اما ابراهیم دهگان ضمن رد نظریه‌ی ابن مقفع می‌گوید: «واژه‌ی کمره از ریشه کیمر گرفته شده و آن نام قومی بوده به نام کیمری‌ها که از اواخر هزاره‌ی دوم پ.م وارد سرزمین ایران شدند» (دهگان، ۱۳۴۲: ۶۱). از طرف دیگر، ابراهیم دهگان می‌نویسد: «خمین یا خمپهن از دو واژه تشکیل شده است. واژه‌ی اول "خو" به معنی خوب و واژه‌ی دوم "مپهن" با یای مجهول به معنی جایگاه و مکان. پس خمین یعنی مکان یا جایگاه خوب» (همان، ۱۳۴۲: ۶۴). از جهانگردان خارجی که در سفرنامه‌های خود به خمین اشاره کردند، می‌توان به اوژن فلاندن و مسیو چریکوف اشاره کرد (فرهادی، ۱۳۶۹: ۲۸۴).

### محوطه‌های مس‌سنگی پروژه بررسی و شناسایی شهرستان خمین

محوطه‌های شناسایی شده‌ی دوره‌ی مس سنگی منطقه شامل ۱۶ محوطه هستند که در ۶ دهستان از ۷ دهستان شهرستان



شکل ۴. موقعیت استقرارهای مس سنگی شهرستان خمین (ترسیم: محمدرضا رکنی)

جدول ۱. فهرست محوطه‌های بررسی شده

ردیف	نام محوطه	طول جغرافیایی	عرض جغرافیایی	ارتفاع از سطح دریاهای آزاد	وسعت محوطه (متر)	دهستان
۱	محوطه سرکوبه ۱	۴۱۶۷۴۷	۳۷۴۱۱۵۰	۱۸۸۹	۵۰ × ۴۰	حمزه لو
۲	محوطه سرکوبه ۲	۴۱۶۵۸۸	۳۷۴۱۲۰۷	۱۸۹۵	۵۵ × ۴۰	حمزه لو
۳	محوطه جوباده	۴۱۴۵۲۶	۳۷۴۸۷۷۶	۲۰۳۱	۴۵ × ۳۴	حمزه لو
۴	محوطه خوگان	۴۲۱۳۶۵	۳۷۳۹۴۱۶	۱۹۱۵	۵۵ × ۵۰	صالحان
۵	تپه چغا	۳۹۰۸۱۰	۳۷۱۱۷۷۱	۲۱۰۳	۱۵۰ × ۱۴۰	چهارچشمه
۶	تپه فرقس	۳۷۷۹۵۸	۳۷۳۲۶۵۳	۲۰۳۹	۷۰ × ۵۰	چهارچشمه
۷	محوطه قارا دره	۳۸۰۴۰۲	۳۷۲۰۳۱۱	۲۰۴۴	۱۵۰ × ۱۰۰	چهارچشمه

گله زن	۱۵۰ × ۸۰	۱۶۶۴	۳۷۳۷۰۹۸	۴۳۱۰۸۰	محوطه جلماجرد	۸
گله زن	۴۵ × ۳۵	۱۹۵۸	۳۷۱۷۴۳۸	۴۰۸۲۸۶	محوطه گبری	۹
رستاق	۷۰ × ۶۰	۱۹۵۲	۳۷۱۷۵۶۴	۴۰۸۹۵۶	تپه باغ	۱۰
رستاق	۵۵ × ۴۵	۲۰۴۶	۳۷۰۹۴۶۵	۴۰۳۵۴۹	تپه فرق	۱۱
رستاق	۱۲۵ × ۱۱۰	۲۰۴۴	۳۷۰۹۵۱۸	۴۰۳۵۱۶	تپه قبرستان فرنگ	۱۲
آشناخور	۵۵ × ۵۰	۲۱۷۶	۳۷۰۳۸۸۱	۳۹۲۳۷۹	تپه چنگری ۲	۱۳
آشناخور	۷۵ × ۷۰	۲۲۳۹	۳۷۰۲۹۷۳	۳۹۴۶۲۸	تپه فرج آباد ۱	۱۴
آشناخور	۳۵ × ۳۰	۲۰۹۹	۳۷۰۶۰۶۳	۴۰۱۰۶۲	تپه قبرستان نصرآباد	۱۵
آشناخور	۸۵ × ۸۰	۱۹۹۷	۳۷۰۶۵۴۴	۴۰۰۲۶۵	محوطه بلبلان	۱۶

- در میان محوطه‌های متعلق به دوره‌ی مس سنگی تنها ۱ محوطه دیده می‌شود که دارای نمونه سفال‌هایی از دوره‌ی ایلخانی است.

لازم به ذکر است که بعد از دوره‌ی ساسانی، سکونت گروه‌های انسانی در سطح منطقه به شدت رو به کاهش می‌گذارد و این مسأله تا دوره‌ی قاجاریه در منطقه تداوم پیدا می‌کند.

#### نسبت متغیرهای محیطی با محوطه‌های شناسایی شده

##### الف. موقعیت محوطه‌ها نسبت به منابع آب

وضعیت عمومی منطقه از نظر دسترسی به منابع آب نسبتاً مناسب است. قرار گرفتن شهرستان خمین در میان ارتفاعات، باعث جاری شدن رودهای دائمی و فصلی در سطح آن، به عنوان عامل تعیین کننده در تشکیل استقرارها از دیرباز تاکنون بوده است. موقعیت قرارگیری محوطه‌ها نسبت به این منابع بدین صورت است:

- فاصله‌ی ۰ تا ۲۰۰ متری: ۱۲ محوطه از کل محوطه‌های شناسایی شده در این فاصله قرار گرفته‌اند که در مجموع ۷۵٪ از کل استقرارها را شامل می‌شوند.

- فاصله‌ی ۲۰۰ تا ۴۰۰ متری: ۱ محوطه که در مجموع ۶٪ از کل استقرارهای شناسایی شده را شامل می‌شود، در این فاصله قرار دارد.

- فاصله‌ی ۴۰۰ تا ۶۰۰ متری: ۲ محوطه که در مجموع ۱۳٪ از کل استقرارها را شامل می‌شود، در این فاصله قرار دارد.

- فاصله‌ی ۶۰۰ تا ۸۰۰ متری: در این فاصله محوطه‌ای قرار ندارد.

- فاصله‌ی ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متری: ۱ محوطه از کل استقرارها در این فاصله قرار دارد (شکل ۵).

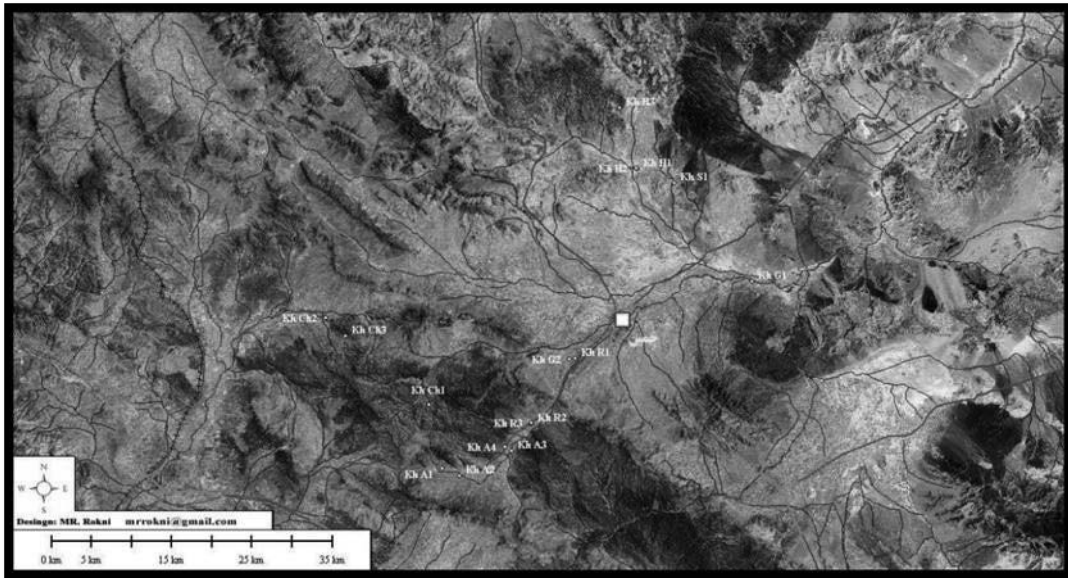
گاهنگاری محوطه‌ها به دلیل انجام نگرختن کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های شناسایی شده، صرفاً بر اساس جمع‌آوری یافته‌های فرهنگی سطح محوطه‌ها صورت گرفته است. البته با انجام کاوش در بعضی از محوطه‌های مهم در سطح شهرستان می‌توان با دقت و تمرکز بیشتری در مورد گاهنگاری منطقه در دوران پیش از تاریخ بحث کرد. با وجود این، براساس جمع‌آوری داده‌های سطحی و تجزیه و تحلیل آنها می‌توان محوطه‌ها را از نظر دوره‌بندی تاریخی به گروه‌های زیر تقسیم بندی کرد:

- محوطه‌هایی که فقط در دوره‌ی مس سنگی دارای سکونت بودند. در این گروه، ۱۰ محوطه قرار می‌گیرند که داده‌های سطحی آنها نشان می‌دهد که گروه‌های انسانی تنها در دوره‌ی مس سنگی در آنها استقرار داشتند و بعد از دوره‌ی مس سنگی، محوطه‌های مذکور متروک می‌شوند.

- در میان محوطه‌های دارای سفال دوره‌ی مس سنگی، تنها یک محوطه وجود دارد که در دوره‌ی مفرغ نیز دارای سکونت بوده است.

- محوطه‌هایی که علاوه بر دوره‌ی مس سنگی، در دوره‌ی ساسانی نیز دارای سکونت هستند: تعداد این محوطه‌ها ۴ مورد است. بررسی باستان‌شناسی شهرستان خمین نشان می‌دهد که در دوره‌ی ساسانی بر خلاف دوره‌های مفرغ، آهن، هخامنشی و اشکانی، سکونت گروه‌های انسانی در منطقه به یکباره افزایش پیدا می‌کند. برخی از این استقرارها به صورت قلعه‌ها هستند.

- در میان محوطه‌های دوره‌ی مس سنگی، تنها ۱ محوطه وجود دارد که در دوره‌ی اشکانی مورد سکونت قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که اساساً در دوره‌ی اشکانی استقرار جوامع انسانی در منطقه به ندرت صورت گرفته است.

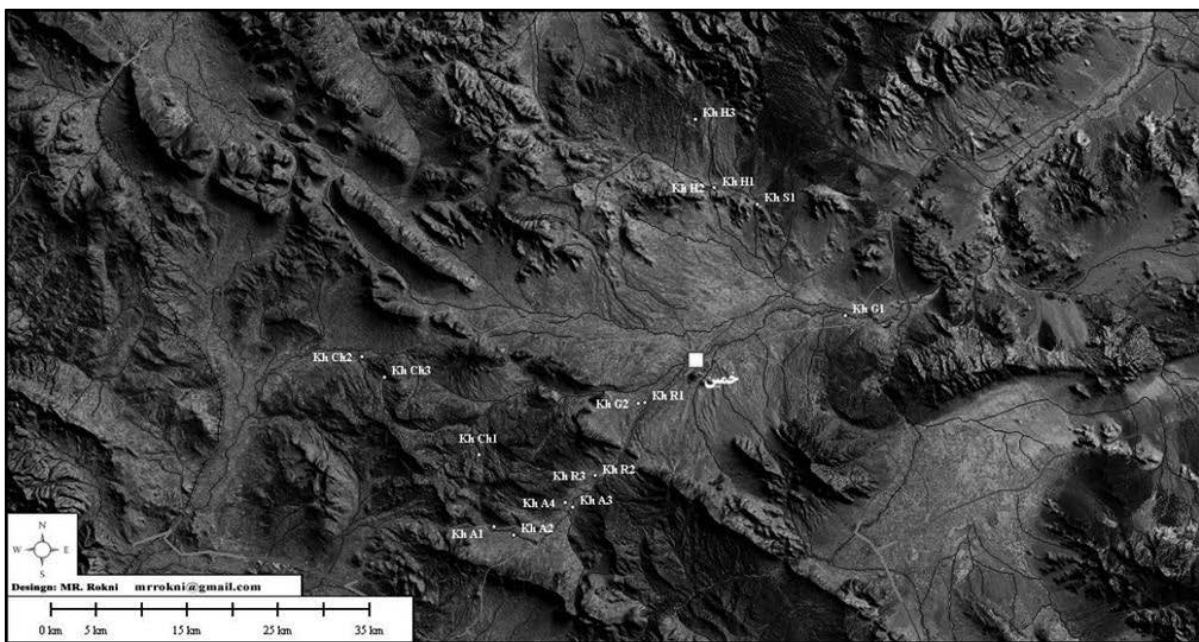


شکل ۵: موقعیت محوطه‌ها نسبت به منابع آب (ترسیم: محمدرضا رکنی)

– ارتفاع ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ متری: ۶ محوطه از کل استقرارهای شناسایی شده، در این ارتفاع قرار گرفته که در مجموع ۳۸٪ از کل استقرارها را شامل می‌شود.  
 – ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متری: ۸ محوطه از کل محوطه‌های شناسایی شده، در این ارتفاع واقع شده‌اند که در مجموع ۵۰٪ از کل محوطه‌ها را شامل می‌شود.  
 – ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ متری: ۱ محوطه از کل محوطه‌های شناسایی شده، در این ارتفاع قرار گرفته است (شکل ۶).

#### ب. موقعیت مکانی محوطه‌ها از نظر ارتفاع

ارتفاع حوزه‌ی مورد بررسی بین ۱۶۰۰ تا ۲۲۴۰ متر از سطح دریا است. موقعیت مکانی و چگونگی پراکندگی محوطه‌های مس سنگی از نظر توپوگرافی منطقه به این صورت است:  
 – ارتفاع ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ متری: ۱ محوطه از کل محوطه‌های شناسایی شده، در این ارتفاع واقع شده که در مجموع ۶٪ از کل استقرارها را شامل می‌شود.

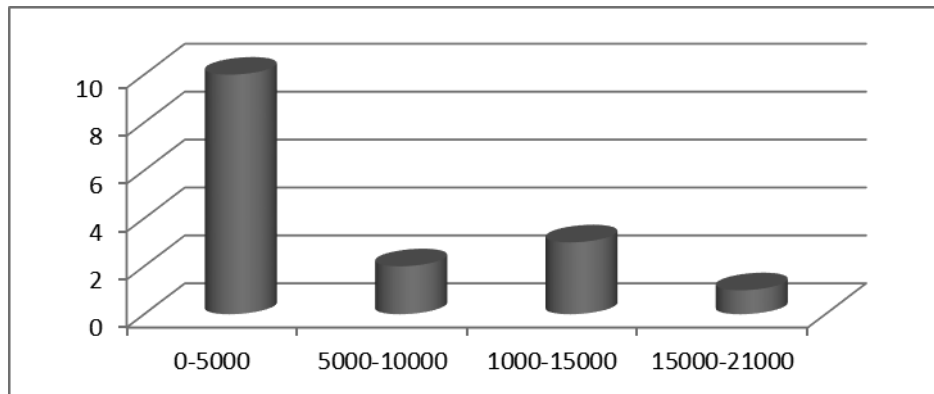


شکل ۶: موقعیت محوطه‌ها نسبت به ارتفاعات (ترسیم: محمدرضا رکنی).

### ج. وسعت محوطه‌ها

محوطه‌ها را از نظر وسعت می‌توان در گروه‌های زیر قرار داد:  
 - وسعت از ۰ تا ۵۰۰۰ مترمربع: از کل محوطه‌های شناسایی شده، ۱۰ محوطه در این گروه قرار می‌گیرند.  
 - وسعت از ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ مترمربع: از تمام محوطه‌های شناسایی شده، ۲ محوطه در این گروه جای می‌گیرند.

- وسعت از ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ مترمربع: از کل محوطه‌های شناسایی شده، ۳ محوطه در این گروه قرار دارد.  
 - وسعت از ۱۵۰۰۰ تا ۲۱۰۰۰ مترمربع: از کل محوطه‌های شناسایی شده، تنها ۱ محوطه در این گروه جای دارد (نمودار ۱).  
 (۱)



نمودار ۱. فراوانی وسعت محوطه‌ها بر حسب متر

پوشش گیاهی در این نوع خاک، در ارتفاعات به صورت مرتع برای چرای دام و در اراضی با ارتفاع کمتر بصورت کشت گندم، جو، پنبه و چغندر قند است (کردوانی، ۱۳۸۲: ۳۰۲).

### توصیف، تحلیل و گاهنگاری سفال‌های دوره مس سنگی خمین

مطالعه و بررسی جدول شماره‌ی یک در این نوشتار نشان می‌دهد که اکثر محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین از ابعاد بزرگی برخوردار نیستند و عموماً در نزدیکی رودخانه‌های فصلی شکل گرفتند (شکل ۷). برای مطالعه‌ی دوره‌های تاریخی محوطه‌ها و دستیابی به گاهنگاری نسبی آن‌ها، نمونه سفال‌های مختلفی از سطح محوطه‌ها جمع‌آوری و ثبت شدند. در یک توصیف کلی، ویژگی‌های سفال‌های مس سنگی محوطه‌های خمین در زیر آورده می‌شوند:

رنگ خمیره‌ی نمونه سفال‌ها دارای طیف رنگی شامل رنگ‌های نخودی، قرمز آجری، قهوه‌ای روشن و خاکستری روشن هستند. از نظر کیفیت ساخت، ۳۸ درصد از سفال‌ها از نوع ظریف، ۴۲ درصد متوسط و ۲۰ درصد خشن هستند. از نظر نوع ساخت، ۵۹ درصد سفال‌ها چرخ‌ساز و ۴۱ درصد دست‌ساز هستند. از نقطه نظر شرایط پخت، ۸۱ درصد از نمونه سفال‌ها دارای پخت کافی و ۱۹ درصد نیز ناکافی هستند (شکل ۸).

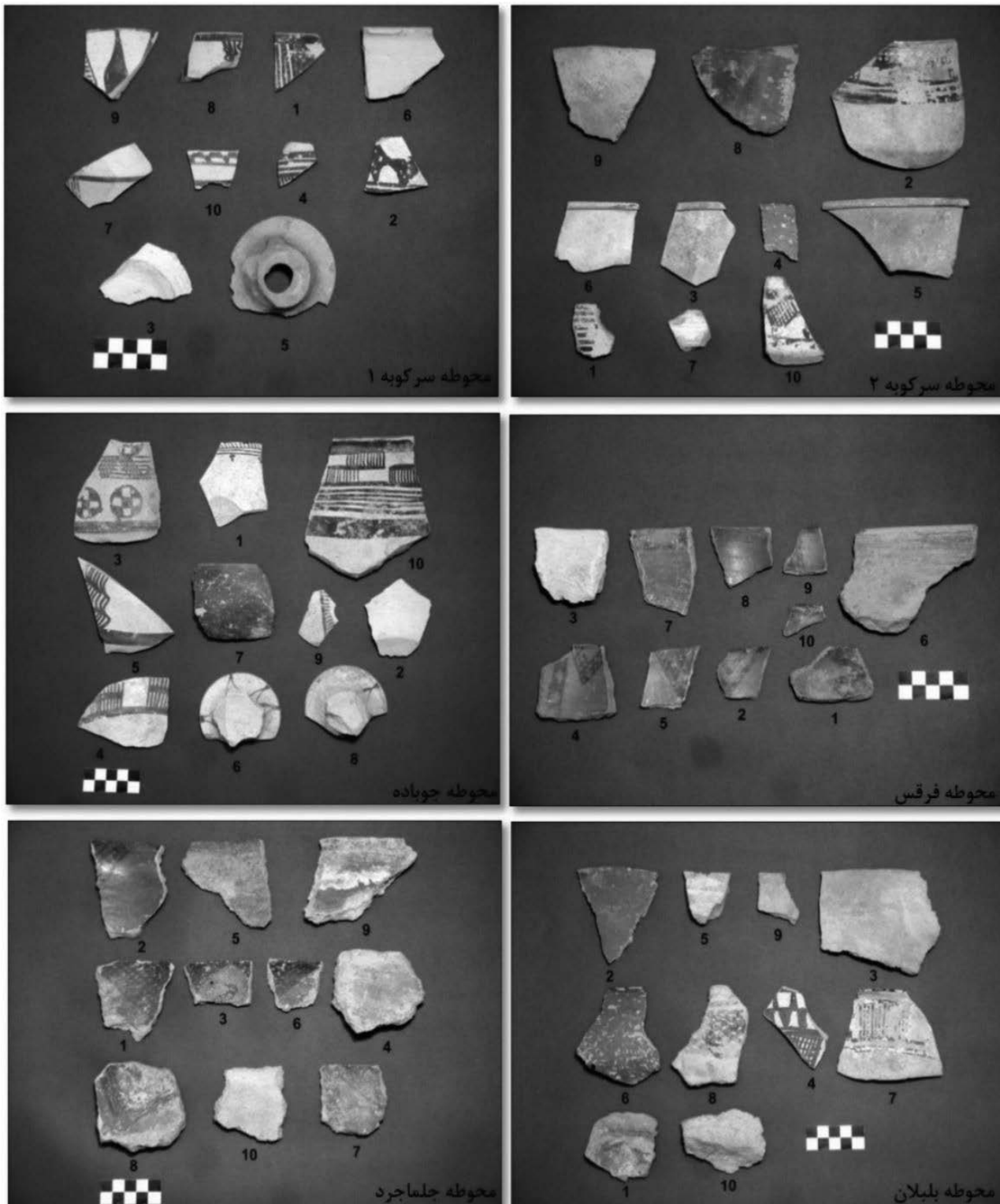
نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهند که اکثر محوطه‌ها از وسعت و ابعاد کمی برخوردار هستند و این مسأله بیانگر این است که اکثر استقرارهای دوره‌ی مس سنگی منطقه، بصورت فصلی و موقتی توسط گروه‌های انسانی مورد سکونت واقع شده و بعد از مدتی از جمعیت خالی شدند. بررسی موقعیت محوطه‌ها نسبت به ارتفاع منطقه نشان می‌دهد که در حدود ۸ محوطه در محدوده‌ی ارتفاعی ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا قرار می‌گیرند. ویژگی عمده‌ی چنین محدوده‌ی ارتفاعی، داشتن شیب‌های تند، فرسایش شدید و دره‌های تنگ است. در مناطق کوهستانی و مرتفع به دلیل ضخامت اندک خاک، پوشش گیاهی متراکمی دیده نمی‌شود و امکان کشت آبی میسر نیست. بنابراین می‌توان گفت که در ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متر، امکان ایجاد محوطه‌هایی با وسعت و جمعیت زیاد دور از انتظار است. از طرف دیگر، بررسی شرایط آب و هوایی منطقه نشان می‌دهد که شهرستان خمین و در مقیاس بزرگ‌تر استان مرکزی، در حوزه‌ی آب و هوای نیمه خشک قرار گرفته است. میزان بارش در منطقه‌ی خمین بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ میلی‌متر در سال است. بیشتر نزولات جوی در فصول زمستان و بهار می‌بارد و فصول دیگر خشک است (سند توسعه گردشگری شهرستان خمین، ۱۳۸۰، ۲۵). از نظر خاک‌شناسی، زمین‌های حوزه‌ی شهرستان خمین جزو خاک‌های قهوه‌ای استپی است.

دندان‌دار، خطوط زیگزاگ، خطوط شطرنجی، نقوش درجه‌ای، نقوش پروانه‌ای، مثلث‌های آویزان و خطوط موج) و نقوش حیوانی شامل نقوش بزهای کوهی هستند. تمپر مورد استفاده در ساخت سفال‌ها شامل ۲۷ درصد ماسه بادی، ۳۹ درصد شن‌ریز و ۳۴ درصد گاه است ( محمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) (شکل ۹، جدول ۱-۴).

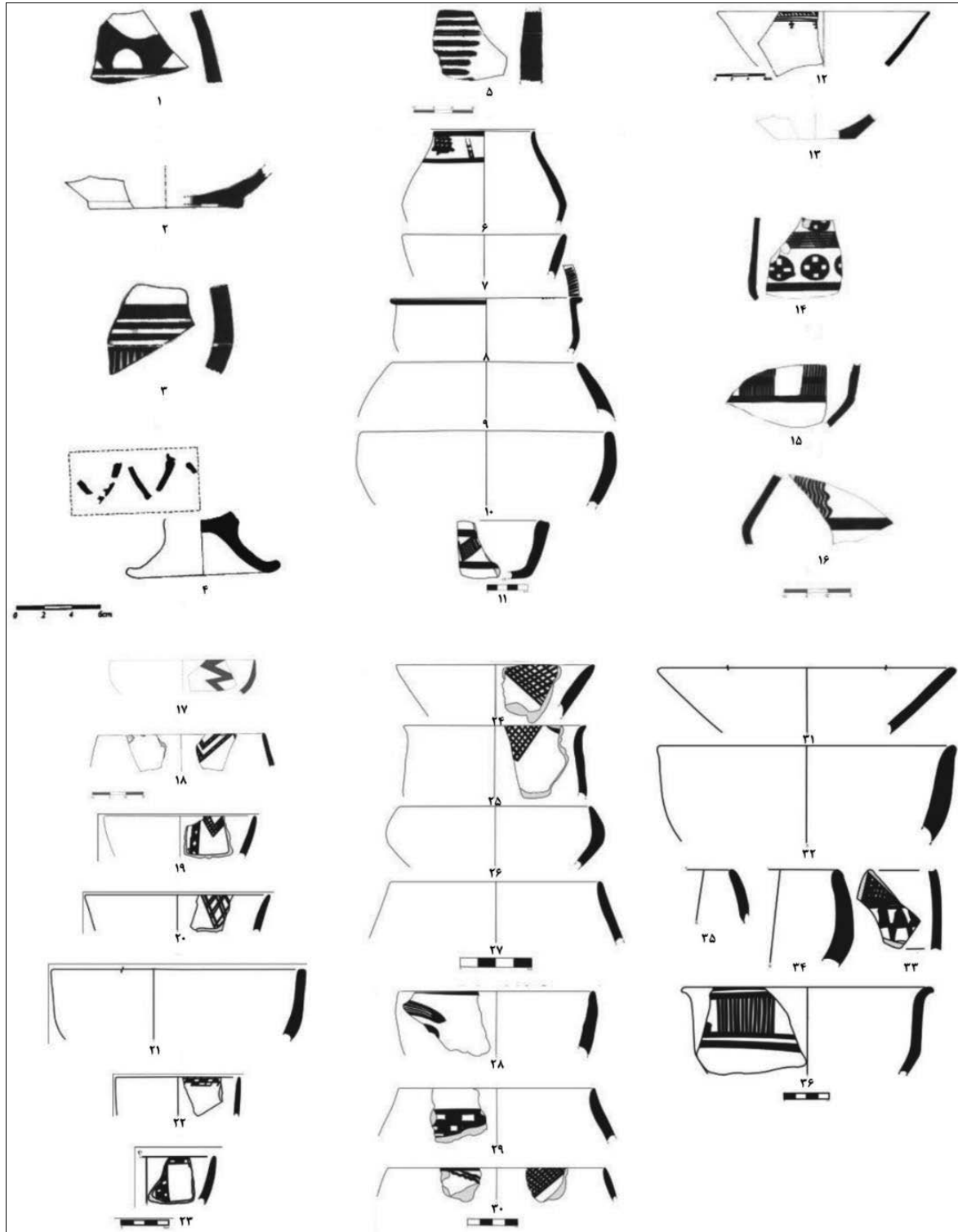
برای ایجاد نقوش بر روی سفال‌ها عموماً از رنگ‌های طبیعی و در این ارتباط از رنگ سیاه و در مواردی هم از رنگ قرمز استفاده شده است. ۸۴ درصد نقوش بر سطح بیرونی سفال‌ها و ۱۶ درصد نیز در سطح داخلی ظروف سفالی نقش شده است. از نقوش کنده و افزوده به‌ندرت استفاده شده است. نوع نقوش، شامل نقوش هندسی (خطوط افقی و عمودی، لوزی‌های توخالی، خطوط هاشور زده، خطوط مورب صاف و



شکل ۷. نمونه‌هایی از محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین



شکل ۸. نمونه سفال‌های شاخص محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین



شکل ۹. نمونه سفال‌های طراحی شده محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین



جدول ۱. کاتالوگ نمونه سفال‌های طراحی شده محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

شماره قطعه	نام محوطه	توصیفات	گاهنگاری
		نوع قطعه، رنگ خمیره، کیفیت، پوشش درونی، پوشش بیرونی، ساخت، پخت، آمیزه، نوع نقش	
۱	سرکوبه ۱	لبه، نخودی، ظریف، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، نقش: باندا افقی و خطوط عمودی در بیرون	---
۲	سرکوبه ۱	بدنه، نخودی، ظریف، بدون پوش، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، خطوط افقی در بیرون	Majidzadeh, 1976, P.282,F.34,No.4
۳	سرکوبه ۱	کف، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی،	
۴	سرکوبه ۱	بدنه، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، باندا افقی و خطوط افقی و عمودی در بیرون	Henrickson,1983:Figure100,N:16
۵	سرکوبه ۱	پایه، قرمز آجری، ظریف، بدون پوشش، گلی رقیق قرمز، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، نقوش هندسی در بیرون	
۶	سرکوبه ۱	لبه، نخودی، نخودی، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی	
۷	سرکوبه ۱	بدنه، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساط، کافی، ماسه بادی، باندا افقی و خطوط عمودی در بیرون	
۸	سرکوبه ۱	لبه، قرمز آجری، ظریف، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، باندا افقی و خطوط عمودی در بیرون	Schmidt,1937,PL.IX,2887
۹	سرکوبه ۱	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه، خطوط افقی در بیرون	ولی پور و دیگران، ۱۳۸۸:۳۴، طرح ۲
۱۰	سرکوبه ۱	لبه، نخودی، ظریف، گلی رقیق نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، باندا و خط افقی در بیرون	
۱۱	سرکوبه ۲	بدنه، نخودی، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، نقوش شانه ای در بیرون	اسفندیاری، ۱۳۷۵:۲۶۴، لوح ۳۸، طرح ۷۶
۱۲	سرکوبه ۲	لبه، نخودی، ظریف، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه، باندهای افقی و هاشور	ولی پور و دیگران، ۱۳۸۸:۳۴، طرح ۲
۱۳	سرکوبه ۲	لبه، نخودی، ظریف، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی	
۱۴	سرکوبه ۲	لبه، قهوه ای روشن، متوسط، گلی رقیق قرمز، گلی رقیق قرمز، دست ساز، کافی، کاه	فاضلی، ۱۳۸۶:۱۸۸، طرح ۴۲
۱۵	سرکوبه ۲	لبه، قرمز آجری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، کافی، ماسه بادی	

جدول ۲. کاتالوگ نمونه سفال‌های طراحی شده محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

	لبه، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی رقیق نخودی، دست ساز، کاه	سرکوبه ۲	۱۶
	لپه، قرمز آجری، ظریف، گلی رقیق نخودی، گلی رقیق نخودی، دست ساز، کافی، ماسه بادی، حیوانی، خطوط افقی و هاشور	سرکوبه ۲	۱۷
Henrickson, 1983: Figure 4 8, N: 4	لپه، خاکستری روشن، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، کاه	سرکوبه ۲	۱۸
	لپه، نخودی، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، دست ساز، کافی، کاه	سرکوبه ۲	۱۹
	لپه، نخودی، متوسط، گلی رقیق نخودی، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، باندهای افقی و لوزی هاشورزده	سرکوبه ۲	۲۰
	لپه، نخودی، ظریف، گلی رقیق نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه، خطوط افقی، عمودی و گیاهی	جوایده	۲۱
	لپه، نخودی، متوسط، گلی رقیق نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه	جوایده	۲۲
	بدنه، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه، باند افقی، خطوط افقی، هاشورزده	جوایده	۲۳
	بدنه، نخودی، ظریف، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه، شن ریزه، باند افقی، خطوط عمودی	جوایده	۲۴
گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۸۱ B3&11	بدنه، نخودی، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه، شن ریزه، باند افقی، خطوط موج	جوایده	۲۵
	پایه، نخودی، متوسط، بدون پوشش، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه، شن ریزه، هندسی	جوایده	۲۶
Henrickson, 1983: Figure 4 5, N: 15	لپه، خاکستری، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، کاه و شن ریزه	جوایده	۲۷
	پایه، نخودی، متوسط، بدون پوشش، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه، شن ریزه، هندسی	جوایده	۲۸
	بدنه، نخودی، ظریف، بدون پوشش، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه، خط عمودی و شانه ای	جوایده	۲۹
گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۵۰، A13	لپه، نخودی، متوسط، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، چرخ ساز، کافی، کاه و شن ریزه، خطوط افقی و شانه ای	جوایده	۳۰

جدول ۳. کاتالوگ نمونه سفال‌های طراحی شده‌ی محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

Burton Brown,1979,PL.XIV,No.163	لبه، خاکستری، ظریف، گلی رقیق قرمز، گلی رقیق قرمز، چرخ ساز، ناکافی، گاه، شن ریزه، خطوط زیگراگ در داخل	فرقس	۳۱
	لبه، قرمز آجری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، خطوط مورب و مثلثی در داخل	فرقس	۳۲
	لبه، نخودی، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، شن ریزه	فرقس	۳۳
	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، ناکافی، گاه و شن ریزه، لوزی‌های توخالی و نقوش هندسی در داخل	فرقس	۳۴
	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، ناکافی، گاه، هندسی در داخل	فرقس	۳۵
	لبه، خاکستری، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، شن ریزه	فرقس	۳۶
	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی رقیق قرمز، گلی رقیق قرمز، چرخ ساز، کافی، گاه و شن ریزه، باند و خطوط لوزی مانند در داخل	فرقس	۳۷
	لبه، خاکستری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، ناکافی، گاه، نقوش هندسی در داخل	فرقس	۳۸
D12 گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۷۶ Henrickson,1983:Figure68,N:44.3	لبه، خاکستری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، ناکافی، ماسه بادی، باند، خطوط شطرنجی	فرقس	۳۹
	لبه، قرمز آجری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، کافی، گاه، لوزی‌های توخالی در داخل	فرقس	۴۰
گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۴۷، A11	لبه، قرمز آجری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، کافی، شن ریزه، نقوش هندسی در داخل	جلماجرد	۴۱
گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۴۷، B2	لبه، قرمز آجری، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، نقوش هندسی در داخل	جلماجرد	۴۲
	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، نقوش هندسی در داخل	جلماجرد	۴۳
	لبه، قرمز آجری، خشن، گلی رقیق قرمز، گلی رقیق قرمز، دست ساز، کافی، شن ریزه	جلماجرد	۴۴
Wong,2009:Figure3.13B,No EA13	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، کافی، شن ریزه	جلماجرد	۴۵

جدول ۴. کاتالوگ نمونه سفال‌های طراحی شده‌ی محوطه‌های مس سنگی شهرستان خمین

۴۶	جلماجرد	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، لوزی های توخالی در داخل و خطوط افقی و مورب موجی در بیرون	گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۰۷۶، D22
۴۷	جلماجرد	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، کافی، شن ریزه، نقوش هندسی در داخل و خطوط موجی در بیرون	
۴۸	جلماجرد	کف، قرمز آجری، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، کاه و شن ریزه، نقوش هندسی	
۴۹	جلماجرد	لبه، قرمز آجری، خشن، گلی غلیظ قرمز، بدون پوشش، دست ساز، کافی، شن ریزه	
۵۰	جلماجرد	لب، قرمز آجری، متوسط، گلی رقیق نخودی، گلی رقیق نخودی، دست ساز، کافی، شن ریزه، نقوش شطرنجی در بیرون	گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۰۵۱، D11
۵۱	بلیلان	کف، خاکستری، ظریف، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، ماسه بادی	
۵۲	بلیلان	لبه، قرمز آجری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، کاه	گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۰۴۶، S1747
۵۳	بلیلان	لبه، خاکستری، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، کاه	فاضلی، ۱۳۸۶: ۱۷۶، طرح ۰۱
۵۴	بلیلان	بدنه، نخودی، متوسط، گلی رقیق نخودی، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، شن ریزه، نقوش هندسی در بیرون	
۵۵	بلیلان	لبه، نخودی، خشن، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، دست ساز، کافی، شن ریزه، باندهاس افقی و نقوش هندسی در بیرون	گیرشمن؛ ۱۳۷۹: لوح ۰۵۰، C11
۵۶	بلیلان	لبه، خاکستری، خشن، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، شن ریزه	
۵۷	بلیلان	لبه، قرمز آجری، متوسط، بدون پوشش، گلی رقیق نخودی، چرخ ساز، کافی، ماسه بادی، باندهای افقی و خطوط عمودی در بیرون	
۵۸	بلیلان	لبه، خاکستری، خشن، گلی غلیظ نخودی، گلی غلیظ نخودی، دست ساز، ناکافی، کاه و شن ریزه، باندهای افقی و لوزی های توخالی در بیرون	
۵۹	بلیلان	لبه، خاکستری، متوسط، گلی غلیظ قرمز، گلی غلیظ قرمز، دست ساز، ناکافی، شن ریزه	
۶۰	بلیلان	لبه، قرمز آجری، متوسط، بدون پوشش، گلی رقیق قرمز، چرخ ساز، ناکافی، شن ریزه	

## برآمد

همان‌طور که پیشتر گفته شد، شهرستان خمین در جنوب استان مرکزی و در مقیاس بزرگ‌تر در جنوب‌غربی مرکز فلات ایران واقع شده است. از نظر آب و هوایی، این شهرستان در حوزه‌ی آب و هوای کوهستانی با زمستان‌های سرد و خنک و تابستان‌های گرم و خشک واقع شده است. از نظر ناهمواری، بخش‌های غربی و جنوبی شهرستان خمین را سلسله کوه‌های بلند و نواحی مرکزی، شرقی و شمالی را دشت وسیعی احاطه کرده است. از طرف دیگر، با بررسی نقشه‌ی جغرافیایی سرزمین ایران می‌توان دریافت که منطقه‌ی خمین در حد فاصل مرکز فلات ایران و زاگرس مرکزی است. این ویژگی در کنار شرایط زیست‌محیطی مساعد می‌تواند مزیتی برای این شهرستان در مطالعه‌ی جاذبه‌های زیست‌محیطی آن تلقی شود.

در این راستا، مطالعه و بررسی محوطه‌های استقرار شهرستان خمین در دوره‌ی مس سنگی و مقایسه‌ی یافته‌های سفالی این محوطه‌ها با مناطق مجاور نشان‌دهنده‌ی ارتباط نزدیک این منطقه در دوره‌ی مس سنگی با محوطه‌های مرکز فلات و زاگرس مرکزی ایران است. به نظر می‌رسد در دوره‌ی مس سنگی گروه‌هایی از جوامع انسانی با عبور از مرکز فلات ایران وارد منطقه‌ی خمین شده و برای مدتی در این منطقه در کنار منابع آب استقرار پیدا کردند. این مسأله در مورد زاگرس مرکزی نیز می‌تواند مصداق داشته باشد. بنابراین می‌توان

پذیرفت که این منطقه می‌تواند از نظر فرهنگی در نقطه‌ی اتصال برخورد فرهنگ‌های مختلف منطقه در دوران مس سنگی محسوب شود.

افزون بر این، نتایج مطالعات نشان می‌دهند که محوطه‌های دوره‌ی مس سنگی منطقه‌ی خمین در ارتباط بسیار نزدیک با منابع آب ایجاد شده‌اند. در واقع منابع آب برای جمعیت کوچ‌روی منطقه در درجه‌ی اول اهمیت بوده است. از طرف دیگر، همین بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۱۴ محوطه از ۱۶ محوطه‌ی مطالعه شده در محدوده‌ی ارتفاعی ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ متر قرار دارند. در این محدوده‌ی ارتفاعی به دلیل شیب بسیار تند، امکان تشکیل خاک اندک و ضخامت آن کم است. بنابراین در این ارتفاع امکان کشت دیم یا آبی وجود ندارد.

از طرف دیگر بررسی وسعت محوطه‌ها نشان می‌دهد که از ۱۶ محوطه‌ی بررسی شده، ۱۰ محوطه زیر ۵۰۰۰ متر وسعت دارند. احتمالاً این میزان وسعت برای یک استقرار دائمی، مناسب نبوده است. بنابراین به نظر می‌رسد محوطه‌های مس‌سنگی منطقه عمدتاً مربوط به گروه‌های کوچ‌رو بودند که به‌طور موقت و به‌صورت فصلی در کنار منابع آب استقرار پیدا کرده و به شکار حیواناتی می‌پرداختند که در منطقه زندگی می‌کردند. گروه‌های انسانی مذکور بعد از کاهش یافتن تدریجی منابع آب و حیوانات شکاری، منطقه را ترک کرده و به جای دیگر کوچ کردند.

## کتاب‌نامه

- دهگان، ا، ۱۳۴۲. گزارش‌نامه یا فقه الغه اسامی امکنه، چاپ اول، انتشارات موسوی: تهران.
- رحمدل، م، کاظمی دهقی، ق، ۱۳۸۳. سیمای میراث فرهنگی استان مرکزی، اراک: انتشارات و تولیدات فرهنگی بهار.
- سالنامه آماری استان مرکزی، ۱۳۸۹. معاونت برنامه‌ریزی استانداری، اراک: دفتر آمار و اطلاعات استانداری.
- سند توسعه گردشگری شهرستان خمین، ۱۳۸۰. مهندسین مشاور اسپادانا، اراک: میراث فرهنگی استان مرکزی.
- شیرزاده، غ، ۱۳۸۸. بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان خمین، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- طلایی، ح، ۱۳۸۵. عصر مفرغ ایران، چاپ اول، تهران: سمت.
- علی محمد اسفندیاری، آرمیدخت، (الف)، ۱۳۷۸. تپه ازبکی: یکی از مراکز فرهنگی فلات مرکزی، باستان‌شناسی و هنر ایران (۲۳ مقاله در بزرگداشت عزت الله نگهبان)، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- علی محمد اسفندیاری، آرمیدخت، (ب)، ۱۳۷۸. جایگاه فرهنگ چشمه علی در فلات مرکزی ایران، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی.
- فاضلی نشلی، ح، عزیزی خراقی، م، عباس‌نژاد سرستی، ر، ۱۳۸۶. گزارش مقدماتی کاوش‌های تپه قبرستان، در: گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، ویژه‌نامه نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- فرهادی، م، ۱۳۶۹. نامه کمره، جغرافیا و جغرافیای تاریخی کمره (شهرستان خمین) و معناشناسی نام برخی جای‌ها، اراک: انتشارات امیرکبیر.
- قمی، ح، ۱۳۶۱. تاریخ قم، ترجمه حسن قمی، به تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس.
- کردوانی، م، ۱۳۸۲. جغرافیای خاک‌ها، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گیرشمن، ر، ۱۳۷۹. سیلک کاشان، ترجمه‌ی اصغر کریمی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Djamshidi-Sondage Du Tepe Ba Hora Librairie Orientaliste Paul Geuthner, 12 RUE Vavin.*
- Henrickson, E.F. 1983. "Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran." *PhD. Dissertation, University of Toronto.*
  - Majidzadeh, Yousef., 1976, *The Early Culture of the Central Plateau of Iran: An Archaeological History of Its Development During the Fifth and Forth Millennium B.C.*, Ph.D. dissertation, University of Chicago, pp.203-204 and tables 4-5.
  - Schmidt, E.F., 1935. Excavations at Rayy, *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology* 4:21-22.
  - Schmidt, E.F., 1937. The Tepe Hissar Excavations 1931. *Museum Journal of Philadelphia* 23(4): 322-485.
  - مجیدزاده، ی، ۱۳۶۹. تپه قبرستان، یک مرکز صنعتی در آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال چهارم، ش ۱: صص ۱۵-۴.
  - محمدی، م، ۱۳۹۰. بررسی الگوهای استقراری محوطه‌های دوره مس سنگی شهرستان خمین، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد ابهر (منتشر نشده).
  - ولی پور، حمیدرضا. حسن فاضلی نشلی. حسین عزیزی خرائقی، ۱۳۸۸. گونه شناسی سفال‌های دوره نوسنگی جدید و مس سنگی دشت تهران: (مطالعه موردی تپه پردیس ورامین)، *مجله پیام باستان‌شناسی*، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۱۳-۳۶.
  - Burton, Brown, T., 1979, *Kara Tepe*, Oxford publishing services.
  - Contenau, G. & R. Ghirshman. 1935. *Fouilles Du Tepe Giyan Pres De Nehavend, Sondage Du Tepe*

# تحلیل مقایسه‌ای تومولوس تاتاری بر اساس اسناد باستان‌شناختی

مونا صبا\*، حسین ناصری صومعه\*\*

\* دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکز

\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

## چکیده

تومولوس تاتاری آرامگاهی به شکل یک تپه در کلایناهی در نزدیکی شهر دینار و در استان آفیون ترکیه است. نقاشی‌های مقبره‌ی تومولوسی در تاتاری نمایشگر تاثیرات پارسی در این شهر است که بر اساس تاریخ‌گذاری چوب‌های به دست آمده از قبر درون این تومولوس، قدمت آن را متعلق به سال ۴۷۸ ق.م دانسته‌اند. این تصاویر از مهمترین عناصر در تاریخ‌گذاری و تحلیل اثر و از سندهای مهم در رابطه با روابط هخامنشیان و سایر ملل می‌باشد. بر روی الوار مقبره‌ی این تومولوس نقاشی‌هایی با مضمون جنگ، رقص و اسطوره‌ای وجود دارد که نشان دهنده‌ی تلفیق هنر پارسی، آناتولی و یونانی است. این آثار اگرچه به شیوه‌های بومی ساخته شده‌اند، اما نقش‌مایه‌هایی

پارسی بر روی آن‌ها دیده می‌شود که نشان دهنده‌ی نفوذ فرهنگ پارسی در این سرزمین است. از این تلفیق هنر به نام سبک یونانی-پارسی یا ایرانیزه شدن هنر یاد می‌شود. در این پژوهش به تحلیل مقایسه‌ای نقوش تومولوس تاتاری بر اساس اسناد باستان‌شناختی پرداخته شده و سعی گردیده میزان تاثیرپذیری این مجموعه هنری از فرهنگ‌های نام برده شناخته شود. طبق این پژوهش مشخص گردید که در تاتاری، هنر آناتولی بیش از هر چیزی در تکنیک‌های اجرایی نقوش و ساختار تومولوس جلوه یافته و هنر پارسی و یونانی عمدتاً در موضوع و شمایل برخی از نقوش دیده می‌شود. **واژگان کلیدی:** تومولوس تاتاری، الوارهای منقوش، مقایسه باستان‌شناختی، یونانی-پارسی.

\*\*\*

## درآمد

لازمه‌ی بازسازی زندگی گذشته انسان، دارا بودن اطلاعاتی همه جانبه در مورد ابعاد گوناگون زندگی بشر است. زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان دارای نشانه‌هایی است که در مصنوعات مادی انعکاس می‌یابد (فیروزمندی و لباف، ۱۳۸۶: ۶۸). در این میان، آثار به جا مانده از دفن اجساد از منابع مهم باستان‌شناسی برای شناخت ابعاد زندگی انسان به شمار می‌رود. مطالعه شیوه خاکسپاری یک اجتماع انسانی، به روشن ساختن عقاید و باورهای دینی کمک می‌کند و با مطالعه‌ی معماری آرامگاه‌ها و کیفیت گورآوندها، از بعد باستان‌شناسی اجتماعی، می‌توان به جنبه‌های متعدد شکل و سازمان اجتماعی یک جامعه پی‌برد (دارک، ۱۳۸۷: ۱۱۱). علاوه بر این، الگوهای تدفین برای مطالعه تمایزات قومی، روابط خویشاوندی و الگوهای استقرار نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (فیروزمندی و لباف، ۱۳۸۶: ۶۸).

دفن اجساد در تپه‌های تدفینی یا تومولوس‌ها<sup>۱</sup> از انواع فرهنگ‌های خاکسپاری رایج در آسیای صغیر در دوره‌ی هخامنشی است که ریشه در سنت‌های پیشین آسیای صغیر داشته و نمونه برجسته آن تومولوس میداس، امپراتور فریگی‌ها در گوردیون، است که در سال ۱۹۵۷ توسط رودنی یانگ آمریکایی حفاری شده است. این تومولوس‌ها به اهرام آناتولی معروف هستند. نمونه‌ی این تومولوس‌ها در ایران گزارش نشده، که این موضوع می‌تواند نشان دهنده مختص بودن این شیوه تدفین به آسیای صغیر در دوره‌ی هخامنشی باشد. تومولوس معادل کلمه کورگان<sup>۲</sup> و به معنی تپه‌ای مصنوعی است که از انباشتن خاک و یا سنگ بر روی قبر یا قبرهایی به وجود می‌آید (فیروزمندی و رضایی، ۱۳۸۷: ۴۷). کورگان‌ها در سیبری، آسیای میانه، روسیه، آذربایجان، آناتولی، بالکان و اروپای شرقی دیده شده‌اند. نخستین نمونه‌های آن مربوط به هزاره‌ی چهارم ق.م. در اوراسیا در صحاری جنوب روسیه بوده که بعدها به دانوب،

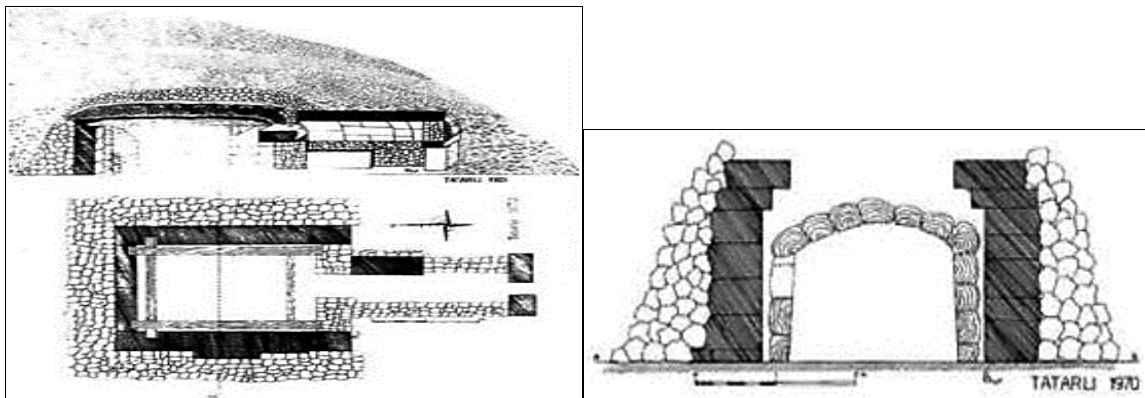
شکل یک اتاقک در اندازه  $۲/۵ \times ۲$  و بلندای  $۱/۸۵$  متر با استفاده از الوارهای چوب سدر و سرو ساخته شده است (Summerer, 2007:4). در آناتولی ایجاد مقابر با اتاقک‌های چوبی، سنتی دیرینه دارد که نمونه‌ی آغازین آن مربوط به زمان فریگی‌ها است؛ که قدمت آن به قرن نهم ق.م می‌رسد. از نظر تکنیک‌های اجرایی، مقابر گوردیون و تاتاری بسیار به هم شبیه‌اند (شکل ۱ و ۲)؛ اما برخلاف مقابر صندوقی شکل منطقه گوردیون، که هر طرف آن بسته است، مقبره تاتاری از طریق دهلیز یا کریدوری ارتباطی موسوم به درومس<sup>۶</sup> این امکان را فراهم می‌کرده که مردم بتوانند مراسم مربوط به مردگان را به جا آورده و یا برای دفن اجساد جدید به درون مقبره رفت و آمد کنند. این مساله به احتمال خیلی زیاد به سنت لیدیایی ارتباط و اتکا داشته است. در تومولوس تاتاری، الوارهایی که دیوارها را شکل داده‌اند در گوشه‌ها به هم چفت می‌شوند و گاهی نیز الوارها با میخ‌هایی به هم متصل شده‌اند. افزون بر این، اطراف سه ضلع این اتاقک با سنگ‌های تراشیده احاطه شده است؛ سطح درونی دیوارها صاف و مسطح شده‌اند، ولی سطح بیرونی به صورت خام رها شده‌اند. این دیوارها از بیرون دوباره با سنگ‌های لاشه، استحکام بخشی شده‌اند. مهمترین ویژگی تکنیکی در مقبره‌ی تاتاری، که سبب شده این مقبره از فرسایش و پوسیدگی در امان بماند، همین دیواره‌ی سنگی است که برای محافظت از اتاقک چوبی ساخته شده و آن را احاطه کرده است (Von Kienlin, 2010: 88-92). از این نوع تدفین در سارد و لیکیه و چندین جای دیگر در آناتولی دوره‌ی هخامنشی نیز به دست آمده است؛ مثلاً نزدیک به ۱۵۰ تومولوس در بین تپه<sup>۱</sup> به دست آمده است. این روش در آناتولی و لیدی مربوط به چند دهه قبل از هخامنشیان است (Dusinberre, 2003: 102).

اروپای شمالی و شمال غربی ایران در حدود ۳۵۰۰ ق.م. گسترش یافته است (فیروزمندی و لباف، ۱۳۸۶: ۷۰). البته این شیوه‌ی خاکسپاری در نقاط مختلف جهان به اقوام مختلفی منسوب است؛ مثلاً در اروپای شرقی و سیبری در هزاره‌ی اول ق.م منسوب به سکاها و در آناتولی منسوب به فریگی‌ها (فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷: ۴۹) می‌باشد.

### تومولوس تاتاری

این تومولوس در سال ۱۹۷۰ م؛ یک سال بعد از حفاری قاچاق، توسط گروهی به سرپرستی حسن تحسین اوچانکوش<sup>۲</sup> مدیر اسبق موزه شهر آفیون، کاوش نجات‌بخشی و مستندنگاری شد (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 85). چند دهه پیش نیز شماری از الوارهای به سرقت رفته از این مقبره، از موزه باستان‌شناسی اشتاتس زاملونگ<sup>۴</sup> در مونیخ سر در آورد. این الوار با مذاکره طرف ترکیه‌ای به شهر آفیون باز گردانده و مرمت گردیدند. در سال ۱۹۸۹ پرفسور پیترویان کونیلهلم<sup>۵</sup> جنس الوارهای بکار رفته در مقبره را چوب سدر و سرو تشخیص داد (همان: ۸۸). در سال ۱۹۹۴ کالمایر<sup>۶</sup> یک گزارش مختصر در مورد الوارهای موزه مونیخ منتشر کرد که متأسفانه دارای اشتباهاتی بوده است، اما مدتی بعد با انتشار دو عکس، جزئیاتی از این نقوش در نمایشگاه شرق و غرب<sup>۷</sup> منتشر شد که مقاله‌ی قبل را تصحیح کرد (Summerer, 2002: 130). دکتر برنارد کرامر<sup>۸</sup> از دانشگاه هایدنبرگ، آنها را متعلق به نیمه‌ی اول سده‌ی پنجم ق.م دانسته و به عبارتی معتقد بود که الوار در حدود ۴۷۸ ق.م بریده شده‌اند (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 88).

تومولوس تاتاری ۵۰ متر پهنا و ۶ متر درازا دارد. مقبره‌ی آن در گودالی به اندازه  $۵ \times ۵$  متر و عمق ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، به

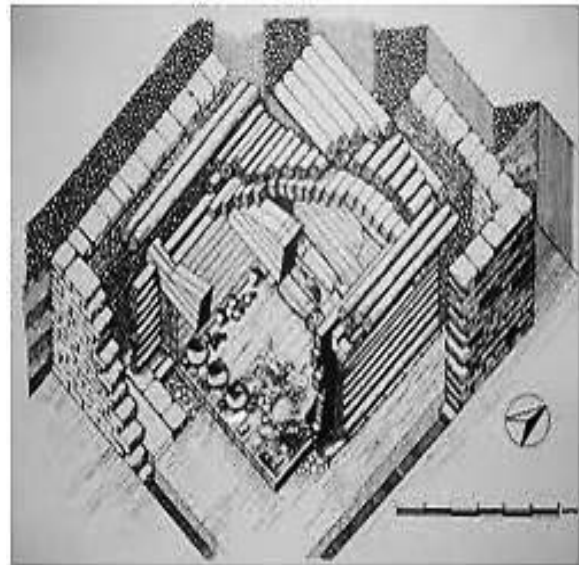


شکل ۱. ساختار گور تومولوس تاتاری (Summerer, 2002: 150)



مزارها و سکه‌ها که در آناتولی غربی پیدا شده نمونه‌های بارز این برهم‌کنش هنری است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، یاکوبز<sup>۱۳</sup> این آثار را تلفیقی از هنر یونانی-پارسی دانسته و علاوه بر آن، متوجه تأثیرات محلی مرتبط با آناتولی غربی هم شد. پیرو یاکوبز تعدادی از محققان، عناصر فرهنگی آناتولی غربی در دوره هخامنشی را مورد مطالعه قرار داده و اصطلاح جدید هنر پارسی-آناتولیایی<sup>۱۴</sup> یا برهم‌کنش هنر آناتولی و پارسی را مطرح ساختند.

در این بین مقبره‌ها در آناتولی، دربرگیرنده‌ی بیشترین داده‌های مربوط به هنر یونانی-پارسی است. این مقبره‌ها در جای‌جای آناتولی مانند داسکیلیون، تاتاری و لیکیه به دست آمده است و دربرگیرنده‌ی نقش‌مایه‌های پارسی، یونانی و آناتولیایی است (Draycott, 2008: 1-2)؛ مثلاً نقاشی‌های روی الوار مقبره‌ی «تومولوس تاتاری» در نزدیکی «کلاینای» نمایشگر تأثیرات پارسی دوره‌ی هخامنشی در این شهر است و آگاهی‌های ارزشمندی درباره‌ی دنیای هنری-تجسمی مردمان ساکن در فریگیه، از دوره‌ی هخامنشی ارائه می‌دهد (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 88). نمونه نقاشی و رنگ‌آمیزی هخامنشی در ایران، در تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۳: ۲۴۷) (شکل ۳) و همچنین در دهانه‌ی غلامان (شکل ۴) مشاهده شده که نمایانگر یک صحنه شکار بوده و به نظر بیش از یک واکنش بومی و بیانگر تأثیرات فرامنطقه‌ای است (Wright, 2002: 21). این تصویر که کمانداری را سوار بر ارابه در حال تیراندازی به سمت گراز را نشان می‌دهد، به رنگ سیاه و بر روی زمینه سفید است. ارابه دارای دو چرخ هشت پره‌ای بوده و اسب آن دارای جثه‌ای تنومند و دم بافته شده است. این اثر بیش از هر چیزی به مهر داریوش در حال شکار شیر شباهت دارد (Sajaddi, 2007: 146) و از طرفی مشابه گردونه شاهی در تخت جمشید است (Wright, 2002: 14). این نقاشی با نمونه‌های آناتولی متفاوت و از نظر کیفیت و تکنیک ساخت، در مقایسه با آنها، در سطح بسیار پایینی است.



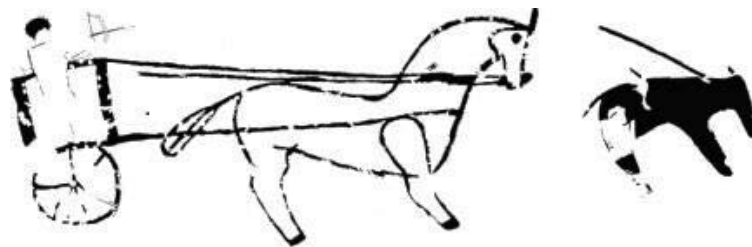
شکل ۲. گور میداس (فیروزمندی و رضایی، ۱۳۸۷: ۶۰)

### هنر یونانی-پارسی و تبلور آن در نقاشی آناتولی

آثار و اشیایی چند از دوران تسلط پارسیان در آسیای صغیر به دست آمده است؛ این آثار اگرچه به شیوه‌های بومی ساخته شده‌اند، اما نقش‌مایه‌های پارسی بر روی آنها دیده می‌شود که نشان دهنده نفوذ فرهنگ پارسی در این سرزمین است. امروزه از این ارتباطات هنری بین هخامنشیان و سرزمین‌های آناتولی و ایونیه به نام سبک یونانی-پارسی<sup>۱۱</sup> و ایرانیزه شدن (پارسیزه شدن) هنر یاد می‌شود که نمونه هنر یاد شده در تومولوس تاتاری نیز به چشم می‌خورد (Baughan, 2008: 31). واژه ایرانیزه شدن، توسط ماریا بروسیوس<sup>۱۲</sup> و براساس تأثیر هنر هخامنشی بر سایر نواحی، که نتیجه آن اقتباس و اتخاذ آنها از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی (پارسی) است، باب شده است؛ البته این اقتباس یک فرآیند یک سویه نبوده بلکه تأثیرات متقابل بوده است. این تأثیرات را می‌توان در حاشیه‌ی امپراطوری هخامنشی و در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و هنری مشاهده کرد (Wright, 2002: 3). معنی این اصطلاح، انتقال ویژگی هنر پارسی در قالب‌هایی مثل چهره و ژست اشخاص، لباس‌ها و موضوعاتی مانند جنگ، مهمانی، شکار و تزریق آن به هنر یونانی و آناتولیایی است. مهرها، سنگ‌های قیمتی، سنگ



شکل ۳. ارابه پارسی در تخت جمشید



شکل ۴. صحنه شکار در دهانه غلامان (Sajjadi, 2007: 146)

است که این عمل در تخت‌جمشید برای جلوگیری از آلوده شدن آتش بوده (کخ، ۱۳۸۳: ۱۱۰)، اما در اینجا می‌تواند نشانه‌ی احترام و سکوت باشد (Brownlee, 2009: 39) (شکل ۵).



شکل ۵. مقایسه نقش ادای احترام در گوردیون و تخت جمشید (Brownlee, 2009: 39)

در آناتولی بر روی دیوارهای مقبره‌ی آق تپه<sup>۱۵</sup> در لودیبه نقاشی‌هایی از انسان، سوارکاران، ارابه و حیوانات بالدار است که بین ۵۰۰ تا ۵۲۵ ق.م تاریخ‌گذاری شده‌اند. در این تصاویر، سوارکاران لباس پارسی بر تن دارند. همچنین شیرهایی بالدار با دهان باز و گاوهای نر با دمی بلند دیده می‌شوند که نمایانگر هنر هخامنشی، و گاوها شبیه به نمونه‌های یونانی‌اند (Baughan, 2008: 24-32). پشت صاف ارابه‌ها و چرخ‌های بزرگ آنها نیز نمایانگر نوع هنر هخامنشی است؛ همانگونه که در تخت‌جمشید دیده می‌شود. مشابه طرح همین ارابه در تاتاری نیز هست (Baughan, 2008: 29; Summerer, 2002: 150).

خانه‌ی منقوش گوردیون، دیگر اثری است که مربوط به اواخر قرن ۶ یا اوایل قرن ۵ ق.م. است که نمایانگر یک سند فرهنگی مهم در مورد سفیران پارسی در آناتولی است. کف اتاق اصلی این بنا، قطعات نقاشی به دست آمده که مربوط به دیوارها بوده و چهره‌هایی را نشان می‌دهد که بیشتر مربوط به زنان ملبس است. در یکی از صحنه‌ها یکی از بانوان دست راستش را در مقابل دهان قرار داده که یک نقش‌مایه‌ی رایج در هنر هخامنشی و بین‌النهرینی است (Voigt & Young, 1999: 222). کخ معتقد

برخی قسمت‌ها از دست رفته و به سختی قابل دیدن است (Von Kienlin, 2010: 90). نقاشی‌های موجود روی هر یک از الوارها بصورت ردیفی در جهت‌های مختلف ترسیم شده و تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا همه این‌ها مربوط به یک داستان است یا هر کدام بازگو کننده داستان جداگانه‌ای هستند، بسیار دشوار می‌نماید. تصاویر روی این الوارها نمایشگر صحنه‌های عمومی، جنگ، رقص و پاکوبی و عناصر افسانه‌ای و اسطوره‌ای بوده که بر روی افریزهای (حاشیه تزئینی) دیوارها نقش بسته است. تصاویر بدون ایجاد آستر و زمینه، ابتدا بر روی چوب تراشیده و کنده شده‌اند و سپس با استفاده از رنگ‌های مختلفی مانند قرمز، سیاه، قهوه‌ای، سفید، خاکستری، آبی و زرد نقاشی شده‌اند. آزمایش‌ها بر روی رنگریشه‌های بکار رفته در نقاشی نشان می‌دهد که از رنگریشه‌های طبیعی موجود در خاک استفاده شده است (سامرر، ۱۳۹۰: ۸۴). تصاویر دیواره غربی و جنوبی قابل بازخوانی و شناسایی نبوده اما بر دیوار شمالی، ۵ افریز و در دیوار شرقی، ۲ افریز سالم و قابل بازخوانی است (شکل ۶-۷ و ۸).



شکل ۶ و ۷. طرح و ماکت سه بعدی از مقبره تاتارلی (Summerer&Von Kienlin, 2009: 4)



شکل ۸. تصاویر بر روی افریزهای شمالی و شرقی مقبره تاتارلی (Summerer&Von Kienlin, 2009: 3)

تومولوس لیکیه در قزل بیل<sup>۱۶</sup> نیز نقاشی‌هایی با نقش‌مایه‌های پارسی دارد. از قبور منقوش هخامنشی، در کارابورون<sup>۱۷</sup> (Voigt&Young, 1999: 222) و همچنین در مقبره الکساندرووا<sup>۱۸</sup> در شمال بلغارستان (Vassileva, 2008: 40) نیز به دست آمده، ولی در ایران به دلیل نبود فرهنگ بومی این شیوه، مشابهی برای آن به دست نیامده است. این گونه تصاویر با ویژگی یونانی-پارسی در دوره هخامنشی در آناتولی، بیشتر در لیدی و فریگیه دیده می‌شود (Baughan, 2008: 32). اولین نمونه‌های نقاشی این‌چنینی در آناتولی و یونان شرقی در اوایل قرن ۶ ق.م بوده است (Summerer, 2002: 130).

### نقوش مقبره‌ی تاتارلی

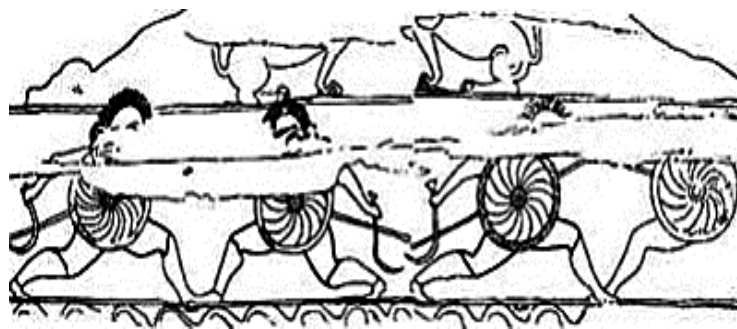
در اتاقک چوبی تاتارلی، به احتمال، تمامی دیوارها نقاشی شده و دارای نقش و نگار بوده است؛ ولی متأسفانه فقط قسمت اندکی از نقوش سالم باقی مانده و به دست ما رسیده است. به دلیل پوسیدگی الوارها، رنگ نقاشی‌های ترسیم شده بر روی آنها، در

جامه‌ای از پوست یک حیوان درنده را بر تن کرده و با گریونئس<sup>۹</sup> سه سر در حال نبرد است. این صحنه در اسطوره‌های یونانی به افسانه دزدیدن گاومیش‌های گریونئس بوسیله هرکول معروف است و دهمین ماموریت او از دوازده ماموریتش به شمار می‌آید. در انتهای سمت راست، دو پرنده رو به پایین در حال پرواز هستند و این صحنه در تمام شمایل‌نگاری‌های گریونئس در یونان نیز دیده می‌شود. در سطح زمین، جانوری با گوش‌های تیز، دم دراز و دو سر دیده می‌شود؛ این جانور را سگ گریونئس، ارتوس<sup>۲۰</sup> دانسته‌اند. طبق این افسانه، هراکلس با کمک چوپان گریونئس به نام ایورسیتوس گاومیش‌های گریونئس را دزدید (نوعی، ۱۳۹۱: ۴۵).

بر روی دیوار شمالی، بر روی بالاترین افریز که روی نمای الوارها دیده می‌شود، دو حیوانات متقابل ترسیم شده‌اند. از آنجا که سر این حیوانات پاک شده، نمی‌توان حدس زد که آنها شیر، ببر یا اسفنکس هستند (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 92). در افریز دوم دیوار شمالی چهار جنگجو به صورت متقارن در حال رقص دیده می‌شوند (شکل ۹-۱۰). این سربازان دو به دو رو به روی هم ایستاده‌اند. جنگجویان در دست شمشیر، سپر و نیزه دارند. در افریز سوم دیوار شمالی سه ارابه وجود دارد و در قسمت انتهای دیوار، تصویری از اسطوره‌های یونانی دیده می‌شود. در این تصویر شش راس گاومیش بالدار از سمت راست به چپ در حال تاختن هستند (شکل ۱۱-۱۲). در سمت راست هرکول را می‌بینیم که



شکل ۹. نقوش شیر و رقص سربازان در افریزهای شمالی مقبره تاتارلی (Summerer, 2002: 151)



شکل ۱۰. طرح شیر و رقص سربازان در افریزهای شمالی مقبره تاتارلی (Draycott, 2008: 9)



شکل ۱۱. نقوش سفر و اسطوره گریونئس در افریزهای شمالی مقبره تاتارلی (Summerer, 2002: 151)



شکل ۱۲. طرح سفر و اسطوره گریونس در افریهای شمالی مقبره تاتاری (Draycott, 2008: 9)

هستند. سپاهیان هخامنشی شامل ۷ نفر تیرانداز سواره، ۳ نفر کماندار پیاده و یک کالسکه جنگی با دو سوار است که در کل شامل ۱۲ نفر بوده و در مقابل سپاه سکایی شامل ۶ کماندار سواره و ۵ نفر کماندار پیاده می‌باشد (Şare, 2011: 142).

از میان الوارهایی که از مونیخ به ترکیه برگردانده شد، روی ۲ الوار متعلق به دیوار شرقی اتاقت مقبره، جنگ بین هخامنشیان و اسکیت/سکاها تصویر شده است (شکل ۱۳). در صحنه‌ی یکی از این الوارها، جنگاوران هخامنشی از طرف چپ به راست و در مقابل نیز سپاه سکاها از راست به چپ در حرکت



شکل ۱۳. نقش جنگ هخامنشیان و سکاییان در مقبره تاتاری (Summerer, 2002: 151)

شلوارهایی با طرح زیگزاگی بر تن دارند که سامر آن را شلوارهای مادی می‌نامد (Summerer, 2002: 131). در مقابل پوشش سپاه سکاها تفاوت چندان زیادی با جنگاوران هخامنشی ندارند و تنها تفاوتشان در کلاه‌ها/سربندها و کمر بند و آرایش ریش‌ها است. پنج سوار و دو جنگاور پیاده سکایی هنوز در حال نبرد هستند، اما اجساد روی زمین، تیری که در بالای سر اسب مجروح است و کشته شدن فرماندهی سکایی به دست فرماندهی هخامنشی، نماد شکست سکاها و پیروزی هخامنشیان در این جنگ هستند (Summerer, 2002: 130). بی‌شک این صحنه‌ی مبارزه بین پارسیان و سکاها در دوره‌ی داریوش اول بوده که پارسیان در آن به پیروزی می‌رسند. کالمیر معتقد است که این جنگ در شمال آناتولی اتفاق افتاده است (Calmeyer, 1993: 14-15).

درست در وسط صحنه‌ی جنگ، فرماندهان هر دو لشکر به تصویر کشیده شده‌اند (شکل ۱۴). فرماندهی هخامنشی با دست چپ، فرماندهی سپاه سکایی را گرفته و با دست راست، خنجری به شکم او فرو برده است. فرماندهی هخامنشی از نظر شکل ظاهری، نماد یک پارسی روزگار هخامنشیان است. نوع لباس فرمانده ارتش هخامنشی مشابه لباس ایلامی‌هاست که این لباسها معمولا دارای آستین‌های باز است. در پیاده‌نظام هخامنشیان دو تیرانداز در انتهای این تصویر دیده می‌شود که جامه‌هایشان شبیه به جامه‌ی فرماندهان است؛ با این تفاوت که جامه‌ی فرمانده در مقایسه با این دو شخص زیورآلات و آرایه‌های بیشتری دارد (نوعی، ۱۳۹۱: ۴۶). کفش ارتش هخامنشی سه بند قرمز رنگ است؛ به عقیده‌ی کالمیر که این کفش‌ها شبیه به کفش پادشاهان پارسی و ایلامی نیست و بیشتر شبیه کفش مردم عادی ایران است. بقیه سربازان



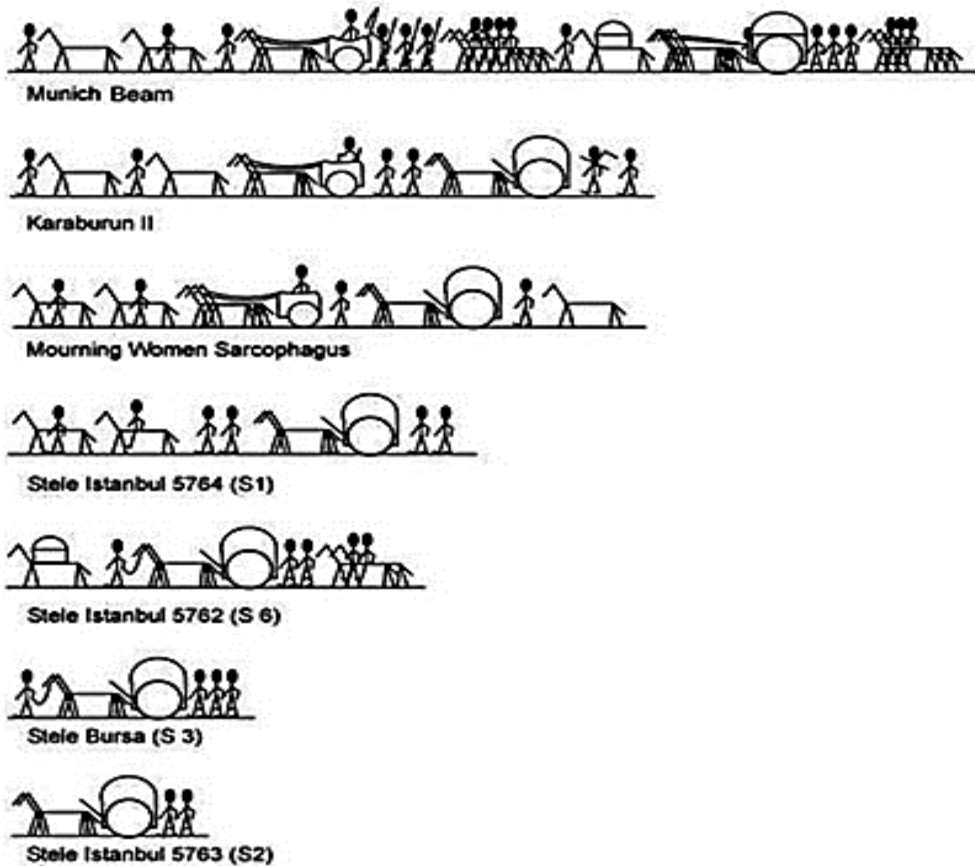
شکل ۱۴. نبرد فرمانروایان هخامنشی و سکایی در مقبره تاتارلی (Summerer, 2002, 151)

هنگامی که به توصیف ارتش هخامنشی می‌پردازد، اشاره می‌کند که سربازانی که نیزه‌های خود را برعکس در دست می‌گیرند، به هنگ جاویدان تعلق دارند. افریز مقبره‌ی تاتارلی در اینجا تفاوت‌ها و مشخصه‌های سربازان را به خوبی نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد این نخستین باری است که از دوره‌ی هخامنشی تاکنون این مسأله به خوبی به بیننده ارائه می‌شود. (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 93).  
یاکوبز این تصویر را یک مراسم مذهبی می‌داند و کالسکه‌ها را حاوی اشیا مقدس می‌داند، اما چون این نظریات مدرک مستندی ندارد، بنابراین قابل اطمینان نیست. مشابه ارابه سرپوشیده در مراسم تدفین آناتولی به وفور دیده می‌شود و ریشه در باورهای آن منطقه دارد (Summerer, 2002: 139) (شکل ۱۶). نمونه بسیار مشابهی از ارابه روباز در نقوش تخت جمشید هم دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در تخت جمشید چرخها ۱۲ پره‌ای هستند.

در قطعه‌ی چوبی دیگر که از موزه‌ی مونیخ بازگردانده شده و متعلق به دیوار شرقی اتاقک گور است، یک صحنه‌ی تشییع جنازه به چشم می‌خورد (شکل ۱۵). بعدها تکه‌ای دیگر از ادامه این الوار در موزه‌ی آفیون به دست آمد (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 93). در این صحنه، کاروان از سمت راست به چپ در حال حرکت است و جنگاوران سواره و پیاده دو ارابه را همراهی می‌کنند. روی یکی از ارابه‌ها با پوششی نیم دایره‌ای پوشانده شده در حالی که ارابه دیگر روباز است. ارابه سرپوشیده با نقوش آراسته دیده می‌شود که چهار اسب آن را می‌کشند و چرخ‌های هشت پر قرمز رنگ دارد. چهار نفر این ارابه سرپوشیده را همراهی می‌کنند؛ آن‌ها ریش و سربند و سلاح و جامه سربازان را ندارند، جلوی موهایشان به عقب برگشته و زیور آلاتشان رنگ ندارد. در اینجا سربازانی که نیزه‌هایی با سرهای رو به پایین دارند، ترسیم شده‌اند که از نظر تصویرپردازی، شگرف و قابل توجه به نظر می‌رسد. هرودوت



شکل ۱۵. صحنه تشییع جنازه (Summerer, 2002: 152)



شکل ۱۶. مقایسه ارابه‌ها در آناتولی (Summerer, 2002: 150)

احتمالا با الهه‌ی سیبله یا کیبله<sup>۲۱</sup> مرتبط می‌باشد. این شیرها متأثر از مجموع هنرهای آشورنو و هیتی‌نو و مدل‌های یونانی با تأثیر شرقی است (Dusinberre, 2003: 102).



شکل ۱۷. نقش برجسته اسفنکس در تخت جمشید

## تحلیل و مقایسه

در الواح منقوش تاتاری نوع پوشش افراد و سبک سایر نقوش، مانند نقش حیوانات و ارابه‌ها دارای خصوصیتی است که بیانگر تأثیرات هنری پارسی و یونانی بر هنر آناتولیایی می‌باشد. ویژگی‌های ترکیبی و تصاویر این نقاشی‌ها نمایانگر مشخصه‌های اوایل دوره‌ی هخامنشی است. هر چند این تصاویر نشان می‌دهند که الگوها و طرح‌هایی که در اینجا بکار رفته از نمونه‌های اولیه اقتباس شده، ولی در عین حال نوعی نوگرایی و اشکال جدید هم در این میان دیده می‌شود (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 88-92). در رابطه با تأثیرپذیری نقوش تاتاری در اولین افریز در دیوار شمالی باید آن را مشابه اسفنکس‌های هخامنشی، به ویژه نقش برجسته‌های تخت جمشید (شکل ۱۷) و شوش دانست. نمونه‌ی مشابه این نقوش در آناتولی بر روی پلاک‌های به دست آمده از سارد هم وجود دارد. شمایل شیر در دوره هخامنشی در آناتولی

هخامنشی بسیار نادر است که نمونه‌ای از آن روی مهرهای استوانه‌ای بابلی دیده می‌شود که تنها فرماندهان نشان داده شده‌اند (Summerer, 2002: 134). جنگ هخامنشیان و سکاها در چندین اثر از جمله در بیستون انعکاس یافته است. داریوش در معرفی ساتراپی‌ها در کتیبه‌های نقش رستم از سه قوم سکایی با نام‌های سکا هئومه‌ورگه، سکا تیگره‌خوده و سکا پردرایه نام می‌برد (سامی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). در نقاشی‌های تاتاری شیوه‌ی کشته شدن دشمن توسط فرماندهی بارها در هنر هخامنشی دیده شده است؛ با این تفاوت که در تمامی این موارد، جنگاور هخامنشی در حال نبرد با یک حیوان افسانه‌ای به تصویر کشیده شده است (شکل ۱۹) و صحنه‌ی کشته شدن انسان به دست شاهنشاه هخامنشی، تنها در آثار کوچک هنری مثل مهرها و اثر مهرها دیده می‌شود. این تصاویر نشانه چیرگی شاه بر پلیدی‌ها تعبیر می‌شود (کخ، ۱۳۸۳: ۱۵۵). تصاویر مشابه با این مضمون در تمدن‌های قبل از هخامنشی مثل در بین‌النهرین (مورتگات، ۱۳۸۵: ۲۱۱؛ Wright, 2002: 1) و ماد (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۲۶۵) وجود داشته است (شکل‌های ۲۰-۲۱ و ۲۲). در تاتاری فرماندهی پارسی دارای سر بزرگ و بدن کوچک است که این ویژگی، تصویر را جذاب و مدرن جلوه می‌دهد. سامرر نمایش تصویر با سر بزرگ و چشمان درشت را از ویژگی‌های اوایل دوران کلاسیک هنر یونان است (Summerer, 2002: 131)، بویژه بر روی ظرف نقاشی شده به وفور دیده شده است (Summerer, 2007: 6).



شکل ۱۹. نبرد شاه با موجود افسانه‌ای در تخت جمشید (نگارندگان)

در صحنه رقص جنگاوران در افریز دوم این دیوار، شمشیرهای منحنی شبیه به داس در دستان جنگاوران با جنگ افزارهای شناخته شده در آناتولی همخوانی دارد (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 88-92). وجود یک صحنه رقص در قبر چندان شگفت آور نیست؛ زیرا با توجه به داده‌های باستان‌شناسی می‌دانیم که هنگام برگزاری مراسم تشییع جنازه رقص‌هایی نیز انجام می‌شده است. نبود نوازندگان در این صحنه اشاره به این نکته دارد که در قسمت‌هایی از سرزمین آناتولی رقص‌هایی بدون ساز و آواز و موسیقی انجام می‌شده است. امروزه نیز این نوع رقص در آناتولی وجود دارد که احتمالاً از دوران گذشته به جای مانده است (نوعی، ۱۳۹۱: ۴۵). مشابه این نقش روی گلدان‌های یونانی (Summerer, 2002: 140) و نیز در نقش برجسته‌های تابوت پولیکسن<sup>۲۳</sup> در یک صحنه مراسم عزاداری نیز دیده می‌شود که در سال ۱۹۹۴ م از بیگا<sup>۲۴</sup> به دست آمده است (Summerer & Von Kienlin, 2007/06: 88-92).

در افریز سوم وجود روایتی از داستان‌های هرکول نشان می‌دهد که در این نقاشی‌ها از اسطوره‌های یونانی نیز الهام شده است. این صحنه اسطوره‌ای بر روی ظروف قرن ششم و هفتم ق.م به فراوانی به چشم می‌خورد (شکل ۱۸) و تفاوت‌های اندکی با نقش‌های تاتاری دارد. گردن‌بند برنزی به دست آمده از سموس<sup>۲۴</sup> که متعلق به اواخر قرن هفتم ق.م است نیز از نظر شمایل‌نگاری شباهت زیادی به نقوش تاتاری دارد. ما می‌دانیم که اسطوره‌ی گریونس، مرگ در دنیای دیگر را تداعی می‌کند و شاید از همین رو، بر بالای سر مردگان در این اتاقک گور تصویر شده بوده است (نوعی، ۱۳۹۱: ۴۵).

صحنه‌ی جنگ در افریز شرقی مقبره‌ی تاتاری یکی از بهترین و کامل‌ترین صحنه‌های جنگ میان هخامنشیان و سکاها به شمار می‌آید و از نظر تاریخ جنگ و همچنین از نظر هنری بسیار ارزشمند است. این تصاویر جنگی در هنر



شکل ۱۸. نقش افسانه گریونس در سفال‌های یونانی





شکل ۲۰. صحنه نبرد سکاییان و مادها (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۲۶۵)



شکل ۲۲. شاه آشوری در حال کشتن شیر (Wright, 2002: 1)



شکل ۲۱. نقش برجسته گلی از خفاجه (مورتگات، ۱۳۸۵: ۱۱۱) (Pl. ۲۱)

دارای شلوارهایی مشابه شلوارهای تاتاری و باشلق‌هایی بلند و تیز می‌باشند. امروزه همچنان می‌توان میراث این پوشش را در یورد قدیم سکاها در دشتهای سیبری و در میام مردم قزاق مشاهده کرد (شکل‌های ۲۳ و ۲۴). نگارندگان معتقدند که این شلوارها شاخصه‌ی فرهنگی سکاییان و در نتیجه، احتمال تأثیرات سکایی در پوشش پارسی، وجود مزدورانی سکایی یا طوایف دیگر سکایی در ارتش هخامنشی بوده است. این شلوار را یونانیان «آنارخیس» می‌نامیدند که البته در جام‌های یونانی، نشان جنگجویان شرقی به طور عام است. البته کخ نیز معتقد است این شلوار لباس عمومی عیلامیان بوده که پارسیان نیز از آن استفاده می‌کردند (کخ، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

برخلاف فرمانده و پیاده نظام هخامنشی در تاتاری، که لباس‌های مشابه سربازان در آجرهای لعابدار شوش و نقوش برجسته تخت جمشید دارند (Sare, 2011: 154)، پوشش سربازان سواره، متفاوت با نقوشی هستند که در شوش و تخت جمشید با عنوان سربازان هخامنشی معرفی می‌گردند. با توجه به اینکه شلوارهای ارتش سکایی نیز مشابه شلوارهای ارتش هخامنشی است و نیز با توجه به اینکه در آثار با تصویر سکایی، مثل مهری که صحنه‌ی نبرد سکاها و مادها (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۲۶۵) را نشان می‌دهد و نیز دیگر آثار سکایی به دست آمده همچون سرباز طلایی ایسیک<sup>۲۵</sup> کورگان در قزاقستان (Alili & Huseynov, 2012)، سکاییان در غالب آثارشان



شکل ۲۴. پوشش امروزی قزاق‌ها



شکل ۲۳. مرد سکایی ایسیک کورگان ( Alili &amp; Huseynov, 2012 )

پارسی\_آناتولیایی و گاه اصطلاح ایرانیزه شدن بر آن اطلاق می‌شود. در تاتاری هنر آناتولی بیش از هر چیزی در تکنیک‌های اجرایی نقوش و ساختار تومولوس جلوه یافته که نشان می‌دهد سنت تدفینی تاتاری کاملاً محلی است. در دیگر سوی هنر پارسی و یونانی عمدتاً در موضوع و شمایل برخی از نقوش دیده می‌شود. تصاویر الوارهای دیواره‌ی شمالی مقبره بیش از هر چیزی دارای موضوع اسطوره‌ای محلی و یونانی و تصاویر الوارهای شرقی بیانگر مسائل تاریخی مربوط به دوره‌ی هخامنشی می‌باشد. یکی از مهمترین نقوش موجود در تاتاری صحنه‌ای کامل از جنگ هخامنشیان و سکاها می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر بوده و در تاریخ جنگ‌های هخامنشیان از اهمیت بسزایی برخوردار است. داریوش اول هخامنشی در کتیبه‌های خود به جنگ‌های بسیار خود با سرزمین‌ها و اقوام مختلف به ویژه سکاها اشاره کرده و می‌گوید که آن‌ها را تابع خود کرده و نیزه‌ی مردان پارسی را تا دور دست‌ها برده است. صحنه‌های جنگ سکاها و هخامنشیان در این تومولوس می‌تواند اشاره به جنگ‌های داریوش باشد. این تصویر از مهمترین عناصر در تاریخ‌گذاری و تحلیل اثر و از سندهای مهم در رابطه با روابط هخامنشیان و سایر ملل می‌باشد. تصاویر دیواره‌ی شرقی مقبره تاتاری می‌تواند اشاره به این داشته باشد که این تدفین متعلق به یکی از حاکمان دست‌نشانده‌ی هخامنشی در فریگی بوده که احتمالاً با تصاویر مربوط به مراسم جنگ و تشییع جنازه در ارتباط بوده است.

در نقاشی‌های تاتاری، در سومین افریز شمالی و در صحنه‌ای با عنوان سفر و در افریزهای شرقی، تصاویر ارابه‌هایی وجود دارد که تماماً دو چرخ و هشت پره‌ای هستند و در قسمت وسط پرها، نقش‌های تزئینی دیده می‌شود. قسمت بالای فضای نشیمن‌گاه ارابه‌ها انحنای دارد و هلالی شکل است و تا کمر سواران را پوشش می‌دهد، که از نظر شکل نشیمن‌گاه، شبیه نقوش تخت‌جمشید است. اسب‌ها بدنی کشیده، گردنی کوتاه و ستر دارند (نوعی، ۱۳۹۱: ۴۶)، ولی بر خلاف تخت‌جمشید که دم اسب‌ها بافته شده و گاه زنگوله‌دار است، در تاتاری دم اسبان ارابه‌ها صاف و بلند است؛ با این وجود شمایل اسبان در سواره نظام مشابه نمونه‌های تخت‌جمشید می‌باشد.

### برآمد

با بررسی شیوه‌ی تدفین تومولوسی و پیشینه‌ی آن و همچنین نقوش به دست آمده از تومولوس تاتاری و مقایسه آن با نمونه‌های هم‌زمان و مشابه، می‌توان اذعان کرد که این گور متعلق به فرمانروا یا فرمانروایان فریژی (فریگی) آناتولی در زمان داریوش اول هخامنشی می‌باشد؛ چنان که نزدیکی این مکان به کلاینا‌ی که به قول گزنفون از شهرهای مهم و حاکم نشین فریگی‌ای بزرگ بوده است نیز می‌تواند مؤید آن باشد. نقوش روی الوار تاتاری به وضوح گویای برهم‌کنش عقاید، هنر و اسطوره‌های سه سرزمین ایران، آناتولی و یونان می‌باشد که به درستی اصطلاحاتی از قبیل یونانی\_پارسی و

## کتاب‌نامه

- Darak, K., 1387, مبنای نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- Draycott, M.C., 2008, What does “being “Graeco-Persian” mean? An introduction to the papers, *Bollettino di Archeologia online I*, XVII, 7-18.
- Sajjadi, S. M., 2007, Wall Painting from Dahanehye Gholaman (Sistan), *Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Ira.*, In A.Ivanchik and V. Licheli (eds), Leiden, 129-154.
- Summerer L., 2002. From Tatarlı to Munich: The Recovery of a Painted Wooden Tomb Chamber in Phrygia. In I. Delemen, O. Casabonne, S. Karagöz and O. Tekin (eds), *The Achaemenid Impact on Local Populations and Cultures in Anatolia (Sixth–Fourth Centuries BC)*, Istanbul, 131–158.
- Summerer L., 2007. Picturing Persian Victory: The painted battle scene on the Munich wood. *Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, SouthernCaucasus and Iran.* In A.Ivanchik and V. Licheli (eds), Leiden, 3–30.
- Summerer, L. & Von Kienlin, A., 2007, Tatarlı: Afyon’daki Pers Mezari (Tatarlı, ein persisches Grab in Afyon), *Atlas* 6, 84-94.
- Summerer, L. & Von Kienlin, A., 2009. Renaissance der Holzmalerie, *Antike Welt* 6, 1-8.
- Şare, T., 2011. *Dress and Identity in the Arts of Western Anatolia: The Seventh through Fourth Centuries BC*, PhD. Dissertation, The State University of New Jersey.
- Vassileva, M., 2008. Achaemenid Interfaces: Thracian and Anatolian representations of elite status, *Bollettinodi Archeologia on line I*, XVII, 37-46.
- Voigt, M. M. and Young, T.C., 1999, From Phrygian Capital to Achaemenid Enterport: Middle and Late Phrygian Gordion, *Iranica Antiqua*, Vol.XXXIV, 191-241.
- Von Kienlin, A., 2010, The Tomb Architecture, *The Return of Colours*, in: L. Summerer – A. v. Kienlin (eds), Istanbul, 88-119.
- Wright, A., 2002. ‘Persianisation’ in the Art and Architecture of Achaemenid Provincial Palaces, 550–330 BC, *Ex Historia* 4, 1-28.
- دارک، کن.آر، ۱۳۸۷، مبنای نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- دیاکونوف، ایگورمیخائیلویچ، ۱۳۸۸، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- سامی، علی، ۱۳۸۹، تمدن هخامنشی، تهران انتشارات سمت.
- سامرر، لطفه و الکساندر ون کینلین، ۱۳۹۱، کلاینا؛ شهر پارسی در آفیون، ترجمه کریم علیزاده، باستان پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰-۱۱، صص ۷۶-۸۶.
- فیروزمندی شیره‌جینی، بهمن و احمد نیک گفتار، ۱۳۸۷، کورگان‌های سکایی، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۳، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- فیروزمندی شیره‌جینی، بهمن و ایرج رضایی، ۱۳۸۷، گور تپه میداس، باستان پژوهی، سال دهم، شماره ۱۶، صص ۴۷-۶۰.
- فیروزمندی شیره‌جینی، بهمن و میثم لیاف خانیکی، ۱۳۸۶، ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش بر شیوه‌های تدفین، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۶۷-۹۱.
- کج، هاید ماری، ۱۳۸۳، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات کارنگ.
- مورتگات، آنتون. ۱۳۸۵، هنر بین‌النهرین باستان(هنر کلاسیک خاور نزدیک)، ترجمه زهرا باستی و محمدرحیم صراف، تهران، انتشارات سمت
- نوعی، سینا، ۱۳۹۱، هخامنشیان در آناتولی؛ گزارشی از نمایشگاه «تاتارلی، بازگشت رنگ‌ها»، باستان پژوهی، سال ششم، شماره ۱۲-۱۳، صص ۳۹-۴۷.
- Alili, E. & Huseynov, R., 2012, Issyk Inscription, (2600-year-old Issyk Inscription. Two lines of Saka inscription that changed view on the history of the Türkic people),
- Baughan, E. P., 2008, Persian Riders in Lydia? The painted frieze of the Aktepe tomb Kline, *Bollettino di Archeologia on line I*, XVII, 24-36.
- Brownlee, B.A., 2009, His golden touch, The Gordion Drawings of Piet de Jong, *Expedition* 51 (2), 39-44.
- Calmayer, P., 1993, Zwei mit historischen Szenen bemalte Balken der Achaemenidenzeit, *Münchener Jahrbuch der bildenden Kunst* 43, 7-18.

---

پانویس‌ها

- 1 - Tumulus
- 2 - Kurgan
3. Hasan Tahsin Uçankuş
- 4 . Staatssammlung
- 5 . Peter Ian Kuniholm
- 6 . Peter kalmayer
- 7.Orient & Okzident
8. Bernard Kramer
9. Dromos
- 10 . Bin tepe
- 11 .Graeco-Persian
12. Maria Brosius
13. Jacobs
- 14.Perso – Anatolian
15. Ak Tepe
16. Kızı Bil
17. Kara Burun
18. Alexandrova
- 19 . Geryoneas
- 20 . Orthos
21. Cybele
- 22 . Polyxena
23. Biga
24. Samos
- 25 .Issyk

# دیرین تغذیه‌شناسی و روش‌های مطالعه‌ی آن

طاهره عزیزی پور

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

## چکیده

شده‌اند و حتی مدفوع انسانی) روشی مطمئن‌تر در انجام مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی است. اسکلت‌های انسانی و مطالعه‌ی ترکیبات شیمیایی آن اکنون به‌عنوان معمول‌ترین روش در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی شناخته شده است. این اسکلت‌ها در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی از دو منظر مطالعات ریخت‌شناسی و بررسی ترکیبات شیمیایی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. تغییرات بعد از مرگ که باعث ایجاد تغییرات فیزیکی و شیمیایی در اسکلت‌های باستانی می‌شوند، می‌توانند نتیجه‌ی تحقیقات دیرین تغذیه‌شناسی را با درصدی از خطا همراه سازند. بنابراین این تغییرات در هر مطالعه‌ی دیرین تغذیه‌شناسی باید مورد توجه قرار گیرند. این پژوهش به بررسی روش‌های مطالعه‌ی بقایای استخوانی انسانی، گیاهی و جانوری به دست‌آمده از محوطه‌های باستانی - که ابزارهایی برای مطالعه دیرین تغذیه‌شناسی به حساب می‌آیند - می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** باستان‌شناسی، دیرین تغذیه‌شناسی، اسکلت‌های باستانی، تجزیه‌ی شیمیایی

میزان و نوع غذایی که یک فرد در طول زندگی مصرف می‌کند از عوامل مختلفی همچون وضعیت اقتصادی، ویژگی‌های محیطی، باورها و عقاید و حتی در مواردی از سن و جنسیت انسان تأثیر می‌پذیرد. بر این اساس اکنون دیرین تغذیه‌شناسی با هدف بازسازی وضعیت غذایی در جوامع باستانی مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است. تغییر در نوع غذای مصرفی در دراز مدت مثلاً در اواخر دوره‌ی پلیستوسن به‌واسطه‌ی استفاده از مواد غذایی نرم‌تر حتی باعث تغییر در شکل جمجمه‌های انسانی شده است. بعدها در دوره‌ی نوسنگی و دستیابی بشر به فنون تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری تغییرات بسیاری در تغذیه‌ی انسان پدید آمد. تحلیل بقایای گیاهی و جانوری در محوطه‌های باستانی، مطالعه‌ی آزمایشگاهی ظروف سفالی برای شناسایی پس‌مانده‌های غذایی که در آن ظروف مصرف می‌شده، ابزارهایی برای مطالعه دیرین تغذیه‌شناسی به حساب می‌آیند؛ با این حال، تجزیه‌ی شیمیایی بقایای انسانی (مانند استخوان، دندان و بعضی موهایی که به‌خوبی حفظ

\*\*\*

## درآمد

بیشتری از محصولات دریایی را داشته‌اند (Prows et al, 2003: 259-272). بدون شک با وارد شدن به دوره‌ی نوسنگی و دستیابی بشر به فن‌های تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری تغییرات بسیاری در تغذیه‌ی انسان پدید آمد. این موضوع باعث ایجاد تغییراتی در زمینه‌ی فیزیولوژی بدن انسان و میزان جمعیت جوامع انسانی گردید.

در دوره‌ی نوسنگی غلات کشت شده جایگزین دانه‌هایی مانند گردو و فندق شدند و نمونه‌های اهلی دام‌های روستایی به‌جای پستانداران شکارشده در تغذیه مورد استفاده قرار گرفتند. استفاده از غلات در رژیم غذایی باعث تولید انرژی بیشتری شد. امروزه مطالعات جذب انرژی از طریق مصرف مواد غذایی و

جستجو برای غذا همواره یکی از دغدغه‌های انسان بوده است. وضعیت غذایی هم بر جوامع انسانی تأثیر گذاشته و هم از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع تا حد زیادی تأثیر گرفته است. نقش و منزلت اجتماعی، سن، جنسیت و حیوانات و گیاهان اهلی و بومی یک منطقه و مسائل فرهنگی عوامل مهمی در تغذیه‌ی بشر محسوب می‌شوند. گذشته از این در بعضی از جوامع غذاهایی که هنگام اجرای مراسم مذهبی استفاده می‌شده، ترکیبی متفاوت از دیگر غذاهای جامعه داشته است. در محوطه‌های باستانی قرون وسطی در شمال غرب انگلستان، غذاهای مذهبی نسبت به غذاهای غیرمذهبی درصد

ابزارهای سنگی می‌توان با بزرگنمایی زیاد این ابزارها در زیر میکروسکوپ الکترونی اسکن‌کننده، بقایای نشاسته‌ی گیاهی را بر روی این ابزارها تشخیص داد. اکنون دیرین‌شناسان دریافته‌اند که تجزیه‌ی شیمیایی بقایای انسانی که در محوطه‌های باستانی به‌دست‌آمده‌اند، راهی هموارتر برای دستیابی به اطلاعاتی است که آن‌ها علاقه‌مند به دانستنش هستند. استخوان، دندان و بعضی موهایی که به‌خوبی حفظ‌شده‌اند و حتی مدفوع انسانی (Poinar, 2002: 681-692) در این راستا مورد آزمایش و بررسی قرار می‌گیرند.

باستان‌شناسان گاهی از محتویات معده و روده (که البته تنها در برخی موارد باقی می‌مانند) برای انجام مطالعات دیرین‌شناسی استفاده می‌کنند. اما استفاده از این روش، رژیم غذایی دائمی فرد را منعکس نمی‌کند و تنها آخرین وعده‌های غذایی یک فرد را آشکار خواهد ساخت. علی‌رغم تمام آنچه ذکر شد، بقایای اسکلت‌های باستانی در مطالعات دیرین‌شناسی از اهمیت بیشتری برخوردارند. اسکلت‌های انسانی در مطالعات دیرین‌شناسی از دو منظر مطالعات مورفولوژی و بررسی ترکیبات شیمیایی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. تجزیه‌ی شیمیایی اسکلت‌های انسانی و مطالعه‌ی ترکیبات شیمیایی آن، اکنون به‌عنوان معمول‌ترین روش در مطالعات دیرین‌شناسی شناخته شده است (عزیزی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸).

استخوان ترکیبی نسبتاً ساده و کم‌وییش هم‌جنس دارد. یک سوم وزن آن پروتئینی است که اصطلاحاً کلاژن نامیده می‌شود؛ کلاژن ماده‌ای آلی است. دو سوم دیگر از وزن استخوان نمک‌های معدنی غیر آلی است که اساساً کلسیم و فسفات هستند. ترکیبات شیمیایی استخوان انسان حدوداً در طول دوره‌های ده ساله تغییر می‌کند. بنابراین چنانچه مطالعه‌ی ترکیبات شیمیایی استخوان انسان به‌عنوان مبنایی برای مطالعات دیرین‌شناسی استفاده شود، ما اطلاعاتی درباره وضعیت غذایی یک فرد در ده سال آخر عمر او به دست آورده‌ایم (Sandford, 2000: 56-61).

دندان‌ها به‌طور متوسط در ۲۲ سال اول زندگی کامل می‌شوند. تغییرات شیمیایی دندان بعد از شکل‌گیری، دیگر تغییر نمی‌کند. با این وصف مطالعات دیرین‌شناسی که با استفاده از دندان‌ها انجام می‌شود، تنها بیانگر وضعیت غذایی فرد در ۲۲ سال اول زندگی اوست. از نظر ترکیبات شیمیایی، دندان‌ها تقریباً شبیه استخوان هستند (Price, 1989: 56).

مصرف آن از طریق حرکت در انسان یکی از مسائل مهم در بازسازی فرهنگ‌های انسانی است. اکنون باستان‌شناسان در پی آنند که مقدار انرژی مواد مختلف غذایی مصرفی را محاسبه و میزان انرژی‌ای را که صرف به دست آوردن این مواد غذایی شده، ارزیابی و انرژی لازم روزانه را برای یک نفر یا یک گروه تخمین بزنند (Curtis, 2001: 87). تغییر در نوع غذای مصرفی در دراز مدت حتی باعث تغییر در شکل مجسمه‌های انسانی شده است. در اواخر دوره‌ی پلیستوسن به‌واسطه‌ی استفاده از مواد غذایی نرم‌تر اندازه‌ی دندان‌های انسان به‌طور کلی کوچک‌تر شده است (Peters et al, 2005: 219-236). استفاده از حیوانات اهلی در تغذیه نیز باعث کاهش چشمگیری در فعالیت‌های ماهیگیری و یا شکار پستانداران دریایی شد. افزون بر آن، مدارک باستان‌شناسی حاکی از آن است که با ورود به دوره‌ی نوسنگی و استفاده از فناوری تولید غذا، میزان تولد به نسبت دوره‌های قبل افزایش یافته است (Curtis, 2001: 47). البته شناسایی وضعیت غذایی انسان در اعصار پیشین کار ساده‌ای نیست. انسان یک موجود همه‌چیزخوار است. با این وصف، بدست آوردن تصویری درست از ترکیبات رژیم غذایی انسان کاری بسیار مشکل است. از طرفی متابولیسم بدن انسان با بقیه‌ی پستانداران گیاه‌خوار و گوشت‌خوار فرق دارد (Klepinger, 1984: 81). فهم عادات‌های غذایی انسان در گذشته نیازمند دقت فراوان و داشتن شناختی عمیق از دانش بیوشیمی است.

## ۱. روش‌های استفاده شده در مطالعات دیرین‌شناسی

مطالعه‌ی رژیم غذایی انسان در گذشته که ما از آن به‌عنوان دیرین‌شناسی<sup>۱</sup> نام می‌بریم، در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از تحقیقات است که به‌طور هدفمند در کنار هم اجرا می‌شوند. مطالعه‌ی وضعیت غذایی انسان‌های امروزی و تأثیری که نوع غذای مصرفی بر استخوان می‌گذارد و نیز مطالعه‌ی ترکیبات شیمیایی استخوان و یا دندان در اسکلت‌های باستانی، از موضوعاتی است که در این شاخه‌ی مطالعاتی مورد توجه قرار می‌گیرد (Ambrose et al 2000: 78-82). تحلیل بقایای گیاهی و جانوری در محوطه‌های باستانی و مطالعه‌ی آزمایشگاهی ظروف سفالی برای شناسایی پس‌مانده‌های غذایی که در آن ظروف مصرف می‌شده، از جمله مواردی است که در مطالعات دیرین‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرند. در مورد

مرگ- کمتر باعث تغییر در میزان ایزوتوپ‌های ثابت عناصر در استخوان می‌شود. چون تفاوت موجود در نسبت‌های بین ایزوتوپ عناصر در طبیعت و مواد غذایی متفاوت ناچیز است، نسبت ایزوتوپ‌های پایدار را معمولاً به صورت نسبت‌های ساده نمی‌نویسند، بلکه به شکل واحد دلتا ثبت می‌کنند. واحد دلتا میزان انحراف نسبت ایزوتوپ‌ها را به یک استاندارد مشخص اندازه‌گیری می‌کند. این میزان بر مبنای مقدار در هزار و با استفاده از علامت ‰ نشان داده شده و به طریق زیر محاسبه می‌گردد:

$$\delta^{15}N = \left( \frac{\left( \frac{14N}{15N} \right)_{Sample}}{\left( \frac{14N}{15N} \right)_{Standard}} - 1 \right) \times 1000\text{‰}$$

در این فرمول میزان کربن ۱۳ نمونه‌ی مورد بررسی، بخش بر میزان کربن ۱۲ نمونه می‌شود (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۵۹). این میزان بر نسبت کربن ۱۳ به کربن ۱۲ استاندارد (که رقمی مشخص است) تقسیم شده و سپس عدد حاصله از یک کسر می‌شود. از آنجا که رقم به دست آمده رقمی کوچک است در ۱۰۰۰ ضرب می‌شود.

وقتی که عدد به دست آمده منفی باشد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که نمونه‌ی مورد بررسی نسبت به نمونه‌ی استاندارد از نظر میزان کربن ۱۳ اصطلاحاً تهی بوده است (Hedges, 2007:1244). استاندارد را معمولاً با علامت اختصاری PDB می‌شناسیم.<sup>۲</sup>

یکی از مباحث مهم در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی، بر اساس تجزیه‌ی ایزوتوپی تقسیم‌بندی انجام شده بر روی گیاهان است. این متخصصین گیاهان را بر اساس مسیری که برای فتوسنتز دارند، تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ آن‌ها از تقسیم‌بندی‌هایی همچون C3 و C4 در مورد گیاهان استفاده کردند. میزان ایزوتوپ کربن در کلاژن استخوان حیوانات علفخوار که سه کربنی یا ۴ کربنی است، بازتابی از اختلاف ترکیب کربن در گیاهان مصرفی آن‌هاست. وگل و وان درمرو این تقسیم‌بندی‌ها را در تحقیقات دیرین تغذیه‌شناسی به کار گرفتند. بندر (Bender et al, 1981, 342-353) نیز از همین روش برای مطالعه‌ی فرایند گسترش ذرت در محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ در شمال آمریکا استفاده کرد.

ساختار استخوان باعث شده که مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی با استفاده از تجزیه‌ی شیمیایی اسکلت‌های باستانی، از دو منظر قابل بررسی باشند. که عبارت‌اند از: - تجزیه‌ی ایزوتوپی اسکلت‌های باستانی (تجزیه‌ی بخش آلی استخوان) - مطالعه‌ی عناصر کمیاب در اسکلت‌های باستانی (تجزیه‌ی بخش معدنی استخوان) (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۵۳).

## ۱. ۱. مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی با استفاده از تجزیه‌ی ایزوتوپی اسکلت‌های باستانی:

ابداع روش تجزیه‌ی ایزوتوپی استخوان‌ها در سال ۱۹۷۰ با تکیه بر عنصری همچون کربن ۱۲ و ۱۳ و نیتروژن ۱۴ و ۱۵ که در بخش آلی استخوان انسان ذخیره شده، تحقیقات دیرین تغذیه‌شناسی را از بیخ و بن دگرگون کرد. در طول دهه‌ی هشتاد میلادی، مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی با استفاده از تجزیه‌ی ایزوتوپی استخوان‌ها گسترش یافت و باستان‌شناسان زیادی از این روش در مطالعات خود بهره بردند. توپر در سال ۱۹۸۱ و اسپینگر در سال ۱۹۸۳ از جمله اولین محققینی هستند که تجزیه‌ی ایزوتوپی اسکلت‌های باستانی را برای تشخیص رژیم‌های غذایی دریایی از رژیم‌های غذایی خشکی در بین جمعیت‌های باستانی به کار بردند (عزیزی پور، ۱۳۹۵: ۶۲).

مطالعه‌ی میزان ترکیبات کلاژن در اسکلت‌های باستانی، راهی برای بررسی وضعیت غذایی جوامع کهن است. کلاژن استخوان از اسیدهای آمینه که ترکیبی از کربن، هیدروژن، اکسیژن نیتروژن و گوگرد هستند، تشکیل شده است. از بین این اجزا، ایزوتوپ‌های کربن و نیتروژن در تحقیقات مربوط به دیرین تغذیه‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. میزان این دو عنصر در بدن انسان از فرایندهای متابولیک بدن تأثیر می‌پذیرد (Tykot et al, 2009, 161). هرچند این تأثیرپذیری کمتر از میزانی است که در مورد عناصر تشکیل دهنده بخش معدنی استخوان دیده شده است (Leatheral, 2013, 42). دستگاه‌های طیف‌سنج جرمی از قدیمی‌ترین دستگاه‌هایی هستند که برای اندازه‌گیری میزان این عناصر در کلاژن استخوان استفاده شده است و هنوز هم کاربردهای فراوان دارد. تحلیل‌های مربوط به میزان ایزوتوپ کربن و نیتروژن در کلاژن استخوان در مقایسه با مطالعه‌ی میزان عناصر کمیاب در استخوان به نسبت وضوح بیشتری دارد (Reynard et al, 2014, 6). دیاژنز، -تغییرات شیمیایی استخوان بعد از

مورد سطح ایزوتوپ نیتروژن ۱۵ باید گفت که عموماً ارتباط مثبتی بین سطح نیتروژن ۱۵ و وزن ماهی وجود دارد. ماهی‌های بزرگ‌تر میزان بیشتری از نیتروژن ۱۵ را نشان می‌دهند.

## ۲.۱. مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی بر اساس تجزیه غیر ایزوتوپی اسکلت‌های باستانی (مطالعه‌ی میزان عناصر در بخش معدنی استخوان)

این مطالعات دربرگیرنده‌ی تجزیه‌ی شیمیایی بخش معدنی استخوان است. کلسیم و فسفات عمده‌ترین مواد معدنی استخوان را تشکیل می‌دهند؛ با این حال، آهن نیز از جمله عناصر معدنی فراوان است که در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. عناصر معدنی برحسب فراوانی در چینی‌جای بدن در دو گروه فراوان و کمیاب طبقه‌بندی می‌شوند. در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی عمدتاً عناصر کمیاب مورد توجه قرار می‌گیرند. استرانسیوم، باریوم، منگنز و روی از جمله عناصر کمیاب هستند. در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی استرانسیوم و باریوم و پس از آن‌ها، روی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع بدان دلیل است که استرانسیوم و باریوم و به میزان کمتری روی، کمتر از دیگر عناصر تحت تأثیر فرایندهای متابولیک در بدن قرار می‌گیرند (Vandecasteele et al, 1993: 24). استفاده از عناصر شیمیایی موجود در اسکلت‌های انسانی که از محوطه‌های باستانی به‌دست آمده‌اند، برای شناسایی وضعیت معیشتی آن‌ها بیش از ۴۰ سال است که نظر محققین را به خود جلب کرده است (Morris, 1997: 47-52). عناصری که در این میان مورد توجه محققین قرار گرفته، عناصری هستند که در گروه ۲ جدول تناوبی مندلیف قرار گرفته و دارای خواص شیمیایی شبیه به هم هستند. این عناصر در بافت‌های سخت بدن - همچون استخوان‌ها - هم به‌صورت فراوان و هم به‌صورت کمیاب دیده می‌شوند. این عناصر از طریق زنجیره‌ی غذایی به انسان و جانور انتقال می‌یابند (Klepinger, 1986: 325-331).

دو عنصر سمی سرب و رمزمیم نیز از آنجایی که می‌توانند از طریق تغذیه و یا آب‌های مصرفی وارد بدن انسان شوند، در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی از طریق تجزیه‌ی عناصر کمیاب اهمیت می‌یابند (Martinez-Garsia et al, 2005, 51-72). و از بین این عناصر کمیاب استرانسیوم و باریوم بیشترین توجه محققین را به خود جلب کرده‌اند.

در دهه‌ی هشتاد میلادی اندازه‌گیری ایزوتوپ‌های پایدار نیتروژن در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. امبروس از پیشگامان این مطالعات بود. تجزیه‌ی ایزوتوپی استخوان‌ها هم‌اکنون به‌عنوان یک روش معمول برای تاریخ‌گذاری اسکلت‌ها و محوطه‌های باستانی، بازسازی رژیم غذایی و وضعیت آب و هوایی (Ambrose, 2003: 194) بکار می‌رود. به‌علاوه تجزیه‌ی ایزوتوپی اسکلت‌های باستانی را می‌توان با هدف دستیابی به اطلاعاتی درباره‌ی مهاجرت و مسیرهای آن مورد استفاده قرار داد (Makarewicz et al, 2015: 146-158). تغییرپذیری‌های خاص در میزان ایزوتوپ اهمیت زیادی در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی دارد. ذخیره‌های ایزوتوپ کربن در دریا و اتمسفر مقدار ثابتی است. این موضوع به‌عنوان یک اصل در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی اهمیت بسیار یافته است (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۶۷).

آب‌های شیرین در مناطق مختلف دنیا سطوح ایزوتوپی غیریکنواختی دارند. با این وصف، ماهی‌های استخوانی آب‌های شیرین در مناطق مختلف دنیا ترکیب ایزوتوپی ناهمگنی را نشان می‌دهند. مطالعات پرپود تأکیدی بر این موضوع بود. این محقق در تحقیقات خود توانست حدودی کلی را برای دلتای کربن ۱۳ و دلتای نیتروژن ۱۵ در ماهی‌های استخوانی آب‌های شیرین به دست دهد که عبارت‌اند از:

دلتای کربن ۱۳: ۱۲/۵ در هزار

دلتای نیتروژن ۱۵: ۰/۸ در هزار

گونه‌های یکسان از ماهی‌های آب‌های شیرین که از نظر غذایی یکسان هستند، اما در مناطق مختلف جغرافیایی با شرایط متفاوت از نظر آب و هوایی زندگی می‌کنند، ناهمگونی در سطوح ایزوتوپی کربن ۱۳ و نیتروژن ۱۵ را نشان می‌دهند. این ناهمگونی بازتابی از تنوع در محیط‌های مختلف آب شیرین است (Private et al, 2007, 625-642). دلتای کربن ۱۳ بین دریاچه‌های مختلف و اقیانوس‌ها متفاوت است. این میزان در دریاچه‌ها کمتر از اقیانوس‌هاست. اما باید توجه داشته باشیم که این میزان در همه‌ی دریاچه‌ها به یک اندازه نیست. هرچه وسعت دریاچه کمتر باشد، سطح ایزوتوپ کربن ۱۳ در محیط دریاچه و در نتیجه، در ماهی‌های آن دریاچه کمتر خواهد بود. عکس این قضیه هم صادق است. اما از یاد نبریم که تفاوت‌های جغرافیایی نیز در تعیین سطح ایزوتوپ کربن ۱۳ در یک دریاچه و در نتیجه، در ماهی‌هایی که در آن دریاچه زندگی می‌کنند، عاملی تأثیرگذار است (Price, 1989: 35-42). در



به چشم هم نمی‌آید؛ اما گاه به حدی زیاد است که نتایج تحقیقات ما را از بیخ و بن دگرگون می‌کند (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۹۱). در بین عناصر، استرانسیوم و روی کمترین حساسیت را به دیاژنز دارند؛ اما آهن مس و باریوم به شدت در برابر تغییرات دیاژنز حساس هستند (Szostek et al, 2009, 395-372).

امروزه محققینی که اسکلت‌های باستانی را از نظر شیمیایی مطالعه می‌کنند، تغییرات شیمیایی استخوان بعد از دفن را به رسمیت شناخته و به دنبال روش‌هایی می‌گردند که نوع و میزان این تغییرات را شناسایی کنند. این شناخت به آن‌ها این امکان را می‌دهد که داده‌های غلط و غیرواقعی را از مجموعه نتایج خود حذف کنند و درنهایت به نتیجه‌گیری بهتر و مطمئن‌تری دست یابند؛ بنابراین اکنون مطالعه‌ی میزان تغییرات شیمیایی اسکلت‌های باستانی بعد از مرگ از ضروریات علم دیرین تغذیه‌شناسی است.

### برآمد

اکنون باستان‌شناسان برآنند تا با بهره بردن از متخصصان دیگر علوم، به مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه‌ی مواد باستانی بپردازند و تصویر دقیق‌تری از جوامع باستانی ارائه دهند. مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی از جمله مطالعاتی است که در این راستا مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته و روز به روز به پیشرفت‌های علمی بیشتری نایل می‌شود. تجزیه‌ی شیمیایی اسکلت‌های باستانی یکی از عمده‌ترین روش‌هایی است که در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگرچه این مطالعات با مشکلات علمی بسیاری همچون دیاژنز رو به رو هستند، اما با این حال نتایج حاصل از این مطالعات، گاه تحلیل‌های باستان‌شناسی را از بیخ و بن دگرگون می‌کند. در ایران اگر چه تاکنون اسکلت‌های باستانی بسیاری از دوره‌ی پیش از تاریخ و تاریخی به دست آمده اما متأسفانه مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی بر روی این اسکلت‌ها بسیار کم انجام شده است. ما نمی‌دانیم که وضعیت غذایی ساکنان ایران در طول دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی با چه تغییراتی مواجه بوده است. همانطور که نمی‌دانیم رژیم غذایی مردمان باستانی ایران در مناطق مختلف این سرزمین چقدر با هم تفاوت داشته است. با این وصف، انجام مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی در تکمیل اطلاعات حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی یک ضرورت است.

البته مطالعه‌ی این عناصر با مشکلات بسیاری همراه است. پیش از این گفتیم که در مطالعات دیرین تغذیه‌شناسی براساس تجزیه‌ی شیمیایی اسکلت‌های باستانی، اساس کار بر این اصل استوار است که غذایی که انسان در طول حیات مصرف می‌کند ترکیبات اصلی استخوان و دندان او را تشکیل می‌دهند. اکنون باید بگوییم که میزان عناصر کمیاب در بدن تا حد بسیاری تحت تأثیر فرایندهای متابولیک قرار دارد. برخی ویتامین‌هایی که در سلول‌های انسان و حیوان وجود دارد، مانند ویتامین C به جذب عناصر کمیاب در بدن کمک می‌کنند. اما طیف وسیعی از مواد آلی نیز در بدن انسان و حیوان وجود دارند که در جذب عناصر کمیاب اختلال‌هایی را ایجاد می‌کنند (Preze et al, 2008: 27-37). بعلاوه برخی وضعیت‌های خاص مانند بارداری و شیردهی نیز می‌توانند در میزان جذب عناصر کمیاب در بدن مؤثر باشند. با این وصف باید بگوییم که مقدار عناصر کمیاب در یک جیره‌ی غذایی دقیقه همان مقداری نیست که جذب بدن شده است. استرانسیوم و باریوم از آنجا که کمتر تحت تأثیر فرایندهای متابولیک قرار می‌گیرند (Vandecasteele et al, 1993: 102)، بیش از دیگر عناصر کمیاب، مورد توجه دیرین تغذیه‌شناسان بوده‌اند.

### ۳. دیاژنز (تغییرات بعد از مرگ)

بعد از مرگ، بافت‌ها به‌زودی می‌شکنند. مخصوصاً اگر بدن در سردخانه نباشد. روند تخریب جسد بلافاصله بعد از دفن آغاز می‌شود. عوامل متعددی مثل دما، آب، عمق تدفین و جنس خاک محل تدفین در روند انهدام جسد و سپس تخریب اسکلت از نظر فیزیکی و شیمیایی نقش دارند (مایز، ۱۳۸۱، ۳۶-۳۸). از بین عوامل ذکرشده، خاک نقش پررنگ‌تری در تخریب اسکلت دارد. بر اثر دیاژنز، خاک محل دفن به همراه تمام عناصری که آن را تشکیل داده‌اند، به استخوان نفوذ کرده و آن را از نظر فیزیکی آلوده می‌کند. این آلودگی به‌مرور و در طول زمان استخوان را از نظر شیمیایی نیز آلوده می‌کند و تغییراتی را در میزان عناصر تشکیل‌دهنده آن به وجود می‌آورد. تأثیر این آلودگی‌ها کم‌وبیش بر روی همه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی استخوان دیده می‌شود. تأثیری که داده‌های حاصل از تجزیه‌ی شیمیایی ما بر روی اسکلت‌های باستانی را با درصدی از خطا همراه می‌سازد. این درصد خطا گاهی آن‌قدر کم است که حتی

## کتاب‌نامه

- Morris.N. 1997. "Diet and health in ancient and living populations, *Human Evolution*, 12:47-52.
- Perez-Carcel, M., Sibon.A., Gidel Castillo.ML, et al., 2008. Strontium Levels in different causes of death: diagnostic efficacy in drowning, *Biol Trace Elem Res*, 126(1-3):27-37.
- Peters, C.R, Vogel.J.C. 2005. "Africa's wild C4 food and possible early hominid diet", *Journal of human evolution*, Vol 48, Issue 3: 219-236.
- Poinar. H., 2002. The genetic secrets some fossil hold, *Chemical research*, Vol 35(2): 681-692.
- Private, K.L, O Connell.T.C, Hedges.R.Em., 2007. "The distinction between fresh water and terrestrial -based diet, *Journal of Archaeological Science*, 34: 1197-1204.
- Price, 1989, *The chemistry of prehistoric Human bone*, Cambridge university press.
- Prows. T, Schwarcz. H.p, Saunders.s, et al., 2004. Isotopic paleodiet studies of skeletons from the imperial Roman Sacra, Rom Italy, *Journal of Archaeological Science*, 31: 259-272.
- Reynard.B, Bulter. V., 2014. Trace element and their isotope in bones and teeth: diet, environments, diagnosis and dating of archaeological and paleontological samples, *Palaeo* (Palaeo Geography, Palaeo Climatology, Palaeo Ecology), 416: 4-16.
- Sandford. M., 2000. *Investigation of Ancient Human Tissue*, Gordon and breach science publishers, London.
- Tykot.R.H, Falabella. F, Planella. M.T, et al., 2009. Stable Isotope archaeology in central Chile: Methodological insights and interpretative problems for dietary reconstruction, *International Journal of Osteo archaeology*, 19:156-170.
- Vandecasteele.C, Block.C.B., 1993. *Modern Methods for trace element determination*, New York.
- عزیز پور، طاهره، ۱۳۹۳. مقدمه‌ای بر دیرین تغذیه شناسی، تهران: سمیرا.
- مایز سیمون، ۱۳۸۱. باستان‌شناسی استخوانهای انسان، ترجمه اشرفیان بناب. مازیار، تهران: میراث فرهنگی.
- Ambrose.H.S. 2003. Bone chemistry and bio archaeology; *Journal of Archaeological Science*, Vol. 22, issue 3: 194-199.
- Ambrose.H.S. Katzenberg.A., 2000. *Biological approaches to paleodietary analysis*.Canada.
- Bender. M.M., Baerreis.D.A. Steventon R.L., 1981. Further lighton carbon isotope and hope well agriculture, *American antiquity*, 46: 346-353.
- Curtis.R. 2001. Ancient food technology, Boston.
- Hedges.R.E.M, Reynard.L.M. 2007. Nitrogen Isotope and the tropic level of humans in archaeology, *Journal of Archaeological Science*, 34: 1240-1251.
- Klepinger, L. 1984. Nutritional assessment from bone, *Anthropology* 13: 75-96.
- Klepinger, LL, John K.Kuhn, Wendell.S. 1986. An Elemental Ananalysis of Archaeological bones from Sicily as a test of Predictability of Diagenetic change, *American Journal of Physical Anthropology*, 70: 325-33.
- Leatherdale.J.A. 2013. Interpreting stable carbon and nitrogen Isotope ratios in archaeological remains. Totem: *journal of anthropology The University of Western Ontario*, 21.Iss.1: 39-50.
- Makarewicz. C, Sealy.J. 2015."Dietary reconstruction, mobility and the analysis of ancient skeletal Tissues: expanding the protects of stable Isotope research in archaeology, *Journal of Archaeological Science*, 56:146-158.
- Martinez - Garcia .M.J, Moreno.j.M, Moreno-Clavel.J, 2005. Heavy metals in human bones in different historical epochs, *Science of the total environment*, 348: 51-72.

## پانویس‌ها

## 1. Paleodiet Studies

۲. این استاندارد در مورد کربن یک ماده معدنی موسوم به پی دی بلمینت و در مورد نیتروژن هوا است.

# شیوخ صوفی و معماری آرامگاهی در اوایل سده‌ی چهاردهم میلادی

شیلا بلر\*

مترجمان: صمد علیون (خواجه دیزج)\*، علی صدرائی\*\*

\* پژوهشگر آزاد

\*\* استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری؛ پست الکترونیک: alisadraei@gmail.com

## چکیده

سیر سلوک صوفیان، دریای بی‌انتهای معرفت است که ژرفای آن در طول سده‌ها هویدا گردیده و در طی قرون ماضی همواره این سیرت، تداوم داشته و نمود عینی خود را در حیات تمدنی مادی و معنوی جهان ایرانی به یادگار گذاشته است. یکی از ماندگارترین و جاودانه‌ترین این آثار که از طریقت صوفیان، به‌ویژه از عصر پر آشوب ایلخانان به یادگار مانده است که مستشرقین از آن‌ها غالباً به نام "شهرهای کوچک خدا" یاد می‌کنند، مجموعه بناهای شیخ عبدالصمد در نطنز است که دریای بی‌انتهایی از باستان‌شناسی، تاریخ، هنر و معماری تمدن دوران اسلامی را در خود بر جای نهاده است.

شهر کوچک نطنز علی‌رغم وسعت کم در دل کویر نگینی است بر تارک اندیشه، هنر تمدن و فرهنگ کهن ایران اسلامی که در گوشه گوشه‌ی این شهر کوچک به یادگار مانده است. این شهر در ۱۳۰ کیلومتری شمال اصفهان و در جاده‌ی قدیمی که قم و کاشان را به یزد و اردستان پیوند می‌دهد، قرار گرفته است. در مجاورت با سراسیمی آبراه برفاب‌هایی که از قله‌ی

\*\*\*

ابن بطوطه، سیاح متهور، در روز دوم ماه رجب سال ۷۲۵ هجری (۱۳ ژوئن سال ۱۳۲۵ میلادی) کاشانه‌ی خود را در شهر طنجه ترک گفت و سفر دور و درازی را آغاز کرد که ربع قرن به طول انجامید و در جریان آن از سراسر مناطق شناخته‌شده‌ی جهان اسلام دیدن کرد. او برای به جای آوردن فریضه‌ی حج راهی شمال آفریقا شد، فلات ایران را دور زد، از قسطنطنیه و آلتین اردو (اردوی زرین) دیدار کرد، از طریق دریای سرخ به جزایر مالدیو، هند، سوماترا و مالابار سر زد و چه‌بسا حتی تا کرانه‌های چین پیش رفت. ابن بطوطه در

کوهستان جاری است، این شهر را به نگینی در دل کویر تبدیل کرده است. بعد از طی مسافتی در دل این کویر لم یزرع، از سمت کاشان و عبور از کوه‌های کم ارتفاع به سمت نطنز در سمت چپ جاده‌ی قم - کاشان مناره‌ی مرتفع مجموعه با گنبد مخروطی شکل هویدا است. سپس میدانگاه کوچکی با درخت چنار کهن سال، بنایی خیال‌انگیز با نماهای بسیار فرح بخش و بی انتها در هنر و تمدن گسترده شده است؛ این مکان جایی نیست جز مزار شیخ عبدالصمد نطنزی که با سردر سحرآمیز ورودی آغاز و سپس فضاهای داخلی مجموعه شروع می‌شود که شامل خانقاه، مسجد، مدرسه، مناره و گنبد و بقیه‌ی بخش‌هاست. هر چند هنوز جای خالی محراب مسروقه‌ی زرین فام آن، دل هر رهگذر را به درد می‌آورد.

مقاله‌ی شیوخ صوفی و معماری آرامگاهی در اوایل سده‌ی چهاردهم میلادی نوشته‌ی شیلا بلر اشاره به این مجموعه دارد که در زیر به فرهنگ دوستان این دیار تقدیم می‌گردد.  
**واژگان کلیدی:** دوره‌ی ایلخانی، شیخ عبدالصمد، نطنز، خانقاه.

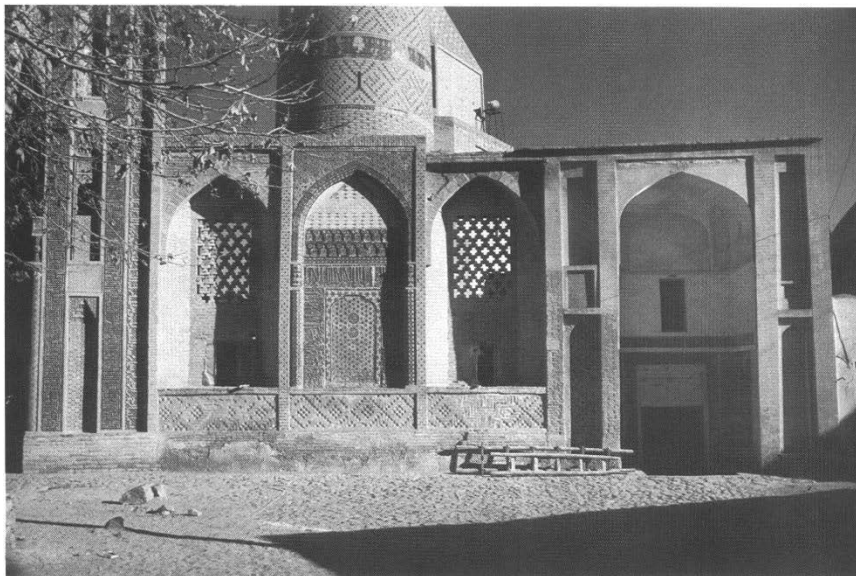
بازگشت، خاطرات این سفر را مکتوب می‌کند و این سفرنامه، وی را به یکی از پرآوازه‌ترین جهانگردان در سراسر دنیا بدل می‌سازد. آنچه هم‌اندازه با گستره‌ی سفر ابن بطوطه اهمیت دارد، این است که وی در طول این سفر حتی یک شب نیز کرایه منزل نپرداخته است. قدر مسلم، وی میهمان امرا و پادشاهان مختلف شده و یا در موقوفاتی که در سراسر جهان اسلام وجود داشتند، منزل کرده است. مقاله‌ی حاضر به بررسی سه نمونه از این موقوفات یا «شهرهای کوچک خدا» یعنی آرامگاه‌هایی می‌پردازد که در جوار مزار شیوخ صوفی احداث

منفرد با شکل نامنتظم (با حداکثر ۵۵ متر طول در ضلع شرقی - غربی و ۴۲ متر عرض در ضلع شمالی - جنوبی) و یک مسجد، یک مناره و یک خانقاه است که پیرامون قبر شیخ را فرا گرفته‌اند.

با حرکت از سمت شمال به سوی این مجموعه (شکل ۱)، ابتدا با مناره‌ای بلند به ارتفاع ۳۷ متر مواجه می‌شویم که بر فراز پشت‌بام هرمی مزار شیخ افراشته شده است. بالکن‌هایی که بر پیش‌کردگی‌های مقرنس استوار شده‌اند، تنه‌ی مناره را به سه بخش تقسیم می‌کنند. این مناره، اصلی‌ترین عنصر عمودی نمای اصلی بنا را تشکیل می‌دهد. در سمت چپ، نیم‌گنبد مقرنس بلندی، بالای یک درگاه ورودی قرار دارد و این آثار تنها بقایای به‌جامانده از سازه‌ای هستند که در کتیبه بنیان‌گذاری آن، خانقاهی برای صوفیان نیازمند معرفی شده است. در سمت راست، درگاه کوتاه‌تری با تزیینات کمتر قرار دارد که به راهروی تنگی باز می‌شود.

شده بودند و شاید ابن بطوطه نیز در آن‌ها منزل کرده باشد<sup>۲</sup>. این سه آرامگاه هم‌عصر یکدیگرند، اما هر یک در بخش مختلفی از سرزمین‌های اسلامی قرار دارند: در ایران عصر ایلخانان، در مصر عهد ممالیک و در مراکش عصر بنی‌مرین. این آرامگاه‌ها در مجموع ابعاد مختلف، یک موضوع واحد را به تصویر می‌کشند: عزت و احترامی که شیوخ در قرون وسطا نزد عامه مردم داشتند.

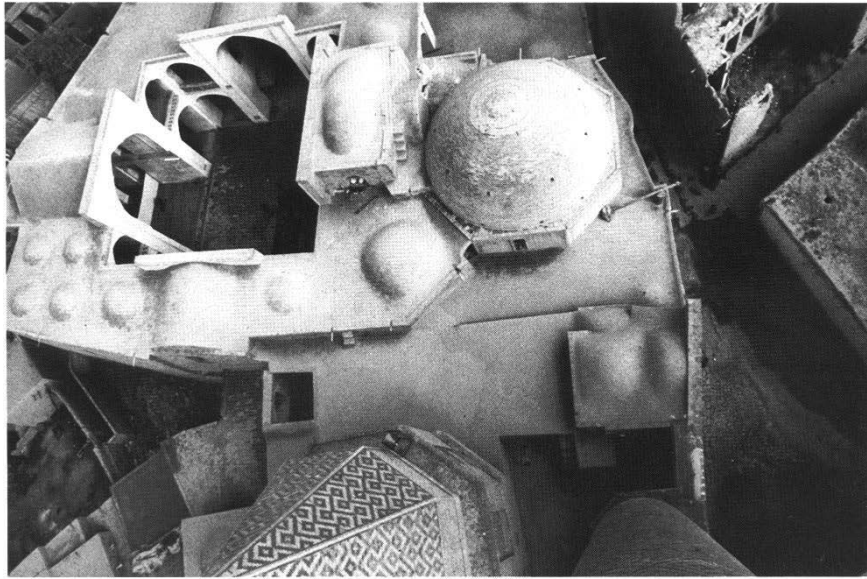
اولین نمونه این آرامگاه‌ها که در نوشته‌ی حاضر معرفی می‌شود، در نطنز واقع در مرکز فلات ایران قرار دارد. نطنز شهر کوچکی در ۱۳۰ کیلومتری شمال اصفهان است و در کنار جاده قدیمی که قم و کاشان را به اردستان و یزد متصل می‌کند، واقع شده است. این آرامگاه (که به شماره ۱۸۸ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است) در جوار مزار شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی، از شیوخ فرقه سهروردیه، که در نطنز می‌زیست و گفته می‌شود در سال ۶۹۹ هجری (۱۲۹۹-۱۳۰۰ میلادی) وفات یافته، بنا شده است. این مجموعه شامل سازه‌ای



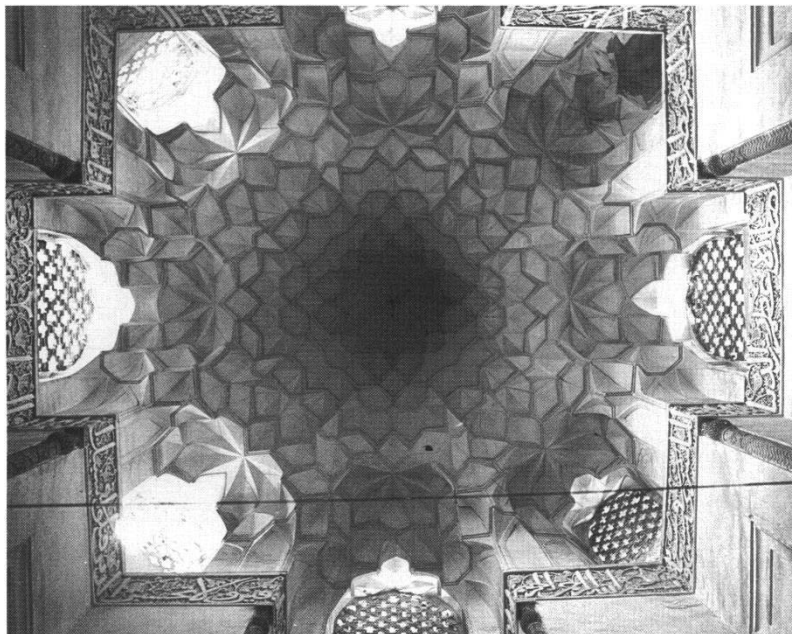
شکل ۱. نطنز، آرامگاه شیخ عبدالصمد، نمای مجموعه از سمت جنوب

داخل مزار شیخ که اتاق کوچکی است که هر ضلع آن ۶ متر طول دارد (شکل ۳). طاقچه‌های واقع در چهار ضلع اصلی این اتاق حالت چهارضلعی آن را به صورت هشت ضلعی در آورده است.

این راهروی تنگ در نقش هسته مرکزی است که بخش‌های به‌جامانده از مجموعه حول آن قرار دارند (شکل ۲). در امتداد این راهرو، اولین درگاه در سمت چپ به اتاق‌های جنبی واقع در پشت قاعده مناره باز می‌شود و درگاه دوم به



شکل ۲. نظری، آرامگاه شیخ عبدالصمد، نما از بالای مناره که راهرو مرکزی، پشت بام مقبره و مسجد چهار ایوان را نشان می‌دهد.



شکل ۳. نظری، آرامگاه شیخ عبدالصمد، گنبد مقرنس در مزار شیخ

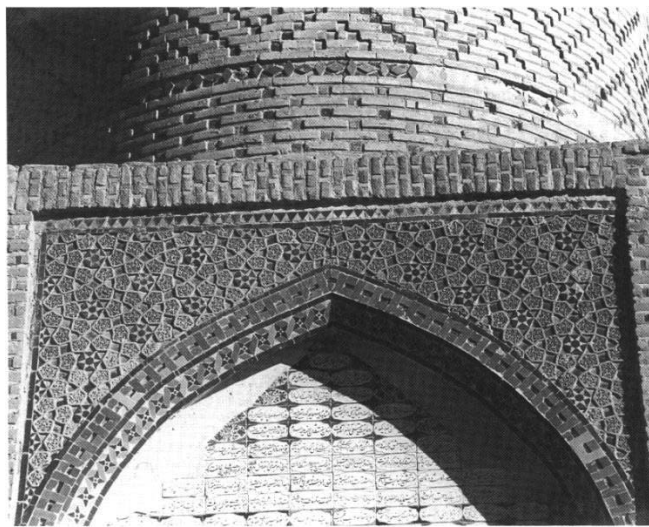
فاصله ۲ متر در سمت غرب، زیارتگاهی با گنبد هشت‌ترک خودنمایی می‌کند.

در ساخت بناها از خشت‌های پخته در ابعاد یکسان استفاده شده است، به استثنای بخشی از زیارتگاه هشت‌ترک که با خشت‌های مستطیلی بزرگ‌تری ساخته شده است. نمای جنوبی و تنه‌ی مناره در نتیجه کاربرد رنگ، جلوه و حیات خاصی یافته‌اند. با استفاده از قطعات کاشی تراش در سه رنگ (آبی تیره، آبی روشن و سفید) طرح‌های بسیار زیبایی از کاشی معرق

در انتهای راهرو، زائران در سمت چپ به سرویس‌های بهداشتی و وضوخانه (تطهیر) می‌رسند. در سمت راست زائران وارد صحن مسجد مستقل مجموعه می‌شوند. این صحن در هر ضلع ۱۴ متر طول دارد و چهار سوی آن با چهار ایوان در ابعاد متفاوت احاطه شده است که با دو ردیف اتاق به هم متصل می‌شوند. در گوشه جنوب‌شرقی، تالار سرپوشیده‌ی بزرگی واقع است که مسجد زمستانی مجموعه به شمار می‌آید. در دیوار خلفی ایوان جنوبی محرابی قرار دارد و پس از آن، البته به

فراز مزار ایجاد شده که احتمالاً پوشه‌ای است که از سقف هرمی داخلی پوشیده با آجرهای لعابدار به رنگ آبی روشن آویزان شده است. به اعتبار گزارش‌های سیاحان و نیز آثار به‌جامانده در گچ، این مزار ظاهراً از راه‌ای از کاشی‌های ستاره‌ای و متقاطع (چلیپایی) با لعاب براق (زرین‌فام) داشته است. شاید مزار قدیمی نیز با کاشی‌های مشابهی پوشیده شده بود. در یک کلام می‌توان گفت: تمامی فنون و شیوه‌های تزیینی معماری اوایل قرن چهاردهم میلادی ایران در این مجموعه جمع است.

خلق کرده‌اند (شکل ۴) و آجرهای با لعاب آبی روشن در داخل زمینه آجری ساده کار گذاشته‌اند که به تکنیک بنایی موسوم است و با این شیوه اسامی مقدس و عبارات مذهبی نگارش شده است. گچبری‌های رنگ‌شده در تمامی سطوح فضاهاى اندرونی به چشم می‌خورد. کتیبه‌های نواری گچ‌بری بسیار ظریف بر زمینه گل‌وگیاهی و نقوش اسلیمی در امتداد لبه داخلی ایوان شمالی کشیده می‌شود و بخش فوقانی دیوارهای مزار را احاطه می‌کند. گنبد مقرنس ده‌طبقه بسیار با عظمتی بر



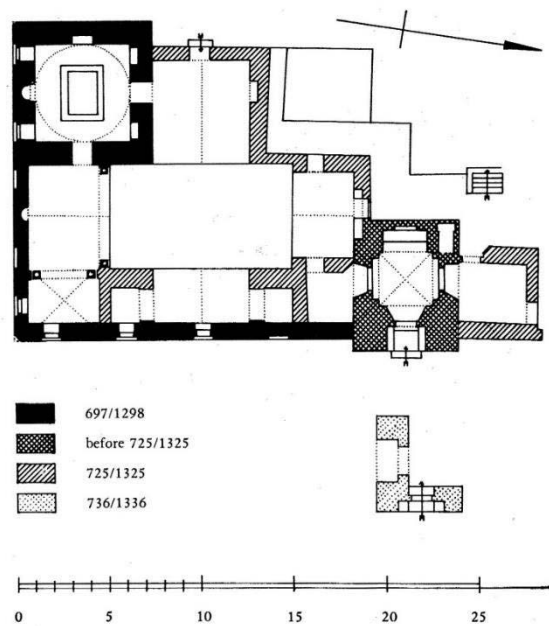
شکل ۴. نظنز، آرامگاه شیخ عبدالصمد، جزئیات کاشیکاری سه‌رنگ نمای مقبره

سمت جنوب به قبر امام شافعی می‌رسد، احداث شده است. این مجموعه (به شماره ثبت ۱۷۲) که در بین عموم به «جامع التقدریه» یا «جامع سیدی علیا» معروف است، مزار زین‌الدین یوسف را در میان گرفته است که از شیوخ عدویه بود و در ماه ربیع‌الاول سال ۶۹۷ هجری (دسامبر ۱۲۹۷ میلادی) وفات یافته است (شکل ۵).

اختلاف ابعاد خشت‌های به‌کاررفته، اختلاف سطح و نیز شکل نامنتظم فضاها و نمای بیرونی نشان می‌دهد این مجموعه به صورت یک طرح مستقل احداث نشده است؛ بلکه احداث آن به تبعیت از سازه‌هایی بود که از قبل در این مکان وجود داشت. با این همه، اکثر بقایای امروزی این بنا نتیجه‌ی عملیات عمرانی واحدی است که در دهه اول قرن چهاردهم میلادی با حمایت امیر ایلخانی، زین‌الدین خلیفه بن الحسین المستاری، اجرا شده است. در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ میلادی امیر دیگری اقدامات مختصری در زمینه‌ی بازسازی و مرمت این مجموعه انجام داده است. نظارت بر تمامی این اقدامات بر عهده گروهی از صدرها بود که احتمالاً از اعضای طبقه شیوخ بودند.<sup>۳</sup>

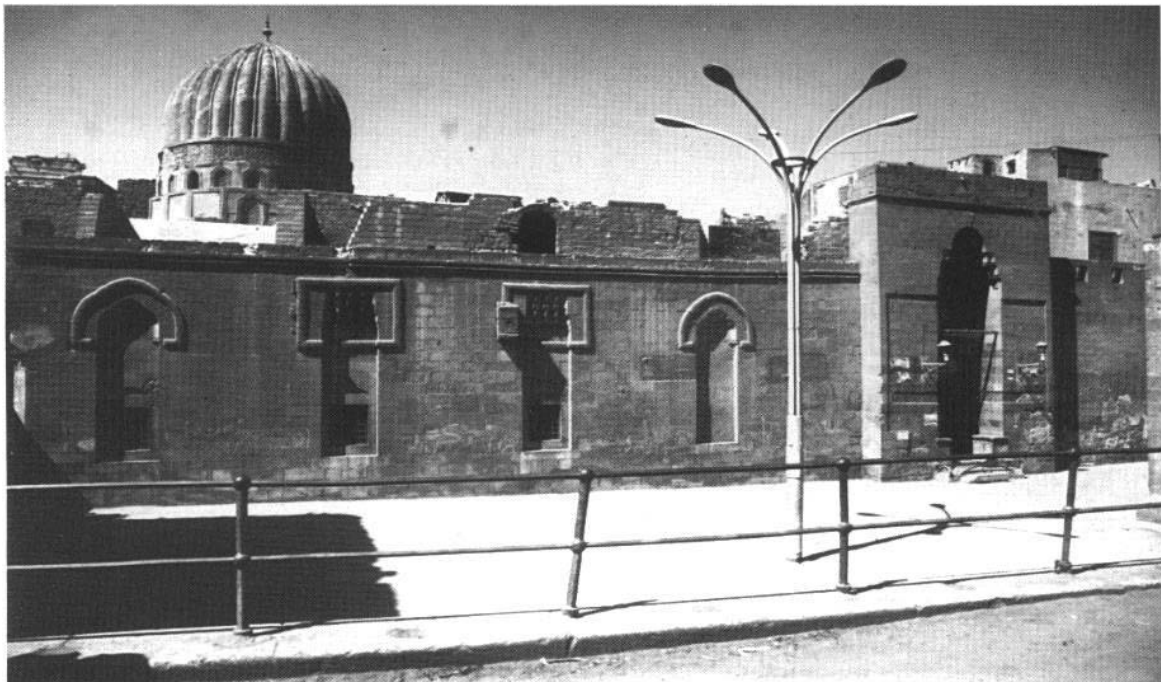
تقریباً هم‌زمان با مجموعه موجود در جوار مزار شیخ عبدالصمد در نظنز، مجموعه دیگری در قبرستان جنوبی قاهره، به فاصله اندکی خارج از باب القرافه در کنار جاده اصلی که در

(شکل ۶). پس از عبور از هشتی با طاق متقاطع، در سمت راست به داخل اتاق شمالی وارد می‌شویم، اما جهت ورود به داخل مجموعه باید ابتدا به سمت چپ و سپس به سمت راست بپیچیم و به ایوانی برسیم که مقابل صحنی مستطیلی به ابعاد ۵ × ۱۰ متر قرار دارد. ایوان‌هایی در ابعاد متفاوت دورتادور دیگر اضلاع صحن کشیده شده‌اند. ایوان قرینه، در ضلع جنوب شرقی فراخ و کم‌عمق است (به ابعاد ۵/۶ در ۳/۹ متر) و محرابی در دیوار خلفی خود دارد. از ایوان قبله، زائران می‌توانند به اتاق یک‌طبقه‌ای با طاق متقاطع که در گوشه‌ی شرقی جای گرفته است به داخل مزار که در گوشه‌ی جنوبی قرار دارد، داخل شوند. اتاق مربعی شکل آن، که هر ضلع آن اندکی بیش از ۵ متر است، با گنبد خیاره‌ای بلندی احاطه شده است (شکل‌های ۷-۸). درگاه‌های متعدد موجود در ضلع جنوب غربی، که ضلع مقابل نمای اصلی مجموعه است، حکایت از آن دارد که قرار بود مجموعه به سمت غرب توسعه یابد؛ امری که البته هرگز محقق نشده است.

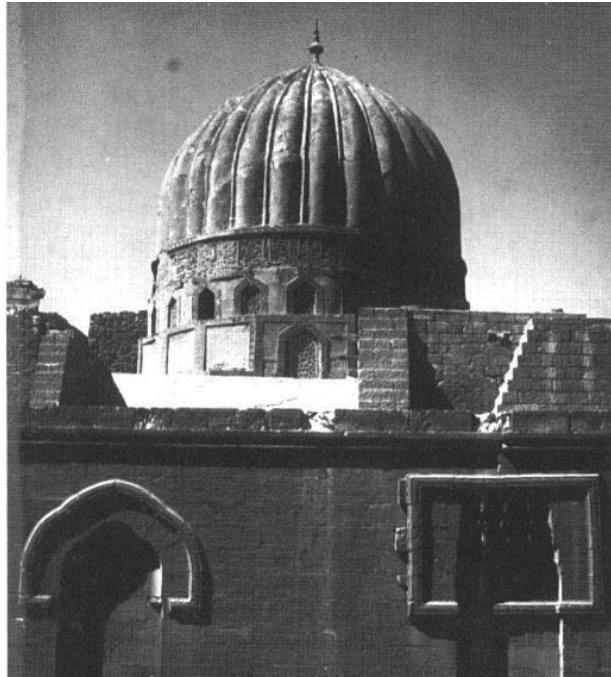


شکل ۵. قاهره، پلان آرامگاه زین‌الدین یوسف

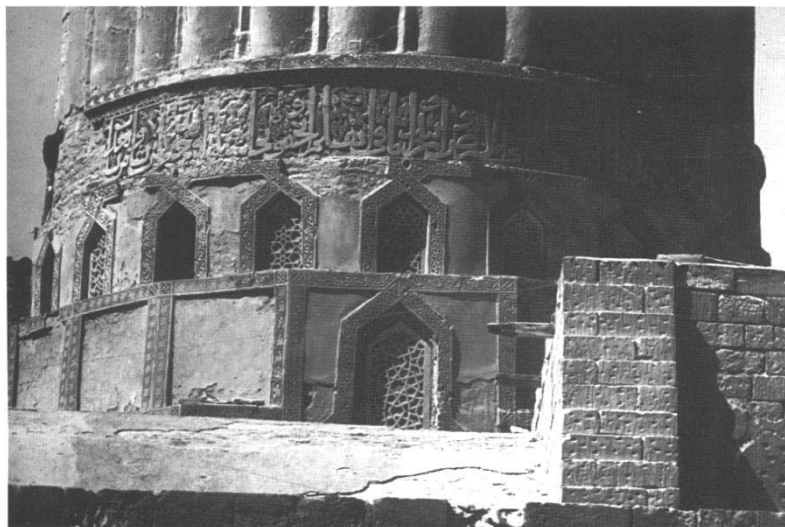
ورود به داخل مجموعه از طریق مدخل مقرنس رفیعی در منتهی‌الیه شمالی ضلع شمال شرقی مجموعه صورت می‌گیرد



شکل ۶. قاهره، آرامگاه زین‌الدین یوسف، نمای بخش شمال شرقی نمای آرامگاه



شکل ۷. قاهره، آرامگاه زین‌الدین یوسف، گنبد خیاره‌ای بر بالای مقبره شیخ



شکل ۸. قاهره، آرامگاه زین‌الدین یوسف، جزئیات تزئین موجود دورتادور قاعده گنبد مقبره شیخ

همانند اکثر بناهای مربوط به قرون وسطا در قاهره، دیوارهای بیرونی این مجموعه با مصالح سنگ کار شده است. از خشت در دیوارهای اندرونی، طاق‌های قوسی و گنبد مزار استفاده شده است. تنها تزئین موجود در اطراف صحن یک کتیبه نواری گچ‌بری است که درست زیر خط پاتاق دور ایوان ادامه می‌یابد؛ حال آن که سطح مزار با استفاده از مجموعه‌ی باشکوهی از شیوه‌های مختلف تزئین یافته است. سطح دیوارها را با پانل‌های مرمری پوشانده‌اند و بقیه قسمت‌های سطوح اندرونی، از جمله قسمت انتقالی و گنبد توپزه‌دار را با گچ‌بری

در بیرون مجموعه در آن سوی مدخل ورودی، درگاه دیگری با سایبان مقرنس مشاهده می‌شود. این درگاه با عظمت اکنون به صورت تک، افتاده است و سازه‌ی دیگری در اطراف آن وجود ندارد، اما در کاوش انجام‌شده در مقابل نمای اصلی مجموعه که نتایج آن منتشر نشده است، آثار دیوارها و حوض فواره‌داری از زیر خاک بیرون آمده است که احتمالاً بخشی از یک وضوخانه بودند. چاه و سایر سازه‌های مرتبط، که در یکی از متون قدیمی به وجود آنها اشاره شده است، اکنون به کلی از بین رفته‌اند.



الجزایر، در مجاورت مرز مراکش جای گرفته است، اندکی جدیدتر از دو مجموعه‌ی پیش‌گفته است و البته عظمت و طمطراق بیشتری از آنها دارد. هسته مرکزی این مجموعه، مزار ابومدین شعیب، از عارفان به‌نام اندلسی، است که به سال ۱۱۹۷ میلادی وفات کرده است. بلافاصله پس از وفات وی در عصر محمدالنصر (۱۲۱۴-۱۱۹۹ میلادی)، از سلاطین موحدون، مقبره‌ای در محل قبر وی احداث می‌شود، اما در اوایل قرن چهاردهم میلادی بود که ابوالحسن علی، از سلاطین بنی مرین، آن مقبره را به زیارتگاهی تبدیل می‌کند که شامل مسجد، مدرسه، وضوخانه و اقامتگاه بود.

نوک مناره و مجموعه که روی دامنه تپه قرار گرفته است، از دوردست برای زائران نمایان می‌شود، اما با بالا رفتن از دامنه تپه، گذر (کوچه) کوچکی پدیدار می‌شود که بین دیوارهای سفید بلندی محصور است (شکل ۹). ورودی مقبره در پایین دامنه در سمت چپ قرار دارد (شکل‌های ۱۰-۱۱). زائران از چند پله پایین می‌روند و به حیاط ورودی (محوطه جلوخان) مربع شکلی در ابعاد  $۵/۴ \times ۵/۴$  می‌رسند که داخل آن یک منبع آب وجود دارد. این حیاط، ورودی پیشخان چهارستونی است که ستون‌ها و سرستون‌های مرمر رگه‌دار آن را از کاخ متعلق به سلاطین بنی مرین در منصوره آورده‌اند. در سمت چپ، مزار قرار گرفته است که اتاق مربعی گنبددار استاندارد با سقف هرمی با لعاب سبز رنگ است. این مزار در سال ۱۷۹۳ میلادی به طور کامل بازسازی شده است.

تزیین داده‌اند. شباک‌های گچبری دور پنجره‌ها در اصل با شیشه‌های رنگی پر شده بود.

همانند مجموعه‌ی شیخ عبدالصمد در نطنز، از مجموعه زین‌الدین یوسف در قاهره نیز اخبار چندانی در منابع تاریخی نیامده است، اما لایلا ابراهیم به استناد تاریخ‌های مندرج در کتیبه‌های مجموعه و ویژگی‌های معماری، اطلاعاتی کلی از تاریخچه بنا ارائه داده است. در کتیبه سنگ مرمر موجود در بالای مدخل اصلی آمده است که ساخت این مقبره، هفت ماه پس از وفات شیخ در شوال سال ۶۹۷ هجری (۱۲۹۸ میلادی) پایان یافته است. بنای اولیه، احتمالاً مزار و اتاق‌های جنبی واقع در شرق که در داخل دیوارهای به‌جامانده‌ی جنوب‌شرقی و شمال‌شرقی قرار دارند را شامل می‌شده است. بعدها در سال ۱۳۲۵ میلادی نقشه‌ی این مجموعه به صورت نقشه چلیپایی در می‌آید: دیوار شمال شرقی بسط می‌یابد، ایوان‌های با طاق قوسی ساخته می‌شود و مدخل اصلی و اتاق شمالی الحاق می‌گردد. سرانجام در ۱۳۳۵-۱۳۳۶ میلادی، وضوخانه و توابع آن در داخل بخشی که مدخل بزرگ دیگری در سمت شمال شرقی داشت، احداث می‌شوند. بسیار عجیب است که تمامی کتیبه‌ها فاقد نام هستند؛ برخلاف اکثر کتیبه‌های بنیان‌گذاری در قاهره، در کتیبه‌های این مجموعه نام بانی ذکر نشده است. با این همه، کیفیت ساخت بناها و گستردگی تزیینات آن از سرمایه‌گذاری عظیم در احداث مجموعه حکایت دارد.

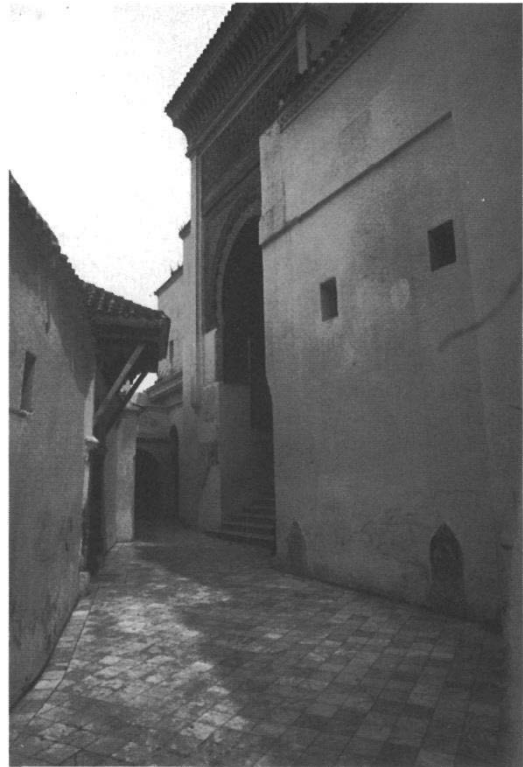
زیارتگاهی که در دامنه شمالی کوه مفروش در روستای عبید واقع در ۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر تلسمان در غرب



شکل ۹. عبید، آرامگاه ابومدین شعیب، از نمای پایین



شکل ۱۱. عبید، آرامگاه ابومدین شعیب، نمای مقبره شیخ



شکل ۱۰. عبید، آرامگاه ابومدین شعیب، نمای معبر که ورودی‌های مقبره در سمت چپ و مسجد در سمت راست دیده می‌شود.

در آن سوی گذر باریک (کوچه باریک)، ورودی مسجد قرار دارد. مسجد بنایی مستطیلی به ابعاد  $۲۸/۴۵ \times ۱۸/۹$  متر است. مناره‌ای به ارتفاع  $۲۷/۵$  متر در گوشه‌ی جنوب غربی آن سر به فلک کشیده است. در مرکز نما، درگاه با عظمتی ایجاد شده که دارای نمای کاشی‌کاری شده است. زائران از یازده پله بالا می‌روند و به ورودی سرپوشیده مزین می‌رسند که دارای طاق مقرنس است (شکل ۱۲). درهای واقع در سمت راست و چپ به اتاق‌های کوچک یک مکتب قرآن و یک نوانخانه (= محل اسکان زائران) باز می‌شوند. اما، زائران اگر مستقیم از درهای برنزی با عظمت رد شوند، به یک صحن طاقگان دار خواهند رسید (شکل ۱۳). در وسط این صحن حوضچه‌ای قرار دارد و پس از آن شبستان سرپوشیده قرار گرفته است.

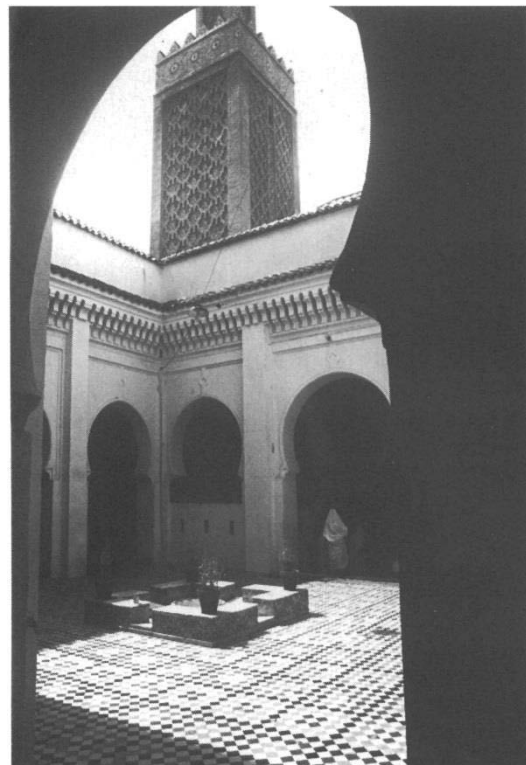
اندکی پایین‌تر از مزار، سازه‌ای موسوم به دارالسلطان یا کاخ سلطان قرار دارد که شدیداً ویران شده و دو ضلع شمالی و غربی مزار را در بر گرفته و دارای چندین اتاق است. بال غربی، از یک حیات خلوت (پاسیو) با حوضچه مستطیلی و رواق‌های سرپوشیده در ضلع‌های جنوب و شمال تشکیل می‌شود. پس از آن، در سمت شرق حدود ۱۰ اتاق دیگر قرار دارند که طول تعدادی از آنها حدود ۱۲ متر است، اما عرض هیچ کدام از ۳ متر تجاوز نمی‌کند. به‌رغم ویرانه بودن آن، وجود آثار تزئینات باشکوه، نمایانگر کیفیت بالای سازه اولیه است. در هیچ کتیبه‌ای به کارکرد این بنا اشاره نشده است. این سازه شاید اقامتگاه بانی یا زائران متول بوده و اشاره‌ای که در وقف‌نامه مسجد و مدرسه به غذا برای ساکنان یک زاویه شده است، احتمال اخیر را تقویت می‌سازد.



شکل ۱۲. عیب، آرامگاه ابومدین شعیب، طاق مقرنس در رواق ورودی مسجد

چهار طاقگان این فضا را به پنج راهه، که به صورت عمود بر قبله هستند، تقسیم می‌کند (شکل ۱۴). چهار راهه‌ی کناری یک دهانه مانده به محراب پایان می‌یابند؛ دهانه‌ی واقع در بالای راهه مرکزی در مقابل محراب، دارای گنبد گچ‌بری با چشمه نورگیر است. محراب از دیوار قبله بیرون زده و درون اتاق کوچکی قرار گرفته است. درهای موجود در انتهای شمالی تالار نمازخانه، که تقریباً در وسط راهه‌های کناری قرار دارند، به بیرون منتهی می‌شوند و امکان دسترسی مستقیم به سازه‌های جنبی را که گرداگرد مسجد قرار دارند، فراهم می‌آورند.

در سمت شرق، در سوی دیگر یک راهروی کوچک، بخش وضوخانه جای گرفته است. آبریزگاه‌ها داخل سازه‌ای دوزنقه‌ای به ابعاد  $۸ \times ۱۰/۵$  متر قرار دارند. درگاهی در وسط طولانی‌ترین ضلع مقابل مسجد به داخل وضوخانه باز می‌شود. بالای صحن مرکزی، که هر ضلع آن  $۴/۵$  متر است، گنبدی ایجاد شده است. یک منبع آب که حاوی آب شهری است، در داخل صحن و کنار دیوار شرقی آن وجود دارد. غرفه‌های کوچکی در سه ضلع دیگر صحن جای گرفته‌اند. چسبیده به ضلع جنوبی،



شکل ۱۳. عیب، آرامگاه ابومدین شعیب، حیاط مسجد و مناره

سمت جنوب شرقی، یک درگاه بزرگ به سه اتاق، هر یک به طول ۸ متر، راه دارد که نقش خنک‌خانه حمام و ولرم‌خانه را داشتند.

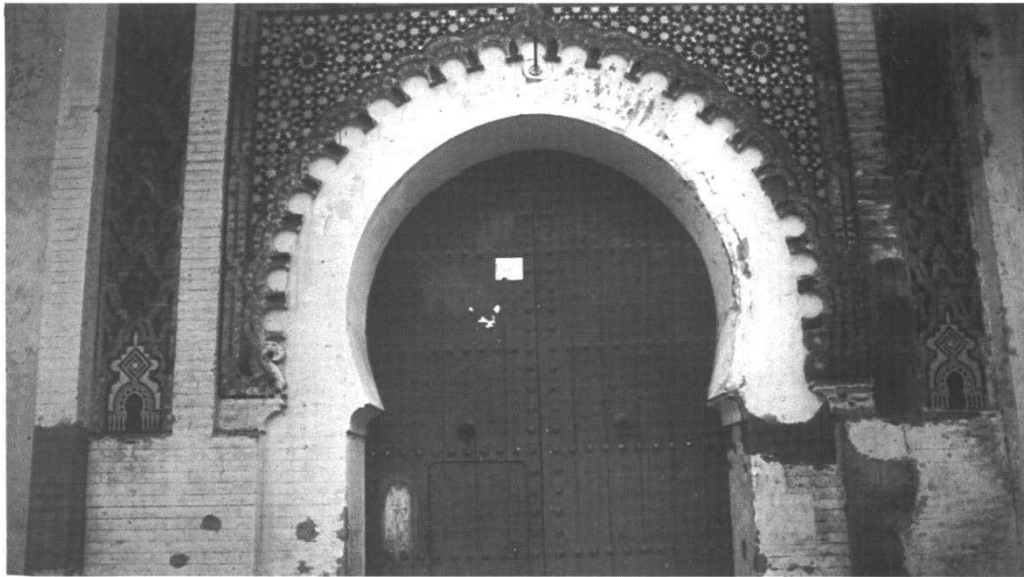
سرویس‌های بهداشتی و حمام‌ها قرار دارند. از همان گذر فوق‌الذکر، راهرو کوتاهی به اتاق گنبدداری می‌رسد که چسبیده به سرویس‌های بهداشتی در سمت شمال قرار دارد. این اتاق ۶ × ۸ متر است و به عنوان سربینه یا رختکن استفاده می‌شد. در



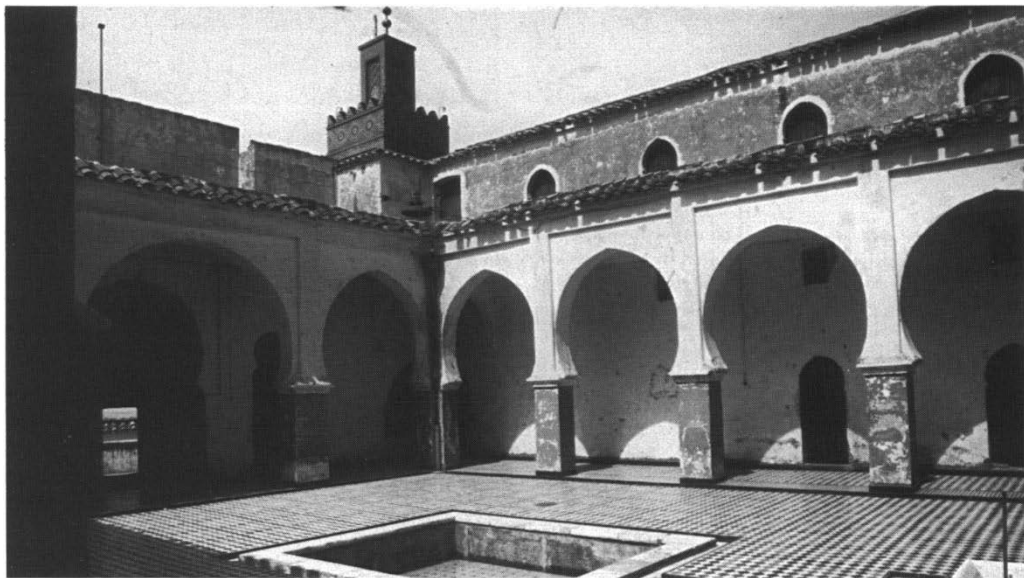
شکل ۱۴. عبید، آرامگاه ابومدین شعیب، شبستان مسجد از نمای شرق

دوازده حجره در طبقه همکف و دوازده حجره‌ی دیگر در طبقه فوقانی وجود دارند و دسترسی به طبقه فوقانی، از طریق راه‌پله‌ای در سمت چپ ورودی صورت می‌گیرد. در گوشه جنوب شرقی طبقه‌ی همکف، چهار حجره دیگر به چشم می‌خورد که دسترسی به آنها از طریق در کوچکی در صحن انجام می‌شود. این حجره‌ها شاید اقامتگاه مدرس بوده باشند. در گوشه‌ی مخالف (شمال غرب)، سرویس‌های بهداشتی قرار دارند که شامل هشت اتاقک و یک حوض مستطیلی است.

در سمت غربی مسجد، در ضلع مقابل گذر کوچک دیگری، بلندترین سازه‌ی مجموعه یعنی مدرسه قرار دارد. راه‌پله‌ای با پانزده پله به درگاه اصلی کاشی‌کاری شده منتهی می‌شود (شکل ۱۵). این درگاه به صحن تقریباً چهارگوش طاقگان‌دار با حوضی در وسط آن باز می‌شود (شکل ۱۶). پس از این صحن، نمازخانه‌ی چهارگوشی با سقف گنبددار و محراب تونشسته قرار دارد. حجره‌های کوچک برای طلبه‌ها (دانش‌آموزان)، هر یک به طول ۲/۵ و عرض ۲ متر، در دو طرف مدرسه قرار گرفته‌اند.



شکل ۱۵. عیبید، آرامگاه ابومدین شعیب، ورودی مدرسه با تزیینات کاشیکاری



شکل ۱۶. عیبید، آرامگاه ابومدین شعیب، صحن مدرسه از نمای جنوب غرب

درخور برای مسجد و ستون‌ها و سرستون‌هایی از جنس عقیق سلیمانی (باباقوری) را فراهم آورده بود.

در کتیبه‌ای در سردر ورودی مسجد می‌خوانیم که ابوالحسن علی سلطان مرینی دستور احداث آن را در سال ۷۳۹ هجری (۱۳۳۸-۱۳۳۹ میلادی) داده است. نام این سلطان در المان‌های معماری متعدد از جمله سرستون‌ها و ستون‌ها مکرراً آمده است. در شعری در قاعده‌ی گنبد مدرسه، تاریخ ربیع‌الثانی سال ۷۴۷ هجری (ژوئیه - اوت ۱۳۴۶ میلادی) ذکر شده است که هشت سال با تاریخ قبلی فاصله دارد و شاید ناظر بر تاریخ

تمامی بناهای مجموعه واقع در عیبید با استفاده از خشت ساخته شده و حاوی تزیینات مفصل به شیوه‌ها و اسلوب‌های شاخص معماری دوره‌ی بنی مرین هستند. دیوارها از راه‌ای از کاشی معرق دارند و بالای ازاره گچ‌بری‌های پرتفصیلی اجرا شده است. به لطف جنگل‌های موجود در این ناحیه، چوب در قیاس با سایر مناطق اسلامی در این منطقه به وفور یافت می‌شود و از آن در سقف، سایبان‌ها و قاعده‌ی گنبد مدرسه استفاده شده است. موقعیت اجتماعی بالای بانیان این مجموعه، امکان تدارک ملزومات پرمطراق از جمله درهای برنزی

زین‌الدین یوسف، شیخ مدفون در قاهره، فرزند شرف‌الدین محمد بود. بر اساس نوشته ابن فضل الله العمری در کتاب مسالك الابصار فی ممالک الامصار، زین‌الدین یوسف به سوریه هجرت کرد و به همراه ملازمان زیادی شامل مملوک‌ها، غلامان و کنیزان، در نزدیکی زادگاه شیخ عدی واقع در بیرون شهر بعلبک سکنی گزید. وی آن قدر مهم و معروف بود که عنوان حمرا، لقب امیر، به وی اعطا شد، اما نپذیرفت و با به قدرت رسیدن سلطان مملوک اشرف خلیل در سال ۱۲۸۸ میلادی<sup>۸</sup> هیئتی از طرف سلطان نزد وی آمد. احتمال دارد مشاجراتی در خانواده وی به وجود آمده باشد؛ چرا که وی از ثروت و جایگاه خود در سوریه دست می‌کشد و به مصر می‌رود و در آن جا فرقه عدویه را بنیان می‌دهد. از محل تدریس وی اطلاعی در دست نیست، اما پس از مرگش جسد وی را در قبرستان جنوبی قاهره به خاک می‌سپارند و مقبره‌ای برایش می‌سازند.

برخلاف دو شیخ قبلی، ابو مدین شعیب صوفی معروف اندلسی بود که حدود ۱۵۰ سال قبل وفات یافته بود. وی در حدود سال ۱۱۲۶ میلادی در کانتیلانا، شهر کوچکی در ۲۰ مایلی شمال-شمال شرق سویل متولد شد. وی به حرفه نساجی اشتغال داشت، اما عطش کسب علم او را به شهر فاس و نهایتاً عراق می‌کشاند و او را در آن جا با سنت‌های معروف تصوف آشنا می‌شود. ابومدین به شمال آفریقا باز می‌گردد و در شهر بجایه سکنی می‌گزیند. در آن جا علمای موحدون بر فضل و شهرت وی رشک و حسد می‌برند و او را برای ادای توضیحات به پایتخت خود در مراکش احضار می‌کنند. ابومدین در راه مراکش در عبید دیده از جهان فرو می‌بندد و عبید در آن زمان احتمالاً مرکز حلقه‌ای از صوفیان بوده است. با مرگ وی در سال ۱۱۹۷ میلادی، پسران او به مصر هجرت می‌کنند. عبدالسلام بن مشیش راه ابومدین را ادامه می‌دهد و یکی از مریدان عبدالسلام به نام ابوالحسن علی الشاذلی، فرقه شاذلیه را بنیانگذاری می‌کند که مهم‌ترین فرقه تصوف در شمال آفریقا به شمار می‌رود.<sup>۹</sup>

خود طریقه‌ی مدینی نیز تداوم می‌یابد و مزار ابومدین در بیرون شهر تلسمان به مرکز جنبش معروفی تبدیل می‌شود و مقبره‌های کوچکی پیرامون آن ایجاد می‌گردند. دلیل تصمیم ابوالحسن علی سلطان مرینی به ایجاد بنای یادبود در محل قبر ابومدین ۱۵۰ سال پس از مرگ وی را باید در شرایط سیاسی و تاریخی جستجو کرد. سلطان مرینی پس از دو سال محاصره،

خاتمه عملیات احداث بنا باشد. وقف‌نامه مدرسه و مسجد بر روی پلاک مرمری باقی است.<sup>۵</sup>

با این تفصیل، سه مجموعه‌ای که در بالا معرفی شدند، نمونه‌هایی از مجموعه‌های زیارتگاهی هستند که در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی در جوار مزارهای شیوخ صوفی احداث شده‌اند. دو مورد اول مربوط به شیوخ کم‌اهمیت‌تری هستند که نامشان تنها در اقوال اولیا و تذکره‌ها آمده است. شیخ عبدالصمد از اعضای طریقه‌ی سهروردیه بود که یکی از دو فرقه‌ی اصلی تصوف در ایران عصر ایلخانان بود. وی ردای خود را از دست شیخ نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی (وفات به سال ۱۲۷۹ میلادی) دریافت کرده بود. شیخ نجیب‌الدین از معروف‌ترین مریدان شهاب‌الدین ابوحفص عمر السهروردی، برادرزاده شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی، بنیانگذار فرقه سهروردیه، بود. از نوشته‌های شیخ عبدالصمد اطلاعی در دست نیست. در نفحات الانس جامی تنها آمده است که شیخ عبدالصمد دو شاگرد معروف داشت به نام‌های عزالدین محمود بن علی بن محمد بن ابی طاهر الکاشرانی النطنزی (وفات ۱۳۳۴-۱۳۳۵ میلادی) و کمال‌الدین عبدالرزاق بن ابی الغنائم الکاشرانی (وفات ۱۳۳۵ میلادی) که هر دو در نگارش آثار علمی از استاد خود پیشی گرفته‌اند.<sup>۶</sup> شیخ عبدالصمد در شهر شیراز زندگی و تدریس کرده است. پس از مرگ او یکی از مریدانش، که از امرای ایلخانی بود، محل اقامت و تدریس وی را به بنای یادمانی در جوار قبر او تبدیل می‌کند.

زین‌الدین یوسف عضو فرقه عدویه بود که موسس آن شیخ عدی بن مسافر الحکاری بود. شیخ عدی که در نزدیکی بعلبک به دنیا آمده بود به سفرهای دور و درازی رفته و بیشتر عمر خود را در صحرا و بیابان سپری کرده است. وی در نهایت در لیلش واقع در مجاورت موصل سکنی می‌گزیند و در آن جا صومعه‌ای بنا می‌نهد و طریقه عدویه را بنیان‌گذاری می‌کند. شیخ عدی در سال ۱۱۶۲ میلادی وفات می‌کند و چون فرزندی نداشت، زعامت فرقه به فرزندان برادرش صخر بن صخر بن مسافر می‌رسد. اعضای این فرقه بیشتر از اکراد بودند که ارادت خاصی به عدی پیدا می‌کنند و در محل قبر او به نیایش می‌پردازند. این فرقه در نهایت مورد توجه مقامات دولتی قرار می‌گیرد: در سال ۱۲۴۶ میلادی بدرالدین لولو دستور قتل شمس‌الدین حسن، نوه صخر، را صادر می‌کند و در سال ۱۲۵۸ میلادی پسر او شرف‌الدین محمد احضار می‌شود تا عزالدین کی خسرو ملطیه‌ای را یاری نماید.<sup>۷</sup>

است (شکل ۲). اندازه قبر زین‌الدین در قبرستان قاهره ۵ متر است و بر فراز آن گنبدی خیاره‌دار به شکل هندوانه (شکل‌های ۷-۸) قرار دارد. قبر ابومدین واقع در بیرون شهر تلمسان در قرن هفتم میلادی به طور کامل بازسازی شده است، اما احتمالاً در این بازسازی ابعاد اولیه مزار (۵ متر) و شکل اولیه آن (سقف هرمی) آن را حفظ کرده‌اند (شکل ۱۱). انتخاب نوع مصالح و شکل گنبد‌های این مزارها متأثر از سبک‌های معماری محلی بود، اما به روشنی «گونه‌ای ایده‌آل» در احداث مقابر شیوخ وجود داشت که از لحاظ بصری در سراسر سرزمین‌های اسلامی قابل تشخیص است. ابعاد این مزارها تفاوت چشمگیری با ابعاد آرامگاه‌های سلاطین و پادشاهان داشت؛ برای نمونه: آرامگاه بیبرس الجاشنکیر در خانقاه او در کنار خیابان قدیمی قاهره ۱۱/۳ متر است؛ قبر اولجایتو سلطان ایلخانی در سلطانیه بسیار بزرگ و ۲۶ متر است. زیارتگاه‌های واقع در نطنز، قاهره و عبید به روشنی به شیوخ معروفی تعلق دارند و هم‌چنین با سنت شیوخ اعظم، از قبیل امام الشفیعی، که قبرش در قاهره ۱۵/۳ متر است، تفاوت داشتند.

در این مجموعه‌های آرامگاهی انواع مختلف بناها مورد نیاز بود. یکی از آنها فضای عمومی بود. در نطنز این فضای عمومی به شکل مسجدی چهارایوان با عبادتگاه گنبددار بود (شکل ۲)، در عبید به شکل مسجد سرپوشیده چهل‌ستون (شکل ۱۴). در آرامگاه زین‌الدین یوسف در قاهره، این فضای عمومی در گذر زمان تغییر یافته است: بنای اولیه حاوی نوعی فضا، چسبیده به مزار در محدوده‌ی دیوارهای به‌جامانده جنوب‌شرقی و شمال‌شرقی بود؛ بعدها در سال ۱۳۲۵ میلادی این فضا بسط می‌یابد و پلان چهارایوانی به خود می‌گیرد. در این فضاها امکان برگزاری انواع اجتماعات عمومی از نماز جمعه که مراسمی کاملاً مذهبی است گرفته، تا قرائت متون صوفی و وجد و سماع وجود داشت.

در این مجموعه‌ها بخشی نیز برای اقامت در نظر گرفته شده بود. خانقاه مجموعه‌ی نطنز ویران شده است، اما احتمالاً با همان پلان چهارایوان که مشخصه‌ی معماری ایرانی بود و در خانقاه‌های دیگر از قبیل خانقاه شیخ تقی‌الدین دادا محمد در بندرآباد<sup>۱۲</sup> یزد نیز به کار رفته است، ساخته شده بود. در وقف‌نامه آرامگاه واقع در عبید به وجود یک زاویه اشاره شده است که شاید همان ساختمان موسوم به دارالسلطان باشد. بازسازی بخش‌های اقامتی آرامگاه زین‌الدین یوسف در قاهره

تلمسان پایتخت موحدون را در روز ۲۷ رمضان سال ۷۳۷ هجری (اول ماه مه سال ۱۳۳۷ میلادی) فتح می‌کند. به یقین وی در بخشی از اقدامات خود در گرامیداشت این پیروزی، قبر ابومدین را به یک مجموعه یادبود تبدیل می‌کند.

وجه بلاغی اقدام سلطان ابوالحسن علی به احداث این بنای مذهبی در کتیبه‌های موجود در سراسر مسجد انعکاس یافته است. در کتیبه قرنیز ربع‌گردی موجود در سمت چپ ورودی رواق آمده است که این، به دستور ابوالحسن علی بنا شده است؛ در کتیبه موجود در سمت راست، ابوالحسن علی از خداوند استمداد پیروزی، تمکین و فتح المبین می‌کند (آیة الله النصر و التمکین و الفتح المبین). عبارات به‌کاررفته در این کتیبه تکرار آیات قرآنی هستند که در کتیبه گچ‌بری نقر شده‌اند. در حاشیه‌ی بالای دیوارهای جانبی، آیه ۱۲۶ سوره آل عمران تکرار شده است (وما النصر الا من عنده الله العزيز الحكيم). در حاشیه بیرونی در بالای درگاه اصلی واقع در سمت راست درهای برنزی، آیه ۱۳ سوره صف نگارش شده است (نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین) و همین آیه در بالای محراب نیز تکرار شده است.

به تعبیری، ابومدین آوازه‌ی خود را مدیون سلطان مرینی است، زیرا به قول تریمینگام، شهرت وی نه برخاسته از طریقه تصوف نهادینه‌شده‌ی او، بلکه منبعث از اقدام سلطان مرینی در افزایش منزلت و عزت مقبره او بوده است.<sup>۱۰</sup> مورد ابومدین تنها مصداق انتخاب قبر یک شیخ صوفی قدیمی برای تکریم و پرستش نبود. لیزا گومبلک به «شهرهای کوچک خداوند» اشاره می‌کند که در ایران عصر مغول در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۶۵ میلادی به وجود آمدند؛ از جمله زیارتگاه‌هایی که در جوار مزار بایزید بسطامی (وفات ۸۷۵ میلادی) و احمد جامی (وفات ۱۱۴۱ میلادی)<sup>۱۱</sup> بر پا شده‌اند. لیزا گومبلک چنین نتیجه می‌گیرد که شیخ در اصل نوعی «مأمن و ملجأ» بود و همین موضوع صراحتاً در مورد ابومدین نیز صدق می‌کند. وی دلیل شکل‌گیری این مراکز زیارتی در ایران عصر مغول را ثروت و تمول زیاد جامعه صوفیان و نهادینه‌شدن تصوف و پذیرش آن از سوی دولت دانسته است. ملاحظات سیاسی را نیز می‌توان به این عوامل افزود.

در هر سه موردی که در مقاله حاضر مطالعه کردیم، مقبره شیخ دارای گنبدی در ابعاد مشابه بر روی مزار است. اندازه مزار واقع در نطنز ۶ متر است و بر روی آن طاق قوسی مقرنسی ایجاد شده است (شکل ۳) که از سقف هرمی لعابدار آویزان

که می‌توانست برای اسکان زائران استفاده شود. در نطنز، اتاق‌های واقع در پشت مناره را در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ میلادی بزرگ‌تر کرده بودند و اتاق‌های دیگر واقع در طاقگان‌های دوطبقه مسجد، احتمالاً فضاهای دیگری برای اسکان بودند. اتاق کوچک واقع در شمال درگاه ورودی در زاویه زین‌الدین یوسف شاید همین کاربری را داشت. در عبید، در اتاق کوچک به ورودی رواق مسجد باز می‌شود. این اتاق‌های کوچک جنبی شاید بیانگر اهمیت یا تعداد کم‌تر زائران نسبت به ساکنان باشد، اما عوامل متعدد دیگری - هم فیچرهای معماری و هم آثار ادبی (کتیبه‌ها یا کتب مورخان؟) - خلاف این قضیه را اثبات می‌کند.

یکی از این عوامل، توجه زیاد به امکانات طهارت است. آندره ریموند اشاره کرده است که تعداد حمام‌ها را می‌توان نشانه مهمی از جمعیت شهر دانست.<sup>۱۶</sup> در غیاب اطلاعات دیگر، آیا بر اساس تعداد آبریزگاه‌ها و حمام‌ها می‌توان ابعاد و تعداد زائران بقاع متبرکه را حدس زد؟ ایراد این رویکرد در آن است که آب به ویژه بخار ناشی از حمام‌ها سبب ویرانی بناها می‌شود و موجب می‌شود تا حمام‌های اندکی از قرون وسطا تا عصر حاضر سالم بماند. حمام‌های موجود در مجموعه نطنز هم‌زمان با احداث مسجد جدید در محل خانقاه اولیه ساخته شده بودند. گزارش کاوش حمام‌های واقع در مقابل زاویه در مجموعه قاهره هنوز منتشر نشده است؛ اما نمونه‌های موجود در مجموعه‌ی عبید در وضعیت خوبی قرار دارند. تعداد آبریزگاه‌های موجود در امتداد معبر واقع در شرق مسجد با آبریزگاه‌های چسبیده به ساختمان مدرسه برابر است.

این برابری گویای برابری تعداد استفاده‌کنندگان از این دو گروه از آبریزگاه‌ها است. به علاوه، در مجموعه عبید، گروه حمام‌های پرتفصیل واقع در جنوب مجموعه سالم مانده است. وقفنامه به‌جامانده گویای به‌دادن به زائران در زیارتگاه ابومدین است. این وقفنامه را در قالب کتیبه‌ای بر روی سنگ مرمر به ابعاد ۶۵ در ۱۲۳ سانتی‌متر نقر کرده و در ستون واقع در سمت چپ محراب نصب کرده‌اند. در این وقفنامه صورت املاکی (باغات، باغستان‌ها، خانه‌های مسکونی، آسیاب‌های بادی، حمام‌ها و زمین‌هایی) که سلطان ابوالحسن علی خریداری و وقف این مجموعه کرده، قید شده است. یکی از این موارد زمین زراعی به مساحت ۲۰ زوج بود<sup>۱۷</sup> که برای آرایه غذا به فقرا و زائران در زاویه - اعم از ساکن و گذری - در نظر گرفته شده بود. قطعه زمین دیگری به مساحت ۱۰ زوج بود که

دشوار است، اما احتمال دارد بخش‌های نیمه‌کاره واقع در غرب را جهت اقامت و اسکان مریدان وی در نظر گرفته بوده باشند. مجموعه ابومدین دربرگیرنده‌ی واحد اقامتی دیگری، یعنی مدرسه (شکل‌های ۱۵-۱۶) است. مدرسه بخش مهمی از مجموعه بود و مساحت آن تقریباً با مسجد برابری می‌کرد؛ و شامل ۳۲ حجره برای طلبه‌ها، سوئیتی با ۴ حجره دیگر و هشت آبریزگاه بود. این مدرسه در دوره‌های بعدی نیز از کانون‌های تعلیم و تربیت در مراکش بوده است و دانشمند شهیر ابن خلدون در آن جا به تدریس پرداخته است. این مدرسه، افزون بر ابعاد بزرگ آن، از نظر وضعیت حفظ شدن نیز قابل توجه است؛ چرا که یکی از قدیمی‌ترین واحدهای اقامتی سالم به شمار می‌رود و اطلاعات بسیار خوبی از نحوه‌ی زندگی طلبه‌ها در قرون وسطا به دست می‌دهد. بر اساس این مدرسه، می‌توان شکل ظاهری خانقاه نطنز را که اکنون ویران شده است، در ذهن مجسم ساخت.

جان اسپنسر ترمینگام اشاره کرده است که برخلاف سنت عمومی رایج در کشورهای عرب خاور نزدیک، در عهد سلاطین بنی مرین، فقه و تصوف به موازات هم وجود داشتند و همدیگر را بر می‌تابیدند؛ و صوفی‌گری از موضوعات عادی در تعلیم و تعلم و سازگار با علوم دینی بود.<sup>۱۳</sup> همین موضوع در مورد ایران عصر ایلخانان نیز صادق بود؛ چرا که در موقوفه‌های مجموعه‌های بزرگ مقابر سلاطین ایلخان هم علوم مجاز و هم تصوف، تدریس و مطالعه می‌شد. مجموعه شنب‌غازان در تبریز دارای دو مدرسه (یکی برای حنفیان و دیگری برای شافعیان) و یک خانقاه بود. مجموعه‌ی وزیر وی خواجه رشیدالدین، خانقاهی با پنج صوفی داشت (که بعدها تعداد آنها به ده صوفی افزایش یافت)؛ دو استاد (یکی برای تفسیر قرآن و حدیث و دیگری برای سایر علوم) در مساجد تابستانی و زمستانی در ساختمانی که قبر در آن جا قرار دارد (= روضه) به دوازده طلبه تدریس می‌کردند. ارجحیت فقه بر تصوف را می‌توان در حقوق مقرر شده مشاهده کرد: استاد سایر علوم ماهانه ۵۰۰ دینار حقوق دریافت می‌کرد حال آن که حقوق شیخ، تنها ۱۵۰ دینار بود (که بعدها با افزایش تعداد طلاب دو برابر شد و به ۵۰۰ دینار افزایش یافت).<sup>۱۴</sup> مجموعه‌های واقع در جوار بقعه‌های دو امیر محلی یزد نیز شامل مدرسه و خانقاه بودند.<sup>۱۵</sup>

در کنار فضا و مکان و غذا برای طلبه‌ها، در این مجموعه امکاناتی برای زائران و مسافران نیز در نظر گرفته شده بود. در هر سه مجموعه اتاق‌های اضافی در نزدیکی ورودی وجود دارد



همانند نمونه‌های پرشمار دیگر در شهر مردگان، دارای گنبد رفیعی است که از دور قابل رویت بود. زمانی که این مجموعه در سال ۱۳۲۵ میلادی توسعه می‌یابد و از قبر به آرامگاه تبدیل می‌شود، موضوع جذابیت، حتی ضرورت بیشتری می‌یابد و مدخل مزین بلندی در دیوار شمال شرقی ایجاد می‌شود (شکل‌های ۵-۶). کرسول، با این تصور نادرست که این مدخل بخشی از بنای اولیه است، آن را قدیمی‌ترین نمونه به‌جامانده از مداخل مقرنس در مصر خوانده است؛ اما لیلای ابراهیم اثبات می‌کند که این مدخل قدمت کم‌تری از ایوان‌ها دارد و لذا یکی از چندین نمونه معاصر هم است. با این حال، همان گونه که لیلای ابراهیم ذکر کرده است، این مدخل مزین، ویژگی دیگری دارد که در معماری قاهره در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی نظیر ندارد و این ویژگی همان ارتفاع آن است. این مدخل چنان بلند است که میزان قابل توجهی بالاتر از دیوارهای بیرونی بنا کشیده شده است. تنها بناهای یادمان دیگری که ارتفاع برابری با این مدخل دارند، حدود یک قرن بعد و به دستور مملوک معید شیخ بنا شده‌اند.<sup>۲۰</sup>

روشن است که مدخل مزین رفیع زاویه‌ی زین‌الدین یوسف برای جلب نظر زائران کافی نبود، لذا در مرحله سوم فعالیت‌های عمرانی مدخل مزین مهم دیگری در قسمت شمال شرقی در ۱۳۳۶-۱۳۳۵ میلادی احداث می‌گردد. مدخل اخیر ارتفاعی برابر با مدخل قبلی دارد و طاق قوسی مقرنسی نیز داشت. این مدخل از خیابان اصلی شهر مردگان (غرفه) احتمالاً به سراسر مجموعه و توابع آن راه داشت. این درگاه‌های مزین رفیع شاید با هدف جبران نبود مناره، که بهترین علامت برای مسافران از راه دور است، ساخته شده باشند. در نوشته‌های زائران مربوط به قرون وسطا آمده است که مدارس، مساجد و زیارتگاه‌ها و سایر موقوفات مناره‌هایی داشتند، اما تنها مناره مجموعه زین‌الدین یوسف، که اکنون اثری از آن باقی نیست اما در عکس‌های قدیمی مجموعه قابل رویت است، با فاصله در جبهه شمال شرقی مجموعه قرار دارد و قدمت آن به اواخر دوره عثمانی بر می‌گردد.

این سه مجموعه که در جوار مزار شیخ عبدالصمد در نطنز، شیخ زین‌الدین یوسف در قاهره و شیخ ابومدین در بیرون تلسمان احداث شده‌اند، نشان می‌دهند که مجموعه‌ها آرامگاهی صوفیان در اوایل قرن چهاردهم میلادی، برخلاف رباط‌ها که فقرا، مستمندان یا عرفا برای دوری‌گزیدن از دنیای مادی به آنها پناه می‌آوردند، محل عزلت‌گزینی نبودند؛ بلکه اماکنی

مخصوص نگهداری اعضای مدرسه به میزان ۱۵ صاع<sup>۱۸</sup> به ازای هر دانش‌آموز در ماه بود. اندازه نسبی این قطعه‌زمین‌ها گویای آن است که تعداد صوفی‌ها و زائران در مدرسه، دو برابر طلبه‌ها بوده است.

ملاحظات معماری نیز بها دادن به زائران در این مجموعه‌ها را اثبات می‌کند. یکی از بارزترین ویژگی‌های هر سه این مجموعه‌ها، تزیینات بسیار گسترده بیرون بناها است. به‌طبع زیباترین تزیینات در دسترس را در قبر شیخ، یعنی هسته‌ی مرکزی مجموعه، به کار برده‌اند: کاشی‌های زرین‌فام و گنبد مقرنس باشکوه در نطنز (شکل ۱۳)، ترصیع مرمر و گنبد مقرنس در قاهره (شکل ۷). موضوع چشمگیر دیگر، توجهی است که به نمای اصلی شده است. این وضعیت به ویژه در نطنز به وضوح قابل رویت است. در این مجموعه تلاش کرده‌اند تا بناهایی را که جهت‌گیری نامنظمی دارند در قالب کل همگونی که نمای جنوبی مجموعه را تشکیل می‌دهد، در آورند (شکل ۱) که تزیینات کاشی‌کاری و آجری زیبا و رنگارنگ آن (شکل ۴) تفاوت بارزی با نماهای ساده و لخت جبهه‌های دیگر مجموعه دارد. هم مسجد و هم مدرسه در مجموعه‌ی عبید دارای ورودی‌های کاشی‌کاری شده هستند (شکل‌های ۱۲، ۱۵) و مسجد، طاق‌های مقرنس بسیار زیبایی دارد. مناره‌های (شکل‌های ۱، ۹) این مجموعه نیز می‌توانست نقش علامت را برای زائرانی که از دور می‌آمدند، ایفا کند.

زیارتگاه‌های واقع در تلسمان و نطنز مجموعه‌هایی با شکل نامنتظم هستند که به منظور پر کردن فضاهای خالی موجود توسعه یافته‌اند. طراحی آنها تابع عوامل توپوگرافیکی بوده است. قضیه زیارتگاه‌های زین‌الدین یوسف<sup>۱۹</sup> در قاهره تا حدودی متفاوت است؛ زیرا در محدوده یک قبرستان شهری احداث شده است. قبرستان‌های قاهره اماکن زیارتی معروفی بودند و در دفترچه‌های راهنمای زائران، تورهای یک‌روزه، دوازده و سه‌روزه برای شهر مردگان (غرفه یا عرفه) پیشنهاد شده و بازدیدهای معمول، روزهای پنج‌شنبه و جمعه و اعیاد نیز برقرار است. در دو مورد از این دفترچه‌ها، به زین‌الدین اشاره شده است. بازدید از آن‌جا آسان‌تر است و چه‌بسا به زمان کوتاه‌تری در قیاس با شهرهایی نظیر نطنز و عبید نیاز داشته باشد؛ و بی‌درنگ می‌توان به علت کم‌تر بودن امکانات اقامتی در آن‌جا پی برد.

با این همه، حتی در یک محیط شهری، جذب بازدیدکننده، مهم قلمداد می‌شود. بنای اولیه‌ی مقبره زین‌الدین یوسف،

مقامات دولتی داشتند.<sup>۲۱</sup> تعجبی ندارد که ابن بطوطه از بازدید بیش از ۲۵ ساله آنها لذت برده است.

اجتماعی بودند که در آنها محل دفن متوفی از طریق تکریم و عزیزشمردن زندگان، گرامی داشته می‌شد. این مجموعه‌ها اماکنی زیبا و پویا بودند و شهرت بیشتری از موقوفات عالمان و

## پانویس‌ها

\*. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Blair, Sheila. S., 1990. Sufi saints and shrine architecture in the early fourteenth century, *Muqarnas*, Vol. 7: 35 – 49.

لازم به ذکر است متن اصلی فاقد چکیده بوده و چکیده‌ی پیش رو را مترجمان نگاشته‌اند.

۱. برای مطالعه کتاب‌شناسی کوتاه رک به دایره المعارف اسلامی، ویرایش دوم (بعد از این EI2)، "ابن بطوطه"، بهترین ویرایش کتاب سفر او بوسیله سی. دفرمری و بی. آر. سنگوتی، ۴ جلد (پاریس، ۵۹-۱۸۵۳): ترجمه فرانسه آن (سفرهای دریایی Voyages) با مقدمه و یادداشت‌هایی توسط استفانوس یراسیموس، ۳ جلد (پاریس، ۱۹۸۲).

۲. این اصطلاح برای اولین بار بوسیله لیزا گولومبیک به کار رفته بود، "آئین و سنت‌ها و روحانیون مقدس معماری معابد در قرن چهاردهم"، "سکه‌شناسی، پیکر نگاری و تاریخ خاور نزدیک" مطالعاتی به افتخار جرج سی. میلز؛ دی کویمچیان (بیروت، ۱۹۷۴)، صص ۳۰-۴۱۹.

۳. شیلا اس. بلر، مجتمع معابد ایلخانی در نطنز، ایران (کمبریج، ۱۹۸۶). برای آرامگاه‌های هشت وجهی به تاریخ ۳۸۹ هجری (۹۹۹-۹۹۸) که در همان مجتمع به عنوان جایگاه مقدس مسجد ادغام شد. همان ماخذ. "پاویلیون هشت وجهی در نطنز: بررسی مجدد معماری صدر اسلام در ایران" موکارناس ۱ (۱۹۸۳)، صص ۹۴-۶۹.

۴. توضیحات کامل در: کی. ا. سی. کرسول، معماری اسلامی مصر، جلد ۲ (آکسفورد، ۱۹۵۹)، صص ۳۳-۲۳۹، تحلیل مراحل ساخت و دکوراسیون بوسیله لیلا علی ابراهیم، زاویه زین‌الدین یوسف در قاهره، (منتشر شده در موسسه باستان‌شناسی آلمانی)، قاهره ۳۴، (۱۹۷۸)، صص ۱۱۰-۷۹.

۵. ویلیام و جورج مارکیز "آثار تاریخی اعراب در تلمسان"، (پاریس ۱۹۰۳)، فصل ۸، صص ۸۹-۲۲۳. ریچارد بورویبا، هنر مذهبی مسلمانان در الجزایر (الجزایر، ۱۹۷۳، صص ۲۰۱-۱۵۳. برای توضیحات بیشتر رک. چارلز بروسارد، کتیبه عربی تلمسان و مطالعه افریقا ۳ (۱۸۵۹)، صص ۱۹-۴۰۱، و آئین کمب، جین سو واجت و گاستن ویت (ویرایش) و راهنمای تاریخ سنگ نوشته‌های عربی، جلد ۱ (قاهره ۱۹۵۶)، صص ۶۸-۵۷۶۲.

۶. عبدالرحمن جامی کتاب نفحات الیونس (ویرایش)، ام. توحیدپور (تهران، ۱۹۶۰ م / ۱۳۳۷ ه.ش)، ص ۴۸۰، برای جزئیات درباره دانش‌آموزان او، رک. بلر، نطنز، ص ۷۵.

۷. Adi b. Musafir (ادیب مسافر)

۸. الیوماری، مسالک الابصار فی ممالک الانصار، نقل با ابراهیم" زاویه سایه، زین‌الدین یوسف در قاهره" ص: ۹۸ و ۸۴.

۹. EI2، "ابومدیان، شعیب ب. الحسین الاندلسی" و جی. اسپنسر تریمنگام، احکام صوفی در اسلام (اکسفورد ۱۹۷۱) صص ۴۸-۴۶.

۱۰. احکام صوفی در ایران، ص ۸۴.

۱۱. همان: ص ۲.

۱۲. ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۱ (تهران، ۱۹۶۹ م / ۱۳۴۸ ه.ش)، صص ۳۶-۱۲۶، برنارد اکان، "منبرهای آجری ایران". تاریخچه ی اسلام‌شناسی 22، (۱۹۸۶) صص ۴۷-۱۳۷.

۱۳. احکام صوفی در اسلام، ص ۵۰.

۱۴. شیلا بلر، معماری و جامعه ایلخانی؛ تحلیلی از اسناد و ققیات رابع الرشید" ایران ۲۲ (۱۹۸۴) صص ۶۷-۹۹.

۱۵. متون اسناد و ققیات دو سید یزد، معروف به جامع الخیرات در کتاب ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲ آمده است (تهران، ۱۹۷۶ م. / ۱۳۵۴) صص ۵۵۲-۳۹۱.

۱۶. "منطقه قاهره و جمعیت در اوایل قرن پانزدهم"، موکارناس ۲ (۱۹۸۴)، صص ۲۱-۲۳، بویژه ص ۱۳.

۱۷. زوج، این اصطلاح درباره چیزهای جفتی به کار می‌رود، مثل یک جفت گاو نر و سطح زمینی که این دو گاو می‌توانند در یک فصل کاری شخم کنند (آر. دوزی، مکمل لغت نامه عربی)، (بیروت، ۱۹۶۸) جلد ۱؛ ص ۶۱۱.

۱۸. مقدار چیزی که ۴۰ یا ۵۰ پوند وزن داشته باشد تعریف می‌کند. بروسارد، "آثار تاریخی اعراب در تلمسان" مطالعه افریقا، ج ۳، ص ۴۱۵، ص ۳.

در تلمسان می‌گوید، این عبارت از مقیاس مکعبی برابر با ۲/۵ لیتر و از این رو جیره ی ماهانه ۱۵ برابر با ۳۷/۵ لیتر میشود.

۱۹. ابراهیم، زاویه سایه نوشته‌الدین یوسف در قاهره (منتشر شده در موسسه ی باستان‌شناسی آلمانی، قاهره ۳۴، (۱۹۷۸)، ص ۸۳.

۲۰. همان، ص ۹۱.

۲۱. لئونور فرناندس، در "تکامل نهاد خانقاه در مصر مملوک‌ها" رساله Ph.D دانشگاه پرینستون ۱۹۸۰، بین صوفیان "بلند پایه" که در خانقاه‌ها خدمت می‌کردند و مردم عادی در زاویه‌ها تمایز قائل است.

# پژوهشی بر معماری کوره‌ی سفالگری به دست آمده از سومین فصل کاوش در شهر تاریخی بلقیس اسفراین

محمد فرجامی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

## چکیده

شهر بلقیس اسفراین به عنوان یکی از شهرهای مسیر ارتباطی نیشابور به گرگان (جرجان) در دوران اسلامی به شمار می‌آمده است. در فصل سوم کاوش‌های باستان‌شناسی این شهر، یک کوره‌ی سفال‌پزی متعلق به نیمه‌ی دوم قرن ششم هـ.ق به دست آمد. کوره‌های سفال‌پزی از گذشته‌های دور (از هزاره‌ی پنجم ق.م تا دوران اسلامی) در ایران مورد شناسایی قرار گرفته که شکل و ساختار کوره‌ها به مرور دچار تغییراتی شده است. کوره‌های سفال‌پزی در دوره‌ی اسلامی نسبت به دوره‌های قبل دارای فناوری پیشرفته‌تری هستند. کوره‌های دوره‌ی میانه‌ی اسلامی در مناطق مختلفی چون سیراف، گرگان، جیرفت و تخت سلیمان مورد شناسایی و کاوش قرار گرفته‌اند. این کوره‌ها همگی دارای شکل و وضعیت مشابهی از لحاظ ساختاری بوده و شباهت‌هایی میان آن‌ها و کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلقیس وجود دارد. بهترین نمونه‌های مشابه با این کوره‌ها، انواع مکشوفه در مشکویه و کاشان هستند. در تمامی این

کوره‌ها سکوی پخت، آتشخور و چاله‌ی دفع زباله تعبیه شده است. کوره‌ی شهر بلقیس فاقد صفحه‌ی مشبک به منظور تفکیک دو فضای آتشخور و محل پخت است که از این لحاظ به کوره‌های پخت سفال یکرنگ و زرین فام در دوره‌ی سلجوقی شباهت دارد. هدف اصلی از نگارش این مقاله، معرفی مختصر محوطه‌ی تاریخی شهر بلقیس اسفراین، معرفی کوره‌ی به دست آمده از فصل سوم کاوش این شهر تاریخی و مقایسه و تحلیل معماری فضای کوره‌ی سفال‌پزی به دست آمده از این شهر با سایر مناطق ایران خصوصاً کوره‌های سفال‌پزی دوره‌ی میانه اسلامی است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات توصیفی و با رویکرد تاریخی بوده و جمع‌آوری بیشتر داده‌های آن از طریق یافته‌های میدانی و بخش دیگر آن از طریق مطالعه‌ی منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** سفال، پلان مدور، کوره، آتشخور، شهر اسفراین.

\*\*\*

## درآمد

بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته در مورد تولید سفال در باستان‌شناسی تاکنون اغلب بر مطالعه‌ی خود سفال‌ها متمرکز بوده و تأسیسات و کارگاه‌های تولید سفال کمتر مورد توجه واقع شده است. فراوانی تعداد سفال‌ها از یک طرف و کمتر بودن بقایای کوره‌ها و کارگاه‌های تولید سفال از طرف دیگر، از دلایل احتمالی این مساله هستند. پخت سفال یک نوآوری مهم در فناوری تولید سفال محسوب می‌شود. به این ترتیب که با ایجاد درجه حرارتی بین ۱۷۰۰-۵۰۰ درجه سانتی‌گراد (بسته به نوع خمیره‌ی سفال)، گل نرم به ماده‌ای سخت، بادوام، ضد آب

و مقاوم در برابر حرارت تبدیل می‌شود. شکل‌گیری تشکیلات ثابت جهت تولید آتش توأم با ایجاد یک محفظه‌ی کم و بیش بسته، پیش درآمدی بر ساخت کوره‌ها و گام مهمی در جهت کنترل مراحل پخت سفال بوده است (عابدی، ۱۳۸۲: ۲۲). نخستین کوره‌ها را شبیه تنور نانوايي یا اجاقی بزرگ‌تر از اجاق خانه می‌ساختند. معماری کوره‌های ابتدایی شامل گودالی حفر شده در زمین یا اجاقی چهارگوشه با دیواره‌های گلی در روی زمین بوده است.

طبق مدارک به دست آمده، قدیمی‌ترین کوره‌های سفال‌پزی ایران در جعفرآباد (Boroffka & Becker 2004)،

### سوال و فرضیه

سوال یک: کوره‌های شهر بلقیس اسفراین از نظر فرم معماری و مصالح به کار رفته به چه شکل است؟  
فرضیه‌ی یک: کوره‌ی شهر بلقیس از ساختاری دایره شکل برخوردار بوده و دیواره‌ی کوره با استفاده از خشت‌هایی با ملات گل ساخته شده است.

سوال دو: آیا معماری کوره شهر تاریخی بلقیس اسفراین از لحاظ ساختار معماری، قابل مقایسه با کوره‌های سایر مناطق ایران است؟

فرضیه دو: می‌توان این طور بیان کرد که کوره‌ی شهر بلقیس اسفراین از نقطه نظر ویژگی‌های معماری، قابل قیاس با کوره‌های قرون میانی در سایر نواحی ایران است و از تغییرات اندکی در فضای داخلی در بعضی موارد، برخوردار است. طرح کلی این کوره‌ها مشتمل بر نوعی تنوره است که اتاق پایین از آتشدان تشکیل می‌یافت و حرارت از پایین به بالا جریان دارد و ضمن پختن تدریجی سفال، حرارت و دود ایجاد شده در فضای کوره، از سوراخ‌های سقف گنبدی آن به بیرون متصاعد می‌شده است.

### پیشینه‌ی پژوهش‌ها در شهر بلقیس اسفراین

برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ هـ ش در پی اخبار حفاریات غیرمجاز باستان‌شناختی در شهر بلقیس، گروهی از باستان‌شناسان به سرپرستی آقای مشیری از سوی دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی خراسان، مأمور گمانه‌زنی در این محوطه‌ی باستانی شد. پس از این، نه تنها محوطه‌ی شهر بلقیس به بوته‌ی فراموشی سپرده شد، بلکه تا مدت‌ها هیچ‌گونه فعالیت باستان‌شناختی در شهرستان اسفراین نیز انجام نشد. در سال ۱۳۷۰، کارشناسان اداره کل میراث فرهنگی خراسان به سرپرستی طغرایی نیمه‌ی جنوبی شهرستان اسفراین را بررسی کردند (وحدتی، ۱۳۸۶: ۱۹). شهر بلقیس زمانی در کانون توجه قرار گرفت که شرکت آب منطقه‌ای خراسان برای انتقال آب سد بیدواز اسفراین به اراضی کشاورزی، حفاریات گسترده‌ای در محوطه‌ی شارسدان شهر بلقیس انجام داد که تخریب بی‌سابقه‌ی آثار تاریخی را در بر داشت. پس از این، اداره کل میراث فرهنگی خراسان شمالی در سال ۱۳۸۶ این محوطه را به منظور تعیین عرصه و حریم به سرپرستی علی اکبر وحدتی گمانه‌زنی کرد (همان).

تپه پردیس ورامین (Fazeli 2010)، تپه قبرستان قزوین (مجیدزاده، ۱۳۶۹: ۹) و چغامیش (Kantor & Delougaz, 1996) کشف شده که به ترتیب متعلق به هزاره‌های ششم و پنجم ق.م هستند. به طور کلی، شکل هر کوره با مقدار حرارتی که تولید می‌کند، ارتباط دارد و از نظر فنی، ساخت کوره به دو نوع سطح زمینی و زیرزمینی تقسیم می‌شود (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۷۵). کوره‌ها از نظر ساختاری، از دو فضای «آتشخانه» و «اتاقک فوقانی»، «بالاخانه» یا «گرمخانه» تشکیل می‌شوند. آتشخانه که معمولاً در عمق و درون زمین ایجاد می‌شود، فضایی است که سوخت کوره در آن شعله‌ور شده و حرارت حاصل از آن به اتاقک فوقانی انتقال یافته و فضای داخلی را گرم و سفال‌های چیده شده در آن را می‌پزد. بهترین سوخت حرارتی برای کوره از گذشته تاکنون، مواد طبیعی مانند چوب، کاه، خار و در برخی مواقع پهن خشک شده (تاپاله) و هیزم بود (کامبخش فرد، ۱۳۴۹). ساخت کوره نیز با توجه به نوع مواد سوختی آن متغیر بوده است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۳۵).

این تحقیق به معرفی معماری کوره‌ای در سومین فصل کاوش شهر بلقیس اسفراین در تابستان ۱۳۸۹، که از لحاظ دوره‌ی زمانی مربوط به قرن ششم هجری قمری است، می‌پردازد. فصل سوم از کاوش این محوطه در دو محدوده‌ی تپه منار و محل‌های مشخص شده از طریق ژئومغناطیس، انجام شد و به منظور بررسی و آزمایش داده‌های ژئومغناطیسی، گمانه‌هایی در محدوده‌ی مرکزی شهر بلقیس ایجاد شد. در این گمانه‌ها به بقایای توده‌ها و انباشت سفال‌های قرون ششم هجری و همچنین بقایای یک کوره‌ی سفال‌پزی مربوط به این دوره برخورد شد. از نقطه نظر ساختاری، کوره‌ی سفال‌پزی بلقیس، مانند اکثر کوره‌های سفال‌پزی به صورت زیرزمینی (با توجه به حجم و میزان نهشته‌ها در محدوده‌ی شهر) و با پلان مدور و پوشش گنبدی ساخته شده است. بخشی از این کوره شامل آتشخانه و سکوی چیدن ظروف در زیرزمین و بخش‌های فوقانی آن، شامل گنبدخانه در سطح ساخته شده است. هدف اصلی از این تحقیق ضمن معرفی شهر بلقیس اسفراین، معرفی معماری کوره‌ی سفال‌پزی مربوط به قرن ششم هجری، یافت شده از این فصل از کاوش و قسمت‌های مختلف معماری این سازه و تحلیل و مقایسه‌ی معماری آن با سایر کوره‌های دوران اسلامی ایران است.

است. در بخش‌های مختلف این محوطه و پیرامون آن هنوز آثار معماری گلی و خشتی بر جای مانده که شامل ارگ، خندق، بخش‌هایی از حصار و آثار پراکنده‌ای در محدوده‌ی داخلی شهر از جمله بقایای یک بنای آرامگاهی معروف به مقبره‌ی شیخ آذری و پشته‌ی خاکی معروف به «منار تپه» و بقایای معروف به تپه منار که به عقیده‌ی برخی، مسجد اسفراین قدیم بوده، از آن جمله‌اند. علاوه بر این‌ها، یک مجموعه یخدان نیز در فاصله‌ی حدود ۷۰۰ متری غرب ارگ قرار دارد که قدمت آن‌ها به پیش از دوره‌ی صفوی نمی‌رسد. از همین رو نمی‌توان آن‌ها را بخشی از مجموعه‌ی شهر بلقیس به شمار آورد. مجموعه آثار شهر بلقیس تحت عنوان «شهر تاریخی اسفراین» در سال ۱۳۸۰ به شماره‌ی ۴۴۹۷ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است (شکل ۱).

ارگ یا قلعه‌ی بلقیس که در منابع به آن نارین قلعه هم نام داده‌اند، برجسته‌ترین اثر در این محوطه است که مساحتی بالغ بر ۵۱۷۱۲ مترمربع (۵ هکتار) را در بر گرفته و ۲۹ برج در اندازه‌های مختلف در گرداگرد آن تعبیه شده و از هر سو با خندق احاطه شده است. مصالح اصلی به کار رفته در ساخت قلعه، گل (چینه) است که در بخش‌های مختلف از خشت، آجر و چوب نیز برای استحکام بیشتر استفاده شده است. دروازه‌ی ورودی در گوشه‌ی شمال غربی است که در طرفین آن دو برج قرار دارد. تمام برج‌ها در اثر فرسایش نابود شده و فقط در پشت بعضی برج‌ها آثاری از خشخاشی (پشت بند)‌های نگهدارنده دیده می‌شود. فضای داخلی قلعه به علت حفاری‌های قاچاق به کلی مضطرب شده است (شکل ۲).

در سال ۱۳۸۸ همزمان با آغاز مطالعات مرمتی، عملیات گمانه‌زنی در ارگ شهر بلقیس آغاز و چند گمانه نیز در محدوده‌ی شهرستان، بخش جنوبی و جنوب غربی حصار برای تکمیل مطالعات پیشین باز شد. قدیمی‌ترین استقرارها در جنوب و جنوب غربی شهر بلقیس متعلق به دوره‌ی ایلخانی است و سایر زمین‌ها کاربری زراعی داشته‌اند. در ضلع شمالی، گستره‌ی لایه‌های باستانی از محدوده‌ی حصار فراتر رفته که این بخش از محوطه از قرون اولیه‌ی اسلامی مسکونی بوده و علی‌رغم دوره‌های رکودی که پشت سر نهاده تا پایان دوره‌ی صفوی تقریباً به طور مداوم مسکونی بوده است. با کاوش در ارگ می‌توان به جرأت زمان احداث آن را تا دوره‌ی مغول یا اندکی پیش از آن به عقب برد. البته طی دوره‌های بعد، در زمان سرداران و صفویه ارگ چندین بار مرمت شده است. علاوه بر این، ساختمان ارگ بدون پی بوده است؛ یعنی ساخت آن مستقیماً از روی زمین آغاز شده و در قسمت پایین، حجم زیادی از چینه بکار رفته که هرچه به طرف بالا می‌رود، از ضخامت دیوارها کاسته می‌شود. ارگ بر روی زمینی مسطح و هم‌تراز با زمین‌های هموار دشت مجاور ساخته شده و نه بر روی یک پشته‌ی خاک طبیعی یا مصنوعی. یافته‌های بدست آمده از شهر بلقیس نشان می‌دهد که از لحاظ گاهنگاری اولین استقرار در این محل مربوط به قرون ۳-۴ هجری بوده و هیچ نشانه‌ای از استقرار پیش از اسلامی در محدوده‌ی شهر به دست نیامد (وحدتی و نیک گفتار، ۱۳۸۸).

### کاوش فصل سوم شهر بلقیس اسفراین

«شهر بلقیس» مساحتی بالغ بر حدود ۱۴۰ هکتار را در بر گرفته و در فاصله‌ی سه کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی اسفراین در دامنه‌ی غربی کوه جهان واقع شده است. امروزه بخش عمده‌ی محدوده‌ی آن زیر کشت رفته و کاملاً تسطیح شده



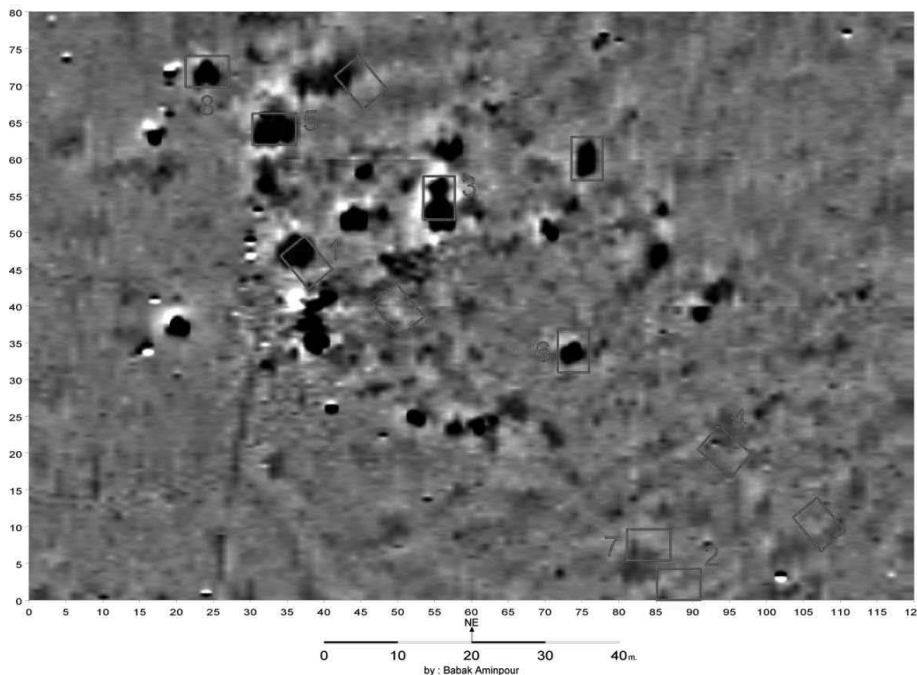
شکل ۱. تصویر هوایی شهر بلقیس اسفراین



شکل ۲. نمای داخلی و بیرونی باروی ارگ بلقیس

در محدوده‌ی مرکزی شهر بلقیس صورت پذیرفت. به منظور بررسی و آزمایش داده‌های ژئومغناطیسی، گمانه‌هایی در محدوده‌ی مرکزی شهر بلقیس ایجاد شد که در این گمانه‌ها به بقایای توده‌ها و انباشت سفال‌های قرن ششم هجری و همچنین بقایای یک کوره‌ی سفال‌پزی مربوط به این دوره برخورد شد (شکل ۳).

سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی شهر بلقیس اسفراین در تابستان سال ۱۳۸۹ در دو محدوده‌ی تپه منار و محل‌های مشخص شده از طریق ژئومغناطیس، انجام شد. این کاوش‌ها با هدف بررسی و شناسایی لایه‌های باستان‌شناسی در این شهر اسلامی، خصوصاً در محدوده‌ی محلی به نام تپه منار (منارتپه) و بررسی داده‌های حاصل از فعالیت‌های ژئومغناطیس،



شکل ۳. تعیین اولویت بندی محل ایجاد گمانه‌های آزمایشی (امین پور، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ کوره سفال‌پزی در جنوب آنومالی شماره‌ی یک مورد کاوش قرار گرفت.

زمین‌های زراعی ساکنین منطقه قرار گرفته است. اولین ساختار معماری به دست آمده از این کوره‌ی سفال‌پزی، یک سازه‌ی آجری در عمق ۵۵- سانتی‌متری است که از ضلع شمال‌شرقی کوره آغاز و به صورت خشت‌هایی نامنظم و نامشخص در کنار هم به طرف شمال امتداد می‌یابد. در فضای بین دو دیواره‌ی

### معرفی کوره‌ی پخت سفال به دست آمده در سومین فصل کاوش شهر بلقیس اسفراین

کوره‌ی سفال‌پزی به دست آمده از سومین فصل کاوش شهر تاریخی بلقیس اسفراین از لحاظ موقعیت، در شمال شرقی ارگ تاریخی بلقیس و متمایل به بخش جنوبی شهر، در داخل

سانتی‌متر بود، پوشانده شده است. البته این اندود بیشتر در قسمت شرقی دیواره‌ی کوره باقی‌مانده و در قسمت‌های دیگر اثری از آن نبود. در قسمت شمال شرقی دیواره‌ی کوره که امتداد آن به سمت شمال است، کمی به عقب برگشته و نظم خود را از دست داده است. قسمت غربی کوره در بالای دیواره به شکل نامنظمی به داخل برگشته که دلیل ایجاد آن، فشار سطوح بالایی در دوره‌های بعدی بوده است. دیواره‌ی غربی که به طرف شمال امتداد دارد، به داخل برگشته و منقطع شده است. ارتفاع باقی‌مانده‌ی کوره از دهانه‌ی باقی‌مانده‌ی آجری تا کف، ۲۲۳ سانتی‌متر و قطر دهانه‌ی آن ۳۴۰ سانتی‌متر است (شکل ۴).



شکل ۴. تخریب فضاهای فوقانی کوره و سرازیر شدن آن به داخل

در قسمت شمال شرقی کوره یک دیوار به صورت عمودی فروربیخته که از عمق ۶۲- شروع می‌شود. این دیواره دارای خشت‌هایی با اندود است که یک نمونه از این خشت‌ها دارای شیاری است (شاید برای گذاشتن تویی‌ها ساخته شده باشد) که ابعاد باقی‌مانده‌ی آن‌ها ۲۹×۱۹×۶ سانتی‌متر است و قسمت شیاردار آن‌ها حدود سه سانتی‌متر ضخامت دارد. این اندود نازک سفید رنگ، گچی است که ضخامت آن حداکثر به ۱۰ سانتی‌متر می‌رسد و فقط در قسمت شمال غربی و شمال شرقی کوره و بر روی سکوی پخت شناسایی شد.

داخلی و خارجی، خاکی به رنگ قرمز و حرارت‌دیده به چشم می‌خورد.

در عمق ۵۴- سانتی‌متری به ساختاری دایره شکل برخورد شد که دیواره‌ی بیرونی کوره‌ی سفالگری را تشکیل می‌دهد. دیواره‌ی کوره از خشت‌هایی تشکیل شده که به طور متناوب و در رج‌هایی در کنار هم چیده شده‌اند. ملات استفاده شده در آن‌ها همان مواد سازنده‌ی خشت‌هاست. این خشت‌ها در داخل کوره و بر اثر حرارت زیاد به صورت آجر در آمده است. ابعاد خشت‌ها در دیواره‌ی کوره متفاوت و به اندازه‌های ۳۰×۲۸×۵ و ۳۰×۲۸×۸ سانتی‌متر می‌باشد. دیواره‌ی داخلی کوره با یک ورقه اندود گل زرد رنگ که بیشترین ضخامت آن سه

دیواره‌ی قسمت شمال غربی کوره که در جهت شرقی- غربی امتداد دارد، شکل تقریباً منظمی داشته و در قسمت بالایی، خشت‌ها به صورت شیب‌دار و عمودی روی هم قرار گرفته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که دیواره به صورت آواری فرو ریخته است. طول خشت‌های دیواره ۲۸×۲۸×۶ سانتی‌متر و در بعضی قسمت‌ها دارای اندود نازکی از کاه‌گل است.

فضای داخلی کوره با آوار (شامل اندود و آوار فروربیخته‌ی دیوارها و یا سقف، خشت‌های شکسته، تویی‌های سفالی و قطعات سفال) پر شده است. این آوار از لبه‌ی دهانه‌ی باقی‌مانده‌ی کوره شروع و تا عمق ۱۸۷- سانتی‌متر ادامه دارد.

کوچک به منظور گذاشتن ظروف سفالی و یا انتقال حرارت در اندازه‌های گوناگون و در اضلاع مختلف کوره ایجاد شده که اندازه‌ی این تاقچه‌ها به شرح زیر است: تاقچه‌ی دیواره‌ی غربی که دهانه‌ای به عرض ۵۰، عمق ۳۰ و ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر دارد. در داخل فضای مذکور به جز آوار و خاک چیزی به دست نیامد و تنها بر روی دیواره‌ی داخلی تاقچه، اندودی نامنظم از کاه‌گل کشیده شده است. تاقچه‌ی دیوار جنوبی مشابه سایر تاقچه‌های ایجاد شده در کوره می‌باشد. این تاقچه با دهانه‌ای به عرض ۶۰، عمق ۶۰ و ارتفاع ۶۰ سانتی‌متر از دو تاقچه‌ی دیگر بزرگ‌تر است. تاقچه‌ی دیواره‌ی شرقی کوره نسبت به دو تاقچه دیگر آسیب بیشتری دیده و تنها بخش اندکی از آن با دهانه‌ای به عرض ۵۲، عمق ۳۰ و ارتفاع ۴۳ سانتی‌متر باقی مانده است (شکل ۵).

دیوار داخلی کوره یا سکوی پخت از عمق ۱۲۷- سانتی‌متری شروع و تا عمق ۲۷۷- سانتی‌متری در کف کوره ادامه دارد. سطح این دیواره به صورت سکویی در اطراف ساخته شده که شواهد آن فقط در قسمت جنوبی، شرقی و غربی کوره وجود داشته و بخش داخلی آن دارای اندود گچ است. در سه ضلع این دیواره تاقچه‌هایی تعبیه شده است. ساختار کلی دیواره که بخش اصلی کوره را تشکیل می‌دهد، تقریباً دایره‌ای شکل است. ورودی آتشیخور در ضلع شمال شرق و سه تاقچه در بخش‌های شرقی، غربی و جنوبی این دیوار قرار دارد. ساختار اصلی دیوار با آجر و ملات گل (۴) ساخته شده که به دلیل قرار گرفتن در معرض حرارت، بسیار خرد و شکننده شده است. یک لایه‌ی اندود نخودی رنگ، بخش داخلی دیواره را می‌پوشانده که تنها بخش شرقی آن باقی مانده است. سه تاقچه‌ی



شکل ۵. روند کلی کاوش کوره

اجرای بخش فوقانی کوره که به صورت آواری فرو ریخته، روی این قسمت قرار داشت. در بخش میانی فضای کوره که رسوبات آن را پر کرده، دو اجاق کوچک بدست آمد که به نظر می‌رسد با ساختار کوره ارتباطی ندارند. در رسوبات میانی کوره، مواد فرهنگی از قبیل خرده سفال، قطعات شکسته آجر، توپ‌های سفالی، یک کاسه‌ی مفرغی کوچک، یک ظرف شیشه‌ای گرد و کوچک و یک مهره‌ی شیشه‌ای کشف شد (شکل ۶).

در قسمت شمالی کوره، جایی که دیوارهای داخلی آن از دو طرف به هم نزدیک می‌شوند، توپ‌های سفالی<sup>۱</sup> بدست آمد که در داخل دیوار تعبیه شده بودند. این واحد شامل مجرای آتشیخور کوره و دهانه‌ی آن بود که با تعداد زیادی توپ کنترل حرارت، مسدود شده بود. این توپ‌ها در عمق ۱۴۳- سانتی‌متری و به ارتفاع ۲۰ سانتی‌متر و عرض ۴۰ سانتی‌متر در سه ردیف (ردیف اول شامل چهار عدد، ردیف دوم شامل هفت عدد و ردیف سوم شامل هفت توپ) باقی مانده است. دیواره‌ی

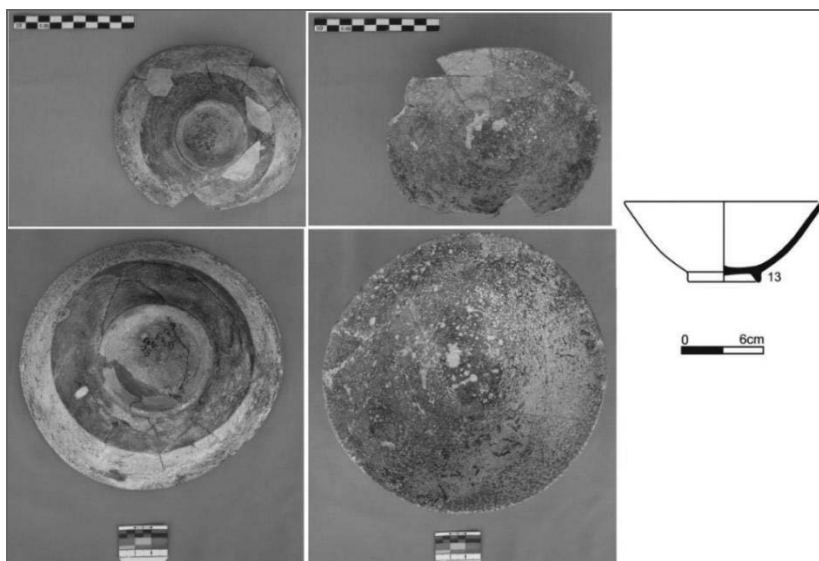


شکل ۶ تراکم سفالی، اجاق‌های میان کوره و لایه اندود

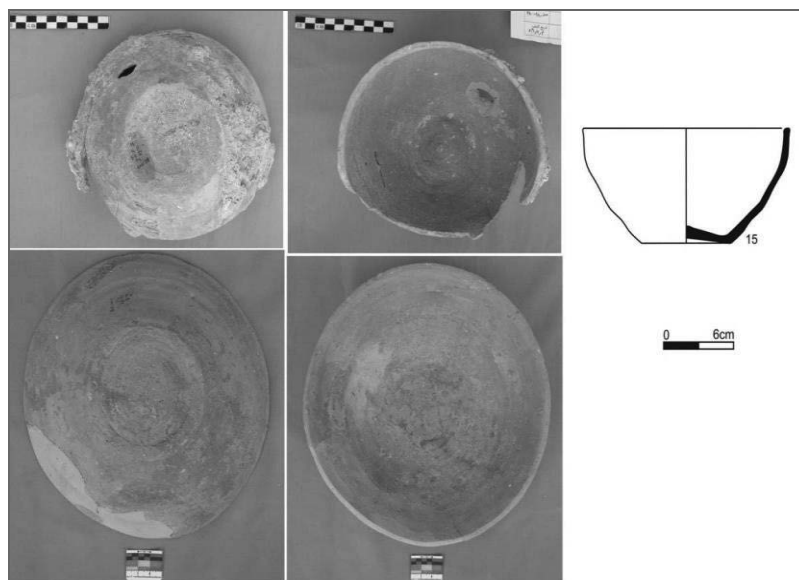


یکی سفال ساده‌ی نخودی رنگ و دیگری سفال لعاب‌دار آبی با آمیزه‌ی معدنی و این قطعات بیشتر بدنه‌ی سفالی داشتند و فاقد پخت کافی بودند. از این بخش علاوه بر سفال، موادی از قبیل جوش کوره، توبی‌های سفالی و درصدی از سفال‌هایی که تقریباً کامل بودند، به دست آمد. اشیای بدست آمده در این واحد عبارت بودند از: شش ظرف سفالی کامل، یک شیء آهنی و یک قطعه سفال (شکل‌های ۶، ۷ و ۸).

در فضای کف کوره یا همان آتشدان، لایه‌ای آواری از آجرهای شکسته، خرده سفال، چند قطعه استخوان و قلوه سنگ‌هایی که تعدادی از آنها دودزده و سیاه بودند، وجود داشت. این قلوه‌سنگ‌ها بیشتر در قسمت شمال‌شرقی کوره بدست آمد. از این قسمت دو پی‌سوز سفالی نیز بدست آمد. کف کوره را لایه‌ای از سفال پوشانده بود که با تراکم زیاد در فضای داخلی کوره جمع شده بودند. سطح بالای سفال‌ها با مواد گچی سفت و محکم پوشانده شده است. از این بخش تنها دو گونه سفال بدست آمده:



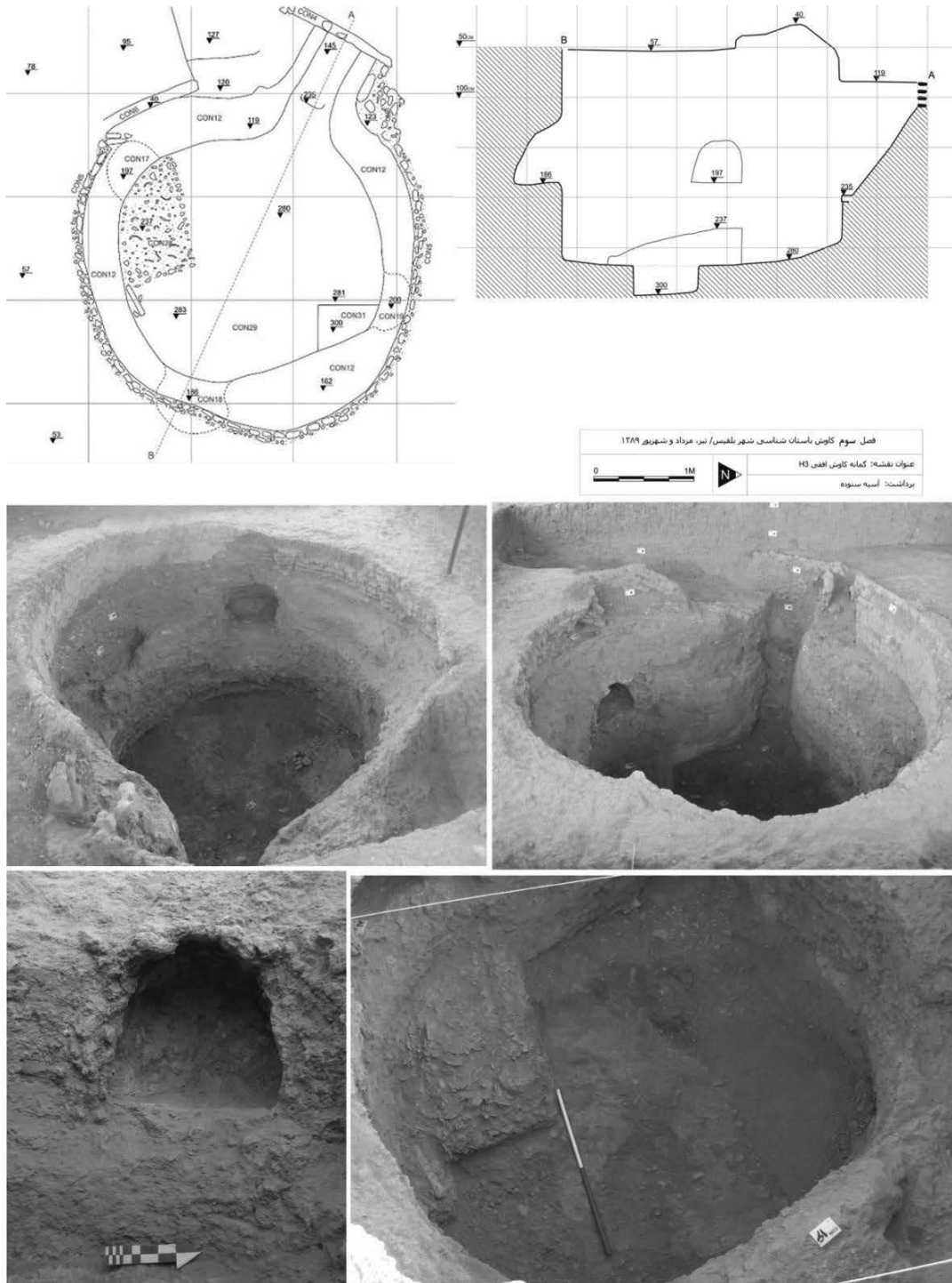
شکل ۷. نمونه‌ی سفالینه‌ی لعاب‌دار به دست آمده از کوره (قبل و بعد از مرمت).



شکل ۸. نمونه‌ی ظروف بدون لعاب به دست آمده از کف کوره (قبل و بعد از مرمت).

گرفته که به دلیل اینکه کوره در بستر شنی رودخانه بیدواز ساخته شده بود، کف آن را رسوبات رودخانه‌ای تشکیل می‌داد که به صورت شیب‌دار از شمال به جنوب امتداد دارد (شکل ۹).

بخش پایانی آخرین لایه نیز لایه‌ای از خاکستر سیاه‌رنگ نازک به ضخامت سه تا پنج سانتی‌متر است که کف کوره را در برگرفته است. در قسمت جنوب‌غربی، ضخامت خاکستر بیشتر از جاهای دیگر بود. در زیر این لایه‌ی خاکستر، کف کوره قرار

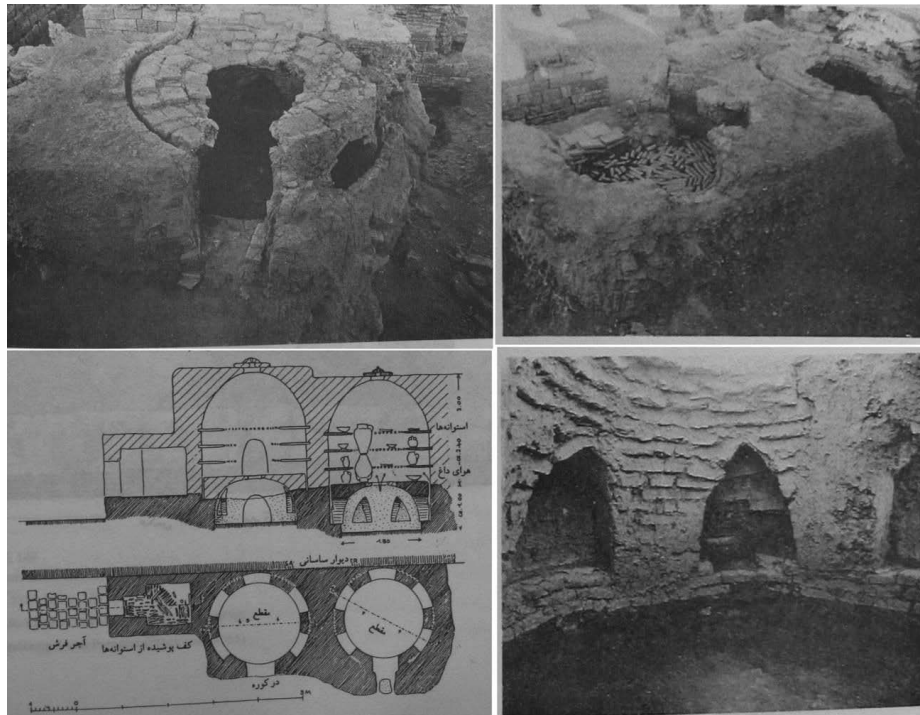


شکل ۹. پلان و برش کوره‌ی پخت سفال شهر بقیس اسفراین (فرجامی و ستوده، ۱۳۸۹، ۲۷۷).

کوره‌ی ساخته شده در شهر بلقیس فاقد هرگونه فاصله‌ی بین فضای آتشخور و محل پخت است. در ابتدا احتمال داده می‌شد که این صفحه‌ی مشبک به دلیل ریزش آوار، بعد از تخریب ساختارهای فوقانی کوره و ریزش مصالح به داخل آن از بین رفته باشد. اما هیچ‌گونه یافته‌ای که نشان دهد چنین صفحه‌ای در کوره وجود داشته، به دست نیامد. به احتمال زیاد این کوره همان‌گونه که در کوره‌های پخت سفال‌های یکرنگ و زرین‌فام در دوره‌ی سلجوقی رایج بوده (کریمی، ۱۳۷۷: ۲۷)، فاقد صفحه‌ی مشبک (زنبورک) بوده است. کوره‌های تخت سلیمان که برای ساخت کاشی‌های زرین‌فام مورد استفاده قرار می‌گرفته و نیز یکی از کوره‌های مسجد جامع کاشان (کوره‌ی شماره‌ی یک)، فاقد زنبورک بوده‌اند (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد وجود زنبورک در کوره‌ها به نوع سفالی که در این کوره‌ها پخته می‌شده، بستگی داشته است. در کوره‌های سفال چندرنگ، به دلیل تعدد رنگ‌ها و نیاز به پخش شدن حرارت، از زنبورک استفاده می‌شده و این در حالی است که در کوره‌های پخت سفال یک رنگ مانند کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلقیس و زرین‌فام از این صفحه‌ی مشبک استفاده نمی‌شده و دلیل آن نیز، عدم نیاز به پخش شدن حرارت در کوره خصوصاً کوره‌های زرین‌فام است (شکل ۱۰).

## مقایسه‌ی کوره‌ی پخت سفال شهر بلقیس با سایر کوره‌های سفال‌پزی ایران اسلامی

از نقطه نظر ساختاری، کوره‌ی سفال‌پزی بلقیس مانند اکثر کوره‌های سفال‌پزی، به صورت زیرزمینی ساخته شده است. بخش‌هایی از کوره شامل آتشخانه و سکوی چین ظروف در زیرزمین و بخش‌های فوقانی آن، شامل گنبدخانه در سطح ساخته شده است. البته میزان قرارگیری ساختار کوره در داخل زمین در محل‌های مختلف، متفاوت است. در تخت سلیمان تنها آتشخور و یا بخشی از آن داخل زمین قرار گرفته (نومان، ۱۳۷۴: ۱۱۶؛ مرادی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) و در برخی از کوره‌ها نیز مانند کوره‌ی شهر بلقیس، آتشخور و بخشی از سکو و فضای قسمت پخت سفال (شاخوره) نیز داخل زمین قرار گرفته است. کوره‌های به دست آمده در مسجد جامع کاشان (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲) و کوره‌ی مکشوفه از مشکویه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹) از این نظر، نمونه‌های مشابه کوره‌ی شهر بلقیس هستند. البته میزان قرارگیری کوره‌ها داخل زمین، در مناطقی که رسوب‌گذاری بیشتری در آن‌ها صورت می‌پذیرد، بیشتر بوده است؛ چرا که میزان رسوب‌گذاری در مخروط افکنه‌ها باعث مدفون شدن کامل کوره می‌گردد. این میزان قرارگیری کوره داخل زمین باعث حفظ گرما و استفاده‌ی بهینه از سوخت است و باعث پخت بهتر و سریع‌تر سفال‌های موجود در کوره می‌شود.



شکل ۱۰. کوره‌های پخت سفال تخت سلیمان (قرن هفتم و هشتم ه.ق).

در کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلقیس، زیر سکوی سفال و در بخش تحتانی کوره، نزدیک آتشخور، به جز در سمت کانال ورودی به آتشخور که سوخت کوره را تامین می‌کرده، سه تاقچه با تاق هلالی شکل به چشم می‌خورد که کاربرد دقیق آنها مشخص نیست. این تاقچه‌ها، در کوره‌های سفال‌پزی تخت سلیمان (نومان، ۱۳۷۴: ۱۱۶) و نیشابور (کامبخش فرد، ۱۳۴۹) جهت یکنواخت شدن حرارت در داخل کوره و به منظور انتقال گرما به بخش بالایی کوره کاربرد داشته‌اند. در کوره‌ی شهر بلقیس هیچ نشانی از این کانال‌های انتقال حرارت به چشم نمی‌خورد. این تاقچه‌ها را کامبخش فرد در نیشابور که تعداد آنها در یک کوره شش و در دیگری پنج تاقچه بوده، تنوره نامیده است. در کوره‌های تخت سلیمان بنا به نوشته‌ی نومان (۱۳۷۴) تعداد این تاقچه‌ها پنج عدد بوده که حرارت داغ را از مخزن آتش به وسیله‌ی پنج دهانه‌ی طاقدار با قوس تیز کانال دایره‌شکلی، هدایت می‌کرده است و این حرارت از آنجا به مخزن پخت جریان می‌یافته است. این امکان نیز وجود دارد که کانال‌های دایره‌شکل به مخزن پخت راه نداشته باشند؛ بلکه به فضای میان‌تهی میان طاق‌های دو پوسته منتهی شوند و این نوع پخت برای سفال‌های ظریف نقاشی شده استفاده می‌شده است (نومان، ۱۳۷۴: ۱۰۷). احتمالاً همین اتفاق در کوره‌ی شهر بلقیس نیز رخ داده؛ چرا که هیچ منفذی از این کوره به داخل گرمخانه راه ندارد. به دلیل اینکه اطراف کوره را رسوبات در بر گرفته، نحوه‌ی انتقال گرما به پوسته‌ی بیرونی کوره کاملاً مشخص نیست. علاوه بر این، در انتهای این تاق‌ها و اطراف آن، آثار اندود کاه گل به چشم می‌خورد که به طور کامل مسیرهای انتقال را مسدود کرده است. این احتمال وجود دارد که این کوره مشابه کوره تخت سلیمان باشد، با این تفاوت که در این کوره کانال دایره‌شکل میان کوره برای انتقال گرما باز بوده است.

موضوع دیگر راجع به کوره‌ی سفال‌پزی، نوع ساخت و جهت آتشخور کوره می‌باشد که در هر منطقه به فراخور جهت وزش باد غالب منطقه و ساختار زمین قابل تغییر است. در کوره‌ی شهر بلقیس دریچه‌ی آتشخور رو به شمال با کمی تمایل به غرب است که دلیل این جهت‌گیری و ساخت دریچه، تداوم باد شمال یا بادی است که از طرف ارتفاعات سالوک (صلوک) و روئین به سمت دشت اسفراین می‌وزد. سطح دریچه، شیب دار بوده که از بیرون به آتشخور متصل می‌شده و اکنون با سه ردیف تویی مسدود شده است. در اکثر کوره‌های

سفال‌پزی دریچه‌ی آتشخور به صورت شیب‌دار به مرکز کوره می‌رسد و دلیل این کار تسهیل در سوخت‌رسانی به کوره عنوان شده است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۳۳). ساختار کلی آتشخور، استوانه‌ای بوده و در بالای آتشخور و تاقچه‌های بخش بالایی آن، سکویی برای پخت سفال ایجاد شده است. این سکو در غالب کوره‌های سفال‌پزی مشابه که برای پخت سفال یکرنگ مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، مشاهده می‌شود. در کوره‌های سفال‌پزی نیشابور (کامبخش فرد، ۱۳۴۹)، کوره‌های مسجد جامع کاشان (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲) و تخت سلیمان (نومان، ۱۳۷۴) سکوی قرارگیری ظروف وجود دارد. برخی از کوره‌های سفال‌پزی نیز فاقد این سکو بوده و برای گذاشتن ظروف از تویی (میخ‌های سفالی استفاده می‌کردند. نمونه‌ی مشخص این گونه کوره‌ها را در شهر اسلامی مشکویه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹) و سیراف (Whitehouse 1968) می‌توان بررسی کرد (شکل ۱۱).

بیشتر قسمت‌های استوانه‌ی اصلی کوره، گرمخانه یا شاخوره در کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلقیس، از بین رفته و تنها بخش‌های ابتدایی این فضا به جا مانده است. ساختار اصلی این قسمت با خشت و ملات گل ساخته شده و اندودی به ضخامت سه سانتی‌متر نیز بر روی خشت کشیده شده است. به دلیل حرارت بالای کوره، همه خشت‌های استفاده شده در بدنه‌ی بیضی شکل کوره به آجر تبدیل شده‌اند. اما در برخی کوره‌ها از ابتدا، بدنه را با آجر ساخته و سپس لایه‌ای اندود بر روی آن اضافه می‌کرده‌اند (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲: ۵؛ مرادی، ۱۳۹۰: ۱۸۴؛ کامبخش فرد، ۱۳۴۹). ضخامت این لایه‌ی اندود در برخی کوره‌ها، نازک (دو تا سه سانتی‌متر در کوره‌های بلقیس، نیشابور و تخت سلیمان) و در برخی کوره‌ها نسبتاً زیاد می‌باشد (مانند کوره‌های مسجد جامع کاشان).

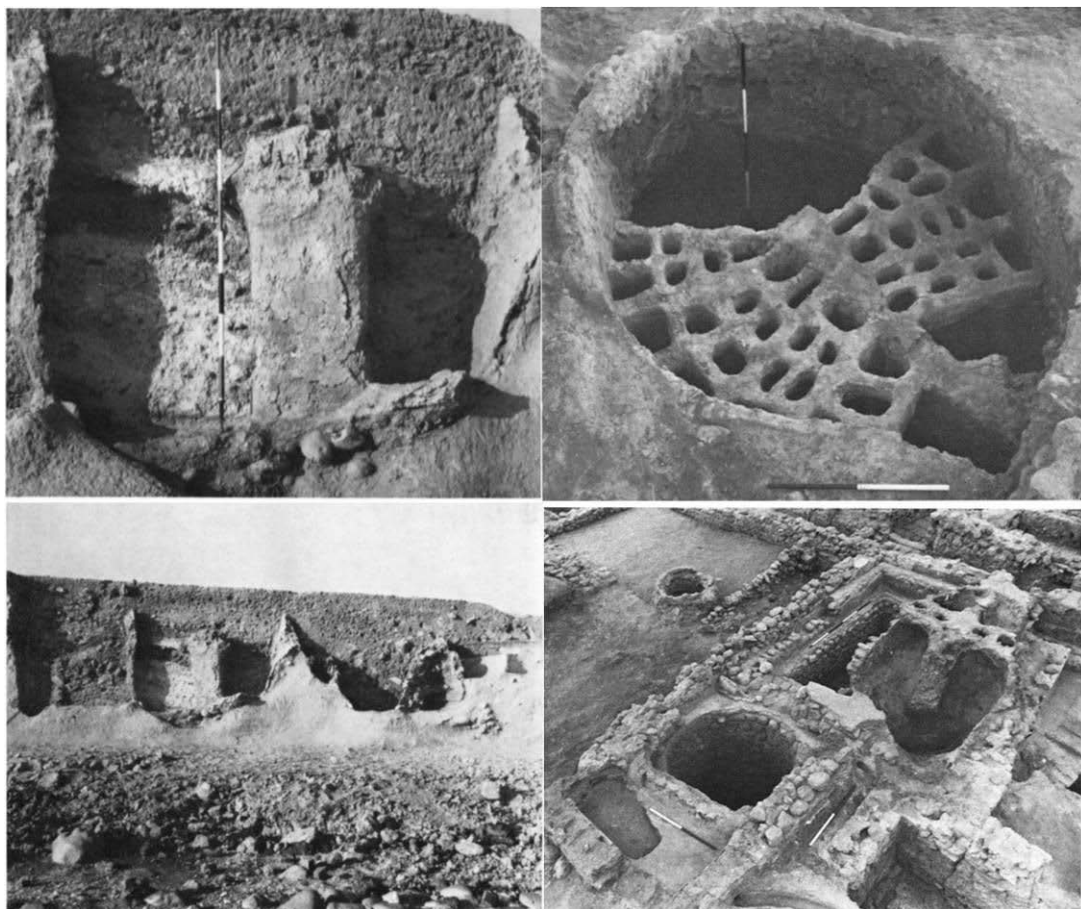
به دلیل تخریب بخش‌های فوقانی دیواره‌ی کوره‌ی شهر بلقیس، اثری از سوراخ‌های گذاشتن تویی در آن دیده نمی‌شود و تنها ورودی آتشخور در سمت شمال با سه ردیف تویی مسدود شده است. در برخی کوره‌ها، تویی‌ها نقش تنظیم‌کننده‌ی دمای داخلی کوره را بر عهده داشته‌اند و یا اینکه سفالگر از فعل و انفعالات داخل کوره باخبر می‌شده است. این اتفاق در کوره‌های مسجد جامع کاشان (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲)، نیشابور (کامبخش فرد، ۱۳۴۹)، کوره‌ی سفال‌پزی مرو (پورتر، ۱۳۸۱: ۱۱)، کوره‌ی سیرا (Whitehouse 1968: 13) و کوره‌ی مشکویه (نوری

گونه‌ی سفالی را شامل می‌شود. گروه اول سفال با لعاب یکرنگ فیروزه‌ای مربوط به نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم هجری (گروه، ۱۳۸۴؛ Fehervari 2000) و گروه دوم سفال‌هایی هستند که به منظور چیدن سفال‌های یکرنگ بر روی یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. فرم‌های غالب این سفال‌ها را پی‌سوزهای پایه‌دار، کاسه و پیاله تشکیل می‌دهند. کوره‌های نیشابور که گزارش کاوش آن‌ها در سال ۱۳۴۹ توسط کامبخش فرد منتشر شده، مربوط به دوره‌ی سلجوقی می‌باشند. کوره‌های زرین‌فام کاوش شده در تخت سلیمان توسط نومان (۱۳۷۴) و مرادی متعلق به دوره‌ی ایلخانی (زمان حکومت آباق‌خان) هستند. کوره‌های سفال‌پزی مسجد جامع کاشان (اسماعیلی سادیانی و احمدیان فینی، ۱۳۹۲) و کوره‌های مشکویه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹) نیز به دوره‌ی سلجوقی تعلق دارند (شکل ۱۳).

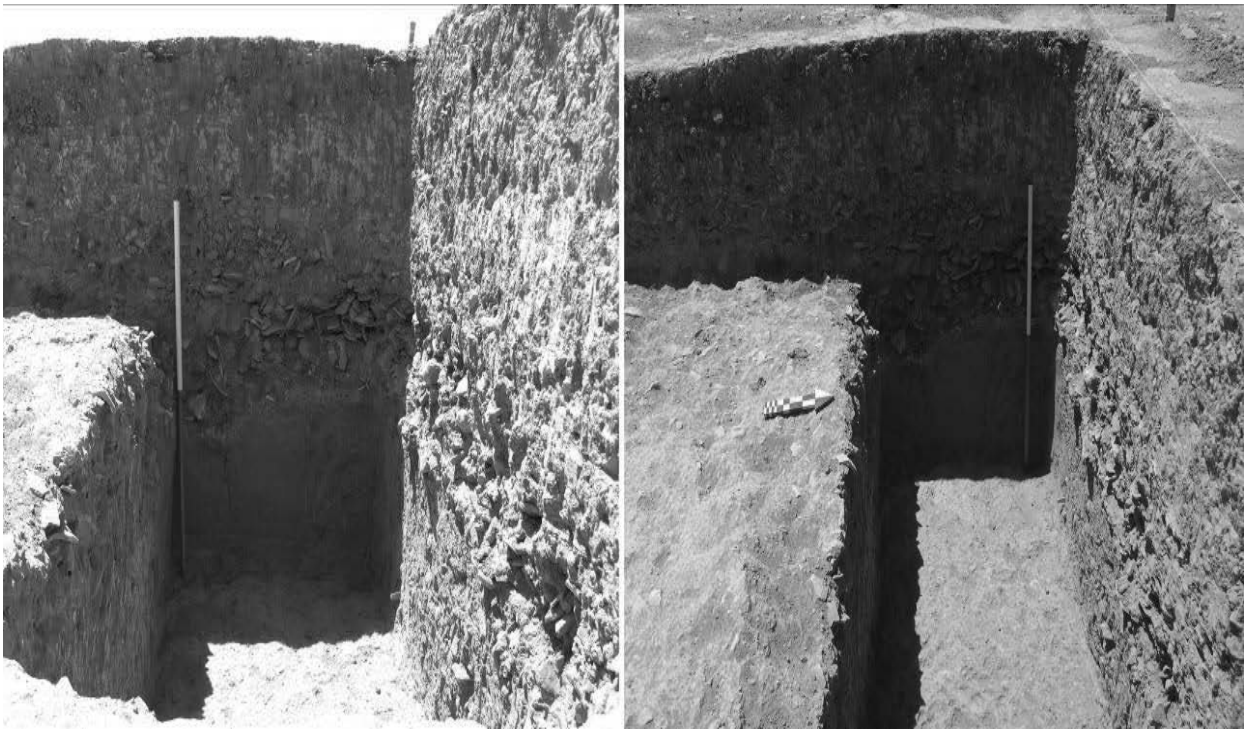
شادمهانی، ۱۳۸۹) نیز رخ داده و سازنده‌ی کوره به منظور قرار گرفتن این میخ (توبی)‌های سفالی بر دیواره‌ی کوره، ردیف سوراخ‌هایی در بخش‌های میانی و فوقانی ایجاد می‌کرده است (شکل ۱۰ و ۱۱).

در فاصله‌ی کمی از کوره‌ی سفال‌پزی چند چاله‌ی دفن سفال‌های دورریز به دست آمده که صرفاً جهت دفن سفال استفاده می‌شده‌اند. مقایسه‌ی نمونه سفال‌های به دست آمده از این چاله‌ها با نمونه‌های داخل کوره، شباهت کامل گونه‌های سفالی دو محل را با یکدیگر نشان می‌دهد. نمونه‌ی این چاله‌های دفن سفال و خاکستر تنها در نیشابور به دست آمده است (کامبخش فرد، ۱۳۴۹: ۴۴) (شکل ۱۲).

قدمت این کوره‌ی سفال‌پزی با توجه به سفالینه‌های به دست آمده از آن به نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم هجری، یعنی پایان حکومت سلجوقی و ابتدای حکومت خوارزمشاهی بر می‌گردد. سفال‌هایی که از این کوره به دست آمده‌اند، دو



شکل ۱۱. کوره‌های به دست آمده از کاوش‌های سیراف (Whitehouse 1968)



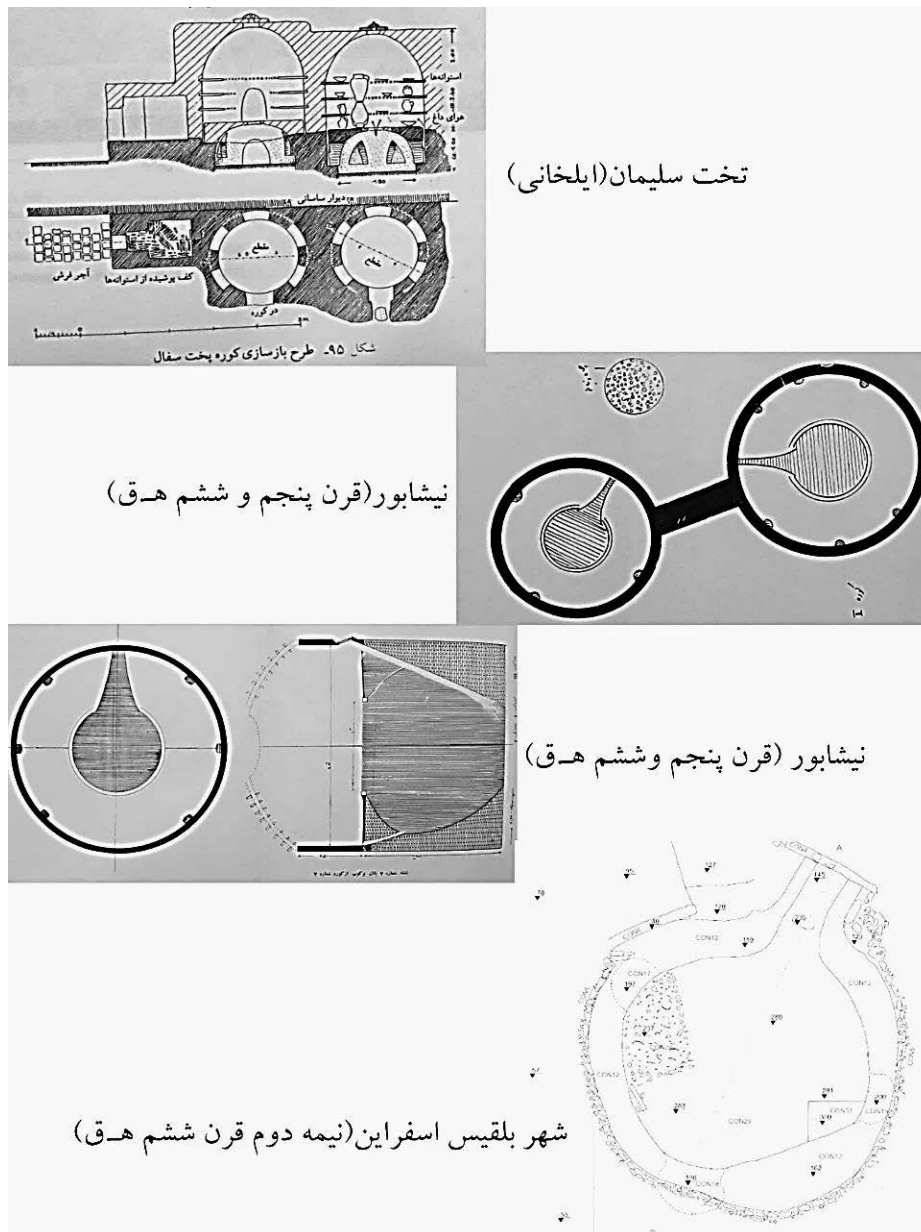
شکل ۱۲. چاله‌ی دفن سفال

بین فضای آتشدان و قرارگیری سفال، می‌توان این طور بیان کرد که اکثر سفال‌ها برای پخت درون طاقچه‌هایی که در دیواره‌ی کوره تعبیه شده و سکوی پخت که شواهد آن فقط در قسمت جنوبی، شرقی و غربی کوره وجود دارد، قرار می‌گرفته است.

کوره‌ی به دست آمده در سومین فصل کاوش شهر بلیقیس اسفراین اگرچه تفاوت‌هایی با سایر کوره‌های سفال‌پزی در سایر مناطق ایران، خصوصا شهر نزدیک آن نیشابور دارد، ولی این واقعیت را به اثبات می‌رساند که با وجود نزدیک بودن اسفراین به نیشابور، هنرمندان این شهر تولید سفال را به صورت محلی بر عهده داشته‌اند و اینکه در بسیاری از موارد ما شاهد کوره‌هایی قابل قیاس با کوره‌ی بلیقیس اسفراین، از جمله کوره‌ی به دست آمده در مسجد جامع کاشان و کوره‌ی مکشوفه از مشکویه، نمونه‌های مشابه کوره شهر بلیقیس می‌باشیم. می‌توان این طور بیان کرد که اکثر کوره‌های سفال‌پزی در قرون میانی اسلامی از لحاظ پلان و شکل ظاهری تقریبا شبیه به هم و به صورت مدور و گنبدی ایجاد شده و تغییرات اندکی در فضای داخلی کوره بین آتشدان و محل قرارگیری سفال جهت پخت وجود داشته است. پژوهش‌های بیشتر در محدوده‌ی شهر کهن اسفراین می‌تواند

### برآمد

کوره‌ی سفال‌پزی بلیقیس نمونه‌ی شاخص کوره‌های سفال‌پزی قرون ششم و هفتم هجری (دوره‌های سلجوقی و خوارزمشاهی) است. بیشتر قسمت‌های استوانه‌ی اصلی کوره، گرمخانه یا شاخوره در کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلیقیس، بر اثر قرارگیری در بستر رودخانه و سایر حوادث و گذشت زمان از بین رفته و تنها بخش‌های پایینی فضای کوره به جا مانده است. ساختار اصلی این قسمت با خشت و ملات گل ساخته شده که به دلیل حرارت زیاد کوره، خشت تبدیل به آجر شده است. این کوره با پلان تقریبا مدور و احتمالا با پوشش گنبدی ساخته شده که دود و گاز حاصل از سوخت به وسیله‌ی منافذ تعبیه شده در دیواره‌های گنبدخانه به بیرون هدایت می‌شده است. طرز کار کوره به صورتی است که آتشدان در قسمت زیرین و ظروف برای پخت در نیمه‌ی بالایی کوره قرار می‌گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های کوره‌ی ساخته شده در شهر بلیقیس این است که فاقد هرگونه فاصله بین فضای آتشدان و محل پخت است و به احتمال زیاد این کوره همان‌گونه که در کوره‌های پخت سفال‌های یکرنگ و زرین‌فام در دوره‌ی سلجوقی رایج بوده، فاقد صفحه‌ی مشبک (زنبورک) بوده است. با توجه به معماری این کوره و عدم وجود صفحه‌ای مشبک



شکل ۱۳. مقایسه کوره‌ی شهر بلقیس اسفراین با کوره‌های پخت سفال سایر مناطق در دوران اسلامی

اطراف آن مورد شناسایی قرار گرفت. این کار با تکیه بر بررسی‌ها و مطالعات ژئومغناطیس قبل از کاوش، در این شهر تاریخی صورت گرفته است.

محل تولید سفال‌های ساده و بدون لعاب قرون سوم و چهارم هجری را نیز که از این شهر به دست آمده‌اند، آشکار نماید. کوره‌ی سفال‌پزی شهر بلقیس دارای بخش‌های مختلفی بوده که در این کاوش تنها محل پخت و بخشی از چاه‌های دور ریز

وحدتی، -معاونت میراث فرهنگی خراسان شمالی، آسیه ستوده و اعضای هیأت فصل سوم کاوش شهر تاریخی بلقیس قدردانی نمایم.

**سپاسگزاری**  
بر خود لازم می‌دانم از زحمات و تلاش‌های علیرضا نجفی، -مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی بلقیس، -علی اکبر

## کتاب‌نامه

- نوری شادمهانی، ر.، ۱۳۸۹. تبیین جایگاه مشکویه در فرآیند تولید سفال ایران قبل از مغول، پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، منتشر نشده.
- نومان، ر.، ۱۳۷۴. *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- وحدتی، علی اکبر و احمد نیک گفتار، ۱۳۸۸. *گزارش کاوش ارگ شهر تاریخی بلقیس اسفراین*، گزارش منتشر نشده.
- وحدتی، علی اکبر، ۱۳۸۶. *گزارش گمانه‌زنی برای تعیین حریم شهر بلقیس، اسفراین، بایگانی مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.*
- Boroffka, N., Jörg Becker., 2004. Pottery Kilns in Arisman. In *Persia's Ancient Splendour, Mining, Handicraft and Archaeology*, Stöllner T., Slotta R. & Vatandoust A. (eds.), pp. (219-221). Deutsches Bergbau-Museum, Bochum.
- Fazeli Nashali, H., Vidale M., Bianchetti P., Guida G., Coningham R., 2010. The evolution of ceramic manufacturing technology during the Late Neolithic and Transitional Chalcolithic periods at Tepe Pardis, Iran. *Archaologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 42. 78-112.
- Fehervari, G., 2000. *Ceramics of the Islamic Word in the Tareq Rajab Museum*, I.B Tauris Publishers London, Newyork.
- Kantor, H., Delougaz, P., 1996. *Chogha Mish Vol.1, The first five seasons of excavations, 1961 – 1971*. The Oriental Institute, Chicago.
- Whitehouse, D., 1968. Excavations at Siraf: First Interim Report. *Journal of the British institute of Persian studies* 6: 1-22.
- اسماعیلی سادیانی، م.، احمدیان فینی، ۱۳۹۲. *بررسی و تحلیل کوره‌های مسجدجامع کاشان، مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، بیرجند.
- امین پور، بابک، ۱۳۸۹. *بررسی باستان‌ژئوفیزیکی به روش مغناطیس‌سنجی در شهر تاریخی بلقیس اسفراین*، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی (گزارش منتشر نشده).
- پورتر، و.، ۱۳۸۱. *کاشی‌های اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- توحیدی، ف.، ۱۳۸۲. *فن و هنر سفالگری*، تهران: انتشارات سمت.
- عابدی، نادره، ۱۳۸۲. یادداشتی بر سازمان تولید و پراکنش سفال، *مجله باستان‌پژوهی*، شماره ۱۱، صص ۲۱-۳۲.
- فرجامی، محمد، ستوده، آسیه، ۱۳۸۹. *گزارش تکمیلی فصل سوم کاوش باستان‌شناسی شهر تاریخی بلقیس اسفراین*، گزارش منتشر نشده، بجنورد: آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی.
- کامبخش فرد، س.، ۱۳۴۹. *کاوش‌های نیشابور و سفالگری ایران در سده پنجم و ششم هجری*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- کریمی، ف. و کیانی، م. ی.، ۱۳۶۴. *هنر سفالگری دوره اسلامی ایران*، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۹. *تپه قبرستان: یک مرکز صنعتی در آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران*، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، صص ۴-۱۴.
- مرادی، ی.، ۱۳۹۰. *تخت سلیمان پس از آباقخان*، *مجموعه مقالات نهمین کنگره سالانه باستان‌شناسی ایران*، جلد چهارم، صص ۱۸۰-۱۹۵.

## پانویس‌ها

۱. هر کوره‌ای در قسمت آتشخانه یک هواکش جهت ورود اکسیژن و شعله‌ور کردن آتش دارد و بر روی دیواره‌ی گرمخانه یا بالاخانه منافذ متعددی وجود دارد که به وسیله‌ی استوانه‌های سفالی باز و بسته می‌شوند و امکان تنظیم حرارت داخل گرمخانه را فراهم نمایند. این استوانه‌ها به «توبی» شهرت دارند.



# ارزیابی مجدد کارکرد و گاهنگاری گنبد جلیله، کرمان

مهدی کاظم‌پور

استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

## چکیده

یکی از مهم‌ترین بناهای دوره‌ی اسلامی ایران، آرامگاه‌ها هستند که موجودیت این بناها در ارتباط با شخصیت‌های مذهبی و یا بزرگان محلی و منطقه‌ای تفسیر می‌شود. گنبد جلیله نمونه‌ای از اینگونه بناها در ایران است که از آن در منابع و متون تاریخی به نام‌های گنبد گبر، گنبد گنج و جبل سنگ یاد می‌شود. با توجه به کمبود مطالعات، ابهاماتی در مورد تاریخچه‌ی ساخت و نحوه‌ی کاربری آن وجود دارد که این امر، پژوهشی منسجم در خصوص وضعیت آن را ضروری می‌نماید. بر این اساس، مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر تعیین ماهیت و کارکرد بنای فوق با توجه به بافت تاریخی و فرهنگی آن و ارائه‌ی تاریخگذاری نسبی در مقایسه با نمونه‌های مشابه است. روش بکار رفته برای دستیابی به اهداف مذکور، بر مبنای بررسی سیستماتیک باستان‌شناسی و روش توصیفی-تحلیلی در کنار استفاده از منابع مکتوب است. پرسش‌هایی که اساس پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند عبارتند از: ۱. قدمت بنای فوق به چه تاریخی مربوط می‌شود؟ ۲. کارکرد احتمالی و علت

وجودی آن با توجه به بافت تاریخی و فرهنگی منطقه چیست؟ در راستای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، مطالعات میدانی در جهت شناسایی شاخصه‌ی معماری و سازه‌ای بنا و مطالعات کتابخانه‌ای در جهت مقایسه‌ی این بنا با بناهای سبک رازی همچون برج‌های خرقان، گنبد‌های نظام الملک و تاج الملک مسجد جامع اصفهان، مقبره‌ی دوازده امام یزد و بناهای مشابه صورت پذیرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با توجه به مقایسه‌ی نقشه و تزئینات این بنا با نقشه‌های مقابر قرون میانی، بنای فوق به دوره‌ی سلجوقی تعلق دارد؛ چرا که سبک تزئین و نقشه‌ی آن به بناهای دوره‌ی سلجوقی نزدیک‌تر است. در ارتباط با کارکرد بنای گنبد جلیله می‌توان گفت از آنجایی که این بنا در درون قبرستان شهر واقع شده است، مرتبط با شخصیت‌های مذهبی و یا بزرگان روستا بنا شده و بن‌مایه‌ی اصلی شکل‌گیری قبرستان شهر مرتبط با این اثر است.

**واژگان کلیدی:** کرمان، گنبد جلیله، دوره‌ی ساسانی، دوره‌ی اسلامی

\*\*\*

## درآمد

فرهنگی از سوی دیگر مجموعه‌ای از ارزشمندترین و متنوع‌ترین هنرهای معماری را در طی زمانی طولانی در گستره‌ی این سرزمین ایجاد کرده است. در این مسیر اشکال گوناگونی از بناهای آرامگاهی با تنوع بی‌پایانی که استادکاران معماری اسلامی توانستند در آنها بکار گیرند، شکل گرفت و در لایه‌های مختلف تاریخ این مرز و بوم به نمایش گذاشته شد. سابقه‌ی شکل‌گیری بناهای مزبور و عوامل دخیل در پیدایش آنها در معماری ایران با ابهامات زیادی همراه است. گنبد جلیله‌ی کرمان نمونه‌ی باقیمانده از اینگونه بناها در ایران است که تاریخ آن از تاریخ زرتشتیان ایران جدا نیست. این بنا در شهری احداث شده که دارای تعداد زیادی آتشکده بوده، که توسط اردشیر بابکان احداث گردیده‌اند. براساس نقشه‌ی قدیمی

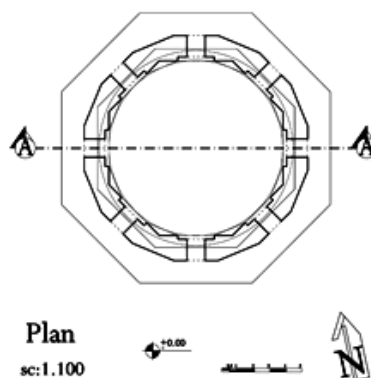
آرامگاه و آرامگاه‌سازی بخش جدایی‌ناپذیر از هویت معماری هر فرهنگ و سرزمینی است. زمان و عرصه‌ی تاریخ، نشان داده است که همه‌ی این بناها از ارتباط انسان‌ها، تلاقی فرهنگ‌ها، رویش اندیشه‌ها و اعتقادات پدید آمده‌اند. اینگونه بناها از غرب آسیا، میانرودان و سوریه و به همان اندازه در شرق گسترده شده‌اند. این موضوع در سرزمین ما جایگاه رفیع و ارزشمندی داشته و زمینه‌ی پیوند گسترده با سایر بناهای معماری بوده است. در ایران کشف و بکارگیری مصالح و فنون تازه با ذوق و آگاهی همراه بوده و همچنین آغاز ساخت بناهای آرامگاهی، فصل تازه‌ای در باب معماری را آغاز نمود. بنابراین، مثلث مصالح، فنون و طرح از یک طرف و ارتباطات و تلاقی تمدنی و

ساخته شده و جرزهای آن بدون شالوده، مستقیماً بر روی زمین بکر بنا گردیده است. نمای گنبد از بیرون ۴ مرتبه دارد. مرتبه‌ی نخست بصورت هشت ضلعی با جرزهایی به قطر نزدیک به ۳ و ارتفاع ۸ متر ساخته شده و دارای طاق‌نماهای بزرگی در هر ضلع است. مرتبه‌ی دوم این بنا به صورت یک شانزده ضلعی است که بر روی قسمت هشت ضلعی ساخته شده است. در وسط اضلاع این قسمت بصورت یک در میان، هشت روزنه قرار دارد. مرتبه‌ی سوم از داخل، سی و دو ضلعی و از خارج، به صورت هشت ضلعی است (شکل ۱). مرتبه‌ی چهارم، نمای بیرونی بنای جبلیه، گنبد آجری یک پوشه‌ی آن است که با یک پاگرد، از مرتبه‌ی سوم جدا شده است (نوعی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). داخل گنبد ظاهراً دارای تزئینات گچ‌بری بوده که قسمت بالایی آن ریخته و قسمت پایین نیز اگر تزئیناتی داشته، از بین رفته است. ثبت این بنا در لیست آثار ملی به سال ۱۳۱۶ و تبدیل آن به موزه‌ی جبلیه در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی صورت پذیرفته است (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۵۷۰).

کرمان و همچنین مطالعه‌ی منابع تاریخی روشن می‌شود که بافت تاریخی این شهر، به زمان ساسانیان، در قسمت شرقی معروف به دو بخش قلعه اردشیر و قلعه دختر بوده است. علاوه بر بخش‌های فوق‌الذکر، قبرستان شیوشکان (مدفن بسیاری از عرفا و مشاهیر) نیز در این قسمت شهر بوده و علاوه بر گنبد جبلیه، تعدادی گنبد‌های قدیمی دیگر نیز در آن وجود داشته است. بعد از ورود مسلمانان، زرتشتیان مجبور به ساخت محله‌ای جداگانه برای خود در این قسمت (شمال شهر) شدند که به خاطر وجود زرتشتیان، به «محله گبری» مشهور شده است. حال این سوال قابل طرح است که دلیل اشاره به این بنا، با عنوان گنبد گبری، می‌تواند به موقعیت قرارگیری این بنا در محله‌ی گبری‌ها مربوط باشد؟ با توجه به ساختار و اسلوب معماری این بنا، می‌توان گاهنگاری و کارکرد مناسبی را برای آن ارائه نمود؟

### مشخصات فنی بنا

گنبد جبلیه در منتهی‌الیه شرقی کرمان، در داخل بافت تاریخی و قدیمی این شهر قرار گرفته است. این بنا تماماً از سنگ

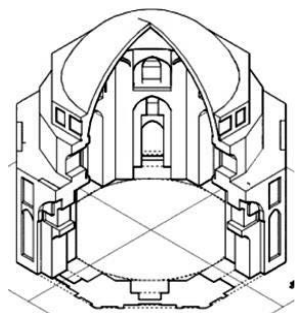


شکل ۱. پلان گنبد جبلیه‌ی کرمان (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)

مناطق کویری و بیابانی است (شاطریان، ۱۳۸۶: ۱۲)، که این خود از عوامل اساسی در تعیین موقعیت بناها و نحوه‌ی ساخت آنها محسوب می‌شود. یکی از مواردی که در گنبد جبلیه خوب رعایت شده است توجه به اقلیم منطقه و ساخت بنایی مطابق با اقلیم و شرایط آب و هوایی منطقه‌ی شرق ایران است. بدین صورت، انتخاب پلان هشت ضلعی برای این بنا، کار تقلیدی محض نبوده، بلکه بر پایه‌ی اصول منظم معماری استوار است. در فضاهای هشت ضلعی امکان برخورد باد از هر طرف به

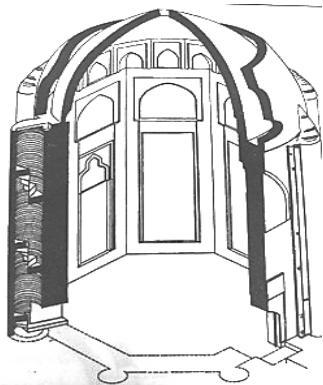
### ویژگی سازه‌ای بنا

در معماری اسلامی ایران، دانش بومی عاملی تعیین کننده در ساخت بناها و خانه‌ها بوده است. دانش بومی عبارت است از: مجموعه‌ی فنون، مهارت و تجربیاتی که انسان در یک منطقه‌ی خاص و در طول زمان برای حل مسائل زندگی خود بکار می‌برد (عبدالهی، ۱۳۸۳: ۴۸). شدت تابش خورشید، کمی رطوبت نسبی، قلت بارندگی و ازدیاد تبخیر از خصایص اقلیمی



شکل ۲. مقطع عمودی گنبد جلیبه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)

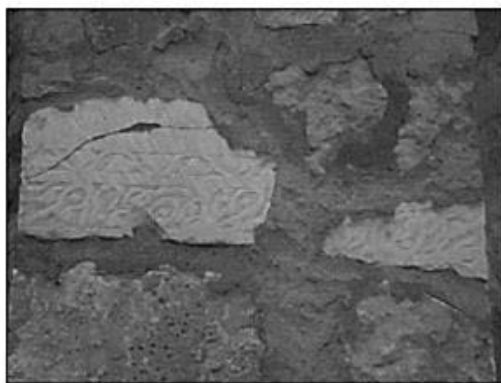
استفاده از طاق‌نماها در داخل بنا به عنوان عامل تزئینی و کاربردی که جهت سبک‌سازی دیوارهای بنا بکار رفته، در تمامی بناهای مذکور، طاق‌نماها مکانی مناسب جهت هنرنمایی هنرمند بوده که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها برج‌های خرقان قزوین هستند (شکل ۳). در گنبد جلیبه نیز قسمت درونی بنا و زیر گنبد با گچ‌بری‌هایی مزین شده بود که امروزه قطعات اندکی از آن باقی مانده است (شکل ۴).



شکل ۳. برج خرقان قزوین (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۴۳)

ساختمان وجود داشته و باعث خنکی هوای داخل بنا می‌شود. انتخاب سقف پلکانی برای این بنا نیز جهت تامین نور کافی در فضای داخلی ساختمان، جریان ممتد باد، ایجاد سایه و خنک‌سازی درون بنا صورت پذیرفته است. هوای گرم انباشته شده در داخل ساختمان نیز در زیر گنبد جمع‌آوری شده، به تدریج از پنجره‌های اطراف و از زیر آن خارج می‌شود و حکم یک دودکش را برای کل ساختمان دارد (مشیری، ۱۳۸۵: ۴۲). در معماری ایران با اختراع گنبد دو پوسته، مسئله‌ی عایق‌سازی مطرح می‌شود. این طرز عمل در معماری اماکن عمومی، جایی‌که ازدحام جمعیت و آمد و شد زیاد بوده است، بیشتر به چشم می‌خورد (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۲). به اعتقاد دونالد ویلیبر، پوشش گنبد جلیبه که امروزه از بیرون دیده می‌شود، به احتمال قوی در گذشته زیر پوشش بیرونی گنبد مستور بوده است. به عبارت دیگر یا گنبد دو پوسته ساخته شده که پوشش بیرونی آن فرو ریخته و یا اینکه معمار در نظر داشته است گنبد را دو پوسته بنا کند، که به علل نامعلومی ناتمام مانده است (ویلیبر، ۱۳۴۶: ۴۳).

در داخل گنبد، اضلاع به صورت دو نغول تو در تو که قوس‌های جناغی دارند، ساخته شده‌اند. خود دو نغول نیز در داخل قاب مستطیل شکل قرار گرفته‌اند (شکل ۲). همچنین در ضلع غربی گنبد در داخل قاب‌های مایل و افقی، محراب بلندی ساخته شده است که در گذشته دارای کتیبه‌ی کوفی بوده و امروزه بقایای آن در ضلع بالای قاب بطور محدود قابل مشاهده است. مضمون کتیبه عبارت از این است که، مقبره متعلق به «ابن ابی طاهر عمادبن علی بن عبدالرحمن» بوده و به دستور فرزندانش در تاریخ ۴۵۳ ه.ش بنا گردیده است (افشار، ۱۳۷۴: ۱).



شکل ۴. گچ‌بری باقیمانده در داخل گنبد جلیبه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)

## دلیل انتساب این بنا به دوره‌ی ساسانی

مطالعات و بررسی‌های ما نشان می‌دهد با وجود اشارات فراوانی که در کتب تاریخی به این بنا شده است، تا سده‌ی دهم هجری قمری به صراحت از گنبدی به نام جبلیه سخن به میان نیامده است و از آن با اسامی و عناوینی همچون «گنبد گبری» و «گنبد گنج» یاد می‌شود. به عنوان مثال در:

«شرح عقداالعلی»: و بردسیر محدث است و «ابو علی محمد بن الیاس» که نام او بر دروازه‌ی خبیص نوشته، عمارت بارو کرده است و خندق و قلعه کوه نو بعضی از قلعه‌های کهن از بنای اوست و گویند از قلعه‌ی کهن گنبدی که او را «گنبد گبر» خوانند، از عمارت‌های قدیم است و نام بانی آن ندانند و گویند آن کس که گنبد کرد، گفت به نیت قصرا بین جنتین؛ یعنی کوشکی میان دو بهشت بنا کردم، چه از یک جانب ریاض و حدایث دیه آصف و شاه‌جیجاست (ابوحامد کرمانی، ۱۳۸۳).

در کتاب «بدایع الازمان فی وقایع کرمان»، در باب تجدید بنای کرمان چنین می‌خوانیم:

در شهرور عشر و ثلثمائه و نوبت دولت سامانیان ابوعلی الیاس را که از عیار پیشگان خراسان بود، به کرمان فرستادند و وی سی و هشت سال متصرف ملک کرمان بود و باغ سرگانی و بالیاباد سرای اندرون او بنا کرد و خندق و قلعه نو بعضی از قلعه‌های کهن از بنای اوست که در آن «گنبد گبری» ای است از عمارت‌های قدیم (محرابی کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۲).

در کتاب دیگر وی به نام «المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان» که در سال ۵۸۴ ه.ق تالیف شده است، همین مفهوم استنباط می‌شود (همان، ۲۱).

در تواریخ محلی کرمان سخن از گنبدی موسوم به گبر است و بارها از قلعه‌ای کهن و قلعه‌ای نو یاد شده که اینک می‌توان قسمت‌های فرتوت و شکسته‌ی آن‌ها را در میان ویرانه‌های قلعه دختر و قلعه اردشیر تشخیص داد.

در کتاب «سمط الاعلی لحضره العلیا» که در میان سال‌های ۷۱۵ الی ۷۲۰ ه.ق به وسیله‌ی ناصرالدین، منشی کرمان نگارش یافته است، از گنبدی به نام «گنج» سخن رفته است: آنجا اردشیر بابکان گوید: و با رجا و انحاء ملک احکام مشتمل بر ایفاد کشاورزان، پیشه‌وران به طرف بردسیر صادر گردانید و گنبد گنج و قلعه شهر بنا فرمود.

در میان عامی مردم، راجع به گنبد جبلیه دو اعتقاد وجود دارد: برخی معتقدند که این بنا، مقبره‌ی یکی از زرتشتیان بوده و برخی نیز می‌گویند که مزار «سید محمد تباشری» است. برای نخستین بار در کتاب «تذکره الاولیای محرابی یا مزارات کرمان» که در فاصله‌ی سال‌های ۹۲۵ تا ۹۳۹ ه.ق تالیف شده است، از گنبدی به نام جبلیه نام برده شده است. در این کتاب فقط نامی از این گنبد آورده می‌شود: مرتبه به مرتبه تا به نزدیک گنبد جبلی رسیده که بسیار شمع و فانوسی با جمع کثیر به خدمت شیخ بردند (همان، ۳۶).

«سر پرسی سایکس» در تاریخ هشت سال در ایران خود می‌نویسد:

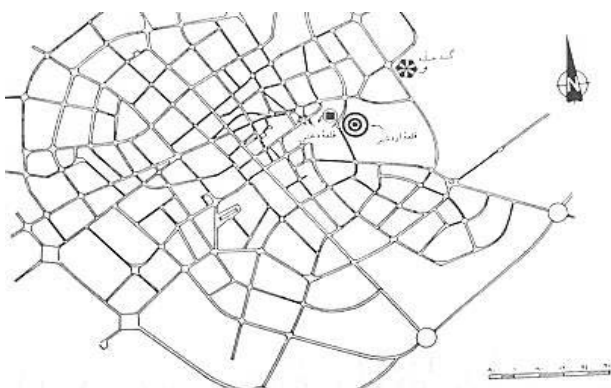
از قبرستان متروکی که رد می‌شوید به یک ساختمان هشت ضلعی سنگی خواهید رسید که گنبدی به شکل دو هلال روی آن قرار گرفته است. این نقطه را جبلیه می‌نامند و تنها ساختمان سنگی کرمان همین گنبد جبلیه است. ایرانیان معتقدند که این، مقبره‌ی یکی از زرتشتیان بوده و برخی نیز عقیده دارند که مزار سید محمد تباشری است، ولی نسبت اخیر را بعضی ویران کردند و سنگ این مقبره را نیز برداشته و برای بنایی به کار برده‌اند (سایکس، ۱۳۱۶: ۴۲).

کریستی ویلسن درباره‌ی این بنا می‌نویسد: جبل سنگ در کرمان بنای عجیب و بزرگی است؛ چنان که از اسم آن بر می‌آید، اغلب به جای آجر از سنگ ساخته شده؛ نظر به گنبد عظیمی که روی عمارت کثیر الاضلاع هشت ضلعی ساخته شده در این دوره بی نظیر است.

## آیا گنبد جبلیه را می‌توان به دوره‌ی قبل از اسلام نسبت داد؟

تاریخ زرتشتیان کرمان بر خلاف سایر شهرها و ولایات ایران، که جامعه‌ی زرتشتی آن‌ها بعد از اسلام ارتباط خود را با تاریخ سرزمین خویش از دست دادند، از تاریخ کرمان جدا نیست. به همین دلیل کرمان و تا حدودی یزد تنها ولایاتی هستند که تاریخشان با احوال جامعه‌ی زرتشتیان‌شان آمیخته و همراه است. اردشیر ساسانی در دوران اولیه‌ی حکومت خویش، کرمان را جزو متصرفات خود قرار داد و آتشکده‌های کرمان را رونق بخشید. بدین روی، مقامات مذهبی سیرجان و نرماشیر و گواشیر از هفتواد بریدند و خود را با دکتربین او پیوند دادند

و زمانی تقریباً تا مقابل کوه تندرستان و محل گورستان مسیحیان امتداد داشته، تعدادی گنبد‌های قدیمی وجود داشته است. بسیاری از عرفا و مشاهیر در این قبرستان مدفون بوده‌اند (محرابی کرمانی، ۱۳۳۰: ۸۷). همچنین شواهد حاکی از آن است که زرتشتیان بعد از ورود مسلمانان مجبور به ساخت محله‌ای جداگانه برای خود در قسمت شمال کرمان شدند که به محله‌ی گبری‌ها مشهور شد. بر همین اساس دروازه‌ی شمالی شهر به خاطر وجود زرتشتیان در این قسمت، به «دروازه گبری» مشهور شده است (شکل ۸).



شکل ۷. موقعیت قلعه اردشیر، قلعه دختر و گنبد جلیبه نسبت به یکدیگر (زنگی آبادی، ۱۳۷۰: ۶۷)



شکل ۸. موقعیت دروازه گبری در قسمت شمال کرمان (زنگی آبادی، ۱۳۷۰: ۳۴).

دلیل اشاره به گنبد جلیبه با عنوان گنبد گبری به قرارگیری این بنا در محله‌ی گبری‌ها مربوط می‌شود که همین امر در

(سروش سروشیان، ۱۳۷۱: ۲۷). کرمان در زمان ساسانیان به دو بخش قلعه اردشیر (شکل ۵) و قلعه دختر (شکل ۶) محدود می‌شده است و بخشی از مسکن مردم فقیر در پای دامنه‌های این دو تپه، شکل یافته بودند. اما با گسترش تدریجی، شهر کرمان در جهت غرب توسعه پیدا کرد (زنگی آبادی، ۱۳۷۰: ۳۹).



شکل ۵. قلعه فیروزآباد (زنگی آبادی، ۱۳۷۰: ۲۶)



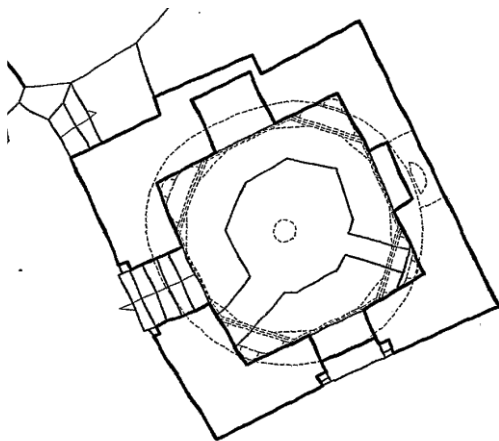
شکل ۶. قلعه دختر کرمان (زنگی آبادی، ۱۳۷۰: ۲۳)

براساس نقشه‌ی قدیمی شهر کرمان و همچنین مطالعه‌ی منابع تاریخی روشن می‌شود که بافت تاریخی شهر کرمان در قسمت شرقی آن بوده که در گذر زمان، شهر در جهت غربی و شمالی گسترش یافته است. بنای قلعه دختر کرمان و قلعه اردشیر همراه با گنبد جلیبه در این قسمت از شهر قرار گرفته‌اند (شکل ۷). شواهد نشان می‌دهد بعد از ورود اسلام، در قبرستان مشهور شیوشکان که در قسمت شرقی شهر کرمان قرار داشته

مکان‌های دلباز جهت بارعام و استراحت شاهان ساخته می‌شدند. طرز ساخت آن‌ها به گونه‌ای است که نه تنها جوابگوی بارعام شاهانه بوده، بلکه فضاهایی جهت اسکان خانواده‌ی شاه نیز در آن وجود داشته است.

ب: آتشکده‌ای از دوره‌ی ساسانی

در دوره‌ی ساسانی با رسمی شدن مذهب زرتشت، بناهای زیادی در تقدس آتش ساخته شدند. زرتشتیان همواره آتش را به عنوان بهترین و سریع‌ترین عنصر پاک کننده گرمی داشته و از سوی دیگر آن را نماد روشنایی و گرما می‌دانستند. به همین دلیل برای ستایش اهورامزدا به آتشکده یا مکانی که روشنایی در آن وجود داشت، می‌رفتند. به طور معمول آتشکده عبارت بود از بنای گنبدداری که ابنیه‌ی دیگری نیز در اطراف و در ارتباط با آن وجود داشت (کریستن سن، ۱۳۶۸). آتشکده‌های ساسانی ویژگی‌هایی دارند که در طول دوره‌ی ساسانی ثابت بوده و در همه‌ی بناهای مذهبی این دوره اعم از روستایی و شهری این اصول رعایت شده است. اصول ساخت یک آتشکده‌ی ساسانی مشتمل است بر یک بنای چهار طاقی گنبددار که از چهار طرف باز بوده (فون‌دراوستن و ناومان، ۱۳۷۳) و برای تبدیل فضای مربع شکل به فضای مدور و ایجاد گنبد از گوشه‌سازی بهره گرفته شده است. با ذکر شاخصه‌های آتشکده‌های ساسانی، تفاوت‌های بارز گنبد جلیبه با این بناها مشخص می‌گردد. از جمله‌ی این تفاوت‌ها می‌توان به عدم رعایت اصول معماری آتشکده‌ها و عدم مطابقت آن با چهارطاقی‌های ساسانی اشاره نمود. از همه مهم‌تر، پلان پیشرفته‌ی آن است که تاکنون در هیچ یک از آتشکده‌های ساسانی از چنین پلانی استفاده نشده است (شکل ۹).



شکل ۹. پلان آتشکده‌ی ساسانی (Vandenbergh, 1977: fig5).

کتب مورخین و جغرافی‌دانان نیز نفوذ کرده و آن‌ها نیز از این گنبد با همین نام یاد کرده‌اند.

## تاریخ‌گذاری و تعیین کاربری بنا

در این رابطه دو فرض اساسی قابل طرح است:

### ۱-۱: فرض اول: دوره‌ی ساسانی

اگر بنای اولیه‌ی گنبد متعلق به دوره‌ی ساسانی باشد، می‌توان موارد زیر را به عنوان کارکرد احتمالی آن عنوان نمود:

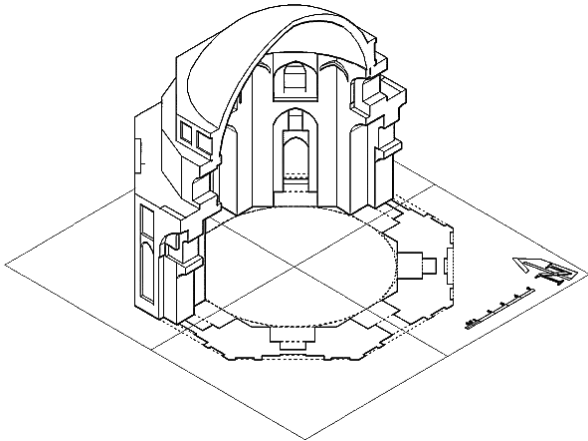
الف: بنای کوشکی ساسانی وابسته به یک مجموعه بنا در مفهوم کلی، کاخ یک بنای واحد نبوده بلکه یک مجموعه‌ی کامل را تشکیل می‌دهد. یک چنین مجموعه‌ای باید به گونه‌ای طراحی شود که نیازهای عمومی و خصوصی دربار را برآورده سازد. به همین نسبت، می‌بایستی فضاهای وسیع خصوصی برای سلطان، خانواده، صاحب منصبان و درباریان وجود داشته باشد. همچنین فضاهایی جهت نیروی محافظ، مشتمل بر سربازخانه‌ها، اسلحه‌خانه‌ها و اصطبل‌ها ضروری بوده است. از سوی دیگر کاخ می‌تواند به صورت یک تک بنای برون‌گرا (کوشک) باشد. در کوشک‌ها فضای بازی در سطح همکف وجود دارد که از طریق آن می‌توان به سایر بخش‌ها دسترسی داشته و خدمات لازم را برای بار عام فراهم ساخت (هیلن براند، ۱۳۸۳: ۶۷). طبقه‌ی فوقانی نیز برای استفاده‌ی اختصاصی سلطان در نظر گرفته شده است.

شاهان ساسانی حکمرانان قدرتمندی بودند که برای رفاه خود بناهای باشکوهی احداث نموده‌اند. نظیر چنین بناها، بقایای ابنیه‌ی باشکوه در بیسپور (گیرشمن، ۱۳۷۸)، کاخ فیروزآباد، طاق کسری (هرتسفلد، ۱۳۸۱)، کاخ ایوان کرخه (دیولافوا، ۱۳۶۹) و کاخ خسرو (پوپ، ۱۳۳۸) قابل ذکر هستند. با مطالعه بر روی بناهای مذکور و مقایسه‌ی تک بنای گنبد جلیبه با آن‌ها و با در نظر گرفتن این احتمال که گنبد جلیبه حتی در گذشته وابسته به بناهای اطراف خود بوده و به عنوان کاخ و شاه‌نشین کاربرد داشته، می‌توان به یک سری نتایج کلی دست یافت:

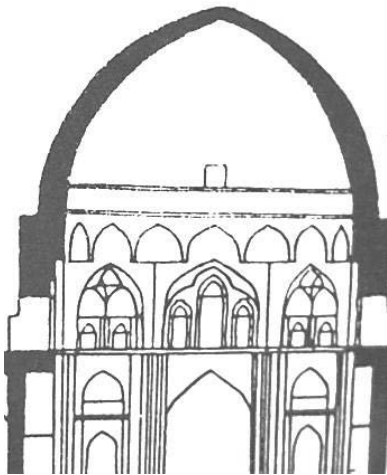
۱) با بررسی کاخ‌های ساسانی چه بصورت تک بنا و چه بصورت ارسن، مشخص گردید که جهت ساخت کاخ‌های این دوره نه تنها از چنین پلانی استفاده نشده، بلکه بطور کلی پلان پیشرفته‌ی این بنا در دوره‌ی ساسانی نامأنوس است.

۲) ارتفاع زیاد بنا و نوع طراحی داخلی این بنا مناسب سکونت به صورت کاخ یا کوشک نبوده و کاربری این بنا به صورت یک بنای تشریفاتی را منتفی می‌سازد. بناهای کوشکی معمولاً در

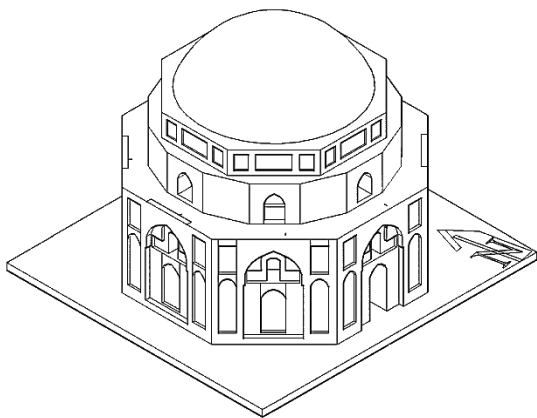
محدود نمی‌شود، بلکه از لحاظ کاربرد طاق‌های نوع بیز نیز مشابه نمونه‌های فوق‌الذکر است. گنبد جلیبه به لحاظ پلان و مصالح نیز قابل مقایسه با گنبد شیخ جنید (دوره سلجوقی) است. در هر دو گنبد جلیبه و شیخ جنید از طاقچه‌های تزئینی به عنوان مهم‌ترین عنصر تزئینی استفاده شده است (شکل ۱۳).



شکل ۱۰. پلان گنبد جلیبه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان).



شکل ۱۱. مقطع عمودی گنبد خواجه نظام الملک (حاتم، ۱۳۷۹: ۳۴)



شکل ۱۲. طرح گنبد جلیبه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)

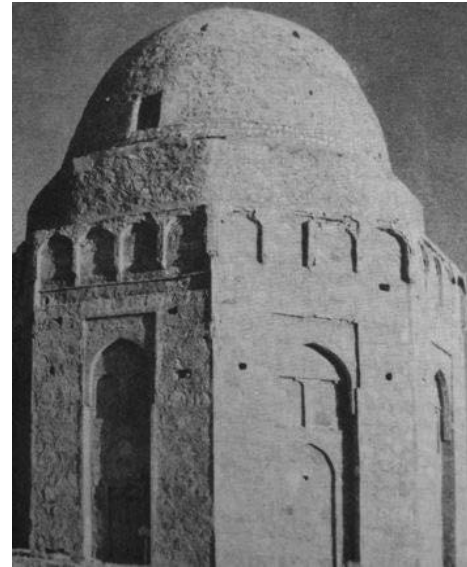
## ۱-۲: فرض دوم: دوره اسلامی

نمای بیرونی گنبد جلیبه، عبارتست از طبقه‌ی اول که بصورت هشت ضلعی است. در طبقه‌ی دوم به شانزده ضلعی و در مرحله‌ی آخر به سی و دو ضلعی تبدیل شده است. بیشترین عنصر تزئینی بنا در طبقه‌ی اول آن متمرکز شده است. در گنبد، ناماسازی جالبی انجام گرفته است. به این ترتیب که در هر ضلع، دو نغول قوس‌دار عمیق و سطحی ایجاد شده است. این دو نغول تو در تو بوده و در داخل قوس نغول بزرگ، دو نغول سطحی با طاق سه برگه‌ی شکسته تعبیه شده است. ضمناً هر ضلع در بالا، به چهار طاق‌نما که دارای قوس سه برگه شکسته هستند، منتهی می‌شود. در واقع از نظر تزئینی این طاق‌نماها همان نقش مقرنس گنبد علی در ابرقو را بازی می‌کنند. پایه‌های این طاق‌نماهای تزئینی تا قاعده‌ی گنبد امتداد نمی‌یابد، بلکه در بالا قطع شده و در هوا معلق به نظر می‌رسند. این ۳۲ طاق‌نما که در بالای ساقه به دور گنبد به شکل حلقه‌ای پیچیده‌اند، می‌توانند برای مقبره‌ی سلطان سنجر در مرو، مقبره‌ی امام محمد غزالی در طوس و مقبره‌ی الجایتو در سلطانیه نقطه‌ی آغازین باشند.

از عناصر تزئینی این گنبد، استفاده از طاق و پنجره‌های کاذب است که نمای بیرونی بنا را از حالت یکنواخت خارج نموده است. استفاده از اینگونه عناصر تزئینی ساده را در بناهای دوره‌ی اسلامی از قرن چهارم هجری تا دوره‌های متاخرتر به کرات می‌توان مشاهده کرد، ولی بیشترین استفاده از آن‌ها در دوره‌ی سلجوقی و در مساجد و بناهای آرامگاهی به چشم می‌خورد. در قسمت بالای نمای بیرونی گنبد، حلقه‌ی پهنی از آجر و سنگ ساخته شده و با نغول‌هایی به شکل مستطیل‌های عمودی و افقی، تزئین یافته که به دور گنبد می‌پیچد. امثال چنین حلقه‌هایی را که با مستطیل‌های عمودی و افقی، ناماسازی شده‌اند در مقبره‌ی دوازده امام یزد و مقبره‌ی امام محمد غزالی در طوس نیز می‌توان مشاهده کرد.

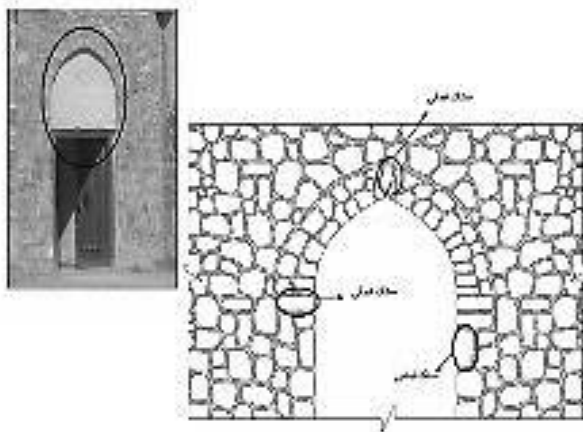
شیوه‌ی گنبدسازی این بنا از نوع گنبد یک پوسته است (شکل ۱۰). این نوع گنبدسازی از شیوه‌های رایج معماری اوایل اسلامی تا دوره‌ی سلجوقی به حساب می‌آید (زمرشیدی، ۱۳۸۷: ۷۶). از جمله مهم‌ترین بناهای دوره‌ی سلجوقی قابل استناد (تاریخ‌دار)، گنبد خواجه نظام الملک و گنبد تاج الملکاند که می‌توان شیوه‌ی گنبدزنی و طاق‌نماهای تزئینی گنبد جلیبه را با آن‌ها مقایسه نمود (شکل ۱۱ و ۱۲). البته شباهت این بنا با بناهای مهم دوره‌ی سلجوقی، تنها به شیوه‌ی ساخت گنبد

دوره‌ی سلجوقی به حساب می‌آید. طاق‌های گنبد جبلیه قابل مقایسه با مقبره‌ی خواجه اتابک کرمان است که در هر دو بنا از نوع جناغی استفاده شده است. علاوه بر آن، استفاده از طاق‌نماها، پنجره‌های کور و شیوه‌ی انتقال بنا از هشت ضلعی به مدور جهت احداث گنبد، در هر دو بنا به یک سبک و شیوه اجرا شده است. ساختار و اسلوب معماری مشابه این دو بنا با یکدیگر (شکل ۱۶)، آن‌ها را به یک دوره‌ی زمانی پیوند می‌دهد. مقبره‌ی خواجه اتابک کرمان، که متعلق به قرن ششم هجری (پورصفر، ۱۳۸۶: ۴۳) است، یک ساختمان هشت ضلعی (شکل ۱۷) با پلانی کاملاً مشابه پلان گنبد جبلیه است. تنها تفاوت موجود میان این دو بنا، نوع مصالح و تعداد درهای ورودی آن‌هاست؛ بطوری که مصالح مورد استفاده در مقبره‌ی خواجه اتابک، از آجر بوده و تنها یک در ورودی دارد. این در حالی است که مصالح گنبد جبلیه، سنگی بوده و هشت در دارد. علاوه بر آن، پلان هشت ضلعی گنبد جبلیه، استفاده از طاق‌نماهای عمیق در اضلاع بنا و همچنین وجود درهای ورودی در هر یک از اضلاع آن، قابل مقایسه با یک بنای آجری در منطقه‌ی سیرجان، متعلق به «ابوکالیجار پسر عضد الدوله» دیلمی است (گلاب‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۴).

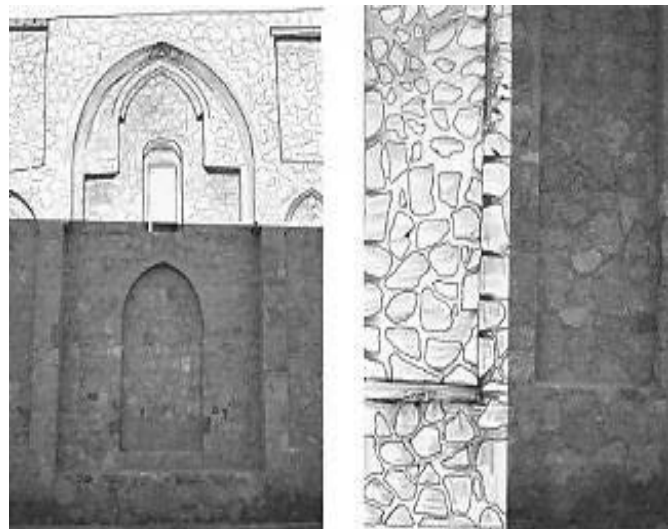


شکل ۱۳. گنبد شیخ جنید (حاتم، ۱۳۷۹)

از دیگر ویژگی‌های گنبد جبلیه، شیوه ساخت طاق‌های نوع بیض تند آن است (شکل‌های ۱۴ و ۱۵). این ویژگی بر خلاف قاعده‌ی کلی طاق‌زنی بناهای اولیه‌ی اسلامی به شمار می‌رود؛ چرا که طاق‌های این دوره به صورت هلالی بوده‌اند که بعدها بر اثر تغییر و تحولات به قوس‌های جناغی تبدیل شده‌اند. این نوع طاق‌زنی (طاق‌های جناغی) از ویژگی‌های بارز طاق‌های



شکل ۱۵. شیوه‌ی طاق‌زنی در گنبد جبلیه با استفاده از مصالح سنگ (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)



شکل ۱۴. طاق‌های نوع جناغی گنبد جبلیه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان).

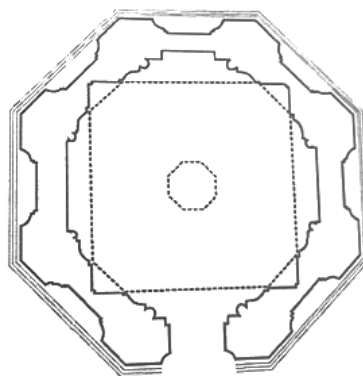


شواهدی که سلجوقی بودن گنبد جبلیه را تقویت می‌بخشد، شباهت این بنا با دو بنای تمام سنگی دیگر متعلق به دوره سلجوقی، یعنی گنبد علی در ابرقو (۵۴۴۸ ه.ق) (حاتم، ۱۳۷۹: ۶۷) و شیخ جنید در توران پشت (۵۵۴۳ ه.ق) است. پلان هشت ضلعی مقبره‌ی شیخ جنید، استفاده از عنصر تزئینی طاق نماها، نوع مصالح بکار رفته (عقابی، ۱۳۷۶: ۱۸۹) و نوع گنبد تک پوشه‌ی آن، کاملاً قابل مقایسه با گنبد جبلیه‌ی کرمان است.

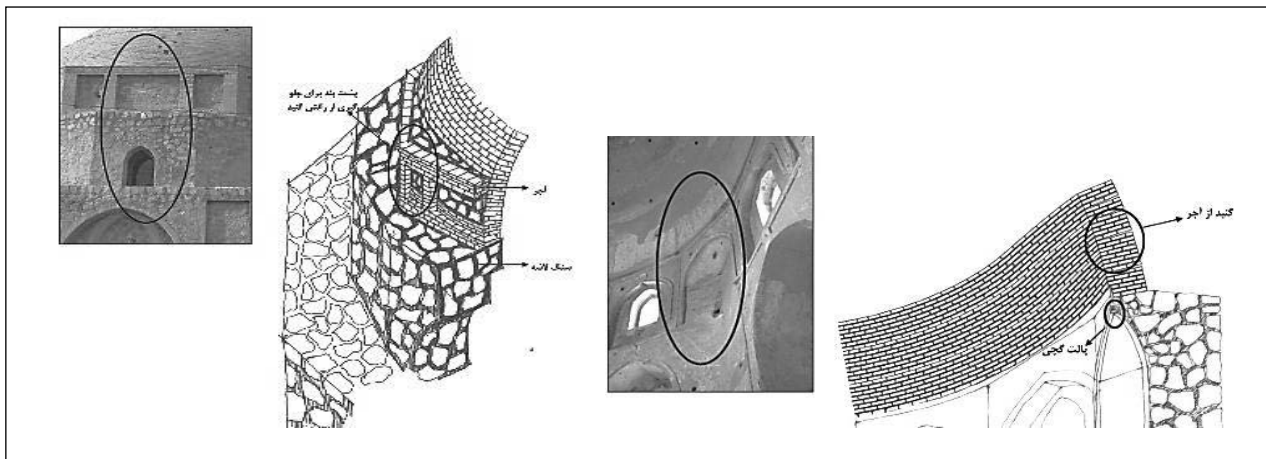
بناهای سنگی مختص جغرافیایی خاصی نیستند و در مناطق با اقلیم‌های متفاوت، شاهد ساخت اینگونه بناها هستیم. نمونه‌ی این ابنیه را می‌توان در ناحیه‌ی رودبار (آرامگاه سنگی شاه‌کوه و گنبد سنگی متعلق به اوایل اسلام)، کرمانشاه (آرامگاه سنگی صوفی در صوفی آباد) و تعدادی بناهای سنگی در ده حسن آباد در کنار جاده‌ی شاهرود-قزوین (غروی، ۱۳۷۶: ۶۷) مشاهده کرد. برتری بنای جبلیه نسبت به بناهای سنگی مذکور، گنبد و پشتبندهای آجری آن است (شکل ۱۸) که به سبک آجرچینی فشرده‌ی دوره‌ی سلجوقی (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۸) ساخته شده‌اند که این شیوه، تنها در این بنای سنگی بکار رفته است. علاوه بر این، سبک گنبدزنی با پشت‌بندهای تزئینی و استفاده از طاق‌های نوع بیز این بنا، کاملاً قابل مقایسه با بناهای خواجه نظام‌الملک و گنبد تاج‌الملک مسجد جامع اصفهان است (همان: ۲۲۱).



شکل ۱۶. یکی از درهای ورودی بنای خواجه اتابک کرمان با طاق جناغی (پورصفر، ۱۳۸۶: ۱۲).



شکل ۱۷. پلان مقبره‌ی خواجه اتابک کرمان (پورصفر، ۱۳۸۶: ۲۲)



شکل ۱۸. ایجاد پشت‌بند آجری به شیوه‌ی آجرچینی فشرده در گنبد جبلیه (آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمان)

## بحث

بنای سنگی گنبد جبلیه از نقطه نظر معماری و ویژگی‌های هنری، از جهات زیر در زمره‌ی بزرگ‌ترین مفاخر معماری ایران قرار می‌گیرد: ۱- این بنا نه تنها فاقد پی بوده، بلکه براساس شواهد موجود فاقد سردابه یا مکانی جهت تدفین نیز هست. با توجه به قراین موجود و عدم یافت سردابه و جسد در این بنا، اطلاعاتی در رابطه با اینکه متوفی در داخل تابوتی از سقف آویزان بوده یا نه (مثل گنبد قابوس) در دست نیست تا بتوان براساس آن به ارائه‌ی فرضیه پرداخت. با ارائه‌ی کاربری گنبدخانه‌ای برای عبادت و یا مقبره‌ای جهت تدفین شخص برجسته برای این بنا، می‌توان چنین استدلال کرد که شرایط اقلیمی متفاوت در ایران تاثیرات مهمی در معماری و نحوه‌ی ساخت بناها دارد. بر همین اساس در مناطق گرم و خشک وجود نمازخانه‌های گرم و خنک جهت عبادت ضرورت داشته است. این نیاز در نهایت منجر به طراحی و ساخت اتاقک‌های گنبدی شکل نسبتاً بزرگ با روزه‌های بسیار کم برای جلوگیری از تابش مستقیم نور خورشید شده است. احتمالاً گنبد جبلیه هم نمونه‌ای از اینگونه بناها بوده است. ۲- در ارتباط با اینکه این بنا به دلیل قرارگیری در بافت تاریخی و قدیمی شهر کرمان و در کنار قلعه‌های متعلق به دوره‌ی ساسانی، در بسیاری از کتب به گنبد گبری و گنبد گنج معروف گشته و در باورهای مردمان محلی یک آتشکده و یا مقبره‌ی ساسانی فرض شده است. باید متذکر شد که الف: پلان بسیار پیشرفته‌ی این بنا و نحوه‌ی آجرچینی و نوع طاق‌های بیز آن با بناهای دوره‌ی ساسانی هیچ مطابقتی ندارد. ب: در مورد اینکه این بنا یک مقبره‌ی ساسانی است، باید یادآور شد که به خاکسپاری مردگان با تعالیم دین زرتشتی کاملاً مغایرت داشته و حتی برای شاهان نامدار ساسانی نیز مقبره یا آرامگاهی ساخته نشده است.

## برآمد

شهر کرمان در دوران ساسانی، به دلیل وجود یکی از مراکز مهم ضرب سکه و قرارگیری محله‌ی خاص گبری‌ها با چندین آتشکده‌ی بزرگ و کوچک، یکی از مهم‌ترین کانون‌های اصلی شکل‌گیری جمعیت زرتشتی بوده است. از آنجایی که این شهر از نظر جغرافیایی و سیاسی در منطقه‌ی نفوذ اعراب قرار داشت، در نتیجه‌ی حمله اعراب مسلمان، زرتشتیان کرمان که خود را

قادر به رویارویی و رقابت با مسلمانان نمی‌دیدند، مجبور به مهاجرت به هندوستان شدند و تعداد زیادی از آن‌ها نیز در شمال شهر کرمان و در محله‌ی موسوم به «گبری‌ها» سکونت گزیدند. شواهد، حاکی از آن است که در دوره‌ی اسلامی قسمت شرقی کرمان که بافت تاریخی این شهر نیز به حساب می‌آید و بیشترین آثار ساسانی در آنجا متمرکز شده، به گورستان بزرگی تبدیل می‌شود که گنبد جبلیه نیز در آن قسمت از شهر قرار گرفته است. قرارگیری این بنا در نزدیکی محله‌ی گبری‌ها (شمال شرقی شهر) و نزدیکی آن به بناهای قلعه اردشیر و قلعه دختر از عوامل اساسی در نام‌گذاری آن به عنوان «گنبد گبری» در میان باورهای محلی است. همین باورهاست که در کتب جغرافی‌نویسان و تاریخ‌دانان رخنه کرده و آنها نیز قدمت این بنا را تا دوره‌ی ساسانی به عقب برده‌اند.

هرچند بنای گنبد جبلیه دارای ویژگی‌هایی است که با بناهای دوره‌ی ساسانی مطابقت‌هایی دارد، اما باید پذیرفت که تقلید از معماری سبک پارتی در ایران قرن دوم هجری به بعد، خصوصاً در برخی بناهای آرامگاهی به وفور مشاهده می‌شود. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مقبره‌ی امیر اسماعیل سامانی در بخارا و برج‌های خرقان قزوین اشاره نمود. دلایلی که سبب به چالش کشیدن و تردید در باورها و اعتقادات مردمان محلی و نوشته‌های برخی از مورخین اسلامی مبنی بر ساسانی بودن این بنا می‌شود: استفاده از طاق‌های جناغی نوع سلجوقی، سبک گنبدزنی و استفاده از آجرچینی به سبک آجرچینی دوره‌ی سلجوقی است که در هیچ‌یک از بناهای دوره‌ی ساسانی مشاهده نمی‌شود. از دلایل دیگر انتساب بنای گنبد جبلیه به دوره‌ی سلجوقی، استفاده از سنگ و آجر در پشتبندهای گنبد و از همه مهم‌تر، وجود کتیبه‌ای به خط کوفی است که نام بانی بنا و تاریخ ساخت آن (قرن پنجم هجری) را مشخص می‌کند. شراتو، پوپ و ویلبر از جمله کسانی هستند که معتقدند این بنا نماینده‌ی سبک رازی بوده و متعلق به دوره‌ی سلجوقی است. گنبد نوع تک‌پوش بنا، استفاده از طاق‌های نوع جناغی به عنوان عامل تزئینی و سبک‌کننده‌ی بنا و استفاده از پنجره‌های کور در نماسازی آن قابل مقایسه با بناهای شیخ جنید، گنبد تاج الملک، مقبره‌ی دوازده امام یزد، برج‌های خرقان قزوین و مقبره‌ی خواجه اتابک کرمان است که تمامی بناهای فوق‌الذکر به دوره‌ی سلجوقی تعلق دارند.

## کتابنامه

- ابوحامد کرمانی، ۱۳۵۶، عقدالعلی للموقف العلی، تهران، عباس اقبال.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۲۶، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ترجمه مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۳۱، المضاف بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ترجمه عباس اقبال، تهران، دانشگاه تهران.
- افشار نادری، ا، ۱۳۷۴، سردر مسجد جورجیر اصفهان، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران ارگ بم، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، یادگارهای یزد، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد.
- براند، ر، ۱۳۸۳، معماری اسلامی (فرم، عملکرد، معنی)، ترجمه ایرج اعتصام، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- پوپ، ا، ۱۳۳۸، معماری ایران، ترجمه رضا بصیری، تهران، انتشارات میر(گوتنبرگ).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۹، معماری ایران؛ پیروزی شکل و رنگ، ترجمه کرامت... افسر، تهران، انتشارات یساولی، فرهنگسرا.
- پور صفر، ش، ۱۳۸۶، بررسی مقبره خواجه اتابک کرمان، تهران، مرکز کرمان شناسی.
- پیرنیا، م، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی معماری ایران، تهران، نشر معمار.
- توسلی، م، ۱۳۸۱، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران. تهران، انتشارات گیوند نو و پیام.
- حاتم، غ، ۱۳۷۹، معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- خرمشاهی، ع، ۱۳۸۳، روزنه، مجله چیستا، شماره ۲۱۶ و ۲۱۷، صص ۵۶۸-۵۷۳.
- دیولافوا، ژ، ۱۳۶۹، سفرنامه خاطرات کاوش های باستان شناسی شوش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زمرشیدی، ح، ۱۳۸۷، طاق و قوس در معماری ایران، تهران، شرکت عمران و بهسازی شهری ایران.
- زنگی آبادی، ع، ۱۳۷۰، جغرافیا و برنامه ریزی شهری کرمان، تهران، انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- سایکس، س، ۱۳۱۶، هشت سال در ایران یا هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی، تهران، چاپخانه ارمغان.
- سروش سروشیان، ج، ۱۳۷۱، تاریخ زرتشتیان کرمان، تهران، چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاطریان، ر، ۱۳۸۷، اقلیم و معماری، تهران، انتشارات سیمای دانش.
- عبداللهی، ج، ۱۳۸۳، پیشنهادی برای بهره گیری از دانش و فن‌آوری بومی و تلفیق آن با دانش مدرن، ماهنامه علمی، کشاورزی و زیست محیطی دهاتی، شماره ۱۱، صص ۲۴-۳۲.
- عقابی، م، ۱۳۷۶، دایره المعارف بناهای تاریخی در دروه اسلامی (بناهای آرامگاهی)، تهران، حوزه هنری پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- غروی، م، ۱۳۷۶، آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فون دراوستن، ه و ناومان، ر، ۱۳۷۳، تخت سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کریستن سن، ا، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، تهران، دنیای کتاب.
- کسمانی، م، ۱۳۸۵، اقلیم و معماری، تهران، شرکت سرمایه گذاری خانه سازی ایران.
- گلاب زاده، م، ۱۳۸۱، کرمان در گذر تاریخ، تهران، مرکز کرمان شناسی.
- گیرشمن، ر، ۱۳۷۸، بیشابور، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- محرابی کرمانی، س، ۱۳۳۰، تذکره الاولیا محرابی کرمانی یا مزارات کرمان، به کوشش سید محمد هاشمی کرمانی، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- مشیری، ش، ۱۳۸۵، طراحی پایدار بر مبنای اقلیم گرم و مرطوب، تهران، چاپ سکه.
- مکی نژاد، م، ۱۳۸۷، تزئینات معماری. تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
- منشی کرمانی، ن، ۱۳۳۸، سبط العلی. به اهتمام عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ.
- نوعی، غ، ۱۳۸۳، از ارگ ریخته تا شهر سوخته/ ره آوردی از سفر علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه فردوسی به استان کرمان، تاریخ پژوهی، شماره ۲۱، صص ۱۳۶-۱۵۸.
- ویلبر، د، ۱۳۴۱، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدا... فریار، تهران، انتشارات مولی.
- هرتسفلد، ا، ۱۳۸۱، ایران در شرق باستان. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کرمان.
- هیل، د.گ.ا، ۱۳۷۵، معماری و تزئینات اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- VandenBerghe L., 1961. Recants decouvertes de monuments Sassanides Fars. *Iranica antiqua*, I. 199—163.



# راه‌ها و اهمیت آن‌ها در شهرستان دره شهر در دوران ساسانی و قرون اولیه‌ی اسلامی براساس داده‌های باستان‌شناسی

آرش لشکری\*، مجید ساریخانی\*\*، اکبر شریفی نیا\*\*\*

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده میراث فرهنگی کشور

\*\* عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی، دانشگاه شهرکرد

\*\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

## چکیده

در این پژوهش با انجام بررسی‌های میدانی در منطقه‌ی دره‌شهر (سیمره)، چهار اثر معماری دوره‌ی ساسانی و اوایل اسلام از جمله پل گاویشان، پل چم نمشت، دژ ساسانی شیخ ماخو (شیخ مکان) و قلعه شکر در ارتباط با امر راه و راهداری در گذشته مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی و با استفاده از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای به سرانجام رسیده است. هدف اصلی این پژوهش، مشخص نمودن راه‌های مهم ارتباطی شهرستان دره‌شهر در گذشته و نشان دادن تدابیری حکومتی در احداث بناهای وابسته به آن‌ها است. سوالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از: آثار و بناهای مورد مطالعه از چه مصالحی ساخته شده و متعلق به کدام دوران تاریخی‌اند؟ در مکان‌گزینی و مصالح ساخت این آثار در ارتباط با ویژگی‌های محیطی منطقه و امر حکومت‌داری چه تدابیری مشاهده می‌گردد؟

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که به غیر از دژ شیخ مکان که متعلق به قرون نخستین اسلامی است، مابقی آثار متعلق به دوره‌ی ساسانی‌اند که در دوره‌ی اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از سویی دیگر به نظر می‌رسد تمامی این آثار در مسیرهای مهم ارتباطی قرار گرفته‌اند. احداث پل گاویشان به صورت پل-کاروانسرا، انتخاب نقاط هم‌ارتفاع در ساخت پل‌های گاویشان و چم‌نمشت، قرارگیری قلعه‌شکر در نزدیکی پل چم‌نمشت و در مسیر شهر سیمره به سمت شهر طرهان و احداث دژ شیخ‌مکان درون تنگه‌ی کبیرکوه که امروزه نیز یکی از مسیرهای مهم ارتباطی شهر سیمره به ارتفاعات کبیرکوه محسوب می‌شود، به همراه استفاده از مصالح بوم‌آورد منطقه، از جمله تدابیر حکومتی در امر احداث راه‌ها و مراکز نظارتی بر آن‌ها است.

**واژگان کلیدی:** دره‌شهر (سیمره)، ساسانیان، اوایل اسلام، پل، قلاع.

\*\*\*

## درآمد

بنظر می‌رسد مهمترین دلیل رونق و آبادانی شهر سیمره در دوران ساسانی و قرون نخستین اسلامی شرایط خوب زیست‌محیطی منطقه، یعنی رودخانه عظیم سیمره، دامنه‌های بسیار مناسب کبیرکوه و کوه مه‌له باشد. جاده‌های موجود در لرستان از دوره‌های پیش از ساسانی دارای اهمیت زیادی بوده، اما در این عصر اهمیت بیشتری یافته است. وجود پل‌های متعدد و عظیمی چون پل شکسته، پل شاپوری، پل ساسانی دره‌شهر، پل کر و دختر جایدگر، پل کر و دختر سیمره، پل دختر مولان و پل کشکان در مسیر این راه‌ها دلیل بر سوق الجیشی بودن آن‌هاست (مخلصی، ۱۳۷۹: ۴۷). از سویی دیگر، ساختن پل در دستورات زرتشت عملی نیک و والا به شمار می‌آمده و همین پشتوانه‌ی مذهبی می‌توانسته است در

دوران ساسانی مشوق امر پل‌سازی‌های بسیار باشد (پوپ، اکرم، ۱۳۸۷: ۱۴۱۹). برنامه‌های گسترده‌ای در امپراطوری ساسانی، به ویژه در امر ساخت پل‌ها، سد‌ها و کانال‌ها دیده می‌شود. تعداد قابل توجهی از این ساخت‌وسازها در مناطق زاگرس (شمال و شرق خوزستان) گزارش شده است (Huff & Kleiss, 1989). یکی از دلایل اصلی چنین گستردگی در ساخت پل در این مناطق، وجود رودخانه‌های پر آب سیمره، کشکان و کرخه است. به لحاظ فنی و تکنیکی، ساخت هسته‌ی مرکزی با لاشه سنگ و ملاط ساروج، روکار سنگ تراشیده و استفاده از قوس‌های شلجمی از شاخصه‌های پل‌سازی دوره‌ی ساسانی است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۹). در قرون نخستین اسلامی، اینگونه ساخت‌سازها توسط حکومت‌های مستقر در این مناطق دوباره مورد استفاده قرار گرفت.

ویژگی‌های محیطی منطقه و امر حکومت‌داری، چه تدابیری مشاهده می‌گردد؟

### روش پژوهش

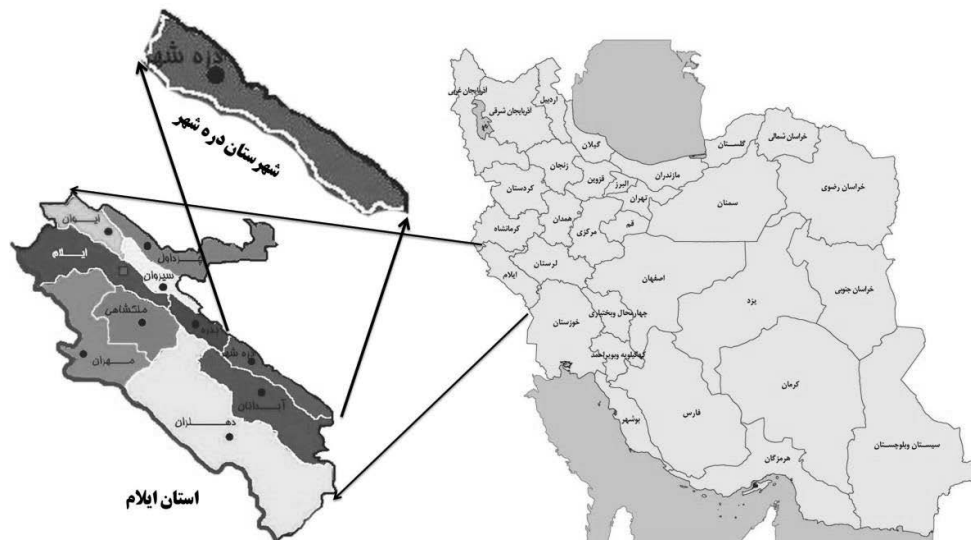
این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی بوده و مطالعات آن به روش میدانی، مراجعه‌ی حضوری به موقعیت جغرافیایی آثار، تهیه‌ی تصویر و پلان و مطالعات کتابخانه‌ای به سرانجام رسیده است.

### پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با پیشینه‌ی پژوهش مورد نظر می‌توان به مواردی همچون "ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه" مرتضی اکبری (۱۳۸۶)، "معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی ایلام" حبیب‌الله محمودیان (۱۳۸۳)، "ایل من ایلام" صید محمد درخشنده (۱۳۹۰)، "راه‌های باستانی غرب ایران" بهمن کریمی (۱۳۲۹)، "آثار باستانی و تاریخی لرستان" حمید ایزدپناه، "پل‌های باستانی سیمره و نقش ارتباطی آن‌ها در ادوار باستان" حبیب‌الله محمودیان (۱۳۸۸)، "تاریخ فرهنگ و تمدن ایلام" حبیب‌الله محمودیان (۱۳۹۱) و "راه‌های کهن غرب ایران" از سر اورل استاین (۱۹۴۰) اشاره کرد.

### موقعیت جغرافیایی شهرستان دره شهر

شهرستان دره شهر از توابع استان ایلام در عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۷ دقیقه‌ی شمالی و طول ۴۷ درجه و ۲۱ دقیقه‌ی شرقی در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرق استان ایلام و ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پل دختر و در غرب بقایای شهر قدیم بنا شده است (لک پور، ۱۳۸۹: ۹، نقشه شماره ۱).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان دره شهر.

بازسازی اساسی پل‌های قدیمی در قرون اولیه‌ی اسلامی به دو صورت انجام می‌شد: الف. تقویت و مرمت طاق‌ها (این نوع تعمیرات بیشتر در پل‌های منطقه‌ی خوزستان، لرستان و فارس دیده می‌شود)؛ ب. احداث طاق بر روی پایه‌های قدیمی (چند پل در لرستان که به وسیله‌ی ابوالنجم بدر بن حسویه مرمت گردیده است و پل خیرات در بهمیان) (مخلصی، ۱۳۷۹: ۵۳). از آثار دیگر معماری ساسانیان وجود قلاع بیشماری است که در دل کوه‌ها و در نقاط بسیار مرتفعی ساخته شده‌اند. عناصر اصلی معماری نظامی دوره‌ی ساسانی شامل خندق‌ها، دیوارهای دفاعی با نیش‌های مطبق، پنجره‌های کور، تیرکش با پوشش‌های مسطح یا مثلثی شکل، جان‌پناه‌های کنگره‌ای، راهروها یا اتاق‌های کم‌عرض در داخل دیوارها و برج‌ها بیشتر با طرح مدور، دروازه‌هایی در حد فاصل برج‌ها و اتاق‌های نگهبانی و غیره می‌شود (محمدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۹). غالب این آثار با ورود اسلام به ایران دوباره مورد استفاده واقع شدند. گستره‌ی وسیع امپراطوری ساسانی تمام نواحی جغرافیایی مهم ایران از جمله نواحی لرستان و ایلام را در بر می‌گرفت. خاصیت کوهستانی بودن و وجود رودهای بسیار در این مناطق باعث شکوفایی و نمایش هرچه بیشتر توانایی فوق‌الذکر مدیران امور مملکتی و معماران ساسانی و اوایل اسلامی در تسهیل ایجاد ارتباط و نظارت بر امور اداری این نواحی با ایجاد پل‌ها و قلاع نظامی شد. هدف اصلی این پژوهش، مشخص نمودن راه‌های مهم ارتباطی شهرستان دره شهر در گذشته و نشان دادن تدابیری حکومتی در احداث بناهای وابسته به آن‌هاست. سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آثار و بناهای مورد مطالعه از چه مصالحی ساخته شده و متعلق به کدام دوران تاریخی‌اند؟
۲. در مکان‌گزینی و مصالح ساخت این آثار در ارتباط با

## بررسی و تحلیل آثار و بناهای مورد مطالعه

آثار و بناهای مورد مطالعه در این پژوهش از سوی نگارندگان مورد بازبینی مجدد قرار گرفته و در این پژوهش سعی بر آن است این آثار را در یک مجموعه‌ی بهم پیوسته و مرتبط با یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

### پل‌ها

جاده‌های موجود در لرستان از دوره‌های قبل از ساسانی دارای اهمیت زیادی بوده و در دوره‌های ساسانی و اوایل اسلام اهمیت بیشتری یافته است. وجود پل‌های متعدد و عظیمی چون پل شکسته، پل شاپوری، پل ساسانی دره‌شهر، پل کر و دختر جایدرد، پل کر و دختر سیمره، پل دختر ممولان، پل کشکان در مسیر این راه‌ها دلیل بر سوق الجیشی بودن این راه‌هاست (مخلصی، ۱۳۷۹: ۴۷). همانگونه که بیان گردید یکی از دلایل اصلی چنین گستردگی در ساخت پل در این مناطق، وجود رودخانه‌های پر آب سیمره، کشکان و کرخه است. در قرون نخستین اسلامی، اینگونه ساخت و سازها دوباره مورد استفاده قرار گرفت. در ادامه‌ی پژوهش ویژگی‌های پل‌های گاومیشان و چمنمشت به لحاظ معماری، مصالح ساخت و موقعیت جغرافیایی آن‌ها مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرند.

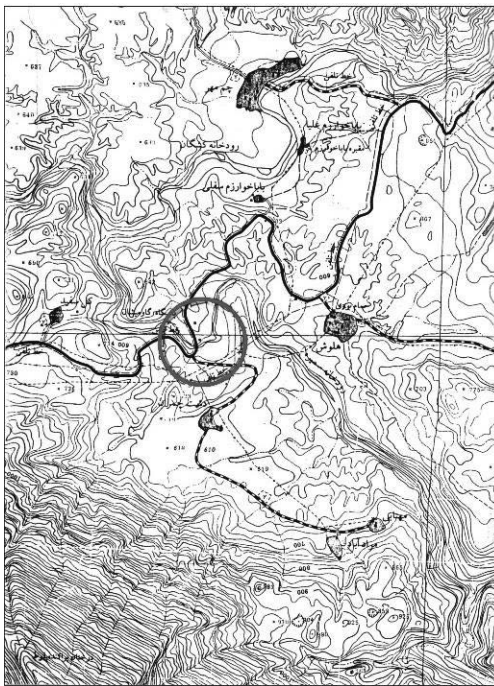
### پل گاومیشان

در شرق شهرستان دره‌شهر (سیمره) به سمت پلدختر یعنی به فاصله‌ی حدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی آن، کمی پایین‌تر از تلاقی رودهای کشکان و سیمره، پل گاومیشان بر روی رودخانه‌ی سیمره واقع شده است (تصویر ۱).

نام این پل از «گاما» یا «گاماس آب» که نام سرچشمه‌ی اصلی رود کرخه (سیمره) است، گرفته شده و از دو کلمه‌ی «گا» و «گاو» و «ماهی» تشکیل شده است (درخشنده، ۱۳۹۰: ۲۴۰). گاومیش یا گاومیشو نام‌های دیگر این پل هستند که بعضی بر این باورند که گاومیشی نر در زمان‌های قدیم جفت خود را گم می‌کند و در پی یافتن آب تمامی دره‌ها و غارها را در هم می‌نوردد و سرانجام آن را در غاری در این محدوده می‌یابد. از آن پس این منطقه را گاومیشو نامیده‌اند (ساک، ۱۳۴۳: ۵۲-۵۰).

## - معماری و مصالح بکار رفته در پل گاومیشان

پل گاومیشان در حدود ۱۷۵ متر طول و عرض قریب به ۸/۲۰ متر و تعداد شش چشمه نسبتاً سالم از آن برجای مانده است. مسطح بودن سطح پل علاوه بر سهولت رفت‌وآمد امکان عبور ارابه‌ها را نیز داشته است. در پل‌هایی همچون پل دختر، پل ممولان، پل سی پله سرطرحان، پل شاپوری کاکارضا و... دقیقاً این ویژگی بکار رفته است (سجادی، ۱۳۸۱: ۲۵۳). پهنای پل‌ها با حداقل چشمه‌های سالم فعلی از نمای مقابل (دید از جنوب شرقی) بین ۲/۵ متر تا ۲۵/۷۰ متر متغیر است. عرض دهانه‌ی چشمه‌های پل که اصلی‌ترین آن بر روی مجرای آب قرار داشته و در حال حاضر طاق رفیع آن فرو ریخته است، بین ۱/۳۰ متر تا ۳۳/۸۰ متر در نوسان است (ساک، ۱۳۴۳: ۴۰).

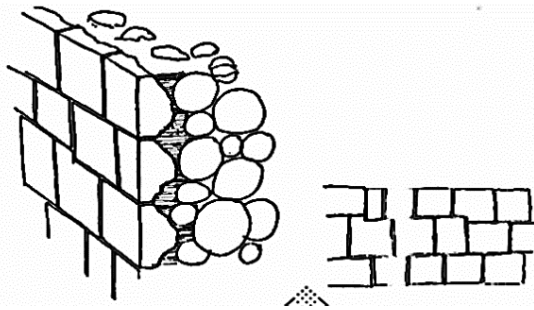


موقعیت استقرار پل در منطقه (نقشه سازمان نقشه برداری کشور)



تصویر ۱. بالا موقعیت جغرافیایی و نمایی از پل گاومیشان؛ پایین: نمایی از پل گاومیشگان (نگارندگان).

پشت آن‌ها ریخته و این عمل باعث استحکام بیشتر سنگ‌های نما می‌شد (تصویر ۲).



تصویر ۲. نمایی از سنگ‌های پاک‌تراش و جزئیات نوعی ساختمان‌های پایه‌های پل (همان: ۲۵۹).

نکته‌ی مهم در ارتباط با نوع سنگ‌های بکار رفته در ساخت پل گاومیشان استفاده از سنگ‌های قلوه است. در این شیوه، اصل ملاط است و سنگ‌های قلوه در ملاط غرق می‌شوند و همین امر باعث استحکام بنا می‌گردد. چنین شیوه‌ای در معماری دوره‌ی ساسانی معمول بوده است. طاق‌های جناقی، دالان‌ها و راهروها همگی از آجرهایی به ابعاد ۲۵×۲۰ سانتی متر ساخته شده‌اند و نمای داخلی پل بوسیله‌ی ملاط گچ مزین شده است. این پل دارای طاق‌ها و طاقچه‌های مسدود و باز، دالان‌ها و موج شکن‌هایی است که دالان‌ها و طاق‌ها به وسیله راهروها با چند پله به هم متصل شده‌اند. وجود پله‌ها و درگاه‌ها در میان دالان نشان می‌دهد که این پل فقط یک پل ارتباطی نبوده است و به احتمال زیاد با توجه به راهروهای داخلی و اتاق‌ها، کار یک کاروانسرای بین راهی را نیز انجام می‌داده است و کسانی که از این پل عبور کرده‌اند، از این پل به عنوان سرپناهی استفاده کرده‌اند. در فاصله‌ی تقریباً ۵۰۰ متری بر روی صخره‌های سنگی ساحلی دو طرف رودخانه پلکان‌هایی موجود است که کارکرد دقیق آن مشخص نشده است. این پل با توجه به موقعیت مهم ارتباطی آن در روزگاران پس از برانداختن حاکمیت ساسانیان در این منطقه همچنان مورد استفاده بوده و در نتیجه مرمت‌ها و تغییراتی در نمای آن از جمله طاق‌های جناقی با مصالح آجری صورت گرفت. به این صورت که بقایای اولیه‌ی پل مربوط به دوران ساسانی، ولی قوس‌های جناقی آجری و سایر قسمت تعمیرات سنگی که نمای فعلی پل را در بر می‌گیرد، نشانگر مرمت این پل در دوره‌های بعدی و به خصوص اتابکان لر کوچک است

دستیابی بر رموز و فنون طراحی و قالب‌گیری و اجرای این چشمه‌ی طاق که اصلی‌ترین چشمه‌ی این پل با عرض حدود ۳۳/۷۰ متر است با توجه به تناسب ابزار و امکانات بشر در گذشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید بتوان این چشمه طاق را معظم‌ترین و مهم‌ترین چشمه طاقی دانست که بی‌شک اجرای آن در گذشته مستلزم بهره‌مندی از پشتوانه‌ی علمی و قدرت اجرایی زایدالوصفی بوده است. علاوه بر عرض دهانه‌ی این چشمه طاق که فاصله‌ی آن با اندازه‌گیری میانه‌ی دو پاتاق فعلی بدست می‌آید و به تنهایی نشان توانایی خارق‌العاده‌ی طراحان و معماران سازنده پل است، باید به رفعت طاق فرورویخته‌ی آن نیز توجه خاص مبذول نمود. ارتفاع حیرت‌آور در این طاق را می‌توان با محاسبه‌ی خیزش طاق از روی پاتاق‌های جانبی به درستی دریافت و بیش از پیش به اهمیت و عظمت کار هنرمندانه‌ی طراحان و معماران سازنده‌ی پل پی برد. ارتفاع دیگر چشمه‌های پل که نسبتاً سالم هستند از سطح زمین تا تیزه‌ی قوس بین ۱۱/۱۵ متر تا ۱۱/۲۰ متر است. تیزه‌ی قوس چشمه سالم باقی مانده و ارتفاع تیزه تا زمین ۱۱/۲۰ است (آرشیو میراث فرهنگی ایلام، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۲). سد شیوه‌ی پل‌سازی به فرم بیضی از اواخر دوره‌ی ساسانیان آغاز شده و تا قرن پنجم هجری به حیات خویش ادامه داده است (سجادی، ۱۳۸۱: ۲۵۱). از ویژگی‌های مهم در ساخت پل گاومیشان می‌توان به مواردی همچون: گزینش دقیق محل احداث پل نسبت به پستی و بلندی‌های آن و نیز توجه به شیوه‌ی هم سطح‌سازی و تراز اشاره کرد. بطوری‌که دو طرف دره را طوری به هم متصل نموده که نیازی به فراز و فرود عابرین وجود نداشته است. مسطح بودن روگذر پل علاوه بر سهولت در رفت و آمد، امکان عبور ارابه‌ها را داشته است. چنین تمهیداتی را می‌توان در پل‌های سرطهران، شاهپوری کاکارضا و پل شکسته‌ی خرم‌آباد مشاهده کرد (همان: ۲۵۳). در خصوص ملاط‌های بکار رفته در پنج پل از استان لرستان یعنی پل‌های شکسته‌ی خرم‌آباد، پل گاومیشان، پل کشکان، پل دختر و پل کلهر، ملاط پل گاومیشان ترکیبی از گچ و کربنات و ملاط پایه‌ی آن ماسه آهک گزارش شده است (همان: ۲۶۱). در این پل سنگ‌های پاک‌تراش به صورت نر و ماده به هم متصل شده‌اند. سنگ‌های نما درزگیری شده و تقریباً به شکل دندان تراشیده شده‌اند. با این عمل، یعنی تراشیدن قسمت‌های داخلی سنگ‌ها و تبدیل آن‌ها به شکل مخروطی، ملاط در



گردو و... باهم دیده می‌شود. میان صیمره و طرخان، پل بزرگ و زیبا و عجیبی بر پا می‌باشد که دو برابر پل خانقین است" (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۱).

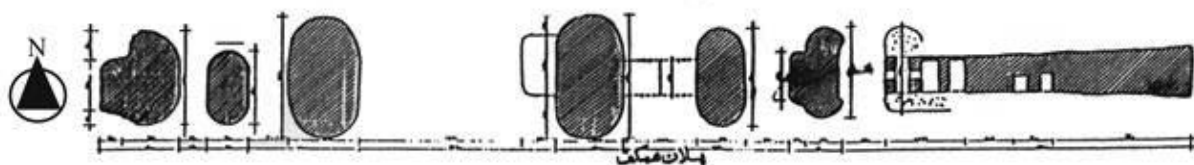
یاقوت هم اضافه می‌کند که "در صیمره هم درخت خرما و هم زیتون و ... دیده می‌شود. در راه بین صیمره و دهکده‌ی مجاور آن، طرخان، پل عجیب و شگفت‌آوری است، با اندازه‌ی دو برابر پل خانقین که بین حلوان و خانقین است" (یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۴۳۹).

هیأت سر اورل اشتاین در سال ۱۳۱۴ شمسی از کنار این پل و راه کوهستانی آن به جانب طرهران عبور کرده و توصیفات‌ی از این پل از جمله خرابی پل بر اثر گذشت زمان و سیلاب و نیاز به کاوش و حفاری جهت تعیین دقیق مختصات فنی و شکلی آن بیان داشته‌اند (Stein, 1940: 212-214). این پل از شمال به دامنه‌ی کوه موسوم به "مه له" منتهی می‌گردد که دنباله‌ی راه صیمره و طرهران از تنگه‌ی موسوم به "میروره" از آن می‌گذرد و به دشت رومشکان و سپس طرهران می‌رسد (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۸۰).

(کامبخش فرد، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۰). سنگ‌نوشته‌ای شکسته شده در سمت خاوری این پل در گذشته دیده شده که با توجه به برخی کلمات برجای مانده آن را یادگاری از بدر بن حسنویه (۴۰۵ هجری قمری) می‌دانند<sup>۳</sup>. در حدود یکصد و شصت سال پیش، مرمت‌هایی توسط والی پشتکوه (غلامرضاخان) بر آن صورت گرفته است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۸۸؛ کریمی، ۱۳۳۹: ۱۴۴) (تصویر ۳).

### پل چمنمشت (آب برده، قله پل)

در مسیر عبور رودخانه‌ی صیمره در فاصله‌ی تقریباً چهار کیلومتری شهرستان دره‌شهر در قسمت شمالی آن، آثار پلی از دوره‌ی ساسانیان یعنی پل چمنمشت و یا پل آب برده دیده می‌شود<sup>۴</sup> (تصویر ۴). این پل و خرابه‌های قدیمی اطراف آن شاید از زمان ساسانیان باشد. از نقطه نظر بنا و بزرگی به پایه و مایه‌ی دو پل گاومیشان و کر و دختر و پل کرخه نمی‌رسد (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۴۴). ابودلف جهانگرد عرب، در سفرنامه‌ی خود (۳۴۱ هجری قمری) در توصیف این پل بیان داشته که: "صیمره شهر زیبایی است که در آن درختان خرما و زیتون و



تصویر ۳. بالا: پل گاومیشان. پایین: نمایی از پل گاومیشان (نگارندگان).



تصویر ۴. موقعیت جغرافیایی پل چمنمشت (Google Earth)

از بلوک‌ها یا سنگ‌های تراش خورده‌ای که در اطراف پایه‌های پل پخش شده بود، اشاره می‌کنند (Stein, 1940:213). این امر، خود از دقت و ظرافت بیشتر این پل در زمان ساخت آن و قبل از وضع کنونی، همانند پل‌های گاومیشان و کر دختر حکایت دارد. در نهایت بررسی میدانی آنچه که از مختصات فنی و شکلی پل چمنمشت برجای مانده بود، بدین شرح است: تنها یازده پایه از کل پایه‌های پل موجود است که از این میان نیز، سه پایه نسبت به مابقی آن‌ها به ارتفاعی نزدیک به ۳ تا ۵ متر موجود است. فاصله‌ی هر کدام از پایه‌ها ۱۵ متر است. این فاصله با قرارگیری دو چشمه‌طاق جهت عبور آب به فاصله‌ی ۵ متر، به سه قسمت مساوی تقسیم شده است (تصویر ۶).

ته‌نشین شدن بیش از حد رسوب‌های رودخانه‌ی سیمره و نیز فعالیت‌های کشاورزی این منطقه، تقریباً مسیر گذر آب را درون چشمه‌طاق‌ها پوشانده است. براساس پایه‌های باقی‌مانده از پل چمنمشت، طول پل در حدود ۱۶۰ تا ۱۷۰ متر است. البته این میزان تنها براساس شواهد موجود از پایه‌های پل در نظر گرفته شده است. جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که نابودی دیگر قسمت‌های پل که بر اثر گسترش زمین‌های کشاورزی و سیلاب‌های متعدد به وجود آمده، مانع تخمین و تعیین دقیق طول پل می‌شود. آقای ایزدپناه در کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان بیان داشته‌اند که این پل هجده چشمه داشته که اندازه‌ی دهانه‌ی هر طاق و یا فاصله‌ی بین دو پایه، ۱۵ متر است و طول تمام پل، بیش از ۲۷۰ متر بوده است. شاید یکی از

### معماری و مصالح ساختمانی پل چمنمشت

مصالح ساختمانی بکار رفته در پل چمنمشت عبارتند از سنگ و ملاط گچ و ساروج. تمام پل از قلوه سنگ‌های مختلف‌الاشکل و به ابعاد گوناگون ساخته شده است. در قسمت زیرین پل، قلوه‌سنگ‌ها ابعادی بزرگ‌تر داشته و هرچه به سمت ارتفاع پل اضافه می‌شده از حجم و اندازه آن‌ها کاسته شده است (تصویر ۵).



تصویر ۵. نمایی از پایه‌های و مصالح بکار رفته در پل چمنمشت (نگارندگان).

هیچ‌گونه اثری از سنگ‌های تراش خورده و مسطح و یا مصالحی دیگر در کنار پل دیده نمی‌شود. در سال ۱۳۱۴ شمسی که سر اورل اشتاین از این پل دیدن کرد، به نشانه‌هایی

در دوره‌ی ساسانیان و در یک محدوده‌ی جغرافیایی مشخص (سیمره) ساخته شده‌اند (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۳۰)، بسیار محتمل است که از یک طرح و الگویی مشخص در ساخت آن‌ها تبعیت شده باشد.

موارد اعجاب ابودلف، طول و عظمت این بنا بوده است. اندازه‌ی هرپایه، ۹ در ۶ متر و داخل بعضی پایه‌های کناره‌ی شمالی، توخالی و طاق‌زده است (ایزدینا، ۱۳۶۳: ۴۸۰-۴۷۹). به نظر می‌رسد چون هر سه پل گاو میشان و کر و دختر<sup>۶</sup> و چمنمشت



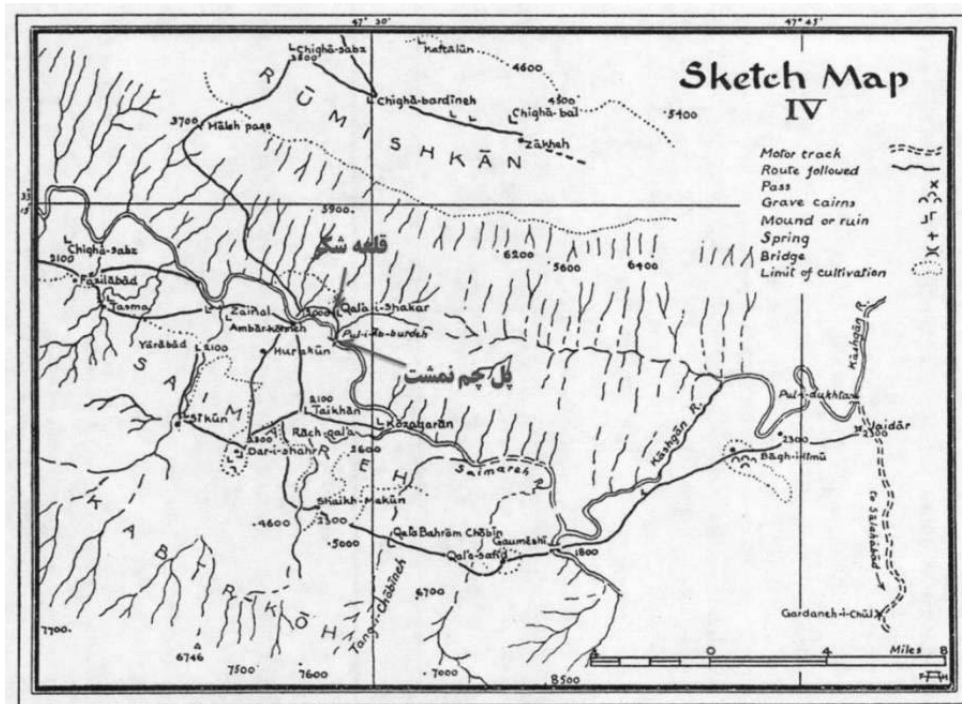
تصویر ۶: نمایی از چشمه‌طاق‌های بجای مانده از پل چمنمشت (نگارندگان).

### قلعه شکر

در ادامه‌ی بررسی‌های میدانی در اطراف پل چمنمشت، به سمت شمال غربی این پل، بر روی دامنه‌ی کوه «مه‌له» ویرانه‌های برج و باروی «قلعه شکر» دیده می‌شود.<sup>۷</sup> این قلعه بعد از سفر هیأت اورل اشتاین (۱۳۱۴) (Stein, 1940: 216-217) نخستین بار است که مورد مطالعه و بررسی واقع می‌شود. این بنا در مرتفع‌ترین نقطه‌ی دامنه‌ی کوه «مه‌له» و مسلط بر تمام رفت و آمدهای پل «چمنمشت» به طرف منطقه‌ی طرهان و رومشکان و رودخانه‌ی سیمره به سمت شهرستان دره‌شهر (سیمره) است و می‌توان نقش مهم نظارتی و نظامی را علاوه بر وجهی مسکونی برای آن در نظر گرفت (تصویر ۷).

### قلعه‌ها

گستره‌ی وسیع امپراطوری ساسانی، نواحی جغرافیایی غرب ایران، از جمله نواحی لرستان و ایلام را در بر می‌گرفت. خاصیت کوهستانی بودن، وجود رودهای بسیاری در این مناطق و حاصلخیزی زمین‌های کشاورزی از جمله دلایلی است که این مناطق را به لحاظ سیاسی-نظامی برای استقرار مناسب می‌ساخت. در ادامه‌ی پژوهش، بناهای قلعه‌ی شکر در منطقه‌ی مرزی استان ایلام و لرستان و دژ شیخ‌مکان در شهرستان دره‌شهر مورد مطالعه قرار می‌گیرند.



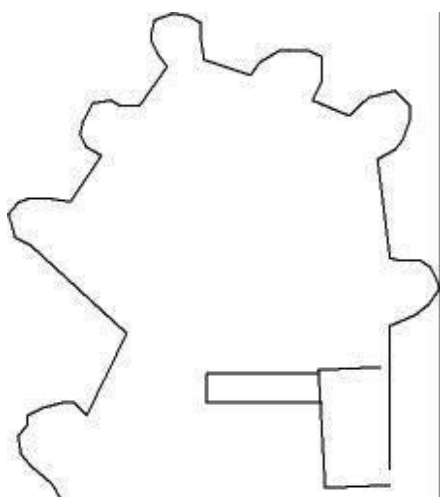
تصویر ۷. بالا: موقعیت جغرافیایی قلعه شکر (Google Earth) - پایین: موقعیت جغرافیایی پل چم نمشت و قلعه شکر (Stein, 1940:180).

### معماری قلعه شکر

قلعه شکر با مساحتی مابین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ مترمربع (به علت ریزش کوه در ضلع جنوبی قلعه نمی‌توان اندازه‌ی دقیق آن را بیان داشت) به شکل هندسی نامشخصی که متناسب با شرایط محیطی و به تبعیت از شکل سطحی کوه است، با قرارگیری ۷ برج در اضلاع آن (در شرایط کنونی ۷ برج قابل‌شناسایی است) و کاملاً مسلط بر رودخانه‌ی سیمره و محیط اطراف آن ساخته شده است (تصویر ۸).

### وجه تسمیه‌ی قلعه شکر

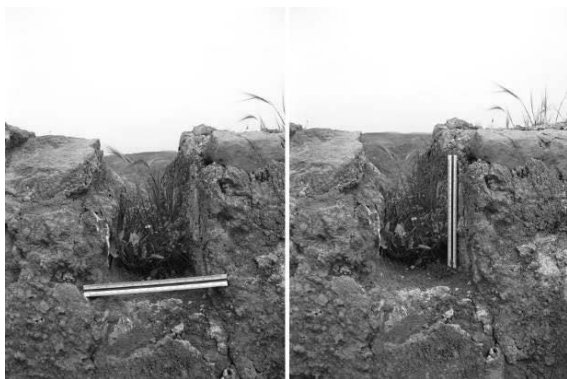
براساس مصاحبه‌های شفاهی با ساکنان بومی منطقه، نام اصلی این بنا قلعه‌شکر و صاحب آن را زنی بنام "شکر" می‌دانند.



تصویر ۸. نمایی از بنای قلعه‌شکر به همراه پلان (نگارندگان).

این قلعه دارای ۷ برج نیم‌دایره‌ای در اضلاع مختلف خود است (براساس آثار بجای مانده بنظر می‌رسد تعداد برج‌های این قلعه ۸ و یا ۹ برج بوده است). این برج‌ها در ابعاد تقریبی ۱۰ در ۱۴ متر به شکل کاملاً نیم‌دایره و بیرون از اضلاع اصلی قلعه ساخته شده‌اند. این قلعه با مصالح ساختمانی سنگ (قلوه‌سنگ و سنگ‌های تراشیده) و ملاط گچ به احتمال بسیار قوی و با در نظر گرفتن پلان و مصالح ساختمانی آن که دارای نمونه‌هایی مشابه در سطح استان است (مصالح ساختمانی سنگ و ملاط گچ و برج‌های بیرون زده از چارچوب اصلی قلعه که خود حکایت از معماری دوره‌ی ساسانی دارند. از جمله‌ی این آثار عبارتند از: قلعه شیخ و پشت قلعه آبدانان)، می‌تواند قلعه‌ای متعلق به دوره‌ی ساسانیان و قرون اولیه‌ی اسلامی باشد (Stein, 1940: 216-217) (تصویر ۱۰).

متأسفانه به علت عدم مراجعه از سوی باستان‌شناسان به این منطقه و انجام فعالیت‌های میدانی، تمام محیطی داخلی قلعه، پوشیده و کاملاً مسطح است، اما تا حدودی با دقت در همین انباشته‌های خاک می‌توان مسیر دیوارهای داخلی و تقسیم‌کننده‌ی فضاهای مختلف قلعه را شناسایی کرد (قسمت جنوبی قلعه). عرض این دیوارهای بجا مانده تقریباً بین ۱۱۵ تا ۱۲۰ سانتیمتر است. عرض دیوار اضلاع اصلی قلعه بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ سانتی‌متر است. در قسمت جنوب‌شرقی قلعه بقایای اتاقی مستطیل شکل به ابعاد تقریبی عرض ۳,۵۰ تا ۴ متر در طول ۱۵ تا ۲۰ متر قابل مشاهده است. این اتاق در ضلع جنوبی خود دارای یک پنجره‌ی مستطیل شکل با عرض ۶۰ سانتیمتر و طول ۳۳ سانتیمتر است. در زوایه‌ی جنوب‌شرقی همین اتاق آثار و نشانه‌هایی از یک تیرکش به ابعاد تقریبی ۲۴ × ۳۵ سانتیمتر دیده می‌شود (تصویر ۹).



تصویر ۹. نمایی از اتاق جنوب شرقی و تیرکش‌های آن (نگارندگان).

### دژ شیخ مکان (شیخ ماخو)

قلعه یا دژ شیخ ماخو<sup>۸</sup> در فاصله‌ی تقریبی ۶ یا ۷ کیلومتری شرق شهرستان دره‌شهر و در مسیر جاده‌ی دره‌شهر به پلدختر و با فاصله‌ی ۲ کیلومتری از جاده‌ی اصلی در روستای شیخ‌مکان یا شیخ‌ماخو، در دل کبیرکوه قرار دارد (تصاویر ۱۱ و ۱۲).

### معماری دژ شیخ‌مکان

مصالح ساختمانی بکار رفته در معماری دژ شیخ‌مکان، ملاط گچ و قلوه سنگ‌های تراشیده است. ساختمان این بنا، براساس عوارض طبیعی کوه کبیرکوه ساخته شده است. برای ورود به این دژ، لازم است با عبور از آب رودخانه و با کمک از پله‌های ساخته‌شده بر روی شیب دامنه کوه، به ورودی آن رسید. قبل از رسیدن به در ورودی و در سمت راست آن، آثاری از ساخت و ساز در ابعادی بسیار کم دیده می‌شود. پس از در ورودی، راهرویی باریک به عرض ۱۱۵ تا ۱۰۰ سانتی‌متر وجود دارد. لازم به ذکر است که پله‌هایی در قسمت ورودی به طول ۱۰۷ سانتیمتر و ارتفاع ۵۰ سانتیمتر قرار دارند. راه ورود به اتاق‌های این بنا، از این مسیر فراهم می‌شود. این راهرو با طول تقریبی ۵ تا ۶ متر تمام ضلع شرقی بنا را دربرگرفته و با ایجاد زاویه‌ای نود درجه در ضلع جنوبی این بنا تا اتصال به پله‌هایی به ابعاد تقریبی ۷۰-۱۰۰ سانتیمتر و ارتفاع ۲۵-۲۳ سانتیمتر که راه ورود به پشت‌بام بنا بوده، ادامه می‌یابد. این راه‌پله‌ها با مهندسی بسیار دقیق و متناسب با قوس صخره تنها مسیر رفتن به پشت‌بام محسوب می‌شود (تصویر ۱۳).

در زاویه‌ی جنوب شرقی این بنا و در مسیر راهرو آثاری از یک در خروجی به ابعاد ۱ در ۲ متر مشاهده می‌شود. فضای داخلی این بنا، متشکل از چهار اتاق است که سه اتاق آن به شکل مستطیل و یک اتاق که از مختصات طبیعی کوه پیروی کرده، نزدیک به شکل مستطیل است (تصویر ۱۴).

در بیرون از ضلع شمالی قلعه، تجمع زیادی از مصالح ساختمانی و آثاری از دیواره‌هایی دیده می‌شود که خود حکایت از بنایی مستقل و بیرون از محیط اصلی قلعه را دارد. ذکر تاریخ دقیق استقرار در قلعه‌شکر نیازمند انجام فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی است.



تصویر ۱۰. بالا و پایین: نمایی از مصالح و برج‌های نیم‌دایره‌ای قلعه‌شکر (نگارندگان).



تصویر ۱۱. موقعیت جغرافیایی دژ شیخ مکان



تصویر ۱۲. نمایی از دژ شیخ مکان (عکس از نگارندگان).



تصویر ۱۴. دژ شیخ مکان (عکس از نگارندگان).



تصویر ۱۳. ورودی بنای دژ به همراه راه‌پله (عکس از نگارندگان)

دیوارکوه، دیوار غربی دژ است و دیوار شرقی با سنگ و گچ تا بالاتر از سطح بام قلعه ساخته شده است... و لبه‌ی آن چند کنگره دارد و چند تیرکش و دریچه برای دیده‌بانی در آن تعبیه شده است. ارتفاع این دیوار در بلندترین نقطه ۱۴/۵۰ متر می‌باشد... از پشت‌بام دژ، ۱۷۰ پله از کوه کنده شده که به انتهای جنوبی دیوار شرقی منتهی به محل دیده‌بانی دژ می‌گردد. این دریچه‌ی دیده‌بانی دایره‌ای شکل است... پهنای دیوار اصلی دژ ۳۵ متر است. اهمیت دژ بخاطر آن است که بر راهی که از تنگه می‌گذرد، مسلط بوده است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۷۶-۴۷۵).

خانم لک‌پور در کتاب کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره‌شهر، این بنا را به دوره‌ی اشکانی متعلق می‌داند (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴). ماحصل مطالعات میدانی نگارندگان منجر به کشف کتیبه‌ای عربی بر روی اضلاع اصلی بنای شیخ‌مکان گردید (تصویر ۱۵).

از مسیر راهروی اصلی دو در ورودی برای تردد مابین اتاق‌ها تعبیه شده است. عرض دیوار اصلی بنا که همچنان استوار و پابرجا باقی مانده، چیزی حدود ۱۵۰ تا ۱۳۰ سانتیمتر است. نشانه‌هایی دال بر دو طبقه بودن این بنا در سینه‌ی دیوار اصلی و کنج اتاق ضلع شمالی و نیز نشانه‌ای از تزئینات طاقی شکل در این اتاق دیده می‌شود. قرارگرفتن کنگره‌ها و تیرکش‌ها در ارتفاعی بسیار بالا از جمله دلایل دیگری است که دو طبقه بودن این بنا را اثبات می‌کند. در مورد تاریخ‌گذاری این اثر فرضیات متعدد و متفاوتی بیان گردیده است. کامبخش‌فرد در کتاب شهرهای ایران، براساس شکل قوس‌ها، گل گچ دیوارها و مواردی دیگر آن را بنایی متعلق به اواسط اسلام و شاید قدیمی‌تر بیان می‌کند (کامبخش‌فرد، ۱۳۶۸: ۵۰). در مطالعات به عمل آمده از سوی کارشناسان میراث فرهنگی استان، این بنا متعلق به دوره‌ی ساسانی تاریخ‌گذاری شده است. در کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان آمده است که: در داخل تنگه و در سمت غرب آن، باقیمانده‌ی یک دژ جالب توجه از عهد ساسانی دیده می‌شود.



تصویر ۱۵. نمایی از کتیبه‌ی نویافته بر روی دیوار بنای شیخ‌مکان (عکس از نگارندگان).

قرون اولیه‌ی اسلامی دانست. متأسفانه بر اثر تخریب کامل متن کتیبه و وجود تنها اثری از آن بر روی دیواره‌ی این بنا و نیز ارتفاع بسیار بالای آن، هرگونه امکان مطالعه‌ی متن و

بنابراین بر اساس کتیبه‌ی کوفی نویافته بر روی دیواره‌ی اصلی این بنا، که در تابش مستقیم آفتاب بر روی دیوار مشخص می‌شود، می‌توان قدمت بنای شیخ‌مکان را متعلق به



### تحلیلی بر یافته‌های پژوهش

براساس مطالعات میدانی به عمل آمده، مصالح اصلی ساخت آثار و بناهای مورد مطالعه، قلوه‌سنگ، سنگ‌های تراشیده، ملاط گچ‌نیم‌کوب و به احتمال ساروج است. کلیه‌ی آثار مورد مطالعه، بغیر از بنای موسوم به دژ شیخ‌مکان، متعلق به دوره‌ی ساسانیان و به احتمال بسیار با کاربری در قرون نخستین اسلامی است. چنین تاریخ‌گذاری نسبی براساس مقایسه‌ی مواد و مصالح ساخت این آثار با مواد و مصالح ساخت آثاری از دوران ساسانی استان ایلام همچون: شهر تاریخی صیمره، پشت‌قلعه‌ی آبدانان، قلعه‌ی هزارانی آبدانان، قلعه‌ی شیخ و قلعه‌ی هزار در دره‌شهر صورت گرفته است.

شهر صیمره براساس مطالعات میدانی صورت گرفته، محیط در میان عوارض طبیعی اطراف خود یعنی کوه «کبیرکوه»، رودخانه «سیمره» و کوه «مهله» است. معماران و مهندسیان دوره‌ی ساسانی و میراث‌داران آن‌ها در قرون نخستین اسلامی به نحوی شایسته چنین شرایط محیطی را در خدمت مباحث حکومت‌داری خود لحاظ کرده‌اند. پل‌های چمنمشت و گاومیشان که مسیر ارتباطی صیمره را با مناطق اطراف خود چون لرستان، طراحان و رومشکان تأمین می‌کردند (تصاویر ۱۷ و ۱۸)، با استفاده از مصالح بوم‌آورد و مقاوم در برابر نفوذ آب، یعنی قلوه‌سنگ، سنگ‌های تراشیده، ملاط گچ‌نیم‌کوب و به احتمال ملاط ساروج ساخته شده و بر اساس پستی و بلندی زمین‌های اطراف به نحوی ساخته شده‌اند که مشکلات فراز و فرود مسافری را در حداقل ممکن فراهم کرده‌اند. چنین تدبیری تنها با اتصال نقاط هم‌ارتفاع دو طرف رودخانه‌ی صیمره فراهم گردیده است. از سویی دیگر ساخت پل گاومیشان به صورت پل کاروانسرا، نشان‌دهنده‌ی درک صحیح معماران از بعد مسافتی است که مسافران می‌بایست طی کنند. فاصله بسیار پل گاومیشان با شهر تاریخی صیمره و نیز شهر تاریخی ماژین قابل توجه است. چنین تدبیری با در نظر گرفتن مکانی جهت استراحت و اطراق کاروانیان در درون فضای داخلی پل و پرهیز از ساخت بنایی دیگر در اطراف آن فراهم گردیده است.

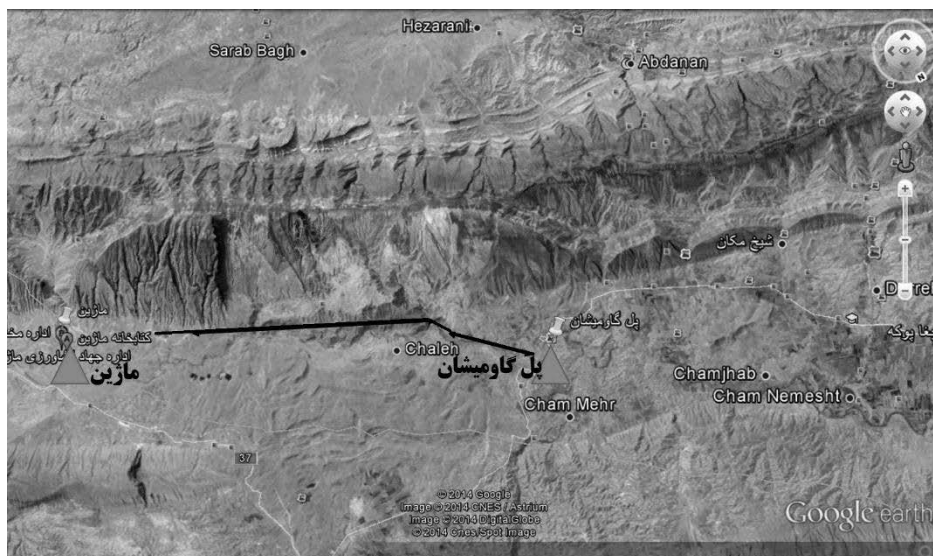
تطبیق با کتیبه‌های دیگر بناهای دوره‌ی اسلامی ایران به جهت تاریخ‌گذاری نسبی آن فراهم نیست. بنظر می‌رسد کارکرد این بنا را می‌توان، مکانی برای نظارت بر رفت‌وآمدهای راه درون تنگه به سمت ارتفاعات کبیرکوه و یا مکانی همچون انبار در نظر گرفت. در اطراف دهانه‌ی این تنگه، بر بالای تپه‌ای در نزدیکی دهانه‌ی ورودی آن، آثار معماری با مصالح گچ و قلوه‌سنگ‌های وجود دارد (تصویر ۱۶). بی‌گمان تشابه مصالح ساختمانی بکاررفته در این اثر با نمونه‌هایی همچون تنگه‌ی بهرام چوبین بر ساسانی بودن آن صحنه می‌گذارد. این مکان با مساحتی در حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ مترمربع، بر روی تپه‌ای بلند و مشرف بر محیط اطراف خود است. بنابراین به نظر می‌رسد، بنای اصلی قلعه‌ی شیخ‌مکان، همین آثار بجای مانده بر روی تپه‌ی مرتفع نزدیک دهانه‌ی تنگه و بر اساس مصالح ساختمانی متعلق به دوره‌ی ساسانی و بنای درون تنگه، تا انجام نشدن تحقیقات باستان‌شناسی، بنایی منفرد از قرون نخستین اسلامی و یا در ارتباط با آثار معماری مکشوفه در بیرون تنگه است.



تصویر ۱۶. بالا: قلعه‌ی شیخ‌مکان. پایین: نمایی از آثار معماری مکشوفه بر روی تپه‌ی نزدیک تنگه‌ی شیخ‌مکان (عکس‌ها از نگارندگان).



تصویر ۱۷. موقعیت مکانی بناهای مورد مطالعه در منطقه‌ی سیمره و راه‌های احتمالی آن در گذشته بر اساس موقعیت آثار و بناهای تاریخی



تصویر ۱۸. موقعیت مکانی بناهای مورد مطالعه در منطقه‌ی سیمره و راه‌های احتمالی آن در گذشته بر اساس موقعیت آثار و بناهای تاریخی

قرارگیری بر محل احداث آن و زاویه‌ی دیدی که از این محل برای نظارت بر آمد و شد و تحولات اطراف آن بدست می‌آید، گویای کارکرد نظارتی و تأمینی آن است. دژ شیخ‌مکان، براساس مطالعات میدانی و یافته شدن کتیبه‌ای نویافته و تا انجام شدن مطالعات باستان‌شناسی، بنظر می‌رسد بنایی متعلق به قرون نخستین اسلامی باشد. این بنا، همچون قلعه‌شکر، مسلط بر عبور و مروری است که از درون تنگه‌ی شیخ‌مکان به طرف ارتفاعات کبیرکوه وجود داشته است.

دژ شیخ‌مکان و قلعه شکر، از دیگر بناهایی به‌شمار می‌آیند که به صورت مستقیم هم از لحاظ پلان ساخت و هم از لحاظ کمک گرفتن از عوارض طبیعی جهت کسب امنیت (پدافند غیرعامل)، متأثر از شرایط محیطی خود هستند. این آثار با قرارگیری در نقاط مرتفع (قلعه شکر) و درون شکاف کوه (دژ شیخ‌مکان) خود را تا حدودی بی‌نیاز از تأمین امنیت توسط نیروهای انسانی کرده‌اند. قلعه شکر براساس مطالعات میدانی، ارتباطی مستقیم با پل چم‌نمشت در جهت کنترل عبور و مرور کاروانیان عازم به مناطق سیمره و طرحان داشته است.

## برآمد

قلوه‌سنگ و سنگ‌های تراشیده، ملات گچ و به احتمال ملات ساروج است.

از سویی دیگر، ساخت بناهای حکومتی با کارکرد نظارتی و تأمینی در مباحث کشورداری در گذشته امری بسیار ضروری بوده است. نمونه‌ای از این تمهیدات اداری در شهرستان دره‌شهر براساس آثار از نوع قلاع حکومتی دیده می‌شود. قلاع شکر و شیخ‌مکان دو نمونه‌ی بارز از چنین تدابیری است. قلعه شکر با نظارت بر آمد و شدهای پل‌چمن‌مشت به سمت طرهان و سیمره و دژ شیخ‌مکان با نظارت بر راه ارتباطی منطقه‌ی سیمره به ارتفاعات کبیرکوه و حتی با نظارت بر عبور مسافرین شهرهای ماژین به سیمره و برعکس، از عهده‌ی این مهم برآمده‌اند. بنابراین تکیه بر مصالح بوم‌آورد محیطی و توانمندی‌های آن در مباحثی چون پدافند غیرعامل و نیز تقسیم نقاط کلیدی و حساس منطقه‌ی سیمره برای ساخت پل و قلاع نظارتی از جمله شاخص‌های بسیار مهم در امر راه و راهداری گذشته‌ی شهرستان سیمره بوده که براساس داده‌های باستان‌شناسی قابل بررسی و مطالعه است.

مطالعه‌ی آثار و بناهای بجای مانده از دوران ساسانیان و قرون نخستین اسلامی در شهرستان دره‌شهر از استان ایلام و مکان‌گزینی این آثار، در نگاه نخست، بحث راه و راهداری و به نوعی مسیرهای باستانی منطقه‌ی سیمره را مشخص می‌کند. عبور از منطقه‌ی لرستان و رودخانه‌ی سیمره، ساخت پل گاویش را ایجاب می‌نمود. ساخت این پل به صورت پل-کاروانسرا به علت مسافت بسیار بیشتر این مکان با شهرهای سیمره و ماژین که در گذشته محل رفت و آمد مسافرین آن‌ها از دامنه‌های کبیرکوه بوده، امری ضروری به نظر رسیده است و متأثر از بعد مسافت مابین شهرهای اطراف آن بوده است. مسیر دیگر ارتباطی شهر سیمره بر اساس داده‌های باستان‌شناسی، پل چمن‌مشت است. به علت تخریب بیش از حد این اثر، در مورد ساختار این پل، همانند پل گاویش نمی‌توان اظهار عقیده کرد. به نظر می‌رسد به علت نزدیکی این پل به شهر سیمره ضرورتی بر احداث آن به صورت پل-کاروانسرا نبوده است. مصالح ساخت این آثار بوم‌آورد و متشکل از سنگ بصورت

## کتاب‌نامه

- ابودلف، ۱۳۴۲. *سفرنامه*، ترجمه‌ی سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۶۳. *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، تهران: انتشارات آگاه.
- اکبری، مرتضی، ۱۳۸۶. *تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه*، قم: انتشارات فقه.
- ایزدپناه، حمید ۱۳۶۳. *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، تهران: انتشارات آگاه.
- پوپ، آرتور، فیلیس اکرم، ۱۳۸۷. *سیری در هنر ایران*، ترجمه‌ی نجف دریابندی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حموی، یاقوت، ۱۹۷۷. *معجم البلدان*، ج ۳، بیروت.
- درخشنده، صیدمحمد، ۱۳۹۰. *ایل من ایلام*، ایلام: زانا.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷. *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساکی، علی‌محمد، ۱۳۴۳. *جغرافیای تاریخی لرستان*، خرم‌آباد: انتشارات محمدی.
- سجادی، علی، ۱۳۸۱. *پل کشکان در مسیر راه‌های تاریخی لرستان*، مجله *اثر*، شماره ۳۵، صص ۲۶۸-۲۴۴.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۶۸. *دره شهر: شهرهای ایران*، ج ۳، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کریمی، بهمن، ۱۳۳۹. *راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*، تهران: چاپخانه فرهنگ.
- محمودیان، حبیب‌الله، ۱۳۸۳. *معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی ایلام*، تهران: گویش.
- ----، ۱۳۸۸. *پل‌های باستانی سیمره و نقش ارتباطی آن‌ها در ادوار باستان*، فرهنگ *ایلام*، شماره ۲۵ و ۲۴، صص ۳۹-۱۶.
- ----، ۱۳۹۱. *تاریخ فرهنگ و تمدن ایلام*، ایلام: انتشارات زاگرو.
- محمدی، مریم؛ نیستانی، جواد؛ موسوی کوهپر، مهدی؛ هزبری نوبری، علیرضا، ۱۳۹۰. *مطالعه‌ی گونه‌شناسی، عناصر و اجزای معماری ایران در دوره‌ی ساسانی*، *فصلنامه نامه باستان‌شناسی*، شماره‌ی ۱، صص ۱۰۴-۸۳.
- مخلصی، محمدعلی، ۱۳۷۹. *پل‌های قدیمی ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- *میراث فرهنگی استان ایلام*، ۱۳۸۰. *آرشیو حفاظت و مرمت*.
- لک‌پور، سیمین، ۱۳۸۹. *کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در دره شهر (سیمره)*، چاپ اول، تهران: پازینه.
- Huff, Dietrich & Kleiss, Wolfram, (1989), "Bridge", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV: 449-455
- Stein, Sir Aurel., 1940. "Old Routes of Western Iran", London,

## پانویس‌ها

«قی» و علامت ساکن بر روی حرف «ل»، در اصطلاح لکی و یا لری به معنای «پا» است. علت نامگذاری پل به این اسم، باقی ماندن برخی پایه‌های پل با گذشت زمان است و اصطلاح «قله پل» همان «پایه‌های پل» است.

۵. نخستین و مهم‌ترین دلیل این امر، استفاده‌ی ساکنین منطقه از مصالح ساختمانی این پل برای برپا ساختن محیط‌های مسکونی خود است. حتی تا به امروز هم مردم عامی برای ساخت بناهای مسکونی و پرکردن پی ساختمان‌های خود از مصالح و مواد این پل بهره می‌برند. این امر در کنار عدم حمایت میراث فرهنگی لرستان به علت صعب‌العبور بودن و هجوم مردم کشاورز برای گذراندن معیشت و کشت و کار به این منطقه، روز به روز بر پایه‌های استوار این پل لرزهای نابودی می‌اندازد.

۶. رجوع کنید به: ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۳۲۷.

۷. قلعه شکر امروزه در خاک استان لرستان واقع شده و نگارندگان با عبور از رودخانه‌ی سیمره موفق به شناسایی و بررسی این قلعه شدند. متأسفانه به علت عوامل انسانی (چرای دام و تخریب آثار) عوامل محیطی (فرسایش و ریزش بخشی از کوه) هیچ‌گونه آثار سفالی جهت تعیین دقیق‌تر تاریخ‌گذاری این بنا بدست نیامد. امید است در بازبینی مجدد این بنا و فراهم بودن شرایط مکانی و زمانی بتوانیم آثار سفالی اطراف آن را تهیه و در زمینه‌ی تاریخ‌گذاری این بنا مورد استفاده قرار دهیم.

۸. به علت قرارگیری این بنا در این روستا، معروف به دژ شیخ‌مکان است.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رک به: (مخلصی، ۱۳۷۹: ۵۳).

۲. در منابع دیگر طول پل ۱۷۸ متر و یا ۱۶۵ متر و دارای هفت دهانه، عرض بزرگ‌ترین چشمه‌ی پل، ۳۲ متر و پهنای کنونی آن ۵/۵ متر بیان کرده‌اند (محمودیان، ۱۳۸۸: ۳۰).

۳. بدر بن حسویه، سالانه ۱۰۰ هزار دینار برای ساختن راه‌ها و کارگاه‌ها و پله‌ها و بازارها و حفر کانال و چاه‌ها جهت توسعه آبیاری به مصرف می‌رساند (جاف، ۱۳۵۴: ۱۷). آقای ایزدپناه بنای پل را مربوط به این دوره بیان می‌کند که البته نمی‌تواند با توجه به صرف هزینه‌ها بسیار جهت برپایی دوباره‌ی پل و مشکلات دیگر در زمینه‌ی ساخت مجدد پل که مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند قطع شدن مسیر رفت و آمد مسافری باشد مقرون به صرفه به نظر آید. بنابراین به نظر نگارندگان این کتیبه ممکن است تاریخ مرمت پل را در زمان بدر بن حسویه نشان دهد نه تاریخ ساخت آن را.

۴. بر اساس مطالعات میدانی (مصاحبه‌های شفاهی) وجه تسمیه‌ی پل چمنمشت به دلایل زیر است:

پل «چمنمشت»: علت نامگذاری این پل بدین نام، قرارگیری این پل در نزدیکی روستای چمنمشت است. پل «آب‌برده»: به اعتقاد برخی دیگر از اهالی این منطقه، این پل بر اثر سیلاب‌های متمادی این منطقه، فروریخته و به شکل کنونی درآمده است. به همین علت نام آن را «آب‌برده» قرار داده‌اند. پل «قله پل»: کلمه «قل» با قرارگیری علامت ضمه بر روی حرف

# بررسی و تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های اشکانی منطقه‌ی کوهستانی شهرستان هرسین

یعقوب محمدی فر\*، رامین چهری\*\*، اسماعیل همتی ازدریانی\*\*\*

\* استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

\*\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

## چکیده

شهرستان هرسین یکی از مناطق زاگرس مرکزی است که دارای شرایط جغرافیایی و زیست‌محیطی مناسب مانند کوه‌ها، دره‌ها و منابع آبی فراوان است. در بررسی میدانی که در بهار ۱۳۹۳ هـ.ش توسط نگارندگان در منطقه انجام پذیرفت، تعداد ۳۰ محوطه‌ی شاخص از دوره‌ی اشکانی شناسایی گردید. تحلیل الگوی استقرار و مطالعه‌ی سفال‌های منطقه در دوره‌ی مذکور، برای اولین بار در این پژوهش انجام گردید و این موضوع اهمیت آن را آشکار می‌سازد. نتایج پژوهش نشان از آن دارد که سفال‌های شاخص دوره‌ی اشکانی منطقه، کاملاً متأثر از سنت سفال‌گری این دوره بودند.

محوطه‌های شناسایی شده در منطقه شامل استقرارهای دائم (روستا)، موقت (کوچرو)، قبرستان و قلاع بودند. مطالعات نشان از وجود زندگی روستانشینی و خصوصاً فرهنگ دامداری و کوچ‌نشینی در منطقه دارد. بیشتر محوطه‌های مربوط به اقوام کوچ‌رو در کوهستان بودند و الگوی پراکنش این محوطه‌ها

نامنظم به نظر می‌رسد، اما محوطه‌های واقع در سطح دشت بیشتر از نوع استقرار دائم بودند و الگوی پراکنش آن‌ها تا حدودی مرتب و منظم است. بیشتر محوطه‌ها در مجاورت منابع آبی مخصوصاً چشمه‌ها هستند و نیز در ارتفاع مناسب، در داخل مراتع و دره‌های میان‌کوهی شکل گرفته‌اند. پدیده‌ای که در برخی از مناطق زاگرس مرکزی، در دوره‌ی اشکانی، افزایش استقرارها و بدنبال آن، افزایش جمعیت خوانده می‌شود، در بخش مرکزی هرسین مشاهده نگردید و افزایش نسبی محوطه‌های منطقه را باید در فرهنگ دامداری و شبانی آن جستجو نمود. شرایط جغرافیایی منطقه، وسعت کم محوطه‌ها، ضخامت اندک لایه‌های باستانی و تک‌دوره‌ای (اشکانی) بودن ۴۰ درصد از آن‌ها، همگی نشان از این موضوع دارند و گواه عدم وجود ساختارهای اجتماعی - اقتصادی بزرگ در منطقه هستند.

**واژگان کلیدی:** هرسین، اشکانی، الگوی استقرار، منطقه کوهستانی، سفال

\*\*\*

## درآمد

آثار فرهنگی تاریخی بسیار به جای مانده از دوره‌ی باستان در هرسین و بیستون، گویای شرایط جغرافیایی سیاسی و موقعیت استراتژیک منطقه است. قرارگیری این منطقه بین اکباتان (در شرق) و میانرودان (در غرب) به طور قطع موقعیت آن را مهم نموده بود. بیستون متشکل از دشت بزرگ چمچمال و کوهستان پرآب است که عبور از رودخانه‌ی گاماسیاب در دل این دشت و وجود زمین‌های پست و خاک حاصلخیز، منطقه را تبدیل به بستری هموار و مناسب نموده است، اما هرسین

(بخش مرکزی) منطقه‌ای کوهستانی با دره‌های کوچک و بزرگ میان‌کوهی بوده و منابع آبی فراوان، مراتع مناسب و ارتفاع بالا نسبت به دشت بیستون دارد. تمامی این ویژگی‌ها منطقه را به یکی از مناسب‌ترین نقاط برای تجمع و تشکیل استقرارهای باستانی تبدیل نموده است. با بررسی و تحلیل الگوهای استقرار می‌توان ارتباط میان محوطه‌های اشکانی و شرایط جغرافیایی منطقه را مطالعه نمود. قدیمی‌ترین استقرارها براساس نمونه‌های سفالی مربوط به دوره‌ی نوسنگی با سفال و دوره‌ی مس‌وسنگ میانی و نیز جدیدترین آن‌ها از دوران معاصر

### اهداف پژوهش

مهم‌ترین هدف از انجام این پژوهش، شناخت الگوهای استقرار در منطقه و ارتباط آن‌ها با محوطه‌های اشکانی است. همچنین مطالعه‌ی داده‌های فرهنگی و سفالی محوطه‌ها از سایر اهداف مهم بوده است.

### موقعیت جغرافیایی شهرستان هرسین

شهرستان هرسین در ۳۵ کیلومتری شرق استان کرمانشاه و در خط مرزی این استان با استان لرستان قرار گرفته است. مساحت آن ۸۱۶ کیلومتر مربع و متوسط ارتفاع بخش مرکزی از سطح دریا بیش از ۱۵۰۰ متر است. هرسین از شرق و جنوب به دلفان، از غرب به کرمانشاه و از شمال به صحنه و دینور متصل است. در این شهرستان صرف‌نظر از منابع آبی فراوان، دو رودخانه‌ی دینورآب و گاماسیاب جریان دارند که دینورآب در بخش بیستون و گاماسیاب در هر دو منطقه‌ی بیستون و مرکزی جاری است. مهم‌ترین ارتفاعات، شامل کوهستان شیرز با ۲۷۰۰ متر و قلعه‌ی بزرگ پرآب با ۲۸۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا هستند. دشت چمچمال (بیستون) و دشت هرسین و دره‌ی درآو (مرکزی) دشت‌ها و دره‌های بزرگ و مهم به حساب می‌آیند. اغلب پوشش گیاهی را مراتع و مزارع شکل داده است، اما جنگل‌های وحشی نیز به میزان کمتر و پراکنده دیده می‌شود (شکل ۱).

بود. در این میان تسلسل فرهنگی در منطقه از قدیم تا جدید، پیوسته ادامه داشته است. آثار مادی شاخص محوطه‌ها (سفال‌ها) نیز در اینجا مطالعه و معرفی گردید.

### سوالات پژوهش

۱. الگوی استقرار و پراکنش محوطه‌های استقراری دوران اشکانی در مناطق کوهستانی شهرستان هرسین چگونه است؟
۲. با توجه به تقسیم‌بندی ارنی هرینگ برای سفال زاگرس مرکزی، می‌توان مناطق کوهستانی هرسین را در این تقسیم بندی قرار داد و دامنه‌ی نفوذ فرهنگ هنر و سفالی اشکانی را تا این کوهستان‌ها دنبال نمود؟
۳. سفال‌های اشکانی منطقه، بیشترین شباهت را با کدام مناطق و محوطه‌های زاگرس مرکزی دارد؟

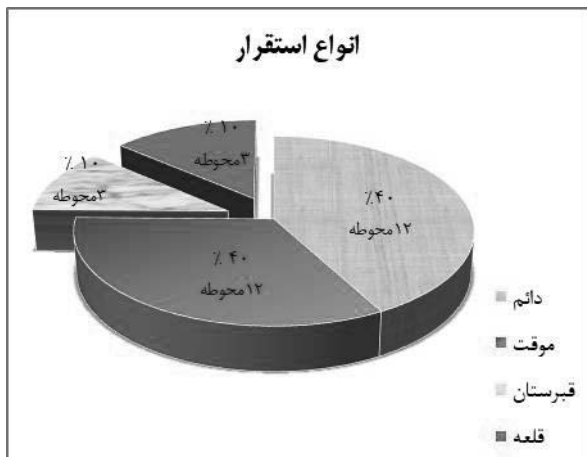
### شیوه‌ی پژوهش

در این پژوهش از دو روش کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی استفاده گردیده است. روش کتابخانه‌ای شامل استفاده از کتب، متون و گزارش‌های منتشر شده از کاوش‌ها و بررسی‌های انجام گرفته در زاگرس مرکزی و تطبیق آن‌ها با یافته‌های حاصل از بررسی منطقه‌ی مورد پژوهش است. مطالعات میدانی نیز شامل بررسی سیستماتیک باستان‌شناختی در منطقه و نهایتاً طبقه‌بندی اطلاعات حاصل و تجزیه و تحلیل داده‌های آماری با استفاده از نرم افزار ArcGIS خواهد بود.

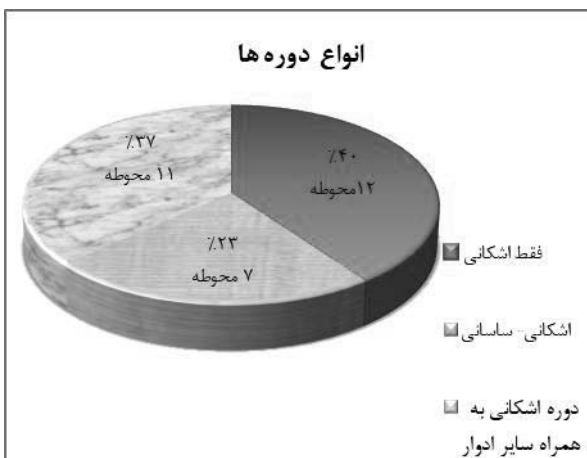


شکل ۱، موقعیت جغرافیایی سیاسی شهرستان هرسین

گاراژیان، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۴) و همچنین در بسیاری از مناطق کوهستانی کردستان تا کرمانشاه گزارش گردیده است (محمدی‌فر، ۱۳۸۴: ۴۹۶). از مجموع ۳۰ محوطه، ۱۲ محوطه از نوع استقرارهای تک دوره‌ای اشکانی بودند. ۳ محوطه هم از نوع قبرستان بوده و در ارتفاعات قرار داشته است (سیتت، کوه قلا، برفاوا). ۵ محوطه هم استقرار موقت داشتند. همگی این محوطه‌ها نیز در ارتفاعات قرار داشتند که گواه دامدار بودن این اقوام است. ۳ محوطه هم دارای استقرار دائم و ۱ محوطه‌ی دیگر نیز احتمالاً قلعه بوده است. همچنین ۷ محوطه دو دوره‌ای (اشکانی و ساسانی) هستند که ۲ محوطه از آن‌ها قلعه، ۱ محوطه استقرار موقت و بقیه نیز دارای استقرار دائم بودند. مابقی محوطه‌ها مربوط به دوره‌ی اشکانی و ادوار پیشین و پسین بودند (نمودار ۲).



نمودار ۱. انواع استقرارهای اشکانی منطقه



نمودار ۲. دوره‌های تاریخی منطقه

## پیشینه‌ی پژوهش‌ها در منطقه‌ی هرسین

در مورد فعالیت‌های باستان‌شناسی دوران تاریخی در شهرستان هرسین، مخصوصاً بخش مرکزی، پژوهش‌های به نسبت کمی انجام گرفته است. مهم‌ترین این پژوهش‌ها بدین‌گونه‌اند؛ فعالیت‌های هیئت آلمانی شامل کلایس، کالمیر و دیگران در بیستون (۱۳۸۵)، پژوهش هرنیک با عنوان شناخت سفالینه‌های اشکانی ایران در بیستون (۱۳۷۶)، بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی مناطقی از زاگرس مرکزی (محمدی‌فر، ۱۳۸۴)، کاوش در محوطه‌ی پارتنی بیستون (کرماجانی، ۱۳۷۸) و در نهایت، چندین فصل کاوش در بیستون (رهبر، ۱۳۹۳) در سال‌های پس از انقلاب تا سال‌های اخیر است.

## استقرارهای اشکانی منطقه

در بررسی انجام شده در منطقه‌ی کوهستانی هرسین، تعداد ۳۰ محوطه‌ی شاخص اشکانی شناسایی گردید (جدول ۱). بسیاری از این محوطه‌ها در بررسی‌های پیشین معرفی شده بودند، اما اطلاعات مربوط به برخی از آن‌ها تا حدودی صحیح نبوده و احتیاج به بازنگری و اصلاحات احساس می‌گردید. همچنین تعداد ۶ محوطه‌ی نویافته در این بررسی معرفی و ثبت شد و در نهایت الگوی استقرار تمامی محوطه‌ها تجزیه و تحلیل گردید. مطالعه‌ی استقرارها و بررسی الگوهای آن‌ها نشان داد که استقرارهای منطقه از دو نوع دائم (روستانشین) و موقت (کوچرو) هستند. بطور کلی استقرارهای موقت را باید در بخش مرکزی هرسین دنبال نمود و بخش بیستون به علت شرایط ویژه‌ی آن معرف زندگی یکجانشینی است. با توجه به داده‌های فرهنگی خصوصاً سفال‌ها و مطالعه‌ی الگوهای استقرار، یک ارتباط فرهنگی همگون و یکسان میان استقرارهای کوهستانی با استقرارهایی که در دشت‌های میان‌کوهی و مناطق هموار قرار داشتند، وجود دارد. تفاوت غالب در این میان چنین است که محوطه‌های کوهستانی شامل قبرستان‌ها، قلاع و استقرارهای موقت بوده‌اند، در حالی که محوطه‌های واقع در سطح دشت بیشتر از نوع استقرارهای دائم هستند. الگوی پراکنش محوطه‌ها در کوهستان، الگوی پراکنش اتفاقی بوده است و تنها قلاع الگوی منظمی داشته‌اند. اما در دشت الگوی پراکنش تا حدودی مرتب و منظم بوده است. از مجموع ۳۰ محوطه، تعداد ۱۲ محوطه استقرار دائم و ۱۲ محوطه استقرار موقت داشتند. ۳ محوطه قبرستان و ۳ محوطه هم قلعه بودند (نمودار ۱). همچنین شواهدی از شهرنشینی دیده نشد. این موضوع در قسمت جنوبی منطقه‌ی دشت خاوه

جدول ۱. محوطه‌های اشکانی منطقه‌ی کوهستانی هرسین همراه با مشخصات آن‌ها

شماره	نام محوطه	ارتفاع از دریا (متر)	ارتفاع از زمین های اطراف (متر)	مساحت (متر مربع)	پیش از تاریخ تا عصر آهن	هخامنشی ساسانی	اشکانی	اسلامی	یافته‌ها
۱	تپه فراش	۱۲۹۰	۴	۷۵۰۰	-	ساسانی	*	*	سفال
۲	تپه گوهره	۱۳۴۰	۳	۵۰۰۰	آهن؟	-	*	-	سفال
۳	تپه بزن آباد	۱۳۲۲	۲٫۵	۱۱۴۴۰	-	تاریخی	*	*	سفال
۴	تپه لته چیا چهر	۱۲۹۶	۱	۱۰۰۰۰	-	تاریخی	*	-	سفال
۵	تپه شمس آباد	۱۳۱۰	۱۵	۹۰۰	مس و سنگ میانی، جد ید، مفرغ	ساسانی	*	-	سفال، ابزار سنگی
۶	چشمه بیگی	۱۳۰۰	۶	۲۵۸۰۶	-	ساسانی	*	-	سفال
۷	تپه منبع آب پاسار	۱۳۱۷	۱۵	۲۴۳۰۰	-	-	*	-	سفال
۸	محوطه در باخ چهر	۱۳۱۸	۰	۱۰۰۰۰	آهن؟	؟	*	-	سفال، ابزار سنگی
۹	بان باخ چهر	۱۳۲۳	۱	۱۱۲۵	-	ساسانی	*	-	سفال
۱۰	تپه دارو چهر	۱۳۹۵	۱۵	۳۰۰۰	آهن	-	*	-	سفال، ابزار سنگی
۱۱	کارخانه آسفالت چهر	۱۴۵۰	۵۰	۵۰۰۰	آهن	ساسانی	*	-	سفال
۱۲	تپه کوه فلا چهر	۱۵۰۰	۲۰۰	۲۸۰۰	-	-	*	-	سفال
۱۳	تپه چغا گلی	۱۵۱۵	۳٫۵	۹۳۰۰	-	-	*	-	سفال
۱۴	تپه برفتاو	۱۴۲۸	۱۰	۱۵۷۰	-	-	*	-	سفال
۱۵	تپه نام کاول هرسین	۱۵۰۰	۶	۴۸۰۰	-	ساسانی	*	-	سفال
۱۶	چغا مخمره هرسین	۱۶۰۷	۱	۷۵۰	مس سنگی؟ آهن	-	*	-	سفال
۱۷	ژر زرسکل بابازید	۱۵۱۶	۷٫۵	۳۰۴۰	-	-	*	-	سفال
۱۸	تپه ریوان	۱۴۰۰	۵	۲۰۰۰	-	-	*	-	سفال
۱۹	قبر، ورودی صوفیوند	۱۳۸۲	۱۰	۹۸۴۰	-	ساسانی	*	-	سفال
۲۰	چغا زینه صوفیوند	۱۴۶۰	۱۰۰	۱۰۵۰	-	ساسانی	*	-	سفال
۲۱	قبرستان اسحقوند	۱۴۸۲	۱۰	۲۰۰۰	آهن	-	*	-	سفال
۲۲	تپه کلکشوند	۱۵۱۳	۴	۳۰۰۰	آهن	؟	*	*	سفال، شیشه
۲۳	تپه چوارمله بالندر	۱۷۶۳	۳٫۵	۱۰۰۰	-	-	*	-	سفال
۲۴	تپه آواز گوهره	۱۶۴۵	۹	۹۰۰۰	آهن	-	*	-	سفال
۲۵	تپه خورتاو سرماج	۱۴۰۲	۸	۶۹۴۴	-	-	*	-	سفال
۲۶	تپه قبرستان شادآباد	۱۴۷۶	۵	۱۴۰۰۰	-	ساسانی	*	*	سفال
۲۷	تپه چرمی سوار	۱۴۱۵	۲۵	۵۶۰۰	-	ساسانی	*	-	سفال
۲۸	تپه گرگه چال زازرم	۱۶۸۰	۱۰	۱۰۰۰	-	-	*	-	سفال
۲۹	رهونگاه پست تنگ	۱۴۹۰	۴۰	۹۰۰۰	-	ساسانی	*	*	سفال
۳۰	تپه سنت چهر	۱۵۰۰	۲۰۰	۲۷۰۰	-	-	*	-	سفال



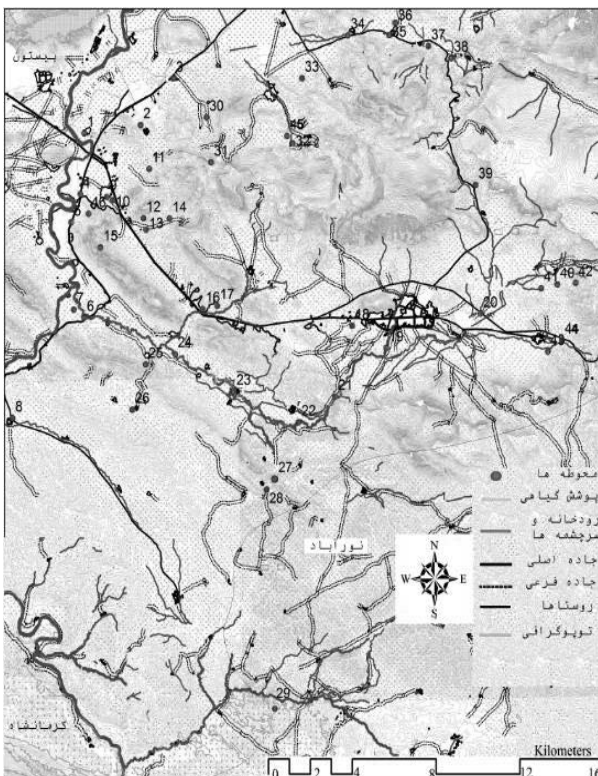
## محوطه‌های یافت شده

ادوار پیشنهادی براساس مطالعه‌ی آثار حاصل از بررسی سطحی آن‌ها به شرح زیر است:

۱- دو محوطه مربوط به دوره‌ی مس‌سنگی و همراه با سفال‌های اشکانی بودند که آثار دو دوره‌ی میانی و جدید مس‌سنگی در آن مشهود است (شمس‌آباد و چپامخمره؟). در تپه شمس‌آباد به احتمال زیاد استقرار از دوره‌ی نوسنگی با سفال وجود داشته است. ۲- محوطه‌های عصر مفرغ: شهرستان هرسین مانند سایر مناطق شرقی استان لرستان، دارای محوطه‌های زیادی از عصر مفرغ است. لکن محوطه‌های این دوره که آثار دوره‌ی اشکانی هم داشتند، تنها یک یا دو محوطه بودند. ۳- عصر آهن: پژوهش انجام شده نشان از افزایش محوطه‌ها در این دوره بیش از هر دوره‌ی دیگری در منطقه دارد. سفال‌های شاخص این دوره در منطقه سفال‌های خاکستری و کف‌دکمه‌ای آهن I و خصوصاً سفال‌های منقوش نوع لرستان (آهن II) و نمونه‌های ساده هستند. در منطقه محوطه‌هایی که آثار سفالی دو دوره‌ی آهن و اشکانی را داشتند، ۶ محوطه بودند. ۴- ماد و هخامنشی: شناسایی آثار مربوط به این ادوار در زاگرس مرکزی همواره امری دشوار بوده است. در منطقه‌ی هرسین نیز اینچنین بود. همچنین بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که فرایند تحول و گذر از دوره‌ی هخامنشی به دوره‌ی اشکانی در منطقه بسیار کم‌رنگ و مبهم است و محوطه‌هایی که آثار فرهنگی آن‌ها این تغییرات را نشان دهند، اندک بوده و اطلاعات آن‌ها در حد گمان است. ۵- دوره‌ی اشکانی: ملاک شناسایی محوطه‌های این دوره در زاگرس مرکزی سفال کلینکی است. به لطف این سفال، محوطه‌های اشکانی به راحتی قابل شناسایی‌اند. در مجموع ۳۰ محوطه از این دوره شناسایی گردید که ۱۹ محوطه از آن‌ها دارای سفال کلینکی بودند. ۶- دوره‌ی ساسانی: آثار این دوره در ۱۲ محوطه شناسایی گردید. ۷- دوران اسلامی: استقرارهای این دوره به طور ناگهانی در منطقه کاهش می‌یابند. شاید بتوان از مهم‌ترین دلایل آن را تغییر الگوی استقرار در منطقه و کم شدن استقرارهای کوچ‌رو و محوطه‌های روستایی کوچک که در دوره‌ی اشکانی در منطقه رواج داشته و فراوان بودند و به جای آن افزایش استقرارهای بزرگ روستایی و شهری پنداشت. استقرارهای اشکانی که آثار دوره‌ی اسلامی داشتند، ۵ محوطه بودند.

## الگوهای استقراری منطقه

الگوی استقرار را می‌توان به پراکندگی فعالیت‌های انسانی در بستر چشم‌انداز زمین و ارتباط بین این فعالیت‌ها و مناظر طبیعی و محیط اجتماعی تعریف نمود (Schreiber, 1996: 636). شناخت الگوی استقرار به شناسایی استقرارها می‌انجامد. شهرستان هرسین به دلیل دارا بودن ویژگی‌های مناسب جغرافیایی مانند دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی، رودخانه بزرگ گاماسیاب، و موقعیت استراتژیکی آن، همواره مورد توجه گروه‌های انسانی بوده و این امر منجر به تشکیل و رونق استقرارها گشته است (شکل ۲).



شکل ۲. محوطه‌های اشکانی و الگوهای استقرار

## موقعیت محوطه‌ها نسبت به منابع آبی (رودخانه و نهرها)

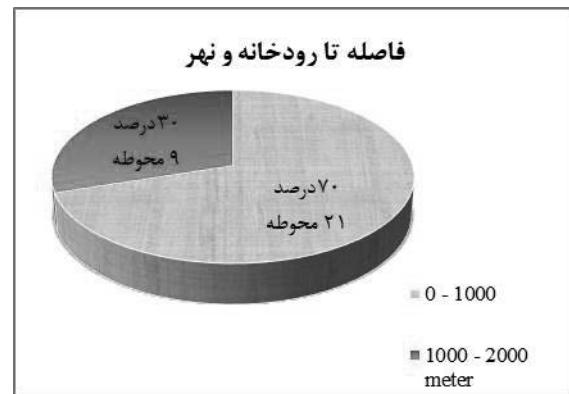
آب همواره مهم‌ترین منبع مورد نیاز انسان بوده است. موقعیت منطقه از نظر دسترسی به این منبع بسیار مناسب است. وجود رودخانه‌ی بزرگ و پرآب گاماسیاب و شاخه‌های آن، نهر کمیش و سراب هرسین و بیستون و چندین نهر و سراب دیگر، منطقه را به بستری مناسب تبدیل نموده است. با بررسی رابطه‌ی احتمالی منابع آبی با محوطه‌ها، اطلاعات زیر بدست آمدند:

ارتفاع، با توجه به سایر ویژگی‌های جغرافیایی، مانند میزان ریزش نزولات آسمانی و میانگین دما برای رشد پوشش گیاهی و مراتع و به دنبال آن، شرایط مساعد برای پرورش دام، موقعیتی مناسب برای استفاده‌ی انسان از منابع و نهایتاً تشکیل استقرارها بوجود آمده است. محوطه‌های منطقه را با این معیار در چهار دسته قرار داده‌ایم: محوطه‌هایی که در ارتفاع ۱۳۰۰-۱۴۰۰ متر بودند (۱۲ محوطه)، محوطه‌های بین ۱۴۰۰-۱۵۰۰ متر (۱۱ محوطه)، محوطه‌های بین ۱۵۰۰-۱۶۰۰ متر (۳ محوطه) و دسته‌ی آخر، محوطه‌های بین ۱۶۰۰-۱۸۰۰ متر که ۴ محوطه بودند. کمینه ارتفاع منطقه حدود ۱۳۰۰ متر است که شامل منطقه‌ی پست کنار رودخانه‌ی گاماسیاب و حاشیه‌ی دشت چمچمال است. بلندترین محوطه نیز در ارتفاع ۱۷۶۳ متر از سطح دریا قرار دارد. بیشتر استقرارهای موقت در ارتفاعات بالا قرار دارند که نشان از فرهنگ شبانی- دامداری و شناخت درست منطقه توسط اقوام کوچروست. قبرستان‌ها و قلاع هم در ارتفاع بالا بودند (نمودار ۴).

### موقعیت محوطه‌های باستانی از نظر وسعت (مساحت)

از دیگر شاخصه‌های مهم در تحلیل استقرارها، سنجش میزان وسعت محوطه‌ها است. به احتمال زیاد این ویژگی در برخی موارد نوع کاربری یا نوع استقرار محوطه را نشان می‌دهد. درک اهمیت کاربری محوطه‌ها از روی میزان وسعت و اندازه‌ی آن‌ها امروزه اساس تحلیل‌های الگوی باستان‌شناسی استقرار است (Wenke, 1987: 269). البته آگاهی دقیق از این موضوع نیازمند کاوش‌های هدفمند و علمی خواهد بود. در واقع شاید بتوان بین وسعت برخی استقرارها و قدرت و یا چگونگی اقتصاد آن‌ها ارتباطی قائل بود. شیوه‌ی سنتی تعیین میزان اهمیت

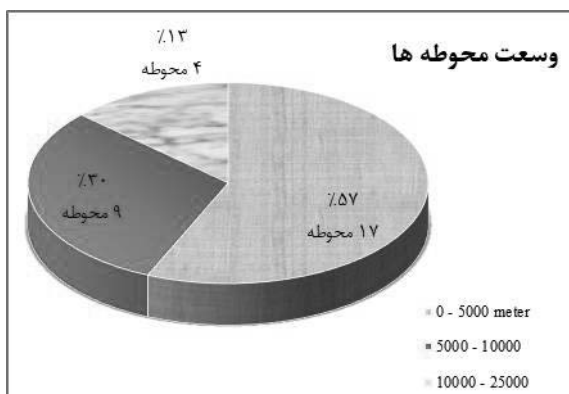
میانگین فاصله‌ی محوطه‌های اشکانی تا رودخانه یا شاخه‌ها کمتر از یک کیلومتر است. اولین و مهم‌ترین عامل موثر بر ایجاد استقرارهای منطقه را باید منابع آبی البته از نوع چشمه‌ها و بعد از آن نهرها و رودخانه دانست. با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه، چشمه‌ها به تعداد فراوان در منطقه دیده می‌شوند که تقریباً همگی آن‌ها در داخل دره‌ها قرار گرفته‌اند. این منابع شرایط استفاده‌ی دائم در تمام فصول سال را به دنبال دارند که یک برتری نسبت به رودخانه و نهرهاست. میزان نزدیکی و ارتباط بین این منابع و محوطه‌ها نقش آن‌ها را حتی پررنگ‌تر از رودخانه‌ها در تشکیل استقرارها نشان می‌دهد. میانگین فاصله‌ی محوطه‌ها تا چشمه‌ها ۲۵۰ متر است که نشان از اهمیت بالای این منبع زیست محیطی دارد (نمودار ۳).



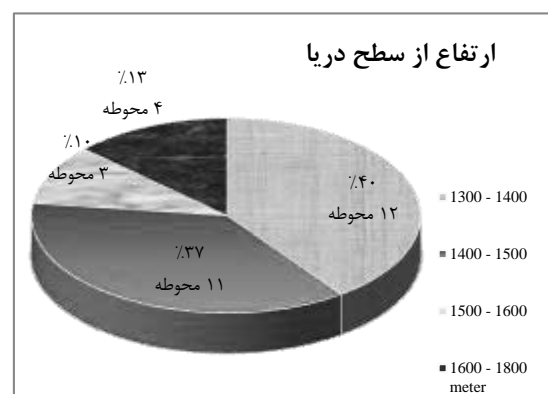
نمودار ۳. فاصله‌ی محوطه‌ها تا رودخانه و نهر

### وضعیت محوطه‌های باستان‌شناختی از نظر ارتفاع از سطح دریا

ارتفاع از عوامل موثر در تشکیل استقرارهاست. میانگین ارتفاع محوطه‌های منطقه نسبت به سطح دریا ۱۴۴۰ متر بود. در این



نمودار ۵. وسعت محوطه‌ها



نمودار ۴. ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا

هرسین بیشتر، مراتع و پوشش گیاهی مناسب برای دامداری وجود دارد تا زمین‌های مناسب برای کشاورزی. مناطق دارای پوشش مراتع غنی امکان سهولت پرورش دام را برای انسان هموار نموده‌اند و استقرارهایی که نزدیک به زمین‌های کشاورزی و مراتع هستند نیز امکان انجام فعالیت‌های زراعی را میسر می‌سازند. دره‌های فراوان و ارتفاعات منطقه نیز مکانی مناسب برای کوچ و چرای دام شبانان است. پوشش جانوری و گیاهی منطقه متنوع بوده و انواع گیاهان خودرو در کوهستان‌ها و دره‌های منطقه دیده می‌شود. بنا به عقیده‌ی فرانک هول آب و هوای منطقه از عصر آهن تاکنون تغییر چندانی نیافته است (سبزی‌دوآبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۷)، پس احتمالاً پوشش گیاهی و محیط‌زیست منطقه در دوره‌ی اشکانی شبیه امروز بوده است. در مرز هرسین و دلفان (لرستان) پوشش درختان جنگلی وجود دارد و این پوشش در قسمت مرکزی به صورت پراکنده در کوهستان دیده می‌شود. بیش از ۹۰ درصد محوطه‌ها در مراتع و دره‌های میان‌کوهی بوده و کمتر از ۱۰ درصد هم در پوشش جنگل و بیشه بودند. در مورد شیوه‌ی معیشت مردم منطقه، دو نمونه‌ی شاخص کشاورزی و دامداری معرفی می‌گردد. البته مشخص نمودن درصد نسبی دقیق آن کاری دشوار است و نیازمند کاوش‌های علمی با وجود محققین گیاه‌باستان‌شناس و جانور باستان‌شناس است. لکن به اعتقاد نگارندگان، شیوه‌ی معیشت منطقه بیشتر از نوع شبانی و دامداری بوده است. شرایط کوهستانی بخش مرکزی هرسین، وسعت اندک محوطه‌ها به همراه ارتفاع کم و قطر نسبتاً کم لایه‌های فرهنگی و شکل‌گیری همه‌ی استقرارهای تک‌دوره‌ای در کوهستان‌ها و دره‌های میان‌کوهی کنار چشمه‌ها، اهمیت و ارزش بالای دامداری در فرهنگ مردم منطقه، همگی معرف فرهنگ دامداری و کوچروی در منطقه است. این فرهنگ تا کمتر از پنجاه سال پیش در بیشتر روستاهای منطقه وجود داشته و مردم فصل بهار و تابستان را برای پرورش دام و استفاده از منابع و تهیه‌ی محصولات دامی به ارتفاعات رفته و استقرارهایی موقت را شکل می‌دادند. سپس در فصل پاییز و زمستان به روستاهای خود باز می‌گشتند.

محوطه‌ها اندازه‌گیری مساحت آن‌ها می‌باشد. لکن بررسی میزان تفاوت این اندازه‌ها خالی از فایده نیست، زیرا با این کار احتمالاً بتوان به دلایل تفاوت این اندازه‌ها پی برد (Hole, 1987: 89). محوطه‌های اشکانی منطقه را از نظر الگوی مساحت می‌توان در ۳ دسته جای داد:

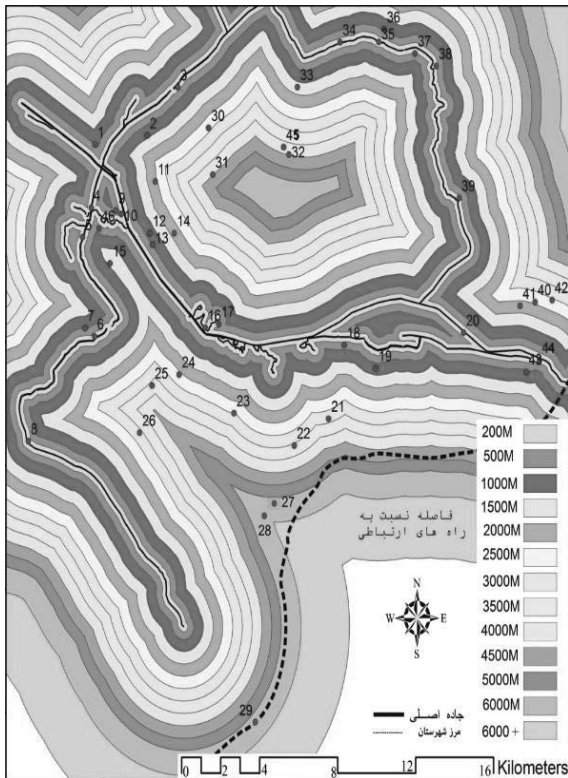
محوطه‌های بین ۰ تا ۵۰۰۰ متر (۱۷ محوطه)، محوطه‌های بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ متر (۹ محوطه) و محوطه‌های ۱۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ متر (۴ محوطه). آمار نشان از مساحت نسبتاً کم محوطه‌ها دارد، به‌نحوی که میانگین مساحت محوطه‌های اشکانی منطقه ۶۵۰۰ متر است. آمارها معرف استقرارهای کوچک روستایی و موقت هستند (نمودار ۵). میزان وسعت نسبتاً کم استقرارها، نشان از عدم وجود ساختارهای اجتماعی-اقتصادی بزرگ در منطقه است.

### محوطه‌های باستانی از نظر ارتفاع از زمین‌های مجاور

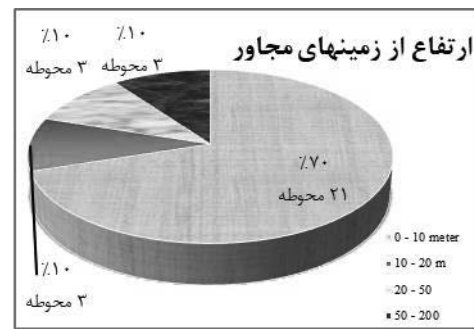
محوطه‌های منطقه شامل دو گونه تپه و محوطه‌ی مسطح هستند. محوطه‌های مسطح تقریباً هم سطح با زمین یا کمتر از یک متر ارتفاع دارند و تپه‌ها بیشتر از یک متر و در ابعاد مختلف‌اند. تپه‌ها به دو نوع تپه‌های مصنوعی و طبیعی هستند. انواع مصنوعی معمولاً نوع استقرار دایمی دارند، در حالی که بر روی تپه‌های طبیعی معمولاً استقرارهای موقت شکل گرفته‌اند. تعداد ۲۱ محوطه (۷۰ درصد) در ارتفاع ۰ تا ۱۰ متری از زمین‌های اطراف بودند. ۳ محوطه هم در ارتفاع ۱۰ تا ۲۰ متری بودند، ۳ محوطه نیز در ارتفاع ۲۰ تا ۵۰ متری و ۳ محوطه‌ی دیگر هم در ارتفاع ۵۰ تا ۲۰۰ متری قرار داشتند. میانگین ارتفاع محوطه‌ها از زمین‌های مجاور ۲۰ متر است. این میزان در منطقه‌ی خاوه و میریگ ۵ تا ۱۰ متر گزارش گردید (کاراژیان، ۱۳۸۴: ۳۲). مرتفع‌ترین محوطه با ۲۰۰ متر ارتفاع از سطح زمین، تپه (قبرستان) سیتت و کوه‌قلای روستای چهر هستند. چهار محوطه که از ۵۰ تا ۲۰۰ متر ارتفاع داشتند، از نوع قلاع و قبرستان بودند (نمودار ۶).

### موقعیت مکانی محوطه‌های باستانی با توجه به پوشش گیاهی

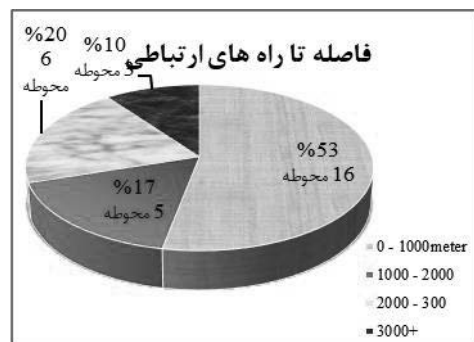
از ویژگی‌های مهم زاگرس مرکزی پوشش گیاهی آن است که همواره در زندگی انسان گذشته نقش مهمی به‌خصوص در فرهنگ دامداری و شبانی ایفا نموده است. در بخش مرکزی



شکل ۳. فاصله‌ی محوطه‌ها تا راه‌های ارتباطی



نمودار ۶. ارتفاع از زمین‌های اطراف



نمودار ۷. فاصله تا راه‌های ارتباطی

### وضعیت استقرارهای منطقه در دوران اشکانی

در دوره‌ی اشکانی در برخی نقاط زاگرس مرکزی افزایش محوطه‌ها دیده می‌شود (محمدی فر، ۱۳۸۴: ۵۲۱-۵۲۲). البته با اینکه در مناطقی از غرب ایران با این پدیده مواجه هستیم، اما اطلاعات حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش تعداد محوطه‌های اشکانی در منطقه‌ی کوهستانی هرسین به آن اندازه که چشمگیر نیست که یک موج جدید افزایش استقرار و یا افزایش جمعیت را نشان دهد. بنابراین پدیده‌ی افزایش محوطه‌ها و به موازات آن، افزایش جمعیت در منطقه منتفی است. همچنین ۴۰ درصد محوطه‌های اشکانی منطقه استقرار موقت بودند که این میزان با در نظر نگرفتن قبرستان‌ها و قلاع ۵۰ درصد است، یعنی نصف محوطه‌ها مربوط به اقوام کوچ‌رو بوده که بیلاق و قشلاق نموده‌اند و یک طایفه یا ایل می‌توانسته از چند محوطه همزمان یا با فاصله‌ی کم استفاده نماید؛ بنابراین، افزایش محوطه‌ها مربوط به وجود اقوام کوچ‌روی منطقه است.

### فاصله‌ی محوطه‌ها نسبت به راه‌های اصلی ارتباطی

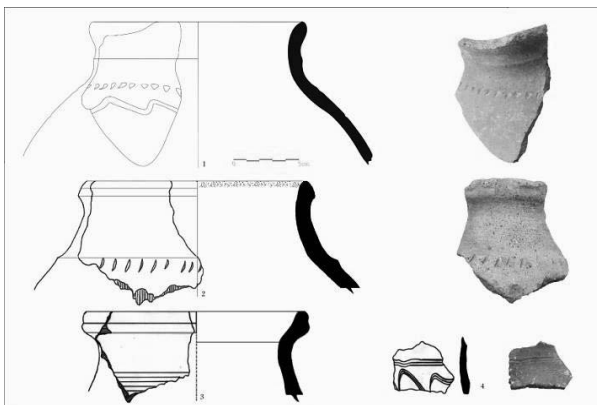
نزدیکی محوطه‌ها نسبت به راه‌های ارتباطی، از دیگر ویژگی آن‌هاست. در برخی موارد محوطه‌ها در بافت روستاها بودند و می‌توان برخی از این محوطه‌ها را تداوم استقرار در روستاها دانست و این موضوع نشان از ارتباط میان آن‌ها دارد. محوطه‌ها را از نظر فاصله با راه‌ها در چهار دسته قرار داده‌ایم و سه راه اصلی کنونی موجود در منطقه راه‌های اصلی گذشته در نظر گرفتیم. البته انتخاب این راه‌ها با توجه به شرایط کوهستانی منطقه معقول است و به احتمال در گذشته نیز از همین راه‌ها استفاده شده است. وجود محوطه‌های زیاد پیرامون این راه‌ها از دیگر دلایل تأیید این مبحث است. دسته‌ی اول در فاصله‌ی ۱۰۰۰ - ۰ متری از راه‌ها بودند، در این فاصله تعداد ۱۶ محوطه وجود داشتند. دسته‌ی دوم در فاصله‌ی ۲۰۰۰ - ۱۰۰۰ متر قرار دارند (۵ محوطه) و دسته‌ی سوم در فاصله‌ی ۳۰۰۰ - ۲۰۰۰ متری هستند (۶ محوطه). دسته‌ی آخر، فاصله‌ی بالای ۳۰۰۰ متر را نشان می‌دهند (۳ محوطه). آمارها نشان می‌دهد که تمایل به زندگی در فاصله‌ی نزدیک نسبت به راه‌های ارتباطی زیاد بوده است (نمودار ۷، شکل ۳).

## معرفی یافته‌های سفالی

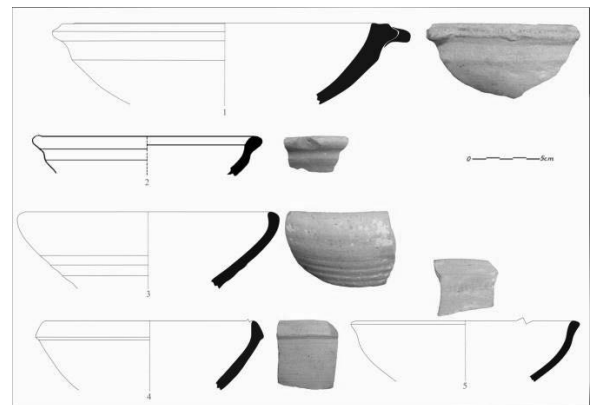
سفال همواره از مهمترین داده‌های فرهنگی محسوب می‌گردد. دوره‌بندی محوطه‌ها براساس این داده‌ی مهم انجام پذیرفت و بدون انجام کاوش، امکان اشتباه در این طبقه‌بندی وجود دارد. ملاک شناسایی محوطه‌های اشکانی در زاگرس مرکزی سفال کلینکی است (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۱). در این پژوهش نیز، این گونه‌ی سفالی یکی از مهمترین فاکتورها برای شناسایی محوطه‌ها بوده و تلاش گردیده که سفال‌ها با دقت شناسایی و با نمونه‌های مشابه در برخی از محوطه‌های زاگرس مرکزی مقایسه گردند. در پایان پژوهش تعداد ۳۵۰ قطعه سفال در نظر گرفته شد که تعداد ۲۵۰ قطعه از آن‌ها مربوط به دوران اشکانی بود و مابقی مربوط به دوران پیشین و پسین بودند. سفال‌های اشکانی هرسین را می‌توان به چهار گروه طبقه‌بندی نمود:

۱- گروه اول سفال‌های ساده (معمولی) اشکانی هستند. این سفال‌ها بیشتر متعلق به دوره‌ی متاخر اشکانی (۱۰۰ ق.م - ۲۲۵ م) هستند و از دوره‌ی میانه (۱۷۵ - ۱۰۰ ق.م) رواج پیدا می‌کنند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۲ و ۱۱۳). سفال ساده دارای خمیره‌ی معمولی و طرح ساده است و اغلب یک پایه‌ی تخت نسبتاً مقعر یا حلقه‌ای دارد. در سفال‌های معمولی منطقه هیچ نشانی از سیقل دیده نمی‌شود.

این سفال‌ها را به چهار دسته‌ی کوچک‌تر تقسیم نموده‌ایم. الف. دسته‌ی اول (تعداد ۷۵) ظروفی هستند که در انواع کوزه‌ها، دیگ‌ها، تنگ‌ها، ظروف روزمره و غیره دیده می‌شوند. این ظروف کف تخت و مقعر داشته و لبه‌های به بیرون برگشته دارند و تقریباً فاقد تزیینات هستند. سفال‌ها پوشش گلی غلیظ یا رقیق دارند و معمولاً در رنگ‌های نخودی و قهوه‌ای روشن تا تیره دیده می‌شوند. ب) دسته‌ی دوم (۴۰ قطعه) شامل نمونه‌های خمیره‌ای است و در انواع آذوقه یا تدفینی موجودند. این سفال‌ها دارای یک یا چند نوار برجسته در ناحیه‌ی شانه یا کمر بصورت زنجیرهای به هم پیوسته هستند و طنابی نیز خوانده می‌شوند. پ) دسته‌ی سوم (۲۵ قطعه) سفال‌ها و ظروف دهانه باز اشکانی هستند (شکل ۴، جدول ۲). اینگونه ظروف بیشتر در نوع بشقاب‌ها و کاسه‌ها بودند. این سفال‌ها دارای پخت عالی و خمیره‌ی ظریف بوده و اکثراً سطح داخل و خارج آن‌ها با پوشش گلی رقیق یا غلیظ پوشیده شده‌اند. کیفیت ساخت این نوع ظروف به نسبت از سایر ظروف معمولی بیشتر است. ت) دسته‌ی آخر (۲۰ قطعه) شامل سفال‌های ساده با تزییناتی شامل خطوط کنده‌ی موازی و گاهی موج در یک یا چند خط موازی، دکمه‌های برجسته، نقاط کنده‌ی ناخنی بیشتر در ناحیه‌ی گردن و شانه‌ی سفال هستند (شکل ۵، جدول ۳).



شکل ۵. عکس و طرح سفال با نقش کنده



شکل ۴. عکس و طرح ظروف دهانه‌باز

سده‌ی سوم میلادی از رواج افتاده است. بافت این سفال‌ها محکم و سخت و خمیره‌ی آن‌ها منسجم و فشرده است، چنان‌که محل شکستگی در این سفال‌ها صاف بوده و مغز و خمیره به رنگ خاکستری روشن تا تیره است که با نزدیک شدن به سطح خارج یا داخل با روکشی نازک به رنگ‌های

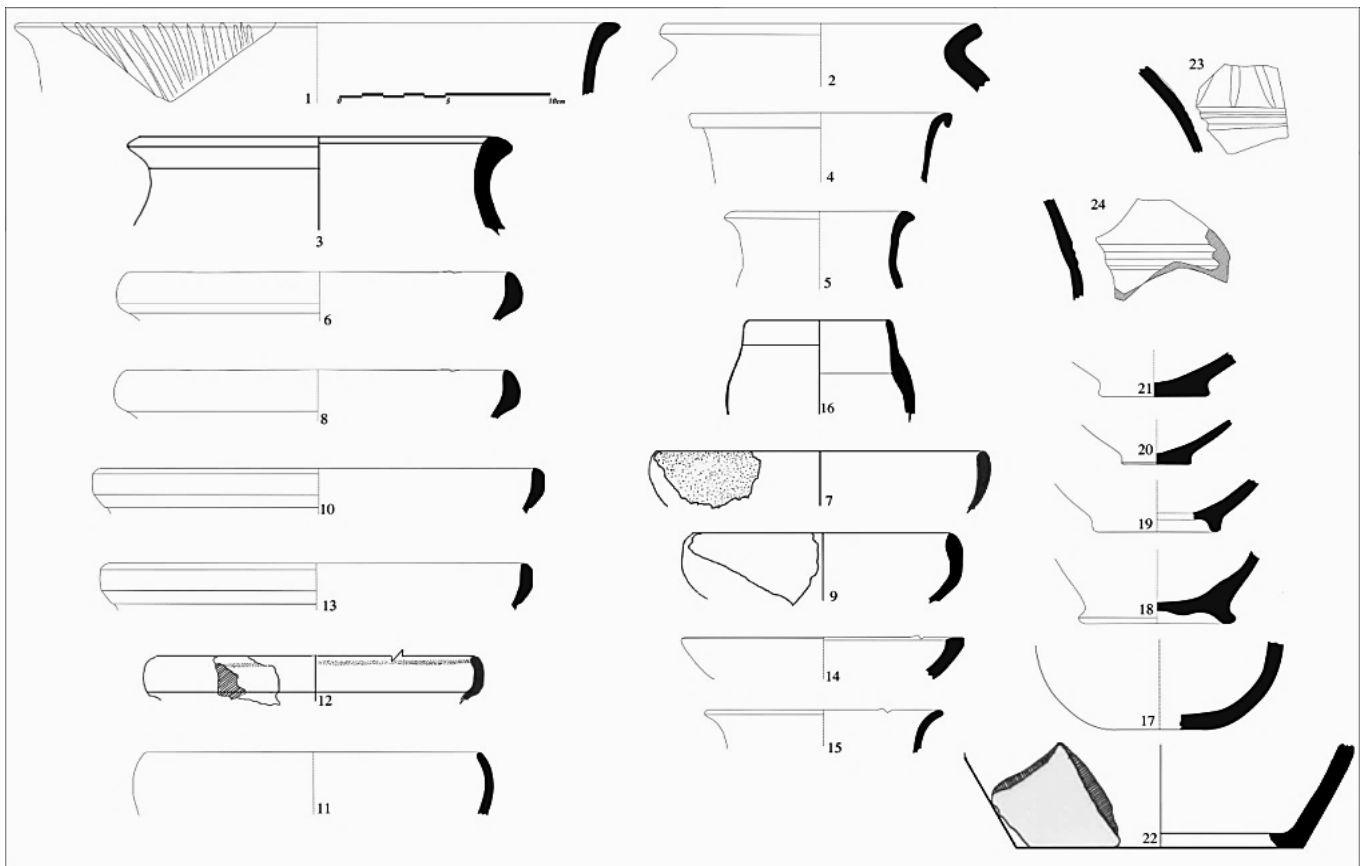
۲- گروه دوم سفال‌ها (۷۰ قطعه) شامل سفال‌های کلینکی است (شکل ۶، طرح ۱). از مجموع ۳۰ محوطه، ۱۹ محوطه دارای سفال‌های کلینکی بودند. احتمالاً ساخت این سفال از حدود اواخر دوره‌ی اولیه‌ی اشکانی آغاز شده (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۱)، اما رواج آن را باید در دوره‌ی میانه دانست و احتمالاً در

و تیره هستند. هرینک معتقد است که آبی فیروزه‌ای دیرتر و احتمالاً در سده‌ی اول ق م رواج یافته است.

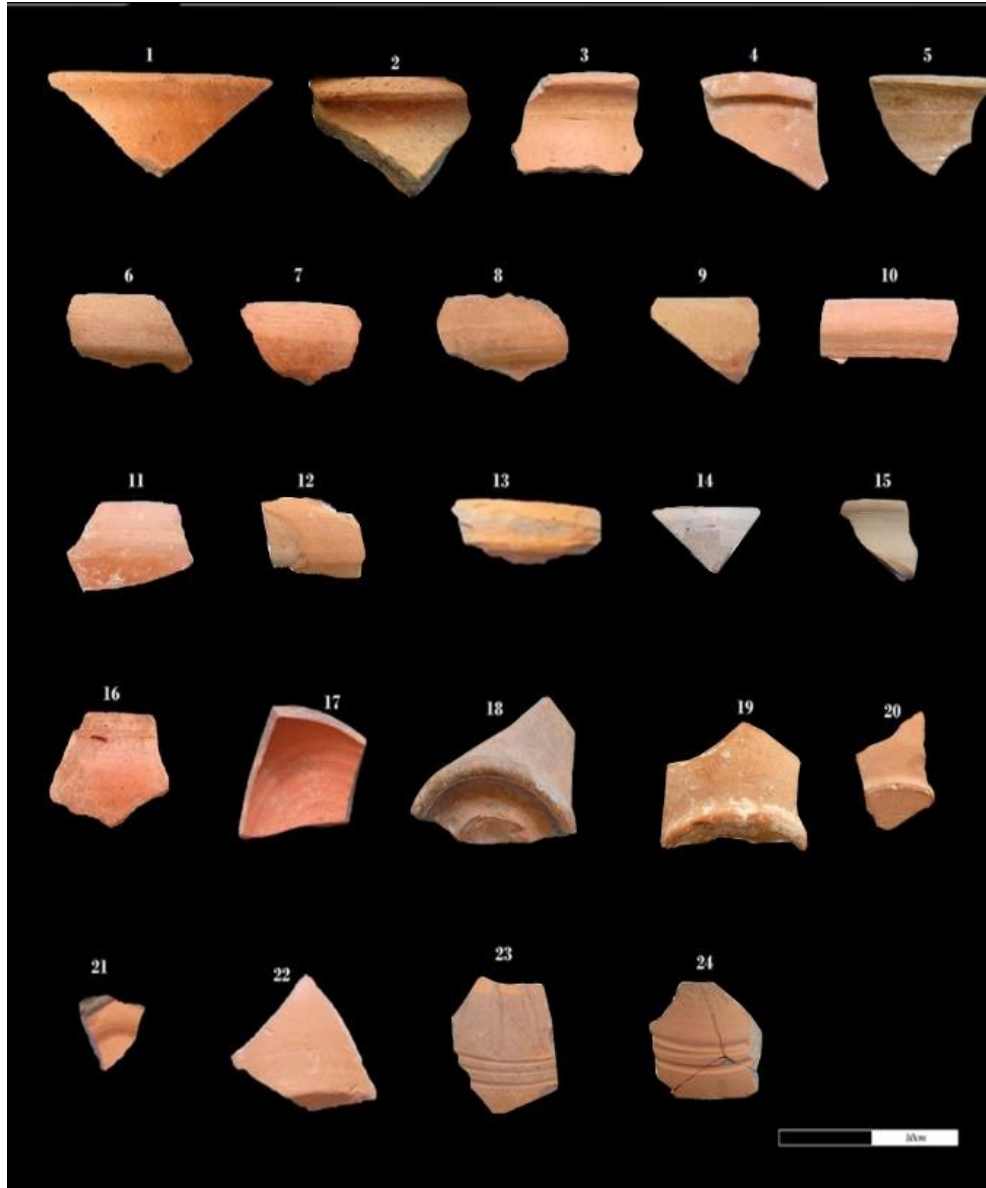
۴- گروه آخر شامل سفال‌های منقوش اشکانی است (جدول ۶، شکل ۷، قطعات ۱-۵). این سفال قدیمی‌ترین گونه‌ی شاخص سفال اشکانی است. ساخت سفال منقوش اشکانی در غرب ایران نخستین بار در دوره‌ی اولیه (۲۵۰-۱۷۵ ق.م) انجام پذیرفته و تولید آن تا دوره‌ی میانه ادامه داشته است (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۵). این نوع ظروف در منطقه نایاب و در اقلیت سفال‌های این دوره بودند و تنها ۵ قطعه از آن‌ها مشاهده گردید. نقوش آن‌ها شامل خطوط چندتایی و موازی و دوایر تودرتو است که برخی با نقش پرند مزین گشته بودند. سفال منقوش اشکانی چرخ ساز و از گل رس ساخته شده و از پخت مناسبی برخوردار است و در رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای روشن، مایل به قرمز و نارنجی وجود دارد.

قهوه‌ای روشن تا تیره، قهوه‌ای مایل به قرمز، نارنجی و خاکستری تغییر می‌یابد. تزیین روی آن‌ها محدود به خطوط موازی افقی کنده در چند خط کم عمق و بعضاً عمیق و در نقش‌های هندسی است. ظروف پوشش گلی غلیظ دارند و به ندرت صیقل داده شده‌اند. در منطقه ظروف شاخص کلینکی به نسبت زیاد دیده می‌شوند و اشکال این ظروف متنوع است، اما کاسه و لیوان‌ها از نمونه‌های غالب هستند (جدول ۴).

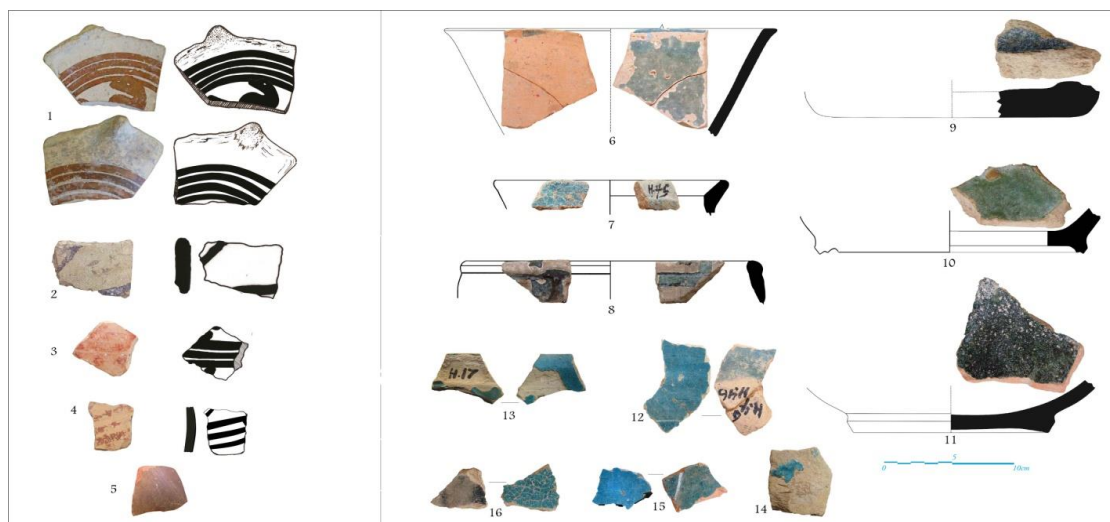
۳- گروه سوم سفال‌های لعاب‌دار اشکانی هستند (شکل ۷، ۱۵ قطعه). به احتمال شروع ساخت این گونه‌ی سفالی دوره‌ی اولیه‌ی اشکانی باشد، اما در دوره‌ی میانی متداول گشته‌اند. این سفال‌ها تحت تاثیر و نفوذ هنر خارجی قرار گرفته‌اند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۹)، خمیره‌ی آن‌ها نخودی است و لعاب سفال‌های منطقه در دو رنگ اصلی سبز و آبی بودند که شامل انواع روشن



طرح ۱. طرح سفال‌های کلینکی



شکل ۶. سفال‌های کلینکی



شکل ۷. عکس و طرح سفال‌های منقوش و لعاب‌دار

## برآمد

هدف از انجام این پژوهش، مطالعه‌ی الگوهای استقرار منطقه‌ی کوهستانی هرسین و تاثیر و ارتباط این الگوها با محوطه‌ها در دوره‌ی اشکانی بود که در کنار آن یافته‌های سفالی منطقه نیز معرفی گردید. وجود رودخانه‌ی گاماسیاب و شاخه‌های آن، به همراه سایر ویژگی‌ها، منطقه را تبدیل به مکانی مساعد نموده است. در بررسی منطقه که به صورت پیمایشی و هدفمند انجام گردید، تعداد ۳۰ محوطه‌ی شاخص اشکانی شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بدین‌گونه بود. ۱۲ محوطه (۴۰ درصد) از نوع استقرارهای تک‌دوره‌ای (اشکانی) بودند. ۱۲ محوطه نیز از نوع استقرارهای موقت و احتمالاً دامدار بودند. با توجه به داده‌های فرهنگی و سفالی منطقه و مطالعه‌ی الگوی استقرار، یک ارتباط فرهنگی همگون و یکسان میان استقرارهایی که در کوهستان‌ها بودند با استقرارهایی که در مناطق هموار قرار داشتند، وجود دارد. محوطه‌های کوهستان شامل قبرستان، قلاع و استقرارهای موقت بودند، در حالی که محوطه‌های واقع در سطوح هموار دشت بیشتر از نوع استقرارهای دائم هستند. الگوی پراکنش محوطه‌ها در کوهستان، نامنظم است و تنها قلاع الگوی منظمی دارند. اما در سطوح هموار الگوی پراکنش مرتب و منظم است. مهمترین و اولین عامل در شکل‌گیری استقرارهای منطقه، رودخانه گاماسیاب به همراه سایر منابع آبی مخصوصاً

چشمه‌ها بود، طوری که میانگین فاصله‌ی محوطه‌ها تا رودخانه ۹۷۰ متر و فاصله تا نهرها و چشمه‌ها ۲۵۰ متر است. اما ارتفاع نسبتاً بالای محوطه‌ها (میانگین ۱۴۴۰ متر) و دمای مناسب، منطقه را در شرایطی ایده‌آل قرار داده و ریزش نزولات آسمانی را به میزان کافی در پی داشته که به همراه سایر ویژگی‌ها، منجر به پیدایش پوشش گیاهی و مراتع مناسب و تقویت خاک برای دامداری و کشاورزی گردیده است. اما به اعتقاد نگارندگان، شیوه‌ی معیشت منطقه بیشتر از نوع دامداری بوده است تا کشاورزی.

میزان وسعت نسبتاً کم استقرارها (میانگین ۶۴۶۰ متر)، به همراه سایر ویژگی‌های مذکور، نشان از عدم وجود ساختارهای اجتماعی- اقتصادی بزرگ در منطقه دارد. متوسط ارتفاع محوطه‌ها از سطح زمین‌های مجاور ۲۰ متر است. آنچه که در زاگرس مرکزی پدیده‌ی افزایش محوطه‌های اشکانی معرفی می‌گردد، در منطقه‌ی کوهستانی هرسین دیده نمی‌شود. پراکنش سفال‌های اشکانی بالا بود و تمامی گونه‌های سفالی شاخص این دوره در منطقه دیده می‌شود. مناطقی که بیشترین میزان شباهت را از نظر گونه‌شناسی با ظروف سفالی منطقه دارند شامل بیستون و صحنه، کنگاور و منطقه‌ی ماهیدشت (کرمانشاه)، دلفان، الشتر و کوهدشت (لرستان) و اسدآباد، نهاوند، تپه هگمتانه و قبرستان سنگ شیر (همدان) هستند.

جدول ۲. مشخصات فنی سفال‌های دهانه‌باز

طرح	نوع سفال	شیوه ساخت		نوع پخت	نوع پوشش		رنگ		توصیف سفال	منبع مقایسه
		شاموت	کانی		درونی	بیرونی	درونی	خمیره		
۱	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	نخودی	نخودی	دهانه باز، لبه، بشقاب	سبزی دوآبی، ۱۳۹۴، ش ۴-۷: ۱
۲	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	قهوه‌ای	قهوه‌ای	دهانه باز، لبه، بشقاب	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۱۳
۴	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	بژ	بژ	دهانه باز، لبه، کاسه	آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۲، طرح ۵: ۲۳- کلایس، کالمایر ۱۳۸۵، ف ۱۳، ش ۱۰- شیشه گر ۱۳۸۴، ۹۱: ۲۵
۵	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	نخودی	نخودی	دهانه باز، لبه، جام	کلایس، کالمایر ۱۳۸۵، ف ۸، ش ۶ و علی‌بیگی ۱۳۸۹، طرح ۴: ۱۲



جدول ۳. مشخصات فنی سفال با نقش کنده

طرح	نوع سفال	شيوه ساخت		نوع پخت	نوع پوشش		رنگ			توصیف سفال	منبع مقایسه	
		شاموت	کانی		درونی	بیرونی	درونی	بیرونی	درونی			خمیره
۱	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	قهوه‌ای	قهوه‌ای	قهوه‌ای	قهوه‌ای	له، کوزه، کنده ناخنی	هرینک ۱۳۷۶، شکل ۱۸، ص ۱۲۳، ش ۱۸
۲	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	نخودی	نخودی	نخودی	نخودی	له، کوزه، کنده ناخنی	هرینک ۱۳۷۶، شکل ۱۸، ص ۱۲۳، ش ۱۸ - محمدیفر ۱۳۸۴، لوح ۵: ۱
۳	معمولی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	نخودی	نخودی	نخودی	نخودی	له، کوزه، خطوط کنده موازی	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، طرح ۳۴: ۶
۴	معمولی	چرخ ساز	کانی	نا مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	بور	بور	بور	خاکستری	بدنه، خطوط کنده مستقیم و مواج	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، طرح ۴۷: ۵

جدول ۴. مشخصات فنی سفال‌های کلینکی

طرح	نوع سفال	شيوه ساخت		نوع پخت	نوع پوشش		رنگ			توصیف سفال	منبع مقایسه	
		شاموت	کانی		درونی	بیرونی	درونی	بیرونی	درونی			خمیره
۱	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	صیقلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	قده، نقش کنده	محمدیفر ۱۳۸۴، لوح ۶: ۱
۲	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی	گلی	گلی	نخودی	نخودی	خاکستری	دیگچه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۴
۳	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی رقیق	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	له	شیشه گر ۱۳۸۴، تصویر ۹۴: ۷۷
۴	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	پیاله	محمدی‌فر، ۱۳۸۴، لوح ۳۵: ۸
۵	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	بور	بور	خاکستری	پیاله	رهبر و علی‌بیگی ۱۳۹۰، ش ۴: ۱ سبزی دوابی، ۱۳۹۴، ش ۲-۴: ۴
۶	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کاسه	هرینک، ۱۳۷۶، ش ۱۵: ۸، کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵
۷	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵ سبزی دوابی، ۱۳۹۴، ش ۴-۱۵: ۳
۸	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵ سبزی دوابی، ۱۳۹۴، ش ۴-۱۵: ۳
۹	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	نخودی	نخودی	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵ محمدی‌فر، ۱۳۸۴، لوح ۱۴: ۶
۱۰	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	گلی	قهوه‌ای قرمز	قهوه‌ای قرمز	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵
۱۱	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای قرمز	قهوه‌ای قرمز	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵ - محمدی‌فر ۱۳۸۴، لوح ۱۴: ۵ - علی‌بیگی، ۱۳۸۹، ش ۹: ۱
۱۲	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کاسه	هرینک، ۱۳۷۶، ش ۱۵: ۸، کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵
۱۳	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	گلی	نارنجی	نارنجی	خاکستری	کاسه	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۵
۱۴	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	گلی	نخودی	نخودی	خاکستری	کاسه	رهبر و علی‌بیگی، ۱۳۹۰، ش ۴: ۳۰ سبزی دوابی، ۱۳۹۴، ش ۳-۴: ۳

۱۵	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	خاکستری	خاکستری	خاکستری	قدح	سبزی دوابی ۱۳۹۴، ش ۴-۵: ۱۳-۴ کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳ ش ۲۰
۱۶	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای قرمز	قهوه‌ای قرمز	خاکستری	پیاله	محمدیفر ۱۳۸۴، لوح ۳۳: ۵
۱۷	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کف	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، طرح ۷: ۸۱
۱۸	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای قرمز	قهوه‌ای قرمز	خاکستری	کف، کاسه	شیشه‌گر، ۱۳۸۴ تصویر ۹۹: ۱۵۸
۱۹	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای نارنجی	قهوه‌ای نارنجی	خاکستری	کف، پیاله	کلایس، کالمایر ۱۳۸۵، ش ۱۳: ۷- محمدیفر ۱۳۸۴، لوح ۱۶: ۱۱. شیشه گر، ۱۳۸۴، تصویر ۹۹: ۱۵۲
۲۰	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای قرمز	قهوه‌ای قرمز	خاکستری	کف، پیاله	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۷
۲۱	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کف، پیاله	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۷
۲۲	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	کف	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، طرح ۷: ۸۱
۲۳	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	بدنه، شیاردار	کلایس و کالمایر ۱۳۸۵، فصل ۱۳، ش ۴
۲۴	کلینکی	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری	بدنه- شیارافقی	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، تصویر ۹۹

جدول ۵. مشخصات فنی سفال‌های لعاب‌دار

طرح	نوع سفال	شيوه ساخت		نوع پخت	نوع پوشش		رنگ		توصیف سفال	منبع مقایسه
		شاموت	کانی		درونی	بیرونی	درونی	خمیره		
۱	لعاب‌دار	چرخ ساز	کانی	مناسب	لعاب‌دار	گلی	نخودی	سبز کدر	نخودی	هرینک، ۱۳۷۶: ش ۱۷: ۴
۲	لعاب‌دار	چرخ ساز	کانی	مناسب	لعاب‌دار	لعاب‌دار	آبی روشن	آبی روشن	نخودی	علی‌بیگی، ۱۳۸۹، طرح ۱۲: ۳۴
۵	لعاب‌دار	چرخ ساز	کانی	مناسب	لعاب‌دار	گلی	نخودی	سبز	نخوری	آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۲، شکل ۳: I
۷	لعاب‌دار	چرخ ساز	کانی	مناسب	لعاب‌دار	لعاب‌دار	آبی روشن	آبی روشن	نخودی	آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۲، شکل ۳: ۱۲

جدول ۶. مشخصات فنی سفال‌های منقوش

طرح	نوع سفال	شيوه ساخت		نوع پخت	نوع پوشش		رنگ		توصیف سفال	منبع مقایسه
		شاموت	کانی		درونی	بیرونی	درونی	خمیره		
1	منقوش	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی غلیظ	گلی غلیظ	نخودی	نخودی	شانه، قمقه؟ خطوط دایره، قهوه‌ای روشن، نقش پرنده- سلوکی- اشکانی	آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲، تصویر ۳: ۳ شیشه‌گر، ۱۳۸۴، تصویر ۹۷: ۱۲۷
2	منقوش	چرخ ساز	کانی	مناسب	صیقلی	صیقلی	قهوه‌ای	قهوه‌ای	بدنه، خطوط موازی، قهوه‌ای قرمز، اشکانی	-
۳	منقوش	چرخ ساز	کانی	مناسب	گلی رقیق	گلی رقیق	قهوه‌ای	قهوه‌ای	بدنه، خطوط موازی قهوه‌ای، اشکانی	آذرنوش و دیگران ۱۳۹۲، تصویر ۱، ۶

## کتاب‌نامه

- آذرنوش، مسعود، علی شریفی، آصف نوروزی، ۱۳۹۲، "معرفی و دسته‌بندی سفال‌های اشکانی به‌دست‌آمده از کاوش‌های دور دوم تپه هگمتانه"، در مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان، به کوشش علی هژبری، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۱۷۳-۱۸۸.
- چهری، رامین، ۱۳۹۳، بررسی، شناسایی و تحلیل الگوهای استقرار محوطه‌های اشکانی منطقه کوهستانی شهرستان هرسین (بخش مرکزی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران، واحد مرکزی (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی و سجاد علی بیگی، ۱۳۹۰، "گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور مکان‌یابی معبد لاتودیس در نهاوند، مجله پیام باستان‌شناس، سال هشتم، شماره پانزدهم، صص: ۱۳۳-۱۶۰.
- رهبر، مهدی، ۱۳۹۳، "نتایج فصل ششم کاوش‌های بیستون"، در مجموعه مقالات باستان‌شناسی در بیستون، به کوشش حسین راعی و مژگان خان‌مرادی، تهران: ایران-نگار، صص: ۶۴-۸۰.
- سبزی دوآبی، موسی، ۱۳۹۴، بررسی و تحلیل الگوهای استقرار محوطه‌های اشکانی شمال و شمال غربی استان لرستان، رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (منتشر نشده).
- سبزی دوآبی، موسی، علیرضا هژبری نوبری، فرهنگ خادمی ندوشن، سید مهدی موسوی کوهپر، ۱۳۹۲، "بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت خاوه در دوره اشکانی"، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۲، صص: ۱۶۹-۱۴۵.
- شیشه‌گر، آرمان، کاوش محوطه باستانی سرخ‌دم لکی، فصول ۲، ۳ و ۴، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۸۹، "از سرگیری پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه پارتی بیستون"، پژوهش‌های باستان‌شناختی مدرس، سال دوم، شماره سوم، صص: ۳۹-۶۹.
- کرماجانی، شهین، ۱۳۷۸، سومین فصل کاوش در بیستون، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- کالیس و لفرام و پتر کالمایر، ۱۳۸۵، "بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷"، ترجمه فرامر زنجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی.
- گاراژیان عمران، جلال عادل، لیلا پاپلی یزدی، ۱۳۸۴، "الگوی استقرار دردشت خاوه و منطقه میربگ"، بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه، مجله پیام باستان‌شناس، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۸-۲۱.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۴، بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی دکتر محمد رحیم صراف، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران (منتشر نشده).
- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوره اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، ۱، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- Hole, F. (1987). Iranian Archeology Problems, in F. Hole. *Archaeological perspective on western iran* washington: smithsonian institution pres,
- Schreiber, 1996, *Settlement pattern analysis, the Oxford companion*.
- Wenke, R.J. (1987). Settlement and society from prehistoric to the Islamic conquest, in f. Hole (Ed.) *The Archeology of Western Iran*, Washington D.C: Smith Sonian Institution Press. Pp. 251-282



# گونه‌شناسی تزئینات معماری دوره‌ی اشکانی

کاظم ملازاده\*، مریم خداپنده\*\*

\* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان؛

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

## چکیده

پس از برافتادن هخامنشیان و سپری شدن میان‌پرده‌ی هلنی، اشکانیان به قدرت رسیدند و با توجه به فروپاشی نظام‌های هنری دوره‌ی هخامنشی و نیز عدم توان لازم در احیای هنر و معماری مزبور، خالق معماری ویژه‌ای گردید که ضمن تاثیرپذیری اندک از هنر دوره‌ی هخامنشی و نیز هنر هلنی، بیشتر نماینده‌ی شیوه‌های محلی معماری ایران بود و از این نظر می‌توان اشکانیان را احیاکننده‌ی سنت‌های محلی معماری ایران (البته با نوآوری‌های بسیار) دانست. پلان‌های جدید (به ویژه پلان‌های حیاط مرکزی با ایوان‌های طاقدار)، استفاده از مصالح در دسترس، گسترش استفاده از پوشش‌های طاقی، به ویژه استفاده‌ی گسترده از ایوان‌های طاقدار و به احتمال زیاد، ابداع تکنیک برپایی گنبد بر پایه‌ی چهارگوش و تنوعی از تزئینات معماری متفاوت، از شاخصه‌های این معماری است. نکته‌ی ویژه و مهم در این میان تداوم این معماری در دوره‌ی

ساسانی و همچنین اسلامی است و این بدین معناست که معماری سنتی ایران میراث‌بر معماران دوره‌ی اشکانی است. در این پژوهش تلاش شده ضمن مطالعه‌ی آن دسته از تزئینات معماری که در دوره‌ی اشکانی مورد استفاده قرار گرفته، به گونه‌شناسی آنها پرداخته شود. براساس مطالعه‌ی انجام شده، رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری، نماسازی و قاب‌بندی تزئینی (شامل انواع پشتبندها، ستون‌نماها، ستون‌بندی، طاقچه‌سازی)، تزئین پیکره‌ای، نقوش برجسته، گچبری و قالب‌های گچی، تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی از جمله تزئینات متداول این دوره بودند که متناسب با حوزه‌ی فرهنگی و جغرافیایی، تاریخ ساخت بنا، نوع و کارکرد بنا، تاثیرات خارجی و عوامل دیگر، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در میان تزئینات فوق، نماسازی و گچبری مهم‌ترین و شاخص‌ترین تزئینات معماری این دوره بوده و تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر تزئینات معماری دوره ساسانی بر جای گذاشته است.

**واژگان کلیدی:** معماری اشکانی، تزئینات معماری، باستان‌شناسی اشکانی، نسا.

\*\*\*

## درآمد

هخامنشیان با توجه به توان اقتصادی بالا، گسترده‌ی وسیع جغرافیایی و تسلط به حوزه‌های گوناگون فرهنگی و هنری، خالق هنر ویژه‌ای شدند که گاه تحت عنوان هنر درباری از آن یاد می‌شود. این هنر به بهترین شکل خود در معماری باشکوه این دوره و به ویژه ساخت تالارهای بزرگ ستون‌دار تجلی پیدا کرده است. این معماری با نقوش برجسته‌ی سنگی، پیکره‌ها، آجر لعابدار، پوشش‌های زرین و سیمین و نقاشی تزئین می‌شده و در کل نمایش دهنده‌ی شکوه و عظمت امپراتوری هخامنشی بوده است. این هنر از طرف دیگر اتکای کامل به توان

اقتصادی، سیاسی و نظامی امپراتوری داشته است و طبیعی است که بعد از برافتادن امپراتوری هخامنشی امکان تداوم آن برای سلسله‌های بعدی ایرانی فراهم نشد.

پس از برافتادن هخامنشیان و سپری شدن میان‌پرده‌ی هلنی، اشکانیان به قدرت رسیدند و با توجه به فروپاشی نظام‌های هنری دوره‌ی هخامنشی و نیز عدم توان لازم در احیای هنر و معماری مزبور، خالق معماری ویژه‌ای گردیدند که ضمن تاثیرپذیری اندک از هنر دوره‌ی هخامنشی و نیز هنر هلنی، بیشتر نماینده‌ی شیوه‌های محلی معماری ایران بود و از این نظر می‌توان اشکانیان را احیاکننده‌ی سنت‌های محلی

و قومس و کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر را به تصرف درآورد و پایتخت خود را به شهر صد دروازه، واقع در ناحیه قومس، منتقل کرد (کالج، ۱۳۸۸: ۴۱-۳۹). ساختار سیاسی اشکانیان بعد از به قدرت رسیدن مهرداد (۱۷۱-۱۳۹ ق.م.) شکل منسجمی به خود گرفت (محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۳۱) و در نهایت به امپراتوری بزرگی تبدیل شد که از بابل تا ماوراءالنهر را پوشش می‌داد. از پادشاهان موفق دیگر این دوره، مهرداد دوم (۸۷-۱۲۴/۳ ق.م.) است. مهرداد دوم با تصرف بابل دامنه‌ی نفوذ اشکانیان را در غرب گسترش داد و رودخانه‌ی فرات، مرز جدید این امپراتوری را شکل داد. البته با شکل‌گیری و گسترش امپراتوری روم در مناطق شرقی، در مرزهای غربی امپراتوری اشکانی، شاهد جنگ‌های بسیار و طولانی مدت هستیم. با این حال این مسأله، مانع از ارتباطات تجاری و هنری بین این دو قدرت نشد. در طرف دیگر، اشکانیان روابط مسالمت‌آمیزی با سلسه‌ی هان در چین برقرار کردند. اواخر دوران سلطنت طولانی و درخشان مهرداد با شورش‌های داخلی همراه شد (هرمان، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۷). از ویژگی‌های مهم ساختار سیاسی اشکانی که مطمئناً در هنر و معماری آن نیز تاثیر داشته، نظام فئودالی و قدرت‌یابی زیاد امرای محلی در این دوره است که از این نظر با دوره‌ی هخامنشی و ساسانی تمایز آشکار دارد. مراکز حاکمیتی امرای مهم محلی و منطقه‌ای مشابه نمونه‌های امپراتوری بوده و این زمینه‌ی مناسبی برای خلق و گسترش انواع محلی هنر و معماری ایجاد می‌کند. تنوع هنر و معماری اشکانی در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد از خود بی‌تردید می‌توانست از نظام سیاسی این دوره تأثیر گرفته باشد. از طرف دیگر، نظام فئودالی و وجود امرای قدرتمند به هنگام ضعف قدرت مرکزی، وحدت سیاسی امپراتوری را به چالش می‌کشید و این مسأله به همراه جنگ‌های فرسایشی با روم و اقوام مختلف آسیای میانه، زمینه‌ی سقوط امپراتوری اشکانی را توسط امیر منطقه فارس (اردشیر ساسانی) فراهم ساخت (۲۲۴ م) (هرمان، ۱۳۹۲: ۸۴).

### کلیات معماری

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، معماری سنتی ایران میراث‌دار تلاش‌هایی است که معماران دوره‌ی اشکانی کردند و با استفاده از شیوه‌های معماری محلی ایران و نوآوری‌های بسیار، خالق معماری اشکانی شدند و این در شرایطی بود که در دوره‌ی تسلط یونانیان بسیاری از ساختارهای سیاسی، اقتصادی،

معماری ایران (البته با نوآوری‌های بسیار) دانست. پلان‌های جدید (به ویژه پلان‌های حیاط مرکزی با ایوان‌های طاقدار)، استفاده از مصالح در دسترس، گسترش استفاده از پوشش‌های طاقی، به ویژه استفاده‌ی گسترده از ایوان‌های طاق‌دار و به احتمال زیاد ابداع تکنیک برپایی گنبد بر پایه‌ی چهارگوش و تنوعی از تزیینات معماری متفاوت، از شاخصه‌های این معماری است. نکته‌ی ویژه و مهم در این میان، تداوم این معماری در دوره‌ی ساسانی و همچنین اسلامی است و این بدین معناست که معماری سنتی ایران، میراث‌دار معماران دوره‌ی اشکانی است. علی‌رغم این مهم، جنبه‌های مختلف معماری اشکانی به طور کامل مطالعه نشده است. تعداد اندک بناهای این دوره در جغرافیای سیاسی ایران کنونی و عدم تمرکز بر مطالعات معماری اشکانی، از دلایل این وضعیت است. یکی از جنبه‌های مهم و تا حدودی کمتر شناخته شده‌ی معماری اشکانی، تزیینات آن است که به شیوه‌های متفاوت از دوره‌ی قبل اجرا شده است. معرفی عناصر تزیین معماری این دوره، گونه‌شناسی، منشاء‌یابی و منطقه‌بندی این تزیینات در گستره‌ی امپراتوری اشکانی از اهداف این پژوهش است. البته لازم به ذکر است که محدودیت داده‌های باستان‌شناسی دوره‌ی اشکانی و این حقیقت که تزیینات معماری جزو آسیب‌پذیرترین عناصر معماری است، امکان بازسازی کامل تزیینات معماری اشکانی و گونه‌شناسی آن را فراهم نمی‌سازد. با این حال در این پژوهش تلاش شده تصویری کلی از تزیینات معماری این دوره ارائه شود.

### زمینه‌های تاریخی

خاستگاه اشکانیان ایالت پرتوه یا پارت دوره‌ی هخامنشی و مناطق شرقی‌تر آن است. سابقه‌ی ایالت پارت حداقل به دوره‌ی ماد بر می‌گردد و در متون اوایل دوره‌ی داریوش اول مکرر به آن اشاره شده است (لوکوک، ۱۳۸۶: ۲۳۵). نزدیکی به خاستگاه اولیه‌ی اقوام ایرانی‌زبان، قرار داشتن در مسیر کانال‌های مهم ارتباطی، وجود مناطق مهم کشاورزی و مراتع غنی، پاسداری از مرزهای شمال شرقی ایران و موارد دیگر به این منطقه جایگاه ویژه‌ای بخشیده بود.

اشک یا ارشک اول، در سال ۲۴۷ ق.م. در نسا تاج گذاری کرد. نخستین سال‌های حکومت اشکانیان به جنگ و تصرف هیرکانیه گذشت. در این هنگام اشک درگذشت و برادرش اشک دوم یا تیرداد پادشاه شد. وی در سال ۲۱۷ ق.م. هیرکانیا

معماری دوره‌ی اشکانی فاقد شکوه، عظمت و مصالح فاخر معماری هخامنشی بود. مصالح ساده‌ی در دسترس (گل، خشت، آجر و لاشه سنگ)، سطوح وسیع، ساده و زمخت معماری، اجرای تزئینات مناسب را ضرورت می‌بخشید. لذا معماران این دوره از همان ابتدای شکل‌گیری، از شیوه‌های مختلفی برای تزئین بناهای خود استفاده کردند که در کل به یکی از شاخصه‌های اصلی معماری این دوره تبدیل شده است. در این پژوهش عناصر تزئینی معماری اشکانی در محوطه‌های نسا، کوه خواجه، قلعه ضحاک، قلعه یزدگرد، برده نشانده، سلوکیه، اروک، آشور و الحضر مطالعه و گونه‌شناسی شده است. با توجه به داده‌های باستان‌شناسی موجود تزئینات معماری دوره‌ی اشکانی را می‌توان در قالب گونه‌های زیر دسته‌بندی و معرفی کرد:

۱. رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری
۲. ناماسازی و قاب‌بندی تزئینی (پشتبندها، ستون‌نماها و ستون‌بندی، طاقچه‌سازی، قرنیز و حاشیه‌های تزئینی)
۳. تزئین پیکره‌ای
۴. نقوش برجسته
۵. گچ‌بری و قالب‌های گچی
۶. تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی
۷. تزئینات دیگر (پوشش‌های تزئینی چوبی، فلزی، عاجی، پارچه‌ای)

### ۱. رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری

رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری از کهن‌ترین انواع تزئینات معماری است که سابقه‌ی آن به دوران پارینه‌سنگی برمی‌گردد و در دوره‌ی نوسنگی به شیوه‌های متنوع و زیبایی بر سطوح داخلی بناها بکار رفته که از نمونه‌های قابل توجه می‌توان به نقاشی‌های دیواری محوطه‌ی چاتال هویوک آسیای صغیر اشاره کرد (فیروزمندی، ۱۳۷۸: ۸۲-۹۱). در ایران نیز بقایای رنگ‌آمیزی دیواری به ویژه با گل آخرا را می‌توان در محوطه‌های مختلف دوره‌ی نوسنگی مشاهده کرد. این سنت تزئینی در دوره‌های بعد نیز تداوم پیدا می‌کند. در دوره‌ی اشکانی، بقایای رنگ‌آمیزی‌های ساده را می‌توان در محوطه‌ی نسا و ساختمان قرمز (شکل‌های ۲و۱) مشاهده کرد (محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۷۲). در این رنگ‌آمیزی‌های ساده از رنگ‌های قرمز، سفید، سبز و خاکستری استفاده شده است. رنگ‌آمیزی‌های صورت گرفته، ظاهراً همانند دوره‌ی هخامنشی

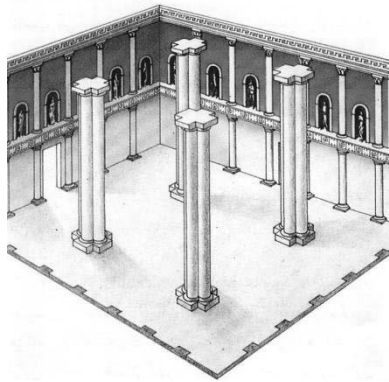
اجتماعی و هنری دوره قبل دچار فروپاشی شده بودند. یک نقش دیگر و مهم اشکانیان معرفی و توانمندسازی طرح‌های بومی معماری ایران بود که در دوره‌ی هخامنشی تحت‌الشعاع معماری باشکوه و درباری هخامنشی قرار گرفته بودند؛ لذا معماری اشکانی در مقایسه با معماری دوره‌ی هخامنشی، محلی یا مردمی‌تر بود و تناسب بیشتری با شرایط زیست‌محیط مناطق مختلف ایران داشت. تنوع بیشتر طرح‌ها و فضاها معماری، مصالح مورد استفاده، تزئینات به کار رفته و منطقه‌ای شدن معماری نشانه‌ی چنین وضعیتی است. در کنار تاثیرپذیری از طرح‌های محلی، نمی‌توان تاثیرات هنر و معماری هلنی در این دوره را منکر شد. همانگونه که داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد، در کنار پیکرتراشی، نقوش روی سکه‌ها و هنرهای دیگر، شهرسازی، معماری و به ویژه تزئینات معماری نیز تاثیرات هلنی را آشکارا نشان می‌دهد؛ هر چند این تاثیرات بیشتر معطوف معماری حاکمیتی است و به نظر نمی‌رسد در لایه‌های پایین‌تر زیاد رسوخ کرده و تداوم یافته باشد.

معماری شاخص دوره‌ی هخامنشی بیشتر برون‌گرا بود در حالی که معماری اشکانی با بازگشت به سنت‌های محلی، بیشتر حالت درون‌گرا با حیاط مرکزی دارد. در بیشتر محوطه‌های کاوش شده‌ی اشکانی در میان‌رودان این طرح معماری را می‌توان مشاهده کرد و نمونه فوق‌العاده آن کاخ آشور است که زمینه را برای شکل‌گیری پلان استاندارد چهار ایوانی فراهم ساخته است (محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۶۸). از دیگر ویژگی‌های این معماری می‌توان به حداکثر استفاده از مصالح بومی، استفاده از تکنیک پیشرفته طاق‌زنی، شکوه و ارتفاع زیاد، تنوع در طرح‌ها و عناصر تزئینی و استفاده از ملات ساروج اشاره کرد.

### تزئینات معماری اشکانی

از دوره‌های پیش از تاریخ، تزئین بخش جدایی‌ناپذیر آفریده‌ها و دست‌ساخته‌های استادکاران و هنرمندان ساکن فلات ایران بوده و در طی این مدت تلاش شده در کنار جنبه‌ی کاربردی، دست‌ساخته‌ها به زیباترین شکل ممکن تزئین شوند. بناهای ساخته شده نیز از این قاعده مستثنا نیست و با توجه به ارتباط تنگاتنگ و مستمر با حیات انسانی و نیز سطوح وسیع و مناسب ارائه شده، زمینه بسیار مناسبی برای خلق طرح‌های تزئینی فراهم ساخته است.

رنگ و بخش فوقانی به رنگ دیگر رنگ‌آمیزی شده است (شکل ۳).



شکل ۲. طرح بازسازی نمای داخلی تالار ستوندار نسا (هرمان، ۱۳۷۳: ۳۴)

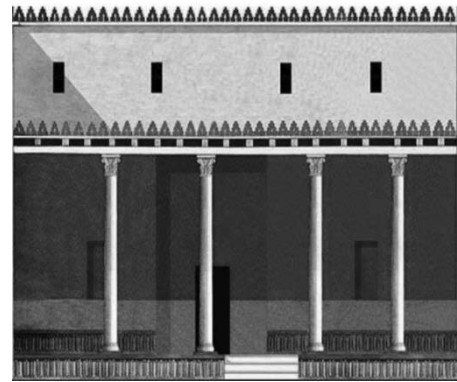
این حال شواهد استفاده‌ی گسترده از نقاشی دیواری در آسیای میانه و نواحی غربی امپراتوری اشکانی، استفاده از این نوع تزئین را در معماری اشکانی تأیید می‌کند. در کوه خواجه نقوش انسانی مهمی در داخل قاب‌ها به تصویر کشیده شده و از تکنیک پیشرفته، رنگ‌بندی زنده و متنوع و واقع‌نمایی جالب توجهی استفاده شده و از نظر هنری تأثیر هنر بودایی و یونانی را آشکارا می‌توان در آنها مشاهده کرد (ویسپهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۴؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۰۶-۳۰۹) (شکل ۴).



شکل ۴. کوه خواجه، نقش شاه و ملکه (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۲)

محل، هنر اشکانی را به‌عینه نشان می‌دهد. در اینجا و در معبدی که در سال ۷۰ میلادی برای خدایان پالمیری ساخته

(شاپورشه‌بازی، ۱۳۸۴: ۲۰۰) بر سطح ستون‌ها نیز کشیده می‌شده است. در ساختمان قرمز نسا بخش آزاره‌ی دیوار به یک



شکل ۱. بازسازی نمای ساختمان قرمز (Gironi, 2013: 5)

علاوه بر رنگ‌آمیزی ساده، نقاشی دیواری نیز از تزئینات متداول دوره‌ی اشکانی بوده که بقایای آن را می‌توان در کوه خواجه، دوراروپوس و آشور مشاهده کرد. مهم‌ترین بقایای نقاشی دیواری که در داخل مرزهای کنونی ایران شناسایی شده، نقاشی‌های دیواری کوه خواجه‌ی سیستان است که بیشتر به طور کامل به دوره‌ی اشکانی نسبت داده شده بود (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۱-۴۵)، اما مطالعات بعدی، ساسانی بودن حداقل بخش‌هایی از آنها را پیشنهاد کرده است (Kawami, 1987).



شکل ۳. بقایای نقاشی دیواری مکشوفه از نسا (Lippolis, 2013: 6)

در محوطه‌ی دوراروپوس واقع در کناره‌ی فرات، نقاشی‌های دیواری بیشتری می‌توان یافت که در کنار تأثیرات



تصویر کشیده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۷). نقاشی مهم دیگر محوطه‌ی دوراروپوس، نقاشی دیواری شکار و نخجیرگاه است (تصویر ۷) که امروزه در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود (همان: ۴۸-۵۰). نقاشی مذکور بر دیواره‌ی معبد میتراپی و به شیوه‌ی هنری کاملاً ایرانی کشیده شده بود.



شکل ۶. دوراروپوس، نقاشی دیواری مربوط به پرستشگاه مهری (همان، ۱۳۷۳: ۷۲)

شده است، نقاشی‌های مذهبی از دوره‌های مختلف کشف شده است. نقاشی دیواری معروف به «کونون» مربوط به قرن اول میلادی (شکل‌های ۶ و ۵) یکی از معروف‌ترین آثار هنر شرقی در این محوطه است. این نقاشی دیواری، انجام مراسم مذهبی را به نام خانواده‌ی کونون به وسیله‌ی دو روحانی سفیدپوش به



شکل ۵. دوراروپوس، نقاشی دیواری در پرستشگاه خدایان پالمیری (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۶)



شکل ۷. دوراروپوس، نقاشی دیواری با موضوع نخجیرگاه (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۹)

علاوه بر رنگ‌آمیزی‌های ساده و نقاشی دیواری، مدارک نشان می‌دهد که حداقل بخشی از گچ‌بری‌های این دوره با رنگ‌های متنوع و یا به صورت تک‌رنگ، رنگ‌آمیزی می‌شده است. بقایای گچ‌بری‌های قلعه ضحاک از این جمله است (شکل ۹).

در دوراروپوس نقاشی‌های خطی و یا ساده‌ی دیگری از دوره‌ی اشکانی بر دیوار خانه‌ها برجای مانده بود که اشخاص عادی، سربازان، سوران، شکارچیان، جنگ و غیره را به شیوه‌های ساده‌تری به تصویر کشیده است (همان: ۴۹-۵۰). نقاشی مشابهی با موضوع مذهبی بر دیواره‌ی بنای اشکانی در محوطه‌ی آشور کار شده است (همان: ۴۷) (تصویر ۸).

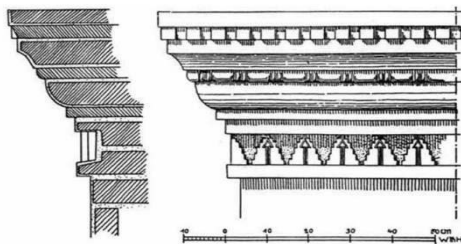


شکل ۸. نقاشی دیواری مکشوفه از کاخ اشکانی آشور  
(گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۷)



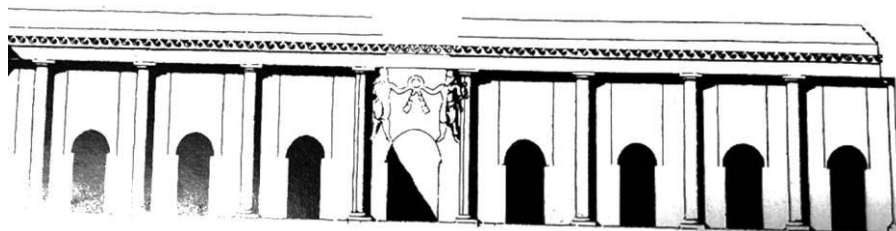
شکل ۹. بقایای گچبری، قالب‌های گچی و رنگ آمیزی روی گچ، مکشوفه از قلعه ضحاک (<https://fa.wikipedia.org>)

است. ویژگی شاخص این کاخ که بعدها در معماری سنتی ایران تاثیرگذار شد، پلان چهار ایوانی و حیاط مرکزی آن است. هر کدام از نماهای رو به صحن این کاخ در میانه با ایوان طاق‌دار و قاب‌بندی شده‌ی بزرگ تشخیص یافته (شکل ۱۰) و بقیه سطوح آن، سراسر با استفاده از نوارهای برجسته به سه طبقه تقسیم شده و هرکدام از طبقات با استفاده از نیم‌ستون‌ها، با سرستون‌های ایونیک و دوریک و در حد فاصل نیم‌ستون‌ها با قاب‌بندی‌های متداخل و طاق‌نماها نماسازی شده است (هرمان، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۲). این روش تزئینی علاوه بر تاثیرات مشخص یونانی-رومی، تداوم سنت‌هایی است که در دوره‌های امپراتوری آشور، بابل و نیز عیلام در منطقه وجود داشته است. قاب‌بندی‌های متداخل آشوری (که به شکل ویژه‌ای در کارهای عاجی این دوره ظاهر می‌شود) (شکل ۱۱) و نیز طاق‌بندی متداخل ایلامی زیگورات چغازنبیل از این گونه است.



شکل ۱۱. تزئینات پیشانی ایوان در کاخ آشور (Invernizzi, 1989: 54)

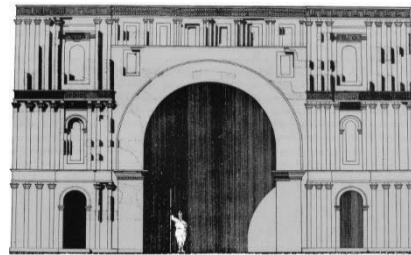
ساسانی هستند. در اروک نماسازی با نیم‌ستون‌هایی به صورت گرد و برجسته، با پایه‌های آتیک، تنه‌ی شیاردار دوریک و سرستون‌های ایونی انجام شده است (Downey, 1988: 137؛ محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در تزئینات مربوط به نمای برخی بناها در دوره‌ی اشکانی از مقرنس‌کاری روی سنگ هم استفاده شده که نمونه‌ی آن در الحضر دیده می‌شود (کالج، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۲).



شکل ۱۲. نماسازی بیرونی ساختمان مرکزی کوه خواجه با استفاده از طاق‌بندی و نقش برجسته (هرتسفلد، ۱۳۸۱: لوحه ۹۸)

## ۲. نماسازی و قاب‌بندی تزئینی (پشتبندها، ستون‌نماها و ستون‌بندی، طاقچه‌سازی)

در مقایسه با دوره‌ی هخامنشی و قبل از آن، شاید بتوان نماسازی و قاب‌بندی تزئینی را شاخص‌ترین تزئین معماری اشکانی دانست که به شیوه‌هایی متنوع، سطوح خارجی و گاه سطوح داخلی بناهای این دوره را تزئین می‌کرده است. نوع و کیفیت مصالح مورد استفاده، سطوح گسترده و ابداع شیوه‌های جدید طاق‌زنی و طاق‌بندی و نیز تاثیر معماری یونان و روم زمینی مناسبی برای این نوع تزئین معماری فراهم ساخته است. با سابقه‌ترین این تزئینات، پشتبندهای تزئینی است (هرمان، ۱۳۷۳: ۳۵) که به نوعی تداوم سنت‌های دوره‌ی ماد و هخامنشی و قبل از آن است (استروناخ، ۱۳۹۰: ۱۹۲). شاخص‌ترین بنایی که به این شیوه تزئین شده کاخ اشکانی آشور، واقع در ساحل دجله و محل ویرانه‌های شهر آشوری



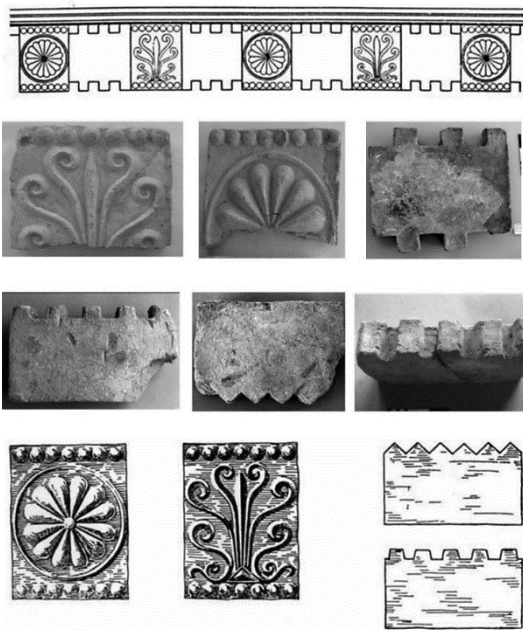
شکل ۱۰. بازسازی نمای آجری و قاب‌بندی شده‌ی کاخ آشور (هرمان، ۱۳۷۳: ۶۱)

این نوع تزئین به غیر از کاخ آشور در نمای داخلی تالار ستون‌دار نسا، نمای بنای مرکزی کوه خواجه (شکل ۱۲)، قلعه یزدگرد (شکل ۱۳) و بناهای متعددی در دورا و روموس و پالمیر شناسایی شده است. در کوه خواجه نماسازی با طاق‌نما و نیم‌ستون دوریک، شبکه‌های توخالی مثلثی، نقش‌های پیچکی (طوماری) و جزوهای لبه‌دار و جلوآمده، انجام شده (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۸) که طاق‌ها بسیار شبیه به طاق‌های دوره‌ی

مختلف مانند شیار، نقوش گیاهی، هندسی حیوانی به کار رفته‌اند (Colledge, 1977: 44 ; Keall, 1982: 68) (شکل ۱۶). در الحضر نیم‌ستون‌های تزئینی از جنس سنگ بوده، مانند سایر محوطه‌ها به سبک کرتی و یونانی ساخته شده‌اند و در اوج زیبایی و کیفیت خود قرار دارند. اما در اروک نیم‌ستون‌های به کار رفته تلفیقی از سه سبک آتیک، دوریک و ایونی هستند که متأثر از هنر یونان است (Downey, 1988: 137). شیوهی تزئین ناماسازی دوره‌ی اشکانی در دوره‌ی ساسانی مورد اقبال قرار گرفت که نمونه‌ی شاخص آن را می‌توان در تیسفون در نمای طاق کسرا مشاهده کرد.

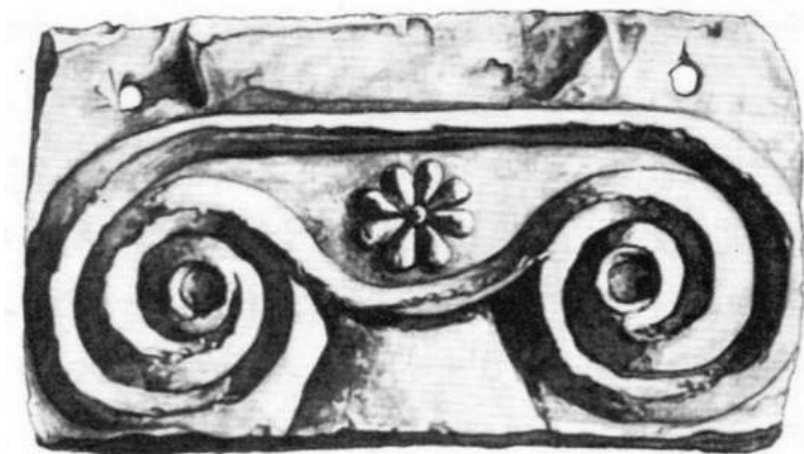


شکل ۱۳. بقایای تزئینات معماری گچبری، مکشوفه از قلعه یزدگرد (هرمان، ۱۳۷۳: ۷۴-۷۵)



شکل ۱۴. تزئینات سفالی و نقش برجسته بکار رفته در نمای بناهای نسا (Invernizzi, 1989, 50-53).

عنصر مشترک در این نوع تزئین، نیم‌ستون است. تحول در استفاده از نیم‌ستون‌های تزئینی به خوبی در محوطه‌های مختلف اشکانی قابل مشاهده است؛ به طوری که در نسا نیم‌ستون‌های به کار رفته‌ی خشتی با سرستون‌های کرتی سفالی بوده و به سبک سرستون‌های یونانی ساخته شده‌اند (هرمان، ۱۳۹۲: ۳۵) و از نظر هنری در سطح بالایی قرار ندارند (شکل ۱۴-۱۵). در کوه خواجه نیم‌ستون‌ها به سبک دوریک ساخته شده و برای ناماسازی نمای بیرونی دیوار استفاده شده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۸). نیم‌ستون‌های به کار رفته در قلعه ضحاک به صورت یکپارچه از گچ ساخته شده‌اند. بدنه‌ی نیم‌ستون‌ها شیاردار و سرستون‌های آن‌ها از نوع سرستون‌های ایونی و هندسی است. در قلعه یزدگرد و سلوکیه نیم‌ستون‌ها به شکل قطعات گچ‌بری همراه با تزئینات



شکل ۱۵. تزئین معماری با نقش برجسته سرستون ایونیک مکشوفه از نسا (هرمان، ۱۳۷۳: ۳۶)

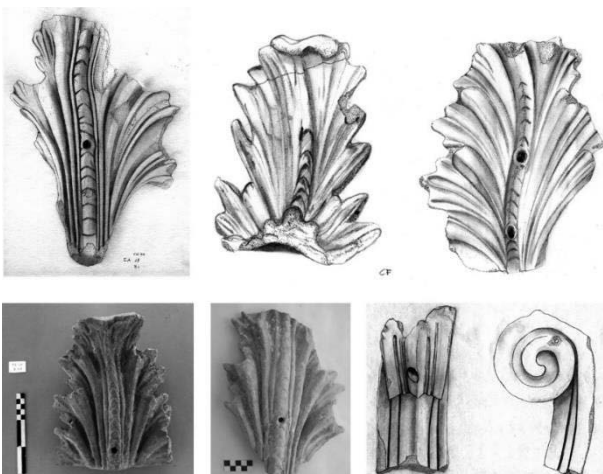


شکل ۱۶. قلعه یزدگرد سرستونهای مزین به نقوش برجسته گچی و رنگ‌آمیزی شده (هرمان، ۱۳۷۳: ۷۸).

می‌گرفت. استفاده از پیکره‌ی خدایان، ورزشکاران و غیره برای تزئین معماری نیز در این دوره متداول بود. در معماری روم قرار دادن پیکره‌ی حاکمان، سردیس یا پیکره‌ی کامل درگذشتگان و کپی مجسمه‌های یونانی و نصب آن‌ها در بخش‌های مختلف بنا، از جمله طاقچه‌ها و فضاهای طاق‌بندی شده، بسیار متداول بود. این سنت ظاهراً توسط هنرمندان و معماران اشکانی اقتباس شده و در محوطه‌های گوناگون و از جمله محوطه‌ی نسا مورد استفاده قرار گرفت. در نمای داخلی کاخ مرکزی نسا و در طاقچه‌ها یا طاق‌بندی بخش فوقانی نما، پیکره‌های بزرگ گلی قرار داده بودند که احتمالاً مربوط به اجداد شاهان اشکانی بوده است (هرمان، ۱۳۹۰: ۳۵) (شکل ۱۷).

### ۳. تزئین پیکره‌ای

تزئین پیکره‌ای یا استفاده از مجسمه‌ی انسانی و در مواردی حیوانی برای تزئین بناهای دوره‌ی اشکانی، به احتمال بسیار، ریشه در سنت‌های تزئینی یونانی-رومی دارد. در معماری یونانی و به صورت ویژه در معماری رومی، از پیکره‌های انسانی برای تزئین نمای داخلی و خارجی استفاده می‌شده است که نمونه‌های شاخص آن را می‌توان در بخش سنتوری معابد یونانی از دوره‌ی کهن و کلاسیک مشاهده کرد. در اینجا پیکره‌های مورد استفاده، در اصل بخشی از تزئین نقوش برجسته بودند که به صورت پیکره‌ی آزاد خودنمایی می‌کردند. قرار دادن پیکره‌های مختلف در داخل معابد نیز رسم بسیار متداولی بوده است که حداقل در بخشی، با هدف تزئینی صورت



شکل ۱۸. بقایای تزئینات برجسته مکشوفه از نسا



شکل ۱۷. تزئینات معماری به شکل پیکره و نقش برجسته گلی (Lippolis, 2013:5).

بناهای خود استفاده کرده‌اند که بقایای آن تاکنون برجای مانده است. استفاده از نقوش برجسته برای تزئین بنا سابقه‌ای طولانی در منطقه دارد. سنت آشوری و هخامنشی دو سنت

### ۴. نقوش برجسته

در کنار تزئین پیکره‌ای، معماران و استادکاران اشکانی از تنوع گسترده‌ای از نقوش برجسته برای تزئین نمای داخلی و خارجی

بلندی گرفته و خنجری به کمر و کلاهخودی به سر دارد (شکل ۱۹). نقوش حیوانی شامل نقش شیر، گاو و پرنده است. از نقوش گیاهی هم می‌توان به نقش گل و گیاه، برگ کنگر، نقش برجسته‌ی گل آفتابگردان در داخل یک کادر مدور و گل لوتوس اشاره کرد. گچ‌بری‌هایی با نقش‌های هندسی شامل دایره متحدالمرکز، لوزی، مربع، مستطیل و گردونه‌ی خورشید (صلیب شکسته) از نقوش دیگر است (ایازی و میری، ۱۳۸۵: ۷۲). به طور کلی شیوه‌ی ساخت تزئینات گچ‌بری در قلعه یزدگرد به دو روش بوده است. روش قالبی که به دو صورت تکی و ترکیبی بوده که در این روش قسمت‌های مختلف با قالب‌های مجزا ساخته و بعد به هم متصل می‌شده‌اند؛ مانند ستون‌ها. روش دست‌ساز از روی فرم، ابزار، بی‌نظمی و نبود شباهت در طرح‌ها قبل تشخیص است. در بسیاری از گچ‌بری‌ها از رنگ استفاده شده است. رنگ‌های به کار رفته عبارت‌اند از: آبی، صورتی، اخراپی، زرد و سبز (همان: ۵۳-۴۷). بقایای زیاد گچ‌بری‌های قلعه یزدگرد تنوع موضوعی و تکنیکی بیشتری را به نمایش می‌گذارد (هرمان، ۱۳۷۳: ۷۳-۷۸). در این محل و در بنای سلطنتی بخش مهمی از نمای داخلی، طاقبندی‌ها، ستون‌ها و سرستون‌ها با گچ‌بری و قالب‌های گچی تزئین می‌شده است (شکل ۲۰).

#### ۶. تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی

با توجه به بقایای برجای مانده و بازسازی‌های صورت گرفته، تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی از دیگر تزئینات متداول معماری اشکانی بوده که حداقل در محوطه‌های نسا و قلعه ضحاک مورد استفاده قرار گرفته است (شکل ۲۱). کنگره‌ی بالای دیوارها و نیز تیرکش‌ها در اصل کارکرد نظامی و تدافعی دارد، اما در موارد متعددی نقش تزئینی آن قوی‌تر است. این دو تزئین ظاهراً از معماری ماد (استروناخ، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۶) و هخامنشی منشأ گرفته است. در معماری دوره‌ی ماد و محوطه‌های نوشیجان و گودین تپه تیرکش‌ها بیشتر به منظور تزئین و نامسازی استفاده شده است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۱۲۵ و ۱۸۶-۱۸۷). همچنین مدارک تصویری آشوری نشان می‌دهد که استفاده از کنگره‌ها در بالای دیوارهای تدافعی در قلمرو ماد مرسوم بوده است. استفاده از این دو عنصر تزئینی در دوره‌ی ساسانی نیز ادامه یافته و در معماری سده‌های نخستین اسلامی نیز دیده می‌شود (بزنوال، ۱۳۷۹: ۴۶۶).

شاخص منطقه و سنت یونانی تزئین معماری دیگری است که در کنار سنت‌های محلی، تزئینات معماری اشکانی را متأثر ساخته است. نقوش برجسته در معماری اشکانی به شیوه‌ها و مصالح متفاوتی اجرا می‌شد. نقوش برجسته‌ی گچی، سنگی، سفالی، گلی و احتمالاً چوبی از این جمله‌اند. همچنین این نقوش بر قسمت‌های مختلف بنا به ویژه نما، سرستون‌ها و بخش‌های مختلف دیگر اجرا می‌شده و موضوعات متنوعی از نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی را شامل می‌شده است. در نسا، ازاره‌ی ساختمان قرمز با قالب‌های سفالی برجسته با طرح قاشقی در بخش اصلی و پایین و نیز بخش برآمده و مدوری در قسمت بالا تزئین شده است (شکل ۱۸). در کوه خواجه نمای بخش مرکزی با نقش برجسته‌ی دو شخص با موضوع حلقه‌ستانی تزئین شده که احتمالاً از افزوده‌های دوره‌ی ساسانی باشد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۸). در قلعه یزدگرد ستون‌ها و بخش‌های مختلفی با نقش برجسته‌ی گچی مزین شده و نمای تعدادی از بناهای شهرهای غربی همانند دوراوپوس با صورتک‌های برجسته‌ی انسانی تزئین شده است.

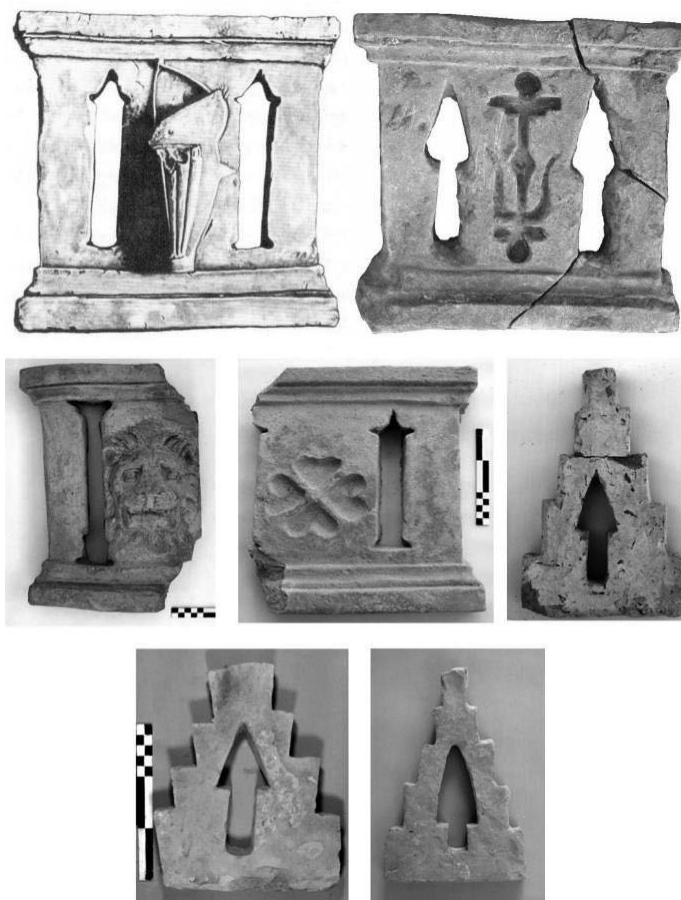
#### ۵. گچ‌بری و قالب‌های گچی

بعد از نامسازی، گچ‌بری و قالب‌های گچی شاید مهم‌ترین تزئین معماری دوره‌ی اشکانی باشد که در دوره‌ی ساسانی استفاده از آن گسترش فراوان یافت و مراحل تکاملی خود را در دوره‌ی اسلامی پیمود. نمونه‌های ارزشمند گچ‌بری دوره‌ی اشکانی را در داخل مرزهای سیاسی ایران کنونی و در محوطه‌های کوه خواجه، قلعه ضحاک و قلعه یزدگرد می‌توان مشاهده کرد. نقوش مورد استفاده برای گچ‌بری در کوه خواجه به صورت هندسی و گیاهی بوده و بسیار باکیفیت‌تر از گچ‌بری‌های بخش غربی امپراتوری است و با توجه به قدیمی‌تر بودن آن‌ها، احتمالاً خاستگاه گچ‌بری این دوره است. در کوه خواجه، گچ را پس از مالیدن روی موضع، شکل داده‌اند؛ زیرا شکل‌های تیز، آشکار و روشن را ساخته‌اند (کالج، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در اینجا گچ‌بری با نقاشی در هم می‌آمیزد و قواعد خاص خود را بر آن تحمیل می‌کند (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۴۱). در کاوش‌های قلعه ضحاک بقایای گچ‌بری‌های رنگ‌آمیزی شده با نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی به دست آمده‌اند. نقوش انسانی شامل نقش نیم‌تنه‌ی یک زن با الحاقات تزئینی و نقش سر انسان داخل کادر لوزی با تزئینات موی سر و نقش برجسته‌ی یک سرباز اشکانی است که در یک دست نیزه و در دست دیگر سپر



شکل ۱۹. بقایای نقوش برجسته گچی در قلعه ضحاک

شکل ۲۰. قلعه یزدگرد؛ طرح‌های مختلف گچ‌بری شده با نقوش انسانی و شیردال (هرمان، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۷؛ Keall, 1982: 36)



شکل ۲۱. تزیین جان‌پناه در محوطه‌ی نسا (Lippolis, 2013: 4؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۳۶)

## ۷. تزئینات دیگر (پوشش‌های تزئینی چوبی، فلزی، عاجی و پارچه‌ای)

همانند دوره‌های قبل و بعد از دوره‌ی اشکانی، بناهای مهم به شیوه‌ها و مواد مختلفی نیز تزئین می‌شدند که از جمله می‌توان به فلزکاری یا پوشش‌های فلزی، آرایه‌های چوبی یا منبت‌کاری، عاج‌کاری، پوشش‌های پارچه‌ای و آجر لعابدار اشاره کرد. چنین تزئین‌هایی به احتمال بسیار در دوره‌ی اشکانی نیز مورد استفاده بوده که متأسفانه تاکنون مدارکی از آن شناسایی و معرفی نشده است.

### برآمد

اشکانیان، خالق شیوه‌ی جدیدی در معماری هستند که با معماری دوره‌ی پیش از خود تفاوت آشکاری را نشان می‌دهد. این شیوه‌ی جدید معماری طبیعتاً با تزئینات معماری خاص خود همراه بود. رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری، نماسازی و قاب‌بندی تزئینی (پشتبندها، ستون‌نماها و ستون‌بندی و طاقچه‌سازی)، تزئین پیکره‌ای و نقوش برجسته، گچ‌بری و قالب‌های گچی،

تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی از جمله تزئینات متداول این دوره است که متناسب با تاریخ ساخت، حوزه‌ی فرهنگی، نوع و کارکرد بنا، تاثیرات خارجی و عوامل دیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تعدادی از این عناصر تزئینی همانند رنگ‌آمیزی ساده و نقاشی دیواری، تیرکش‌ها و کنگره‌های تزئینی تداوم دوره‌ی هخامنشی و قبل از آن بودند، اما در نماسازی و قاب‌بندی و نیز تزئین پیکره‌ای و نقوش برجسته نوآوری‌های زیادی دیده می‌شود که نتیجه‌ی تاثیرگذاری سنت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه یونان و روم است. استفاده از گچ‌بری و قالب‌های گچی نیز ویژگی شاخص این دوره است که تداوم آن را می‌توان در دوره‌ی ساسانی و سپس اسلامی مورد مطالعه قرار داد. در کنار تزئینات فوق، مطمئناً تزئینات دیگری وجود داشتند که به دلیل آسیب‌پذیر بودن، بقایای آنها برجای نمانده است. در میان تزئینات فوق، نماسازی و قاب‌بندی تزئینی و نیز گچ‌بری مهم‌ترین و شاخص‌ترین تزئین معماری اشکانی را شکل می‌داده و تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر تزئینات معماری دوره‌ی ساسانی برجای گذاشته است.

### کتاب‌نامه

- استروناخ، د و م. رُف، ۱۳۹۰. *نوشتیجان ۱: بناهای بزرگ دوره ماد*، ترجمه کاظم ملازاده، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ایازی، س و س. میری، ۱۳۸۵. *گچ‌بری در آرایه‌ها و تزئینات معماری*، کاتالوگ نمایشگاه موزه ملی ایران.
- بزנוال، ر، ۱۳۷۹. *فن‌آوری تاقی در خاور کهن*، ج ۱-۲، سید محسن حبیبی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- شاپور شهبازی، ع، ۱۳۸۴. *راهنمای مستند تخت جمشید*، بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد، تهران، سفیران.
- فیروزمندی، ب، ۱۳۷۸. *باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر*، تهران، سمت.
- کالج، م، ۱۳۸۸. *پارتیان*، ترجمه مسعود حبیب‌نیا، تهران، انتشارات هیرمند.
- گیرشمن، ر، ۱۳۷۰. *هنر ایران در دوره پارتی و ساسانی*، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پ، ۱۳۸۶. *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، فرزانه روز.
- محمدی‌فر، ی، ۱۳۹۰. *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران، انتشارات سمت.
- ملازاده، ک، ۱۳۹۳. *باستان‌شناسی ماد*، تهران، سمت.
- هرتسفلد، ا، ۱۳۸۱. *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده و زهره بهجو، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرمان، ج، ۱۳۹۲. *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ویسهوفر، ی، ۱۳۷۷. *باستان‌شناسی پارت*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات فرزانه.
- Colledge, M. A. R., 1977. *Parthian Art*, London.
- Downey, S., 1988. *Mesopotamian Religious Architecture: Alexander through the Parthian*, Princeton.
- Gironi, E., 2013. *Nisa Parthica*, university di Roma.
- Invernizzi, A., 2011. *L'arte di Nisa Partica "Gli splendori di Nisa Partica, Scavi italiani in Turkmenistan"*, 10-16
- Kawami, T.S., 1987. *Kuhe Khwaja Iran and Its Wall Paintings, the Metropolitan Museum Journal*, Vol. 22, 13-52.
- Keall, E. J., 1982, *Qaleh-I Yazdigird: An Overview of the Monumental Architecture, Iran*, Vol. 20. pp. 51-72.



# تبیین گاهنگاری سفال سبک ارومیه "با پژوهشی در آراء و نتایج پژوهشگران ایرانی، قفقازی و غربی"

سعید میرزایی\*، حمید خانعلی\*\*

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آنکارا

\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

## چکیده

دوران مفرغ میانی I فاصله‌ی زمانی ۲۰۰۰ - ۲۲۰۰ پ.م. را شامل می‌شود. در این دوران ظروف منقوش رنگی نسبت به ظروف دیگر دارای کمیت کمتری بودند. این ظروف همگی به صورت منقوش تک‌رنگ با رنگ‌های تیره بر روی زمینه نخودی (*Dark on Buff*) تزیین می‌شدند. در دوران مفرغ میانی II که از ۱۵۵۰ - ۲۰۰۰ پ.م. را شامل می‌شود، سفال منقوش رنگی در اکثریت بوده که شامل انواع منقوش تک‌رنگ و منقوش چندرنگ می‌شدند. در نهایت دوران مفرغ جدید بی هیچ تمایز فنی ادامه دوران پیشین است، با این تفاوت که در این دوران نقوش انسانی و حیوانی به صورت واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه در تزیین سفال‌ها مورد استفاده قرار گرفتند. **واژگان کلیدی:** دوران مفرغ میانی، دوران مفرغ جدید، سفال منقوش رنگی، سنت سفال ارومیه، گاه‌نگاری.

سفال گونه‌ی ارومیه در اواخر هزاره‌ی ۳ پیش از میلاد و در طول هزاره‌ی ۲ پیش از میلاد در مناطق شمال‌غرب ایران، شرق آناتولی، ارمنستان، نخجوان، جنوب گرجستان و غرب آذربایجان رایج گشته بود. تاکنون گاهنگاری متقنی در رابطه با سنت سفالی یاد شده، ارائه نشده است. تنها این موضوع که سنت سفالی یاد شده در فاصله‌ی زمانی بین فرهنگ کورا-ارس و شروع عصر آهن رایج گشته، مورد وفاق تمامی پژوهشگران این عصر است. با توجه به گاهنگاری‌های پیشنهاد شده از سوی پژوهشگران و جمع‌بندی آن‌ها، در این مقاله برای این سنت سفالی، فاصله‌ی زمانی بین ۲۲۰۰ پ.م. و ۱۲۵۰ پ.م. پیشنهاد می‌شود که در سه فاز دوره‌ی مفرغ میانی I، مفرغ میانی II و مفرغ جدید قابل دسته‌بندی خواهد بود.

\*\*\*

## درآمد

طول دوران هزاره‌ی ۲ پ.م. یعنی در فاصله‌ی زمانی بین فرهنگ کورا-ارس ۳ و عصر آهن I در مناطق شمال‌غرب ایران، شرق ترکیه و قفقاز (نخجوان، ارمنستان، جنوب گرجستان و غرب آذربایجان) سنت سفال منقوش رنگی رایج گشت. در رابطه با این گونه‌ی سفالی تاکنون مطالعات منطقه‌ای و ناحیه‌ای بسیاری انجام گرفته است؛ اما این مطالعات نه تنها راهگشایی برای حل مشکل گاه‌نگاری این گونه‌ی سفالی نبوده، بلکه بر تشتت آراء این موضوع نیز افزوده است.

## پیشینه و اهمیت تحقیق

اصطلاح ظروف ارومیه، نخستین بار توسط ادواردز در توصیف ظروف به‌دست آمده از کاوش‌های هفتون‌تپه لایه VI B به

در فرهنگ باستان‌شناسی ایران، هزاره‌ی سوم و دوم پیش از میلاد تحت عنوان دوران مفرغ شناخته می‌شود. دوره‌ی مفرغ از لحاظ زمانی شامل ۳۰۰۰ پ.م. تا ۱۵۰۰ پ.م. است که به سه دوره‌ی کوتاه‌تر قدیم و میانی و جدید تقسیم می‌شود (طلایی، ۱۳۹۱: ۳۹). دوره‌ی مفرغ قدیم با عنوان فرهنگ کورا-ارس یا ماورای قفقاز شناخته می‌شود. اقتصاد معیشتی جوامع فرهنگ کورا-ارس عمدتاً متکی بر کشاورزی و دامداری بوده و حوزه‌ی گسترش این فرهنگ به طور عمومی شامل مناطق قفقاز، شرق ترکیه، شمال عراق، غرب و شمال‌غرب ایران است و حتی تا مناطق لوانت و فلسطین شاهد گسترش این فرهنگ هستییم (Badaljan et al. 2003:10). در اواخر هزاره‌ی ۳ پ.م. و در

### جغرافیای پژوهش

در اواخر هزاره‌ی ۳ پ.م. و در طول هزاره‌ی ۲ پ.م.، یعنی در فاصله‌ی زمانی بین فرهنگ کورمارس ۳ و عصر آهن آغازین در مناطق شمال غرب ایران، شرق ترکیه و قفقاز (نخجوان، ارمنستان، جنوب گرجستان و غرب آذربایجان) سنت سفال منقوش رنگی رایج گشت. مناطق تحت پوشش سفال گونه‌ی ارومیه، دارای اقلیمی سرد و کوهستانی و با ناهمواری‌های صعب‌العبور بوده و بسیاری از یافته‌های این گونه‌ی سفالی از محوطه‌های گورستانی بزرگ به دست آمده‌اند. اما در اندک مناطقی که بیشتر در جنوب حوزه‌ی انتشار این گونه‌ی سفالی واقع شده‌اند، به ویژه در امتداد مسیر رود ارس و حوضه‌ی دریاچه ارومیه محوطه‌های استقرار بیشتری و بزرگتری مشاهده می‌شوند. امروزه براساس بررسی‌ها و مطالعات جدید انجام گرفته، رواج سنت سفالی یاد شده به ویژه در جنوب استان اردبیل (خانعلی، ۱۳۹۳؛ رضالو، ۱۳۸۵) و مناطق جنوب شرقی استان آذربایجان شرقی همچون ذوالبین تپه (عمرانی و ژاله اقدم، ۱۳۸۷) قابل شناسایی است. اما تعریف حدود دقیق این سنت سفالی در مناطق جنوب شرقی آذربایجان ایران مستلزم کارهای میدانی و کاوش‌های علمی بیشتری است (شکل ۱).

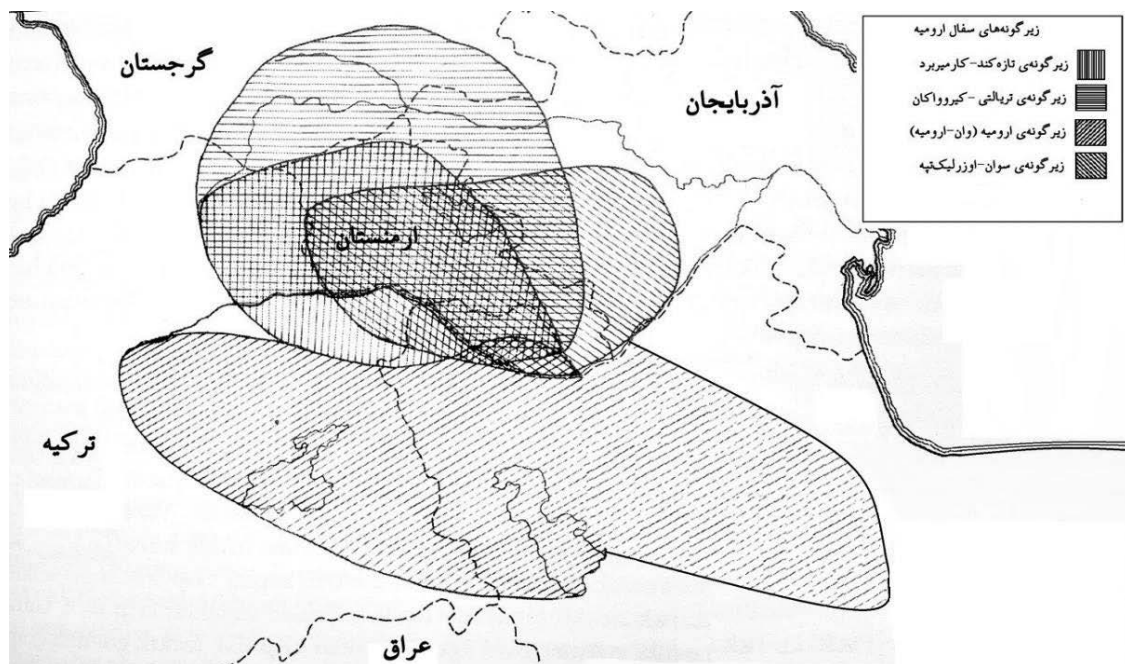
کار رفت و او نیز این اصطلاح را پیشنهاد استروناخ می‌داند (Edwards, 1983: 121 & 1981: 115).

مطالعات دوره‌ی مفرغ میانی و جدید در حوزه‌ی مورد مطالعه را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی نموده و به منابع مهم مطالعاتی زیر اشاره کرد:

گروه نخست، شامل پژوهشگرانی است که به صورت عمومی به این دوره و فرهنگ‌های سفالی آن پرداخته‌اند. تحقیقات صورت گرفته از این دسته از سوی چارلز برنی و مارشال لانگ (برنی و لانگ، ۱۳۸۶)، کوشنروا (Kushnareva, 1997)، اوزفیرات (Özfiat, 2001) و طلایی (طلایی، ۱۳۹۱) بوده است.

گروه دوم شامل مطالعات منطقه‌ای است که صرفاً به موضوع سفال ارومیه در سه منطقه‌ی شمال غرب ایران (Burney, 1975; Edwards, 1981) و مقدم، (۱۳۷۵)، شرق ترکیه (Çilingiroğlu, 1983; Özfiat, 2011) و قفقاز (Badaljan et al. 1994, 2003; Bahşaliyev, 1997; ) (Belli & Bahşaliyev, 2001) پرداخته‌اند.

گروه سوم مطالعات شامل جدیدترین پژوهش‌ها (Mirzaei, 2014 و خانعلی، ۱۳۹۳؛ رضالو، ۱۳۸۵؛ عابدی، ۱۳۹۲؛ نوبری، ۱۳۸۸) هستند.



شکل ۱. حوزه‌ی انتشار زیرگونه‌های سفال سبک ارومیه (Özfiat, 2001: 105, Har. 5).

## سفال ارومیه و زیرگونه های آن

ظروف ارومیه در نوع و تزئین، با وجود اشتراکات، تفاوت‌هایی منطقه‌ای نیز دارند و به مناطقی چون حوضه‌ی دریاچه ارومیه، دامنه‌ی جنوبی کوه‌های قفقاز، شمال‌شرق آناتولی و جلگه‌های آبرفتی مغان محدود شده‌اند (بللی و بخشعلی‌اف، ۱۳۹۱: ۳۶). چندی از پژوهشگران به جهت برخی تزئینات غالب محلی-منطقه‌ای، اقدام به تقسیم‌بندی منطقه‌ای این گونه سفالی نموده‌اند (Belli & Kushnareva, 1997: 84). اما در حالت کلی می‌توان انواع آن را در زیر مجموعه‌ی فرهنگ‌های وان-ارومیه، تازه‌کند (کارمیر-برد)، سوان-اوزرلیک تپه، تریالتی-کیروواکان تقسیم‌بندی کرد.

زیرگونه‌ی ارومیه: ظروف سفالی زیرگونه قزل‌وانک یا ارومیه (شکل ۲) برای نخستین‌بار در سال ۱۹۳۶ میلادی ضمن کاوش‌های «فیادوروف»، «مشانینوف» و «میلر» در گورستان قزل‌وانک ثبت گردید. این سفالینه‌های منقوش که برای مدت مدیدی تحت عنوان «یافته‌های قزل‌وانک» شناخته می‌شدند، بعدها به نام «فرهنگ قزل‌وانک» خوانده شدند (Ibid: 26). در ایران نیز این زیرگونه‌ی سفالی برای نخستین بار در مناطق غربی دریاچه‌ی ارومیه، در محوطه‌هایی چون هفت‌توان تپه (Edwards, 1981 & 1983)، گوی تپه (Burton Brown, 1951) و دینخواه تپه (Hamlin, 1974) شناسایی گردید. در شرق آناتولی در رابطه با زیرگونه‌ی سفال وان-ارومیه کاوش‌چندانی تا پیش از این صورت نگرفته و این ظروف برای نخستین‌بار در پژوهش‌های محققانی چون چیلینگیروغو، 1983 (1988, 1990, 1994) که در رابطه با ظروف منقوش رنگی موجود در موزه‌های آناتولی که به واسطه‌ی کاوش‌های غیر مجاز گرد آمده بودند، شناسایی گردید (شکل ۲).

گستره‌ی معرفی شده برای این زیرگونه‌ی سفالی شامل حوزه‌ی ارومیه، در امتداد شمال تا رود ارس و در جنوب تا گوی تپه و در شرق از مرند تا جلفا و در غرب از ماکو تا سلماس در داخل مرزهای ایران و در آناتولی تا شمال دریاچه‌ی وان (Edwards, 1986: 72) و در قفقاز، نخجوان و جنوب ارمنستان را شامل می‌شود (Belli and Bahşaliyev, 2001: 51-52). در ایران به نظر می‌رسد این فرهنگ حتی تا مناطق

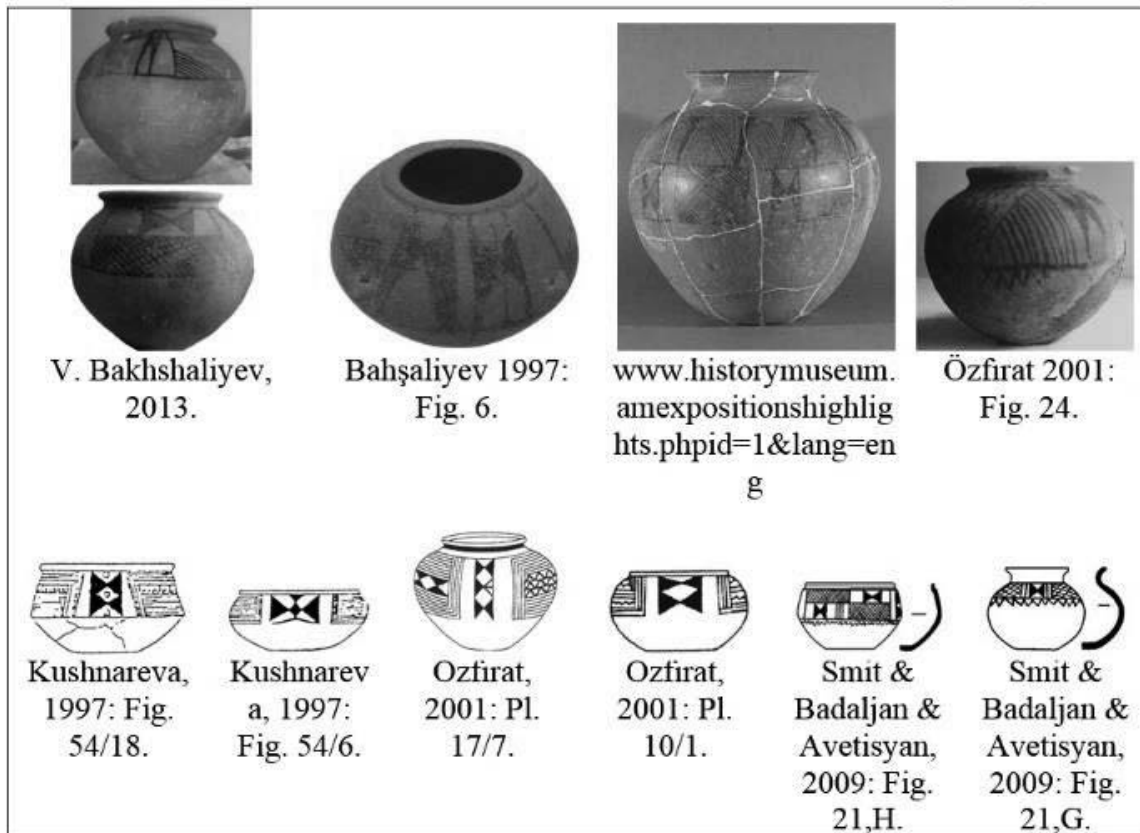
جنوب استان اردبیل نیز کشیده شده باشد (رضالو، ۱۳۸۵؛ خانعلی، ۱۳۹۳) که البته کمبود فعالیت‌های پژوهشی و میدانی در این خصوص در این منطقه خلایی است که باید مرتفع گردد.

ظروف این زیرگونه‌ی سفالی دارای نقوش سیاه بر روی آجری/قهوه‌ای و گاه نخودی بوده و همچنین در دوران مفرغ جدید، قسمت فوقانی برخی ظروف پوششی کرم/نخودی داشته و نقوش به رنگ آجری/قهوه‌ای و یا سیاه بر روی این پوشش اجرا می‌شدند (Özfirat, 2001: 24-25). نقوش شامل نقش‌مایه‌های هندسی از قبیل نوارهای موجی، ردیف نقش‌مایه‌های پروانه، لوزی، مربع و مثلث بوده و داخل این نقوش با انواع نقوش شامل نوارهای موازی صاف و موجی، نقطه چین پر شده‌اند. در دوران مفرغ جدید نقوش رئالیستیک و ناتورالیستیک انسانی و حیوانی نیز بدین نقوش اضافه گردید.

زیرگونه‌ی کارمیر-برد (تازه‌کند): این زیرگونه‌ی سفالی برای نخستین بار در گورستان تازه‌کند، در سر راه جاده‌ای که از شمال ایروان به سوی دریاچه‌ی سوان می‌انجامد، یافت گردید (ویت و دایسون، ۱۳۸۶: ۱۴۴). آثار این زیرگونه عمدتاً در مناطق شمالی و جنوبی کوه‌های قفقاز مرکزی مانند محوطه‌ی ورین-ناور به‌دست آمده است (Smith, 2005: 262). شکل‌های (۳ و ۱). همچنین در منطقه‌ی آغری-ایغدیر در شرق ترکیه که فرهنگ مشابهی با قفقاز جنوبی دارد، سفال‌های زیرگونه‌ی کارمیر-برد دیده شده است (Özfirat and Marro, 2007: 8).

به لحاظ زمانی نمی‌توان دقیقاً محدوده‌ی فرهنگی آن را تعیین کرد، اما بر اساس ظروف با رنگ‌آمیزی و نقوش جنای و پرندگان، می‌توان اوایل هزاره‌ی ۲ پ.م. یا دوران مفرغ میانی را برای این زیرگونه متصور شد (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

از مشخصات این فرهنگ می‌توان به وجود سفال‌های منقوش سیاه روی قرمز با نقوش هندسی و حیوانی اشاره کرد. نقوش هندسی با موتیف‌های پروانه‌ای، مثلث‌های تودرتو، خطوط متقاطع، مثلث‌های پرشده با خطوط متقاطع؛ همچنین موتیف‌های شبه‌جانوری و انسانی و تزئینات پرنده‌ها در داخل قاب نیز دیده می‌شود.



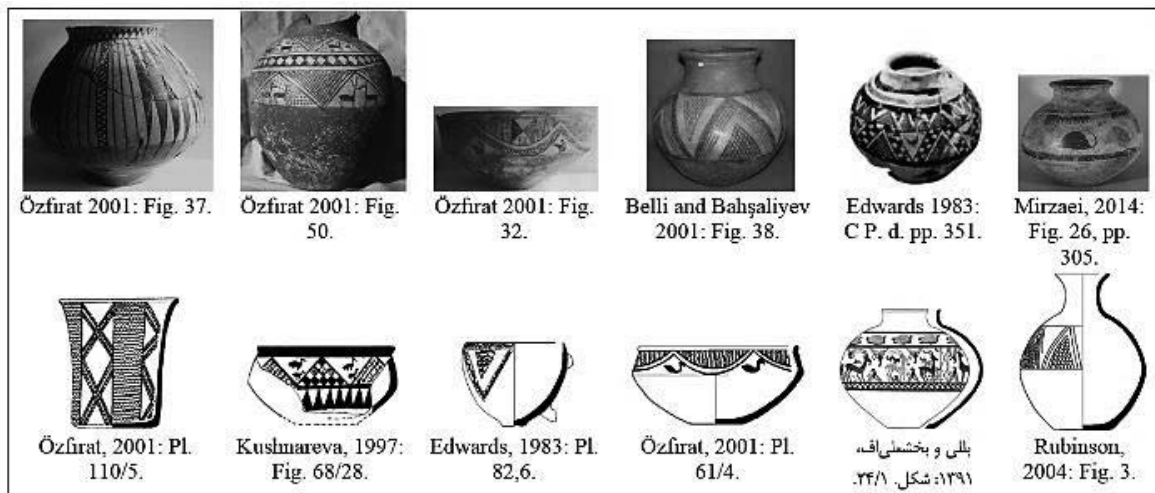
شکل ۲. سفال سبک ارومیه، زیرگونه‌ی ارومیه

زیرگونه تریالتی-کیروواکان: در منطقه‌ی غربی قفقاز به ویژه در گرجستان، فرهنگ عصر مفرغ میانی تحت عنوان فرهنگ تریالتی شناخته می‌شود (Kushnareva, 1997: 90). شکل‌های (۵). به دلیل عدم وجود لایه‌نگاری، گاهنگاری دقیق کورگان‌های تریالتی و به طبع آن زیرگونه‌ی تریالتی-کیروواکان مشکل می‌نماید. فرضیات بسیاری در این رابطه مطرح شده که نقطه‌ی مشترک همگی آن‌ها گاهنگاری نیمه‌ی نخست هزاره‌ی ۲ پ.م. است (Özfirat, 2001: 19-20).

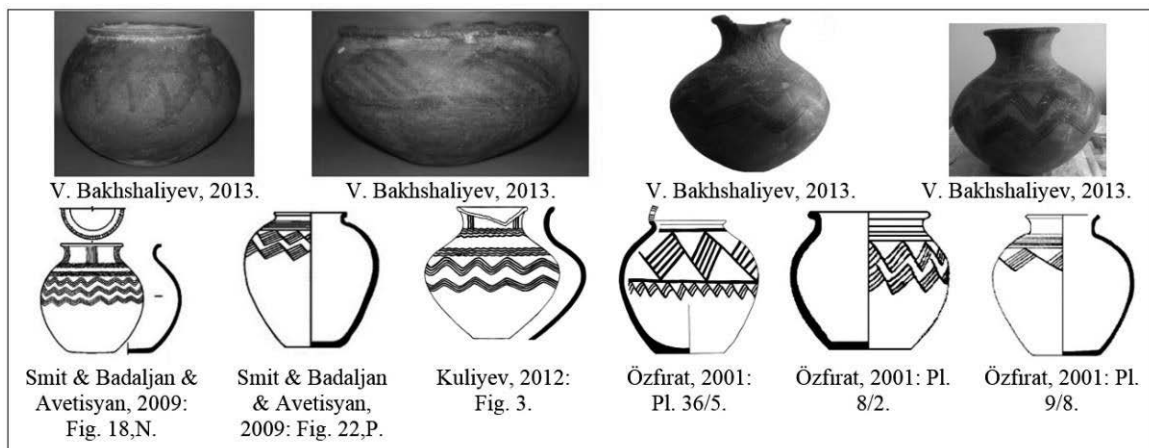
سفال منقوش قهوه‌ای تیره روی لعاب غلیظ گلی کرم با خمیره‌ی قرمز که با نقش‌مایه‌های مارپیچ پررنگ نقاشی شده‌اند، در این فرهنگ بسیار شناخته شده است. همچنین سفال‌های با نقوش هندسی و مثلث‌های آویزان به هم پیوسته در شانیه‌ی ظروف که در مابین آن‌ها پرندگان قرار گرفته‌اند و نقش‌مایه‌ی صلیب شکسته همراه با سفال با نقش‌کننده در این زیرگونه‌ی سفالی دیده می‌شوند (Özfirat, 2001: 19 & Kushnareva, 1997: 90-91, fig: 34).

زیرگونه سوان-اوزرلیک‌تپه: این زیرگونه‌ی سفالی در جریان کاوش‌های سیستماتیک سال‌های ۶۰ - ۱۹۵۰ محوطه‌ی اوزرلیک‌تپه و گورستان آریچ که امروزه نیز تداوم دارند، شناسایی شده است (Özfirat, 2001: 22 & Smith, 2005: 262). زیرگونه سوان-اوزرلیک‌تپه به لحاظ جغرافیایی مناطق شرقی، یعنی جمهوری آذربایجان و ناحیه میل استپ (Bahşaliyev, 1997: 106) و ارتفاعات قره‌باغ و مناطق سوان و منطقه‌ی سیونیک در ارمنستان (Smith, 2005: 262) را تحت پوشش قرار می‌دهد (شکل‌های ۴۱).

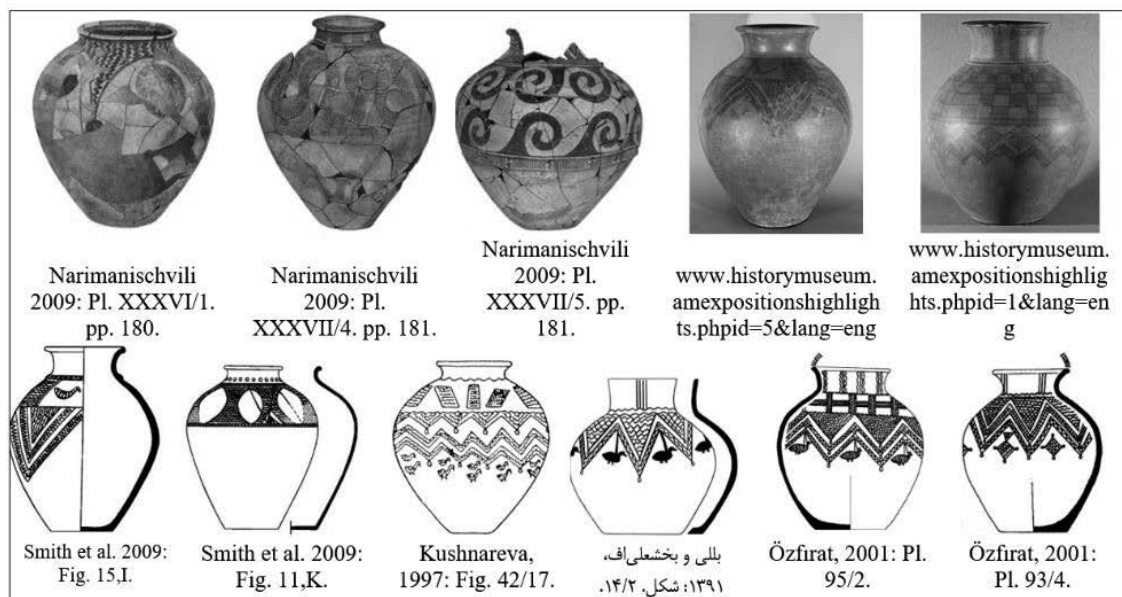
ظروف منقوش تک‌رنگ پس از طبقه ظروف سیاه صیقلی با تزیین استامپی ظاهر می‌شوند و پیش از آن نبوده و این نشان می‌دهد این ظروف در مرحله خاصی از مفرغ میانی یعنی مراحل جدیدتر ظاهر شده‌اند (بللی و بخشعلی‌اف، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷). زیرگونه سوان-اوزرلیک‌تپه شامل سفال قرمز منقوش با نقوش رنگی سیاه با موتیف‌های شطرنجی، مثلث‌های هاشور خورده و سایر موتیف‌هاست.



شکل ۳. سفال سبک ارومیه، زیرگونه‌ی کارمیر-برد (تازه‌کند)



شکل ۴. سفال سبک ارومیه، زیرگونه‌ی سوان-اوزرلیک‌تپه



شکل ۵. سفال سبک ارومیه، زیرگونه‌ی تریالتی-کیروواکان

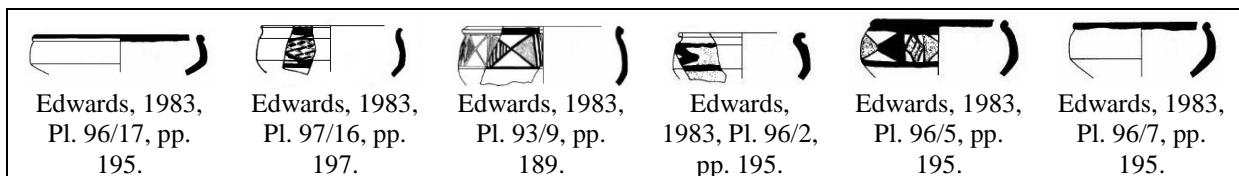
## آرا و پیشنهاد‌های ارائه شده در رابطه با گاهنگاری سفال ارومیه

دوران مفرغ میانی به صورت تقریبی از ۲۲۰۰ پ.م. تا ۱۵۵۰ پ.م. و دوران مفرغ جدید از ۱۵۵۰ پ.م. تا ۱۲۵۰ پ.م. تداوم داشته است (دنتی، ۱۳۹۱: ۶). در حد فاصل این محدوده‌ی زمانی در مناطق شمال غرب ایران، شرق ترکیه و قفقاز (نخجوان، ارمنستان، جنوب گرجستان و غرب آذربایجان) سنت سفال منقوش رنگی رایج گشت. این سنت برای نخستین بار در اواخر دوران مفرغ قدیم، یعنی دوران پایانی فرهنگ کورا-ارس ۳ ظاهر شده و تا عصر آهن آغازین یعنی دوران رواج سفال خاکستری تداوم داشته است.

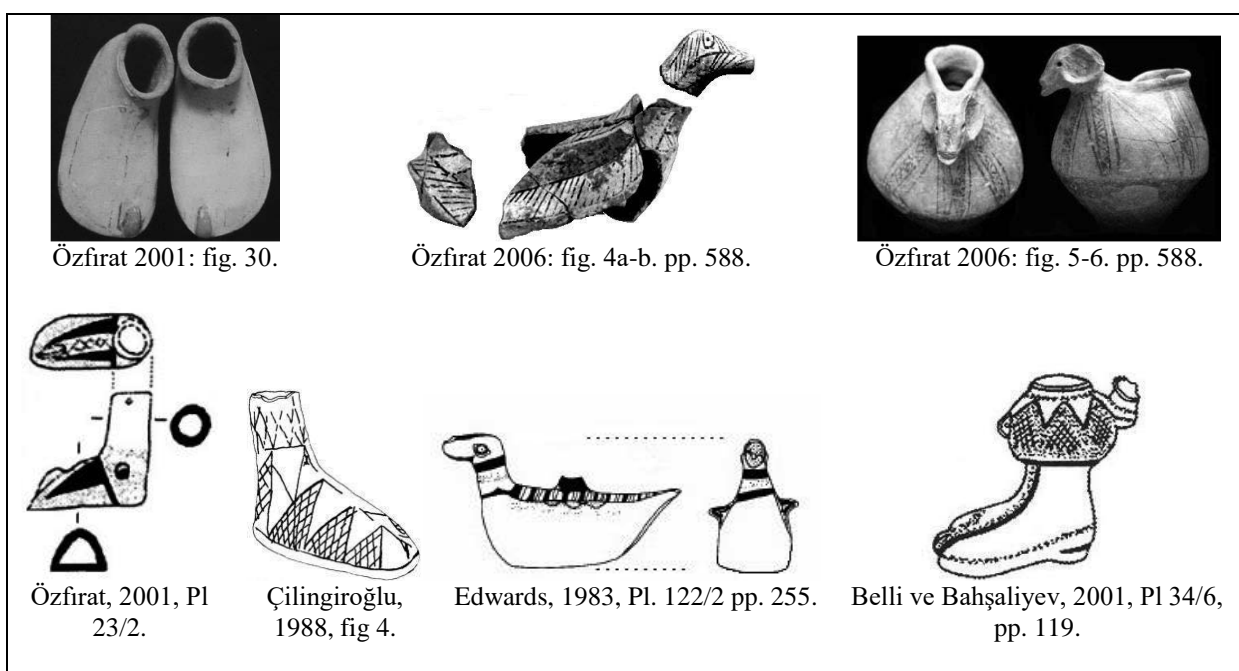
در گذر از دوران مفرغ میانی به مفرغ جدید تفاوت و تمایز چندانی به ویژه در معیشت و ماهیت محوطه‌ها به چشم نمی‌خورد. تنها تفاوت قابل مشاهده که اساس تمایز دو عصر مفرغ میانی و مفرغ جدید نیز بر آن استوار گشته، رواج تکنیک اجرای نقوش پلی‌کرم و ظهور نقش‌مایه‌های جدید حیوانی و انسانی به سبک واقع‌گرا (رئالیستیک) و طبیعت‌گرایانه (ناتورالیستیک) است. هم‌چنین در دوران مفرغ جدید، برخی فرم‌های سفالی جدید که در دوره‌ی پیشین ناشناخته بودند، هم‌چون کاسه‌های با جداره‌ی نازک و بدنه‌ی صاف (شکل ۶)، کاسه‌ها با دو زاویه در بدنه (شکل ۷) و ریتون‌های چکمه‌ای شکل (شکل ۸) ظاهر می‌گردد.



شکل ۶. کاسه با جداره نازک



شکل ۷. کاسه با دو زاویه در بدنه



شکل ۸. انواع ریتون‌های رایج در دوران مفرغ جدید

هستیم و دوران مفرغ جدید هرگز در این منطقه وجود نداشته است. آغاز عصر آهن I در حدود ۱۳۵۰ پ.م بوده است" (Özfirat 2011: 313).

بر اساس دیدگاهی دیگر، در محدوده‌ی زمانی پایان کورا-ارس ۳ و شروع سفال خاکستری داغدار عصر آهن در شمال غرب ایران فرهنگ سفال منقوش حاکم می‌شود. گسترش برخی از این ظروف منقوش به خصوص ظروف خابور در محدوده‌ی زمانی و مکانی محدودی از شمال غرب ایران اتفاق می‌افتد، اما ظروف منقوش حسنلو VI و هفتوان VI و گوی تپه C-D تقریباً در حوزه‌ی گسترش فرهنگ کورا-ارس دیده می‌شود و به نظر می‌رسد پیشرفت محلی و منطقه‌ای همان سفال منقوش نارنجی تک‌رنگ حسنلو VII باشد؛ سفالی که در این دوران دارای نقوش چندرنگ شده است (میرزایی و دیگران ۱۳۹۴). از سویی با وجود برخی فرم‌ها و نقوش و رنگ سفال خاکستری و با توجه به لایه‌نگاری این محوطه‌ها به نظر می‌رسد که فرهنگ کورا-ارس بدون این‌که توسط گروه‌های دیگری منحل و جایگزین آن شده باشد، در یک سیر تکاملی تدریجی پیشرفت و تکامل یافته است و در این تکامل فرهنگ‌های میان‌رودان تاثیر زیادی داشته‌اند. به ویژه در گوی تپه پس از پایان فرهنگ کورا-ارس ۳ (K3) طبقه‌ی G با چند قطعه سفال نخودی و برخی از طرح‌ها و فرم‌های مشخصه فرهنگ ماقبل ظاهر می‌شود. این آثار به وسیله سفال‌های چندرنگ قرمز و سیاه و کرم ارومیه که در دوره‌ی D آغاز می‌شود و در دوره‌ی C نیز همان سفال چندرنگ در گونه‌های جدیدتر به حیات خود ادامه می‌دهد (پورفرج ۱۳۸۰: ۲۱۴-۲۱۵). طبقه‌ی D گوی تپه بر اساس تحلیل‌های کربن ۱۴ انجام گرفته، مربوط به دوره زمانی ۲۴۰۰-۲۰۰۰ پ.م. می‌باشد (Baxşəliyev 2006: 172). ولی نیابستی مسأله‌ی روابط (تجاری، فرهنگی و غیره) این منطقه با مناطق همجوار را از نظر دور داشته باشیم؛ چنانکه آغلارزاده نیز مطرح می‌کند (Ağlarzade, 2009: 12): "ظروف منقوش رنگی که در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد در مناطق قفقاز و خاور نزدیک ظاهر شده و تا عصر آهن اول تداوم یافتند و سفالگران بومی تحت تاثیر این فرهنگ شروع به ایجاد تولیدات محلی کرده‌اند" و به نظر مشنانینف، انتشار گسترده‌ی ظروف منقوش رنگی در میان‌رودان و خاور نزدیک اشاره به وجود روابط اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای همسایه در این منطقه است (Meshaninov, 1925: 38). ولی به نظر می‌رسد هر یک از این سنت‌های سفالی دارای تفاوت‌ها و شباهت‌های تکنیکی در نوع،

این گونه‌ی سفالی، کاملاً متفاوت از گونه‌های سفالی دوران‌های پیش و پس از خود و به صورت منقوش رنگی رایج گشته بود. این سنت سفال، خود بر اساس تزئین سفال‌ها به سه عصر تقسیم می‌شود. این اعصار عبارتند از: عصر مفرغ میانی I، عصر مفرغ میانی II و دوران مفرغ جدید.

آلتان چیلینگیرواوغلو سفال‌های گونه‌ی ارومیه‌ی موجود در موزه‌های ترکیه که از نواحی شرقی ترکیه به دست آمده بودند را مورد بررسی قرار داده و با مقایسه آن‌ها با سفال‌های یافت شده در کورگان‌های تریالتی و به ویژه محوطه‌ی هفتوان تپه لایه VI C-B، سفال‌های منقوش تک‌رنگ را از تاریخ ۱۹۰۰-۱۶۵۰/۱۷۰۰ پ.م. و سفال‌های منقوش چندرنگ را از ۱۶۵۰-۱۴۵۰/۱۴۵۰ پ.م. می‌داند. اوزفیرات نیز به این نتیجه رسیده است (Özfirat 2001: 25-26). همچنین چیلینگیرواوغلو معتقد است نقش‌مایه‌های ترکیبی چندرنگ هندسی و طبیعت‌گرایانه و واقع‌گرایانه در اواخر دوران مفرغ جدید ایجاد شده و این سفال‌ها در حوضه‌ی دریاچه‌ی وان نسبت به سفال‌های هزاره‌ی ۲ پ.م. دیگر مناطق، مدت زمان بیشتری رواج داشته و تا شروع عصر آهن (۱۲۰۰-۱۳۰۰ پ.م.) تولید این سفال‌ها تداوم داشته است. وی چنین بیان می‌کند که (Çilingiroğlu 1994: 29): "ظروف منقوش یافت شده از حوضه‌ی وان پس از آن که تولید این ظروف در [شمال] غرب ایران به پایان رسید، در حوضه‌ی وان تداوم یافت. صعب‌العبور بودن منطقه‌ی وان سبب گردید که فرهنگ ظروف منقوش وان نسبت به مناطق همجوار، تداوم بیشتری داشته باشد. تفاوت در گاه‌نگاری آغاز عصر آهن در منطقه‌ی وان و [شمال] غرب ایران را باید مورد توجه داشت. این سنت سفالی در منطقه‌ی وان تا امواج مهاجرتی که فرهنگ عصر آهن را با خود به ارمنان آوردند، شاید هم تا سال‌های ۱۲۰۰-۱۳۰۰ پ.م. تداوم تولید داشته است."

آینور اوزفیرات، دیگر پژوهشگر ترک معتقد است در منطقه‌ی آناتولی، به دلیل عدم وجود کاوش حتی در یک محوطه که لایه‌ای از این سنت سفالی را داشته باشد و در کنار آن کشف تمام داده‌های سفالی سنت سفال ارومیه از گورستان‌ها و بررسی‌های سطحی، نمی‌توان در مورد گاه‌نگاری آن‌ها اظهار نظر نمود. اما براساس گاه‌نگاری تطبیقی بیلاقی‌های شرق آناتولی، دوران مفرغ میانی حدود ۲۲۰۰-۲۰۰۰ / ۱۳۰۰-۱۴۰۰ پ.م. بوده است. وی متذکر می‌شود که: "در این منطقه گذر از دوران مفرغ میانی به عصر آهن I را شاهد

سفال منقوش هفتون VI در عصر آهن آغازین همراه با سفال خاکستری داغدار دیده می‌شود. این شکاف در مورد حسنلو V صدق نمی‌کند؛ بطوری که بیش از ۸۰٪ سفال‌های هفتون V ادامه‌ی دوره‌ی ماقبل (VI) را نشان می‌دهند (طلایی، ۱۳۷۶: ۲۶۱). بنابراین، این محوطه یک پیوستگی و ارتباط را از هزاره سوم تا اواخر عصر آهن نشان می‌دهد.

ماسکارالا (ماسکارالا، ۱۳۸۳: ۶۴) به نقل از مدودسکایا اینچنین بیان می‌کند که:

تجزیه و تحلیل دقیق یافته‌ها و بافت پیدایش آن‌ها، عدم وجود همگونی فرهنگی در عصر آهن آغازین را نشان می‌دهد؛ زیرا پراکنش سفال در این دوره ثابت نبوده و فرم سفالینه‌ها نیز در عصر آهن آغازین در ایران جدید نیست، زیرا سفالینه‌های این دوره، شامل فرم‌های عصر مفرغ است و در نتیجه، خاستگاه سفالینه‌های این دوره را باید در محل و ریشه‌های فرهنگ بومی (عصر مفرغ) یا فرهنگ‌های مناطق مجاور جستجو کرد.<sup>۳</sup>

دایسون نیز تاکید می‌کند (Dyson 1973: 707):

بسیاری از عناصر مادی و بقایای هزاره‌ی دوم در شمال غرب ایران که در محوطه‌های حسنلو، گوی‌تپه، دینخواه‌تپه، هفتون‌تپه در طول عصر مفرغ ظاهر می‌شوند، مقدمه و نمونه‌ی اولیه برای ابزارها و سفال‌های پیشرفته‌ی عصر آهن آغازین به حساب می‌آیند. وجود سفال‌های خاکستری داغدار در تمام محوطه‌های شمال غرب ایران همراه با ظروف منقوش، نشان از تجربه‌ی مردمان ساکن و مرحله‌ی آزمایشی سفال خاکستری در بین این مردمان دارد که در عصر آهن آغازین بطور فراگیر حاکم می‌شود. وجود فرم‌های منقوش هزاره‌ی دوم در سفال‌های عصر آهن سگزآباد و اکثر محوطه‌های شمال غرب ایران و استمرار سفال منقوش تا اواخر هزاره‌ی اول همراه با سفال خاکستری می‌تواند زمینه‌های اولیه را برای گسترش فرهنگ عصر آهن در شمال غرب ایران فراهم آورد.

در سال‌های اخیر مایکل دنتی فرضیه‌ی جدیدی را در این رابطه پیشنهاد نمود. او معتقد است دایسون در گاهنگاری عصر آهن ایران مرتکب اشتباهات متودولوژیک گشته است. وی پیشنهاد می‌کند: بهتر است عصر آهن I با فرهنگ باستان‌شناختی دوره‌ی حسنلو IV C (۱۰۵۰-۱۲۵۰) برابر

ساخت و به ویژه نقوش می‌باشند و این موضوع حاکی از نوعی انتشار ایده در خاور نزدیک در اعصار مفرغ میانی و جدید در قالب سفال منقوش رنگی است (خانعلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷).

محوطه‌ی هفتون تپه به عنوان یکی از محوطه‌های مهم و شاخص در گاهنگاری، تیپولوژی و مطالعه‌ی سیر روند سنت سفال ارومیه مطرح بوده و به عنوان شاخص در نظر گرفته می‌شود. دوره‌ی VI هفتون از ۱۹۵۰ تا ۱۳۰۰ پ.م. قرار می‌گیرد و به سه مرحله‌ی A, B, C تقسیم می‌شود. مرحله‌ی C بر بالای طبقه‌ی VII (دوران مفرغ قدیم- فرهنگ کورا- ارس ۳) واقع شده است. مرحله‌ی VI B که از ۱۴۵۰-۱۹۰۰ پ.م. بوده و مرحله‌ی VI A که ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال تداوم داشته است (Edwards 1981: 102). ولی بخشعلی اف معتقد است: سفال طبقه‌ی VI B قدیم مرحله‌ی گذر از مفرغ قدیم به مفرغ میانی را مشخص می‌کند (Baxşəliyev 2006: 142). تنها ۱ نمونه کربن ۱۴ از هفتون VI B جدید بررسی شده و آن ۱۷۷۲ پ.م. را نشان می‌دهد. اگر این تاریخ کالیبره بود، احتمالاً ۳۰۰ سال نیز بدان افزوده می‌شد (Edwards 1986: 70).

در آزمایشگاه تحقیقاتی باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه آکسفورد براساس آزمایش شدت مغناطیس باستانی<sup>۲</sup> تاریخ‌های زیر برای هفتون VI پیشنهاد شده است (Ibid):

VI C: ۲۰۰۰-۲۲۰۰

VI B قدیم: ۱۹۰۰-۱۵۵۰

VI B جدید: ۱۶۰۰-۱۴۵۰

ادوار مفرغ میانی و جدید که مابین فرهنگ کورا-ارس و سفال خاکستری داغدار عصر آهن ۱ قرار گرفته از بسیاری جهات قابل توجه است. یکی از دلایل آن این است که مسأله‌ی "پویایی فرهنگی" در عصر آهن آغازین برخلاف محوطه‌ی حسنلو در محوطه‌ی هفتون تپه دیده نمی‌شود (طلایی، ۱۳۷۶: ۲۶۱)؛ چرا که انتقال از هفتون VII به VI با وجود شکاف زمانی و لایه‌ای از خاک بکر بین دو محوطه قرار گرفته است. با این وجود عناصری از استمرار سفال هفتون VII در VI دیده می‌شود. چیزی که می‌تواند انتقال و تداوم صلح آمیز از دوره‌ی به دوره دیگر باشد. براون معتقد است وجود سفال VI B می‌تواند یک پیشرفت محلی سفال نارنجی منقوش حسنلو VII باشد. چیزی که در قلب فرهنگ کورا- ارس رشد کرده است (Brown 1973: 159). از سوی دیگر انتقال از VI B به سفال خاکستری عصر آهن با یک شکاف زمانی در لایه‌نگاری مشخص شده است. اما تعدادی از ظروف



محوطه‌های کول تپه ۱ و ۲ شاه‌تختی، شور تپه و قزل‌بورون یافت شده‌اند.

ظروف با تزئین قرمز و سیاه روی بژ: در کنار تزئینات غنی هندسی، نقوش مسبک و واقع‌گرایی حیوانی را دارا هستند. در این مرحله ظروف موسوم به قوری هم ظاهر می‌شود. این مرحله معادل گوی تپه C و D هفتون VI B قدیم و جدید است.

دوران مفرغ جدید و آهن آغازین: این دوران در واقع تداوم مراحل قبلی است، اما تزئین ظروف ساده‌تر شده و تماماً تغییر کرده، شامل نقش‌مایه‌های هندسی قرمز روی بژ است. در باستان‌شناسی قفقاز آن را فرهنگ قزل‌وانک (۱۳۰۰-۱۱۰۰) می‌نامند. قسمت تحتانی بدنه و کف منقوش بوده و همچنین شاهد ظهور "فرهنگ خوجالی گده بیگ" در این دوران می‌باشیم.

### برآمد

در اواخر هزاره‌ی ۳ پ.م. و در طول دوران هزاره‌ی ۲ پ.م. یعنی در فاصله‌ی زمانی بین فرهنگ کورا-ارس ۳ و عصر آهن آغازین در مناطق شمال‌غرب ایران، شرق ترکیه و قفقاز (نخجوان، ارمنستان، جنوب گرجستان و غرب آذربایجان) سنت سفال منقوش رنگی رایج گشت.

مناطق تحت پوشش سفال گونه‌ی ارومیه دارای اقلیمی سرد و کوهستانی با زمین‌های صعب‌العبور بوده و بسیاری از یافته‌های این گونه‌ی سفالی از محوطه‌های گورستانی بزرگ به دست آمده‌اند. اما در اندک مناطقی که بیشتر در جنوب حوزه‌ی انتشار این گونه سفالی واقع شده‌اند، به ویژه در امتداد ساحلی ارس و حوزه‌ی دریاچه ارومیه، شاهد محوطه‌های استقراری بیشتر و بزرگتری هستیم. تاکنون گاهنگاری متقنی در رابطه با این سنت سفالی ارائه نشده است. تنها این موضوع که این سنت سفالی در فاصله‌ی زمانی بین فرهنگ کورا-ارس و عصر آهن آغازین رایج گشته مورد وفاق تمامی پژوهشگران این عصر است. با توجه به گاهنگاری‌های پیشنهاد شده از سوی پژوهشگران و جمع‌بندی آن‌ها و با اتکاء بر آراء و داده‌های علمی موجود، برای این سنت سفالی فاصله‌ی زمانی بین ۲۲۰۰ پ.م. و ۱۲۵۰ پ.م. پیشنهاد گردید. این خود نیز به سه دوره مفرغ میانی ۱، مفرغ میانی ۲ و مفرغ جدید تمییز شده است. مشخصه‌های این ادوار به شکل زیر خلاصه شده‌اند:

دانسته شود و عصر مفرغ جدید به دو دوره‌ی مفرغ میانه (حسنلو دوره IV c-a ۱۴۵۰-۲۰۰۰ پ.م) و مفرغ جدید (حسنلو دوره V ۱۲۵۰-۱۴۵۰ پ.م) تقسیم گردد. گاهنگاری باستان‌شناسی شمال‌غرب ایران در این وضعیت، به نحو بهتری با گاهنگاری مناطق قفقاز، شرق آناتولی و شمال میانرودان تطابق می‌یابد. مناطقی که در هزاره‌ی ۳ تا ۱ نزدیکترین پیوندها را با شمال‌غرب ایران داشته‌اند (دنتی ۱۳۹۱: ۵-۶).

بر اساس لایه‌نگاری بیشتر محوطه‌های کاوش شده در ارمنستان سنت سفال گونه‌ی ارومیه ۲۴۰۰-۱۶۰۰ پ.م. همچنین گاهنگاری شده است (Özfirat 2001: 122-123). همچنین بخشعلی‌اف و سیداف نیز این سنت سفالی را در منطقه نخجوان به ۳۳۰۰-۱۶۰۰ پ.م. گاهنگاری نموده‌اند (Ibid). اما در مقابل، سنت سفال ارومیه در محوطه‌های همچون الار به ۱۷۰۰-۱۵۰۰ پ.م. گاهنگاری شده است. همچنین نمونه‌های مشابهی در محوطه‌های گورستانی آرتیک، نور بایزید، و متسامور قابل مشاهده است (Çilingioğlu 1990: 43). پایان فرهنگ کورا-ارس و آغاز دوران مفرغ میانی در قفقاز در حدود ۲۰۰۰ پ.م. اتفاق افتاد. بر اساس پژوهش‌های ادنس از داده‌های جدید، این تاریخ را می‌توان به حدود ۲۷۰۰-۲۶۰۰ پ.م. پس راند (Edens 1995: 53).

اما در تحقیقات اخیر در خصوص توسعه و رشد ظروف منقوش رنگی، وجود چندین مرحله‌ی میانی شناسایی شده است (Bakhshaliyev ve Marro 2009: 20).

حبیب‌الله‌اف، علی‌اف و بخشعلی‌اف با استناد بر لایه‌نگاری محوطه‌های کول تپه ۱ و ۲ در نخجوان، برای نخستین بار چهار مرحله‌ی رشد و توسعه را برای این ظروف مطرح کردند (Halilov 2011: 166):

ظروف منقوش تک‌رنگ: ظروفی که از محوطه‌های کول تپه ۱ و ۲، شور تپه، قزل‌بورون، نهجیر، یایچی، کرکی، شاه‌تختی و... به دست آمده‌اند. این ظروف دارای تزئینات سیاه روی قرمز و شامل خطوط موجی و هندسی هستند. تزئین، اکثراً روی گردن و شانه‌ی ظروف اجرا شده است. این‌ها معادل گوی تپه D و هفتون VI C هستند.

ظروف با تزئین هندسی چند رنگ: این تزئین‌ها در قسمت مرکزی بدنه که کرم بوده، انجام می‌شده است. بر روی آن تزئین‌ها به رنگ قرمز و سیاه اجرا می‌شد. چنین سفال‌هایی از

دوران مفرغ میانی I: این دوران از ۲۰۰۰ - ۲۲۰۰ پ.م. را شامل می‌شود. در این دوران ظروف منقوش رنگی نسبت به ظروف دیگر کمتر هستند. این ظروف همگی به صورت منقوش تک‌رنگ با رنگ‌های تیره بر روی زمینه نخودی (Dark on Buff) تزئین می‌شدند. مشخصه‌ی این دوران را می‌توان در لایه VI C محوطه‌ی هفتون تپه و لایه G-D گوی تپه که بر اساس کاوش‌های علمی کاملاً شناسایی شده است، مشاهده نمود. با وجود این که آثار چندان زیادی از این لایه به دست نیامده است و همچنین به ویژه آثار معماری بسیار اندکی دارد، اما به واسطه‌ی کاوش علمی کم انجام گرفته در این خصوص، می‌توان این لایه‌ی فرهنگی را مشخص‌ترین لایه‌ی شناخته شده از دوران مفرغ میانی I دانست. لازم به ذکر است که در محوطه‌های کول تپه ۱ و ۲ در نجوان نیز آثار این دوران از لایه‌های فوقانی آثار فرهنگ کورا-ارس شناسایی شده است، اما به دلیل معرفی ناقص و پراکنده‌ی این آثار، استناد چندان نمی‌توان بد آنها نمود.

دوران مفرغ میانی II: این دوران از ۱۵۵۰ - ۲۰۰۰ پ.م. را شامل می‌شود. در این دوران سفال منقوش رنگی در اکثریت بوده و شامل انواع منقوش تک رنگ و منقوش چندرنگ هستند. این دوران شناخته شده‌ترین دوران رواج سنت سفال منقوش رنگی بوده و می‌توان گفت دوران اعتلای این سنت سفالی در منطقه محسوب می‌شود. در این دوران است که شاهد ظهور و رواج زیرگونه‌های منطقه‌ای در این سنت سفالی

هستیم؛ دورانی است که چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ تزئینات روی سفال بیشترین تنوع مشاهده می‌شود. همچنین در این عصر مستنداتی دال بر شکل‌گیری تجارت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را نیز شاهد هستیم و غنای کورگان‌های تریالتی، محوطه‌های شمالی ارمستان و رشد چشمگیر محوطه‌های هسته‌ای همچون کول تپه ۱ و ۲ در نجوان و هفتون تپه و گوی تپه در شمال غرب ایران دلیل محکمی بر این ادعاست.

دوران مفرغ جدید: می‌توان گفت این دوران بی هیچ تمایز فنی، ادامه‌ی دوران پیشین است. با این تفاوت که در این دوران نقوش انسانی و حیوانی به صورت واقع گرایانه و طبیعت گرایانه در تزئین سفال‌ها مورد استفاده قرار گرفتند. در این دوران است که سنت سفال ارومیه رو به افول می‌نهد، اما باز همچنان شاهد غنای نقش‌مایه‌های اجرا شده بر روی سفال و حتی ظهور چند فرم جدید در سفال هستیم - (هرچند برخی از فرم‌های رایج در دوران پیشین متروک شدند). این دوران چنانچه مشخصاً در محوطه‌ی هفتون تپه نیز قابل شناسایی است (و همچنین یافته‌های شرق آناطولی و نجوان) نه به یکباره بلکه به صورت تدریجی در عصر آهن مستحیل گشته است. برخی از پژوهشگران علت افول این دوران را ظهور (مهاجرت یا تاخت) اقوام جدید و برخی نیز متأثر از انترپوی و استحلال یا قلب به سنت‌های جدید بومی - منطقه‌ای دانسته‌اند.

## کتاب‌نامه

- دنتی، مایکل، ۱۳۹۱. *پیشگفتاری بر مجموعه مقالات سفال‌های حسنلو، گردآوری و ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون، نشر پروژه ترجمه حسنلو: ۵-۶*
- رضالو، رضا، ۱۳۸۵. *گزارش سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان خانقاه گیلوان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل، (منتشر نشده).*
- طلایی، حسن، ۱۳۷۶. *پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی ایران، یادنامه گردهمایی شوش، گردآورنده: محمود موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۶۲-۲۶۳.*
- طلایی، حسن، ۱۳۹۱. *عصر مفرغ ایران، تهران: سمت.*
- عابدی، اکبر، ۱۳۹۲. *گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه کول تپه جلفا، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی، (منتشر نشده).*
- عمرانی، بهروز و ژاله اقدم، جواد، ۱۳۸۷. *گزارش لایه نگاری و تعیین حریم تپه ذوالبین شهرستان هشتنود، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی، (منتشر نشده).*
- ماسکارلا، اسکار وایت، ۱۳۸۳. *شمالغرب ایران در گذر از عصر مفرغ به آهن، ت: علی اکبر وحدتی، باستان پژوهی، شماره ۱۲: ۶۲-۷۴.*
- برنی، چارلز و لانگ، مارشال، ۱۳۸۶. *تاریخ اقوام کوه‌نشین شمالی، ت: هوشنگ صادقی، تهران: نشر نگاه.*
- بللی، اوکتای و بخشعلی اف، ولی، ۱۳۹۱. *فرهنگ سفال سبک ارومیه در منطقه‌ی نجوان، ت: سعید میرزایی. تبریز: انتشارات پروژه‌ی ترجمه‌ی حسنلو.*
- پورفرج، اکبر، ۱۳۸۰. *سیر تحول سفال خاکستری در شمال غرب ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.*
- خانعلی، حمید، ۱۳۹۳. *گزارش تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه‌ی باستانی قایالیق روستای طولش شهرستان خلخال، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل، (منتشر نشده).*
- خانعلی، حمید؛ میرزایی، سعید؛ طهماسبی، فریبرز، ۱۳۹۴. *ظهور سنت‌های بومی-منطقه‌ای در دوره مفرغ میانی در پی افول فرهنگ کورا-ارس، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق، تهران، صص ۷۷-۹۹.*
- دستی، مارک، ۱۳۹۱. *باستان‌شناسی و تاریخ هنر تمدن‌های آناطولی، ت: سعید میرزایی، تبریز: انتشارات هاشمی سودمند.*

- مقدم، عباس، ۱۳۷۵. مطالعه و بررسی سفال‌های به‌دست آمده از حفاریات باستان‌شناسی تپه سگزآباد دشت قزوین، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزایی، سعید، خانعلی، حمید و خانی، لیلا، ۱۳۹۴. روابط فرهنگی شمال‌غرب ایران با مناطق همجوار در هزاره دوم پیش از میلاد "با تکیه بر مطالعه موردی سفال‌های سبک ارومیه و سفال خابور"، سومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، تهران.
- ویت، مری و دایسون، رابرت هنری، ۱۳۸۶. گاهنگاری ایران از هشت هزار تا حدود دو هزار پیش از میلاد، ت: احمد چایچی امیرخیز و اکبر پورفرج، تهران: انتشارات نسل باران.
- هژبری نوبری، علیرضا، ۱۳۸۸. گزارش کاوش کورگان‌های لاریجان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی، (منتشر نشده).
- Ağlarzade, A., 2009. "M.Ö. V-I. Binlerde Yakınođu – Anadolu – Kafkasya Üçgeninde Kavimler Göçü, Ticari-Kültürel İlişkiler ve Etkileşimler", *Türk Dünyası İncelemeleri Dergisi*, Vol. IX (2): 9-18.
- Badaljan, R.S., Kohl, P.L., Stronach, D., Tonikjan, A.V., 1994. "Preliminary Report on The 1993 Excavation at Horom", *Iran*, Vol. XXXII: 1-30.
- Badaljan, R.S., Smith, A.T., & Avetisyan, P.S., 2003. "The Emergence of Socio-Political Complexity. In The Southern Caucasia", *Archaeology in the Boderlands: Investigations in Caucasia and Beyond*, (ED. A. T. Smith and K. Rubinson), Los Angeles: 144-167.
- Bahşaliyev, V., 1997. *Nahçıvan Arkeolojisi*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları.
- Bakhshaliyev, V., Marro, C. 2009. *The Archaeology of Nakhichevan, Ten Years of New Discoveries*, İstanbul.
- Baxşəliyev, V., 2006. *Azərbaycan Arxeologiyası*, Vol. 1, Naxçıvan.
- Belli, O., Bahşaliyev, V., 2001. *Nahçıvan Bölgesi'nde Orta ve Son Tunç Çağı Boya Bezemeli Çanak Çömlek Kültürü*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları.
- Burney, Ch., 1975. "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report", *Iran*, Vol. XIII: 149-164.
- Burton Brown, T., 1951. *Excavation Azarbaijan*, London.
- Çilingirođlu, A., 1983. "Van Gölü Havzasında M. Ö. II. Bin Kültürüne ait Bazı Veriler", *Araştırma Sonuçları toplantısı*, Vol. I: 25-30.
- Çilingirođlu, A., 1988. "Van Gölünü havzasında M.Ö 2 Binyıla ait Boyalı Çanak-Çömlek geleneđi", *Arkeoloji ve Sanat Dergisi*, Vol.4: 5-18.
- Çilingirođlu, A., 1990. "Gaziantep Müzesindeki «Van-Urmiye Boyalıları»", *Arkeoloji ve Sanat Dergisi*, Vol. 5: 25-44.
- Çilingirođlu, A., 1994. "Van Gölünü Havzasında Üretilen M.Ö İkinci Binyıl Boyalı Çanak Çömleđi", *Türk Arkeoloji Dergisi*, Vol.2: 1-31.
- Dyson, R. H., 1973. The Archaeological Evidence of the Second Millennium B.C on Persian Plateau, *The Cambridge Ancient History*, Vol. 2, Cambridge.
- Edens, Ch., 1995. "Transcaucasia at the End of the Early Bronze Age", *Bulletin of the American Schools of Oriental Research* 299/300: 53-64.
- Edwards, M. R., 1981. "The Pottery of Haftavan VIB (Urmia Ware)", *Iran XIX*: 101-140.
- Edwards, M. R., 1983. *Excavations in Azerbaijan (North-western Iran)*, Vol. 1, Haftavan, Period VI. BAR International series, 182.
- Edwards, M. R., 1986. "Urmia Ware" and its Contribution in North-Western Iran in the Second Millennium B.C.: a Review of the Results of Excavations and Surveys", *Iran XXIV*: 57-77.
- Halilov, T., 2011. "Nahçıvan'da Boyalı Kaplar Kültürü", *Türk Bilimi Araştırmaları Dergisi XXX*: 165-176.
- Hamlin, C., 1974. "The Early Second Millennium Ceramic Assemblage of Dinkha Tepe", *Iran*, Vol. XII: 125-154.
- Kuliev, Z. K., 2012. "New Findings from the Burial Yayji", *Russian archaeologists*, N. 2: 214-215.
- Kushnareva, Kh. K., 1997. *The Southern Caucasus in Prehistory (Stage of Cultural and Socioeconomic Development from the Eighth to the Second Millenium B.C)*, The University Museum of Pennsylvania, Philadelphia.
- Meshaninov, I. I., 1925. *Doistoricheskiy Azerbaycadjan I Urartskaya Kultura*, Baku.
- Mirzaei, S., 2014. "M. Ö. II. Binyıl'da doğu Anadolu Boya Bezemeli Seramik Kültürü ve Çevre Bölgelerle İlişkileri", Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi, Ankara Üniversitesi, Ankara.
- Narimanischvili, G., 2009. *New Research on Trialeti Cultrure*, Tbilisi, Union & Centere for Preservation and Studies of Antiquities-Trialeti.
- *National Museum of Armenia*, Yerevan, (2013), www.historymuseum.ame
- Özfırat, A., 2001. *Dođu Anadolu Yayla Kültürleri (M.Ö. II. Binyıl)*, İstanbul.
- Özfırat, A., 2006. "Van Müzesi'nden Bir Rhyton", *Hayat Erkanal'a Armađan: Kültürlerin Yansıması*, pp. 585-588.
- Özfırat, A., 2011. "Erzurum Müzesi'nde İnsan Figürlü bir Çömlek", *Karadeniz'den Fırat'a Bilgi Üretimi*, Önder Bilgi'ye Armađan Yazılar, İstanbul: 312-318.
- Özfırat, A., Marro, A., 2007. "2004 Yılı Van, Ağrı ve Iğdır İlleri Yüzey Araştırması", *Türk Arkeoloji ve Etnografya Dergisi*, Vol. 7: 1-20.
- Rubinson, K. S., 2004. "Dinkha Tepe, Iran, And So-Called Urmia Ware", *A View from the*

*Transcaucasian Societies*, The University of Chicago, Oriental Institute Publications, C. 134.

- Smith, A., 2005. "Prometheus Unbound: Southern Caucasia in Prehistory", *World Prehist*, Vol. 19: 229-278.

*Highlands*, Archaeological Studies in hono of Chalers Burney. Sagona, A., Leuven, Peeters.

- Smith, A. T., Badalyan, R. S., Avetisyan, P., 2009. *The Archaeology and Geography of Ancient*

جدول ۱. تابلوی گاهنگاری

پیش از میلاد	ادوار باستان‌شناختی	افق‌های سفالی	
		قفقاز	شمال غرب ایران و شرق آناتولی
1000	عصر آهن	لچشان- متسامور 4	هفتوان III
1100		لچشان- متسامور 3	هفتوان IV
1200		LBA عصر مفرغ جدید	لچشان- متسامور 2
1300	لچشان- متسامور 1		گویی تپه -A-
1400	گویی تپه -B-		هفتوان VI B جدید
1500	MBA 2 عصر مفرغ میانی	سوان اوزرلیک کارمیر-برد کارمیر-وانک	هفتوان VI B قدیم/جدید
1600		گویی تپه -D-	هفتوان VI B قدیم
1700		تریالتی-وانادزور	هفتوان VI C
1800		کورگانه‌های اولیه تریالتی	
1900		گروه کارنوت- سنگاویت	
2000	MBA 1	گروه شرموخر- بلور	هفتوان VII
2100		گویی تپه -G-	
2200	عصر مفرغ قدیم (کورا-ارس III)		
2300			
2400			
2500			
2600			
2700			

### پانویس‌ها

۱. این مرحله بعدها از سوی ادواردز با عنوان مرحله‌ی VI B جدید و مرحله‌ی پیش از آن نیز با عنوان مرحله‌ی VI B قدیم مطرح شد و در این مقاله نیز همین تقسیم بندی اعمال شده است.

### 2. Archaeomagnetic intensity

۳. اشکال تدفین نیز در این دوره (مفرغ و آهن) تفاوتی را نشان نمی‌دهند.

# هنرمندان و حامیان، هنر در ایران اواخر قرن هشتم هجری به روایت دو فهرست از آثار فلزکاری اسلامی

نویسنده: شیلا بلر

ترجمه: رضا نظری ارشد

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

زمانی روشنی در مورد آثار مذکور نیست. این موضوع می‌تواند به دلیل تفاوت‌های فاحش میان این آثار با نقاشی‌های مینیاتور معاصر باشد. به علاوه، برخی از اشیا در زمره‌ی اشیای رایج در مکتب فارس جای نمی‌گیرند و بیشتر متمایل به سایر مکاتب هستند.

یکی از مشکلات ذکر شده، در بررسی چهار شمعدان مرتبط وجود دارد<sup>۱</sup>. یکی از آن‌ها احتمالاً به احمدشاه نقاش، اهدا شده و وی خود، آن را تزئین کرده است. به گفته‌ی ملکیان شیروانی، همین شخص، قرآنی را به تاریخ ۷۶۶ هجری (۵-۱۳۶۴ م.) نگاشته که هم‌اکنون در موزه‌ی رضا عباسی در تهران نگهداری می‌شود. وی به زرین قلم شیراز شهرت داشته که بیانگر رابطه‌ی وی با شهر شیراز، مرکز استان فارس بوده و می‌توان این واقعیت را در ارجاع اشیا به مکتب فارس در نظر گرفت. با دنبال کردن کارهای این هنرمند در سایر متون می‌توان به برخی پرسش‌ها در مورد هنرمندان، حامیان و اربابان و نیز سلاقی هنری ایرانیان در نیمه‌ی دوم قرن هشتم ه.ق پاسخ داد. احمدشاه علاوه بر نسخه‌آرایی و فلزکاری، دستی در نگارش کتیبه‌های خوشنویسی بر ساختمان‌ها نیز داشته است. در واقع او نگارنده و آذین‌گر کتیبه‌های مجموعه‌ی مذهبی میرجانی‌ها (شامل مسجد و مدرسه) بود که در سال ۷۵۸ هجری قمری مصادف با ۱۳۵۷ میلادی به دست میرجان بن عبدالله بن عبدالرحمان در بغداد بنا نهاده شد. میرجان، از فرماندهان نظامی ارشد شیخ‌حسن جلایر بود که در سایه‌ی آزادی‌های سلطان الجایتو خدابنده از سلسله‌ی ایلخانی توانسته بود در سال ۷۴۰ ه.ق (۱۳۳۹ م.) در بغداد مستقر شود. میرجان در سال ۷۵۷ ه.ق (۱۳۵۶ م.) و در پی درگذشت سلطان حسن، بنا به حکم پسر

در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌ی فلزکاری دوران اسلامی صورت گرفته است. به تازگی «جیمز آلن» راهنمای مفصل و مصوری درباره‌ی یک مجموعه‌ی خصوصی جدید نوشته است که گواه بر کیفیت و ارزش بالای آثار این مجموعه‌دار است. این مجموعه شامل ۲۷ شیء متنوع از جمله کاسه، ابریق، شمعدان، جوهردان، عودسوز و... می‌شود که در مصر، سوریه، جزیره، ایران و هند در سده‌های میانی اسلام ساخته شده‌اند. این کاتالوگ شامل تعداد بسیاری عکس رنگی و سیاه و سفید و توضیحاتی کامل در مورد هریک از اشیا است. آلن در مقدمه به تعریف مختصری از سنت فلزکاری اسلامی (خاستگاه، گسترش و افول آن) پرداخته و به معانی نمادین تزئینات به کار رفته در اشیای مورد نظر، علی‌الخصوص تصویرسازی سایه روشن و خورشید، می‌پردازد<sup>۲</sup>.

اسدالله ملکیان شیروانی نیز اقدام به جمع‌آوری فهرست بسیار جامعی از آثار فلزکاری ایران پیش از سده‌ی هجدهم میلادی کرده که در موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت نگهداری می‌شوند. وی کل مجموعه را به پنج دوره‌ی اصلی تفکیک نموده و برای هریک، مقدمه‌ای مفصل و طولانی نگاشته که در برگیرنده‌ی توصیفات مربوط به هر شیء از جمله محتوای تمام کتیبه‌های حک شده روی اشیا است<sup>۳</sup>. موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت یکی از غنی‌ترین موزه‌ها در رابطه با آثار سده‌ی هشتم ه.ق (چهاردهم م.) استان فارس است، مکتبی که شیروانی را به پانزده سال پژوهش مستمر واداشته است. با وجود این، همان‌طور که شیروانی معتقد است (پانویس ۲: ۱۵۱-۲)، حتی در چنین حوزه‌های غنی از انتشارات و مطالعه، کماکان نکات مبهمی باقی است. متأسفانه نگارنده هنوز قادر به درک ترتیب

نموده است.<sup>۷</sup> در ایوان شمالی مسجد نطنز می‌توان گچ‌بری زیبایی را به دست استاد حیدر مشاهده نمود که به سال ۷۰۹ ه.ق (۱۳۰۹ م.) برمی‌گردد. از دیگر آثار گران‌بهای این استاد می‌توان به محراب باشکوه مسجد جامع اصفهان اشاره کرد که در تاریخ ۷۱۰ ه.ق (۱۳۱۰ م.) ساخته شده است.<sup>۸</sup>

در تعاریف و توضیحات قاضی احمد، زرین‌القلم نسبت به سایرین متأخرتر است. وی می‌گوید:

مبارک شاه زرین قلم چهارمین [شاگرد یاقوت] است. او با نهایت ظرافت و خلوص قلم می‌زد. در روایات چنین آمده است که زمانی که سلطان اویس جلایری در نجف اشرف ساختمان‌هایی را بنا نهاد، شبی در خواب دید که شاه شاهان، پناه بندگان (علی) به دیدار وی آمده و امر می‌فرماید که: "فرمان بده تا مبارک شاه بر این بناها کتیبه بنگارد". بدین سبب بود که وی را زرین قلم نام نهادند و به لطف این لقب بود که به شهرتی فراگیر دست یافت. وی زاده‌ی سرزمینی دلگشا و مصفا به نام تبریز بود که خداوند نظر لطف به آنجا داشت.<sup>۹</sup>

از نقطه نظر زمانی بعید است کسی که در اواخر قرن هفتم هجری قمری آموزش دیده، هنوز هم در ربع آخر قرن هشتم هجری قمری در دوران سلطنت شیخ اویس به فعالیت مشغول بوده باشد (۷۵۶-۷۵۷ ه.ق/۱۳۵۶-۱۳۷۴ م.). احتمال می‌رود که قاضی احمد دو نام را باهم تلفیق کرده باشد. بخش اول نام، مبارک‌شاه، به مبارک‌شاه بن قطب اشاره دارد که در سایر منابعی که از شش شاگرد یاقوت یاد شده، به او نیز اشاره شده است و او نیز مانند پنج تن دیگر در اوایل قرن هشتم هجری قمری به فعالیت مشغول بوده است. از نمونه آثار وی قرآنی به خط وی و به تاریخ ۷۱۳ ه.ق (۱۳۱۳ م.) است که در موزه‌ی هنر والترز در بالتیمور نگاهداری می‌شود.<sup>۱۰</sup> بخش دوم نام، زرین‌قلم، به احمدشاه اشاره دارد که کتیبه‌های میرجانی‌ها در بغداد را در دوره‌ی شیخ اویس نگاشته است (دهه‌ی ۷۵۰ ه.ق/۱۳۵۰ م.).

با کنار هم قراردادن داستان قاضی احمد و تاریخ کتیبه‌ها می‌توان این رویدادها را در قالب تاریخ جلایری بازسازی نمود.<sup>۱۱</sup> در ماه رجب سال ۷۵۷ ه.ق مصادف با ژوئیه‌ی ۱۳۵۶ م.، سلطان اویس پس از وفات پدرش حسن جلایری به جانشینی وی منصوب شد. دشمنی‌ها و حملات جانی‌بیک، رهبر اردوی زرین، از سوی شمال و سرنگونی مدعی دیگری به نام

وی، شیخ اویس، حاکم بغداد شد. وی در زمستان سال ۷۶۶ ه.ق (۱۳۶۴ م.) در غیاب ارباب خود دست به کودتایی ناموفق زد و پس از آن به مدت سه سال از کار برکنار شد. با این حال، وی بعد از سه سال محرومیت، مجدداً به منصب قبلی خود بازگشته و تا زمان مرگ در سال ۷۷۵ ه.ق (۱۳۷۴ م.) در همان مقام باقی ماند و سپس در مکان وقفی خود به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup>

کتیبه‌های متعددی که آذین‌بخش مجموعه‌ی میرجانی‌ها است، نشان می‌دهند که پروژه‌ی احداث آن در زمان سلطان حسن آغاز و در سال ۷۵۸ ه.ق (۸-۱۳۵۷ م.) در دوران پسرش سلطان اویس به اتمام رسید. میرجان در سال ۷۶۰ ه.ق (۹-۱۳۵۸ م.) بنایی را به نام خان اورتما (کاروانسرای خان مرجان) به مجموعه افزود که احمدشاه، آذین‌گر اصلی آن بود. کتیبه‌ای به تاریخ ۷۵۸ ه.ق (۸-۱۳۵۷ م.) و به قلم وی بر سردر یک چاه وجود دارد. همچنین کتیبه‌های مشابه دیگری نیز به قلم او در سردر مسجد بازار و کتیبه‌ی وقفی دیگری نیز بر سردر ورودی خان اورتما وجود دارد که به تاریخ ۷۶۰ ه.ق (۹-۱۳۵۸ م.) باز می‌گردد. احتمالاً کتیبه‌های وقفی اطراف مصلی، محراب و ایوان مجموعه به تاریخ ۷۵۸ ه.ق (۱۳۵۷ م.) نیز به قلم وی بوده و در سایر تزئینات خطی بنا نیز دستی داشته است.<sup>۵</sup> معمولاً احمدشاه در کارهایش، خود را «طراح تبریزی معروف به زرین قلم» معرفی کرده و با این شهرت امضا می‌نموده است. این امر جای شکی باقی نمی‌گذارد که احمدشاه تبریزی که مابین سال‌های ۷۵۸ ه.ق (۱۳۵۷ م.) تا ۷۶۰ ه.ق (۱۳۵۹ م.) در بغداد مشغول به کار بوده، همان احمدشاه شیرازی است که نسخه‌ی خطی قرآنی را به تاریخ ۷۶۶ ه.ق (۱۳۶۴ م.) نگاشته که اکنون در تهران نگاهداری می‌شود.

لقب زرین قلم در رساله‌ی قاضی احمد در قرن هفدهم میلادی، که به احوال خطاطان و نقاشان گذشته و دوران خود پرداخته نیز به احمدشاه اشاره دارد. قبله‌الکتاب، یاقوت مستعصمی (پیش از ۷۰۰ ه.ق/۱۳۰۰ م.) شش مرید و شاگرد برجسته داشت که به نام‌های مختلفی شهرت داشتند. قاضی احمد این نام‌ها را چنین برمی‌شمارد: شیخ احمد سهروردی، ارغون بن عبدالله کاملی، نصرالله، مبارک‌شاه زرین قلم، یوسف مشهدی و حیدر.<sup>۶</sup> آثار به‌جای مانده خبر از اوج فعالیت این شش تن در اوایل سده‌ی هشتم ه.ق می‌دهد. شیخ سهروردی، قرآنی را بین سال‌های ۷۱۸-۷۰۴ ه.ق (۱۳۱۸-۱۳۰۴ م.) خطاطی

این عناوین تنها جنبه‌ی لفاظی و تمجید نداشته و به واقع نشان‌دهنده‌ی قدرت رو به فزونی اویس بودند. جانی‌بیگ در بهار سال ۷۵۸ ه.ق (۱۳۵۸ م.) ترور شد و پسر و جانشینش، بردی‌بیگ فوراً آذربایجان را ترک کرده و راه را برای پیش‌روی اویس به سمت شمال باز نمود. نهایتاً در ۲۹ شعبان سال ۷۵۹ ه.ق (۶ آگوست ۱۳۵۸ م.)، حاکم محلی تبریز، آخی‌جوق را شکست داد. اما پیروزی اولیه‌ی اویس موقتی بوده و در ماه صفر سال ۷۶۰ ه.ق (ژانویه ۱۳۵۹ م.) از تبریز بیرون رانده شد. با این وصف، حمله‌ی دوم وی به تبریز با موفقیت بیشتری همراه بود و این بار توانست شهر را نگاه دارد.

اویس در سال ۷۶۲ ه.ق (۱-۱۳۶۰ م.) در سایه‌ی قدرتی که کسب کرده بود، اقدام به ضرب سکه کرد و در همین حین بود که متوجه جنوب شد. شاهزاده‌های مظفری، شاه محمود و شاه شجاع، پدرشان محمد را در رمضان سال ۷۶۰ ه.ق (۱۲ آگوست ۱۳۵۹ م.) از حکومت عزل کردند. شجاع به عنوان حاکم مظفری در شیراز به مقام حکومت رسید و برادرش محمود به حکومت اصفهان نایل گشت. دوستی دو برادر دیری نپایید و خیلی زود در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. شجاع در سال ۷۶۴ ه.ق (۳-۱۳۶۲ م.) اقدام به کسب خراج و جزیه از ساکنان ابرقو کرد که بخشی از منطقه تحت حاکمیت برادرش بود. محمود نیز در مقام تلافی برآمد و نام شجاع را از خطبه‌ها حذف نمود. شجاع که بهانه‌ی کافی بدست آورده بود، به اصفهان حمله کرد و تا زمانی که نام وی به خطبه‌ها بازنگشت، دست از حمله برنداشت.

با این حال شعله‌ی دشمنی میان شاهزاده‌های آل مظفر هنوز فروکش نکرده بود. محمود در سال ۷۵۶ ه.ق (۴-۱۳۶۳ م.) با کمک شیخ اویس به شیراز لشکرکشی کرد و در نبردی یازده روزه، مواضع دفاعی ضعیف برادرش را مورد حمله قرار داد. محمود برادرش را متقاعد کرد که تا زمان بازگشت سپاه جلایری به آذربایجان در ابرقو بماند و شجاع نیز با این امر موافقت کرد؛ اما پس از اشغال شیراز، وی وعده‌ی خود به شجاع را فراموش نمود.

شیخ اویس در طول دو سال به کمک دست نشانده‌ی خود، محمود، شیراز را به زیر کنترل در آورد. اما در اواخر سال ۷۶۷ ه.ق (۱۳۶۶ م.) بود که مردم شیراز از سلطه‌ی سپاهیان تبریزی و اصفهانی و خصوصاً ترک‌ها و مغول‌های جلایری به ستوه آمدند و از شجاع خواستند تا بازگردد. در ذیقعد سال ۷۶۷ ه.ق (۱۶ آوریل ۱۳۶۶ م.) سپاهیان شجاع و محمود در خارج

ملک‌اشرف چوپانی از مشکلات حاکم جدید بود. جلایریان در بغداد مجبور به قبول حاکمیت اردوی زرین شده و سکه‌های جانی‌بیگ در سال ۷۵۸ ه.ق (۸-۱۳۵۷ م.) در بغداد ضرب شدند.

با این حال، اویس از هیچ اقدامی در تقویت مواضعش دریغ نکرد. وی مرقد امام علی (ع) را در نجف که پدرش نیز در آنجا به خاک سپرده شده بود، بازسازی و تعمیر کرد. با این عمل، نه تنها یادمان خانوادگی‌اش را پابرجا ساخت، بلکه از تعلق خاطر خود به علویان نیز خبر می‌داد. وی در این راه متحمل هزینه‌های گزافی شد؛ چرا که بهترین هنرمندان و صنعتگران دوره‌ی خود را برای این عملیات دعوت کرد و لقب زرین قلم را به استادکار این بنا داد.

در پایتخت زمستانی، بغداد، کار ساخت و ساز مجموعه‌ی آموزشی عظیمی که به دستور پدر اویس، حسن جلایری آغاز شده بود، ادامه یافت. این بنا از نظر سیاسی از درجه‌ی اهمیت بالایی برخوردار بود؛ همچنان که بنای واقع در نجف نشان‌دهنده‌ی رویکرد علوی این خاندان بود. بنای این مدرسه‌ی عظیم نیز نمادی از فروتنی سلطان در برابر علما به‌شمار می‌رفت. این مجموعه وقف دو مذهب شافعی و حنفی شد که در آن زمان با سایر مجموعه‌های آموزشی بغداد همچون نظامیه و مستنصریه برابری می‌کرد. در ساخت بناها، بودجه‌ی عمومی صرف شد؛ هم‌چنان که الجایتو در سال ۷۱۰ ه.ق (۱۳۱۰ م.) بودجه‌ی بیت‌المال را صرف احداث محراب مسجد جامع اصفهان کرد تا در برابر علمایی که در برابر تغییر مذهب وی به تشیع سرکشی می‌کردند، بایستد و برای این کار بهترین هنرمندان را از نجف فراخواند.

احمدشاه کتیبه‌ی بلند بالایی را بر سردر و اطراف دیوارهای داخلی با نام میرجان، بنیان‌گذار بنا و عنوان اویس جلایری نگاشت. نام اویس در ورودی مدرسه به عنوان «دادگستر جهانی، شاه شاهان، شیخ اویس نویان» مورد ستایش قرار گرفته‌است. در کتیبه‌ی وقفی مصلی نیز از وی با عناوین حضرت همایونی، آن‌که بیرق سلطنت را به احتزاز در می‌آورد؛ آن‌که مرزهای این سرزمین را تا سماک اعزل می‌گستراند؛ آن‌که رحمت را برای مردم عرب و ترک به ارمغان می‌آورد؛ آن‌که سنت امت مصطفی را زنده خواهد کرد؛ آن‌که زینت بخش دودمان چنگیزخان است، شیخ شاه اویس، نام برده شده است.

احمدشاه احتمالاً در زمان حضور خود در شیراز، شمعدانی را دریافت کرده و خود، آن را تزئین نمود. در تزئین این شمعدان، تمامی عناصر هنری قرن هشتم ه.ق مرسوم در مکتب شیراز به کار رفته است: شکل (بدنه‌ی منحنی، قالب‌بندی زاویه‌دار و لبه‌های مقعر)؛ تزئینات (مجموعه‌ای از خطوط افقی و کتیبه‌های حاشیه‌ای که به صورت هلالی تقسیم شده‌اند)؛ نقوش (پس‌زمینه‌ای از اشکال Y شکل متصل به هم، پایه‌هایی شش شاخه شبیه به چرخ پره‌دار، روزت‌های چندبخشی، پرندگان در دوسوی یک نقش گیاهی، قیطان‌ها و نوارهای به هم تابیده در دو ردیف)، خطاطی (خطوط درهم آمیخته و سبک‌وار از الف-لا-الف)<sup>۱۴</sup>.

در واقع اهدای این شیء به احمدشاه موجب شد تا وی در تزئین آن سنگ تمام بگذارد. احتمالاً تزئینات خطاطی روی قسمت‌های نواری شکل نیز کار خودش بوده؛ چرا که او خطاطی متبحر با سابقه‌ی کار در بناهایی برجسته بوده است. انتخاب و یا احتمالاً نگارش رباعی منحصر به فردی که در اطراف پایه‌ی شمعدان نقش بسته نیز منسوب به احمدشاه است:

"از من زر و دل خواست بتی سنگین دل  
حق آنکه نه زر دارم نه حاصلی ز دل  
کو زر؟ زر چیست؟ مفلس و زر کجا؟  
کو دل؟ دل چیست؟ عاشق و دل کجا؟"

ملکیان‌شیروانی در بیانی رمزآلود در تفسیر این رباعی می‌گوید: مراد از بت سنگین دل، خداوند است که تمامی دارایی مادی و معنوی بنده‌ی خود را طلب می‌کند و از آنجا که بنده‌ی عاشق پیشه، همه چیز را در راهش از دست داده، وجود و هستی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و تنها در یک صورت آن‌ها را می‌پذیرد: طلا ویژگی انسان ورشکسته است و قلب و احساس عاشق، دیگر متعلق به او نیست؛ چرا که پیشترها به عشقش (خدا) اهدا شده است.<sup>۱۵</sup>

زبان رمزآلود و تصویرسازی‌های عارفانه، ویژگی ادبی شیراز در سده‌ی هشتم هجری قمری بود و در آثار بزرگانی چون حافظ، خواجه‌ی کرمانی و عبید زاکانی نیز به وفور دیده می‌شود<sup>۱۶</sup>، بنابراین رباعی را می‌توان به انحای مختلف تعبیر و تفسیر کرد<sup>۱۷</sup>. به عقیده‌ی ملکیان‌شیروانی این ابیات به پوشش طلایی شمعدانی هم مربوط می‌شوند و شاید در خود، دلیل

شهر شیراز در برابر هم صف‌آرایی کردند. نتیجه، شکست محمود و عقب‌نشینی وی به اصفهان بود. ده روز بعد شجاع، فاتح میدان شده بود.

مناقشات سیاسی مجدداً در سال ۷۷۰ ه.ق (۹-۱۳۶۸ م.) بین شاهزادگان آل مظفر درگرفت و هریک تلاش داشتند تا با خواستگاری از شاهزاده خانم جلابری، حمایت اویس را جلب کنند. نهایتاً اویس، دخترش را به همراه سپاهی به اصفهان و به سوی محمود فرستاد. به طور کلی، عمده توجه اویس در ده سال آخر حاکمیتش بیشتر معطوف به قسمت‌های شمالی و شمال‌غربی ایران بود. شیروان‌شاه در سال ۷۶۶ ه.ق (۱۳۶۴ م.) به آذربایجان حمله کرد، اما به محض حرکت اویس به سمت قره‌باغ، نماینده‌ی وی در بغداد سر به شورش گذاشت. ترکمان‌های قراقویونلو نیز در حال جمع‌آوری نیرو در دیاربکر بوده و امیر والی در استرآباد نیز به ری و ساوه حمله کرد. در همان ایام، بغداد مورد حمله‌ی بلایی چون طاعون و سیل نیز قرار گرفت. سرانجام اویس در ۳ جمادی الاول سال ۷۷۶ ه.ق (۱۰ اکتبر ۱۳۷۴ م.) وفات کرد و تاج و تخت ناپایداری را برجای گذاشت<sup>۱۸</sup>. آرامگاه وی در روستای شادی‌آباد در ۶ کیلومتری جنوب‌شرقی تبریز واقع شده است.

با استناد به این متون و کتیبه‌ها می‌توان به شرح برخی رویدادهای زندگی و پیشه‌ی احمدشاه نیز دست یافت. وی در اوایل قرن هشتم هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود. او در اواسط سده‌ی هشتم هجری قمری تبدیل به یکی از استادان برجسته‌ی هنر خوشنویسی در حکومت جلابریان شد. آرامگاه خانوادگی جلابریان در نجف را به دستور اویس ساخت و آرامگاه خانوادگی حاکم دست‌نشانده‌ی اویس در بغداد هم از جمله کارهای وی هستند. شش سال بعد یعنی در سال ۷۶۶ ه.ق (۱۳۶۴ م.) نیز نسخه‌ی خطی از قرآن را با عنوان هنری زرین قلم شیراز نگاشت.

در سال ۷۶۶ ه.ق (۵-۱۳۶۴ م.) در دوران حکومت محمود مظفری در شیراز، شاعر دربار، سلمان ساوجی، نزد پادشاه شکایت برد که حسابداران و وزرای شاه از روی عناد، وی را مجبور به هجرت به فارس کرده‌اند. وی چنین شکایت کرد که: «سرورم، چگونه است که شما به این خدمتگزار صدیق خود دستور هجرت به فارس را می‌دهید تا اندک درآمدی نصیبش شود؟»<sup>۱۹</sup>. به احتمال زیاد، دلیل عزیمت احمدشاه به فارس نیز این چنین بوده است.



به شهرت رسید. در بغداد و نجف و سپس در شیراز نزد آل مظفر به فعالیت خود ادامه داد. لازم به ذکر است که اجبار به جابجایی هنرمندان یکی از ویژگی‌های قرن هشتم هجری قمری در ایران است. به عنوان نمونه، حاج محمد و برادرش که در زادگاه خود دامغان کار می‌کردند، بعدها در بسطام به کار گرفته شدند.<sup>۲۴</sup> متعاقب این جابجایی‌های مکانی، نسبت و لقب هنرمندان نیز تغییر می‌کرد. مانند عبدالله صیرفی که زاده‌ی شیراز بود، اما به تبریزی مشهور گشت.<sup>۲۵</sup>

یکی دیگر از مشکلات جابجایی‌ها، عدم انتساب دقیق مکتبی خاص به هنرمندان (ان) خاص بود. به همین دلیل است که مثلاً برای شیوه‌های گوناگون مینیاتور از نام سلسله‌های پادشاهی استفاده می‌شود؛ مانند شیوه‌ی مظفری یا آل اینجو.<sup>۲۶</sup> با این حال، هرچند از تاریخ ایران چنین بر می‌آید که گاهی هر شهر، تحت حاکمیت خاندان خاصی بوده، اما هنرمندان می‌توانستند برای حامیان گوناگونی کار کنند.

نکته‌ی دیگر این که با تعمق در آثار احمدشاه، پرسش‌هایی در مورد رابطه‌ی میان سیاست، هنر و جامعه به ذهن متبادر می‌شود. شیراز قرن هشتم هجری قمری، عرصه‌ی هرج و مرج و ناآرامی مداوم بود. جناح‌های سیاسی رقیب بر سر دریافت مالیات بیشتر از مردم کشاورز و صنعتگر در رقابت بودند؛ چنان‌که براساس برخی منابع تاریخی، در زمان مغولان، ۴۵ نوع مختلف نظام مالیاتی رواج داشت.<sup>۲۷</sup> اما به نوعی تناقض‌آمیز، شیراز آن عصر شاهد شکوفایی خلاقیت‌های ادبی و هنری نیز بود. شعر و ادب و در کنار آن هنرهای نظیر فلزگری و نگارش کتب مصور شکوفا شدند. می‌توان چنین تصور کرد که در آن شهر، بخشی از صنعت توانسته بود از تمامی ناآرامی‌های سیاسی و نظامی جان سالم به در ببرد. هرچند باز هم برخی رویدادها اثر خودشان را بر تولیدات و مصنوعات هنری گذاشتند. علی‌رغم جنگ‌های محمود و سلطه‌ی سلطان‌اویس بر شیراز، باز هم تولیدات فلزگری توانستند به سبک و سیاق و شیوه‌ی تزئینشان ادامه دهند. تنها چیزی که تغییر کرد، محتوای متون این خطاطی‌ها بود. بنابراین شاید بتوان گفت که معنا و محتوای هنر فلزگری ایرانی در سده‌ی هشتم هجری قمری را می‌توان به جای گمانه‌زنی در مورد محتوای نمادین اشکال تکراری، از راه تحلیل کتیبه‌های نامتعارف و غیر رایج و یا شمایل‌نگاری در یک زمینه‌ی خاص بهتر درک کرد.

عزیمت احمدشاه به شیراز را نیز گنجانده باشند؛ جمع‌آوری مال و مکتب. درست مانند عریضه‌ی سلمان ساوجی به سلطان اویس که از اجبار خود برای رفتن به شیراز به سبب کسب درآمد شکایت کرده بود (تحصیل وجه زر).<sup>۱۸</sup> احمدشاه نیز در این رباعی به فقر خود و از دست دادن روحیه اشاره کرده است. اهدای اشیای فلزی بزرگ و گران‌قیمت، یکی از آداب رایج در میان جلاایریان بود. به عنوان نمونه، سلطان اویس، تعداد زیادی شمعدانی را به مکه‌ی مکرمه فرستاد تا از این راه نامش در خطبه‌ها ذکر شود.<sup>۱۹</sup> متأسفانه اثری از این شمعدان‌ها به‌جای نمانده است. اما مجموعه‌ی دیگری از آثار فلزکاری دوران اویس در دست است که عبارت است از یک لگن بزرگ مسی که به آرامگاهی در اردبیل اهدا شده است.<sup>۲۰</sup> تکرار نام و عنوان سلطان در کتیبه‌های اطراف این اثر نشان از تأکید بر مقام بالای اهداکننده‌ی آن دارد. احمدشاه چنین روشی نداشت. وی برای کتیبه‌هایش از اشعاری در خور اثر، همچون رباعی در باب عشق و زر برای شمعدانی که در شیراز ساخته شده، استفاده نمود. شهری که به مناسبت نام شاعری همچون حافظ شهرت داشته و در آن زمان، خراج‌گذار سلطان اویس بوده است.

جدا از مسائل مربوط به اشیایی چون شمعدانی‌ها، حیطه‌ی کار احمدشاه در زمینه‌ی هنر و حامیان هنر بسیار گسترده و متنوع بود. تاریخ‌شناسان، هنر اسلامی را به دو گروه هنر معماری و هنرهای فرعی (سفال، کاشی، اشیای فلزی و غیره) تقسیم می‌کنند، اما این‌گونه از تقسیم‌بندی در میان هنرمندان این عرصه در این دوره وجود نداشت. معمولاً هنرمند، دستی در تمام این زمینه‌ها داشت و در قالب تمامی این عرصه‌ها فعالیت می‌کرد. محمدشاه، نقاش، به رونویسی نسخه‌هایی از چندین دیوان پرداخت که اکنون در کتابخانه‌ی چسترییتی نگاه‌داری می‌شوند. وی همچنین ازاره‌ی گچی اطراف مقبره‌ی پیربکران را نیز خطاطی نمود.<sup>۲۱</sup> حسن بن علی آل بابویه، هم‌زمان سفالگری زبردست و گچ‌بری متبحر بود.<sup>۲۲</sup> قاضی احمد در توصیف کاتبانی که در ساخت بناها فعالیت داشتند می‌نویسد: شیخ سهروردی تزئینات خطاطی مسجد جامع بغداد را انجام داد. کتیبه‌های این مسجد شامل هر هجده جزء قرآن بود که بر روی خشت‌ها نقش بستند. عبدالله صیرفی استادکار کاشی لعاب‌دار بود که بعدها به یکی از استادان خوشنویسی نیز تبدیل شد.<sup>۲۳</sup>

احمدشاه نیز در عرصه‌های گوناگون فعالیت داشت. او زاده‌ی تبریز بود و تحت حمایت خاندان جلایری در غرب ایران

## پانویس‌ها

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Sheila S. Blair, 1985. Artists and Patronage in Late Fourteenth-Century Iran in the Light of Two Catalogues of Islamic Metalwork. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* 48(1): 53-59.
- 1- *Islamic metalwork: metalwork from the Nuhad Es-Said collection* (London, 1982).
  - 2- *Islamic metalwork from the Iranian world 8-18th centuries: Victoria and Albert catalogue* (London, 1982).
  - 3- The four candlesticks are: Musée des beaux Arts, Lyon E538-54; Cleveland Museum of Art 51.539; and Musée du Louvre 7530 and 6034. See: A.S. Melikian-Cloverani, 'Matériaux pour un corpus de l'argenterie et du bronze iraniens, VII: Un chandelier du XIV<sup>e</sup> siècle au musée des Beaux-Arts de Lyon', *Bulletin des Musées et Monuments Lyonnais*, iv, 1969, 231-24; *Cleveland Museum of Art Handbook* (Cleveland, 1958) no. 713; A.S. Melikian-Chirvani, *Le Bronze iranien* (Paris 1973) 56-7 and 62-3.
  - 4- Louis Massignon, *Mission en Mésopotamie* (1907-1908), II, *Épigraphie et topographie historique*, Mémoires de l'Institut Français d'Archéologie Orientale du Caire, 31 (Cairo, 1912), 1-30; Nāsir al-Naqshbandi, 'al-Madrasa al-Mirjaniyya', *Sumer*, II, 1946, 33-54; Mustafā Jawwād, 'al-Madrasa al-Mirjāniyya', *Sumer*, xIV, 1958, 27-75; 'Ata al-Harīthī, 'Khān Mirjān', *Sumer*, xxx, 1974, 163-9.
  - 5- *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* (hereafter RCEA), ed. Ét. Combe, J. Sauvaget, and G. Wiet (Cairo, 1931 ff.) 6281-6 and 6329.
  - 6- Qādi Ahmad b. Mir Munshi, *Calligraphers and painters*, ed. and tr. V. Minorsky, Freer Gallery of Art Occasional Papers, II (Washington, D.C., 1959), 61-2.
  - 7- *Ibid.*, n. 153 and Y.H. Safadi. *Islamic calligraphy* (Boulder, Colorado, 1978), 25.
  - 8- Lutfallah Hunarfar, *Ganjina-yi Āthār-i Tārīkhī-yi Isfahān*, (2nd ed., Isfahān, 1350/1971), 875 and 116.
  - 9- *Calligraphers and painters*, 61.
  - 10- Clément Huart, *Les calligraphes et les miniaturistes de l'orient musulman* (Paris, 1908), 88; Richard Ettinghausen, in: *Survey of Persian art* (hereafter, SPA), ed. P. Ackerman & A. U. Pope (London and New York, 1939), p. 1954 and n. 1 (9).
۱۱. برخی مآخذ تاریخ جلایریان شامل موارد زیرند:
- Abū Bakr al-Qutbī al-Āharī, *Tārīkh-i Shaykh 'Uways*, ed. and tr. J.B. van Loon (The Hague, 1954) and Haḥfīz-i Abrū, *Dhayl-i Jāmi'-i Tavārīkh-i Rāshīdī*, ed. Kh. Bayāni (2nd ed., Tehran, 1350/1971). Secondary sources include the entry in the Encyclopaedia of Islam, 2<sup>nd</sup> ed., s.v. 'Djalāyir' by J.M. Smith, Jr.; Shirin Bayāni, *Tārīkh-i Al-i Jalāyir* (Tehran, 1345/1966); Maurice Défremery, 'Mémoire historique sur la destruction de la dynastie des Mozaffériens', *Journal Asiatique*, 4<sup>me</sup> Sér., v, 1845, 437-68; and Stephen Album, 'Power and legitimacy: the coinage of Mubarriz al-Din Muhammad b. al-Muzaffar at Yazd and Kirman', *Le Monde Iranien et l'Islam*, II, 1974, 157-71.
- 12- 'Abd al-'Alī Karang, *Āthār-i Bāstānī-yi Adharbayjān*, I (Tehran, 1351/1972), 624-32.
  - 13- Cited in Bayāni, *Jalāyir*, 40.
  - 14- Compare especially Victoria and Albert no. 101 in Melikian-Chirvani's catalogue of Islamic metalwork.
  - 15- *Bronze iranien*, 57.
- آن همچنین متن و ترجمه‌ی انگلیسی این رباعی را در مقدمه‌ی فهرست مجموعه‌ی نوح الصید آورده است (ص. ۲۸).
۱۶. بهترین توصیف شیراز در سده‌ی چهاردهم میلادی در کتاب جان لمبرت با عنوان «شیراز در عصر حافظ» دیده می‌شود (J. Lambert. 1974. *Shiraz in the age of Hafiz*. Harvard University Press).
- 17- *Bronze iranien*, 57.
  - 18- Cited in Bayāni, *Jalāyir*, 40.
  - 19- *ibid.*, p. 50 citing Hāfīz-i Abrū.
  - 20- RCEA, 776 022.
  - 21- A.J. Arberry, Basil Robinson, *et al.*, *Catalogue of the Persian manuscripts and miniatures in the Chester Beatty Library* (Dublin, 1960-2), 1: 4-11; RCEA, 5314.
  - 22- Sheila S. Blair, 'Persian potters and patrons', *Art International* (forthcoming).
  - 23- Qādi Ahmad, 60-22; Ettinghausen in SPA, p. 1954, n. 1 (11) and p. 939B.
  - 24- Sheila S. Blair 'The inscription from the Tomb Tower at Bastām', *Art et société dans le monde iranien*, ed. Ch. Adle (Paris, 1982): 283-4.
  - 25- Huart, 90
  - 26- E.J. Grube, *Persian painting in the fourteenth century*, Istituto Orientale di Napoli, Supplement 17 to *Annali*, xxxviii, 1978, Sections II: The Inju Atelier of Shiraz, 15-6, and V: The Muzaffarid Atelier, 20-2; Basil Gray, *Persian painting* (Geneva, 1961), ch. iii, 'Shiraz and the Iranian tradition in the fourteenth century', 57-64.
  - 27- I.P. Petrushevsky, 'The socio-economic condition of Iran under the Il-Khans', *Cambridge History of Iran*, v, *The Saljuq and Mongol Periods*, ed. J.A. Boyle (Cambridge, 1968), 529.

# معرفی کتاب: اندیشه مردمان دوره‌ی نوسنگی: آگاهی، کیهان و قلمرو خدایان

نوشته‌ی دیوید لوئیس-ویلیامز و دیوید پیرس، ۲۰۰۵

عنوان اصلی:

*Inside the Neolithic Mind: Consciousness, Cosmos and the Realm of the Gods; by David Lewis-Williams & David Pearce, London: Thames & Hudson, 2005.*

امیر ساعد موچشی

استادیار دانشگاه پیام نور، واحد همدان، saedmucheshi@gmail.com

کتاب *اندیشه‌ی مردمان نوسنگی* نیز نویسندگان به پژوهش در مورد مردمان باراسانا (Barasana) در کلمبیا پرداخته و عقاید آنان در مورد طبیعت را به دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک تعمیم می‌دهند. آن‌ها همین موضوع را در قیاس‌های مردم‌شناختی خود استفاده کرده‌اند. یکی دیگر از پیشنهادات نویسندگان برای استخراج معنا، رجوع به باستان‌شناسی تاریخی است. منظور از باستان‌شناسی تاریخی استفاده از ترکیب یافته‌های باستان‌شناسی (دست‌ساخته‌ها، نهشته‌ها و معماری) و منابع تاریخی و نوشتاری است. پیشینه‌ی چنین رویکردی به سده‌ی نوزدهم میلادی باز می‌گردد. در کتاب حاضر نیز بر وقایع تاریخی در حکم پدیده‌های همسان با وقایع دوره‌ی نوسنگی نگریسته می‌شود.

کتاب حاضر در ۱۰ فصل تنظیم شده است که در زیر به معرفی اجمالی مطالب کتاب پرداخته می‌شود. در فصل نخست، به توضیح در مورد دوره‌ی نوسنگی، مجموعه‌های تدفینی در کف خانه‌های این دوره در خاور نزدیک، نقد فرضیات گوردون چایلد و دلایل آغاز کشاورزی پرداخته شده و نمودهای آیینی و کیهانی دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک بررسی شده است. نویسندگان کتاب تلاش دارند به بررسی عملکرد ذهن انسان دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک و اروپای غربی و شمالی، به عنوان دو پهنه‌ی پژوهشی مورد مطالعه‌ی خود بپردازند.

از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی به بعد باستان‌شناسان، فراموشی ذهن گذشتگان را نوعی خطر به حساب می‌آورند و باستان‌شناسی به عنوان رشته‌ای علمی توجه بیشتری به مدارک باستان‌شناختی، به منظور فهم ماهیت و تحول ذهن دارد. باستان‌شناسی ادراکی بیشتر بر این نکته تأکید دارد که اشیای مادی را نباید به سادگی، تنها تولید گروه‌های انسانی گذشته دانست؛ بلکه آن‌ها به نوعی بخشی کنش‌گر از فرهنگ‌های گذشته هستند و تجارب و نگرش انسان را تجلی می‌کنند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، «ایان هادر» انتقاداتی اساسی بر باستان‌شناسی روندگرا وارد و رویکرد جدیدی را با عنوان «رویکرد بافتاری» مطرح کرد. نقد هادر دوگانگی ابزاری بین عملکرد و فرهنگ، جامعه و فرد، پویایی و ایستایی، روند و تاریخ و محدودیت‌های اثبات‌گرایی منطقی را آشکار کرد. برخلاف باستان‌شناسان روندگرا که فرهنگ را عامل انطباق فراتنی<sup>۱</sup> انسان با زیست‌محیط می‌دیدند، پساروندگراها معتقد بودند که فرهنگ به طور معناداری تشکیل شده است. باستان‌شناسی ادراکی به منزله‌ی شاخه‌ی کلی‌تر این رویکرد (باستان‌شناسی پساروندگرا) برای آرایه‌ی نظریات خود در مورد گذشته با جدیت بر داده‌های مردم‌شناسی براساس باستان‌شناسی<sup>۲</sup> و به دست آوردن اطلاعات از گروه‌های شکارگر-گردآور در مورد باورها، جهان‌بینی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی انسان تأکید دارد. در

در زندگی روزانه‌ی آنان کیهان‌شناسی و مذهب جایگاه ویژه‌ای دارد. در این تقسیم‌بندی مرگ به جهان زیرین تعلق دارد. از این رو اموات را در کف خانه قرار می‌دادند. از طرفی هم تیرهای افقی روی خانه‌ها، اشعه‌ی خورشید خوانده می‌شد. در این فصل به نقش کیهان در شکل‌دهی معماری خاور نزدیک، در دوره‌ی نوسنگی، نیز اشاره شده است. فصل پنجم به برداشت نویسندگان از اهلی‌کردن گاو وحشی پرداخته شده است. آنان در این فصل ایده متفاوتی را در مورد اهلی‌کردن گاو مطرح کرده‌اند: یکی اینکه اهلی‌کردن این حیوان ناگهانی و آغاز روند اهلی‌کردن بوده و دیگر اینکه اهلی‌شدن گاو (برخلاف سایر تفاسیری که نویسندگان آن را به نقد می‌کشند) به دلیل استفاده مداوم گاو در مراسم آیینی بوده است. در نتیجه اهلی‌شدن گاو وحشی نتیجه‌ی نحوه‌ی نگرش انسان نوسنگی به کیهان است. در فصل ششم، نوسنگی خاور نزدیک به همراه نوسنگی اروپا به بحث گذاشته شده است. در این بخش، نخست افسانه‌ی باستانی خاور نزدیک گیلگمش و در مرحله‌ی بعد داستان نوراویه‌ی شمنی در سیبری در سیر گذر از کیهان مورد بحث قرار گرفته است. شماری از قالب‌های کلی‌ای که حاصل فعالیت ذهنی انسان است، به عنوان نقطه‌ی مشترک هر دو در نظر گرفته شده و چنین عنوان شده که تأثیر عصب‌شناسی انسان را نه تنها در هنر و معماری نوسنگی، بلکه در اسطوره‌ها نیز می‌توان دید. در واقع نویسندگان سعی دارند عناصر دخیل در آگاهی انسان و شیوه‌ی نگرش وی به کیهان‌شناسی را در اسطوره‌ها نشان دهند و اسطوره را نیز در چهارچوب همین نگرش‌ها توضیح دهند. در فصل هفتم به عقاید بحث شده در مورد تأثیر دیدگاه کیهانی در معماری بناهای خرسنگی خاور نزدیک پرداخته شده و آنها را به بناهای خرسنگی ایرلند تعمیم می‌دهند؛ با این تفاوت که معماری را با دید متفاوتی بررسی کرده و بناهای خیره‌کننده‌ی اروپای غربی را سرای مردگان می‌دانند. در بخشی نیز به ارتباط بین بناهای خرسنگی اروپا و اسطوره پرداخته شده است. در جمع‌بندی این فصل فرضیاتی مطرح شده که به شرح زیر است: بناهای خرسنگی اروپا براساس کیهان‌شناسی طبقه‌بندی شده قابل تفسیرند؛ گیتی مورد نظر سازندگان این بناها با مجموعه‌ای پیچیده از نمادهایی که مردم ارائه کرده بودند و با آن سروکار داشتند مرتبط بوده؛ ساخت بناهای خرسنگی اروپا- که در آن راهروهای تاریکی در داخل آنها جهت عبور ساخته شده بود- منتج از بافتهای اسطوره‌ای و اجتماعی‌ای است که مفاهیم در هم تنیده‌ی

مطرح کردن پرسش در مورد آغاز کشاورزی در دوره‌ی نوسنگی از سوی آنان به دلیل نقد تفکرات پیشین و مطرح کردن ایده‌ی آنها در این مورد است. در فصل دوم، نویسندگان به بحث نظری در مورد آگاهی، قراردادهای آگاهی و عوامل آن، مدل عصب‌شناختی و رابطه‌ی قراردادهای آگاهی و جامعه می‌پردازد. در این بخش به تجارب معمولی‌ای که برای هر فردی اتفاق می‌افتد پرداخته شده است. این بخش از کتاب درصدد است ادراک معمول انسان را در قالب گونه‌های مختلف ادراکی طبقه‌بندی کند و نوع کاربرد آن در انسان در ارتباط با دیگران را نشان دهد و هر گونه جبرگرایی عصبی را مردود می‌داند. فصل سوم به شیوه‌هایی پرداخته که در آن عملکرد مغز، مواد خام را برای شکل‌گیری درک او از جهان اطرافش فراهم می‌سازد. هر چند جوامع گوناگون، از گیتی‌شناسی منحصر به خود برخوردارند، اما همه‌ی این ساختارهای وسیع از مغز منشعب می‌شوند. در همه جوامع غیب‌گوهایی هستند که از جهان ناشناخته‌ای که برای مردم عادی قابل درک نیست، کسب تجربه می‌کنند و آن را برای مردم بازگو می‌کنند. برای آنها کیهان فقط یک مفهوم نیست؛ بلکه زنده است و واقعیات را در بر می‌گیرد. در همین فصل نویسندگان به نحوه‌ی برداشت انسان از طبیعت بیرون می‌پردازند و دسته بندی طبیعت را به چند دسته‌ی کلی و قراردادن زندگی روزمره خود را در این دسته بندی‌ها شرح می‌دهند. برای مثال در میان قبایل آمریکای مرکزی، کیهان و طبیعت به طور کل به سه طبقه تحتانی (زیر زمین: شامل آب‌های زیر زمینی و ریشه درختان)، میانی (سطح زمین) و جهان بالایی شامل آسمان و پرندگان تقسیم می‌شود. در فصل چهارم نویسندگان به نشان دادن درک انسان نوسنگی خاور نزدیک از کیهان و نمود عینی آن در معماری همان دوره پرداخته‌اند. هر چند خانه‌ها برای زندگی روزمره برپا شده‌اند، اما آنها به الگویی از کیهان مورد نظر مردمان نوسنگی مربوطند؛ به نحوی که گستره‌ی آن به نحوه‌ی تدفین اموات در کف خانه‌ها بسط می‌یابد. در این فصل به اطلاعات قوم‌نگاری مانند قبایل بومی باراسانا در کلمبیا، که منطقه‌ای کاملاً جنگلی است، اشاره شده است. بیشتر تمرکز بر این قبیله بر نمادگرایی معماری آنهاست؛ به نحوی که نویسندگان معتقدند که برداشت این بومیان از گیتی نمود مادی یافته و بر روی معماری آنان اثر گذاشته است. نویسندگان بر این ایده هستند که ساختار معماری بومیان باراسانا، مذهب، ساختار اجتماعی و کیهان‌شناسی آنان را وحدت می‌بخشد؛ چون

مقایسه و در مقابل هم قرار داده است. نویسندگان، معتقد به تفاوت روندهای ذهنی‌ای هستند که مجموعه‌های چاتال هویوک و راهروهای تاریک ایرلند را به وجود آورده است. نویسندگان در این تمایزگذاری منحصرأ بر یک عامل تأکید نکرده، بلکه مجموعه‌ای از پیمان (pact) یا قراردادهای عصب‌شناختی و پیچیده مرتبط به هم را دخیل می‌دانند.

اهمیت این کتاب در مباحث جدیدی است که با توسل به داده‌های باستان‌شناختی، منابع مکتوب، علم عصب‌شناسی و باستان‌مردم‌شناسی به بحث در مورد ذهن گذشتگان پرداخته و یکی از جنبه‌های جالب کتاب حاضر، روش‌شناسی به کار رفته در مباحث آن است. نویسندگان کتاب با در نظر داشتن گستره‌ی مکانی خاور نزدیک تا اروپا، مذهب را به بحث گذاشته‌اند و معتقدند که بناهای دوره‌ی نوسنگی با لایه‌های مجزای کیهانی در ارتباطند و دخالت پدیده‌های نجومی در ساختار معماری و تصاویر به کار رفته در آنها را رد می‌کنند. آنان بر شناخت افکار گذشته براساس بقایای برجای مانده از گذشتگان تأکید دارند و معتقدند که کشاورزی به منظور حمایت از معابد ساخته شده رشد کرد. اهمیت مباحث مطرح شده در این کتاب، به عناصر عصب‌شناختی مغز انسان، ترکیب آن با لایه‌های متفاوت شناخت و برآمدن نظام‌های اعتقادی و تجارب مذهبی از این ترکیب مربوط می‌شود. نویسندگان در این مدل، محوطه‌های نوسنگی خاور نزدیک و ایرلند را قرار می‌دهند و سعی در توضیح این ساختارهای معماری در قالب همان نظام‌هایی دارند که سازندگان بناها آن را در بنا به کار برده‌اند. از ویرایش دکتر کامیار عبدی بر نوشته‌ی حاضر بسیار سپاسگزارم.

ادراکی در زمینه پرواز و عبور ریشه دارد. در فصل هشتم، برای جمع‌بندی، نویسندگان بر مجموعه‌ای از بناهای خرسنگی ایرلند تمرکز کرده و حلقه‌ای را که کلیدهایی برای معماری کیهان و حوزه‌ی مردگان در بناهای خرسنگی یکجا در هم تنیده شده را بررسی می‌کنند. بحث دیگری که در این فصل مطرح است این است که تقسیمات فضای بناهای خاور نزدیک نشانه‌ی تمایزات گیتی‌شناختی اجتماعی و نمادین است؛ در حالی که در اروپای غربی انسان پا را فراتر گذاشته و مردمان کیهان و مفاهیم مذهبی و اجتماعی را به شکل ملموسی ترسیم کرده‌اند. در فصل نهم به اعماق تاریک قلمرو دیگری، که به وسیله‌ی ذهن انسان خلق می‌گردد، پرداخته شده است. در این فصل نویسندگان تیشه‌های سنگی دوره‌ی نوسنگی و نقشمایه‌های مبهم و اسرارآمیز حک شده روی قبور، که در مواد مشابهی خلق شده‌اند، را زبیده‌ی جهان زیرین درونی می‌دانند. علاوه بر این چنین بحث شده که نشانه‌های مختلف مرگ، که در خاور نزدیک و بناهای خرسنگی غرب اروپا برای قلمرو زیرین طراحی شده است، شیوه‌ها و راه‌هایی را توضیح می‌دهد که در آن مردگان با موضوعات جهانی چون تمایز اجتماعی درگیرند و نیز چگونگی ارتباط آنها با تمایزات ذهنی و ماده‌ای آنان، که در ساختار گیتی‌شناختی ریشه دارد، درگیر است. برای مردگان نوسنگی، سحر و جادو عقیده‌ای است که نتیجه‌ی روان و ذهن انسان است و کیهان با آن نیرو می‌گیرد؛ کیهانی که با موجودات ماورائی و نیروهایی که زندگی انسان را تحت نفوذ قرار می‌داد، در ارتباط است. فصل‌نهایی کتاب هم به ارزیابی نقش ذهن و مذهب در جامعه می‌پردازد و بر تمایز فرهنگ نوسنگی در خاور نزدیک و اروپا تأکید شده و آنها را با هم

## پانویس‌ها

1. Extrasomatic
2. Ethnoarchaeology



# معرفی کتاب: روش‌های زندگی گروه‌های شکارگر-گردآورنده: طیف‌های گوناگون معیشتی

نوشته‌ی رابرت لورنس کلی؛ ۲۰۱۳

عنوان اصلی:

*The Lifeways of Hunter-Gatherers: The Foraging Spectrum, 2<sup>nd</sup> ed., Robert L. Kelly. 2013.*  
Cambridge University Press. ISBN: 9781107024878.

سید میلاد هاشمی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ پست الکترونیک: S.Milad\_hashemi@yahoo.com

بیشینه رساند و یا دست کم، افزایش دهد ( Blurton-Jones 2016: 229) (از حالت‌های جزئی‌تر در اینجا صرف نظر می‌شود. مثلاً گاهی شکارگر-گردآورندگان به دلیل وجود فواید بلند مدت، هزینه‌های گهگاه سنگین کوتاه مدتی را تقبل می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مقادیر اضافی از گوشت شکار خود را به جای ذخیره، در بین اعضای گروه یا اعضای سایر گروه‌های انسانی اطراف توزیع می‌کنند). علاوه بر هزینه و فایده، عامل دیگر در بررسی‌های گروه‌های شکارگر-گردآورندگان، درجه‌ی ریسک است؛ یعنی گروه‌های انسانی می‌کوشیدند راهبردی را برگزینند که تا حد ممکن، درجه‌ی ریسک اندکی در بر داشته باشد (Clarkson 2007: 9; Mithen 1990: 34)

براساس اصل بهینگی، مدل‌هایی در انسان‌شناسی و بوم‌شناسی تحولی در مورد گروه‌های انسانی شکارگر-گردآورنده ارائه شده‌اند. مدل‌هایی که به بررسی مؤلفه‌هایی چون الگوهای تحرک و استقرار، اندازه‌ی گروه‌ها، تنوع رژیم غذایی، استفاده از چشم‌اندازهای متغیر با پراکنش ناهمگن منابع و مدت زمان اختصاص داده شده برای شکار، گردآوری، پردازش و مصرف می‌پردازند (Winterhalder 1982: 13, 14). از جمله مهم‌ترین این مدل‌ها، مدل مکان مرکزی<sup>۶</sup> و مدل ارزش حاشیه‌ای<sup>۷</sup> است که در سراسر کتاب، از این دو به کرات استفاده شده است.

کتاب روش‌های زندگی گروه‌های شکارگر-گردآورنده: طیف‌های گوناگون معیشتی، ویراست دوم، کتابی ارزشمند نوشته‌ی انسان‌شناس و باستان‌شناس شهیر آمریکایی، رابرت کلی، استاد فعلی گروه انسان‌شناسی دانشگاه وایومینگ است. مبنای اصلی نگارش کتاب، توجه به اصل بهینگی<sup>۱</sup> در رفتارهای گروه‌های شکارگر-گردآورنده دو سده‌ی اخیر است؛ اصلی که از مشاهدات علم بوم‌شناسی تحولی<sup>۲</sup> و به طور خاص، از شاخه‌ای از آن به نام بوم‌شناسی رفتاری انسان<sup>۳</sup> وارد باستان‌شناسی نو شده و به مطالعات جوامع انسانی شکارگر-گردآورنده شکل و جهت داده است. بوم‌شناسی تحولی پیشنهاد می‌کند که به‌طور کلی، هدف شکارگر-گردآورندگان، رفتارهای معیشتی بهینه است؛ بدین معنا که گروه‌های انسانی تمایل به بیشینه رساندن نرخ برداشت منابع (منابع غذایی یا آمیسی<sup>۴</sup>) دارند (Smith 1979) و به دنبال این هدف، مثلاً مدت زمان یا مقدار انرژی صرف شده را در کمینه مقدار خود نگاه می‌دارند (منابع یا انرژی بدست آمده در جریان فعالیت معیشتی را به اختصار، فواید و زمان و انرژی صرف شده برای دست‌یابی به منابع را هزینه می‌خوانند). به زبان ساده، معیشت بهینه، رفتاری فردی یا اجتماعی است که کمترین هزینه و بیشترین فواید را در واحد زمان در پی داشته باشد و به عبارت دیگر، سازواری<sup>۵</sup> گروه‌های انسانی را در چشم‌انداز محل زندگی به

گهگاه گروه‌های انسانی رفتارهایی بروز می‌دهند که مدل‌های بهینگی و نیز مدل‌های اقتصاد خرد<sup>۸</sup> از توضیح آن‌ها عاجزند. در این گونه موارد، وردش‌های<sup>۹</sup> رفتاری به کمک چهارچوب سومی به نام فرهنگ توضیح داده می‌شوند (در این زمینه مثلاً به Prentiss & Clarke 2008; Simek 1994 بنگرید). گروه‌های انسانی معمولاً تمایل دارند که در چهارچوب برخی اسلوب‌های تولید و عمل که گاهاً بر مبنای فرهنگ طراحی شده‌اند، اقدام به ساخت دست‌ساخته‌ها و بروز رفتارهای خاص کنند (Prentiss & Clarke 2008: 257). آیین‌ها و باورها، جهان‌بینی و نیز انتخاب جنسی می‌توانند نامزدهای احتمالی برای بروز رفتارهای توجیه‌ناپذیر در چهارچوب بهینگی باشند. به این گونه موارد به طور عامدانه در این کتاب پرداخته نمی‌شود؛ هم بدان دلیل که نویسنده معتقد است جهان‌بینی و باورها به دلیل پیچیدگی و نیز ماهیت ذاتی خود قابل مدل‌سازی و آزمودن نیستند و هم به دلیل این که مآخذ در این زمینه اندک‌اند. از طرفی، پرداختن به مسایل این چنینی نیازمند مجال دیگری است و حجم و زمان زیادی می‌طلبد.

کتاب در ده فصل تنظیم شده است. فصل نخست با عنوان "شکارگر-گردآورندگان و انسان‌شناسی" به تاریخچه‌ی مطالعات مردم‌شناسی گروه‌های شکارگر-گردآور و مبنای نظری، برخی مدل‌ها و شیوه‌های مطالعه‌ی این گروه‌ها می‌پردازد. فصل دوم به ارزیابی رابطه‌ی میان محیط، رفتارشناسی تحولی و نظریه‌های انسان‌شناسی بر مبنای بوم‌شناسی رفتاری انسان اختصاص یافته است. فصل سوم با عنوان "نظریه‌ی جستجوگری و معیشت" به تنوع رژیم غذایی گروه‌های شکارگر-گردآور و ارزش غذایی آن‌ها، مدل گستره‌ی رژیم غذایی<sup>۱۰</sup> و رتبه‌بندی منابع غذایی از دید گروه‌های انسانی و مدل‌سازی استفاده از منابع غذایی بر مبنای نرخ فایده‌ی آن‌ها براساس منابع مردم‌شناختی موجود می‌پردازد. در این فصل، جداول ارزنده‌ای از ارزش غذایی و نرخ فایده‌ی مواد غذایی گوناگون موجود است که مبنای بسیار خوبی برای انجام فعالیت‌های پژوهشی در مورد شکارگر-گردآورندگان خواهد بود. در ادامه، در این فصل، مدل‌های مهمی چون مکان مرکزی، مدل ارزش حاشیه‌ای و روش‌های اجتناب از ریسک شرح داده می‌شوند. فصل چهارم به موضوع تحرک اختصاص یافته است. در این فصل وردش و تنوع در ویژگی‌های مرتبط با تحرک با توجه به مؤلفه‌های زیست‌محیطی گوناگون به تفصیل بحث می‌شوند. فصل پنجم که یکی از مفیدترین بخش‌های این کتاب برای باستان‌شناسان پیش از تاریخ به شمار می‌آید، به

موضوع فناوری که بخش ملموس‌تر زندگی پیشینیان برای باستان‌شناسان است، اختصاص دارد. در این فصل به‌طور جامع به چرایی وجود فناوری‌های پیچیده و ساده در میان گروه‌های شکارگر-گردآور گوناگون پرداخته می‌شود. تلاش نگارنده بر این است که براساس روش‌های معیشتی و نوع رژیم غذایی و مؤلفه‌های زیست‌محیطی به شرح چرایی وجود فناوری‌های گوناگون ثبت شده در منابع مردم‌شناختی بپردازد. در فصل ششم کتاب که به رفتارهای دوری از ریسک شامل به اشتراک‌گذاری و توزیع منابع و مبادلات آن‌ها اختصاص دارد، تلاش کلی بر این است که فرآیندهای تصمیم‌گیری براساس ارزیابی هزینه‌ها و فواید احتمالی این دسته از رفتارها را در مقیاس‌های مختلف زمانی در گروه‌های شکارگر-گردآور نشان دهد. وی در این فصل همچنین به مفاهیمی چون مالکیت نسبی زمین، دفاع از قلمرو اجتماعی و مدل‌های پیوند دهنده میان رفتارهای گروه‌ها نسبت به یکدیگر و همبستگی آن با ویژگی‌های محیطی، اندازه و ترکیب گروه‌ها و مواردی از این دست می‌پردازد. در فصل هفتم به اندازه‌ی گروه‌ها، جمعیت‌شناسی گروه‌های شکارگر-گردآور و بررسی اعداد پیشنهادی پژوهشگران در مورد اندازه‌ی گروه‌ها در سطوح محلی و منطقه‌ای پرداخته می‌شود. در ادامه، مسایلی چون شکار و گردآوری انفرادی و گروهی و نیز، تراکم جمعیتی و گنجایش محیطی بررسی می‌شوند. در فصل سبیسین، موضوع تقسیم کار براساس جنسیت در گروه‌های شکارگر-گردآور تشریح می‌شود. فصل نهم که به‌خصوص برای جامعه‌ی باستان‌شناسی و انسان‌شناسی ایران مفید است (زیرا گاه و بیگاه از مشکل بروز نبودن منابع فارسی رنج می‌برد)، به جوامع شکارگر-گردآور غیر مساوات‌گرا می‌پردازد. در جامعه‌ی باستان‌شناسی ما تصور کلی بر این است که جامعه‌ی شکارگر-گردآور لزوماً جامعه‌ای بی‌رتبه است؛ در حالی که شواهد مردم‌شناختی خوب این فصل از کتاب به تفصیل موضوع ذکر شده را رد می‌کند. در فصل نهمی کتاب که نسبت به سایر فصول مختصرتر است، رابرت کلی به مسأله‌ی قیاس میان شکارگر-گردآورندگان معاصر و پلیستوسن می‌پردازد. به عبارت دیگر، در مورد این پرسش همیشگی باستان‌شناسان پیش از تاریخ که آیا می‌توان راهبردهای مشاهده شده‌ی امروزی را به مدرک باستان‌شناختی پلیستوسن پیوند داد یا خیر، بحث به میان می‌آورد. در پایان باید گفت که مطالعه‌ی این کتاب، به‌خصوص برای باستان‌شناسان پلیستوسن و همچنین انسان‌شناسان بسیار مفید خواهد بود.



این سطرها به جبرباوری زیست‌محیطی، هم‌دیس‌گرایی<sup>۱۱</sup> فرهنگی و این موضوع که گروه‌های شکارگر-گردآورنده‌ی امروزی بازماندگان بی‌چون و چرای گروه‌های انسانی پلیستوسن هستند، اعتقاد دارد؛ بلکه بررسی مجموعه رفتارهای گروه‌های شکارگر-گردآور امروزی چارچوبی فراهم می‌کند که بتوان مواد فرهنگی دوره‌ی پلیستوسن را بر آن اساس مطالعه نمود و میان دست‌ساخته‌های یافت شده، یافته‌های جانوری، گیاهی، اقلیمی-محیطی، جمعیت‌شناسی و زمین‌شناختی رابطه‌ای نسبتاً معنادار برقرار نمود.

این کتاب در بخش کتاب‌شناسی، انبوهی از مقالات و کتب منتشر شده در زمینه‌ی مطالعات شکارگر-گردآورندگان را معرفی می‌کند که به‌خصوص برای دانشجویان، مرجع بسیار خوب و قدرتمندی است.

از محدود منابع در دسترس و مورد استفاده برای باستان‌شناسان پلیستوسن، قیاس مواد فرهنگی یافت شده با گزارش‌های مردم‌نگاشتی است. استفاده از چارچوب‌های طراحی شده براساس مشاهدات مردم‌نگاشتی، برای باستان‌شناسان مفید می‌نماید (در مورد ناگزیری استفاده از قیاس برای تفسیر و توضیح مدارک باستان‌شناسی، به‌خصوص قیاس‌های مردم‌نگاشتی به عنوان نمونه به Binford 1968: 269; Mithen 1990: 52, 53; Yellen 1976: 360) ولی باید توجه داشت که استفاده از چنین قیاس‌هایی همیشه به معنای هم‌بستگی بالا و رابطه‌ی یک به یک میان مواد فرهنگی پلیستوسن و رفتارهای مشاهده شده در میان شکارگر-گردآورندگان معاصر نیست (Hayter 1994; Watson 1979: 286). کاربست چنین رویکردی بدان معنا نیست که نگارنده‌ی

#### کتاب‌نامه

- Andrefky (ed.), pp. 257-285. Cambridge University Press, Cambridge.
- Simek, J., 1994. Some Thoughts on Future Directions in the Study of Stone Tool Technological Organization. In: *The Organization of North American Chipped Stone Tool Technologies*, P. Carr (ed.), pp. 118-22. International Monographs in Prehistory, Ann Arbor.
  - Smith, E.A., 1979. Human Adaptation and Energetic Efficiency. *Human Ecology* 7:53-74.
  - Watson, P.J., 1979. The Idea of Ethnoarchaeology: Notes and Comments. In: *Ethnoarchaeology*, C. Kramer (ed.), pp. 277-287. New York: Columbia University Press.
  - Winterhalder, B., 1982. Optimal foraging strategies and hunter-gatherer research in anthropology: Theory and models. In: *Hunter-Gatherer Foraging Strategies: Ethnographic and Archeological Analyses*, B. Winterhalder, & E.A. Smith (eds), Pp.13-35. University of Chicago Press.
  - Yellen, J.E., 1976. Settlement Patterns of the !Kung. In: *Kalahari Hunter-Gatherers: Studies of the !Kung San and their neighbors*, R.B. Lee & I. DeVore (eds.), pp. 47-72. MA, Cambridge: Harvard University Press.
  - Binford, L.R., 1968. Methodological Considerations of the Archaeological Use of Ethnographic Data. In: *Man the hunter*, R.B. Lee & I. DeVore (eds.), pp. 268-273. Chicago: Aldine.
  - Blurton-Jones, N., 2016. *Demography and Evolutionary Ecology of the Hadza Hunter-Gatherers*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Clarkson, C., 2007. *Lithic in the Land of the Lightning Brothers: The Archaeology of Wardaman Country, Northern Territory*. Terra Australis 25. Canberra: ANU Press.
  - Hayter, H., 1994. Hunter-gatherers and the Ethnographic Analogy: Theoretical Perspectives. *Totem: The University of Western Ontario Journal of Anthropology*: 1(1): 39-49.
  - Mithen, S.J., 1990. Thoughtful Foragers: A Study of Prehistoric Decision Making. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Prentiss, A.M., & D.S. Clarke. 2008. Lithic Technological Organization in an Evolutionary Framework: Examples from North America's Pacific Northwest Region. In: *Lithic Technology: Measures of Production, Use and Curation*, W,

#### پانویس‌ها

1. Optimality
2. Evolutionary Ecology
3. Human Behavioral Ecology
4. Logistical
5. Fitness
6. Central place foraging model
7. Marginal value theorem
8. Microeconomics
9. Variation
10. Diet breadth model
11. Uniformitarianism



# گزارشی کوتاه از عمارت موسوم به تپه‌زاغه شهرستان رومشگان استان لرستان

یونس یوسفوند\*، علی سجادی\*\*

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

\*\* عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری

## درآمد

معماری ایران را بطور شایسته‌ای معرفی خواهد کرد. هدف از نگارش این گزارش، معرفی اجمالی سازه‌ی معماری تپه‌زاغه است که با توجه ویژگی‌های معماری، شیوه‌های طاق زنی آن، موقعیت آن در مرکز دشت رومشگان و نقش ارتباطی رومشگان در منتهی‌الیه جنوبی غرب ایران، بنظر می‌رسد بنای فاخر و با اهمیتی بوده است. در این گزارش تلاش گردیده تا بر پایه بررسی میدانی نگارندگان، این بنا معرفی و شاخصه‌های معماری آن بررسی شود. در این مرحله از مطالعات به دلیل فقدان کاوش‌های باستان‌شناسی، تعیین تاریخ دقیق برپایی و اظهار نظر قطعی در مورد کاربری آن دشوار است. امید است در آینده با کاوش در این بنا و دستیابی به شواهد بیشتر به این مهم پرداخته شود.

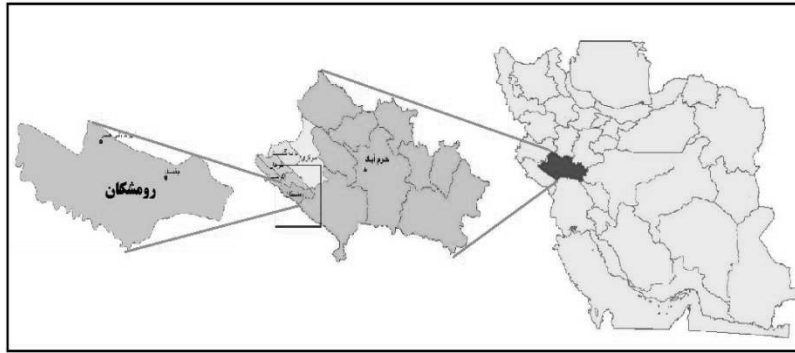
آثار ارزشمندی از اواخر دوره‌ی ساسانی و قرون اولیه‌ی اسلامی در جنوب غرب استان لرستان به یادگار مانده است. با وجود اهمیت و ثبت در فهرست آثار ملی، تاکنون مطالعه درخور توجه و شایسته‌ای در مورد آنها انجام نشده است. یکی از این آثار عمارت معروف به زاغه (زاخه) در مرکز دشت رومشگان است که با نام تپه‌زاغه و با شماره‌ی ۸۹۹ با پیشنهاد کاخی از دوره‌ی ساسانی در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۳۰ هجری شمسی در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. حفاری‌های غیر مجاز و احداث جاده و تأسیسات ساختمانی بیشترین صدمات را بر این تپه و ساختار معماری آن وارد کرده است. در سطح این تپه سفال‌هایی از دوره‌ی ساسانی تا قرون پنج و شش هجری قمری پراکنده شده است. مطالعه و بررسی دقیق ساختار این بنا، یکی از آثار کهن

\*\*\*

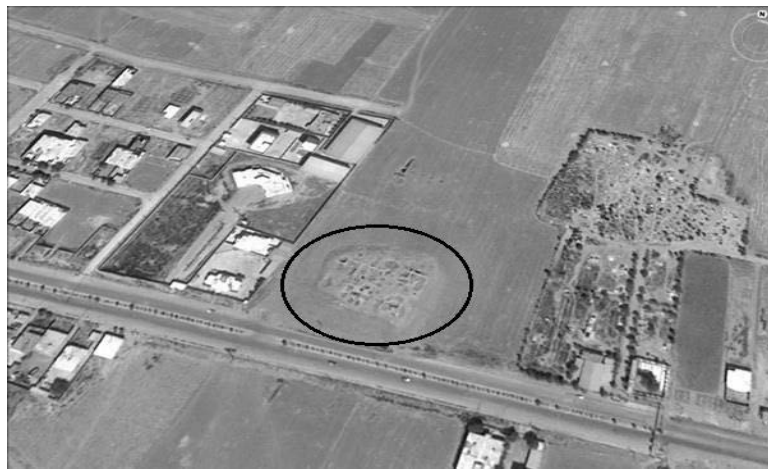
## موقعیت جغرافیایی

است؛ از طرف شرق قبرستان شهر چقابل به عرصه‌ی آن تعرض کرده و از غرب، ساختمان اداره‌ی برق شهرستان رومشگان آنرا در بر گرفته و فقط در سمت شمال است که به زمین‌های کشاورزی محدود می‌شود و ساخت و سازی در عرصه و حریم آن انجام نشده است. همچنین به علت کاوش‌های غیر مجاز، اکثر طاق‌ها برای دسترسی به داخل اتاق‌ها تخریب شده‌اند. در نتیجه‌ی موارد ذکر شده، امروزه بخش زیادی از این محوطه تخریب گشته است (شکل ۳).

دشت رومشگان در جنوب غربی استان لرستان و در ۴۵ کیلومتری جنوب غرب شهر کوه‌دشت در ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد (رشدی ارزنده، ۱۳۹۰: ۱۲) (شکل‌های ۱ و ۲). تپه زاغه<sup>۱</sup> در مرکز دشت رومشگان به صورت مدفون و نیمه مدفون با ارتفاعی در حدود ۵ متر از سطح دشت واقع شده است. وسعت تپه ۱۸۰ در ۱۶۰ متر است که در این محدوده آثار فرهنگی (سفال و...) دیده می‌شود. جاده دسترسی به شهر چقابل از جنوب آن می‌گذرد و باعث تخریب بخشی از آن شده



شکل ۱. نقشه‌ی استان لرستان و موقعیت رومشگان بر روی آن.



شکل ۲. تصویر ماهواره‌ای تپه زاغه در دشت رومشگان. مأخذ: Google Earth



شکل ۳. نمای کلی از تپه زاغه. دید از شمال.

### بنای معماری زاغه

بر سطح تپه زاغه بقایای سازه‌ای معماری با پلان مربع به ابعاد ۵۵×۶۵ متر قابل تشخیص است که مصالح به کار رفته برای ساخت آن لاشه سنگ<sup>۲</sup> (و بعضاً قلوه سنگ) به همراه ملات گچ است (شکل ۴). از سنگ برای بالا آوردن دیوارها و اجرای طاق فضاها استفاده شده است. شیوه‌ی کار در برخی قسمت‌های بنا به روش غوطه‌ور در ملات است که پس از اتمام

کار روی فضاهای خالی را با حجم زیادی از ملات گچ پوشانده‌اند. ضخامت دیوارهای بیرونی به یک متر می‌رسد و دیوارهای داخلی ۸۰ سانتیمتر ضخامت دارند. از نظم و مهارت به کار رفته در چیدن سنگ‌ها در دیوارهای عمودی و سقف قوس‌ها به نظر می‌رسد که دیوارها روکش تزئینی نداشته‌اند. علاوه بر این، در سطوح با فضاهای معماری و سطح تپه هیچ شواهدی از تزئینات معماری (از قبیل گچ‌بری) یافت نشد. با

تپه زاغه در مرکز دشت رومشگان اشاره می‌کند و در مورد آن می‌گوید: "استقراری کوچک، اما مهم در دشت رومشگان است" (Stein, 1940: 220). حمید ایزدپناه در سال ۱۳۵۰ ه‍.ش در پژوهشی بر آثار باستانی و تاریخی لرستان تصاویری از این اثر ارزشمند را منتشر کرد (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۳۱۷-۳۱۶). در زمستان ۱۳۹۴ ه‍.ش یکی از نگارندگان (ع.س) گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و حریم این تپه را انجام داد که در این پروژه، عرصه‌ی ظاهری تپه با توجه به پراکندگی مواد فرهنگی در حدود دو هکتار (۱۳۰ متر در راستای شرق به غرب و ۱۳۰ متر در راستای شمال به جنوب) و حریم حفاظتی آن بیش از سه هکتار (۲۱۲ در راستای شمال به جنوب و ۱۷۵ در راستای شرق به غرب) اندازه‌گیری شده است (سجادی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).



شکل ۵. تصویر ماهواره‌ای موقعیت تپه زاغه و تپه‌ی چقابل در دشت رومشگان. مأخذ: Google Earth.

### ویژگی‌های معماری

برای پوشش سقف تمام فضای‌های این بنا از طاق‌های هلالی مازه دار<sup>۳</sup> (سهمی) استفاده شده است (شکل‌های ۷ و ۸). از بررسی طاق‌های باقی‌مانده مشخص شد که در این بنا از دو روش برای اجرای طاق‌های مازه دار استفاده شده است. نوع اول با استفاده از داربست طاق‌زنی و قالب چوبی اجرا شده‌اند که در این روش ابتدا الوار چوبی به عرض ۲۰ سانتیمتر در کنار هم قرار گرفته و روی آنها را با لایه‌ی ضخیمی از ملاط گچ پوشانده و سپس سنگ و لاشه سنگ مخلوط با ملاط گچ طاق اصلی را بر روی آن ریخته‌اند. طاق‌های کوچکتر و کانه یا کونو<sup>۴</sup> پوشی‌ها، که در واقع هدف از آن‌ها سبک‌سازی بنا بوده، به این روش اجرا شده‌اند. رد الوار چوبی بر روی برخی از طاق‌ها هنوز

توجه به حجم زیاد آوار در داخل فضاها و اطراف تپه و همچنین ادامه داشتن دیوار بعد از اتمام سقف بنا در گوشه‌ی شمال شرقی، بنظر می‌رسد که بنا اشکوب دومی (حداقل در برخی قسمت‌های آن) نیز داشته که با آجر، خشت و گل ساخته شده بود.



شکل ۴. مصالح مورد استفاده در ساخت بنای زاغه.

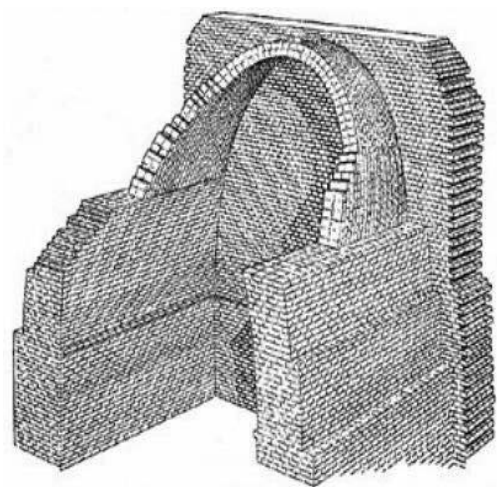
برای نخستین بار دمورگان ضمن بازدید مقدماتی که از سطح تپه داشته با توجه به قرار داشتن رومشگان در نزدیکی قلمرو حکومت عیلام، در مورد زاغه می‌نویسد که زاغه همان "دوراندازی" کتیبه‌های آشوربانیپال بوده و از آنجاست که شاه عیلام پس از نبردی سخت با آشوری‌ها در نزدیک رودخانه و مقابل ماداکتو عقب کشید (دمورگان، ۱۳۳۹: ۲۱۵-۲۱۴). وی سپس نظر خود را تغییر داد. همچنین در بازدید مقدماتی نگارندگان از این بنا ویژگی‌های معماری و شواهد سطحی آن مشابه بناهای دوره ساسانی و اوایل اسلامی بود و کمترین یافته‌ای از دوره عیلامی مشاهده نشد. اریک اشمیت در بررسی‌های سال ۱۹۳۵-۱۹۳۴ میلادی به موقعیت تپه زاغه در کنار تپه‌ی چقابل اشاره می‌کند. وی همچنین اولین تصویر از تپه زاغه را تهیه کرده است (Schmidt et al. 1989:9, pl.4c). مطابق گزارش اشمیت، این تپه در سمت راست تپه‌ی چقابل قرار دارد که با موقعیت امروزی چقابل و تپه زاغه مطابقت دارد (شکل ۵). اشمیت در مورد آن می‌گوید: "خرابه‌ای از دوره‌ی ساسانی یا چیزی شبیه به آن است" (Schmidt 1989: 9). اشتاین که در دهه‌ی ۴۰ میلادی در برخی از تپه‌های پیش از تاریخی دشت رومشگان کاوش‌هایی را انجام داد، هنگام اشاره به تپه‌ی پیش از تاریخی چقابل، به موقعیت

شیوه‌ی طاق‌زنی در دوره‌ی ساسانی سیر تکاملی خودش را طی می‌کند و معماران این دوره نمونه‌هایی از آن را در انواع بناها استفاده کرده‌اند و در اجرای آن‌ها نهایت مهارت را به منظور استحکام هرچه بیشتر طاق‌ها به کار برده‌اند (رویتر، ۱۹۳۹: ۵۰۲) (شکل ۶). از نمونه‌های آن می‌توان به طاق‌های کاخ فیروز آباد، طاق کسری و چهارطاقی‌های این دوره اشاره نمود.



شکل ۷. نمونه‌ای از طاق‌های تپه‌زاغه؛ در دو طرف طاق اصلی از طاق‌های کوچک‌تری به منظور سبک‌سازی بنا استفاده شده است.

باقی مانده است. نوع دیگر، طاق‌های بدون داربست است که طرحی نیم‌دایره و نیم‌بیضوی دارند. استفاده از این روش پوشش طاقی از دوره‌ی عیلامی آغاز شد که نمونه‌ی آن در آرامگاه سلاطین عیلامی در هفت‌تپه خوزستان مشاهده می‌شود. در هفت‌تپه از آجر برای پوشش طاق استفاده شده است (نگهبان، ۱۳۷۳: ۴۳). در دوره‌ی ساسانی از این روش طاق‌زنی برای پوشش انواع بناها استفاده‌ی گسترده‌ای شده است. این



شکل ۶ شیوه‌ی اجرای طاق گهواره‌ای در معماری ساسانی. مأخذ:

Reuther, 1939: 502



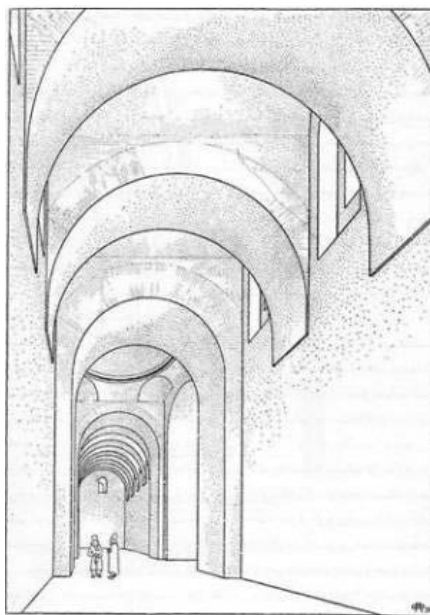
شکل ۸. نمونه‌ای دیگر از طاق‌های تپه‌زاغه.

وجود اتاق‌ها و رد دیوارها در بخش مرکزی بنا نشان می‌دهد که بنا فاقد حیاط مرکزی بزرگ بوده و الگوی معماری آن از نوع بناهای درون‌گرا است. اطاق‌های آن در کنار هم و در جهت شمالی-جنوبی و شرقی-غربی ساخته شده‌اند. به دلیل مدفون بودن بیشتر بخش‌های بنا، مشخص کردن ورودی آن مشکل است. در دیواره‌ی داخلی برخی از اتاق‌های این بنا پس از اتمام دیوار عمودی و درست بالاتر از شروع انحنای قوس طاق به طرف داخل، حفره‌هایی در دیوار ایجاد شده که در دیوار طرف مقابل نیز تکرار شده‌اند، برای کاربرد این حفره‌ها می‌توان دو فرض را مطرح کرد؛ یا محلی برای قرار دادن تیرهای چوبی به منظور ایجاد داربست برای اجرای طاق بوده‌اند و یا محلی برای قرار دادن مشعل و وسیله‌ی روشنایی بوده‌اند.

دوره‌ی اسلامی از آن استفاده‌ی گسترده‌ای می‌شود و از آن با عنوان طاق و تویزه نام برده می‌شود. در بنای زاغه این نوع تویزه‌ها در دو طرف فضای طولی اطاق‌ها و چسبیده به دیوار کناری ایجاد شده‌اند (شکل ۹).



یکی دیگر از ویژگی‌های معماری این بنا استفاده از نوعی تویزه سازی برای اجرای طاق‌های گهواره‌ای است که رویتز نمونه‌های ساسانی آنرا در ایوان کرخه معرفی می‌کند (Reuther, 1939: 507). این عنصر در ایوان کرخه به صورت طاق‌های متقاطع و در فواصل مشخص به کار رفته است که در



شکل ۹. راست: تویزه‌سازی در ایوان کرخه. مأخذ: Reuther, 1939:507؛ چپ: تویزه سنگی در بنای زاغه. عکس از نگارندگان.

## برآمد

روش‌ها و فنون معماری دوره‌ی ساسانی در منطقه را نشان می‌دهد، علاوه بر این برخی عناصر معماری بنا همچون شیوه‌های کانه‌پوشی که برای سبک سازی بنا در دو طرف طاق‌های بزرگ استفاده شده‌اند، از مواردی است که در دوره اسلامی از آنها استفاده بسیاری شده است. در حال حاضر و در فقدان کاوش‌های باستان‌شناسی، اظهار نظر قطعی در مورد تاریخ دقیق ساخت و کاربری آن مشکل است. امید است که در آینده با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی و دست‌یابی به شواهد متقنی پرده از اسرار این بنای مهم برداشته شود.

موقعیت رومشگان در مسیر راه‌های ارتباطی جنوب به غرب کشور که یکی از پرتردد ترین راه‌های ارتباطی از گذشته‌های دور تا امروز است و همچنین ساختگاه طبیعی عمارت زاغه در مرکز دشت رومشگان، نشان از این دارد که عمارت زاغه بنای مهم و با اهمیت بوده است. این بنا در حال حاضر یکی از بحث برانگیز ترین بناهای استان لرستان از نظر تاریخ برپایی و همچنین کاربری آن می‌باشد. برخی ویژگی‌های معماری بنا همچون استفاده از سنگ لاشه و ملات گچ نیم‌کوب و نوع طاق‌های هلالی استفاده شده برای پوشش فضاهای آن ادامه‌ی

## کتاب‌نامه

- دومورگان، ژاک، ۱۳۳۹. مطالعات جغرافیایی غرب ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: انتشارات چهر تبریز.
- رفیعی سرشکی، بیژن و دیگران. ۱۳۷۸. فرهنگ مهرازی (معماری) / ایران، تهران. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- رویتز، اسکار، ۱۳۸۷. تاریخچه معماری دوره ساسانی، در بررسی هنر ایران، به کوشش آرتور پوپ و فیلیس آکرمن، تهران: علمی و فرهنگی.

- ایزدپناه، حمید، ۱۳۶۳. آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد نخست، تهران: موسسه انتشاراتی آگاه.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۳. چغد و طاق، به کوشش زهره بزرگمهری، مجله اثر، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۷۳. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- Schmidt, Erich, 1938. The second Holmes Expedition to Luristan, in: *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology*, Vol. V, pp. 205-216.
- Smith, Philip E.L., 1986. *Paleolithic Archaeology in Iran*. The American Institute of Iranian Studies, Monograph 1. Philadelphia, PA: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Stein, Aurel, 1940. *Old Routes of Western Iran*. New York: Greenwood Press.
- سجادی، علی، ۱۳۹۵. گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم تپه زاغه رومشکان، پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۲. حفاری هفت تپه دشت خوزستان، سازمان میراث فرهنگی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- Reuther, Oscar (1939). Sasanian Architecture, in: *A survey of Persian art*, ed. by A.U. Pope (vol. 2), pp. 493-578. Oxford University Press.

## پانویس‌ها

همان‌طور که از نامش پیداست، رأس آن تیز است و از تقاطع دو قوس منحنی ایجاد می‌شود که به آن جناغی هم گفته می‌شود. در چفدمازه دار، رأس هلالی شکل و بخشی از بیضی است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۹).

۴- کانه پوش، کُنه پوش و کونو پوش در اصل به تورفتگی بالای سردرها که بصورت نیم گنبد یا نصف کلنبوه است گفته می‌شود و در اصطلاح، طاق کوچکی است که به منظور سبک‌سازی در دو طرف طاق‌های بزرگ و یا در فاصله‌ی بین دو طاق ایجاد می‌شود (پیرنیا، همان: ۲۱۴)

۱- در گویش محلی، زاغه به بنای معماری نیمه زیرزمینی گفته می‌شود که نیمی از آن بر سطح زمین و نیم دیگر آن در دل زمین مدفون باشد که معمولاً با طاق‌های هلالی مسقف می‌شود.

۲- به سنگ با لبه و گوشه‌های تیز و پرداخت نشده گفته می‌شود (رفیعی سرشکی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

۳- به طور کلی در معماری سنتی ایران، پوشش‌های سغ (قوسی) به دو دسته‌ی عمده‌ی تیزه‌دار و مازه‌دار تقسیم می‌شوند. چفد یا طاق تیزه‌دار



## Short report of 'Tappeh Zagheh' Mansion, Romishkan

Younes Yousefvand\*, Ali Sajjadi\*\*

\* PhD student of Archaeology at Tarbiat Modares University; email: Yyvand@gmail.com

\*\* Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization

Valuable monuments have been remained from the late Sassanid and early Islamic centuries in the southwest of Lorestan Province. Despite the fact that some of these monuments are registered in the list of National Monuments, proper investigation is not undertaken on a large number of them. One of these monuments is the building known as Tappeh Zagheh in the center of Romishkan plain. This monument has been registered in the national index with the number of 899 and as the name of Tappeh Zagheh. The proposed function is palace and the date, Sassanid (1349/04/30). Unauthorized excavations have caused dramatic destruction to the site. Scattered across Tappeh Zagheh are some Sassanid and early- to mid-Islamic (1<sup>st</sup>-6<sup>th</sup> centuries) potsherds. Careful investigation on the building will probably introduce this ancient Iranian architecture more properly. The purpose of this report is providing a brief description of architectural structures used in Tappeh Zagheh. It is an absolutely important monument according to architectural features and the methods of creating the arches. The importance of this monument could be claimed because of the strategic location of Romishkan plain as well. Due to the lack of archaeological excavations, it is difficult to determine the date and function of Tappeh Zagheh building at the moment.

**Keywords:** Tappeh Zagheh, Romishkan plain, Sassanid and early Islamic periods, Monument.

## **Explanation of the Chronology of Urmia-style ware via combining Iranian, Caucasian, and Western Researches**

**Saeid Mirzaei\*, Hamid Khanali\*\***

\* Master Graduate of Archaeology, University of Ankara.

\*\* PhD Candidate in Archaeology, Tarbiat Modares University, Tehran.

Urmia-style wares were prevalent during the late third and second millennia BC in northwest of Iran, east of Anatolia, Armenia, Nakhchivan, south of Georgia, and west of Azerbaijan. There has not been any proper chronology of this tradition so far, and the only consensus is the fact that this tradition was widespread during the interval between Kura-Araxes culture and the beginning of Iron Age. According to the chronologies at hand, this paper proposes the period of 2200-1250 BC for this tradition which is divided into the following periods: Middle Bronze Age I, Middle Bronze Age II, and New Bronze Age.

The Middle Bronze Age I covers the period of 2200-2000 BC. In this period, polychrome painted utensils were not of high importance and most of the utensils were monochrome dark on buff. In the Middle Bronze Age II, which was during 2000-1550 BC, painted wares were dominant ranging from monochrome to polychrome products. Finally, in the New Bronze Age the tradition was continued with no technical change; the only difference is that realistic and naturalistic motifs of human and animals were become widespread.

**Keywords:** Middle Bronze Age, New Bronze Age, Polychrome and monochrome Painted Wares, Urmia Ware, Chronology.

## Typology of architectural decorations of Parthian period

**Kazem Mollazadeh\*, and Maryam Khodabandeh\*\***

\* Associate Professor, department of Archaeology, University of Bu-Ali Sina University.

Email: Kazem.mollazadeh@gmail.com

\*\* Master student of archaeology, Bu-Ali Sina university

Due to the economic power, vast geographical territory, and dominance to the various cultural and artistic traditions, Achaemenids created their unique art which is sometimes referred to as the 'royal art'. The best form of this art is manifested in the magnificent architecture of this period, especially in the construction of large columned halls. After the fall of the Achaemenids and passing the interlude of Hellenistic period, Parthian came to power. Due to the collapse of the Achaemenid art traditions and also the lack of central power for the revival of mentioned art, a special art was created. In spite of slight influence of Achaemenid and Hellenistic art, it was representation of Iranian local architectural traditions and in this perspective, we can call Parthians as the regeneratives of local methods of Iranian architecture (certainly, with many innovations). New plans (especially, court-centered plans with arcade porches), the use of available nearby materials, expanding the use of arcade revetments, developing the use of arcade porches and probably, dome foundation techniques based on rectangular structures and a variety of different architectural decorations are some of the characteristics of Parthian architecture. The interesting key point is continuation of this architecture during Sassanid and Islamic periods. This claim means traditional architecture of Iran is indeed the follower of architectural traditions which were common in Parthian period.

This paper attempts to study Parthian architectural decorations and conduct an architectural classification. According to this survey, painting and mural painting, decorative façade and framing (including buttresses, decorative columns, decorative niches and as such), decorative statues, relief, molded plaster decorations, loopholes and decorative battlements are common architectural decorations of this period which were applied based on the type and function of the buildings, proportionality, date, cultural regions, external influence and so on. Some of these decorative elements like mural painting, loopholes and decorative battlements were continuation of Achaemenid and pre-Achaemenid traditions, but in cases such as decorative façade, framing, decorative statues and relief, one could observe many innovations resulting from inter-regional impacts, especially, that of Greeks and Romans. The use of molded plaster decorations is also characteristic of this period which was continued during Sassanid and Islamic periods. There were probably other decorative traditions in addition to what was mentioned, but because of their high vulnerability through time, their remains have not been left. Among all, decorative façades and molded stucco decorations are considered the most important and distinguished architectural decorations which also had significant impacts on Sassanid architecture.

**Keywords:** Parthian architecture, architectural decorations, Parthian archaeology, Nisa.

## **Analysis of settlement patterns of the Parthian sites in Harsin**

**Yaghoub Mohammadifar\* , Ramin chehri\*\* , Esmail Hemmati Azandariani\*\*\***

\* Professor Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan.

Email: yamohamadi@yahoo.com

\*\*Master Graduate of Archaeology, Bu Ali-sina University, Hamadan

\*\*\* PhD Candidate of Historic Archaeology, Department of Archaeology, Bu Ali-sina University, Hamadan.

Harsin is one of the central zagros regions that has favorable geographical and ecological conditions for establishing human settlements. These include, for instance, the complex of mountains-valleys, and the ubiquity of water sources. In spring of 2014, the area was investigated by the authors, and as a result, a total of 30 Parthian Archaeological sites were discovered. Analysis of settlement patterns, and studying the potsherds recovered from this area were done for the first time in this study; therefore, highlights the importance of this paper.

Results of investigation on the potsherds indicate no influence of local pottery making traditions and the ubiquity of clinky potsherds (28% of the assemblage). It should be noted that engraved wares were rare. The Archaeological sites include permanent settlements (villages), temporary colonies, castles and cemeteries. There was no trace of urbanization. Studies confirm the existence of nomadic pastoralism in the area and also, rural life. Most of the regions related to nomadic colonies were mountainous and their distribution pattern is random, but the settlements in plain flat areas have been regularly distributed. We can claim the existence of a tight relationship between settlement patterns and the region's characteristics. Water sources are in the vicinity of sites in proper altitudes in the meadows and valleys. Generally, central Harsin is a suitable place for temporary settlements, while the permanent sites could be found in bisotoun chamchamal flat lands. By studying settlement patterns and analyzing the potsherds, inter-site relationships are found between settlements that were in the mountains and the ones located in the flat areas and intermountain lands. The available data confirms the existence of some small villages and temporary nomadic sites in the area. The average estimation for the parthian sites total area is 6500m<sup>2</sup>. From a total of 30 Archaeological sites, there are 12 permanent settlements, 12 temporary ones, and 3 cemeteries and castles.

The growth in settlements and population which is seen in some part of the central Zagros in Parthian period is not observed in the central part of Harsin. The reason for the fair increase in distribution of sites lies in animal husbandry. Specific geographical conditions of the area, small size of the sites, small thickness of Archaeological layers, locations in higher altitudes and in the valleys and the single period nature of 40% of the sites (Parthian) are reasons that reject the hypotheses regarding the existence of developed and complex socio-economic structures in the area.

**Keywords:** Harsin, Parthian, settlement pattern, mountainous area, Pottery

## **Roads and Their Importance in Darrehshahr in Sassanid and Early Islamic Period, According to the Archeological Data**

**Arash Lashkari\*, Majid Sarikhani\*\*, Akbar Sharifinia\*\*\***

\* Iranian Archaeological Research Center.

\*\* Department of Archaeology, Shahr-e kord University, Shahr-e kord.

\*\*\* PhD Candidate of Historic Archaeology, Department of Archaeology, Bu Ali-sina University, Hamadan.

Through conducting field investigations in Darreh Shahr (Seymareh), four architectural monuments regarding road maintenance and related to Sassanid and early Islamic era have been studied. These monuments are Gavmishan Bridge, Cham Nemesht Bridge, Fort of Sheikh Makho, and Shekar Castle. The methodology of study is descriptive-analytical, which has been done through field and library studies. The prime objective of this study is to determine the main communication roads of the historical town of Seymareh, and to understand the reasons behind the building of such governmental constructions along these roads. The main research questions are as follows: What were the main materials from which these monuments were made, and to which historical period they are related to? What thoughts could be observed in constructing such monuments, regarding the environmental conditions and considering road maintenance issues?

Conducting an investigation on Darreh Shahr Sassanid and early Islamic monuments will arise issues such as good positioning and road maintenance. Gavmishan Bridge has been constructed due to the necessity for passing Seymareh River, from Lorestan to Darrehshahr. The main reason behind building this bridge in the form of a caravansary is its far distance from Seymareh and Majin towns. Actually, there has been a commute system established between these towns. According to the archeological data, another communication structure in the region is called Cham Nemesht Bridge. It seems that because of the small distance between this bridge and Seymareh, there was no need to making it in the form a caravansary. The materials used for building this construction were local which includes rubbles and carved stones, plaster, and probably, mortar.

Constructing buildings for supervisory and security objectives has been very important regarding the governance issues. An example of such administrative work could be found and studied in Darrehshahr, and the material for study is governmental monuments and castles that are mentioned in the text. Shekar Castle and Sheikh Makan Fort have tackled this importance through surveillance over Cham Nemesht Bridge to Tarhan and Seymareh, and monitoring communication route from Seymareh to Kabir Kouh, and even observing the travelers passing from Majin to Seymareh and vice versa. So, relying on the local material for making passage protection and surveillance constructions and also, dividing important strategic points of the mentioned region for constructing such bridges and castles are among the most important remarks regarding the road maintenance in this paper.

**Keywords:** Darreh Shahr (Seymareh), Sassanid period, Early Islamic period, Bridges, Castles.

## **Re-evaluation of the function and chronology of the Kerman Jabalieh dome**

**Mehdi Kazempour**

Tabriz Islamic Art University

Jabaliyeh Dome (*Gonbad-I Jabaliyeh*) is situated in Kerman, and has been mentioned in the historical accounts of this city frequently. The dome is one of the most important Irano-Islamic monuments. Despite this importance, the function of dome has been a matter of controversy among researchers. Therefore, one important purpose of this paper is identifying the function as well as the chronology of this monument. The basic questions regarding this issues are as the followings: 1. when the monument was built? 2. What was the main function of this monument?

The First source which referred to this Dome as "*Gonbad-I Jabaliyeh*" belongs to the tenth century AD. The vague descriptions of historians such as Naser al-din Monshi which has mentioned the monument as a Sassanid dome and the opinion of researchers such as U. Sherato, A. Pope, and D. Wilbur which places the dome into the Razi style would be fundamentals used in this research. Aside from bibliographic studies, field surveys have been used to identify the main and neat architectural characteristics of the monument. Based on Monshi, the Jabaliyeh Dome was built by Ardashir Bābakān as a fire temple. On the basis of historical resources, Sassanid part of Kerman is located in the eastern part of the modern city in places such as Ardashir and Ghaleh Dokhtar Castles. In addition, in "Shioshikan cemetery" (tombs of the celebrated men) many other domes similar to *Gonbad-I Jabaliyeh* could be seen. After the Islamic invasion, Zoroastrians were force to build a separated quarter in the north of the city (known as Gabri Quarter). Due to the lack of any inscription, exact dating of the dome would be very hard, but Based on style and architectural comparisons, some workers believe the monument is of Seljuk period. It seems *Gonbad-I Jabaliyeh* was related to a religious person or a respected gentleman which after the construction, was the basic core of the village nearby.

**Keywords:** Kerman, Jabaliyeh Dome, Sassanid Period, Islamic Period.

## **An investigation on the architecture of a kiln found in the third season of excavation in historical Balqais city of Esfarāyen**

**Mohammad Farjami**

PhD student of archaeology, University of Tehran

Balqais city of Esfarayen was one of the important cities on the road from Nishābūr to Gorgān (Jorjān) during the Islamic period. Bricks and earthenwares are the most significant findings in this ancient city, which show that they must have been produced nearby. In the third season of archaeological excavations in this city, one kiln belonging to the second half of the 11th century AD was unearthed. From the far past (the fifth millennium BC to the Islamic period), kilns of different structures and shapes have been utilised in the Iranian plateau. During the Islamic period, kilns have had more advanced technology in comparison to the past. Islamic kilns have been found in different places such as Sirāf, Gorgān, Jiroft and Takht-e Soleymān. Most of the kilns in mid-Islamic centuries are almost similar in plan and shape. They have been built circularly and domical, with small changes in the interior space. The kiln of Balqais city is a masterpiece belongs to the 11th and 12th centuries AD (Seljuqid and Khwārazmian periods). Because of the natural processes (such as the river activities), most parts of the kiln such as the main cylinder and the whole kiln space have been destroyed. Only the bottom part has remained. Nevertheless, one can compare the elements of this kiln with the ones found in other parts of the Iranian plateau, particularly in a close historical city like Nishābūr.

The main goal of this paper is to briefly introduce the historical site of Balqais, and to present a detailed investigation of the mentioned kiln. We also compare the kiln architecture with the kilns found in other regions of Iran. This is mostly a descriptive-comparative research combining the library and field research methods.

**Keywords:** Earthenware, Feeder, Circular plan, Kiln, Balqais city of Esfarayen

## **Paleodiet Studies and its methods of Investigation**

**Tahereh Azizipour**

Department of Archaeology, Islamic Azad University, Marvdasht, Fars.

The study of human diet in the past, which is referred as the chronology of nutrition, encompasses scientific disciplines which are related to human body and nutrition altogether. The amount and type of food that a person consumes in a lifetime stems from various factors such as the economy, environmental characteristics, belief systems, and age and gender. Based on this, paleodiet studies has gained considerable attention of archaeologists in the recent decades. Analysis of flora/fauna remains and the investigation on organic residues in clay/stone vessels which are recovered from archaeological sites are important tools of paleodiet studies. However, chemical analysis of human remains (e.g. bones, teeth, feces) is a more robust method of paleodiet studies. The postmortem physical and chemical alterations of human body could potentially mislead archaeological diet investigations. Therefore, in each research, such alterations should be considered as well.

Changes in human diet (such as changes from Pleistocene to Holocene, or more simply, from hunting-gathering to the domestication of plant and animals) has resulted in corresponding alterations of the human body. Due to the preservation issues, human skeletal remains (hard tissues) are the most important sources for paleodiet studies. Such remains are analyzed based on morphology and chemical composition. Nowadays, chemical analysis of human hard tissues is the most developed method for paleodiet studies. In this paper, some methods for the analysis of human, animal and plant remains (tools of paleodiet studies) which are recovered from archaeological sites will be discussed.

**keywords:** Archaeology, paleodiet Studies, Ancient skeletons, chemical analysis.



## **Analysis of Tatarli Tumulus on the basis of archaeological documents**

**Mona Saba\*, Hosein Naseri\*\***

\*Department of Archaeology, Islamic Azad University, Tehran, Iran

\*\*Department of Archaeology, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

Tatarli Tumulus is a tomb in Kelainai near Dinar, in Afyon, Turkey. The tumulus chamber paintings in Tatarli highlight Iranian influence. According to the woods dated from the chamber of this tumulus, this Tomb belongs to 478 BC. Apart from absolute datings, the scenes depicted on the paintings are of importance for relative dating, and for assessing the interactions between Achaemenids and other nations. There are paintings of war, dance, mythical scenes, and as such on the timber of this tumulus chamber which indicate the combination of Persian, Anatolian and Greek elements. The paintings of Tatarli timbers represent the influence of beliefs, art and myths of three regions: Persia, Asia Minor and Greece. Researchers call such combined traditions as Perso-Anatolian, Graeco-Persian and sometimes, Persianization of painting elements. In Tatarli, Anatolian art more than anything shows itself in the implementation techniques of painting and tumulus architectural structures. As a result, it seems that Tatarli funerary traditions were local. On the other hand, the Persian and Greek influence could be observed mostly in portraits and the subjects of paintings. The painting of the north timber, more than anywhere else has Greek and local mythology subjects, and the east timber represents historical scenes related to Achaemenid period. One of the most important paintings in Tatarli is a complete scene of war between Scythian and Achaemenids, which is unique in its kind. The Persian king Dariush, in his inscriptions has referred to the historical wars between Iran and different nations such as Scythians, and has claimed that he has dominated over them and has carried the Persian spears far away. This claim is one of the most important elements in dating and analysis of the work and is of importance for assessing the relationships between Achaemenids and other nations. The painting on the east wall probably shows that this burial belongs to one of the subject governors in Phrygia which maybe was also related to the scenes of the funeral and war depicted in the chamber. Although these works are made in local way, but Persian motifs can also be seen on them. In this paper, the authors have focused on the analysis of Tatarli paintings and have tried to investigate the influence of the other cultures. As mentioned, it seems the Anatolian traditions have played important roles in the implementation techniques of painting and tumulus structure, while Persian and Greek elements could be observed mostly in portraits and the subjects of the scenes.

**Keywords:** Tatarli tumulus, Painted timbers, Archaeological analysis, Graeco-Persian tradition.

## **Environmental Characteristics and its Role in dispersal of the Chalcolithic Settlements of Khomein**

**Gholam Shirzadeh<sup>\*</sup>, Monireh Mohammadi<sup>\*\*</sup>, Ghafoor Kaka<sup>\*\*</sup>**

<sup>\*</sup>PhD Candidate in Archaeology, University of Mohaghegh Ardebili

<sup>\*\*</sup>MA in Archaeology

Archaeological surveys highlight the role of environmental conditions in human settlements throughout history. It seems that different biomes could help to create societies with diverse elements. Here, Khomein, in the southwestern of Markazi province is studied. This area connects two regions which have different environmental characteristics. One is Iranian central plateau in the north and the northeast and the other, mountainous lands of Zagros in the south and southwest. As a result, the modern-day Khomein also includes two different regions of mountains and plains.

An archaeological survey was conducted in Khomein in 2009 which resulted in the discovery of 16 Chalcolithic sites. Most of these sites are situated in altitudes between 1800 to 2200m asl. About 75 percent of the settlements are located near water sources. These settlements are of small size and most probably, have had seasonal occupation. Steep slopes and the lack of fertile soil have prevented the formation of agricultural societies throughout the history. In this paper, the impact of environmental characteristics of Khomein region on the Chalcolithic settlements will be studied.

**Keywords:** Environment, settlement pattern, Chalcolithic sites, Khomein, Central Zagros

## **Typology and Thematic Analysis of Petroglyphs from Qasr-e Qand, Baluchestan, Iran**

**Mojtaba Soltani\*, Rouh-Allah Shirazi\*\***

\* PhD Candidate in Archaeology, Tarbiat modares University, Tehran.

\*\* Associate Professor, Department of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan.

Petroglyphs of Qasr-e Qand are situated in 30-kilometer-long Kajou valley, north of the modern city of Qasr-e Qand. Some of these rock arts were discovered in 2001, but more detailed identification and documentation were carried out in 2009. Ten collections of petroglyphs are identified in this valley consisting of 550 rock arts. All the petroglyphs are carved on the surface of black rocks on both sides of the river. Precise study of the rock arts and statistical charts have revealed that most of the petroglyphs belong to animals with wild goats as the most frequent. There are no petroglyphs of plants and birds. Humans are depicted in a stylized form and in different postures which indicates the pivotal role of human motifs in the scenes related to daily lives of primitive inhabitants of the region in an unknown time. In order to understand the rock arts, demographic data are used. Thematic analysis of the petroglyphs helps us understand adaptive behavior of nomads in relation to mountainous conditions of the southeast, which is not something new and can be applied to any rock art throughout Iran. Finally, this paper is a report-like essay on petroglyphs of Qasr-e Qand in Baluchestan which tries to categorize and elaborate them. In the meantime, we attempted to use typological comparison of petroglyphs with the region's prehistoric finds to identify similar patterns of petroglyphs among settled tribes, who lived in Bampour Plains in Sistan and the Indus Valley during the 2nd and 3rd millennium BC. Due to lack of information on the chronology of petroglyphs, our conclusions would be incomplete and unreliable.

**Keywords:** Baluchestan, Qasr-e Qand, Petroglyph, Typology.

## **Literature review of geographical books about Arjān City or Province in early to middle Islamic Centuries**

**Ebrahim Rayegani**

Assistant Professor of Archaeology, University of Neyshabur

Arjān or Argān was one of the important provinces (kūrah) of Fars during Sassanid to Islamic Middle Ages. Center of this province was also named Arjān. Such an ambiguity is frequently seen in the geographical manuscripts of the early to middle Islamic period. The aim of this study is to investigate on the contradictions observed in the use of Arjān's name and then, clarify Arjān as a city or a province. This study also tries to answer the question of why different perceptions of Arjān arises from the context of historical geography. Early Islamic geographers have mentioned Arjān based on the tax-related and computational literature of Sassanid, Umayyad, and Abbasid periods. These texts outline the importance of Arjān and many general, geographical and political-administrative issues related to this province have been mentioned as well. Despite the abundant informations, a clear-cut distinction could not be seen between the use of Arjān name as a province or a city, and only in a few manuscripts one could understand the distinctions easily. The reason behind such inconsistencies in the texts could be things like direct connection with the earlier sources, failure to travel to the mentioned region, and as a result, the absence of precise first-hand knowledge of the province political boundaries, ecosystems and climate. Finally, based on the present information, the author can use Arjān widely as a province or city in southwestern Iran which had a diverse climatic conditions, and consequently, ecosystems and products.

**Keywords:** Arjān, Islamic geographers, Province, City, Early and medieval Islamic centuries.

## **Preliminary Report of Excavations at Tappe Taxčar Abad; Early Historical Periods in Eastern Iran**

**Mohsen Dana**

PhD Candidate in Archaeology, Tarbiat Modares University, Tehran.

The Late Iron age (6-7 BC) has been poorly studied in the eastern parts of Iran. Since the supposed movements (migrations?) of Iranian people is a source of one of the most important issues regarding the late Bronze Age, the study of this period has been very important among scholars. Unfortunately, at the moment, just based on Dahāneh-Gholāmān excavations, we just have a few archaeological data related to this period. Also, there is not enough information in historical sources. Therefore, it is obvious that the archaeological studies are not enough to identify human societies in this period. It was supposed that Tappe Taxčar Abad, which is located in the northeast of Birjand, in South Xorāsān province, was one of the intact prehistoric and historic sites, before the excavation. According to this assumption, the site was excavated to identify chronological sequences, especially Median layers. In doing so, a mudbrick construction was found which may go back to the late Iron Age III, based on the same layer's ceramics, cultural traditions and architectural comparisons. Interestingly, the construction has been filled up by sand for some yet-unknown protective and/or religious reasons. This phenomenon is comparable to some architectural constructions in the west of Iranian central plateau. The suggested relative dating of the site was confirmed by Thermoluminescence examination on some of the sampled ceramics.

**Keywords:** Eastern Iran, Taxčar Abad, Mudbrick construction, Iron Age, Early Historical Periods.

## **Systematic Archaeological Survey of Gowd-Kori: A Bakun (fifth millennium BC) Site in Pasargad Plain, Fars, Iran**

**Leila Khani\*, Farhad Zarei Kordshouli\*\*, Hamidreza Karami\*\***

\* Phd Student of Archaeology, University of Mohaghegh Ardebili, Ardebil.

\*\* Pasargad World Cultural Heritage Research Center

Pasargad is an arable inter-mountain plain which is located in the northwest of Fars province, Iran. The first archaeological survey in this plain, directed by Farhad Zarei, was conducted in 2004. Afterwards, some sporadic surveys were carried out by the experts of Pasargad center of Research (Pasargad World Cultural Heritage Complex) in the last decade. The preliminary results indicated a prolonged occupation from Paleolithic to the Islamic period. It seems that Polvar river has had an important role in formation and distribution of the Archaeological sites. Following the previous works, an intensive systematic survey on behalf of Pasargad World Cultural Heritage Complex was conducted in 2011. This survey led to the identification of Gowd-Kori, a site which is located near the village of Mādar-e Soleimān and in the Northeast of Pasargad Archaeological Complex. For identification of the cultural periods, Gowd-Kori was systematically surveyed. In doing so, topographic map of the site was prepared first and then, the site was divided into some squares. The cultural materials were systematically collected based on these squares. The surface collection indicated that Gowd-Kori was first occupied in Bakun period and was occupied later during the Achaemenid and Islamic periods. In this paper, the authors will try to introduce Gowd-Kori for the first time and analyze its surface collection.

**Keywords:** Pasargad, Gowd-Kori, Systematic survey, Bakun, Achaemenid and Islamic periods.

## Parthian Settlement Patterns in Nahāvand Plain

Moslem Jafarizadeh\*, Nemat Allah Soraghi\*\*

\* PhD Candidate, Department of Archaeology, Tarbiat Modares University, Tehran.

\*\* PhD Candidate, Department of Archaeology, Isfahan University of Art.

Nahāvand plain is located in the Southwest of Hamedan in Central Zagros. Environmental elements of the region (e.g. mountains, fertile soil, Gamasiab River) have caused numerous small Parthian settlements to be formed. The main aims of the present paper are investigation on settlement patterns, classification and typology of Nahāvand Parthian potsherds, and identification of the economic and cultural interactions of the region with other Parthian centers at west, northwest, and southwest. In doing so, an extensive Archaeological survey was carried out in Nahāvand plain, and as the result, 48 Parthian sites were identified. These sites could be categorized into the following groups based on spatial distribution: 1. campsites (mostly) with signs of fortifications that are located on the strategic arduous mountainous areas nearby the water sources. It seems that the fortified settlements were in use as military bases usually and at the time of battles, as shelters. 2. The single-period sites on the slopes of the hills with no apparent architectural remains. Such sites are supposed to be related to pastoral societies. 3. A few Parthian sites formed on the natural hills near Gamasiab river.

The main forms of the recovered potsherds include bowls, jars, and vases. The so-called clinky ware decorated with incised and rope designs is widespread. Apart from local characteristics, Parthian potteries of Nahāvand plain indicate the influence of the ceramic traditions of other regions. In terms of shape and technical features, these potteries are classified into the Western Iran tradition and are comparable to the ceramics recovered from sites such as Bistoun, Noushijān, Hegmatāneh, qaleh Zahāk, qaleh Yazdgerd, Khorheh, Kangāvar, and Khorram Abad, Boroujerd, and Noor Abād valleys. The techno-typological study of the ceramics highlights the economic-cultural interactions of Nahāvand with other Parthian centers in west, northwest and southwest of Iran.

**Keywords:** Nahāvand plain, Parthian period, Gamasiab river. clinky

## Salvage excavation at Brisu Tepe, Northwestern Iran

Ali Binandeh\*, Abbas Razmpoush\*

\*. Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan.

Email: alibinandeh@gmail.com

The Zab River originates from the northwest highlands of Pirānshahr and after receiving numerous tributaries, passes through the highlands of Alan in Iran and finally, enters Iraq. The Zab River basin is relatively vertical and like a strip along the Iran-Iraq borders. Sardasht dam construction was constructed in the southern part of Zab River. Brisu Tepe is located in West Azerbaijan Province, in the south of the Zab basin, south of Lake Urmia. The site was situated in the east of Sardasht in an important location close to the main mountain pass through the Zagros Mountains between Iraq and Iran. Brisu is about 3 hectares in area and is about 35m above the surrounding area. It is likely that the size of the settlement had been larger in the past, but, as a result of recent agricultural activities, a large part of it has been destroyed. The surface findings of a preliminary survey indicate that the site had been used in the Chalcolithic and Partho/Sassanid period. Evidence of the Chalcolithic occupation could be found on top of the site and western hillside contains evidence of historical periods. After the disappointing results of geophysical studies, based on the topography of the Tepe and the distribution of surface cultural material, 3 trenches were excavated (5\*5m each). Due to the property protocols, the Chalcolithic settlement was not excavated. All trenches were located in the western hillside where agricultural activities destroyed the site. Grinding stones, mortar, stone vessels, tokens and metal objects are the most important finds. Beveled rim clay bowls are also recovered in the prehistoric part of the site. Historical settlement occupies an extensive area which extends from the top of the hill to the river. Preliminary results of excavation indicate that there are two architectural phases. Information about one of these phases is very low, due to the agricultural activities and limited excavated area. Architectural remains include a foundation constructed by river cobbles in which the upper parts have been destroyed. The average wall thickness is about 60-90cm. In some parts new structures have been built on the old ones and as a result, distinguishing of them is somewhat difficult. The remains of a brick structure with unknown function is identified in trench C. A large volume of remains are constructional debris. Some potsherds have been recovered in Brisu which are comparable to Sasanian ceramics found from Mahnesan and some other Sasanian sites. Identifying the main function of Brisu historical settlement is currently difficult and further research is needed.

**Keywords:** Brisu, the Zab River, Architectural remains, potsherds.





## *CONTENTS*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<b>Salvage excavation at Brisu Tepe, Northwestern Iran</b> Ali Binandeh, Abbas Razmpoush	5
<b>Parthian Settlement Patterns in Nahāvand Plain</b> Moslem Jafarizadeh, Nemat Allah Soraghi	6
<b>Systematic Archaeological Survey of Gowd-Kori: A Bakun (fifth millennium BC) Site in Pasargad Plain, Fars, Iran</b> Leila Khani, Farhad Zarei Kordshouli, Hamidreza Karami	7
<b>Preliminary Report of Excavations at Tappe Taxčar Abad; Early Historical Periods in Eastern Iran</b> Mohsen Dana	8
<b>Literature review of geographical books about Arjān City or Province in early to middle Islamic Centuries</b> Ebrahim Rayegani	9
<b>Typology and Thematic Analysis of Petroglyphs from Qasr-e Qand, Baluchestan, Iran</b> Mojtaba Soltani, Rouh-Allah Shirazi	10
<b>Environmental Characteristics and its Role in dispersal of the Chalcolithic Settlements of Khomein</b> Gholam Shirzadeh, Monireh Mohammadi, Ghafoor Kaka	11
<b>Analysis of Tatarli Tumulus on the basis of archaeological documents</b> Mona Saba, Hosein Naseri	12
<b>Paleodiet Studies and its methods of Investigation</b> Tahereh Azizipour	13
<b>An investigation on the architecture of a kiln found in the third season of excavation in historical Balqais city of Esfarāyen</b> Mohammad Farjami	14
<b>Re-evaluation of the function and chronology of the Kerman Jabalieh dome</b> Mehdi Kazempour	15
<b>Roads and Their Importance in Darrehshahr in Sassanid and Early Islamic Period, According to the Archeological Data</b> Arash Lashkari, Majid Sarikhani, Akbar Sharifinia	16
<b>Analysis of settlement patterns of the Parthian sites in Harsin</b> Yaghoub Mohammadifar, Ramin chehri, Esmaeil Hemmati Azandariani	17
<b>Typology of architectural decorations of Parthian period</b> Kazem Mollazadeh, and Maryam Khodabandeh	18
<b>Explanation of the Chronology of Urmia-style ware via combining Iranian, Caucasian, and Western Researches</b> Saeid Mirzaei, Hamid Khanali	19
<b>Short report of ‘Tappeh Zagheh’ Mansion, Romishkan</b> Younes Yousefvand, Ali Sajjadi	20



In the Name of God



**License Holder:**

Scientific Union of Archaeology, Tarbiat Modares University (TMU)

**Director-in-Charge:** Hossein Naseri Someeh.

**Editor in Chief:** Hamid Khanali.

**Assistant Director:** Mohsen Sa'adati.

**Adviser Board:**

Seyyed Milad Hashemi, Zeinab Akbari,  
Solmaz Raouf, Mohsen Sa'adati.

**Advisors of this volume:**

Dr. Alireza Hejebri Nobari,  
Dr. Seyyed Mehdi Mousavi,  
Dr. Javad Neyestani,  
Dr. Hamed Vahdati Nasab.

**Literary Editor:** Adviser Board

**Cooperators of this volume:**

Dr. Saeed Amirhajloo, Dr. Zahra Kouzehgari  
Mohsen Dana, Esmaeil Hemmati Azandariani

**Logo Designer:** Nariman Ja'fari.

**Layout:**

**Printed by:**

**Address:** Scientific Union of Archaeology, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares (TMU), Chamran Highway with Al- Ahmad Crossroads, Tehran, Iran.

**Email:** Arch.Modares@yahoo.com  
Arch.Modares@gmail.com



**Modares Archeological Research**

**Semiannual Journal of Archaeology**

*Journal of the Scientific Union of Archeology*

*University of Tarbiat Modares (TMU)*

Vol. 6&7; No. 12&13; 2014, 2015

Published in 2018



# پژوهش‌ها

پژوهش‌ها



## MODARES ARCHAEOLOGICAL RESEARCH

Journal of the Scientific Union of Archaeology, Tarbiat Modares University,  
Cultural - Social Deputy

VOL 6 & 7, NUMBER 12 & 13

AUTUMN & WINTER 2014 / SPRING & SUMMER 2015